جلد چهارم

مواهب علیّه

یا

تفسیر حسینی (بفارسی)

تصنیف بزرگترین دانشمند سده نهم هجری کمال الدین حسین کاشفی
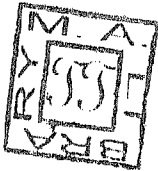
کتابفروشی وچاپخانهٔ اقبال

تهران ـ ۱۳۲۹

چاپ اقبال

سورة الصافات (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

والصافات . و بحق فرشتگان صف کشیده درمقام عبودیت صف کشیدنی (۱) پس رانندگان یعنی شیاطین را از استراق سمع راندنی (۲) پس خوانندگان وحی خدا یرا برانبیاء) حق سبحانه سوگند یادمیکند بملائکه که درصف ایستاده میان هوا تابهرچه فرمان رسد قیام نمایند یاغازیان که صفهای جهاد بر کشند یا بمؤمنان که درصف جماعت بایستند یا بعلماء که درصف افاده بصفت افاضه قائم و مستقر باشند یا بمرغانیکه درجو هوا صف زنند اگر مراد ملائکه اند پس زاجرات هم ایشان باشند که سحابرا میرانند و تالیات اند که پیوسته تسبیح و تمجید و تحمید آلهی اشتغال دارند واگر جمع غزاتند زجر ایشان راندن اسپان باشد یا طرد دشمنان و تالیات ایشان ادای تکبیر و تهلیل واگر مؤمنانند بانوار خدمت زاجر دیوانند یا زاجرانند نفس خودرا از معاصی و در اثنای نماز تالی قرآنند واگر اهل علمند زجر میکنند از کفر وفسق بدلیل وحجت و تالیانند که برخلق میخوانند احکام شریعت واگر مرغانند به گفتن ذکر خداوند انواع آفات را از خود میرانند صاحب تاویلات گفته که سوگند میخورد بنفوس سالکان طریق توحید که بر مواقف مشاهده صف بر کشیده وداعی شیطانی وبانواع ذکر لسانی یاقلبی یا سری یاروحی و بحسب احوال خود اشتغال فرمایند دربحر الحقایق آورده که صافات ارواحند وزاجرات الهامات ربانی که زاجرانند عوام را از مناهی و خواص را ازریا درطاعات واخص را از التفات بکونین و تالیات نفوس ذاکره که

---

(۱) سورة صافات یکصدو هشتادو دوآیه ودرمکه نازل شده است

بحکم من احب شیئاً اکثر ذکره همواره بیاد حق سبحانه گذرانند .

رباعی

ای یاد توام مونس جان در همه حال

بی ذکر تو آرام دلم هست محال

جز فکر ثنای تو ندارم شب و روز

جز نامه حمد تو نخوانم مه وسال

آورده اند که کفار مکه برسبیل تعجب میگفتند که محمد (ص) همه خدایان را بایك خدا آورده است چون چنین تواند بود که باین خدایان که ما داریم کارما راست نمی آید بیك خدای چون میسر شود الله تعالی دراین آیت قسم یاد کرد که)(۳) بدرستیکه خدای شما درذات وحدانیت خود هرآینه یکی است و یگانه و یکتا (٤) آفریدگار آسمانها است وزمینها وپروردگار آنچه میان ایشان است ازهمه اشیاء وآفریننده مشرقهای کواکب چه هر کوکبی را مشرقی است که ازآنجا طلوع کند یامراد مشارق آفتاب است که هرروز ازایام سنه ازمشرقی دیگر ظهور مینماید ومغارب او نیز مختلف است که هرروز بمغربی دیگر مخفی شود وبذکر مشارق اکتفا کرد از ایراد که مغارب اکتفا باحد الضدین که سرابیل تقیکم الحر مراد حرو برداست (٥) بدرستیکه ما بیاراستیم آسمان نزدیکتر را یعنی آنچه بکره زمین اقرب است بآراستن ستارگان را (وحفص باضافت خواند یعنی بیاراستیم آسمان دنیارا بآرایش کواکب در کشاف آورده که مراد اشکال مختلفه ایشان است چون از اشکال جوزا و هیات ثریا و بنات النعش وغیرآن ازاشکال چهل وهشت گانه ومنازل بیست و هشت گانه قمر که بر نفس منطقه وشمال و جنوب است) (٦) ونگاه داشتیم آسمان را نگاه داشتن از برآمدن هردیو سرکش ونافرمانی (۷) نمی شنوند یعنی طاقت شنیدن و گوش فرمان نهادن ندارند بسوی سخنان گروه بلندتر یعنی اشراف ملائکه که مطلع اند بر بعضی اسرار لوح محفوظ وبایکدیگر میگویند وانداخته

میشوند یعنی برایشان می افکنند شهب را یارانده میشوند از هر طرفی که قصد صعود بر آسمان میکنند (٨) راندنی باخواری مردیوان راست عذابی سخت درآخرت یا پیوسته دردنیا وایشان را قوت استماع کلام ملائکه نیست (٩) مگر کسی که درربایند یکربودن یعنی بدزدد سخنی ازفرشته پس ازپی درآید اورا کوکبی روشن یاآتشی سوزنده ومرجوم را متاذی سازد یابسوزد وایشان برجم منزجر نشده بسازقصد فلك کنند آورده اند که رکانت بن زید و ابوالاسدی که منکران بعث وحشر بودند همواره دعوی بطش وقوت میکردند ومیان قریش ازروی تکلف وتصنف علم مباهات میافراختند حق سبحانه درشان ایشان آیت فرستاد (١٠) پس به پرس ازاین مشرکان مکه ازآفریدگان آیا ایشان سخت ترهستند ازروی آفرینش یا آنکه آفریده ایم ماازآسمان وزمین وکواکب ومشارق و شهب بدرستیکه ماآفریده ایم پدران ایشان را ازگل چسبنده پس ماده اصلی ایشان گل است وآن حاصل شود ازانضمام اجزای مائی باجزای ارضی مراد از این کلام اثبات معاداست و استحاله ایشان مرآنرا چه اگر استحاله بجهت عدم قابلیت ماده است ماده باقیست قابل انضمام واگر بسبب عدم قدرت فاعل است کسی که برخلق این اشیاء که مذکورشد برضم این اجزاء واعاده حیات درآن قادرخواهد بود وچون قدرت صفت ذاتی است هرگز متغیر نشود نسبت بساهمه مقدورات یکسان بود پس هرگاه که خورشید قدرت ازافق ارادت طلوع نماید ذرات مقدورات درهوای ابداع وفضای اختراع بجلوه درآیند .

مصرع

کاینك زعدم سوی وجود آمده ایم

در معالم آورده که گمان پیغمبر (ص) چنان بود که هرکه قرآن بشنود بگرود ومشرکان مکه شنیدند ونگرویدند وبدان استهزاء کردند و پیغمبر (ص) از آنحال متعجب شد آیت آمد (١١) (بل) برای قطع کلام اول است ود رزاد المسیر بمعنی دع گفته یعنی بگذار کلام کفار را ودست از آن بدار شگفت داشتی تو بر ناگرویدن ایشان بقرآن و ایشان سخریه میکنند بآن یا تعجب داری که با وجود قدرت آلهی چرا انکار بعث

میکنند وایشان افسوس میدارند تعجب تو (۱۲) ودأب ایشان آن است که چون پند داده شوند بچیزی یاد نکنند آن را وبدان پند پذیر نشوند (۱۳) وچون به بینند معجزهٔ که دلیل صدق مقال تواست چون انشقاق قمر ازیکدیگر تورا بسخن سخریه میخوانند (۱٤) وگویند نیست این که ما دیده ایم مگر جادوی روشن وهویدا (۱٥) آیا چون بمیریم ما وباشیم خاك واستخوان بی گوشت وپوست آیا ما برانگیخته گان باشیم (۱٦) ویا پدران نخستین (۱۷) بگوای محمد (ص) آری برانگیخته شوید باپدران وحال آنکه شما خوار وبی مقدار باشید هرگاه که قیامت درآید (۱۸) پس جز این نیست که قیامت یکراندن بود یعنی نفخهٔ که دردمند پس آنگاه ایشان زنده شده وازقبر بیرون آمده ومینگرند (۱۹) ومیگویند ای وای برما این است روز پاداش مـارا که وعده میدادند گویند ملائکه آری (۲۰) این است روزحکم یاروز جدا کردن نیکان از بدان آن روز که بودید شما بآن تکذیب میکردید وباور نمیداشتید پس از حضرت حق تعالی فرمان در رسد بملائکه که (۲۱) جمع کنید وبهم درآرید آنان را که ستم کردند برخود بشرك واشباه ایشان را (یعنی بت پرست را بابت پرست وستاره پرست را باستاره پرست وعلی هذا باقرینان ایشان را ازدیوان یازنان ایشان را که کافره بوده اند وگویند که مراد از ظلمه ستمکارانند برخلق بجور برخود بگناه وحشر آن است که ایشان را نه محشر برد برند بامثال ایشان چنانچه زانی بـاز انی و خمار با خمار یااعوان ایشان از ملازمان ومددکاران ایشان بظلم در قوت القلوب آورده که یکی ازعبدالله بن مبارك پرسید که من خیاطم واحیانا برای ظلمه جامه میدوزم آنگاه ازآن اعوان ایشان نباشم عبدالله بن مبارك فرمود که نی تو ازاعوان نیستی بلکه ازظالمانی اعوان ظلمه آنها اند که سوزن ورشته بتو میفروشند .

نظم

یـار ظالم مباش تـا نشوی	روز حشر از شماره ایشان
گـر تظلم بسفـه میداری	باشی ازجملگی یکی ایشان)

واصح آن است که این ظلمه مشرکانند به دلیل آن که میفرماید حشر

کنید ایشان‌را وآن‌چیزی‌را که بودند که پرستش‌میکردند (٢٢) بجزخدای تعالی ازاصنام وغیرها یـا ابلیس ولشکراورا این‌آیت عام است که اختصاص یافته به‌آیت ان‌الذین سبقت (الخ) پس بخوانید ظلمه‌را ومعبودان ایشان‌را یادلالت کنید ایشان‌را براه دوزخ (٢٣) وچون‌روی ایشان بدوزخ آرند گفته‌شود که بازدارید ایشان‌را برموقف یابرپل‌صراط بدرستیکه ایشان پرسیده شدگان خواهندبود یعنی‌ایشان‌را ازعقاید واعمال خواهندپرسید بجهت‌زیادت توبیخ و تقریع ودیگر ایشـان‌را گویند (٢٤) چیست مر شمارا که یـاری نمیدهید یکدیگررا وازحبس‌موقف خلاص‌نمیکنید ایشان جواب نمیدهند حق سبحانه بـا ملائکه گوید که ایشان یکدیگررا نصرت‌ندهند (٢٥) بلکه امروز گردن نهادگانند ازروی عجز ومنقادشدگان (٢٦) ودرموقف روی آرندبعضی ازایشان بربرخی‌دیگر یعنی رؤسای‌قوم وضعفه ایشان از یکدیگر می‌پرسند که این‌چه حال‌است که مارا پیش‌آمده یاسرزنش میکنند یکدیگررا (٢٧) گویند اتباع مررؤسای قوم‌را که بدرستیکه شمابودید که درمیآمدید بما ازروی‌نصیحت و نیکخواهی ویمن بزعم‌شما یـا ازقوت وقهر یا ازطریق سوگندیعنی قسم‌یادمیکردید که این دین حق‌است که ماشمارا بدان میخوانیم (٢٨) گویند رؤسـا در جواب ایشان که نه چنین‌است بلکه نبودید شما گرویدگان یعنی‌شما براه راست‌نبودید که ماشمارا گمراه کرده باشیم (٢٩) ونبودمارا برشما هیچ‌حجتی وقدرتی که باکراه واجبار شمارا بضلالت دعوت نموده‌ایم بلکه‌بودید شمابنفس خود گروهی از اندازه گذشتگان (٣٠) پس واجب‌شد برماهمه سخن‌پروردگار ما که کلمة العذاب است بدرستیکه ماچشند گانیم عذابرا دراین‌روز (٣١) پس ماشمارا دعوت کردیم بگمراهی بجهت آنکه بدرستیکه مابودیم گمراهان خواستیم که شمانیز مثل‌ما باشید ودر مثل است که خرمن‌سوخته هم‌خرمن‌سوخته می‌طلبد .

بیت

من مستم وخواهم که تو هم مست شوی
تـا همچومنی سوختـه از دست شوی

حق سبحانه فرمود که (۳۲) پس بتحقیق که تابعان ومتبوعان آنروز در کشیدن عذاب انبازان باشند چنانکه درغوایت شریك بوده‌اند (۳۳) بدرستیکه ماهم چنین میکنیم بامشرکان (۳۴) بدرستیکه ایشان هستند زمانی که چون گفته میشد گویند مرایشان‌را که بگوئید لااله‌الاالله یعنی کلمه توحید برزبان‌رانید سرکشی مینمایند ازگفتار آن یاتکبر می‌ورزیدند برداعی خود (۳۵) ومیگویند اینان آیا ماهرآینه ترك کنندگانیم عبادت خدایان خودرا برای شاعری پوشیده عقل یعنی به‌سخن او ترك عبادت اصنام نکنیم کفار مکه حضرت رسالت‌پناه (ص) رابه‌شعر وجنون نسبت میدادند حق سبحانه میفرماید (۳۶) نه‌چنین است که ایشان میگویند بلکه آمد محمد (ص) بدیشان براستی وتصدیق کرد پیغمبران‌راکه پیش ازاو بودند (۳۷) بدرستیکه شما کافران هرآینه چشندگانید عذابی گوناگون دردناك‌را دردوزخ به‌سبب شرك وتکذیب (۳۸) وپاداش داده نخواهید شد مگر جزای آن چیزی راکه هستید که عمل‌میکنید (۳۹) لیکن بندگان خدای تعالی که پاك شدگان از الواث شرك وشك درآن چیزی که هستند جزای آن مضاعف خواهند یافت (۴۰) آن گروه یعنی بندگان مخلص مرایشان‌راست روزی دانسته شده یعنی ظاهر نپوشیده یامعلوم‌است خصائص و از دوام وبقاولذت محض (۴۱) آن‌رزق میوه‌هائی است ازهرگونه تر وخشك وایشان نواختگانند (۴۲) دربهشت‌های بانعمت وناز (۴۳) برتختهای آراسته روی در روی یکدیگر تابدیدارهم شاد وخرم باشند (۴۴) گردانیده میشود برایشان یعنی ساقیان بهشت برسرایشان میگردانند بجامی پر ازخمر ظاهرشده برچشمها یاجاری ازچشمها (۴۵) خمری سفید که بیاض او ازشیر بیشتر باشد بالذت وخوش‌خوار مرآشامندگان‌را (۴۶) نیست درآن شراب آفتی وعلتی که برخمردنیا ترتب است چون فساد حال وذهاب عقل وصداع وجزآن ونه‌ازبهشتیان که ازآن شراب مست شود وخردوفهم ازایشان زائل شود (۴۷) ونزدیك ایشان یعنی درمنازل ایشان کنیزکان فروداشته چشم باشند یعنی درغیرشوهران ننگرند فراخ چشمان (۴۸) گویا ایشان بیضهای پوشیده‌اند) تشبیه‌میکند حوران‌را درملاحت و پاکی‌وخوشرنگی به‌بیضه نعامه چه مقرراست که شترمرغ بیضه خودرا به پر

خویش بپوشد تا غبار بر آن نه‌نشیند وبیضه ایشان سفید باشد مختلط باندك صفرتی واحسن‌الوان ابدان نزدعرب آن بود)(٤٩) پس روی‌آورند برخی بهشتیان بربعضی‌دیگر می‌پرسند ازاحوال‌دنیا وماجرای ایشان با دوست و دشمن (٥٠) گوید گوینده‌ای ازاهل‌بهشت مریاران خودراکه بدرستی که من وقتیکه دردنیا بودم‌بود مرا یاری هم‌نشین که‌منکر بعث‌بود (مقاتل گوید که ایشان دو برادربودند درسورة الکهف ذکر ایشان است یهودا مؤمن‌است واومیگوید بابهشتیان که‌مرابرادری‌بود قطروس‌نام‌که در دنیا سرزنش کنان) (٥١) میگفت‌آیا تواز باوردارندگانی حشررا (٥٢)آیا چون‌بمیریم وگردیم خاك واستخوانهای کهنه‌آیا ماپاداش دادگان باشیم یعنی‌مارا زنده کنند وپاداش دهند (٥٣) گوید یهودا مر اهل‌بهشت راکه آیاشمادیده ورانید‌یعنی می‌بینید اهل‌دوزخ‌را مرادآنستکه به‌بینید ودوزخیانرا تاحال برادرمرا معلوم‌کنید که درکدام درکه است‌وبچه‌نوع عذابی‌مبتلاشده بهشتیان گویند تو اورا نیکو می‌شناسی تو فرونگر بدوزخ (٥٤)پس فرونگردیهودا پس به‌بیند قطروس‌را درمیان دوزخ (٥٥) گوید یهودا باو که ای‌قطردس بخدای که به‌تحقیق نزدیك‌بودی توکه ازراه ضلال‌هرآینه هلاك‌گردانی مرابوسوسه واز راه ببری (٥٦)واگر نه‌بخشش پروردگار من‌بودی که مرابحق راه‌نمود وازفتنه‌تو نگاهداشت هرآینه‌بودمی ازحاضر گشتگان باتو دردوزخ پس یهودا با فرشتگان‌گوید چنانچه برادر او شنود (٥٧) آیا مانیستیم مردگان دربهشت یعنی که ما جاوید خواهیم بود و نخواهیم‌مرد (٥٨) مگر مردن نخستین در دنیا ونیستیم ما از عذاب کرده شدگان فرشتگان گویند بلی هرگز نمیرید ومعذب نمی‌شوید‌گوید یهودا (٥٩) بدرستیکه این نعمت خلود وایمنی ازعذاب هرآینه او رستگاری بزرك‌است (٦٠) ازبرای مثل‌این نعمتها پس‌باید که عمل‌کنندگان برای مال‌وجاه دنیا که برشرف زوال‌است ودرصدد انتقال .

رباعی

گر بارکشی بار نگاری باری ورکارکنی برای یاری باری

ورروی بخاك راه خواهی مالید   بر خاك ره طرفه سواری بساری

آنکه حق سبحانه وتعالی میفرماید (٦١) آیا آنچه مذکور شد از
نعم بهشتیان بهتراست از روی نزول و پیشکش وماحضر یادرخت زقوم و
آن درختی است درولایت تهامه که برگهای خرد دارد ومیوه او بغایت منتن
وتلخ بود وحق سبحانه وتعالی درختی راکه میوه آن نزول دوزخیان باشد
وباکراه بایشان خورانند بدین اسم مسمی کرد و فرمود که (٦٢)
بدرستیکه ماگردانیدیم درخت زقوم را محنت و عذاب مر ستمکاران را در
آخرت یا ابتلاوامتحان مرایشان را در دنیا چه ایشان بعد از آنکه شنودند که
زقوم درختی است در دوزخ گفتند این چگونه تواند بود وحال آنکه آتش
آهنی رامیگدازد و نرم میسازد و ندانستند که آنکه قادراست برخلق حیوانات آتشی
چون سمندر توانااست برآفریدن شجر در آتش وحفظ آن ازاحراق (ودر معالم
آورده که ابن الزبعری صنادید قریش را گفت محمد (ص) می ترساند مارا
بزقوم وآن بلغت بربر وافریقیه مسکه وخرما را گویند ابوجهل برخاست واکابر
عرب را بخانه آورد و کنیزك خودرا گفت زقمینا یعنی زقوم ده مارا کنیزکی
زبده وخرما آورد ابوجهل گفت بخورید که این زقومی است که محمد (ص)
مارا بدان وعید میکند) حق سبحانه آیت فرستاد که زقوم آن نیست که ایشان
گمان می برند (٦٣) بدرستیکه آن درختی است که بیرون میآید درقعر دوزخ
وشاخه های آن بلند شده بسایر درکات میرسد (٦٤) خوشه آن درخت گویا
که او سرهای دیوان است یعنی در زشتی وهولناکی و گویند شیاطین مارهای
قبیح پرهول است و گویند سنگهای سیاه بوده درحوالی مکه که آن را رؤس
الشیاطین میگفتند (٦٥) پس به تحقیق که دوزخیان هرآینه میخورند از
آن درخت زقوم پس پر کننده اند از آن شکمها ازغایت جوع یابخورانند ایشانرا
باکراه (٦٦) پس بدرستیکه مر دوزخیان را برخوردن آن آمیختنی است از آب گرم
چنان آبی که امعاء را پاره پاره کند یعنی چون زقوم را بخورند آب گرم
بر بالای آن بدیشان دهند تا از زقوم آمیخته گردد (٦٧) پس
بدرستیکه بازگشت ایشان بعد از اکل زقوم وشرب حمیم هرآینه بسوی
دوزخ است وآنها پیش کش وماحضر بود (٦٨) بدرستیکه ایشان یافتند پدران

خود را گمراهان (٦٩) پس ایشان بر پیهای ایشان میشتابند یعنی تقلید ایشان میکنند (٧٠) وبدرستیکه گمراه شدند پیش ازقوم تو پیشینیان چون قوم نوح وعاد وثمود (٧١) وبه تحقیق مافرستادیم درمیان ایشان بیم کننده گان یعنی پیغمبران که ایشان را ازعذاب مابترسانند وایشان قبول نکردند (٧٢) پس در نگر که چگونه بود آخرکار بیم کرده شده گان یعنی عذاب و عقوبت بدیشان فرود آمد (٧٣) مگر بنده گان خدای پاك کرده شده گان که باانذار منقطع گشتند ازغیرحق (٧٤) وبه تحقیق که بخواند مارا نوح وهلاك قوم در خواست وما اجابت کردیم پس نیك اجابت کننده گانیم ماکه غرق کردیم کفار قوم اورا بطوفان (٧٥) ونجات دادیم او را و کسان اورا از اندوه بزرك که غرق است یا آزار قوم (٧٦) وساختیم فرزندان سه گانه اورا باقیان ازجهت نسل تاقیامت چه در خبر است که از اهل اوجز سام و حام و یافث وزنان ایشان کس دیگرنماند وتمام انام از نسل ایشانند سام پدرعرب وفارس وروم است ویافث پدر ترك و خزر وسقلاب وحام پدر هند وحبش و زنك وبربر (٧٧) وباقی گذاشتیم برنوح ثنای نیکو درمیان پسینیان یعنی امت محمد مصطفی (ص) یاآنرا بگذاشتیم که ایشان را امتان آخرین میگویند (٧٨) سلام برنوح در میان عالمیان قولی آنست که این ابتدای کلام است وخدای تعالی سلام میگوید برنوح و میفرماید (٧٩) بدرستیکه ماهمچنین که نوح را جزادادیم پاداش میدهیم نیکوکاران را (٨٠) بدرستیکه نوح ازبنده گان گرویده گان ما است (٨١) پس از دعای نوح غرق گردانیدیم دیگران را یعنی کافران قوم اورا (٨٢) وبدرستیکه ازپیروان نوح هرآینه ابراهیم است یعنی در اصول شرع و طریق توحید پیرو اوبود (درلباب از فرا نقل میکند که درشیعته ضمیر عاید است بحضرت رسالت پناه کنایت غیرمذکوراست وابراهیم اگرچه بصورت سابق بوده امابمعنی متابع اواست زیراکه همچون پیروان بفضل او معترف گشته ودین وی را ستوده وبرای او دعاکرده که ربنا وابعث فیهم رسولاً الآیة).

قطعه

پیش از تو آمدند بسی انبیا بتو   گر آخر آمدی همه را پیشوا توئی
خوان خلیل هست نمکدان خوان تو   برخوان اصطفا نمك انبیا توئی

(۸۳) یادکن آنرا چونکه آمد ابراهیم پروردگار خود را بدلی پاك ازعلائق یا خالی ازمحبت دنیا یا فارغ ازمحبت اغیار یعنی روی نهاده بدرگاه عزت بادلی از تعلقات کونین رسته و از خط نفس و آرزوی طبع واپرداخته (۸٤) یادکن چون گفت ابراهیم مر پدر خود آزرو گروه خودرا این چه چیزاست که میپرستید (۸۵) آیا ازروی دروغ خدایان را جزخدای میخواهید (۸٦) پس چیست گمان شما به پروردگار عالمیان که شمارا عذاب نکند برآنکه پرستش او که استحقاق عبادت دارد ترك نموده اید وغیراورا پرستش میکنید قوم سخن ابراهیم را این جواب دادند که فردا عید ما است وبه صحرا بیرون خواهیم شد امروز طعامها می پزیم وبرحوالی بتان میگذاریم تاچون ازصحرا بازگردیم به بتخانه درآمده برسم تبرك آن طعامهارا قسمت کنیم تو بیاو مجمع مارا تماشا کن وازآنجا باما به بتخانه آی تازیب وزینت اصنام و هیات واشکال ایشان را مشاهده کنی ومیدانیم که بعداز تفرج ایشان زبان ملامت درخواهی بست ومارا درپرستش ایشان معذورخواهی داشت .

بیت

گوئی که چراز عاشقی رنجوری   تو روی بتم ندیده معذوری

ابراهیم علی نبینا وعلیه السلام جواب نداد وروزدیگر پدرومادر ویاران وی گفتند ای ابراهیم بیاتما برویم (۸۷) پس در نگریست نگریستنی در ستارگان ومواقع اتصالات وانصرافات ایشان مشاهده کرد یادر کتابی که علم نجوم دراوبود نگریست وچون قوم او علم نجوم می ورزیدند هم ازعلم ایشان بایشان سخن فرمود (۸۸) پس گفت ابراهیم بدرستیکه من بیمارم یعنی استدلال میکنم که مراطاعون درخواهد یافت وآن گروه از طاعون گمان بد بردندی (۸۹) پس برگشتند ازوی روی گردندگان از خوف آنکه چون طاعون ازامراض متعدیه است ناگاه بدیشان سرایت کند چون قوم ابراهیم را

گذاشته بصحرا رفتندآن حضرت رو به بتخانه نهـاد (۹۰) پس پنهانـ
بازگشت ابراهیم بسوی بتان ایشان بتان‌را دیدآراسته وخوانهای طعام‌درپیش
ایشان‌نهاده‌پس گفت ازروی استهزاء آیا نمیخورید این‌طعامهارا وچون‌جوابی
نشنید ازروی تهکم دیگر بار گفت (۹۱) چیست شمارا که سخن‌نمیگوئید
ومرا جواب نمیدهید (۹۲) پس‌پنهان درآمد برایشان وبزدبتان‌را زدنی
بقوت‌تمام یابدست راست یابسبب سوگند که خورده‌بود وفرمود تاالله‌لا کیدن
اصنامکم القصه ابراهیم‌بتان‌را پاره پاره کرد چنانچه در سوره انبیا گذشت
نمرودیان ازعیدگاه به‌بت‌خانه آمدند صورت حال مشاهده کردند دانستندکه
کارابراهیم است (۹۳) پس روی‌آوردند بسوی ابراهیم شتاب میکردند
درگرفتن‌او واورا گرفته نزد نمرود آوردند بعداز مباحثه بسیار که شمهٔ
ازآن ذکر یافته (۹٤) گفت ابراهیم آیا میپرستید آنچه میتراشید ازسنك و
چوب بدست خود (۹۵) وخدای تعالی آفریده است شما راو آنچه‌شما میکنید
بدست های خود در این آیت دلیل است برآنکه بندگان وافعال بندگان
همه مخلوق حضرت پروردگار است چون ابراهیم ایشانرا الزام داد (۹٦)
گفتند نمرودیان وخواص‌او که بنا کنید برای‌سوختن ابراهیم بنائی وازهیزم
پرساخته‌آتش درآن زنید پس در افکنیداورا درآتش‌سوزان (۹۷) پس
خواستند نمرودیان باابراهیم وستانی وفتنه که اورا بسوزانند پس گردانیدیم
ایشان‌را زیرتر وخوارترچه‌آتش‌ایشان بروی گلستانی ساختیم وآن‌برهانی
روشن بود بر حقیقت او وبطلان ایشان (۹۸) وگفت ابراهیم چون از
آتش بسلامت بیرون آمد بدرستیکه روندهام بجائی که پروردگار من
فرموده‌است یعنی زمین‌شام زودباشدکه راه‌نمایدمرا بمقصدمن یـا بمصالح
دنیاوآخرت پس‌ابراهیم روی بشام‌نهاد درآن راه‌حاجربدست ساره خاتون
افتاده وآنرا باابراهیم بخشید وچون هاجر ملك اوشد دعا کردکه (۹۹)
ای‌پروردگارمن ببخش مرا فرزندی‌از شایستگان وستودگان که معین من
باشد برطاعت ومونس‌من بود درغربت (۱۰۰) پس‌مژده دادیم مراورا
بفرزندی بردبار یعنی‌چون ببلوغ رسد حلیم‌بود پس‌خدای اسمعیل‌را ازهاجر
بوی‌ارزانی داشت وبحکم سبحانی‌هاجر وپسراورا اززمین شام بمکه‌آورده

اسمعیل درآنجا نشوونمایافت وقتیکه ابراهیم ازشام بدیدن پسر آمده بودسه شب متوالی در واقعه دید که فرزند خودرا قربان کن روزعید نحر بود که ابراهیم اسمعیل را همراه داشته روی به منا نهاد (۱۰۱) پس چون رسید ابراهیم با پسر خود به موضع سعی یعنی میان صفاومروه وگفته‌اند مراد مشی است بکوه منا گفت ابراهیم ای پسرك من (تصغیر برای ترحم وشفقت است) بدرستیکه من می بینم پیوسته درخواب آنکه من تورا ذبح میکنم یعنی پیاپی می بینم درخواب که فرزندرا ذبح کن پس درنگر که دراین کار چه چیز می بینی ورای تو چه تقاضا میکند گفت اسمعیل ای پدرمن بکن آنچه راکه فرموده شده‌ای بدآن چه خواب انبیا وحی است زودباشد که بیابی مرا اگر خواهد خدای تعالی از صبر کنندگان بذبح یابرحکم قضا (۱۰۲) پس آن هنگام که گردن نهاد حکم خدایرا ابراهیم (ع) بفدای پسرخود واسمعیل رضاداد بقربان شدن خودواقع شدآنچه واقع شد وبیافکند ابراهیم مرپسررا برپیشانی یعنی پیشانی اورا برزمین نهاد بالتماس او (درمعالم آورده که چون ابراهیم قصدذبح اسمعیل فرمود اسمعیل سه وصیت کرداول گفت ای پدردست وپای من محکم ببندتا اضطراب نکنم چه وقت اضطراب نشایدکه جامه مبارك توخون آلوده گردد ومن بدین بی ادبی عاصی وبدنام شوم ومرادرآن حضرت جسارت باشد .

بیت

اگر خونم بریزی غم ندارم زان همی ترسم
که ناگه دامن پاکت شود از خونم آلوده

دیگرچون بخانه بازروی سلام من بمادر دلفکارمن برسان وپیراهن مرا بدوده تا اورا بآن تسلی باشد سوم روی مرا بخاك نه تابوقت تیغ راندن نظرت بمن بیفتد وسلسله مهرپدری درحرکت نیاید مبادا درامرالهی تاخیر وتقصیر رود ابراهیم بدل قوی دست وپای پسر بربست وکارد برحلق وی نهادحق سبحانه صفحه‌ای ازمس بشکل حلقه درحلق اسمعیل پدیدآورد تاکاردرا ازبریدن بازداشت وگفته‌اند حلق او میبرید وباز درست میشد پس حق سبحانه میفرماید که ماعمل ابراهیم را پسندیدیم واو حکم مارا بجاآورد) (۱۰۳) وندا کردیم ما اورا ای ابراهیم (۱۰٤) بدرستیکه راست کردی خواب خودرا

در وسیط آورده که او درخواب دیده بود که پسررا میکشت اما از او خون ندیده بود در بیداری نیز همان صورت سمت وقوع یافت بدرستیکه ما همچنین تفرج بعد از شدت جزا میدهیم نیکوکاران را (١٠٥) بدرستیکه این کار هرآینه مراورا آزمایشی است روشن که بآن مخلص از غیراو متمیز گردد (١٠٦) وفدا دادیم اسمعیل را به کبشی (گوسفندی) بزرگ یعنی فربه و آن کبش شاخدار بوده که چهل سال درمرغزار بهشت چرانیده شده بود گویند این آن کبش بود که هابیل اورا قربان کرده بود وخدای تعالی ازوی پذیرفت یا گوسفندی بود که ازجبل یثرب فرود آمده بود پس نزد ابراهیم بایستاد و واشهر آنستکه جبرئیل ازآسمان فرود آورد وقصه قربانی باتوابع ولواحق آن بشرحی لائق وبسطی موافق در جواهر التفسیر مذکوراست (١٠٧) وباقی گذاشتیم برابراهیم ثنای نیکو درمیان پسینیان یعنی امت محمد (ص) یاآنرا باقی گردانیدیم که مردمان میگویند (١٠٨) سلام باد برابراهیم یاما سلام میگوئیم براو (١٠٩) همچنین پاداش میدهیم نیکوکاران را (١١٠) بدرستیکه ابراهیم ازبندگان گرویدگان ماست (١١١) ومژده دادیم او را یعنی ابراهیم را بعداز اسمعیل بفرزندی اسحق نام پیغمبری از ستودگان (١١٢) وبرکت دادیم برابراهیم وبرپسراو اسحق که ازصلب او انبیاء بنی اسرائیل وغیرایشان چون ایوب بیرون آوردیم وازفرزندان ایشان هردو نیکوکاراست درعمل خود بایمان وطاعت وستمکاراست برنفس خود به کفرو معصیت آشکاراستم اویعنی ازنسل اوهم گرویدگان نیکوکارباشند وهم نا گرویدگان ستمکار (١١٣) وهرآینه مامنت نهادیم برموسی وهارون بر نعمت نبوت (١١٤) وبرهانیدیم ایشان را وگروه ایشانرا یعنی بنی اسرائیل را ازاندوه بزرگ یعنی ازتغلب قبطیان وایذاء وآزار ایشان (١١٥) و یاری دادیم هردورا باقوم ایشان پس بودند ایشان غلبه کنندگان براعادی (١١٦) و دادیم موسی وهارون را کتابی بید اوهویدا (١١٧) وراه نمودیم هردورا راهی راست رساننده به مقصود (١١٨) وباقی گذاشتیم برهردو ثنای نیکو در میان امتان بازپسین یاآنچه باقی گذاشتیم این

است که گویند (۱۱۹) سلام باد برموسی وهارون یاما میگوئیم سلام بر هردو (۱۲۰) بدرستیکه ما همچنین پاداش میدهیم نیکوکاران را (۱۲۱) بدرستیکه موسی وهارون از بندگان گرویدگان ما اند (۱۲۲) بدرستیکه الیاس (بن یاسین بن بشیربن فنحاص بن الغیر ازبن هارون) ازجمله فرستادگان است بدعوت خلق (۱۲۳) یاد کن آنرا که گفت مر گروه خودرا آیا نمیترسید ازعذاب آلهی .

(۱۲٤)آیا می پرستید بعل را بخدائی (وآن بتی بود که بیست گز بالا وچهار روی داشت وبك نام زمینی است ازشام وچون بعل دراو بود آنجارا بعلبك گویند وبدین اسم مشهور شده القصه الیاس گفت میخوانید بعل را) ومیگذارید عبادت نیکوترین آفریدگان را مراداز خالقین مصورانند) (۱۲۵) خدای پروردگار شما است وپروردگار پدران پیشین شما است پس اورا پرستید و باو شرك میارید (حق سبحانه وتعالی الیاس را باهل بعلبك فرستاد وایشان ملکی داشتند هاجب نام دراول مسلمان بوده ودر آخر باغوای زن خود ازاهل بت پرستان شد والیاس دعا فرمود تا سه سال بقحط مبتلا شدند وبالیاس رجوع نموده عذر تدارك خلل خود درخواستند الیاس فرمود که ایمان باید آوردو بیگانگی حق اقرار باید کرد ایشان متامل شدند الیاس گفت اگر میخواهید که بطلان وحقیقت دین من وشما هویدا گردد بیائید تا من خدای خود را بخوانم و شما بتان خود را بخوانید هر کدام که دعای ایشان اجابت نماید سزاوار پرستیدن باشد ایشان بدین رضا داده بت خود را بیاراستند وستایش بسیار کرده از او باران طلبیدند اثر اجابت ظاهر نشد و الیاس دعا فرمود فی الحال باران آمد وقوم او درانکارافزودند) (۱۲٦) پس تکذیب کردند او را پس بدرستیکه ایشان هر آینه حاضر کرده شدگانند در دوزخ (۱۲۷) مگر بندگان خدای تعالی پاك کرده شدگان از شائبه شرك ونفاق (آورده اند که الیاس ملول شده ازخدای درخواست که قبل ازنزول عذاب اورا ازمیان قوم بیرون برد فرمان رسید که درفلان روز درفلان موضع رود وهرچه بدو

ظاهر گردد براو سوار شود الیاس در زمان معین بمکان مقرر رفت صورت شیری یا اسپی ازآتش پیش وی آمد برآن سوار شد والیسع را خلیفه‌خود ساخت حق سبحانه اورا پروبال داده شهوت طعام وشراب ووقاع ازاو سلب کرد وبا فرشتگان پرواز داد ودرصفت اوآمد هم انسی‌است وهم ملکی و هم ارضی وهم سماوی واو موکل است بربیابانها چنانچه خضر بدریا ها و درعرفات با یکدیگر ملاقات میفرمایند ودر رمضان‌باهم دربیت‌المقدس‌افطار میکنند وجمعی ازصلحای‌امت ایشان رامی‌بینند) (۱۲۸) وبگذاشتیم برالیاس درمیان پسینیان ثنا ودرود فراوان یاآنرا گذاشتیم که گویند (۱۲۹) سلام‌بر الیاس (وگفته‌اند الیاسین‌هم نام اواست‌چنانچه میکال ومیکائیل‌وسیناوسینین) (۱۳۰) بدرستی که‌ماهم‌چنین جزا میدهیم نیکوکاران‌را (۱۳۱) بدرستی که الیا س ازبندگان گرویدگان‌ماماست (ایمان اسمی است جامع مرجمیع کمالات صوری ومعنوی را ونام بندگی تشریفی است خاص برای اهل اختصاص

نظم

اگر بنده خویش خوانی مرا	به از مملکت جاودانی مرا
شهانی که با تخت فرخنده اند	همه بندگان‌تو را بنده اند)

(۱۳۲) وبدرستی که لوط (بن هاران) ازپیغمبران فرستاده‌شده‌است (۱۳۳) یادکن چون نجات دادیم اورا واهل بیت اورا همه (۱۳٤) مگر پیره زنیکه‌زن‌او بودچه اوقرار گرفت‌درباز ماندگان بعذاب) زیرا که‌او کافره‌بودو بالوط‌همراهی‌نکرد) (۱۳۵) پس‌هلاك کردیم دیگرانرا ازقوم‌وی ودیارایشان را زیر وزبر ساختیم (۱۳٦) وبدرستی که شما ای‌گروه قریش میگذریدبر منازل ایشان وقتی که بتجارت‌شام میروید درحالتی که داخلید درصباح (۱۳۷) وبشب یعنی برمنازل ایشان‌گذر داریدروز وشب آیا تعقل نمیکنید واندیشه نمی‌نمائید که عاقبت مکذبان جز بهلاکت نمیکشد (۱۳۸) وبدرستی که‌یونس (بن‌متی) ازجمله فرستادگان است حق‌سبحانه اورا بااهل نینوا ازبلادموصل فرستاد چنانچه درسورهٔ یونس گذشت قوم تکذیب وی کردند واو عذاب‌طلبید وازمیان قوم بیرون رفت وبعدازظهوراثرعذاب‌قوم یونس ایمان آوردند و

عذاب مرتفع شد و یونس ازاین حال خبریافت واو قوم را وعده عذاب داده بود که عذاب بشما فرود آید پس از اندیشه آنکه مردم او را بکذب نسبت دهند روی بجانب دریا نهاد (۱۳۹) یادکن آنرا که گریخت یونس از قوم خود بسوی کشتی که مملوبود ازمردم ومتاع (آورده‌اند که چون یونس به‌کنار دریا رسید قومی ازتجار کشتی برآب‌افکنده ودر دریا سوار می‌شدند یونس باایشان بکشتی درآمد چون کشتی بمیان آب رسید بایستاد ملاحان گفتند بنده گریخته دراین کشتی هست که کشتی نمیرود یونس فرمود که بنده گریخته منم اهل کشتی گفتند حاشا که تو بنده باشی سیمای آزاد مردی و صلاحیت جوان مردی ازبشره تو لایح است یونس مبالغه کرد که گریخته‌منم ودأب‌آن قوم‌چنان بود که بنده گریخته را در دریا میانداختند تا کشتی روان میشد چون یونس درآن باب سخن‌بسرحد اطناب رسانید وآنقوم نمی‌شنیدند فرمود که‌قرعه زنیم) (۱٤۰) پس قرعه زدند اهل کشتی سه نوبت پس گشت یونس از مدحضیان یعنی هرسه‌بار قرعه بنام وی بر آمد اهل کشتی او را برداشته قصد کردند که اورا بدریا افکنند حق سبحانه و تعالی وحی فرستاد بماهی که درآخر دریاها بود تا پیش کشتی آمد ودهن باز کرد ملاحان اورا بطرف دیگر بردند آنجا ماهی پدیدآمد یونس گلیم برسر کشیده خود را دربحر افکند (۱٤۱) پس فرو برد اورا ماهی بیکبار واو ملامت کننده بود نفس خود را که چرا ازقوم گریختی (فرمان‌رسید بماهی که من اورا طعمه‌تو نساختم‌بلکه درون تو زندان او کردیم‌باید که ترکیب او ازهم‌نریزد وماهی چنان که مادر را بافرزندان باشد در نگاه داشت او رعایت مینمود وسر از آب برآورده میرفت ویونس دردرون اونفس میزد سه‌روز یاهفت روزآنجا بود واشهرآنستکه چهل‌روز درشکم‌ماهی بود وآن‌ماهی هفت دریا رابگشت وحق سبحانه گوشت وپوست اورا نازك وصافی ساخته بود چون آبگینه تا یونس غرائب وعجائب بحر را مشاهده کرد وپیوسته بذکر حق تعالی‌اشتغال داشت) (۱٤۲) پس‌اگر نه‌آنست که یونس بود ازتسبیح گویندگان در شکم ماهی (که میگفت لااله الاانت‌سبحانك‌انی کنت من‌الظالمین یااگرنه‌آنست

که او پیش‌ازآن که درشکم ماهی‌رود ازذاکران و نمازگذارندگان بودی) (۱۴۳) هرآینه درنك کردی درشکم حوت تا روزی که بر انگیخته شوند مردمان اما برکت ذکر پروردگار زودش خلاصی داد (۱۴۴) پس بیفکندیم اورا یعنی ماهی را فرمان دادیم تا اورا از درون برآورد و بیفکند در زمین هامون یعنی صحرای که درآن درخت و گیاه ونبات و کوه نبود اورادر چنین موضعی بیافکند وحال‌آنکه او بیمار بود یعنی‌ضعیف ونحیف چون‌طفلی که ازمادر متولد شود (۱۴۵) وبرویانیدیم برزبر سراو درختی از کدو تا ببرگهای خوداورا سایه کرد(ودر زادالمسیر آورده که خاصیت ورق یقطین آنستکه مگس گردآن نگردد وچون حق سبحانه‌وی‌را بدرخت یقطین‌بپوشید ازآفت زباب وحرارت آفتاب ایمن‌شد بز کوهی را فرمان داد تا میآمد و پستان دردهان یونس مینهاد واو می‌مکید تا وقتیکه پوست وی محکم‌شد و گوشت وی تمام‌گشت بازوی باقراراصلی‌رفت) (۱۴۶) و فرستادیم دیگر باره بسوی صد هزار مرد یا زیاده ببیست هزار یا هفتاد هزار چون خبر رسیدن یونس باهل نینوا رسید ملك باتمام قوم باستقبال وی بیرون‌آمد (۱۴۷) پس گرویدند بیونس یعنی بردست وی تجدید ایمان کردند پس بر خورداری دادیم ایشان را تاآن‌هنگام که اجل ایشان رسید (وبعد از آنکه متقاضی اجل باسترداد ودیعت‌روح متوجه گردد نه برأفت ابطال منع اومیسر است ونه بذل اموال رفع او متصور

رباعی

روزی که اجل دست گشاید به ستیز
وز بهر هلاك بر کشد خنجر تیز
نه وقت جدل بود نه هنگام دخیل
نه روی مقاومت نه یارای گریز)

(۱۴۹) پس بپرس (ازبنو خزاع وبنو ملیح وجهینه که ملائکه را دختران خدای میگویند یعنی ازوجه قسمت سئوال کن)آیا پروردگار تو را دختراننذ ومرایشان را پسران (۱۴۹) یا ماآفریدیم مرفرشتگان‌را زنان‌و

ایشان حاضر بودند بوقت آفریدن ما مر ایشانرا (١٥٠) آگاه باش و بدان که ایشان ازدروغ وافترای خودهرآینه میگویند (١٥١) بزاد خدایتعالی یعنی برای او فرزندان وبدرستیکه در انتساب و الدیت بخدای هرآینه دروغ گویانند (١٥٢) آیـابرگزید خدای دختران راکه مکروه طبع شما اند بر پسران که ماده افتخار واستظهار شما ایشانند (١٥٣) چیست شمارا دراین قسمت چگونه حکم میکنید ونسبت میدهید بخـدای آنرا کـه برای خود نمی پسندید (١٥٤) آیا اندیشه نمی کنید که حق سبحانه منزهاست از صاحبه و ولد چه ولد ازجنس مولود می باید وازمثل او میشاید وحضرت رب العزت از مثل وشبیه مقدس است (١٥٥) آیامر شماراست دراین سخن که ملائکه را بنات الله میگویند حجتی روشن یـا کتابی فرودآمده ازآسمان مشتمل بر اثبات آن (١٥٦) پس بیـارید آن کتاب منزل را اگر هستید راستگویـان در دعوی خود (آوردهاند که بعضی از بنی خزاعه گفتند که حق سبحانه باجن مصاهره کرده وبرخی ازمرورات ایشان اختیار فرمود ملائکه ازآنها متولد شدهاند یامجوس بدان بودند که خدای تعالی وشیطان برادرانند حق سبحانه میفرماید که) (١٥٧) وساختهاند میان خدا ومیان پری که دیواز ایشان است خویشی و نسبتی وبدرستی که میدانند دیوان وپریان که روز قیامت بدرستیکه ایشان یعنی قائلان این سخن باهمه ایشان هرآینه حاضرشدگان باشند (برای عذاب جمعی برانند که مراد ازجن ملائکه اند چه هرچه دیده پوشیده باشد عرب آنرا جن خوانند وایشان میان حق سبحانه نسبتی ساختهاند بعضی گفتند دختران وبند و ملائکه میدانند که ایشان را برای سؤال حـاضر خواهند کرد واز پرستش کفار مر ایشان را خواهند پرسید وایشان جواب بوجه صواب خواهند داد که بل کانو یعبدون الجن چنانچه درسوره سبا مذکورشد) (١٥٨) پاکاست خدای تعالی ازآنچه صفت میکنند کافران یعنی نسبت قرابت وولادت بوی وبیزاری است اورا ازمقاله کفار اشرار وهمه ایشان بدین نوع خدابرا وصف میکنند (١٥٩) مگر بندگان خدای پاك شدگان از الواث شبهات که ایشان به سزای ستایش او مینمایند (١٦٠) پس بتحقیق شما ای کافران وآنچه می پرستید از

بتان (۱۶۱) نیستید شما همه برآنچه می‌پرستید گمراه کنندگان و تباه سازندگان (۱۶۲) مگرآنکسی راکه اودرآینده بدوزخ است یعنی علم ازلی (خداوندی) بدان تعلق گرفته‌است برآنکه او بی‌شبهه بدوزخ خواهد رفت وبرای ردقول آنها که ملائکه پرست بودند ذکراعتراف ملائکه به عبودیت حق سبحانه میکنند که ایشان میگویند (۱۶۳) ونیست ازما هیچکس مگرآن که مراورا مقامی‌است درخدمت وعبادت معین داشته شده ومقرر گشته که از آن تجاوز نمی‌توانیم نمود (شیخ ابوبکر وراق قدس سره فرموده که مراد مقام سینه‌است چون خوف ورجاء ومحبت ورضا که هریك ازمقربان حظائر ملکوت ومقدسات جوامع جبروت درمقامی ازآن متمکنند) (۱۶٤) وبدرستیکه ما صف کشیدگانیم درادای طاعت وموقف ملازمت (۱۶۵) وبدرستیکه‌ما تسبیح گویندگانیم درادای طاعت مرخدای عزوجل را وتنزیه کننده از هرچه لایق ذات مقدس وی نباشد (درلباب آورده که این کلام پیغمبر ومؤمنان است رحمهم الله تعالی که میگویند هریك‌ازما فردا مقامی معلوم داریم دربهشت وامروز در صف کار ایستادگانیم به‌نماز وبه‌پاکی یادکنندگان مرخدای عزوجل را و تاکیدات این‌هردوجمله بان‌ولام توسیط فصل دلیل است برمواظبت طاعت و دوام ذکر بی‌شبهه شائبه قصور وفطور خواه به‌نسبت ملائکه گرام‌وخواه به‌نسبت سیدانام وسائر اهل‌ایمان ازاصحاب‌عظام علیهم الرضوان) (۱۶۶) و بدرستیکه بودندکافران قریش که قبل‌ازبعث هرآینه میگفتند (۱۶۷) اگر بودی نزدیك ماذکری یعنی کتابی که سبب‌پند ونصیحت ما بودی از کتب پیشینیان یعنی‌اگر ما را نیز کتابی بودی وحکم برما منزل شدی (۱۶۸) هرآینه می‌بودیم بندگان خدای‌تعالی پاك کرده شده ازلوث شرك و کفروآن هنگام که بدیشان‌آمدکتابی که اشرف کتب سماوی است یعنی قرآن (۱۶۹) پس کافر شدند بوی پس‌زود باشدکه بدانند عاقبت کفر خوراکه عقوبت و مغلوبیت است (۱۷۰) وهرآینه پیشی گرفته‌است سخن‌ما یعنی‌پیغمبران وحکم این‌وعده درلوح محفوظ مثبت است کماقال الله تعالی کتب الله لاغلبن انا و رسلی یعنی وعده نصرت که کردیم ما برای بندگان فرستاده شد (۱۷۱)

بدرستیکه پیغمبران هرآینه ایشانند یاری کرده شدگان (۱۷۲) و بدرستی که لشکر ما یعنی متابعان انبیاء هرآینه ایشان غلبه کنندگان بحجت یا به نصرت دراغلب اوقات وغلبه کفار بر ایشان به سبیل قدرتاست (۱۷۳) پس روی بگردان ای محمد (ص) ازایشان تاهنگام امرقتال یا زمان وعده نصرت که روز بدراست یاروزفتح مکه (۱۷٤) وببین حال ایشان درآن روز پس زودباشد که بهبینند ایشان دردنیا نصرت تورا ودرآخرت علورتبه تورا آورده اند که چون کفار وعید فسوف یبصرون شنیدند گفتند که این کی خواهد بود آیت آمد (۱۷٥) آیابعذاب ماشتاب میکنند ووقت نزول آن میپرسند (۱۷٦) پس چون فرودآید آن عذاب بهپیش گاه منزل ایشان پس بدباشد صباح بیم کرده شدگان (آورده اند که درمیان قبایل عرب قتل وغارت بسیار بود وهر لشکری که قصدقبیلهای داشتی همهشب را پیموده ووقت سحر که زمان خواب گران است به حوالی ایشان درآمدندی ودست بغارت و تاراج واسر (اسیری گرفتن) برگشاده قوم را مستأصل ساختندی وبدین سبب که اغلب غارت درصباح واقع میشد غارت را صباح نام نهادندی وهرچند غارتیکه دروقت دیگر وقوع می یافتندی همان صباح گفتندی دراین آیت تشبیه کرد عذاب را بهلشکری که ناگاه بدیشان هجوم خواهد کرد وغارتی بدیشان واقع خواهد شد که آن عذاب استیصال است ومروی است که درآن صباح که حضرت رسالت پناه بزمین خیبر رسید وقلعه وحصون ایشانرا دیدفرمود که الله اکبر خربت خیبراً انا اذا انزلنا بساحت قوم فساء صباح المنذرین پس حق سبحانه وتعالی دیگر باربجهت تاکید میفرماید) (۱۷۷) وروی بگردان ای محمد (ص) واعراض کن ازایشان تاوقتی که آیت السیف نازل شود (۱۷۸) و به بین که عذاب برایشان فرودآید پس زودبود که بهبینند انواع عقوبتها دردنیا وعقبی (۱۷۹) پاکاست پروردگارتو خداوندعزت وقوت وغلبه ازآنچه وصف میکنند مشرکان اورا (۱۸۰) و سلام بر فرستاده شدگان (۱۸۱) وهمه ستایشهای مر خدای را عزوجل که پروردگارعالمیاناست (دراین آیت بندگان را تعلیم تسبیح وتسلیم وتحمید

میکند وامام محی السنه درمعالم التنزیل به اسنادخود از مرتضی علی کرم الله وجهه نقل میکند که هرکه دوست میدارد که براو پیمایند مزد وثواب را به پیمانه بزرگتر بباید که ختم کلام مجلس او این آیت باشد سبحان ربك رب العزة عما یصفون وسلام علی المرسلین والحمدالله رب العالمین تاثواب بیابد) .

سورة ص (۱)

بسم الله الرحمن الرحيم

ص (ابوبکر وراق وقطرب برآنند که حروف مقطعه جهت تسکین کفار است که هروقت که حضرت رسالت پناه در نماز و غیر آن قرآن بجهر (بلند) تلاوت فرمودی ایشان ازروی عنادصفیر زدندی ودست بردست کوفتندی تاآن حضرت برغلط افتد حق سبحانه وتعالی این حروف را فرستاد تا ایشان بعداز استماع آن متأمل ومتفکر شده از تغلیط باز میماندند ودراین حروف به خصوصیت گفته‌اند که نام خدای است عزوجل یااسم قرآن یاعلم سوره یامفتاح اسم صمد وصانع وصادق الوعد یااشارت است بصدق الله یا بصدق محمد(ص) ودر احقاف آورده است که اسم محمد (ص) است ومرتضی علی کرم‌الله وجهه فرمود که نام بحری است درآسمان صاحب لباب گفته که آن بحری است که عرش خدای عزوجل براوست یادریائی است که حق تعالی بدان مردگان را زنده گرداند

(۱) مشتمل برهشتاد وهشت آیه ودرمکه نازل شده است

امام قشیری فرموده که حق سبحانه وتعالی قسم یاد میکند بصفای محبت دوستان سلمی گفته که قسم است بصفای دل عارفان درتاویلات آورده که قسم است بصورت محمدیه و در بحرالحقایق گوید که قسم است بصاد صمدیت او درازل وبصاد صوریت اوتاابد وبصاد صانعیت اومابینهما) وبحق قرآن خداوند عظمت و شرف و شهرت یا مشتمل بذکر مایحتاج الیه جواب قسم این است نه آنکه کفار پندارند .

(۱) بلکه آنانکه نگرویدند از رؤسای قریش درسر کشی اندازقبول حق ودر مخالفت خدای عز وجل و عداوت رسول :۲) چندین هلاك کردیم پیش از کفار مکه ازاهل روزگار یعنی امم گذشته بجهت استکبار و شقاق (بدبختی) ایشان پس ندا کردند وآواز بلند برداشتندتا کسی ایشان رابفریاد رسد ونیست آن هنگام هنگام رجوع بگریزگاه (درمعالم التنزیل فرموده که عادت کفار مکه آن بود که چون کارزار بر ایشان دراز شدی می گفتندی مناص مناص یعنی بگریزیدحق سبحانه وتعالی خبر میدهد بهنگام حلول عذاب دربدر مناص مناص خواهند گفت وآنجا جای گریز نخواهدبود) (۳) وشگفت دارند کافران آنکه آمد بدیشان پیغمبری بیم کننده از جنس ایشان یعنی بشری بصورت ایشان یا ازقبیله ایشان وگفتند ناگرویدگان این منذر جادو است درآنچه در خوارق عادت بمای نماید دروغگو است در دعوی نبوت یا اسناد قرآن بخدای عزوجل (چه تیره رأی که انوارلمعات دمی را ازتاریکی سحر امتیاز نکند وچه بصیرتی که آثار شعاعات صدق را ازظلمات کذب باز نشناسد .

قطعه

گشت طالع آفتابی این چنین عالم فروز
دیده خفاش را یك ذره در وی نور نی
از شعاع روز روشن روی گیتی مستنیر
تیرگی شب هنوز از دیده وی دور نی

آورده اند که بعد ازاسلام حمزه وعمر ازاشراف قریش ازروی اضطراب

نزد ابوطالب آمده گفتند ای پسر عبد مناف تو مهتر و بزرگتر مائی آمده‌ایم تا میان ما و برادر زاده خود حکم نمائی که یك یك از سفهای قوم ما را می فریبد ودین محدث (تازه) وآئین مجدد خود را برایشان جلوه‌میدهد وهردم سنك تفرقه درمیان جمع ما میافکند و نزدیك بدان رسیده که دست تدارك‌از اطفای این‌نائره عاجزآید ابوطالب آن حضرت را طلبیده گفت ای‌محمدص قوم توآمدند وایشان‌را ازتو مدعا این است که یکبـارگی طریق انحراف مورز در متمنای ایشان تامل نمای حضرت رسالت پناه فرمود که ای معشر قریش مطلوب شما ازمن چه‌چیز است گفتند آنکه دست از نقص دین‌بداری وسب الهه ما فروگذاری تا مانیز متعرض تو و متابعـان تو نشویم حضرت رسالت پناه فرمود که من هم ازشما می‌طلبم که بیك کلمه با من متفق شوید تا ممالك عرب شمارا مسخر شود واکابر عجم کمر فرمانبرداری شمابربندند گفتند آن کدام کلمه است سیدعالم (ص) فرمود که لااله‌الاالله یکبار اشراف قریش ازآن حضرت اعراض نموده بایکدیگر گفتند) (٤)آیا گردانید محمدص خدایان را خدای یگانه و یکتا بدرستی که یگانگی خدای چیزی است نیك شگفت (که سیصد وشصت بت که ماداریم کار یك‌شهر مکه راست نمی‌توانند کرد ویك خدای که محمد (ص) میگوید کار تمام عالم چون‌سازد) (٥) و به شتاب رفتند بزرگان قوم ازخانه ابوطالب ازجماعت قریش یکدیگر را می گفتند آنکه بروید وشکیبائی ورزید برپرستش خدایان خود بدرستی که‌این مخالفت محمد (ص) چیزی‌است که خواسته‌اند ربما ازحوادث زمان وازوقوع آن چاره ای نیست یا ترفع واستعلائی که بدعای محمد(ص) است بچیزی‌است که خواسته میشود یعنی همه کس میخواهند که مرتفع مستعلا بـاشند) (٦) نشنوده‌ایم اینکه اومیگوید ازوحدانیت خدای عز وجل درملت بازپسین که دریافته ایم پدران خودرا برآن ما در ملت عیسی که آخرین ملت است چه ایشان به‌تثلیث قائلند نه بتوحید نیست این‌توحید که او میگوید مگربافتنی‌از نزدیك وی یعنی دروغی است که خود می‌بافد (٧) آیا فرو فرستاده اند بر وی قرآن را ازمیان ما یعنی چرا ازجماعت ما وی مخصوص باشد بوحی

بزرگان قوم محروم باشند وایشان این سخن از روی حسد گفتند نه آنکه ایشان اعتقاد داشتند که قرآن وحی حق است بلکه ایشان در گمانند از وحی من بلکه نچشیده‌اند عذاب مرا وچون بچشند شك ایشان زائل گردد وهمه دانند که هرچه پیغمبر من بسه طریق وحی ادا میکرده همه حق بوده یعنی بوقت نزول عذاب بدیشان دم تصدیق خواهندزد زودفائده نخواهد داد (۸) آیسا نزدیك ایشان است خزینه هسای رحمت پروردگار تو پروردگاری که مغلوب نگردد، بخشنده ایکه هرچه بخشد وبه مستحق آن بخشد یعنی مفاتیح نبوت بدست کافران وبتصرف ایشان نیست تابه بعضی ازصنادید قریش خود دهند بلکه عطیه است از حضرت حق سبحانه وتعالی که بفضل خود ارزانی دارد به هر که خواهد .

نظم

چون زحسال مستحقسان آگهی | هر چه خواهی بهر که خواهی میدهی
دیگران را این تصرف کی رواست | اختیسار این تصرفهسا تر است

(۹) یامر ایشانراست بادشاهی آسمانها وزمینها وآنچه میان ایشان است واگرچه ایشان مالکند این ملك را پس باید که بالاروند درسبب هسا که بدان بآسمان میروند (درلباب آورده که اسباب آستکه ملائکه (باجنحه خود برآن طیران میکنند ملخص سخن آنست که اگر کفاررا درملك آسمان وزمین اختیاری واقتداری هست باید که بروند بآسمان وقرار گیرند برعرش وبه تدبیر امور عالم اشتغال کنند) وحی از هر که خواهند بگردانند وبهر که خواهند بدهند و سخن ازغایت تحکم است (۱۰) ایشان لشکری اند وچه لشکری آنجا اشارت است به مصارع ایشسان در بدر) لشکری شکسته شده از گروهها (که لشکر کشیده بارسول جنك میکردند یکی ازدلائل اعجاز قرآن این است که خدای خبر داد پیغمبر خودرا در مکه که عنقریب لشکر قریش مقتول ومهزوم خواهند شد وچنان شد) (۱۱) تکذیب کردند پیش ازاهل مکه گروه نوح مروی را وقوم عاد هود را وفرعون خداوندمیخها موسی را خداوندمیخها صفت فرعون است ومراد ملك ثابت باشد تشبیه کرد ملك اورا بخیمه که اطنبه (طناب) آن باوتاد (میخ)

استحکام یابد و گویند مراد چهار میخ است که مؤمنانرا بآن تعذیب مینمود)
(۱۲) و تکذیب کردند ثمود صالح را (در نکست و عیون آورده اند که تکذیب
قوم صالح مراورا دروقت دعوت ثانی بوده چه اول که صالح قوم را دعوت فرمود
همه ایمان آوردند وچون وی وفات کرد مرتد گشتند حق سبحانه و تعالی باز اورا
زنده گردانید برایشان فرستاد ودراین نوبت اورا نشناختند و برهان طلبیدند
و اخراج ناقه واقع شد بعضی ایمان آوردند وجمعی تکذیب نمودند و به سبب
عقر ناقه همه هلاك شدند) و گروه لوط مراورا واهل بیشه شعیب را آن گروهند
حزبهای مکذبان و جند مهزوم قریش نیز ازایشان خواهندشد (۱۳) نبودند
هیچ یك ازایشان مگر اینکه تکذیب کردند فرشتگانرا پس سزاوار شد عقوبت
من برایشان وفرود آمد عذاب من برایشان (۱٤) و نمی نگرند وانتظار نمیبرند
این گروه ازقوم تو مگر یك صیحه را که نفخه اولی است وهم بدان بمیرند نیست
آن صیحه را هیچ رجوعی یعنی کسی نتواند که آنرا رد کند و باز گرداند .
(۱۵) و گفتند (ازماندان قریش چون نصر بن حارث واحزاب او که)
ای پروردگار ما به شتاب بده بهره مارا ازعذابی که محمد (ص) مارا بدان
وعید میکند یا ازروی تعجیل ده مرا صحیفه اعمال ماتا درآن نگریم پیش
ازروز شما (واین استعجال ازروی استهزاء میکردند و خاطر عاطر حضرت رسالت
پناه (ص) ملول شد حضرت عزت جل و علا فرمود که) (۱٦) شکیبائی کن بر
آنچه ایشان میگویند (واین حکم به آیت السیف منسوخ است) و یاد کن بنده ما
را داود خداوند قدرت (دردین یادر حرب یادر مملکت داری و گفته اند در
عبادت چه نیمهٔ ازشبها بطاعت میگذرانید و روزی روزه میداشت و روزی
افطار میکرد) بدرستیکه او بازگردانیده بود بما (۱۷) بدرستی که ما رام
گردانیدیم کوههارا باداود تاهرجا که میخواست میرفتند و بااو تسبیح میکردند
شبانگاه و بوقت برآمدن آفتاب (صاحب کشف الاسرار فرموده که تسبیح
کوهها و سنگها گرچه برعقلا پوشیده است ازقدرت حق سبحانه بدیع و بعید نیست
و تسبیح حصا (سنگریزه) دردست مصطفی (ص) یکی از شواهد قدرت
است یکی از اولیاء سنگی را دید که بسان قطرات باران آب ازاو میچکید

ساعتی توقف نموده بتامل در آن نگریست سنگ باوی به سخن آمد که ای ولی خدای چندین سال است که خدای تعالی مرا آفریده واز بیم سیاست اشك حسرت میریزم آن ولی خدا مناجات کرد که خدایا این سنگ را ایمن گردان دعای او بعز اجابت پیوست ومژده امان بدان سنگ در رسید وآن ولی بعد از مدتی همانجا رسید وهمان سنگ را دید که بیشتر از نوبت اول قطره‌ها میریخت فرمود که ای سنگ چون ایمن شدی این گریه از بهر چیست جواب داد که نوبت اول قطره‌ها که میگریستم ازخوف عقوبت وحالا میگریم از شادی امن وسلامت مارا بربن درگاه جز گریستن کاری نیست شیخ الاسلام قدس سره فرمود .

بیت

سر گریه داریم دور و دراز
ندانم ز حسرت بود یا ز ناز
ازسنگ گریه بین ومگو کان ترشح است
وز کوه ناله دان ومپندار کان صداست

(۱۸) و مسخره کردیم یامراورا مرغان جمع کرده شده نزد وی وصف زده بالای سراو، هریك از کوههای ومرغان مر او را مطیع بودند ویا باز گرداننده آواز خودرا باوی به تسبیح (۱۹) ومحکم کردیم مایادشاهی ویرا (به دعای مظلومان یابودرأی نصیحت کنندگان یابکوتاه کردن دست ظلمه از رعیت تابالقای رعب وی دردل اعادی یا بیافتن زره وساختن آلات حرب یابه بسیاری لشکر یابه کثرت پاسبانان چه درهرشب سی وشش هزار مرد پاسخانه وی میداشتند امام ابولیث فرمودکه استحکام ملك بدان بود که سبحانه وتعالی ازآسمان سلسله‌ای فرستادو آن سلسله بالای محکمه داود بایستاد وازخصمین هر کدام برحق بودندی دست ایشان بسلسله رسیدی وآن دیگر یرا اخذ آن قادر نبودی) ودادیم داودرا حکمت (یعنی تمام علم و کمال عمل و کلام پاکیزه که مخاطب مقصود خودرا بی‌شبهه ازآن دریافتی یاسخن میانه جامع درمقصود خالی از اکثار بی‌اشباع عمل واختصار مخل، مرتضی علی کرم الله

وجهه فصل الخصاب را چنین تفسیر کرده البینة علی المدعی والیمین علی من انکر وبحقیقت کلام خصوم بدین حکم منفصل ومنقطع میشود وبیباید دانستکه در قصه داود علی نبینا وعلیه السلام وتزویج زن اوریا اختلاف بسیاراست وبعضی ازمفسران این قصه را بروجهی ایراد کرده اند که شرع وعقل درقبول آن ابا میکنند وآنچه بصحت اقرب مینماید آن است که زن اوریا زنی را خطبه کرده بود ونزدیك بآن رسیده که باوی عقد کنند اولیای زن را باوی خرخشه افتاده بود بوی ندادند وداود جهت خود خطبه فرموداورا نودونه زن بود واو را نیز بخواست درزاد المسیر آورده است که عتاب آلهی باوی آن بودکه بعدازخطبه اوریا اورا خطبه کرد وصورت معاتبه درقرآن برابن وجه است که) (۲۰) و آیا آمد بتوخبر آن دو گروه که خصومت کردند(ودرتبیان آورده که جبرئیل و میکائیل درصورت دوخصم نزد داود آمدند وباهریکی جمعی از ملائکه بودند وحضرت داود روزهارا قسمت کرده بود روزی عبادت کردی وروزی حکم فرمودی وروزی وعظ گفتی وروزی مهمات خاصه خود اشتغال فرمودی روز عبادت ببالاخانه برآمدی وپاسبانسان برحوالی ایستاده مردم را از درآمدن بروی منع کردندی ملائکه آنروز بصورت انسان بخانه داود آمدند وبه عبادت خانه وی بالارفتند)چنانچه میفرماید یاد کن چون بالارفتند برسوی غرفه وی (۲۱) چون درآمدند برداود وایشان رادید پس بترسید ازایشان چه بی اجازت از بالای غرفه در آمدند گفتند مترس ای داود مادو گروهیم خصم یکدیگر ستم کردند برخی ازما بربرخی دیگر پس حکم کن میان ما براستی وجورمکن درحکم خود وراه نمای مارا براه میانه که آن عدل است وراستی داودفرمود که سخن گوئید یکی ازایشان اشارت بدیگری کرده بداود گفت (۲۲) بدرستی که این برادر من است در دین وصحبت مراورا نودونه میش است و مرایك میش وبس پس گفت آنرا نصیب من گردان وتملیك من کن وغلبه کرد برمن درسخن گفتن ونگذاشت که تملك کنم درآن (۲۳) گفت داود که اگرحال بر این منوال است بخدای عزوجل که ستم کرده است برتو بخواستن میش تو و جمع کردن آن بامیش های خود وبدرستیکه بسیاری ازشرکای که مال هم خلط

میکنند هرآینه ستم میکنند برخی از ایشان بر بعضی و زیادت از حق خود می طلبند مگر آنانکه گرویدند و کردند عملهای ستوده و اندکی اند ایشان در میان شرکاء وچون داود این سخن بگفت ایشان برخواستند واز نظراو غایب شدند داود درتامل افتاد وگمان برد داود وآنکه ما اورا امتحان کردیم بدین حکومت تامتنبه گردد پس طلب آمرزش کرد پروردگار خودرا و بیفتاد بر روی درحالتیکه سجده کننده بود و باز گشت بخدای عزوجل این سجده نزدامام اعظم سجده عزیمت است ومیگوید بتلاوت وی سجده باید کرد درنماز وغیرنماز ونزد امام شافعی ازعزایم نیست وازامام احمد حنبل دراین سجده دو روایت است و این سجده دهم است بقول امام اعظم ودرفتوحات مکیه این را سجده انابت گفته و فرمود که یقال لها سجدة الشکر فی حضرت نورالا نوارلان داود سجدها شکراً)(۲٤) پس بیامرزیدیم مرداودرا آنچه آنروز استغفار کرده بود وبدرستی که مراورا نزدیك ماقربت است بعدازمغفرت ونیکو بازگشت در بهشت و گفتیم مراورا (۲٥) ای داود بدرستیکه گردانیدیم تورا خلیفه در زمین یعنی رتبه خلافت بتو ارزانی داشتیم یاتورا خلیفه انبیا که پیش از تو بودند ساختیم پس حکم کن میان مردمان براستی وپیروی مکن هوای نفس وآرزوهای اورا پس گمراه گرداند هوا تورا از راه خدای تعالی بدرستیکه آنانکه گمراه میشوند از راه خدای عزوجل(یعنی دلائل که برای حق نصب کرده است مر ایشان راست عذابی سخت به سبب آنکه فرامش کرده اند روزشماررا و برای آن روزکاری نساخته اند در فوائد السلوك آورده که بنگر پادشاهی چه صعب کاری وشهریاری چه گران باری که حضرت داود علی نبینا وعلیه الصلوة و السلام باکمال درجه نبوت وجلال مرتبه رسالت به حمل اعبای چنین امری مامور گردد وبخطب اتقال چنین خطابی مخاطب وی شود فاحکم بین الناس بالحق میان مردمان حکم کن بطریق معدلت و نصفت وداوری برمنهج عدل وانصاف نمای و پای برجاده حق نه نه بطریق باطل ومتابعت هوای نفس برمشایعت مراد خویش اختیارمکن که تورا از مسالك مراضی ما گمراه گرداند و در سلسلة الذهب میفرماید .

نظم

نص قرآن شنو که حق فرمود — در مقام خطاب با داود
که تورا زان خلیفگی دادیم — سوی خلق جهان فرستادیم
تا دهی ملك را ز عدل اساس — حکم رانی بعدل بین الناس
هر که دانی زعدل مستور است — از مقام خلیفگی دور است
آنکه گیرد ستم ز دیو سبق — عقل چون خواندش خلیفه حق)

(۲٦) ونیافریدیم ماآسمان و زمین را وآنچه میان ارض وسما است آفریدنی بباطل یعنی اینهارا به عبث نیافریدیم بلکه برای آنکه استدلال برآن برقدرت کامله وحکمت شامله آنکه آفریدن اشیاء بی حکمتی باشد گمان آنانست که کافرشدند وبه سرآینش پی نبردند پس وای مرآنانرا که نگرویدند بدین حق وبدین نوع گمان بردند از آتش دوزخ (آورده اند که کفار قریش مؤمنانرا گفتند که مارا درآخرت برابرشما یا بیشتر ازشما عطا خواهند داد این آیت آمد) (۲۷) نه چنان است آیا میگردانیم آنانرا که گرویدند وکارهای ستوده کردند درجزاوعطامانند تباه کاران در زمین یعنی کافران آیامیگردانیم پرهیز کاران را مانند بدکاران و نابکاران یعنی نمیگردانیم (۲۸) این کتابی است یعنی قرآن فروفرستادیم آنرا بسوی تو برکت داده شده و بسیارخیر تا اندیشه کنند در آیتهای او وتفکر نمایند درمعانی وحقایق آن وتاپند پذیرشوند خداوندان عقول صافیه (۲۹) وبخشیدیم مر داود را فرزندی که آن سلیمان است نیکو بنده ای بود سلیمان بدرستیکه او رجوع کننده بود با خدای عزوجل درهمه احوال (آورده اند که سلیمان با کفار دمشق ونصیبین کار زار کرد وهزاراسب از ایشان گرفت وگویند داود باعمالقه غزا کرده بود وهزاراسب گرفته و میراث به سلیمان رسید ودرمعالم میگوید که اسبان دریائی بودند وپر داشتند و دیوان از بحر برای سلیمان آوردند وبهر تقدیر سلیمان خواست که ایشانرا تماشا کند بعدازنماز دیگر بعرض آنها مشغول شدند وسلیمان به سبب آن از ورد که درآخر روز داشت بازمانده وهمه را قربان کرده چنانچه حق سبحانه می فرماید).

(۳۰) ویاد کن چون عرضه کرده شد بر سلیمان بآخر روز اسبان ایستاده برسرپای وبر کناره سم ازقائمه چهارم واین صفت پسندیده است در اسب اسبان تیزرو واو بنظاره ایشان مشغول بود تاورد او فوت گشت(۳۱) پس گفت سلیمان بدرستی که من بر گزیده ام دولتی مال بسیار یعنی اسبان بمری که بازماندم از یاد پرورد گارخود یعنی وردی برطرف آخر روز که داشتم تا وقتیکه پوشیده شد آفتاب بپرده شب (و گفته‌اند حجاب کوهی سبز است محیط بکره‌زمین) (۳۲) باز گردانید اسبان را برمن چون باز گردانیدند پس درایستاد ویسود شمشیر سودنی بهساقهای اسبان یعنی پی‌میکرد ایشانرا وبر گردنهای ایشان یعنی می برید سرهای ایشانرا (ودرآنزمان گوشت اسب حلال بود وآنرا در راه خدای تعالی برای قربان ذبح میکردند وبعضی از علماء برآنند که مراد از ذکر نماز عصر است که از سلیمان بسبب مطالعه اسبان فوت شد وآفتاب غروب کرد سلیمان باذن خدای‌تعالی ملائکه راکه مو کل بودند برآفتاب فرمود که بازگردانید آفتاب را برای‌من حق سبحانه وتعالی فرمود تا آفتاب‌را بازگردانیدند تا بموضع وقت عصر آمد تا وی‌آن را ادا کرد وآنکه آفتاب بدعای حضرت پیغمبر ما در صهبسای خیبر بعد از غروب بازگشت وبجای عصر بازآمد تا مرتضی‌علی کرم‌الله وجهه نماز عصر بگذارد

و نزد محدثان مشهوراست وامام طحاوی درشرح آثار خویش آورده که روات این حدیث ثقاتند وازا حمدبن صالح نقل کرده که اهل علم راسزا وار نیست که تغافل کنندازحفظ این‌حدیث زیرا که علامت نبوت است

قطعه

گه دعوتش گرفته گریبان آفتاب
بالا کشیده از چه مغرب بر آسمان
گه قرص بدر را بسر گرد خوان‌چرخ
دستش دونیم کرده به یك ضربت‌بنان

آورده‌اند که حضرت واهب العطیات سلیمان ع را پسری ارزانی

فرمود جماعتی از دیوان از ترس آنکه او نیـز چون پدر ایشان را بحوزه
تسخیر درآرد اجتماع نموده برقتل او اتفاق کردند سلیمان خبر یافت او را
بسحاب سپرد تا برضاع او قیام نمایند واز شر ایشان ایمن باشد قضارا آن
پسر بمرد واورا مرده برتخت سلیمان افکند چنانچه حق سبحانه وتعالی خبر
داد که) (۳۳) و بدرستی که ما آزمودیم ودر فتنه افکندیم سلیمان را و بر
انداختیم برتخت او پسر اورا جسد بی‌روح سلیمان از آنچه کرده بود نادم
شد که پسر را بابر سپرد وتوکل بخدا نکرد پشیمان شد پس باز گشت به
خدای عزوجل و برعالمیان ظاهر شد که توکل برخدای بیاید کرد (ودر لباب آورده
که سلیمان بیمار شده بمرتبه‌ای که ازغایت ضعف بدن بی‌روح مینمود و او
را برتخت می‌نشاندند تا مهمات مملکت خلل نپذیرد پس باز گشت بصحت
ومشهور آنست که بواسطه ترك ادبی انگشتری مملکت وی بدست صخره
جنی افتاده و چهل روز بتخت سلیمان نشست و باز آن خاتم بدست سلیمان
آمده بمملکت بازگشت واز روی نیاز بدعا باشتغال بازنمود) (۳٤) گفت
سلیمان ای پروردگار من بیامرز مرا درآنچه ازمن صادر شده وببخش مرا
پادشاهی که نسزد ونشاید هریك را پس‌از من تا چنین ملك معجزه من بود
یا کسی ازمن سلب نتواند کرد چون صخره جنی دربحر فرمود که مرا ملکی
ده تادیگری طلب‌هوس آن نکند ودر فتنه نیفتد چه‌در ملك بدان عظمت بیقوت
نبوت ازفتنه ایمن نتواند بود بدرستی که تو بخشنده و هرچه خواهی بهر که
خواهی دهی(امام‌قشیری فرموده که سلیمان بالهام الهی دانسته بود که حضرت
پیغمبر ص را بملك دنیا التفات نخواهد بود بجهت آن بدین دعا جرأت نمود
که درجنب همت او دنیا ومافیها پرپشه نمی‌ارزد و نمی سنجد

بیت

عارفان هر چه ثباتی و بقـائی نکنند

گر همه ملك جهان‌است بهیچش نخرند

واز این است که صاحب فتوحات قدس سره آورده که مراد سلیمان
آن بود که گفت مرا ملکی بخش که ظهور آن بالفعل کسی‌را نسزد چه بالقوه

حضرت رسالت پناه را آن ملك حاصل بود (چنانچه‌درصحیحین مذکور است که حضرت رسالت پناه (ص) فرمود که ازجن عفریتی ناگاه بمن درآمد تا نماز برمن قطع کند خدای تعالی مرا قوت داد وممکن کرد تااورا بگرفتم‌و وخواستم که برستونی ازستونهای مسجد بندم‌تاشما دراو نگرید پس‌یاد کردم دعای سلیمان‌ع رب هب لی ملکا لاینبغی لاحد من بعدی اورا رها کردم تابی بهره ونا امید بازگشت) (۳۵) پس‌رام گردانیدیم مرسلیمان را بادتافرمان وی برد برود بفرمان اونرم وخوش هرجاکه قصد کرده باشد (۳٦) و مسخر کردیم مراورا دیوان هریکی بناکننده دربر تا برای وی عمارتها بسازند وغوص نماینده دربحر یابجهت وی استخراج جواهر کنند (۳۷) ودیگر رام کردیم مراورا دیوان دیگر باهم بسته دربندها یعنی هر-کدام ازشیاطین که عامل بودند بصنایع برای وی‌کار کردندی وجمعی دیگر که متمرد بودندی دربند کشیدندی تاکسی را ضرر نرسانند پس گفتیم اورا (۳۸) این‌چنین ملکی‌را که بتودادیم بخشش ماست بتو پس منت نه‌بر هر که خواهی‌اورا ازآن‌محظوظ گردان یابازدار عطای خودرا ازهرکه‌خواهی بیحساب درمن وامساك یعنی تصرف درآن مفوض به‌مشیت تواست و بدان محاسب نخواهی‌بود (۳۹) وبدرستی که سلیمان راست نزدیك ما قربت بقبول طاعات او یادرآخرت ازمقربان درگاه‌صمدیت خواهد بود باوجودی که‌ملکی عظیم دردنیا داشت ومراوراست نیکوئی بازگشت یعنی درجات جنات (٤۰) ویاد کن بنده‌ما ایوب‌راچون بخواندآفریدگارخودرا باآنکه مرا مس‌میکند شیطان یعنی شیطان بمن میرساند رنج والم وآن‌چنان بود که ابلیس شماتت میکرد مرایوب را علی‌نبینا وعلیه‌السلام وسرزنش نمود که چه کردی که حق سبحانه وتعالی فوائد نعم ازتو بازگرفت وشدائد الم برتوگماشت و گفته‌اند وسوسه میکرد اتباع اورا تاحدیکه اورا ازدیار خود بیرون کردند ازخوف آنکه مرضش سرایت کند درایشان(وبرخی ازوجوه حکایت ایوب‌در سورهٔ انبیا مذکورشد) القصه حق سبحانه وتعالی دعای اورا اجابت نمود و جبرئیل‌را نزد وی فرستاد وجبرئیل بیامد ومر اوراگفت (٤۱) بزن‌پای‌خود

را برزمین ایوب(ع) بفرمان روح‌الامین پای مبارك برزمین‌زد دوچشمه آب ازتحت قدم او جوشیدن گرفت یکی گرم ویکی سرد جبرئیل فرمود این چشمه آب گرم جای‌غسل کردن است یاآبی‌است که بدان غسل کنند واین‌چشمه دیگر آب سرد است وآشامیدنی پس ایوب‌ع درآن‌چشمه حاره غسل‌فرمودو جمیع امراض ظاهری ازوی محو شد وازآن‌چشمه سرد بیاشامید علل باطنی بتمام زائل گشت وگفته‌اند چشمه یکی بود بوقت خوردن سرد بود و بوقت غسل کردن گرم (٤٢) وبخشیدیم مر اورا یعنی بوی‌عطا کردیم کسان وی را یعنی فرزندان وی‌رازنده کردیم ومانندایشان باایشان‌تااولاداودوبرابرآن‌شدند که بودند ازبرای بخششی که فائض شد ازما وبرای پند‌گرفتن مرخداوندان عقلها را تا دربلاها انتظار کشندبفرج وپناه بحق سبحانه وتعالی‌برند که رحمت الهی فرج را بصبر باز بسزاست اصبر فان‌الصبر مفتاح‌الفرج

نظم

کلید صبر کسی راکه باشد اندردست
هر آینه در گنج مراد بگشاید
بشام تیره محنت بساز و صبر نمای
که دم بدم سحر از پرده روی‌بنماید

(آورده‌اند که‌درزمان مرض ایوب علی‌نبینا وعلیه‌السلام زوجه‌اورحیمه نام بمسی رفته بود ودیر مانده ایوب سوگند خورد که اورا صدچوب‌زند به تاثیر صبح صحت ازافق رحمت روی نمود ایوب بحالت تندرستی وجوانی‌باز آمد خواست تاسوگند خود راست‌گرداند خطاب رسید که)(٤٣) بگیر دسته چوب ازخرما یا ازحشایش خشك شده که بعدد صد باشد پس بزن زوجه‌خود بدان دسته‌گیاه وحانث مشودرسوگندیعنی‌مشکن وبدروغ‌مکن بدرستی که ما یافتیم ایوب‌را شکیبا درآنچه درنفس ومال وولد وی رسید نیکو بنده‌است ایوب بدرستیکه اورجوع کننده است بدرگاه بالکلیه خود (٤٤) و یادکن بندگان مرا ابراهیم را وپسر او اسحق را و نبیره وی یعقوب را خداوندان دستها ودیده‌ها (مراد اعمال‌شریفه وعلوم نافعه است تعبیر کرد بدست ازعمل

که اکثر آن بمباشرت ایدی باشدو بدیده از معارف که اقوای مبادی آن ابصار است یا مراداز ایدی قوت درطاعت است وازابصار بصیرت دردین)(۴۵) بدرستی که ما خالص گردانیدیم ایشان را بخصلتی پاك ازشوائب معایب یانعمتی خالص ازلوث مثالب که آن یاد کردن سرای آخرت است (چه مطمح نظر انبیا جز بفوز لقای حضرت کبریا نیست وآن درآخرت میسر میشود) (۴۶) وبدرستی که این پیغمبران نزدیك ما ازجمله برگزیدگان ونیکانند (۴۷) ویاد کن اسمعیل ذبیح را والیسع بن اخطوب راکـه خلیفه الیاس بود بـآخر خلعت پیغمبری یافت وخداوند پایندانی راکه بشربن ایعب بوده وصد پیغمبررا ازکه قتل میکردیختند کفیل شده ودرتبیان گفته که او پسر ایوب است وبعد از پـدر مبعوث شد بقومی ازشام وخدای اورا ذوالکفل نام نهاد وبعضی اورا همان الیسع دانند که ازالیاس متکفل شد که بامردین قیام نماید وبرین تقدیر عطف برالیسع ازقبیل عطف صفت باشد برموصوف همه این نامبردگان بودند از برگزیدگان خلق (۴۸) این خبر انبیا یاد کردنی است تورا که محمدی(ص) وقوم تورا وبدرستی که مرپرهیزکاران‌را نیکوئی بازگشتنی است وبازگشتن آن (۴۹) بوستانهای اقامت است درحالتی که گشاده باشد برای ایشان درهای آن بوستان (۵۰) ایشان تکیه زدگان باشند برآن تختها درآن باغها چنانچه متنعمان برای راحت میخواهند ومیخوانند درآن بوستانها میوه بسیاررا (چه تفکر برای تلذذ است وتغذی بجهت تحلل وآنجا تحلل نباشد پس از متاعم بفواکه (بمیوه) میل بیشتر کنند) ودیگر خواهند آشامیـدنی بسیار (۵۱) و نزدیك ایشان باشند کوتاه چشمان (یعنی زنانیکه ازغیرشوهر چشم بازگیرند) همزادان یعنی همه ایشان دریك سن وگفته‌اند تمام زنان بهشت درسن مساوی ازدواج باشند که مجموعه سی وسه ساله وبعضی برآنند که مراداز اتراب آن است که همه زنان مساوی باشند درحسن یعنی هیچیك را بردیگری فضل نبود درآن تاطمع بفاضله کشد وازمفضوله منصرف گردد) (۵۲) گویند ملائکه بهشتیان را که این است آنچه وعده داده شده بودید بآن در روزشمار پس اهل بهشت ازروی بهجت وفرح گویند (۵۳) بدرستی که آنچه ما می بینیم ازنعمت

هرآینه‌روزی ماست که حضرت‌رزاق بی‌منت بما ارزانی داشته نیست مر این را هیچ کمی وانقطاع (٥٤) این‌است آنچه بهشتیان را باشد و بدرستی که مر نافرمان برداران را یعنی کافران را هرآینه بدی بازگشت‌بد که آن (٥٥) دوزخ است درآیند درآن دوزخ پس بدآرامگاه است دوزخ (٥٦) این است عذاب پس باید بچشند آنرا آن‌آب‌گرم است درنهایت‌حرارت(که‌چون پیش لب رسد ویرا بسوزد وچون بخورند دوپاره شوند وزمهریر که‌دوزخیان را برودت بسوزد چنانچه آتش بحرارت میسوزاند وگویند غساق چیز گنده راگویند بلغت ترك ومراد اینجاریم است (چرك) که ازگوشت و پوست دوزخیان واز فروج زانیان سیلان کند آنرا جمع کرده میخورانند ایشان‌را) (٥٧) وایشان را عذابی دیگر است مثل این عذاب که مذکور شد نوعها (یعنی‌این عذاب گوناگون است اما مشابه (مانند) یکدیگرند ودرتعذیب‌وآلام آورده‌اند که چون رؤسای کفار بدوزخ درآیند متابعان ایشان‌را نیز باایشان درآرند وملائکه رؤسا راگویند)(٥٨) این گروه است در آینده در دوزخ وسختی باشما ایشان‌گویند هیچ مرحبا مبادا ایشان را بدرستی که ایشان در آیندگانند بآتش به شومی عملهای خود چنانچه مادرآمدیم (مرحبا کلمه‌ای است که برای اکرام مهمان گویند) رؤسا مرتابعان خود را نفرین کنند به لامرحبا بهم‌وچون تابعان ازمتبوعان این‌سخن‌بشنوند (٥٩) گویند مرحبامباد بلکه شمارا و شما بدین‌نفرین بدی‌رؤسای کفارسزاوار تریدوشما پیش‌داشتید موجبات عذاب را برای‌ما که مارا اغواکردید تاسبب اضلال شما بدوزخ در آمدیم پس بدقرارگاهی است دوزخ آنکه تابعان دیگرباره (٦٠) گویند ای‌پروردگار ما هرکه قدم فراپیش‌داشت برای‌ما این کفر وضلال را ومارا ازراه حق بلغزانید پس‌زیاده کن اورا عذابی دوباره درآتش(یعنی آن‌مقدار عذاب که دارد دوچندان کن وگویند حیات (مارها) وعقارب (عقرب‌ها) دوزخ برایشان گمارد)

(٦١) وگویند صنادید قریش‌دردوزخ چیست مارا که امروزنمی‌بینیم مردانی‌راکه بودیم ماکه می‌شمردیم ایشان‌را دردنیا ازبدان و مردودان

درموضح آورده که چون کفار قریش دردوزخ نگرند وفقرای مسلمانان چون عمار وحبیب وخباب وبلال‌را نبینند گویند) (٦٢) استفهام برای تقریراست یعنی آیا ماایشان‌را فراگرفتیم بهزؤ وهم با ایشان استهزاء وسخریه کردیم ایشانرا بدوزخ درنیاورده‌اند یادرآورده‌اند ومیل کرده‌است از ایشای چشمهای ما یعنی نمی‌بینیم ایشان‌را (درآثارآمده که حق سبحانه وتعالی آن گروه فقرارا بر غرفات بهشت جلوه دهد تا کفار به‌بینند وحصرت ایشان بیافزاید) (٦٣) بدرستیکه آنچه حکایت کردیم از دوزخیان هرآینه راست و درست است و آنست جنگ وجدال اهل نارو ماجرای ایشان (٦٤) بگوای محمد (ص) مشرکان مکه‌را جزاین نیست که من بیم کننده وترسانندهام ازعذاب خدای عزوجل ونیست هیچ‌خدای برای پرستش مگر خدای عزوجل یگانه که ذات‌او شرکت قبول نکند وکثرت‌را بوحدت اوراه نباشد قهر کننده(که بنای‌اعمال را به‌قواصف آجال درهم شکند یا شرکت متوهم وکثرت بی اعتبار راکه فی‌نفس الامر وجودندارد درنظرعارفان مضمحل ومتلاشی سازد .

نظم

غیرتش غیر در جهان نگذاشت　　وحدتش رسم این وآن برداشت

گم شود جمله ظلمت پندار　　نزد انوار و احد قهار)

(٦٥) آفریدگارآسمانها وزمینها وآنچه میان ایشان‌است خداوندی که غالب بود درعذاب کردن آمرزگاری که باك ندارد ازآمرزیدن (٦٦) بگوای محمد (ص) آنچه گفتم مرشمارا وبیم کردم از عقوبت روز قیامت چیزی بزرگ‌است بلکه (٦٧) شما ازآن روی گردانیدگانند ازغایت غفلت یا نبوت من‌شمارا شانی بزرگ دارد وشما ازآن اعراض مینمائید آخر در فکرید اگرمن نبی‌نبودمی ووحی بمن‌نیامدی (٦٨) نبودی مرا هیچ دانشی بگروهی برتر(یعنی ملائکه‌آنگاه که گفت وشنود میکردند درشان‌آدم اتجعل فیهامن یفسد فیها ویسفك الدماء ونحن نسبح بحمدك ونقدس لك قال انی‌اعلم مالا تعلمون پس برنبوت من روشن‌تر ازاین دلیل‌نیست که قصه‌آدم و ملائکه علیهم السلام بیان‌میکنم بروجهی که در کتب متقدمه مذکوراست بی‌مطالعه

کتابی و بی سماع از استادی) (٦٩) وحی کرده نمیشود بسوی من مگر آنکه جز این نیست که من بیم کننده‌ام آشکارا یا هویدا کننده موجبات عذابرا (۷۰) و یاد کن ای محمد (ص) چون گفت پروردگارتو مرفرشتگانرا که من آفریننده‌ام آدمی را از گل (مراد آدم علی نبینا وعلیه السلام است) (۷۱) پس چون تمام کنم خلقت اورا وقالب اورا بخوبترین شکل بپردازم و بدمم دراو از روح خود حق سبحانه وتعالی روح را مشرف ومکرم ساخت به شرف اضافت بذات خود جهت طهارت و نظافت او ملخص سخن آنست که روح چون بقالب وی درآرم وزنده گردد پس در روی در افتید برای وی سجده کنندگان از جهت تزیین وتکریم او (۷۲) پس سجده کردند ملائکه همه ایشان به تمام مرآدم را بعد از نفخ روح دراو (۷۳) مگر ابلیس که سجده نکرد بزرگ داشت خودرا وفرمان نبرد وگشت بدان نافرمانی ازنا گرویدگان (۷٤) گفت سبحانه وتعالی ای ابلیس چه چیز باز داشت تورا از آنکه سجده کنی مرآن چیزیرا که بیافریدیم بدودست خود (ذکر دست برای تحقیق اضافت لخلقت آدم است وحق سبحانه وتعالی یعنی من بنفس خود اورا آفریدم و بی توسط پدرومادر وغیری در انوارآورده که ذکر بیدی تنبیه است برمزید قدرت درآفرینش آدم در بعضی تفاسیر آمده که مراد بیدقدرت و یدنعمت است ودرفتوحات فرمود که یدقدرت و نعمت شامل است همه موجودات راپس بدین تاویل آدم را هیچ شرف ثابت نشود پس لابد است ازآنکه دربیدی معنا بساشد که دلالت کند برتشریف آدم پس حمل جمله بر نسبتین تنزیه وتشبیه آدم علیه السلام که جامع هردو صفت است مناسب مینماید، در بحر الحقایق میگوید که مراد صفتین لطف وقهراست چه این دوصفت برجمیع صفات الهی مشتملند زیرا که هیچ صفتی نیست که از لطف وقهر خالی باشد بعضی جلالیه اند وبرخی جمالیه تبارك اسم ربك ذوالجلال والاکرام وهیچ مخلوقی نباشد الاکه مظهر یکی ازاین دوصفت بود چنانکه ملائکه مظهر لطف وشیطان مظهر قهر و آدمی مظهر تجلی صفتین است و بدین جامعیت قابل مسجودیت داشته اند دراین معنا گفته اند .

نظم

آمد آئینه جمله کون ولی — همچون اوآئینه نکرد جلی
گشت آدم جلای این مرآت — شد عیان ذات او بجمله صفات
مظهری گشت کلی و جامع — سر ذات و صفات از او لامع

القصه سبحانه و تعالی با ابلیس گفت چرا سجده نکردی مخلوق به بدین مرا آیا تکبری کردی بی استحقاق آن آیا هستی تو از برتران که استحقاق تفوق دارند ابلیس شق ثانی را اختیار کرد)(۷۵) گفت شیطان درجواب من بهترم از آدم مخلوق پس خیریت خودرا بیان میکند ، بیافریدی مرا از آتش و اورا لطافت و نورانیت است و بیافریدی تو اورا از گل که دراو کثافت ظلمانیت است(و دراین قیاس خطا کرد وشمهٔ ازآن درسوره اعراف مذکور است در کشف الاسرار آورده است که آتش سبب فرقت است و خاك وسیله وصلت و ازآتش گسستن آید وازخاك پیوستن آدم ازخاك بودبه پیوست تاخلعت ثم اجتباه بیافت ابلیس که ازآتش بود بگسست تابزمان فهبط منها مردود گشت روزی شوریده ای باسلطان العارفین گفت چه بودی اگراین خاك بی باك نبودی ابویزید بانگ براوزدکه اگراین خاك نبودی آتش عشق افروخته نشدی و سوزسینه ها وآب دیده ها ظاهر نگشتی که اگرخاك نبودی بوی مهرازل که شنیدی وآشنائی قرب لم یزل که بودی .

رباعی

از خاك چه خوش طینت قابل داری
گلهای لطیف است که درگل داری
در مخزن کنت کنزاً هرگنج که بود
تسلیم تو کردند که در دل داری)

(۷٦) گفت خدای تعالی مرابلیس را بعداز دعوی خیریت پس بیرون رواز بهشت یا ازآسمان یا ازصورت ملائکه پس بدرستیکه تورانده شده ای ازرحمت ودورشده ای از رتبت کرامت!(۷۷) وبدرستیکه برتواست راندن و خشم من تاروز جزا (۷۸) ابلیس گفت ای آفریدگارمن پس مرامهلت ده چون

براندی تاروزی که بر انگیخته شوندمردمان (وغرض ابلیس آن بود که شربت مرگ نچشد) (۷۹) گفت خدای عزو جل پس بدرستیکه تواز مهلت داده شدگانی (۸۰) تاروزی که وقت معلوم است (یعنی زمانه نفخه اولی که همه کس بمیرند) (۸۱) گفت ابلیس که پس بغالبیت وقهریت تو سو گند که بهر وجه که توانم هرآینه گمراه گردانم اولادآدم را همه ایشان (۸۲) مگر بندگان تواز ایشان پاك کرده شدگان ازاوث شرك وعصیان (۸۳) گفت خدای تعالی پس راستی ودرستی ازمن است ودوست وراست میگویم (۸٤) هرآینه پرسازم دوزخ را ازتو واز آنها که پیروی تو میکنند ازآدمیان ودیوان همه ایشان (۸٥) بگو ای محمد (ص) نمیخواهم شما را برتبلیغ وحی واداى رسالت ازهیچ مزدی ونیستم من از تکلیف کنندگان یعنی ازجمعی که بهتصنع ازخودظاهر کنند که ندانند (صاحب کشاف فرموده که متکلفان را سه علامت است یکی آنکه نزاع کند باکسی که برترازاوست دوم آنکه خواهد که فراگیرد آنچه یافتن آن نه مقدور اوست سوم گوید چیزی که نداند) (۸٦) نیست قرآن مگر پندی مر عالمیان را ازجن وانس (۸۷) و زود باشد که بدانید خبر قرآن را یعنی آنچه دراوست ازوعده ووعید یابدانید خبر محمد (ص) وصدق سخن او معلوم کنید بعدهنگامیکه آن حین موت است یاروزقیامت یاوقت ظهوراسلام . (۸۸)

سورة زمر (۱)

فرو فرستادن قرآن بر محمد (ص) ازخدای تعالی است خداوند غالب درتقدیر داناست درتدبیر (۱) بدرستیکه ما فرو فرستادیم بسوی تو کتاب را که قرآن است براستی یا برای بیان و اثبات حق پس پرست خدای را درحالتی که پاك کننده باشی برای وی پرستش خودرا (مخاطب حضرت رسالت پناه است ومراد امت است که مامورند بآنکه طاعت خودرا از شرك وریا خالص سازند) (۲) بدانید که مر خدای تعالی راست پرستیدن پاك ازشرك یعنی او سزاوار آنستکه طاعت او خالص باشد زیرا که منفرد است بصفت الوهیت وآنانکه فرا گرفتند بجز خدای عزوجل دوستان یعنی خدایان که بسیار دوست میدارد کافران ایشان را اعم است از ملائکه واصنام وغیر آنکه میگویند نمیپرستیم ایشان را مگر برای آنکه مارا نزدیك گردانند بخدای تعالی نزدیك گردانیدنی یعنی درخواست کنند مارا تا بشفاعت ایشان منزلتی بزرگ یابیم بدرستیکه خدای تعالی حکم میکند میان این مشرکان درآن چیز که ایشان درآن چیز اختلاف میکنند از معبودان یعنی امروز یکی ملك را می پرستد چون بنی ملیح ویکی بشر را چون یهود ونصاری وهمچنین بت وشمس ونجوم وعجل وشجر وحجر وجن وآتش را میپرستند وهریك را مدعا آنکه معبود او بحق است و باقی باطل حق سبحانه وتعالی روز قیامت میان ایشان حکم کند وبطلان هریك را

(۱) مشتمل برهفتاد وپنج آیه ودرمکه نازل شده

ظاهر گرداند بتحقیق کـه خدای عزوجل توفیق هدایت ندهد آنکس را که درغگوی است ومیگوید که آلهه شفاعت خواهند کرد ناسپاس که منعم حقیقی را انکارمینماید (۳) اگرخواستی خدای عزوجل آنکه فراگیرد وفرزندی چنانچه ایشان گمان میبرند هرآینه اختیارکردی ازآنچه خواستی (ازاعز اشیاء نه ازاخص واکمل آنکه بنون است نه ازانقص آن که بنات است امامخلوق مماثل خالق نیست ومیان والد ومولود مجانست شرطاست پس اورا فرزند نبود) پاکی مراوراست ازاتخاذ ولداوست خدای یگانه وحدت ذاتیه او منافی مماثل است بما سوای او قهرکننده ودرهم شکننده توهمات وتصورات اهل شرك (٤) بیافرید آسمانها و زمین را براستی (نه بباطل وبسازی بلکه در آفرینش هریك ازآن صدهزارآثارقدرت واطوار حکمت تعبیه است تادیده در آن از روی اعتبـار ارقـام معرفت آفریدگار بر صفحـات آن دلائل مطالعه نمایند .

بیت

نوشته است بر اوراق آسمان و زمین

خطی که فاعتبر ومینه یا اولی الابصار)

درمیآرد شب را در روز به پرده ظلمت آن نور این رامیپوشد ودرمیآرد روزرا برشب بشعاع روشن آن تاریکی آنرا مخفی سازد یادر میافزاید از شب بروز ازروز بشب ورام کرد آفتاب وماه را تاسیر میکند بفرمان هریك ازایشان میرود تازمانی نامبرده (که منتهی دوراست درسیر هرروز وهرماه و هرساله یاتاوقت انقطاع یعنی تاروز قیامت) بدانید که خدای تعالی غالب است برهمه چیزها ومجموعه مکونات مغلوب ومقهوروبند آمرزنده که سلب این نعمتها نمیکند ازآدمیان باوجود وقوع شرك ومعصیت ایشان) (٥) بیافرید شما را ای آدمیان ازتنی تنها که آدم است پس خبر کرد شمارا بیافریدازاو یعنی از جنس یا ازاستخوان پهلوی چپ او زن اورا یعنی حوارا و گفته‌اند اول اخراج ذریت کرد ازظهراو پس حوارا آفرید وابداع وایجاد کرد برای شما از چهار پایان بهشت صنف (نروماده ازشتر و گاو و گوسفند ومیش وبز تا ازایشان نفع

میگیرید بخورش و پوشش صاحب لباب آورده که انعام را از بهشت به زمین فرستاد) میآفریند شمارا در شکمهای مادران شما آفریدنی پس از آفریدنی (یعنی نطفه را علقه میسازد و آنرا مضغه آنکه عظم عاری پس استخوانی پوشیده بلحم پس جسد مستوی) درسه تاریکی که ظلمت مشیمه است و ظلمت رحم و ظلمت بطن آنکه این فعلها میکند خدائی است عزوجل آفریدگار شما مراوراست پادشاهی مطلق که زوال وفنا بدو راه نیابد نیست معبودی بسزا مگر او پس کجا گردانیده میشوید از راه حق باوجود این دلیلهای روشن (٦) اگر کافر شوید ای اهل مکه بدرستیکه خدای تعالی بی نیاز است از ایمان و پرستش شما و نمی پسندد و نمیفرماید مر بندگان خود را بکفر وعدم رضای او بکفر نه برای ضرری است که لایق شود بدو بلکه نمی پسندد لحوق ضرر آنرا به بندگان و اگر سپاس داری کنید بر نعمت توحید یا شکر گوئید بر نعمت دعوت محمد (ص) پسندد آن مر شمارا زیرا که سبب فلاح شما است و بر ندارد نفسی بردارنده باوی گناه نفس دیگری را بلکه هریك بردارنده وزر خود بردارد پس بسوی پروردگار شما است بازگشت شما پس خبر دهد شمارا بآنچه بودید که عمل میکردید واخبار از آن بمحاسبه ومجازات باشد بدرستیکه او داناست بآنچه در سینه هاست از نیات وعزایم (٧) وچون برسد کافران را که عتبة بن ربیعه است یا ابو حذیفه بن مغیره سختی چون فقر و بلا میخواند پروردگار خود را باز گردنده بسوی او وفریاد خواهنده ازوی وترك کننده در پرستش صنم (بت) وخواهش از وی پس چون بدهد خدای تعالی اورا نعمتی از نزدیك خود و آن سختی ازوی ببرد فراموش کند آنچیز را که میخواند خدای را بکشف ورفع آن پیش از این نعمت یعنی آن سختی را فراموش کند یابعد از راحت دست بدارد ودعا و زاری خود را و گرداند مر خدای را همتایان یعنی بتان را شریك وی سازد در عبادت تا گمراه گرداند مردمان را از راه خدای که اسلام است بگوای محمد مر کافران را که برخوردار باش بکفر خود اندك زمانی در دنیا (امر تهدید است یعنی از متمتعات هرچه خواهی اشتغال کن) بدرستیکه تو از اهل دوزخی و لذتهای دنیا در جنب شدتهای عذاب دوزخ بغایت محقر است (کوچك) پس میفرماید

که آیا اینچنین کافر بهتراست (۸) یاآنکسی که او فرمانبردار است(چون صدیق (ابوبکر) یا فاروق (عمر) یاعمار یا سلمان یا عبدالله بن مسعود (رض) واشهر آنست که ذی‌النورین(عثمان) بهرتقدیر قابت است یعنی ایستاده به ـ وظائف بندگی و مواظبت برمراسم سرافکندگی) در ساعتهای شب سجده کننده مرخدای عز وجل را وایستاده درنماز میترسد ازعذاب آنسرای‌وامید میدارد در آن بخشش پروردگار را (یعنی با وجود بسیاری طاعت و التزام طریق مجاهدت متردد است میان خوف و رجـا یعنی زمانی گرد کعبه خوف طواف میکند وساعتی سوی میدان رجا سر مینماید ومرغ ایمان جزباین دو بال اقبال درهوای کمال طیران نتوان‌نمود که‌لاو زن خوف المؤمن و رجائه الا اعتد الا

نظم

گر چه داری طاعتی ازهیبتش ایمن مباش

در گنهکاری ز فیض رحمتش دل برمدار

نیك ترسان‌شو که‌قهر اوست بیرون ازقیاس

باش‌بس‌خوشدل که‌لطف‌اوست افزون‌ازشمار)

بگو(ای محمد آیا برابر باشند آنانکه دانند معالم توحید را چون رباب فضائل و آنانکه ندانند یگانگی حق را چون اصحاب رذائل جز این نیست که پند پذیر میشوند بدلائل قدرت من خداوندان خرد های خالص از آلیدگی‌وهم (۹) بگو بندگان‌من‌آنانکه گرویده‌اند بترسیدازپروردگارخود و بپرهیزید وعلامت تقوی‌ارتکاب طاعت است واجتناب معصیت مرآنراست که نیکو کرده‌اند بگفتار کلمه‌شهادت دربن‌دنیا مثوبه نیکو(درآخرت که بهشت است یاآنانراست که احسان نمودند بالتزام طاعات در دنیا پاداش نیکو که آن صحت است وعافیت یاآنانرا که متصف شدند باخلاق الهی روشنی دل است وتازگی روی وثنای جمیل دراین جهان یاآنانرا که عبادت بطریق مشاهده کردند حسنه است دردنیا که شهود دیدن انوار تجلیات جمالی است و چون بقول بعضی‌ازعلماء این‌آیت درشان مهاجرین حبشه است چون جعفربن ـ

ابیطالب واصحاب او (رض) پس احسان را هجرت تفسیر کرده اند یعنی آنهارا که هجرت کرده اند راحت است ازاعدا ونجات ازبلای ایشان) وزمین خدای برای هجرت گشاده است هرکسی را که اراده هجرت کند جزاین نیست که تمام داده میشوند صبر کنندگان برمفارقت اوطان یابرکربت غربت یا برمشقت عبادت یا برحمل اذیت اعدا مزدخودرا بیشمار یعنی بمرتبه که درشماردرنیاید وحساب حسنات ازاحاطه بدان عاجز باشد (و در معالم است که روز قیامت بلاکشان صابرانرا بعرصات حاضر آرند نه برای ایشان میزانی نصب کنند ونه دیوانی وضع نمایند بلکه برایشان فروریزند مزدهای ایشانرا بیحساب وکار برایشان بدرجه برسد که اهل عافیت که در دنیا بالمی ستمی نبوده باشند تمنا برند که کاشکی اجساد ایشانرا بمقراض پاره پاره ساختندی تاامروز با اهل بلا دریك سلك آمدندی

نظم

تومبین رنجوری غم دیدگان	کاندر آن رنج اند آن بگزیدگان
هرکرا اززخمها غم بیشتر	لطف یارش داد مرهم بیشتر

آورده اند که کفار مکه حضرت پیغمبررا گفتند که ترا چه برآن دارد که احداث کنی دین وآئینی را که مخالف روش ماست آخر در نگر بپدر و جدسادات قوم که همه عبادت لات وعزی میکرده اند تونیز بهمان کیش درآئی و بیاسائی آیت آمد) (۱۰) بگو بدرستیکه من مامور شده ام آنکه پرستم خدای تعالی را پاك کننده برای او دین را ازشرك یعنی موحد باشم ازدواعی بتوحید (۱۱) وفرموده شده ام بآنکه باشم اول گردن نهادگان ازاین امت زیرا که من پیشرو ایشانم دردنیا وآخرت (۱۲) بگو ای محمد (ص) دیگر باره به درستیکه من میترسم اگر عاصی شوم ازپروردگار خود وشرك آرم ودین شما گیرم عذاب روزیکه بزرك است احوال او وبسیار است احوال او (۱۳) بگو خدای عزوجل پرستش میکنم درحالیکه پاك کننده ام برای او کیش خودرا از شرك یاخالص سازنده ام عمل خودرا از ریا (١٤) پس به پرستید شما آنچه میخواهید بجز خدای عزوجل (امرتهدید است وتنبیه برخذلان وحرمان ایشان

و بآیت السیف منسوخ است آورده‌اند که مشرکان بعد از سماع این آیت اجوبه گفتند که‌ای محمد (ص) زیان کردی درمخالفت دین پدران خود این آیت نازل شد) بگو بدرستیکه زیان کاران آنانند که زیان کرده‌اند درنفسهای خود که گمراه شدند و درکسان خود روز قیامت که از ایشان بازماند (ابن عباس فرموده حق سبحانه و تعالی برای هر انسانی منزلی واهلی در بهشت آفریده پس هر که فرمان خدای تعالی ورسول اوبرد اورا به بهشت درآرند ومنزل واهل اوبدو دهند وهر که نافرمانی کند اورا بدوزخ برند ومنزل واهل او بدیگری دهند که مطیع باشند پس کافران روز قیامت زیان دارند درمنزل واهل) بدانید که آنست زیان هویدا که برهیچکس ازاهل بتوقف بوشیده نماند(١٥) مرآن زیانکاران راست از زبرایشان سائبانها ازآتش واز زیرایشان سائبانها است مرجمع دیگر راکه در درکه زیرترایشانند (ومقرر است که درکه زیرتر ازهمه منافقانراست و اینجا مراد کافرانند و مراد از ظلل فراش وامهاداست وذکر ظلل بطریق مجاز است در کلام) آن عذاب که مذکور شد میترساند خدای عزوجل بدان بندگان خودرا تابه‌پرهیزند ازچیزی که ایشانرا بدان مبتلا گرداند چون شرك ومعصیت ای بندگان من پس بترسید ازمن یعنی متعرض مشوید موجبات خشم مرا (آورده‌اند که در زمان جاهلیت جمعی بوحدانیت آفریدگار اقرار کردند چون سلمان فارسی و ابوذر غفاری وزیدبن عمرو بن نوفل حق تعالی درایشان میفرماید) (١٦) وآنانکه پرهیز کردند ویکسو رفتند ازشیطان یابتان یا کهنه یاهرچه از دون خدای تعالی پرستند ایشان برطرف شدند ازآنکه بپرستند آنانرا وبازگشتند بفرمان عزوجل تمامی وروی دل خود بحق آوردند مرایشانراست مژده دردنیا بزبان ملائکه بوقت موت ودرعقبی بمغفرت گناهان وجنت جاودان (و دراسباب نزول آورده‌اند که چون حضرت صدیق بخدمت حضرت رسالت پناه سرافراز شد شش تن از عشره مبشره چون عثمان و طلحه و زبیر وسعدبن زید و سعدبن ابی‌وقاص و عبدالرحمن بن عوف رضی‌الله تعالی عنهم باا و ملاقات کرده ازحقیقت اسلام استخبار نمودند ازسخنانی که او میفرموده رائحه صدق استشمام نموده مسلمان شدند ودر باره ایشان این آیه نازل شد) پس مژده ده بندگان مرا .

(۱۷) آنانکه می‌شوند سخن(ابوبکر صدیق)راپس پیروی می نمایند نیکوتررا(مرادازأحسن نیکوتراست چه‌قول‌او همه أحسن بوده ولی گفته‌اند استماع‌قول واتباع آن‌عمومی مراد ازقول قرآن‌است وأحسن او محکم باشد دون منسوخ وعزیمت دون رخصت دراحقاف‌آورده که درقرآن مقابیح اعداء وممادح اولیااست ایشان متابع أحسن مینمایند که مثلا طریقه موسی است دون سیرت‌فرعون وعلیهذادرلباب آورده که مراد قاویل اهل ملل است وأحسن همه‌اسلام‌باشد واشهرآنستکه مراد ازقول سخنان‌است که در مجالس ومحافل گذرد واهل‌دل متابعت احسن آن‌اقوال میکنند درامثال آمده که خذ ماصفادع ماکدر .

بیت

قول کس چون بشنوی دروی تامل کن تمام
صاف را بردار و دردوی رها کن والسلام

ودربحر الحقایق‌آورده که قول اعم‌است ازسخن خدای عزوجل و ملك وانسان وشیطان ونفس‌اما انسان حق‌وباطل ونیك وبد گوید شیطان بمعاصی‌نفس بـارزوها ترغیب کند وملك بطاعت دعوت نماید وحضرت عزت بخود خواند که تبتل الیه تبتیلایس بندگان خالص آنانند که احسن اقوال‌را که خطاب‌رب‌الاربابست واززبان حضرت رسول خدای‌تعالی‌استماع نمودند پیروی کنند)آنگروه که متابع سخنان نیکوترند آنـانند که راه نمود خدای عزوجل ایشان‌را بمنزل مقصود وآن‌گروه ایشانند خداوندان عقول صافیه از شوائب اوهام وخالیه ازایادی عادات عوام (۱۸) آیاآنکسیکه واجب‌بر اوشد‌کلمه وعید که مشیراست بعذاب چون لاملان جهنم و هؤلاء فی‌النار ولا ابـالی‌باشد چون کسیکه واجب‌نشده‌باشد براواین‌کلمه آیاتوای محمد‌برهانی آنراکه در دوزخ‌باشد یعنی‌آیا میتوانیکه اورا برترسـازی وازعذاب مـا برهانی تـاکیداست درانکار یعنی‌اینکار بدست‌تو نیست که دوزخیان‌را بـاز رهـانی ابن‌عبـاس فرمود که مراد از دوزخیان ابو لهب است ویسراو عطبه (۱۹) لیکن‌آنانکه بترسیدند ازعذاب پروردگار خویش وبـایمان وطاعت

متصف‌شدند مرایشان‌راست منزل‌ها که بلندند‌دربهشت اززبران غرفه های‌آن
بلندترانند بنا کرده‌شده یعنی‌مستحکم مانند منازلی که برزمین بنا کنندمیرود
اززیرآنغرفه‌ها جویهای‌بهشت‌وعده کرده‌است خدایتعالی عزوجل وعده کردنی
خلاف‌نکنند خدای تعالی وعده خودرا (۲۰) آیانه نمی‌بینی‌آنکه خدای‌فرو
فرستادازآسمان آبی‌یعنی باران پس‌در اوردان‌آب‌را درچشمه هاکه درزمین
است ودر کاریزها پس‌بیرون میآرد بدان‌آب کشت زاررا درحالتیکه مختلف
است رنگهای‌او چون اخضرواحمر واصفر وجزآن یاجداجدا اجناس اوچون
جوو گندم وامثال‌آن پس‌خشك میشودآن مزروع بعداز سبزی پس‌بینی‌آنرا
زردشده بعدازنازکی وسبزی پس‌میگرداند خدای عزوجل آنراریزه‌ریزه‌ودر
هم‌شکسته بدرستیکه درانزال باران واخراج گیاه هرآینه یاد کردنی است
مرخداوندان عقلهارا یادرآن پندیست مرخردمندان‌را که تشبیه‌نمایند مـال
دنیارا بدانکشت تروتازه وبدان‌اعتمادننمایند که اندك‌زمانی‌را ازآن طراوت
روی‌بزوال‌نهد وبدامن هوادث درده‌شده عرصه تلف گردد

نظم

بود مال دنیا چه‌آن سبزه زار که پس تازه‌بینی بفصل بهار
چه بروی وزدتند بـادی خزان بگی برگ سبزی نیـابی ازآن

(۲۱) آیاکسیکه کشاده کرده‌است خدای‌تعالی سینه‌اورا برای‌قبول اسلام و
انقیادفرمان‌ملك‌علام‌ومتابعت‌سیدانام‌باشدچون کسیکه‌سینه اوازقبول‌اسلام تنك
است پس‌آنکشاده سینه‌برروشنائی معرفت‌است ازپروردگارخود یابر یقین و
بصیرت (دراسباب نزول آورده که این‌آیت درشان مرتضی علی کرم‌الله وجهه
وحمزه‌است که سبحانه وتعالی‌دل‌ایشان‌را بنورمعرفت روشن گردانید‌پس در
باب ابو لهب وفرزند بی‌ادب او گفت) پس شدت عذاب مرسخت دلانراست
که دلهای ایشان اعراض کننده‌است ازیاد کردن خدای عزوجل یاخالی ازآن
آن گروه غافل وسنگدلان درگمراهی‌آشکارند یاضلالات‌ایشان برهر که‌اندك
فهم‌دارد ظاهراست (ازحضرت‌رسالت پناه (ص) مروی‌است که علامت شرح
صدورونشانه گشادگی‌دل بازگشت‌است‌بدارالخلودیعنی‌توجه بآخرت وپهلوتهی

تهی کردن ازدار الغرور پرهیز نمودن ازدنیا وساختگی کردن برای مرك پیش ازنزول آن وعزیزی دراین باب فرموده .

رباعی

نشان آن دلی کز فیض اسلام است نورانی
توجه باشد اول سوی دار الملك روحانی
ز دنیا روی گردانیدن وفکر اجل کردن
که چون مرك اندرآید خوش توان مردن بآسانی

آورده‌اند که صحابه کرام ازحضرت سیدانام استدعانمودند چه شود که برای ما سخن گوئی وکام طوطیان ارواح مستمعان را بحدیثی ازلب شکر بار شیرین گردانی .

بیت

سرمایه حیات ابد اهل ذوق را
دریك حکایت ازلب شکرفشان تواست

این آیت آمد) (۲۲) خدایتعالی فروفرستاد نیکو ترین سخن را که هست کتابی مانند یکدیگر یعنی قرآن که بعضی ازآن متشابه بعضی است در اعجاز یادرجودت لفظ وصحت معنی یابرخی ازآن مصدق برخی دیگر است ودرآن تناقص واختلاف نیست دوباره ودوتو کرده یعنی مشتمل است برزوجات چون امرونهی ووعده ووعید وذکروفکر ورحمت وعذاب وبهشت ودوزخ و مؤمن وکافر میلرزد ازاو یعنی ازخوف وعیدی که در اوست پوست برتنهای آنانکه میترسند ازپروردگارخود پس نرم میشود وآرام میگیرد پوستها ودلهای ایشان بسوی یاد کردن رحمت ومغفرت خدای عزوجل (امام قشیری فرمود که میلرزد ازهیبت الهی وساکن میشود ازانس بادشاهی گفته‌اند لرزه وآرام باثبات قبض وبسط دست دهد یابه سبب استتار وتجلی ودرکشف الاسرار آورده که تقشعر منه جلود هم صفت مبتدیان راهست وتلین جلودهم وقلوبهم صفت نواختگان لطف الله) آن کتاب که قرآن است راه نمودن خدای تعالی است یعنی ارشاد مر خلق را ازخدای راه مینماید بآن وهرکرا خواهد هرکرا فرو گذارد خدای

عزوجل هرآینه دروادی ضلالت افتد پس نیست مراورا هیچ راه نماینده که از
سرگردانی خلاصی دهد (۲۳) آیا کسی که بپرهیزد بروی خود از بدی وشدت
عذاب یعنی از زبانهای آتش روزرستخیز باشد چون کسی که ایمن بود ازعذاب
ودرراحت گذرانید(ودو وسیط ازکلبی نقل میکنند که او ابوجهل است که اورا
بدوزخ برند ودستها برگردن بسته واوبروی خودخواهد که ازآتش بپرهیزد)
گویند مرستمکاران را بچشید وبال آنچه بودید که میکردید از تکذیب پیغمبر
(۲٤) تکذیب کردند آنانکه بودند پیش از کفار مکه پیغمبران خودرا پس آمد
بدیشان عذاب الهی ازآنجا که نمیدانستند وتوقع نداشتند (۲۵) پس بچشانید
ایشانرا خدای تعالی خواری ورسوائی درزندگانی دنیا بقتل وسبی(اسیرشدن)
وجلا ومسخ وخسف(بزمین فرو رفتن)وهرآینه عذاب سرای دیگر که برای
ایشان آماده کرده شده بزرگتر است ازعذاب دنیا چه آن دائم است وقطع
نخواهد شد اگرهستند که بدانند هرآینه عبرت گیرند وخودرا ازعذاب باز
رهانند (۲٦) وبدرستیکه ما بیان کردیم برای آدمیان یا بجهت اهل مکه دراین
کتاب که قرآن است از هر مثلی که بکار آید درامردین شاید که ایشان پند
پذیرند بآن وآن قران که فرستادیم (۲۷) قرآنی بلغت عربی نه خداوند کجی
یعنی بی عیب وخلل وتناقص (وفقیه ابواللیث باسنادخود ازابن عباس آورده که
غیرمخلوق وبرهر تقدیر منزل گردانیده)شاید که ایشان بسبب تامل درمعانی
آن بپرهیزند از کفرو تکذیب(۲۸) بیان کردخدای مثلی را برای مشرك وموحد
وآن مثل کدام است مردی که درو انبازان یعنی بنده باشد که چندین خواجه در
او شریك باشند،شریکان بدخوی ناسازکار وهریك اوراکاری فرماید وهیچکس را
باتمام نتواند رسانید وهیچیك ازوی راضی نباشندومردی بازرسته سالم شده از
انبازان ازبرای مردی یعنی غلامی که اورا یك خواجه باشد وکسیکه درآن
منازعت نکنند هرآینه این بنده بکلیه خود متوجه خدمت خواجه شده او را
خوشنود تواند ساخت آیا مساوی باشند این دو بنده ازروی مانندگی یعنی بیشك
نباشند چه یکی بتنازع خواجگان درمانده باشد وهم ازاو ناراضی و دیگری
ازخلل تجارت شرکاء سالم بود وخداوند او ازاو خوشنود مثل مشرك است که

دل‌خودرا بعبادت هریك ازمعبودان خود متفرق ساخته مشوزع‌الضمیرو پریشان خاطراست وثانی‌مثل موحد استکه نه‌پرستد ودوست ندارد غیر خداپرا و بجز اوامیدگاه ندارد .

بیت

یك بسار بسنده کن چه یك دل داری
ور نه بکشی تو در جهان بس خواری

همه ستایشها مرخداپراست که در خداوندی شریك ندارد بلکه بیشتر مردم‌نمیدانند مالکیت او را علی الاطلاق (آورده‌اند که کفارمکه میگفتند نتربص ریب‌المنون چشم میداریم که محمد (ص) بمیرد وازاو بساز رهیم حق سبحانه فرمود) (۲۹) بدرستیکه توای محمد (ص) مرده خواهی‌شدبدرستی که مشرکان‌هم مردگانند و یعنی‌زودبمیرند پس‌انتظار ایشان‌مرك دیگری‌را باآنکه ازمرك‌خود ایمن‌نیستند عین جهالت‌است .

بیت

ای دوست بر جنازه دشمن چه بگذری
شادی مکن که برتو همین ما جرا بود

(۳۰) پس بدرستیکه شما ای مؤمنان یاکافران روز رستخیز نزدیك آفریدگارخود خصومت کنید درامردین وحجت شمارا باشد برایشان (گفته‌اند مراداختصام عام‌است که بعضی مردان بابعضی مخاصمه کنند درقضایای دنیوی هریك بحق خود برسند) (۳۱) پس کیست ستمکارتر ازکسیکه دروغ گوید برخدای تعالی واورا بزن‌وفرزند شریك نسبت‌دهد ودروغ‌شمرد سخن راست راکه قرآن است چون بیاید بوی (و گفته اند مراد ذی الصدق است یعنی محمد صلی‌الله علیه‌واله وسلم که چون بوی‌آید تکذیب کنند) آیانیست یعنی هست دردوزخ منزل ومقام‌ناگرویدگان‌را (۳۲) وآنکه‌آمد بسخن راست و آنکه راست‌شمردآنراآن گروه ایشانند پرهیزکاران (وگویند جاء بالصدق آینده جبرئیل(ع) که قرآن بیاورد ومصدق محمد صلی‌الله علیه‌وآله وسلم که

تصدیق نمود وقبول کرد گفته‌اند جائی پیغمبر است ومصدق ابوبکر (۱) در تبیان ازمجاهد نقل میکند مصدق حضرت علی کرم‌الله وجهه‌است و گفته‌اند همه مؤمنان مصدقند) (۳۳) مرایشانراست آنچه خواهند وتمنا کنند از نعمت و کرامت نزدیك پروردگار ایشان آن‌است پاداش نیکوکاران یعنی اهل تصدیق وحق تعالی ایشان‌را پاداش‌میدهد (۳٤) تامحو کند وبپوشد خدای تعالی از ایشان برترین آنچه کرده‌باشند ذکر اسوء ازبرای مبالغه‌است یعنی هرگاه اسواء آن‌را میپوشد غیرآن بطریق‌اولی وپاداش دهد ایشان‌را مزد ایشان به نیکوترین آنچه بودند که عمل‌میکردند که‌آن ایمان‌است و گفته‌اند احسن اعمال ایشان‌را اجرزیاده دهند ومزدباقی عملهای ایشان بدستور عطافرمایند (۳۵) آیا نیست خدای تعالی کفایت کننده بنده خودرا یعنی محمد (ص) را معنی آنستکه کفایت خواهد کرد شردشمنان‌را از وی ونصرت خواهد داد ویرا بر مشرکان وغالب خواهد ساخت دین‌ویرا برهمه ادیان (آورده اند که چون حضرت رسالت پناه (ص) معایب الهه باطله‌کافران میگفت وایشان گفتند یا محمد چنین‌مگوی ماراکه خدایان‌ما ترارنج رسانند وحال‌تو بتباهی انجامد حق‌سبحانه وتعالی فرمودکه) میترسانندتورا مشرکان بآنانکه پرستند بجز خدای‌تعالی وهرکرا گمراه سازد خدای‌تا تخویف کند کسی‌را بآنچه جمادی است لایضر ولاینفع پس نیست آن گمراه‌را راه‌نماینده که اورا راه‌نماید (۳٦) وهرکه‌را راه‌نماید خدای‌تعالی تاجزازوی نترسد پس نیست آن راه یافته‌را هیچ گمراه‌کننده که ازراه بیفکند آیانیست خدای‌تعالی یعنی‌هست غلبه‌کننده بردشمنان خداوند کینه ستاننده ازکافران (۳۷) واگرتو بپرسی از مشرکان مکه که بیافرید آسمانها وزمینهارا هرآینه گویند خدای تعالی چه برهانی واضح ودلیلی لایح‌است برتفرد وبخالقیت او بگوای محمد (ص) آیا چون می‌بینید شما آنراکه میخوانید وخواهید بجز خدای تعالی یعنی‌بتان راکه

(۱) این‌قول بعضی عامه‌است ولی‌خاصه‌وعامه مصدق اول ازمردان‌علی‌ابن ابیطالب را میدانند چنانکه بعد بیاید (م)

میپرستید اگرخواهد خدای تعالی بمن سختی ومحنتی آیا هستندآن بتان دفع کننده گان مرآن سختی را که خدای خواسته بمن آنرا یااگر اراده کندخدای بمن راحتی ومنفعتی آیا باشندآنان بازدارندگان از من آن رحمت را (مقاتل گوید پیغمبر (ص) ازایشان سؤال کرد ساکت شدند حق تعالی فرموده) بگوای محمد (ص) بسنده است مراخدای تعالی دررسانیدن خیروباز داشتن شر براو نه بغیراو توکل میکنند توکل کننده گان درهمه ابواب واحوال کارخود بوی باز میگذارند

بیت

تو با خدای خود انداز کار و دل خوشدار

که رحم گر نکند مدعی خدا بکند

بگوای قوم من عمل کنید برآن حالها که گفتیم وخودرا بدان دارید ازروی توکل واعتماد برحق واثق باشید (وحفص مکاناتکم خواند) بدرستی که من عمل کننده ام برحالتیکه دارم ازروی توکل پس زود باشد که بدانید (۳۹) آنکس را که ازماوشما بیاید بدو عذابی که اورا رسوا گرداند وفرود آید بروعذابی همیشه وپیوسته وخزی یکی دلیل آن غایه دیگری بود(حق سبحانه رسوا کرد دشمنان آنحضرت صلی الله علیه واله وسلم را درروزبدر که جمعی از ایشان بدست مؤمنان کشته گشتند وجمعی بقید مذلت وسلسله نکبت گرفتار شدند .

بیت

این سر بباد داده وآن دستها بسه بند

آن گشته خوار و آزار گرفتار مستمند)

(٤٠) بدرستیکه ما فروفرستادیم برتو کتاب راکه قرآن است برای همه مردمان بسبب بیان حق چه قرآن مناط مصالح معاش ومعاد ایشان است پس هرکه راه یابد بقرآن یعنی عمل کند بآنچه دراوست پس مراوراست فائده آن وهرکه گمراه گردد یعنی ازقرآن اعراض نماید پس جزاین نیست که گمراهی شود برنفس خود یعنی وبال آن براوست ونیستی تو نگهبان برایشان تانگذاری که درضلالت افتند یار کیل ایشان نیستی دراختیار هدایت وضلالت بلکه برتو نیست بجز بلاغ وبس (٤١) خدای تعالی قبض میکند نفسهارا هنگام موت ایشان

وفرو میگیرد نفسهـایکه نمرده است درخواب او (امـام محی السنته در معالم فرموده که هرآدمی‌را دو نفس‌است نفس‌حیات ونفس تمیز ـ امـا نفس‌حیات مفـارقت میکندازوی نزدیك‌مرك وبزوال او نفس‌تمیز نیز ائل گردد و نفس تمیزمفارقت مینماید بوقت خواب وبزوال‌آن نفس‌حیـات زوال نمینماید ـ و دراحقاف ازابن جبیر نقل‌میکنند که‌حق‌سبحانه جمع‌میکند میان ارواح احیاء و اموات تابایکدیگر آشنائی‌را نشان میدهند .

پس نگاه میدارد درآن‌عالم آن‌نفس‌را که قبل از این‌قضا کرده است براو مرك را ومی‌فرستد دیگر نفس راکه از آن زندگانی است بـا بدان ایشان تاوقت نامبرده که اجل ایشان برسد ونزد جمهـور مفسران امساك و وارسال‌مرنفوسی‌رااست که در خواب قبض کرده باشند بدرستیکه در تـوفی نفوس ونگاهداشتن وبه‌ابدان فرستادن هرآینه علامتها است بر کمال قدرت ونشانهااست برای حشر وبعث برای گروهی که تفکر کنند در امر اماتت که متشابه نوم است واحیا که مماثلت است بیقظه (بیداری) در تورات مذکـور است که ای فرزند آدم چنانچه درخواب‌میروی بمیری وچنانچه بیدارمیگردی برانگیخته شوی وکافران دراین تامل‌نمی‌نمایند) (٤٢) بلکه فرا گرفتند بجز خدایتعالی شفیعان که ایشان را ازخدای درخواست کنند بگوآیا شفاعت کنند واگرچه باشند که بهیچگونه مالك نشوند چیزی را ازشفاعت یعنی نتوانند و ندانند پرستندگان خودرا یعنی توقع شفاعت میکنند ازجمادات وحال آنکه ایشان ازقدرت علم بی‌بهره‌اند (٤٣) بگو مرخدارااست شفاعت همه‌آن یعنی حکم آن نزد اواست وبی‌دستوری او کسی شفاعت نخواهد کرد مر او راست پادشاهی آسمانها وزمینها پس بسوی او باز گردانیده خواهید شد روزقیامت (٤٤) وچون یاد کرده شود خدایتعالی یگانه بی ذکر الهه (خدایان) ایشان چنانچه گویند لااله‌الاالله برمد ونفرت گیرد دلهای آنانکه نمی گروند بسرای دیگر یاد کرده شوند آنانکه معبودان ایشانند بجز خدای آنگاه ایشان تازه روی وفرحناك شوند بجهت فراموشی ازحق ومشغولی بباطل (اماکارمؤمن برعکس این‌است که ازیاد خدای شادمان وبذکر ماسوای غمگین است

رباعی

نامت شنوم دل از فرح زنده شود
فال من از اقبال تو فرخنده شود
در غیر تو هر جا سخن آید بمیان
خاطر بهزار غم پراکنده شود)

(٤٥) بگو ای محمد بارخدایا ای آفریننده آسمانها وزمینها داننده پوشیده و آشکارا تو حکم کنی میان بندگان خود در آخرت در آنچه هستند که درو اختلاف میکنند از امر دین (٤٦) واگر باشد مر آنانرا که ستمکار شدند آنچه در زمین ازمالها همه آن ومانند آن همه مالها باآن هرآینه فدیه دهند بآن یعنی فدا کنند تا بآن خودرا بازخرند از شدت عذاب روز رستخیز وظاهر شود مرایشان را ازخدای تعالی آنچه بودند که پنداشتند یعنی پنداشت ایشان آن بود که بوسیله شفاعت بتان رتبت قربت یابند چون درعقبه عقوبت گرفتار گردند غیر آنچه پنداشتند بدیشان رسید (یکی ازمشایخ بوقت حلول اجل جزع میکرد پرسیدند که سبب جزع چیست فرمود میترسم که چیزی پیش آید که آنرا در حساب نمیداشتم وازسفیان ثوری منقولست که چون این آیت خواندی گفتی ویل لاهل الریا

رباعی

پنداشت مرائی که عملهاش نکو است
مغزی که بود خلاصه کار در او است
چون پرده ز روی کار برداشته گشت
بر خلق عیان شد که نبود الا پوست)

(٤٧) وظاهر شود مرایشانرا عذاب بدیها که کرده‌اند وبگرد درآید (فروگیرد) ایشانرا جزای آنچه که بودند که بدان استهزاء میکردند از تخویف الهی و انذار حضرت رسالت پناهی (٤٨) پس چون برسد کافران را که عتبه وابوحذیفه است وجمعی عام داشته‌اند مرهمه کافران را برسد سختی و

فقری بخواند مارا ودفع ازمادر خواهد وچون ما عطـا دادیم اورا از نعمت بخششی یعنی مال وثروتی از نزدیك بطریق تفضل نه باستحقاق او میگویـد آن کافر جزاین نیست که بمن دادهاند مالرا بردانشی ازمن یعنی وجود کسب و تحصیل آنرا بدانستم وبکیاست و کفایت من حاصل شده یاخدای دانست که من مستحق این نه نم نهچنین است که اومیگوید این نعمت آزمایشی است مراو را تاظاهر گردد که شاکر است یاکافر ولیکن بسیاری ازایشان نمیدانـند و درنمییابند (٤٩) بدرستیکه گفتند آن کلمه را آنانکه پیش ازایشان بودند یعنی قارون که گفت انما اوتیته علی علم عندی وقوم او پسندیدند پس بازنداشت ازایشان عذابرا آنچه بودند که کسب میکردند ازمال ومتاع دنیا (٥٠) پس رسید مرایشانرا وبال بدیها که کرده بودند وباوبالها بزمینها فرورفتند وآنان که ستم کردند وناسپاسی نمودند ازاین گروه مشرکان که درعصر تواند زود باشد که برسد بدیشان پاداش سیانیکه کردند ونیستند ایشان عاجز کنندگان مارا ازتعذیب یاپیشی گیرندگان برعذاب (٥١) بدرستیکه خدای تعالی گشاده میگرداند روزیرا برای هرکه میخواهد نه برای رفعت قدر او بلکه بمحض مشیت وتنك میکند برهرکه میخواهد نه برای خواری وبیمقداری ومذلت او بلکه ازروی حکمت بدرستیکه درقبض وبسط روزی هرآینه نشانها است بر کمال قدرت وارادت برای گروهی که میگروند بخدایتعالی روزیده ومیدانند که هرچه میدهد وبهرکه دهد مصلحت کلی درضمن آنست

نظم

هرچه یابد بهرکه میشاید تو دهی آنچنانکه می باید
تو شناسی صلاح کار همه که تولی آفریدگار همه

درمعالم مذکوراست که قومی از اهل شرك ارتکاب قتل وزنا بسیار نموده بودند وابواب معاصی وملاهی بکلید هوای نفس برروی روزگارخود گشوده بحضرت رسالت پناه عرض کردند که آنچه ما را بدان دعوت میکنی نیکو است وما بشرطی قبول میکنیم که ماراخبر دهی که گناهان ما آمرزیده

میشود یانی این آیت فرود آمده (۵۲) بگو ای‌محمد(ص) ای بندگان من
آنانکه اسراف کردند برنفسهای خود یعنی افراط نموده‌اند درگناهان و از
حد برده اند نومید مشوید ازبخشش خدای(این آیت امیدوارترین و بهترین
آیتها است ازقرآن چه درخبر است که گفت دوست نمی‌دارم که دنیا ومافیها
مرا باشد بعوض این آیت چه‌این آیت ازدنیا وهرچه در دنیا باشد بهتر است
ودرمعالم از ابن‌مسعود نقل میکنند که عباس بمسجدی درآمد دید که واعظی
ذکر آتش دوزخ وسلاسل واغلال آن میکنند فرمود که ای مذکر چرانا امید
میگردانی مردمان را مگر نخوانده‌ای آنراکه فرمود قل یا عبادی الآیه
درفصول آورده که تمام توجیه درسه چیز است اول لطف خطاب که فرمود
یا عبادی و نگفت که یا ایها العصاة دوم رفق درعتاب که گفت اسرفو و نگفت
اخطئو سوم تنبیه براسباب رحمت که گفت لاتقنطوا درفتوحات فرموده لاتقنطوا
نهی است وهرچه حق سبحانه وتعالی ازآن نهی فرموده لازم است از آن
باز ایستادن پس قنوط (ناامیدی) هیچوجه روا نیست

مصرع

نومید مشو که نا امیدی کفراست)

بدرستی که خدای بیامرزد گناهان همه آنرا اگرچه بسیار باشد
بغیر شرك که مطلقا آمرزیده نشود (بعضی علما گویند که غفران ذنوب
بشرط توبه است واین قید خلاف ظاهراست ودر وسیط باسناد خودآورده
از اسماء بنت زید که گفت شنودم از رسول‌الله (ص) که فرمود ان‌الله یغفر
الذنوب جمیعاً ولایبالی بدرستی که او آمرزنده گناهـان است مهربان بر-
بندگان حقایق این‌آیت ووجوه تاکیدات اودرجواهر التفسیربسطی‌لایق‌سمت
تحریر یافته وبیماران بیمـارستان‌جرم وعصیان‌را شربت راحت جزدراین دار
الشفا حاصل نشود وسرگردانان بیابان نفس وهوای‌زاد طریق نجات‌جزبمدد
این‌آیت میسر نگردد .

نظم

ندارم هیچگونه توشه راه	بجز لاتقنطوا من رحمة الله
تو فرمودی که نومیدی میارید	زمن لطف وعنایت چشم دارید
بدین معنی بسی امید داریم	ببخشا زانکه بس امید واریم
امید درد مندان را رواکن	دل امیدواران را دواکن)

(۵۳) وبازگردید بطاعت یادعا وتضرع بسوی پروردگار خویش و گردن نهید مردین را یا اخلاص ورزید درتوحید پیش ازآنکه بیساید به شما عذاب پس یاری داده نشوید یعنی دردفع عذاب شماهیچکس نصرت ندهد (۵٤) وپیروی نمائید نیکوترین آنچیزی راکه فرستاده شده است بسوی شما از آفریدگار شما یعنی عزیمت را متابعت کنید نه رخصت را (وناسخ را ازپی روید نه منسوخ را) وپیش ازآنکه بیاید بشما عذاب ناگهان یعنی بلا وعقوبت یا مرگ بطریق فجاءت وشما نمیدانید آمدن اورا تادرمقام تدارك درآئید (۵۵) پیش ازآنکه نفس گوید ای پشیمانی برآنچیزیکه تقصیر کردم درکار خدای تعالی یادرطلب رضاوجوار رحمت وقرب حضرت او وبتحقیق کارآنست که بودم ازافسوس کنندگان بکتاب خدای وبه رسول او ومؤمنان (ودرسلسلة الذهب درمعنی این آیت فرموده .

نظم

روز آخرکه گرگ مردم خوار	کند از خواب غفلتش بیدار
یادش آید که در جوار خدای	سالها زد بجرم وعصیان رای
هرچه در شصت سال یا هشتاد	کرده از خیر و شر پیش افتاد
یک بیك پیش چشم او دارند	آشکار ابروی او آرند
بگذارند ز گنبد و الا	بانگ یا حسرتا و واویلا
حسرت از جان او برآرد دود	وآن زمان حسرتش ندارد سود)

(۵٦) یاگوید آن نفس اگرآنکه خدای تعالی راه نمودی مارا هرآینه میبودم من از پرهیزکاران وبه شرك ومعصیت آلوده نمیشدم (۵۷) یاگوید آن هنگام که بیند عذاب را معاینه ای کاشکی بودی مرا بازگشتی بدنیا تابروم و

باشم آنجا از نیکوکاران وفرمانبرداران پس این گوینده را که گفت مرا راه نموده‌اندو اگر نه متقی بودمی گویند(٥٨) آری یعنی تورا ارشاد کردند بدرستی که آمد بتو آیتهای کتاب من که قرآن است پس تکذیب کردی بآن و آنرا دروغ داشتی و تکبر کردی وسر کشیدی از ایمان بر آن و بودی از نا گرویدگان (٥٩) وروز رستخیز می بینی آنرا که دروغ گفتند بر خدای تعالی یعنی خدای را باتخاذ ولد وشریك صفت کردند روی‌های ایشان پیش ازدخول بدوزخ سیاه کرده‌شده آیا نیست دردوزخ یعنی هست البته مقام وجای آرام متکبران و گردن کشان که فرمان خدای و رسول نبودند (٦٠) وبرهاند خدای تعالی ازجهنم آنانرا که پرهیز کردند ازشرك به رستگاریهای ایشان یعنی باسباب خلاصیکه ایمان واحسان است نرسد متقیان را هیچ بدی ومکروهی و نه ایشان اندوهگین شوند (٦١) خدای آفریننده همه‌چیزهااست واو برهمه‌چیز خداوند است ومتصرف درآن وقائم به حفظ آن (٦٢) مراوراست کلید های خزائن آسمان وزمین (یعنی مالك امورعلوی وسفلی اوست وغیراورا تصرف درآن ممکن نی همچنانکه دخل درخزینه‌ها متصور نیست مگر کسی را که مفاتیح آن بدست اوست و درخبر است که ذوالنورین (عثمان) از حضرت رسول (ص) پرسید که تفسیر مقالیه السموات والارض کدام است آن حضرت فرمود که تفسیر آن این است لااله‌الاالله والله اکبر سبحان‌الله وبحمده واستغفرالله‌ولاحول ولاقوة الابالله هوالاول و الاخر والظاهر والباطن یحیی‌ویمیت بیده‌الخیر وهوعلی کل‌شیئی‌قدیر یعنی این کلمات مفاتیح آسمان وزمین است هرکه بدان تکلم کند بنقود فیوض این خزاین برسد و گفته‌اند خزاین آسمان باران است وخزاین زمین گیاه است و کلید این خزینه‌ها بدست تصرف اوست هرگاه که خواهد باران فرستد وهرچه خواهد از نباتات برویاند) وآنانکه نگرویدند به نشانهای خدای تعالی یعنی بدلایل قدرت و آیات کتاب او آنگروه ایشانند زیانکاران زیرا که مرجع ایشان دوزخ است آورده‌اند که کفار قریش حضرت رسول‌الله (ص) بدین آبای او دعوت کردند حق سبحانه فرمود (٦٣) بگو ای محمد (ص) با ایشان آیا غیر خدای تعالی میفرمائید مرا که پرستش کنم بعد ازاین همه‌دلائل ای نادانان (٦٤)

و بدرستیکه وحی کرده شده‌است بسوی تو و بسوی آنانکه پیش از تو بودند از پیغمبران یعنی باتو و باهریکی از ایشان گفته شده‌است اگر شرك آری یعنی بفرض محال واصح آنست که مخاطب بحسب ظاهر پیغمبرانند واز روی حقیقت افراد مسلمانان‌است ایشانند هریك‌را میفرماید که اگر شرك آری هرآینه تباه شود کردار تو که دروقت ایمان واقع‌شده و هرآینه باشی تو از زیانکاران که بعد ازدولت‌دین برنکبت‌شرك مبتلا کردی (٦٥) بلکه خدای تعالی را پرستش کن و باش‌ازسپاس داران برنعمت توحید وعبادت (ابن‌عباس فرموده که یکی‌از احبار یهود بحضرت‌رسالت‌پناه آمده کفت یامحمد دانستهٔ که‌خدای روزقیامت آسمان رابراصبعی (انکشتی) نهدوزمین‌را براصبعی وجبال‌را بردیکری وآب و خاك‌را بردیکری و جمیع خلق را بردیکری پس حرکت دهد اصابع خودرا و کوید انا الملك واین الملوك آنحضرت ازقول‌او متعجب‌شدوتبسم‌فرمودآیت آمد که) (٦٦) وصف‌نکردند ایشان خدای‌را وتعظیم نه‌نمودند چنانچه حق‌قدروتعظیم وی‌باشدوزمین‌همه آن بدست کرمه وی‌باشد روزرستخیز وآسمانها در پیچیده شده بیمین‌وی (ودرمعالم آورده که ابن‌عمر نقل‌میکند که حضرت‌رسول‌فرمود که حق‌سبحانه‌وتعالی آسمانهارا درپیچیده‌وروزقیامت‌فرا کیرد بیمین خود پس کویدانا الملك واین‌الجبارون واین‌المتکبرون پس درهم‌پیچیده‌زمین‌را‌فرا کیرد بشمال‌خود و کوید انا الملك واین‌الجباردن والمتکبرون) معتقداهل ایمان در امثال این‌سخنان تنزیه اواست ازتشبیه‌اوصاحب بحرالحقائق فرموده که مذهب من‌درتحقیق این‌آیت آنست که باز کذارم آنرابآنچه مرادالله‌است زیرا که‌امثال این کلمات‌را ازمتشابهات داشته‌اند بدان‌ایمان بایدآورد وازحقیقت‌آن نباید سخن کفت پاك است خدای تعالی از وصف جواهر و اعراض و برتر است ازآنچه شرك میآرند و شریك وی سازند (٦٧) ودمیده شود درصور نوبت اول‌بقول‌آنها که دونفخه‌اثبات‌میکنند واین‌نفخه‌را نفخه صعقه کویند که چون دردمند پس‌بیهوش بیفتد و اصح آنستکه بمیرد هرکه درآسمانهاست وهرکه درزمین‌است مکرآن کسیرا که خداخواهد که حمله عرش‌اند یاشهدا یاخزنه بهشت ودوزخ پس‌دمیده شود درصورنوبت دیکراین نفخه‌را نفخه‌بعث‌خوانند

و باین نفخه جمله مردگان زنده شوند پس آنکاه ایشان بپا ایستادگان باشند بر کنار قبور خود مینگرند از هرطرفی چون مبهوتان یا انتظار میبرند که بـا ایشان چه کنند (٦٨) وروشن گردد عرصهٔ زمین محشر بنور پروردگار آن یعنی نوری که خدای درآن بیافریند و گفته‌اند مرادروشنی عدلست که حقوق خالق وخلایق بدان ظاهر گرددوظلمت ظلم مندفع شودو نهاده شود نوشته‌ها یعنی صحائف اعمال دردست راست وچپ وآورند پیغمبران‌را برای دعوی ابلاغ برامت و گواهان‌را برای صحبت دعوی ایشان مرادامت محمداست و گفته‌اند شهیدان صف جهاد را حاضر کنند و رفیق و پیغمبران سازند جهت شرف ایشان وحکم کرده شود میان بندگان براستی و عدل و ایشان ستم دیده نشوند بنقصانی ثواب وافزونی عقاب (٦٩) وتمام داده شود هرنفسی‌را جزای آنچه کروه‌است وخدادانا تراست به‌آنچه آفریدگان میکنند وجزامناسب آن‌خواهد داد (٧٠) ورانده شوندآنانکه نگرویده‌اند راندنی‌سخت بسوی دوزخ گروه گردد بعضی‌دربعضی تـاچون بیایند بدوزخ گشاده شود درهای هفت گانه‌آن برای درآمدن ایشان و گویند مرایشان‌را خازنان دوزخ ازروی سرزنش آیا نیامدند بشمارسولان ازجنس شما که بحکم حق سبحانه بخوانند برشما آیتهای پروردگار شما که فرو فرستاده بود وبیم کننده شمارا از دیدن این روز شما گویندکافران آری بما آمدند ومارا بیم کردند ولیکن واجب شد سخن خدائی یعنی حکم‌او بعذاب برنا گرویدگان (٧١) گفته شود مر ایشان‌را که درآئید بدرهای جهنم جاویدبودگان درآن پس بدآرامگاهی‌است متکبران‌را دوزخ (٧٢) وبرانند آنانرا که بترسیدند ازعذاب پروردگارخود راندنی بلطف و ملایمت یعنی ملائکه شتاب کنند ایشان را در رفتن بسوی بهشت گروه گروه بتفاوت مراتب بهشت ایشان سوق اهل بهشت بطریق ازدواج است یامراکب ایشان‌را برانند چه متقیان‌را سواره به‌بهشت ببرند تاچون بیایند به بهشت بسعادت‌تمام ودولت‌لا کلام فایز گردند و گشاده باشد درهای‌آن پیش‌از رسیدن ایشان‌تا ایشان انتظار نکشند و گویند مرایشان‌را خازنان‌بهشت درود

باد بر شما یاسلامتی وایمنی لازم حال شما پاك بودید دردنیا ازمعاصی یساپاکیزه است شمارا مقام (وازمرتضی علی کرم‌الله وجهه منقول است که چون بهشتیان در بهشت رسند آنجا درختی بینند که اززیر آن دوچشمه بیرون آید پس در یکی غسل کنند ظاهر ایشان پاك شود وازدیکری بیاشامند باطن ایشان مطهر گردد ودراین محل ملائکه گویند که پاك شدید بظاهروباطن) پس درآئید در بهشت جاوید ماندگان درآن (۷۳) وگویند مؤمنان چون به بهشت درآیند همه ثنا وستایش مرخدای راست آنکه راست کرد باماوعده خودرا بثواب ومیراث داد ما را از زمین بهشت تا ما از روی تمکین جای میگیریم از بهشت هر کجامیخواهیم پس نیکواست مزد کارکنندگان یعنی ثواب فرمان برندگان (۷٤) ومی بینی توای محمد (ص) مرفرشتگان را یعنی دروقتیکه درمقعد صدق درر تبه قرب باشی وهرطرف مینگری بینی ملائکه‌را فروگرفتگان گرداگرد عرش یعنی طواف کنندگان بجوانب آن تسبیح میکنند مقترن به ستایش پروردگار ایشان یعنی میگویند سبحان‌الله وبحمده وبه تسبیح نفی ناسزا میکنند از ذات الهی وبحمد اثبات صفات سزامیکنند وی را وحکم کرده شود میان خلق براستی یعنی هر کس را به مقام او فرود آورند وگفته شود یعنی ملائکه بامؤمنان گویند سپاس وستایش مرخدای را که آفریدگار عالمیان است (همچنانکه درابتدای خلق آسمان وزمین ستایش خود فرموده که الحمدلله الذی خلق السموات والارض الایه وهمچنین بوقت استقرار اهل آسمان وزمین درمنازل خویش همان ستایش کرد تادانند که درفاتحه وخاتمه مستحق حمد وثنا است .

بیت

در شــور حمد و ستــایش نبود غیر تــو کس

هر کجا حمد وثنای است تورا زیبد وبس) (۷۵)

سورة المؤمن (۱)

این سوره اول است ازحوامیم سبعه درتفسیر امام ابو اللیث باسناد او مذکوراست که حضرت رسالت پناهی(ص) فرمود که هر که خواهد تاچرا کند در روضه‌های بهشت باید که حوامیم را بخواند در حصن حصین از صحیح مستدرك نقل کرده‌اند که حضرت رسول(ص) فرمود کـه بمن داده اند طه و طواسین وحوامیم ازالواح موسیع درمعالم ازابن مسعود روایت میکنند که چون درآل حم می‌افتم گویا که افتاده‌ام دربوستانهـای بهشت که بزمین نرم واقع شده ومتعجب درآن مینگرم وابن عباس فرمود که لکل شیئی لباب و لباب القرآن الحوامیم بعضی از صحابه و تـابعین قدس سره هم آل حم را عرایس القرآن ودیباج القرآن میگفتند وبالله‌التوفیق .

حم ـ حروف مقطعه بقول بعضی ازعلما مقسم به‌اند هرحرفی اشارت بکلمه است چنانکه در کلام عرب تعبیر میکنند بعضی از تمام پس اینجا حا اشارت بحکم حق‌است که هر گزخط رد ومنع برآن کشیده نشود ومیم ایمائی است (اشاره) بملك‌او که گردزوال وفنا گرد سر اوقات آن راه نیابد جواب قسم‌آنکه (۱) فرو فرستادن قرآن‌ازخدای‌است که غالب وقادراست برتنزیل آن دانا بآنچه فرستد برهر کس درهروقت (۲) آمرزنده گناهان هر کسی‌را که بصدق گوید لااله‌الاالله محمد رسول‌الله وخداوند پذیرنده توبه از گوینده

---

(۱) مشتمل برهشتاد وپنج آیه ودرمکه نازل شده است

کلمه توحید سخت عقوبت مر کسی را که سر باز زند از گفتن کلمه توحید خداوند نیکوکاری و بخشش و بزرگواری نیست هیچ خدای که مستحق پرستش باشد مگر او بسوی اوست بازگشت همه بندگان برای مجازات ایشان (۳) جدال نکنند وطعنه نزنند درآیتهای خدایتعالی بعد ازآنکه تنزیل او محقق شده مگر آنانکه پوشیدند حق را پس باید که فریب ندهد تورا گردیدن کافران درشهرهای شام ویمن برای تجارت یعنی بدل دومیار که ایشان را مهلتی و فرصتی خواهد بود جهت آنکه عاقبت کار خاتمه روزگار ایشان بخسار وبوار خواهد کشید (٤) تکذیب کردند پیش از قوم تو گروه نوح ع وتکذیب کردند گروهی چند که سپاه کشیدند برروی رسل ازپس قوم نوح مر پیغمبران خود را چون قوم عـاد و ثمود علیه السلام و قصد کردند هریك ازاینها بپیغمبر ص فرستاده شده بدیشان تا بگیرند اورا وهرایذائی که خواهند بـدو رسانند و خصومت کردند باپیغمبران خود بسخنان بیهوده خود تازایل گردانند وناچیز کنند بباطل خود سخن حق را که متابعت آن واجب بود پس گرفتم ایشان را و هلاك کردم بمکافات آن پس چگونه بود عقوبت من ایشان را (٥) و چنانچه واجب شده بود عذاب برمکذبان امم ماضیه واجب شده است حکم پروردگار تو بعذاب و عقاب برآنها که کافر شدند ازقوم بسبب آنکه ایشان ملازمـان دوزخند یعنی مستوجب عذاب آن جهانی نیزهستند واگر قوم تو از عبادت حق روی بگردانند زیانی بملك وی نمیرسد زیرا که پرستنده و ثـناگوینده او بسیارند ازخواص مخلوقات وازجمله ایشان (٦) آنانکه بر میدارند عرش را وحمله عرش اشراف و ملائکه اند (در کشاف آورده که حق سبحانه جمیع فرشتگانرا میفرماید تاصبح وشام ازروی جلال واکرام بر حمله عرش سلام میکنند وآنانکه گرداگرد عرشند از کروبیان که طواف میکنند و ایشان را طوافان میگویند وایشان هفتاد هزارصف اندعرش را در میان گرفته و به شوق و ذوق تسبیـح میگویند تسبیح مقترن بستایش پروردگار ایشان یعنی خدایرا ذاکرند بمجامع ثنا ازصفات اجلال واکرام درمعالم ازشهربن حوشب نقل میکنند که حمله عرش هشتند چهار میگویند سبحانـك اللهم و

بحمدك لك‌الحمد علی‌حلمك بعد علمك وچهار دیگر میگویند سبحانك‌اللهم وبحمدك لك‌الحمد علی‌عفوك بعد قدرتك وگویا ایشان بنسبت کرم‌الهی بـا ذنوب بنی آدم این‌کلمات میگویند) ومیگروند بپروردگار خود و آمرزش میخواهند از خدای برای آنانکه گرویده اند و میگویند ای آفریدگار ما ورا رسیده وهمه‌چیزها ازروی بخشش ودانش یعنی رحمت وعلـم توبه همه چیزها رسیده است پس بیامرزمرآنانراکه توبه‌کردند وبتوبازگشته وپیروی نمودند راه توراکه دین اسلام است ونگاه‌دار ایشان‌را ازعذاب آتش‌دوزخ (۷) ای‌پروردگارما لطف‌کن ودرآر تائبان‌را وپیروان دین‌را یاهمه‌مؤمنان را دربوستانهای اقامت‌آن بوستانها که بمحض فضل وعده داده ای ایشانرا وهر که عمل شایسته‌کرده ازپدران ایشان وزنان ایشان و فرزندان ایشان تا سرور ایشان دربهشت بدیدار اینان تمام‌گردد فضل تو بر ایشان بدرستی‌که توغالبی واز هیچ‌مقدور عاجز نشوی دانائی وهرچه‌کنی ازحکمتی خالی‌نبود (۸) وبازدار ازایشان بدیها یعنی‌ایشانرا ازمعاصی دوری‌ده وهر که بازداری از و بدیها را امروز در این‌جهان پس بدرستی‌که توبخشندهٔ براو درآخرت وآن نگاهداشت توآن‌فیروزی بزرك است (چه‌هرصاحب دولتی‌که امروزدر درپناه عصمت الهی‌است فردا درسایه رحمت نامتناهی خواهد بود در ایـن نکته گفته‌اند .

رباعی

امروز کسی را که در آری به پناه

فردا بمقـام قربتش بخشی راه

وانرا که رهش نداده ای بر درگـاه

فردا چه کند گر نکند ناله وآه)

(۹) بدرستیکه آنانکه‌کافرشدند ندا کرده شوند بزبان فرشتگان‌یعنی بوقتی‌که کفار بدوزخ درآیند وبانفسهای خود دشمنی آغاز کرده زبان‌عتاب و ملامت بگشایند که چرا در زمان اختیار ایمان نیاوردید ملائکه ایشانـرا

ندا کنند و گویند هرآینه دشمنی خدای مرشمارا بر کفر و بزرگتر است از
دشمنی شما مرنفسهای شمارا وخدای شمارا دشمن داشت چون خوانده شدید
بسوی گرویدن بخدای ورسول پس شما کافر شدید و نگرویدید (۱۰) گویند
کافران ای‌آفریدگار ما بمیرانیدی مارا دوبار وزنده گردانیدی‌مارا دو بار
(اماتت اولی بوقت انقضای اجل است در دنیا و احیای اول در قبر و اماتت
ثانیه هم در قبر و احیای ثانیه در بعث و در تبیان گفته که ذریت آدم را
که ازظهر او بیرون آورد ومیثاق ازایشان گرفت وبمیرانید اماتت نخستین
آنست وبعضی گویند اماتت نخستین آنست که اورا دررحم که نطفه بودزنده
گردانید پس دردنیا بمیرانید ودرآخرت زنده گرداند وبرهر تقدیر کافران
باحیا واماتت اقرارکنند وگویند) پس ما اعتراف کردیم بگناهان خودکه
انکار و تکذیب بعث بود پس‌آیا هست بسوی بیرون آمدن ما از دوزخ هیچ
راهی (یعنی طریقه‌ای که بآن سلوك کنیم واز دوزخ برهیم و ببهشت برسیم
مراد قبول ایمان و توبه است فرشتگان ایشانرا نومید ساخته و گویند)
(۱۱) آنچه شما در آئید از حکم ابد خواهد بود بسبب آنست که در دنیا
چون میخواندند خدای‌را یکتا ویگانه کافر شدید بیگانگی او و می گفتید
اجعل الالهه الهاً واحداً وچون‌شرك می‌آوردند بدو یعنی شرکاء بوی‌اضافت
میکردندمیگرویدید بشرکاء پس کارگذاری‌مرخدایراست‌خدای برتراز آنکه بدو
شرك آرند بزرگوارتر ازآنکه غیریرا باوو مساوی سازند (۱۲) اواست‌آن
خداوندکه بکمال قدرت مینماید شمارا علامتهای دلالت بروحدت خود وفرو
میفرستد برای‌شما ازآسمان اسباب روزی را چون باران یا ملائکه را بتدبیر
آنکه سبب رزق باشد وپند گرفته نشود یعنی عبرت نگیرد بدین آیتها مگر
کسیکه بازگردد بخدای یعنی ازمعصیت بازگشته روی بطاعت آورد

(۱۳) پس بپرستید خدایرا درحالتیکه پاك‌سازندگان باشید طاعت خودرا از
شرك وریا برای اووا گرچه کارهند کافران اخلاص شمارا (دوتوحیداوزیرا که
ایشان بنعمت ایمان‌کافرند وشما برآن نعمت شاکرید پس میان ایشان وشما
منافرت است اعمال واقوال‌شما مرغوب ومحبوب ایشان نیست چنانچه کردار

و گفتار ایشان نیز نزد شما مکروه ومبغوض است) (١٤) اواست بردارنده درجهای بندگان (دردنیا بتفاوت طبقات ودرعقبی بتفاوت مراتب ومقامات یا رافع درجات انبیا است درجه آدم ع را بصفوت برداشته ونوح‌را بدعوت و ابراهیم را بخلعت وموسی‌را بقربت وعیسی را بزهادت و محمد را بشفاعت سلمی فرموده که درجه هرکه‌را خواهد بردارد بمعرفت وشناخت حقائق ودر بحرالحقایق آورده که بردارنده درجات محبان است بفنا از محبت و بقای محبوبیت عزیزی فرموده که لا یوجدالبقاء الا بالفنای‌تا شربت فنانئوشی خلعت بقا نپوشی .

قطعه

بنوش درد فنا گر بقــا همی خواهی
که زاد راه بقا روی در خرابات است
ز حال خویش فنا شو دراین‌ره ای‌عطار
که باقی ره عشاق فانی الذات است)

خداوند عرش است یعنی خالق ومالك او یا خداوند ملك وسلطان است می‌افکند روحی‌را بفرمان خود یا فرستد جبرئیل را برهر که میخواهد از بندگان یعنی رتبت نبوت عطامیکند بهر که میخواهد تابیم کند آنکه بدووحی آمد مردمانرا روز یکدیگر را دیدن یعنی روزیکه ارواح اجساد را ملاقات کنند یااهل زمین وآسمان یااولین وآخرین یا معبودان وعابدان یامظلومان وظالمان یاهرعاملی ملاقی شود مرعمل خود را یا مجموع این مذکورات با یکدیگر ملاقات کنند (١٥) روزی که ایشان یعنی عباد آشکاراباشند از قبرها برآمده پوشیده نشود برخدای تعالی ازایشان یعنی اعیان و اعمال و احوال بندگان باوجود کثرت ایشان چیزی بلکه همه را داند وبروفق عمل جزادهد ومنادی ندا کند مرکراست پادشاهی وکار گذاری امروز پس همه بندگـان باتفاق همدیگر جواب دهند که مر خدایرا که یگانه است در حکم شکننده منازعات مدعیان ملك‌وچون کفار را علم‌ضروری حاصل شده باشد بوحدانیت الهی درین جوابات بامؤمنان موافق باشند (١٦) امروز پاداش داده شود

هر تنی‌را جزای آنچه کرده‌است ستم نیست امروز نه‌از ثواب کسی کم کنند و نه برعقاب کسی افزایند ونه کسی‌را بگناه دیگری گیرند ونه نیکی‌را پاداش بدی دهند ونه‌بدی‌را نیکی‌بدرستیکه خدای‌تعالی زود شمار است بوقت‌حساب وجزای هرکس را در قیامت بسرعت بوی رساند زیرا که لایشغله شان‌عن شان (دروسیط آورده که رسول (ص) فرموده که خدای تعالی می‌فرمایدمن پادشاه جزا دهنده ام نشاید هیچ بهشتی را که در بهشت درآید و نه هیچ دوزخی را که در دوزخ شود ونزدیك ایشان مظلمه باشد تاآنرا دفع نکنم پس این‌آیت برخواند که الیوم تجزی الی آخره

رباعی

در وعده اهل ظلم حالی عجب است
ورزیدن ظلم را و بالی عجب است
از ظلم بپرهیـز که در روز جزا
لا ظلم الیوم گزشمالی عجب‌است)

(۱۷) وبیم کن‌کافران را و بترسان از عذاب روز نزدیك یعنی روز قیامت که هرآینه‌بیایدهرچه آینده‌باشد نزدیك است برسیدن بترسان ایشان‌را چون دلهای ایشان نزدك حلقهای ایشان بود یعنی از فزع آنروز دلها از اماکن خود رحیل خروج نموده بحلقها آیند وهم آنجا بمانند نه باز توانند گشت تاصاحب ایشان بیاساید ونه برآیند تاخلاص یابد واصحاب چنین‌قلوب باشند غمگینان بخشم برآمده‌گان نیست مرستمکارانرا یعنی کافرانرا در آن روز هیچ خویشی مشفق و یاری مهربان که عذاب از ایشان دفع کند و نه درخواست کننده که فرمان او برند (یعنی شفیعی که بشفاعت او بمحل قبول رسد) (۱۸) میداند خدای‌تعالی خیانت چشمهارا یعنی نظر بآنچه‌حرام است یاغمزه کردن بمعایب مردم یا کذب دررویت وعدم رویت

(امام قشیری قدس‌سره فرموده که خیانت چشمهای محبان آنست که دراوقات مناجات خواب را به پیرامن‌آن گذارند چنانچه در زبور آمده که

دروغ گوید هر که دعوی محبت من کند چون شب درآید چشم او بخواب رود من نام عنی نام عنه وصالی

نظم

خواب را با دیده عـاشق چه کار

چشم او چون شمع باشد اشکبـار

چشم های عاشقانرا خواب نیست

یك نفس آن چشمها بی آب نیست)

ومیداند خدای آنچه پوشیده ساخته است سینها یعنی ضمایر وسرایر همه اشیارا میداند (١٩) وخدای تعالی حکم میکند براستی در جزای محسن ومسی وآنان را که میپرستند مشرکان بدون خدای حکم نمی کنند ایشان بچیزی زیرا که جمادند ایشانرا قدرت برآن نیست واگرحیوانند مخلوق ومملوکند ومملوك را قوت حکم و فرمان نیست بدرستیکه خدای تعالی او است شنوا گفتار بندگان وبینا بکردار ایشان

(٢٠) آیا سیر نمیکنند وسفر نمینمایند مشرکان مکه درزمین یمن وشام برای تجارت پس تا به بینند که چگونه بود عاقبت سر انجام کار آنها که بودند پیش از ایشان ازاهل تکذیب چون عاد وثمود واصحاب موتفکه که دیار ایشان ممر تجار قریش است بودند پیشینیان ایشان سخت تر از ایمان از جهة نیرو وتوانائی با قدرت و تمکن و بیشتر از جهت نشانهای ایشان در زمین دیار ایشان چون قلعه های بلند وشهرهای بزرگ پس بگرفت ایشان را خدای تعالی وعقوبت کرد بسبب گناهان ایشان یعنی کفر وتکذیب ونبود مرایشانرا از عذاب خدای تعالی هیچ نگاه دارنده که دفع کند آنرا از ایشان (٢١) آنگرفتن بهسبب آن بود که آمدند بدیشان پیغمبران ایشان بدلایلهای روشن ومعجزهای هویدا پس کافر شدند بدان وانکار کردند قرآن را پس بگرفت ایشان را خدای تعالی ومعاقب گردانید بدرستی که خدای توانااست ومتمکن ودرهرچه خواهد سخت عقوبت براهل شرك (٢٢) وبدرستیکه مافرستادیم موسی را بمعجزات ما که آیات تسع بود وحجتی هویدا (گفته‌اند مراد عصااست وافراداو بذکر جهة تفخیم وتعظیم است یاآیات دعوت است بحق سبحانه وتعالی وسلطان مبین معجزه او یعنی بدعوت وحجت

فرستادیم اورا) (۲۳) بسوی فرعون که اعظم عمالقه مصر بود و دعوی ربوبیت میکرد به هامان که وزیراو بود و بقارون که مقرب ومشیراو بود وایشان رابحق دعوت نمود اظهار معجزه فرمود ایشان تکذیب وانکار کردند پس گفتند جادواست که خارق عادت بما مینماید از روی سحر دروغگوئی است درآنکه میگوید که خدای هست ومن رسول اویم (۲٤) پس چون آمد بدیشان پیغام راست ودرست از نزدیك ما گفتند بکشید پسران آنانکه گرویده اند بموسی یعنی فرعونیان قبل از ولادت موسی فرزندان بنی اسرائیل را میکشتند وبعداز ولادت او دست باز داشته بودند چون موسی بیامد ودعوی نبوت کرد بازامرای فرعون گفتند پسران بنی اسرائیل را بقتل آرید تادلهای ایشان بشکنند وموسی را یاری ندهند وزنده بگذارید دختران ایشان را تا خدمت زنان قبطی کنند ایشان این کید کردند نیست مکر ناگرویدکان به نسبت انبیاء ومؤمنان مکر دربیراهی وبیهوده گی یعنی از پیش نرود ووبال آنهم بدیشان بازگردد (پس فرعون درباره موسی باخواص خود مشورت کرد و گفت او را می باید کشت گفتند که مبادا او سحر کرده باشد بر کشنده خود وازآن خللی بتو برسد یا آنکه مردم گویند که فرعون با اومعارضه نتوانست کرد واو را بقتل رسانید صلاح درآنستکه ساحران را طلبیم تاباو معارض شوند فرعون را این سخن مقبول افتاد ومیدانستکه او پیغمبراست ازقتل او می ترسید اما نزدایشان اظهار تجلد کرد)(۲٥) و گفت فرعون بگذارید مرا بخواری بکشم موسی راو بگو بخواند خدای خودرا تاقتل من ازاو بازدارد بدرستیکه من میترسم ازآنکه متغیرسازد کیش شمارا وازعبادت من باز دارد یاآنکه آشکارا گردد بسبب دعوت او در زمین مصر تباهی ودوگروهی (وحفص بضم یاو کسرها ونصب دال میخوانند یعنی موسی (ع) ظاهر گرداند در بلده شمافساد را یعنی چون تابعان او بسیار شوند باشما حرب کنند) (۲٦) و گفت موسی ع قوم خودرا بعد ازآنکه این خبر بوی رسید بدرستیکه من پناه گرفتم بپروردگارمن و پروردگار شما از شر هر گردنکشی که ؟؟ بسبب تعظیم نمیگرود بروز شمار (فرعونرا نام نبرد و بوصفی ذکر کرد که شامل او واعیان درگاه او بود چون خبر قتل موسی فاش شد دوستان

اندوهگین و دشمنان شادمان گشتند) (۲۷) و گفت مردی گرویده ازخویشان فرعون (یعنی حزقیل یا سمعان که مدتی بود که بطریق حزم) میپوشید از فرعون واتباع او گرویدن خودرا (و گفته اند چند سال بود که ایمان داشت ومیپوشید وچون خبر قصد فرعون بقتل موسی شنید گفت) آیامیکشید مردی را برای آنکه میگوید آفریدگارمن خدائی است وحال آنکه آورده است بشما معجزات روشن واستدلالات هویدا از پروردگارشما واگر باشد اودروغ گوی پس براو باشد وبال دروغ او وآن اورا هلاک سازد واگر باشد راست گوی برسد بشما ازآنکه شمارا وعده میدهد یعنی میگوید عذاب دنیا وآخرت بشما خواهد رسید پس اگر صادق است بعضی ازآن موعود که عذاب دنیا است عاجلا بشما رسد بدرستیکه خدای تعالی راه نمی نماید یعنی توفیق راه یافتن نمیدهد کسی را که از حد درگذرنده است درریختن خون کودکان بی گناه دروغ گوینده است دردعوی خدائی (۲۸) ای گروه من مرشمار است پادشاهی امروز درحالتیکه غالبانید بر بنی اسرائیل وبرتر ازایشان درزمین مصر پس کیستکه یاری دهد مارا وحمایت کند ازعذاب خدای تعالی اگر بیاید بما (پس قصد موسی مکنید ودست ازاو بازدارید) گفت فرعون مرآن مؤمن راکه ازقتل موسی نهی میکرد وجمعی دیگر راکه نزد وی حاضر بودند ننمودم شمارا مگر آنچه من میبینم یعنی بشما نمودم راه صواب درکشتن او ودیده بودم صلاحی درآن وراه نمینمایم شمارا مگر راه راستی (حزقیل که این سخن را استماع نمود دیگر باره عرق معبتش در حرکت آمد و بحر ایمان بجوشیدن آغاز کرده بتخوف قوم اشتغال نمود چنانچه حق سبحانه میفرماید) (۲۹) وگفت آن کسی که ایمان آورده بود ای گروه من بدرستیکه من میترسم برشما بجهت تکذیب موسی وتعرض او مانند روز لشکرها که تکذیب رسل کردند (مراد روز هلاک ایشانست آنکه تفصیل می کند) (۳۰) مانند حال گروه نوح ع که بطوفان هلاک شدند وگروه عاد که بباد صرصر مستاصل گشتند وقوم ثمود که بیک صیحه مردند و مانند حال آنانکه ازپس ایشان بودند چون اهل مؤتفکه که شهر ایشان زیرو زبر شده و

چون اصحاب ایکه که بعذاب ظله گرفتار شدند و نیست خدای تعالی که خواهد ستم بندگان خود یعنی ایشان را بی گناه عذاب نکند (پس شما هم ظلم نکنید تا معذب نگردید) (۳۱) وای گروه من بدرستیکه من میترسم برشما عذاب روز یکدیگررا خواندن (یعنی روز قیامت که بعضی مر بعضی را میخوانند باستعانت و هیچ کس بفریاد کس نمیرسد یا اهل بهشت ودوزخ یکدیگر را ندا میکنند چنانچه در سوره اعراف گذشت یا بعداز ذبح موت که یا اهل الجنة خلود و لاموت و یا اهل النار خلود ولاموت و یادرآن روز منادی ندا کند که فلان نیك بخت شد که ابد هرگز بدبخت نشود فلان بدبخت گشت که هرگز تاابد نیکبختی نیابد) (۳۲) روزیکه برگردانیده شوید از موقف حساب و بروید باز گشته گان از آنجا بدوزخ نباشد شمارا ازعذاب خدایتعالی نگاهدارنده که تواند شمارادر پناه خود گرفتن وهرکرا فرو گذارد خدای تعالی درضلالت پس نیست مر او را هیچ راه نماینده که بمنزل مراد رساند (۳۳) بدرستیکه آمد بشمایوسف (ابن یعقوب علیه السلام) پیش ازموسی ع بحجتهای هویدا (و گفته اند که فرعون موسی علیه السلام همان فرعون زمان یوسف علیه السلام بود و یوسف ع است قیمتی که اورا بود بمرد بدعای یوسف وخدای زنده گردانید وفرعون بوی ایمان آورد چون یوسف ع در گذشت فرعون ازدین برگشت وتا زمان موسی (ع) عمر یافت پس مؤمن گفت که یوسف ع پیش ازاین آمد بشما بمعجزات روشن که احیای فرس بود وشهادت طفل بربرائت او وبعضی گفته اند فرعون زمان موسی ازاولاد فرعون زمان یوسف بود وخدای یوسف بن یعقوب را برسالت بوی فرستاد وبیست سال درمیان ایشان بود معجزات بدیشان نمود و بدو نگرویدند پس مؤمن آل فرعون ازآن خبرداد که یوسف بشما آمد) پس همواره بودید درشك وگمان ازآنچه آورده بود بشما ازامر دین آنگاه که او در گذشت گفتید برنخواهدانگیخت هرگز خدای تعالی ازپس او فرستاده ئی یعنی چون سخن این رسول نشنیدیم دیگری نخواهد آمد ازترس آنکه قول او نیز ردکنیم همچنین گمراه سازد خدای تعالی دربوادی طغیان هرکه او

ازحد تجاوز کننده است درانکار شك دارنده (در آنچه بمعجزه ثابت شود پس صفت اهل اسراف وارتیاب میفرماید) (۳٤) آنانکه جدال میکنند در ابطال آیتهای خدای تعالی ورفع آن بغیراز حجتی وبرهانی که آمده بدیشان بزرك است جدال ایشان ازجهت بغض نزدیك خدای تعالی ونزدیك آنانکه گرویده‌اند (یعنی خدای سخت دشمن میدارد جدال ایشان را و مؤمنان نیز دشمن آنانند)همچنین مهر مینهد خدای برهردل شخصی متکبر که سر کشد از فرمان برداری خودکامه که خودرا ازدیگران برتر داند (پس در اثنای مواعظ خزقیل فرعون‌اندیشه کرد که ناگاه سخن او درمستمعان اثر کندوزیر خودرا طلبید وخودرا دمردمرا بچیزی دیگر مشغول گردانید) (۳٥)وگفت فرعون ای‌هامان بناکن برای من بنای افراشته شاید که من برسم بدرها یا راهها (۳٦) درياها يا راههای آسمان ازآسمان بآسمانی پس دیده ور شوم یعنی مینگرم بسوی خدای موسی ع یامشرف گردم بر احوال او وبدرستیکه من گمان برم موسی‌را دروغگوی (دردعوی رسالت به‌آنکه اورا خدای‌است که آفریدگارآسمانها است پس‌آغاز ساختن بناکردند موسی‌ع بنالید وحی آمد که اندوهگین مشو وببین که من بااو چه خواهم کرد پس حق سبحانه بنای وی را بعد از اتمام خراب گردانید چنانچه درسوره قصص گذشت) وهم چنین آرایش داده شد برای فرعون بدی کردار او و باز داشته شد از راه راست وطريق صواب ونبود مکر فرعون درساختن صرح وتلبیس قوم مگر درتباهی‌ونیستی(۳۷)وگفت آنکسیکه گرویده‌بود یعنی‌خزقیل ای‌قوم من‌پیروی کنید مرا راه نمایم شمارا راه راستی وهدایت (۳۸) ای گروه‌من جز این نیست که این زندگانی برخورداری است که زود منقطع گردد یعنی بساط عیش او باندك فرصتی درنوردند ونامه معاشرتش را رقم ابطال در کشند

نظم

بباغ دهر که پس‌تازه روی وخوش‌بوی‌است

مباش غره که باد خزانت ز پی داود

زمان زمان بجهد باد نکبت و ادبار
چه رنك و بو که نشانی ز باغ نگذارد

وبدرستیکه سرای دیگر اوست سرای آرام که اورا زوال وآفت متصور نیست (۳۹) هر که بکند کرداری بد پس پاداش داده نمیشود مگرمانندآن را (واین محض بحکم عدل الهی است) وهر که بکند کرداری شایسته از مرد وزن وحال آنکه اومؤمن باشد (چه اصل در قبول عمل ایمانست) پس آنگروه درآورده شوند ببهشت (وحفص بصیغه‌معلوم خوانند یعنی به بهشت درآیند) روزی داده شوند درآن بهشت ازفوا که پاکیزه ومطاعم لذیذه و مشارب خوشگوار بیشمار یعنی نه‌باندازه عمل بلکه ببسیاری ازآن زیاده و این ازروی فضل نامتناهی است (آل‌فرعون ازسخنان حزقیل فهم کردند که‌او ایمان آورده است زبان بملامت بگشادند که شرم نداری که ازپرستش‌فرعون روی بعبادت دیگری آوری خرقیل ندا کرد ازروی تنبیه تا شاید ازخواب غفلت بیدار واز مستی نکرت هوشیار شوند پس گفت) (٤٠) وای گروه من چیست مرا وچه شده وچون است که من میخوانم شما را بسوی رهائی یافتن ازعذاب خدای بایمان بدو ومتابعت پیغمبر او وشما میخوانید مرابدین خود بسوی آتش که پرستش فرعون است (٤١) میخوانید مرا تاکافر شوم بخدای تعالی وبرای آنکه شریك گردانم بوی آنچیزیکه نیست مرا بربوبیت آن دانشی (مراد از نفی علم است نه نفی معلوم یعنی من غیر از وی خدا نمیدانم پس باوی دیگریرا چگونه شریك سازم (وحال‌آنکه من‌میخوانم‌شما را بخدائیکه غالب است یعنی قادر برتعذیب مشرکان آمرزنده ومحو کننده گناهان مؤمنان (٤٢) و هر آینه آنچه شما میخوانید مرا بسوی آن یعنی سخن او بیهوده است و اعتباری ندارد دراین سرای ونه درسرای دیگر و بدرستیکه بازگشت ما همه بسوی خداست ومارا جزا خواهد داد و بدرستی که گزاف‌کاران واز حد بیرون شدگان درضلالت وطغیان ایشانند ملازمان باآتش دوزخ (باز فرعونیان ویرا آغاز تهدید کردند وقصد قتل او نمودند او گفت) (٤٣) پس بزودی یاد خواهید کرد یعنی بوقت معاینه عذاب یاد

آید شمارا آنچه میگویم شمارا و بازمیگذارم کار خودرا بخدای وبرو توکل
میکنم تا مرا ازشر شما نگاهدارد بتحقیق که خدای تعالی بینا است بامور-
بندگان خود (آورده‌اند که فرعون فرمود تااورا بکشند واو گریخته روی
بکوه نهاد وبنماز مشغول شد حق‌سبحانه لشکر سباع برانگیخته تا بگرد وی
درآمده آغاز پاسبانی کردند نتیجه تفویض بزودی بوی رسید واز شر اعدا
ایمن گشت درکشف‌الاسرارآورده که فرعون ازخواص خود جمعی را فرستاد
تا اورا بیارند وسیاست کنند ایشان بوی رسیدند نماز وی و نگهبانی سباع
را مشاهده کرده بترسیدند ونزد فرعون آمده صورت حال بازگفتند همه را
سیاست کرد تاآن سخن فاش نگردد حق‌سبحانه ازحال خرقیل خبر میدهد)
(٤٤) پس نگاهداشت اورا خدای تعالی از بدیهای آنچه اندیشیدند درباره
وی وفروگرفت بگردکسان فرعون که بقصد او رفته بودند بدی عذاب‌بدنیا
که قتل است (وگفته‌اند مراد بآل فرعون همه قبطیان‌اند وسوءالعذاب غرق
شدن ایشان‌است وبعضی برآنند که سوءالعذاب آتش‌است چه‌بدل‌ازآن‌آورده)
(٤٥) فراگرفت فرعون را سوءالعذاب یعنی آتش‌عرض‌کرده میشوندبرآتش
دوزخ بامداد وشبانگاه(درعین‌المعانی فرموده که جای بودن ایشان دردوزخ
بدیشان‌درمینمایندوابن‌مسعودفرمود که‌ارواح‌فرعونیان درون‌مرغان سیاه‌است‌و
صبح وشام آتش‌را برایشان عرض میکنند تا قیامت) وروزیکه قائم شود
قیامت وارواح ایشان بابدان بازآید فرشتگان ایشانرا گویند درآئیدایکسان
فرعون درسخت ترین عذابی که‌عذاب جهنم است (وحفص بفتح‌همزه و کسرخا
میخوانند یعنی‌خدای امر کند ملائکه راکه درآرید فرعونیان را بعذابی‌سخت
تر ازآنچه در آن بودند) (٤٦) ویادکن چون جدال و مخاصمه کنند
دوزخیان درآتش پس گویند بیچارگان وزبونان قوم مرآنانرا که سرکش
ومعظم بودند یعنی تابعان مرمتبوعان راگویند بدرستیکه ما بودیم مر شما
را پیروان وفرمانبرداران درآنچه مارا دعوت کردید از شرك وتکذیب انبیا
یعنی سبب دخول ما در دوزخ شما شدید پس‌آیا هستید شما دفع کنندگان‌از
ما بهره‌ای ازآتش (٤٧) گویند آنکسانیکه سرکشان بودند که چه جای‌این

سخن است بدرستیکه ما همه دردوزخ ایم چگونه عذاب ازشما بازداریم واگر مارا قدرت دفع میبودی اول ازنفس خود باز میداشتیم بدرستیکه خدایتعالی بتحقیق حکم کرده است میان بندگان و هریكرا بجای که در خور اوست فرستاده

(٤٨) وگویند آنانکه درآتش اند بعد ازآنکه نومید شوند ازیکدیگر مر خازنان دوزخ را که برای ما بخوانید پروردگار خودرا تاسبك کندو بردارداز ما بمقدار روزی ازروزهای دنیا ازعذاب چیزی را تا استراحت کنیم (٤٩) گویند خزنه جهنم ایشان را که دردنیا آیانبود که آمدند بشما پیغمبران فرستاده به شما بحجتهای روشن وهویدا و شمارا بخدای دعوت کردند گویند آری آمدند ولی مانکذیب ایشان کردیم گویند خازنان که چون حال بدینمنوال است پس شما بخوانید خدای را وتخفیف عذاب طلبید که مارا دستوری نیست برای امثال شما دعا کردن پس ایشان دعا کنند وباجابت مقرون نگردد و نیست دعای ناگرویدگان مگردر بطلان وضایع شدن دعاو باجابت نارسیدن (٥٠) بدرستی که ما یاری میدهیم پیغمبران خود را وآنانکه گرویده اند در زندگانی دنیا یعنی هم دراین سرای تصرف میکنیم باهلاك دشمنان ایشان ونجات ایشان یا متابعان واگر کشته گردند با نتقام از قاتلان ایشان چنانچه بایحیی هفتاد هزار کس کشته شدند ویاری خواهم کرد ایشان را روزیکه قایم شوند گواهان یعنی جمعی اقامت شهادت کنند برمردمان وآنها انبیا باشند و امتان مصطفی (ص) (٥١) روزی که سود نکند ستمکاران را عذرآوردن ایشان زیراکه معذرت درآن روز باطل است ومحل قبول ندارد ومرایشان راست دوری ازرحمت خدای ومرایشان را ست سرای بد یعنی جهنم (٥٢) وبدرستیکه مادادیم موسی بن عمران را راه نمودن یاآنچه بآنراه یافته شوند از معجزات وصحف شرایع و میراث دادیم بنی اسرائیل را تورات یعنی باقی گذاشتیم درمیان ایشان تورات را جهت برکت آن راه یابند یاراه نمایند (٥٣) وپند دهنده مر خداوندان عقول سلیم را (٥٤) پس صبر کن ای محمد (ص) برآزار کفار بدرستیکه وعده خدای تعالی بنصرت انبیا (ع) در هلاك اعدار است ودرست است وخلاف بدان راه

نیابد واستشهاد کن بحال موسی وفرعون وطلب آمرزش نما برای تدارك آنچه واقع شده باشد از ترك اولی دروسیط آورده که مقصود ازاین امر آنست که تا حضرت رسالت پناه (ص) تعبد نماید خدای را باستغفار جهت مزید درجه وتاسنتی شود بعدازاو مرامت را و حضرت رسالت پناه (ص) هفتاد بار یا بیشتر هر روز استغفار میفرمودند که انی لاستغفر الله فی کل یوم سبعین مرة ودرتبیان فرموده که معنی آن است که آمرزش طلب کن برای گناه امت که بحضرت تو امید وارند .

نظم

گر لب بگشائی از نکوئی حرفی ز برای ما بگوئی
یعنی که بعذر خواهی ما از حالت پرگناهی ما
نزدیک خدا کنی شفاعت ما را برهانی از شناعت

وتسبیح گوئی پیوسته به ستایش پروردگارخود شبانگاه وبامدادیعنی بگوی سبحان الله وبحمده (آورده اند که کفار درباب نزول قرآن و بعث مجادله میکردند که قرآن سخن خدای نیست وبعث محال است حق سبحانه وتعالی این آیت فرستاد)(٥٥) بدرستی آنانکه جدال میکنند در بطلان آیت های خدای تعالی ودردفع آن کوشند بیحجتی که آمده باشد ایشان را از آسمان یادلیلی که داشته باشند ازادله عقلیه نیست درسینه های ایشان مگرسرکشی ازسخن حق یا ارادت سروری یاحکومت یاعظمتی موهوم نیستند ایشان هرگزرسنده بدان پس پناه گیر بخدای از شر ایشان بدرستیکه اوشنوا است مراقوال ایشان را و بینااست بافعال ایشان (٥٦) هرآینه آفریدن آسمان وزمین بزرگتراست نزد شما ازآفریدن آدمیان پس آنکه قادرباشد برخلق ارض وسماء باوجود عظمت وبساطت آن اولا بی اصلی وماده هرآینه قادرباشد برخلق انسان ثانیاً ازاصلی وماده ولیکن بیشترمردمان نمیدانند که این آفریدن آسان تراست (بقول بعضی مفسران جدال کننده گان یهود بودند که حضرت را گفتند که توصاحب ما نیستی بلکه او ابویوسف بن مسیح بن داوداست یعنی دجال که سلطنت او به بر و بحر فرارسد وجویهای آب باوروانشود و پادشاهی بماباز گردد و او آیتی است از آیت های خدای تعالی این آیت نازل شد که ان الذین یجادلون آنانکه منازعت

کنند دربات دجال واورا آیت الله میدانند دردلهای ایشان کبراست یعنی هوای
حکومت وسلطنت که بدان نخواهند رسید پس تو پناه گیر بخدای از شر فتنه
دجال ودیگر میگفتند جثه او اعظم است از جثه آدمیان حق تعالی فرمود که آفریدن
ارض وسماء از آفریدن او بزرگتراست وبیشتر مردمان نمیدانند که دجال یکی
است ازمخلوقات من بباید دانست که او آدمی است از آدمیان دیگر بقد بلندتر
وجثه او بزرگتراست یك چشم است که ظهور او یکی ازعلامات قیامت است و پیغمبر
(ص) آثار ظهور وی بیان کرد مردم بسه سال پیش از خروج وی بقحط غلات
مبتلی شوند سال اول آسمان از آنچه باریدی ثلثی باز گیرد وزمین از آنچه
روئیدی ثلثی نگاهدارد سال دوم ثلثین باز گیرد سال سوم نه از آسمان باران آید
نه اززمین گیاه روید پس دجال بیرون آید وباوی سحر وتمویه بسیار باشد و
بیشتر خلق متابعت وی کنند الامن اعتصم بالله وباوی بهشتی ودوزخی باشد و
دیوان همراه دارد که متمثل شوند بصورت آدمیان پس یکی را گوید اگر پدر و
مادرت را زنده کنم اقرار کنی بربوبیت من گوید آری فی الحال دیوان بصورت
والدین او متشکل شوند واورا بگویند ایفرزند متابعت او کن که آفریدگار تو
است القصه همه شهرهارا بگیرد الامکه ومدینه که آنرا ملائکه پاسبانی کنند
چون کار برمؤمنان به تنگ آید حق سبحانه عیسی را ازآسمان فرستد تا دجال را
بکشد ولشکر او که اغلب یهود باشند بتمامی مستاصل گرداند وشمهٔ ازنزول عیسی
درسوره زخرف مذکور خواهد شد انشاءالله عزیز الحفیظ) (٥٧) ومساوی
نیستند نابینا وبینا یعنی غافل وعاقل یا جاهل وعالم ویکسان نباشند آنانکه
گرویده اند وعملهای شایسته کردند ونه بدکار یعنی کافر مراد آنستکه چنانچه
اعمی وبصیر مساوی نیستند دردنیا مؤمن وکافر مساوی نباشند روزقیامت یکی
ساکن درجات بود یکی مقیم درکات اندکی پند میپذیرند (وچون ثابت شدکه
محسن ومسی برابر نیستند درثواب وعقاب ودنیادار تکلیف است نه دارجزا پس
لابداست ازسرای دیگر که درآن پاداش یابند وآن درقیامت خواهد بود)
(٥٨) بدرستیکه ساعت قیامت هرآینه آینده است شك نیست درآمدن
آن چه تمام رسل بوقوع آن وعده داده اند ولکن بیشتر آدمیان نمیگروند

بقیامت وتصدیق نمیکنند ازقصور نظر و الفت بامحسوسات (۵۹) و گفت پروردگار شما بخوانید مراتااجابت کنم از برای شمامعنای اجابت آنکه مرا بپرستید تاثواب دهم شمارا اکثرعلما دعارا فرودآوردند برعبادت ومؤید اینست که خدای میفرماید بدرستی آنانکه سرکشی مینمایند از پرستش من زود باشد که در آورده شوند بدوزخ (وحفص بصیغه معلوم خواند یعنی بدوزخ درآیند) بی چارگان وخوارشدگان (وگویند دعا بمعنا استغاثه است یعنی فریاد خواهید بمن بوقت درماندگی تاشمارا بفریادرسم وبقول جمعی از مراد ازدعا سؤال است یعنی بخواهید تابدهم که خزانه رحمت من مالامال است و کرم من بخشنده آمال کدام گدائی دست نیاز پیش آورده که نقدمراد بر کف امیدش ننهادم و کدام محتاج زبان سؤال گشاده که رقعه حاجتش بتوقیع اجابت موشح نساخته ام .

بیت

برآستان ارادت که سر نهاد شبی

که لطف دوست برویش هزار در نگشاد

و گفته اند که دعا بمعنای ثنا است واستجابت بمعنای قبول یعنی مرا ستایش کنید تابفضل کامل خود ثنای ناقص شما را قبول کنم یا مراد از دعا توبه است چه تائب خدارا میخواهد بوقت رجوع با او وازاجابت پذیرفتن توبه باشد یعنی توبه کنید تابپذیرم .

بیت

گر توبه کنی پذیرم از روی کرم

وآنکه ز سر جریمه ات در گذرم)

(۶۰) خدای تعالی آنکسی است که بحق بیافرید برای شما شبرا تیره و بمزاج بارد تاساکن شوید درآن بجهت ضعف حرکات وسکون حواس و بیافرید روزرا روشن کننده وبمزاج حار تابه بینید چیزهارا وحرکات شما در اکتساب معاش قوی شود بدرستیکه خدای تعالی هرآینه خداوند بخشش بزرگ است وبسیار برآدمیان بآفریدن لیل ونهار یابخلق ورزق باترتیب اموری که قوام مصالح ایشان درنفس ومال بدان است ولکن بیشتر مردمان سپاس داری

(شکر) نمیکنند .

(٦١) آنکه این کارها کند خدای است پروردگار شما است آفریننده همه چیزها است نیست هیچ معبودی سزا وار پرستش مگراو چگونه و بچه وجه گردانیده میشوید ازعبادت او بعبادت غیراو .

(٦٢) همچنانکه بگردانیده شدند این قوم بگردانیده میشوند آنانکه هستند که ازروی عناد بآیت های خدای تعالی انکارمیکنند وازپزیرفتن آن ابا مینمایند وبازمیایستند (٦٣) خدای تعالی آنکسی است که بساخت برای شما زمین را موضع قرار وآرام گاهی یابروی میرویدومی نشینید وگردانید آسمانرا برداشته وبنگاشت شمارا ای آدمیان پس نیکوساخت صورت های شمارا یعنی قامتهای شما راست کرد و روی های شمارا پاکیزه و اعضاء شمارا متناسب آفرید وروزی داد شمارا ازپاکیزه ها یعنی ماکولات لذیذ ومتمیز گردانید روزی شمارا ازروی حیوانات (دربحرالحقایق فرموده که حسن صورت انسانی در آن استکه او مرآت جهان نما است همه حقایق علوی وسفلی ومجموع دقائق صوری ومعنوی را جامع است وانوار معرفت ذات آثار شناخت صفات ازآینه حقیقت جامع ولامع .

رباعی

این صورت تو آینه سر وجود روشن زرخت پرتو انوارشهود
مجموعه هردو کون کس نیست چوتو در مملك صورت و معنی وجود)

آنکه چنین تصور کرد خدای است آفریدگار شما پس برتراست خدای وبزرگوارتر پرورنده عالمیان ازجن وانس .

(٦٤) اوست زنده یعنی متفرد بحیات ازلی نیست هیچ معبودی که سزای عبادت بود مگراو پس بخوانید اورا درحالتی که پاك سازندگان باشید برای او دین خودرا از شرك یاطاعت خود را از ریا وبگوئید همه سپاسها وستایشها مر خدای راست که پروردگار عالمیان است .

(٦٥) بگوای محمد این مشرکان را که میگویند بدین آباء واجداد خود متدین شود بدرستیکه من نهی کرده شده ام ازآنکه پرستم آنان را که پرستید شما

بجز خدای تعالی آنهنگام که آمده است بمن حجج و آیات از پروردگار من مامور شده ام بآنکه گردن نهم و انقیاد کنم مرآفریدگار جهان را .

(٦٦) آنکسی هست که بیافرید پدر شمارا آدم (ع) ازخاك پس شمارا ای فرزندان وی بیرون آورد از آب منی پس بعداز علقه که منی بعداز چهل روز بدان شکل درمیاید پس بیرون آورد هریك را ازشما از رحم ما در کودك پس بازمیدارد شمارا تابرسید بغایت قوت خود که منتهی شباب است پس از این درجه بالا میبرد تا گردید پیران وازشما کس باشد که میرانیده میشود پیش از بلوغ یاقبل از شیخوخت وبقا میدهد شما را تابرسید بمدتی نامبرده شده که وقت موت است وشاید که شما تعقل کنید در آفرینش خود انتقال از درجه به درجه .

(٦٧) اوست آنکه زنده میگرداند وبمیراند پس چون خواهد وحکم کند کاری را پس جز این نیست که گوید مر او را بباش پس بباشد بی مدتی و مهلتی یعنی تکوین او را احتیاج بآلتی و عدتی و فرصتی و کلفتی نیست .

نظم

فعل او را که عیب و علت نیست
متوقف به هیچ آلت نیست
از خم زلف کاف طرهٔ نون
هر زمان شکلی آورد بیرون

(٦٨) آیا نمی نگری و ندیدی بسوی آنانکه جدال و نزاع میکنند درآیتهای خدای تعالی یعنی حجج قرآن را منکراند چگونه وچون برگردانیده نمیشوند ازتصدیق بدان (٦٩) مجادلان آنان اند که تکذیب کردند ونگرویدند بقرآن یا بجنس کتب آسمانی وبآنچه فرستادیم بآن چیز پیغمبران خودرا از احکام وشرایع پس زود باشد که بدانند خاتمه تکذیب وانکار را (٧٠) آنگاه که غلهای آتشین باشند در گردنهای ایشان وزنجیرها نیز درآن بود کشیده میشوند برروی بدان زنجیرها تاافکنند ایشان را (٧١) درآب جوشان که در

نهایت حرارت بود پس از آن در آتش سوخته و بریان گشته یعنی بانواع عذاب
از آتش و آب معذب گردند (۷۲) پس گویند مر ایشان را کجا اند آنانکه
بودید شما که انبازان (شریکان) میگرفتید ایشانرا (۷۳) ازدون (غیر) خدای
تعالی گویند دوزخیان که آن مشرکان گم شدند ازما و نمی یابیم ایشانرا و ما با
ایشان توقع انداد داشتیم ایشان مارا در بلا بگذاشتند بلکه نبودیم که خوانده
باشیم پیش ازاین دردنیا چیزیرا که بدان اعتباری باشد یعنی برما روشن شد که
پنداشت ما چیزی نبود همچنانکه مجادلان را فرو گذاشت گمراه فرو میگذارد
خدای تعالی کافرانرا تاراه نمیبرند بچیزیکه ازو ممتنع شوند در آخرت پس
ایشانرا گویند (۷٤) این خذلان شما امروز درعقبی بسبب آنستکه بودید شما
که شادی میکردید وفرحان می بودید درزمین یعنی دردنیا بچیزیکه حق نبود
یعنی شرك وطغیان و بجهت آنکه بودید شما که مینازید بخود و بتکبر میخرامیدید
(۷۵) درآئید بدرهای هفتگانه دوزخ که برای شما بخش کرده شده است یعنی
هر طائفه بدر که اودرآید جاویدماندگان درآن پس بدآرامگاهی است متکبران را
دوزخ (۷٦) پس شکیبائی کن ایمحمد (ص) بر ایذای قوم بدرستیکه وعده
خدای تعالی بنصرت اولیاء وهلاك اعداء حق است و راست است و بیشك واقع
خواهد شد پس اگر بنمائیم بتو برخی از آنچه وعده داده ایم ایشانرا ازقتل و
اسرخود آن است یا اگر بمیرانیم تورا پیش از ظهور آن عذاب پس بسوی باز
گردانید خواهند شد روز قیامت وجزای خودرا خواهند یافت(یعنی هیچ وجه
ایشانرا فرو نخواهیم گذاشت وحق سبحانه دردنیا بعضی از عذاب کفار را
بحضرت سیدابرار نمود ازقتل و اسرو قحط وجزآن و باقی عقوبات ایشانرا
درعقبی خواهد نمود .

بیت

دوستان اندر دو عالم شاد و خرم میزیند

دشمنان در محنت و غم این سرا و آن سرا

آورده اند که کفار مکه ازروی جدال اقتراح آیات متکاثره میکردند

چنانچه تفجیرعیون واظهار بساتین وصعود برآسمان بحضورایشان بروجهیکه
درسوره بنی‌اسرائیل گذشت حق‌سبحانه آیت فرستادکه (۷۷) وبتحقیق که ما
فرستادیم پیغمبران‌را پیش‌ازتو بعضی‌از ایشان‌آنها اندکه خوانده‌ایم قصه‌های
ایشان‌بر توکه‌آن‌بیست و نه‌پیغمبراند وبعضی ازایشان آنسانندکه قصه ایشان
نخوانده‌ام برتو اما نام ایشان دانسته چون الیسع وغیراو وبعضی‌آنست که نه
نام ایشان دانسته و نه قصه‌ایشان شنیده‌ای (جمعی‌برآن اندکه مجموعه‌انبیاء
هشت هزاربوده‌اند چهارهزار بنی‌اسرائیل و چهار هزار سایرخلق ومشهور
آنست که صدوبیست وچهارهزار وچندبوده‌اند ودر ایمان برایشان تفضیل و
تحدید وعدد ومعرفت ایشان بانساب واسامی شرطنیست) ونبودهیچ پیغمبری
راونتوانست بآنکه بیارد معجزۀ که نشانه‌نبوت اوباشد مگربدستوری وحکم
وفرمان خدای‌تعالی یعنی‌شما ازپیغمبرمن اقتراح معجزات میکنید واو مستقل
نیست درنمودن‌آن بی‌امرمن وحکمت درعدم وقوع‌آن‌است پس چون بیساید
فرمان‌خدا بعذاب مقترطان معجزات بعداز وضوح‌آیات حکم کرده شودبراستی
یعنی مشرك سبطل معذب گردد مؤمن محق نجات یابد وزیسان کنند آنجا
ناراستان ومعاندان که بعدازدیدن‌ومعجزه که دلالت‌برنبوت میکند دیگرمعجزه
می‌طلبند (۷۸) خدای‌تعالی بحق‌آنکه بیافرید برای‌شما چهارپایان چون شتر
وگاووگوسفند تاسوار میشوید بعضی‌ازآنرا چون ابل وفرس (شتر واسپ)
وبعضی‌را از آن میخورید چون غنم (گوسفند) وبرخی‌آن است که قابلیت
کوب واکل داردچون‌بقر (گاو) (۷۹) ومرشماراست درانعام منفعت بسیار
چون شیر وپشم وجزآن وایشان را آفرید تا برسید بمسافرت بربعضی ازآن
بحاجتیکه در دلهای شما‌است از سود او معامله وبر شتران در خشکی وبر
کشتیهای دردریا برداشته منشوید (۸۰) ومی‌نماید خدای‌شمارا نشانهای‌قدرت
خودرا پس کدام‌آیت از آیات قدرت یا از دلایل نبوت چون انشقاق قمر و
اخبارازغیب انکار میکنید (۸۱) آیاپس سیرنکردید درزمین عادوثمود پس
تابنگرید که چگونه‌بود سرانجام‌کارآنانکه پیش‌از ایشان بودند ازامم پیشین
بیشتر از ایشان ازروی عدد وسخت‌تر از روی توانائی و افزون تر ازجهت

بازماندهای ایشان درزمین از کوشکها و قلعها پس دفع نکرد عذاب را از ایشان آنچه بودند که میکردند از جمع مال و ترتیب سپاه (٨٢) پس آن هنگام که آمدند بدیشان پیغمبران ایشان بمعجزات ودلالات شاد گشتند بدانچه نزد ایشان بود از دانش بزعم ایشان یعنی جهل که آنرا علم نام نهاده بودند ومراد عقاید باطله وشبهات بی اعتبار ایشان است وگفته اند مراد علم مکاسب وتجارات است ویا علم طبایع وتنجیم که بآن مباهی ومستضهر شده با انبیاء وآیات ایشان استهزا میکردند لاجرم حق سبحانه ایشانرا هلاك ساخت وفرو گرفت ومحیط شد بکردار ایشان جزای آنچه بآن با انبیاء (ع) استهزا وسخریه می نمودند ازعذاب گوناگون دردنیا وآنچه موعوداست ایشان را در عقبی وبآن خواهند رسید (٨٣) پس آن هنگام که بدیدند سختی عذاب مادر دنیا گفتند ایمان آوردیم بخدای تعالی حال آنکه یگانه است بی شریك وانبازو کافر شدیم بآنچه بودیم بآن شرك آرندگان یعنی کافر شدیم به بتان (٨٤) پس نبود که سود کند ایشان را ایمان ایشان آن هنگام که دیدند عذاب مارا زیرا که در وقت معاینه عذاب تکلیف مرتفع میشود وایمان درزمان تکلیف مقبول است نه در وقت یاس سنت نهاد خدای سنت نهادنی آن سنتی که گذاشته است دربندگان وی ازامم ماضیه که ایمان بامن هیچ وجه مقبول نیست وزیانکار شدند آن زمان ناگرویدگان یعنی خسران ایشان بآنوقت ظاهر شد واگرچه درخسران بودند بهمه عمر (٨٥)

سورة فصلت (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

حم اسم اعظم الهی در حروف مقطعه مخفی است وهرکس را بسر استخراج آن دسترس نیست و گفته‌اند حا اشارتست بحکمت ومیم بمنت یعنی حق‌سبحانه رامنت‌است برمؤمنان بتنزیل‌حکمت (صاحب بحرالحقائق‌فرمود که حم اشارت‌است بآن چیزیکه میان‌حق تعالی‌وحبیب اواست وهیچ‌ملک مقرب‌وبنی مرسل بدان پی‌نبرد چه حاومیم دوحرف‌است دروسط اسم رحمن وهمین دو حرف در وسط‌اسم محمد نیزآمده‌پس‌بسر حرفین در اسمین‌قسم‌یاد میکنند که این‌قرآن) (۱) فروفرستاده شده است ازخداوند بخشنده بهدایت نفوس عوام مهربان برعایت قلوب‌خواص واز اضافت تنزیل بدین دو اسم استدلال میتوان کرد برآنکه‌مصالح‌دینی‌ودنیوی‌وصوری‌ومعنوی‌وابسته‌بقرآن است واین فرو فرستادن (۲) کتابی است پیدا کرده شده‌آیتهای دین‌مبین گشته بامر و نهی و وعدووعید درحالتی که قرآنی‌است تازی یعنی بلغت‌عرب تابسهولت خوانندو فهم کنند وآیات اوتفصیل یافته است برای گروهی که دانند از اهل‌دانش و شناسند که نزول‌اومن عندالله است (۳)مژده دهمرآنان‌راکه بوی عمل کنند و بیم‌ده آنها راکه بوی نگروند پس روی برتافتند ازقبول‌آن یعنی‌نه‌پذیرفتند بیشترایشان‌کافران پس ایشان نمی‌شنوند یعنی برتافتند روی‌تا نشنوند (٤) و گفتند اهل شرك که همواره دلهای ما درپوششهااست از فهم آن چیزیکه میخوانی مارابسوی اویعنی‌قرآن رادر نمی‌یابیم ودرگوشهای ما گرانی است

---

(۱) پنجاه وچهار آیه است ودرمکه نازل شده است

آنچه میخوانی نمی‌شنویم ومیان ماومیان‌تو پرده‌است که جمال نبوت ترا در نمی‌بینیم یاحاجزی‌است که مارا ازپیوستگی بتومنع‌میکند (دروسیط‌آورده که ابوجهل جامه رابیان خود وحضرت پیغمبر پرده ساخت وگفت توازآن جانب وماازاین‌جانب) پس عمل کن‌بردین خود بدرستیکه مانیزعمل کننده‌گانیم بر کشیش خود یاآنچه توانی درحق‌مابکن که‌ما نیز آنچه توانیم‌تقصیرنخواهیم کرد (ماوردی فرموده که توکارکن برای آخرت‌خود که مابرای دنیای‌خود عمل‌می کنیم) (٥) بگوای محمد (ص) جزاین نیست که من‌آدمی‌ام مانندشما یعنی ازجنس‌بشرم نه‌از ملك وچن که شما سخن‌ایشان در نیابید و فهم نکنید وشما رابچیزی دعوت نمی کنیم که سمع را ازاو کراهیت وطبع رانفرت باشد بلکه وحی کرده شود بسوی من جزاین نیست که خدای شماخدای‌است یگانه پس توجه کنید بسوی‌او بتوحید اطاعت‌و برآن‌مقیم‌باشید واز اوآمرزش‌جوئید مرگناهانرا که بعداز اسلام کنید (ودرموضح‌آورده که استقامت مساوات‌افعال و اقوال واحوال است ظاهراً وباطناً یعنی‌باید که نهان وآشکارا یکی باشد و چون بمرتبه استقامت رسید استغفار کنید از رویت عمل که‌گناهی بزرگ و خطائی عظیم‌است) وسختی‌عذاب شرك آرندگانراست (٦) آنانکه نمیدهند زکوةرا یعنی بکلمه لااله الاالله که‌زکوة انفس‌است متکلم‌نمیشوندمراد آن است که خودرا بتوحیدازلوث‌شرك‌پاك‌نمیسازند (یاآنکه زکوة مال نمیدهند خود تخصیص منع زکوة ازسایراوصاف مشرکان آنست که مال محبوب ایشان است وبذل اومرنفس راسخت باشد ازاعمال دیگر پس در ایراد این صفت اشارتی است به‌بخل ایشان و عدم شفقت برخلق وبخل اعظم رذایل و اکبرزمائم‌است وگفته‌اند که هرتوانگر که اوراسخانبود چون تنی‌است که او را جان‌نبود یادرختی است که برندارد)

نظم

منعم ممسك شجری بی بر است — سرور مبخل جسدی بی سراست
بخل که سرمایه نا کامی است — در دوجهان موجب بدنامی‌است

ومشرکان بسرای دیگر ایشان ناگرویدگانند بدانجهت نفقه نمیکنند که مکافات آن سرا را باور ندارند

(٧) بدرستیکه آنانکه گرویدندو کردند کارهای ستوده مرایشانرامزدی

است ناکاسته یاغیرمحسوب (در معالم آورده که این آیت درشان بیماران و عاجزان وناتوانان آمده که درحالت ضعف وعجز از ادای عبادت بازمانند حق سبحانه همان مزدطاعتی که در زمان صحت داشته‌اند بدیشان میدهد پس غیر ممنون یعنی غیرمقطوع باشد عبدالله ابن عمر نقل میکنند که حضرت رسول الله فرمود که بنده چون بطریقهٔ نیکو باشد ازعبادت پس بیمارشود حق سبحانه ملکی راکه براو موکل است گوید بنویس برای او مانند عملکیه در وقت صحت داشته تاوقتیکه اورا ازبند مرض بازرهانیم یابحضرت ماواصل شود) (۸) بگوآیا شما هرآینه کافر میشوید ونمی گروید بآن کسی که بیافرید زمین را دردو روز (امام ابواللیث آورده که در روز یکشنبه آفرید ودر روزدوشنبه بگسترانید) ومی سازید برای او بزبان خود همتایان آنخداوندی که بیافرید زمین پروردگار عالمیان است (۹) وبیافرید درزمین کوههای بلند وپایدار از زیر زمین تا ناظران درآن نگریسته بهره اعتبار بردارند وبرکت داد درکوهها تا درد منابع ومعادن وصنایع آفرید یابرکت داد زمین را باشجار و زرع وانعام و انهار وتقدیر کرد درزمین روزیهای اهل زمین یعنی برای اهل هر موضعی اززمین روزی مقرر کرد چون گندم وجو وبرنج وخرما وگوشت و امثال آن که هریك ازینها غالب قوات هربلده است وتقدیر این روزیها کرده درچهار روز (یعنی دو روزدیگر که سه‌شنبه وچهارشنبه بود) یکسان شده مرپرسنده گان را ازمدت آفرینش زمین وهرچه دروی است یعنی جواب سائلان بی زیادت ونقصان گفته شده (۱۰) پس قصد کرد بآفریدن آسمان و حال آنکه او دخانی بود یعنی بخارآب که بهیات دخان است (درزادالمسیر گفته که حق سبحانه چون آب بیافرید آتش براو گماشت تااورا درشورش آورد وازآن بخاریکه ازوی مرتفع شد حق سبحانه آسمان را ازوی آفرید ودرعین المعانی آورده که حق تعالی که جوهری سبز بیافرید وبنظرهیبت درآن نگریست بگداخت وروان شد آتش رابراو مسلط کرد تابجوش آمده کفی وبخاری از وی پیدا شد ازآن کف زمین وازآن بخارآسمان آفرید

نظم

کفی را منبسط سازد که این فرشی است بس لایق
بخاریرا بر افرازد که این سقفی است بس زیبا
از آن سقف معلق حسن تصویرش بود ظاهر
از این فرش مطبق لطف تدبیرش بود پیدا

پس گفت خدای بعداز آفرینش آسمان مراورا و مرزمین راکه هردو بیائید با آنچه شمارا میفرمایم ازروی فرمانبرداری یاازسر ناخواهش وبی رغبتی یعنی اگر خواهید واگرنه ازآمدن چاره ندارید (مراداظهار کمال قدرت است نه اثبات طواعیه و کراهیت ایشان و گفته اند آسمان را گفت آفتاب وماه وستارگان خود راظاهرسازد وزمین را فرمود که انهار خودرا بشکاف واشجار خودرا بیرون آر) گفتند آسمان وزمین آمدیم مابهرچه فرمودی فرمانبرداران (آورده اند که اول موضع کعبه معظمه زادهاالله شرفا ازاجزای زمین سخن گفت پس آنچه دربرابر او بود ازاجزای آسمان و بدین جهت آن محل کعبه اسلام وقبله انام گشت وچون آسمان آفریده شد آنرا بشکافت) (۱۱) پس به پرداخت آنرا هفت آسمان وتمام ساخت امورآنرا دردوروز (روز پنجشنبه وجمعه) ووحی کرد بهرآسمانی فرمان آنرا یعنی بااهل آن اعلام فرمود که عبادت برچه وجه کنند یامقرر کرد هر فلکی را آنچه ازاوآید وبیاراستیم آسمان نزدیکتررا بچراغهای یعنی ستارگان چون چراغ رخشان ررخشان باشند ونگاه داشتیم آسمانرا نگاه داشتنی از آفات یا از شیاطین که داعیه استراق سمع کنند آنچه یاد کرده شدند از بدایع آفرینش آفریدن واندازه کردن خدای غالب است که درملک خود بقدرت هرچه خواهد کند داناکه هرچه سازد از روی حکمت باشد (۱۲) پس اگر روی به گردانند کافران مکه (یعنی اعراض کنند ازایمان باوجود این بیان) پس بگو که بیم کردم شمارا وبترسانیدم از عذابی بیهوش سازنده وهلاک کننده مانند عذاب قوم عاد که بادصرصر بود وعذاب ثمود (یعنی صیحه جبرئیل (ع) تخصیص این دوقوم بجهة آن است که قریش درسفر رحلت الشتا والصیف برمواضع این

دو گروه میکندشتند آثار عذاب مشاهده میکردند و ایشان مستحق صاعقه و صیحه شدند) (۱۳) وقتیکه آمدند بدیشان پیغمبران یعنی هود و صالح از پیش روی ایشان و از پس ایشان یعنی از همه جهت ایشان برفق و عنف و نصیحت و فضیحت درآمدند و دعوت کردند بآنکه نپرستید مگر خدای تعالی را گفتند کافران درجواب ایشان که اگر پروردگار ما خواستیکه رسول فرستادی هرآینه فرشتگان فرستادی بجای شما پس بدرستیکه ما بآن چیزیکه فرستاده شده اید شما بزعم خود ناگرویدگانیم چه شما مانند ما آدمیانید و هیچ فضلی و شرفی نیست شمارا برما مشرکان (دربند صورت انبیاء (ع) مانده ازمشاهده معنی ایشان غافل بودند .

مثنوی

چند صورت بینی ای صورت پرست
هر که معنی دید از صورت برست
دیدهٔ صورت پرستی را ببند
تا شوی از نور معنی بهره مند

آنکه تفصیل قصه ایشان میکند ومیگوید) (۱٤) پس اما گروه عادیان پس گردن کشی کردند در زمین احقاف دو بلاد یمن بنا سزا یعنی استحقاق تکبر نداشتند (پس هود (ع) ایشان را تهدید کرد بعذاب و ایشان از روی استکبار التفات بدو نکروند) و گفتند کیست سخت تر از ما از جهة توانائی (و عادیان مغرور شدند بقوت و شوکت خود چه مردم جسیم و طویل بودند و سنك را بضرب دست از کوه بکندندی) آیا ندانستند آن مغرور شدگان بقوت خود بدرستیکه خدای تعالی آن خدائیکه بیافریده است ایشان را او سخت تر و بسیارتر است از ایشان از روی قوت یعنی توانائی دارد برچیزی که غیر او را آن توانائی نیست و بودند قوم عاد که از روی تعصب و تکبر بآیتهای ما منکر شدند بآنکه میدانستند که آن حق است (۱۵) پس فرستادیم برایشان بادی سرد بآوازی مهیب در روزهای شوم (یعنی در دهه آخر شوال از بامداد روز چهار شنبه دیگر که هشت روز و هفت شب باشد باد صرصر فرستادیم) تا بچشانیم

ایشان‌را عذاب رسوائی وخواری درزندگانی دنیا یعنی همه‌را مستاصل‌سازیم وهرآینه عذاب‌آن سرای سخت‌تراست ازروی رسوائی وخواری وایشان‌یاری داده‌نشوند درآن روز بدفع عذاب از ایشان (۱٦) و اما گروه ثمود پس ایشان‌را دلالت کردیم براه راست (یا راه خیر وشر بدیشان نمودیم) پس‌بر گزیدند واختیار کردند نابینائی یعنی‌جهل وضلالت و کفررا برعلم هدایت و ایمان پس فرا گرفت ایشان‌را صاعقه عذاب خوار کننده (یعنی‌صیحه جبرئیل (ع) ایشان‌را هلاك کرد) بسبب آنچه بودند که کسب میکردند ازتکذیب‌صالح (ع) عقرناقه (۱۷) وبرهانیدیم ازان صاعقه‌آنان‌را که گرویده بودند بصالح وبودند که پرهیزمیکردند ازشرك (۱۸) یـاد کن‌آن روزی که حشر کرده شوند دشمنان خدای‌تعالی بسوی‌آتش دوزخ یعنی‌جمع کنند همه‌را پس ایشان رانده شوند بدوزخ یا پیشینیان‌را نگاهدارند تا پیشینیان برسند‌آنگاه همه را بدوزخ‌رانند (۱۹) تاوقتیکه بیایند بآتش گواهی‌دهند برایشان گوشهای‌آنچه شنیده‌باشند وديدهای ایشان‌آنچه دیده باشند و پوستهای ایشان یعنی جوارح ایشان (واول عضوی که ازایشان تکلم کند ران‌چپ و کف دست راست‌بود و گفته‌اند فروج ایشان گواهی‌دهند) بآنچه بودند که عمل‌میکردند (۲۰) و گویند کافران ازروی تعجب یا توبیخ مراندامهای خود را چرا گواهی دادید برما که برای‌شما داوری میکردیم وعذاب ازشما بار میداشتیم گویند اعضای ایشان که مارا سرزنش‌مکنید که مابااختیار خود نـاطق نشدیم بلکه به سخن آورد ماراان خدای که بقدرت کامله خودبه سخن‌اورده است هرچیزی را که سخن گوید و حال‌آنکه اوبیافرید شمارا نخستین‌بار وازعدم بوجودآورد و به سوی‌او باز گردانیده خواهیدشد شمابرای جزا (۲۱) ونبودید شما که‌پوشیده شوید یعنی‌مخفی‌مانید ازآنکه گواهی‌دهد برشما گوشهای شماونه اعضای شما یعنی‌خواستید که پنهان‌شوید ونتوانستید، و گمان نبردید که اجزای شما برشما گواهی دهند ولیکن گمان داشتید آنکه خدای تعـالی نداند بسیار از آنچه میکنید (درزادالمسیر فرموده که کفار میگفتند که هرچه‌آشکار میکنیم خدای میداند وآنچه پنهان ازما صادرمیشود بدان دانا نیست حق سبحانه فرمود)

(۲۲) و آن ظن شما آن ظنی است که در دنیا گمان میبردید بخدای شما که اعمال نهان مارا نمیداند هلاك كرد شمارا درآخرت پس گشتید از زیان‌کاران (۲۳) پس اگر کفار شکیبائی نمایند و اگر جزع کنند پس آتش دوزخ قرارگاهست مر ایشان را و اگر خوشنودی حق سبحانه‌ می‌جویند پس نیستند ایشان از اجابت کرده‌شدگان در طلب خوشنودی (۲٤) و بر انگیختیم برای مشرکان دوستان و همنشینان از شیاطین و بر ایشان مسلط کردیم پس بیاراستند دیوان برای ایشان آنچه در پیش ایشانست از زینت دنیا و متابعت نفس و هوا تا در طلب آن ایستادند و آنچه از پس ایشان است از امور اخروی و وعد و وعید تا آنرا منکر شدند و واجب گشت بر ایشان سخن یعنی کلمه عذاب با امتان دیگر که گذشته‌اند پیش از ایشان از دیوان و آدمیان که همین عملها کرده بودند یعنی چنانچه امم مکذب را استحقاق عذاب بود این گروه نیز سزاوار عذابند (در کشف الاسرار آورده که چون خدای به بنده چیزی خواهد اورا قرینی نیکو و همنشینی صالح کرامت کند تا در طاعت معین وی باشد وچون به بنده بدی خواهد اورا برفیقی بد و مصاحب فاجر مبتلا کند تا بر مخالفت حقش تحریص نماید چنانچه شیاطین را همنشین کافران ساخت و مستحق عذاب گشتند) بدرستی که کافران هستند زیان‌زدگان در هر دو جهان .

بیت

زنقد معرفت امروز مفلس زسود آخرت فردا تهی دست

(آورده‌اند که قریش یکدیگر را وصیت میکردند که چون محمد (ص) به بینید که قرآن میخواند اورا بنوعی تشویش دهید که غلط کند پس چون حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله قرآن خواندی جمعی در مقام تعریض آمده آوازها برداشته سخنان بیهوده گفتندی و صفیر زنان دست برهم کوفتندی و شعر های ناخوش خواندندی آیه نازل شد که) (۲۵) و گفتند آنانکه نگرویدند یعنی مشرکان عرب مر یکدیگر را گفتند مشنوید و گوش مدارید مر شنیدن این قرآن را که محمد (ص) میخواند و سخنان لغو و حشو درافکنید و در آن بافریاد کنید

در پیش روی او شاید شما غلبه کنید بر تلاوت او را واز خواندن بـاز ایستد (۲٦) پس بچشانیم آنانرا که کافر شدند (مراد این گروه قائلانند یا عامه کافران) عذابی سخت یعنی بسیار دائم و هرآینه پاداش دهیم ایشانرا بدتر پاداش بدترین که بودند که از روی جهل وعصبیت میکردند (۲۷) آنعقوبة بدتر پاداش دشمنان خداست یعنی آتش عطف بیـان است از جزا مر کافرانراست در آتش برای جاوید یعنی مقیم مقام ایشان آتش باشد پاداش داده شوند پاداش دادنی بسبب آنچه بودند که هموارہ بآیات کلام ما انکار میکردند (۲۸) وگویند آنانکه کافر شدند وقتی که در آتش باشند ای پروردگارما بنما بما آن دو کس را که در دنیا گمراه کردند مارا از دیوان وآدمیان (یعنی ابلیس که نا فرمانی تو کرد وقابیل که اول خون ناحق او ریخت) این دو کس را بمانمای تا قرار دهیم ایشانرا درزیر پایهای خود از ایشان انتقام کشیم تا گردند از فروتنان یعنی در درکه زیرتر شوند یـا از همه فرودان فروتر بـاشند (۲۹) بدرستی که آنـانکه گفتند پروردگارما الله است پس بر آن بایستادند (صدیق اکبر رضی الله عنه گفت شرك نیاوردند فاروق) (رض) گفت برامرونهی بایستادند وروباه بازی نکردند ذوالنورین (رض) تفسیر کرد که عملهای خودرا خالص وپاکیزه ساختند مرتضی علی توجیه نمود که فرائض ادا نمودند قول حسن بصری رحمه الله آنست که ارتکاب طاعات کردند از معاصی اجتناب ورزیدند و گفته اند از دنیای فانی اعراض کردند وبرای باقی راغب گشتند صاحب کشف الاسرار فرموده که ربنا الله عبارت از توحید اقرارست ثم استقاموا اشارت بتوحید معرفت وتوحید اقرار آنستکه الله را یکتا گوئی توحید معرفت آنکه اورا یکتاشناسی یعنی ازهمه حیث بوحدت او یکتا گردی یاآنکه درعالم وحدت جهت نیست . نظم

نی جهت می گنجد اینجا نی صفت   نی تفکر نـی بیان نـی معرفت
آتشی از سر وحدت بر فروخت   غیرواحد هرچه پیش آمد بسوخت)

فرود آیند برایشان یعنی برمؤمنان فرستیم فرشتگان نزدیك مرگ یا بوقت خروج از قبر یادر لحد بآنکه ایشانرا گویند نترسید از آنها که در پیش

دارید ازامور اخروی که برشما آسان خواهد گشت واندوه نبرید بر آنچه گذاشته‌اید ازاهل وولد که حق سبحانه کارایشان بخوبی بخواهد ساخت وشاد شوید بآن بهشتی که دردنیا بودید که بدان وعده داده میشدید بزبان پیغمبر آن(۳۰)مادوستان‌شما بودیم درزندگانی دنیا وشما را ازآفات نگاه‌میداشتیم والهام راستی میدادیم وبخیردلالات می‌نمودیم ومعاونت میکردیم و دوستان شمائیم درآن سرای به تعظیم وتکریم ودرخواست یعنی مدد دادن درشفاعت هرکراخواهد خدای ومر شما راست در عقبی آنچه خواهید(۳۱) روزی‌مهیا شده ازخدای‌آمرزنده مهربان و بخشاینده (در افظ نزل اشماری‌است باآنکه منتهای اهل استقامت‌است بآنچه‌ایشان را عطاخواهند کردچون ماحضری‌است نسبت بموائد کلیه که بجهت ضیافت تربیت کنند و ازینجا گفته‌اند که نتیجه استقامت نهایت کرامت است چه درروش طریقت درجهٔ ازآن عالی‌تر نیست شیخ ابوعلی دقاق قدس سره فرموده که استقامت نگاه داشتن سر است از ما سوی‌الله یعنی باید که غیرحق رادرخلوتخانه سرخودراه ندهد و اغیار را در حریم منزل دل نگذارد

بیت

امروز مرا در دل جزیار نمی گنجد
کاندر حرم سلطان اغیار نمی گنجد)

(۳۲) و کیست نیکوتر ازجهت سخن ازآن کس که بخواند خلق را بپرستش خدای کند کارهای شایسته وبگوید بدرستیکه من‌ازگردن‌نهندگانم حکم‌خدایرا (این‌آیت‌درشان حضرت پیغمبر (ص) که خلق را بخدای دعوت کرد امام‌ابواللیث رحمة‌الله‌فرمود که‌مراد علماانه که عالم دین‌بمردم‌آموزانند وعمل صالح ایشان صبر وتحمل‌است مر آنچه بدیشان رسد ازمکاره‌و گفته‌اند همه ائمه ومشایخ دراین‌آیت‌داخلند وعایشه (رض)فرموده که نمی‌بینم این‌آیت را الادرشان مؤذنان صاحب عین‌المعانی آورده که چون بلال (رض) بانگ نماز آغاز کردی یهود گفتندی که کلاغ ندامی کند ونماز میخواند و سخنان بیهوده بزبان ایشان گذشتی این‌آیت نازل‌شد وبرتقدیری که درشان مؤذنان

باشد عمل صالح ایشان آنست که میان اذان واقامت دورکعت نماز بگذارند) وبرابر نیست نیکی وبدی در مجازات ومکافات (یعنی توحید وتشریك مساوی نیستند یکی موجب رفع درجات است و دیگری سبب هبوط درکات است و گفته‌اند حسنه رفعت است وسیئه عنف یا مراد علم و جهل است ودر تفسیر ماوردی وتبیان وعین‌المعانی آورده که حسنه دوستی آل رسول (ص) است و سیئه دشمنی ایشان) دفع کن سیئه را بآنچیزیکه درنفس الامر آن نیکو تر است یعنی غضب را بحلم وتسکین ده وگناه را بعفو محو کن واز لغو بتغافل درگذر پس چون چنین کنی بآن کسی که باشد میان تو و او دشمنی هرآینه دوست گردد گویا که او دوستیکه کارساز بود و خویشی مهربان (در احقاق از امام اعظم (رض) نقل میکنند که چون کسی بمن میرساند که دیگری مرا بد میگوید من اورا دعای خیر وثنا میگویم تا وقتیکه خبر مییابم ازآنکه اوهم نیکی من میگوید) (٣٤) و ندهند این خصلت که مقابله بدی است به نیکی مگرآنانرا که صبر کنند برمکاره ونفس را از انتقام باز دارند وعطا نکنند این عادت وصفت مگر خداوند بهرهٔ بزرك را یعنی آنرا که نصیبی تمام دارند ازایمان یا ازکمال نفس یا ازخیر یاازاخلاق حسنه وگویند حظ عظیم بهشت است (٣٥) و گر برسد بتو از دیو وسوسه بتباهی یعنی اگروسوسه شیطانی خواهد که بنای این صفت که مذکور شد بکند و درهم شکند پس پناه جوی بخدای ازشر او بدرستیکه خدای اوست شنوا مراستعاذه ترا داناست به نیت تو (٣٦) واز نشانهای قدرت الهی شب وروز است که متعاقب یکدیگر اند روز بجهت آرایش وشب برای آسایش ودیگر آفتاب و ماهتاب که بسیری مقدار واندازه مقرر میروند و مییابند سجده مکنید مرآفتابرا ونه ماهرا که ایشان مخلوقند مانند شما وسجده کنید مر خدایرا آن خدائیکه بیافرید شب وروز ومهرماه را اگر هستید شما که ازروی یگانگی مر او را می پرستید (چه سجود اخص عباداتست وآن خالق را باید نه مخلوق را وامام شافعی در این محل سجده می کند تاسجده مقترن بامر باشد واین روایت مروی است از عبدالله بن مسعود رضی‌الله‌عنه) (٣٧) پس اگر سرکشی کنند از سجده

کردن خدای را از آن چه زیان پس آنانکه نزدیك پروردگار تواند از فرشتگان نماز میگذارند برای او یا تسبیح میگویند مراورا ومی ستایند بشب و روز یعنی پیوسته بطاعت او مشغولند و ایشان ملول نمیشوند از کثرت عبادت و بسیاری ستایش و پرستش (وامام اعظم اینجا سجده میکند چه سخن سجده باینجا تمام شده واین روایت ابن عباس وابن عمر است این سجده یازدهم است باتفاق علماء از سجدات قرآنی وحضرت شیخ قدس سره درفتوحات این سجده را اجتهاد گفته وفرموده که اگر درآخر آیت اولی سجده کنند سجده شرط باشد چه مقارن است بقوله تعالی ان کنتم ایاه تعبدون واگر بعد ازآیت دوم بسجود روند سجده نشاط ومحبت بود چه مقرون است بدین کلمات که وهم لا یسامون) (٣٨) وازنشانهای قدرت الهی آنست که تو بینی زمین فرسوده وخشك شده پس چون فرستیم برآن زمین آب باران را بجنبش درآید بجهت رستن نبات ازو وبرویدوافزون گردد بگیاه بدرستی آنکه آن زمین مرده رازنده کرد هرآینه زنده کنندهٔ مردگان است بدرستیکه او بهمه چیزها از احیاء و اماتت توانا است وقدرت او نسبت بهمه مقدورات یکی است (٣٩) بدرستی آنانکه میل میکنند وازطریق ثواب میگردند یا طعنه مینمایند یا تاویل باطل میکنند درآیتهای ما که قرآن است یانشانهای قدرت که دال است بروجود قادر یکتا پوشیده نمیشوند برما یعنی همه را میدانیم و جزای طعن و الحاد بایشان میرسانیم آیا کسی که انداخته شود در آتش باتفاق مفسران مراد ابوجهل است یعنی او که قابل سوختن باشد بهتر است یاکسیکه بیاید ایمن از دوزخ روز رستخیز (که آن حضرت رسالت پناه است وگفته اند حمزه یا عمار یاعمر یاعثمان) امر تهدید است کفاررا میگوید عمل بکنید هرچه خواهید بدرستیکه خدای بآنچه شما میکنید بینا است وبدان جزا خواهد داد

بیت

حیله و مکر رها کن که خدا میداند

نقد مغشوش میاور که معامل بینا است

(٤٠) بتحقیق آنانکه کافر شدند بقرآن که بهترین یاد کردنی است آن‌هنگام که آمد بدیشان وایشان معاندان وستیزندگانند بدرستیکه قرآن هرآینه کتابی است ارجمند وگرامی نزدیك خدای ما بسیار نفع یا عدیم النظیر (امام قشیری قدس سره فرموده که قرآن عزیزاست زیرا چه کلام رب عزیزاست که ملك عزیز بر رسول عزیز آورده برای امت عزیز یا آنکه نامه دوست نزدیك دوست است ونامه دوست نزد دوستان عزیز باشد)

بیت

ز نام و نامهٔ تو یافتیم عز و کرامت
هزار جان گرامی فدای نامه و نامت

(٤١) نیاید بدان کتاب هیچ باطلی ازپیش وی ونه ازپس وی (یعنی از هیچ جهت باطلی بوی مستطرف نشود یا زیاده و نقصان بوی راه نیابد دراخبار او ازآینده وگذشته دروغی یافته نشود) فرو فرستاده شده است از خداوند دانا ستوده (٤٢) نمی‌گویند ترا ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم کفار قوم تومگر آنچه گفته شده است یعنی کافران پیشین گفتند مرفرستادگان را پیش از تو حضرت عزت تسلی میدهد حبیب خود راکه از سخنان کفار اندوهناك مباش که پیش از این هرپیغمبری که بوده منکران قوم او باوهمین گفتند که با تو میگویند بدرستیکه آفریدگار توهرآینه خداوندآمرزش است مرانبیاء ومتابعان ایشان را وخداوند عقوبت دردناك مر مشرکان ومکذبان را (آورده‌اند که کفار قریش گفتند چرا قرآن بلغت عجم فرو نیاید وچرابعضی او عربی وبعضی عجمی نبود تاهردو قوم ازاو بهره برند آیت آمد که)

(٤٣) واگر ما فرستادیم این کتابراقرآنی بلغت غیرعرب هرآینه میگفتندی کافران عرب چرا پیدا وهویدا نکردند آیتهای کتاب را بزبانی که ما فهم میکنیم یا کلام عجمی ومخاطب عربی بگو ای محمد (ص) این کتاب مرآنانرا که گرویده‌اند راه نماینده است بحق وشفا بخشنده از امراض شك وشبهه و آنانکه نمی‌گرویدند بآن درگوشهای ایشان گرانی است یعنی تصامم میکنند

وبگوش وهوس نمیشنوند وقرآن برایشان کوری است وپوشیدگی تا جلوه جمال کمال آنرا به بیند آنگروه از شنیدن قرآن و حقیقت آن کورند ندا کرده میشوند ازجای دور یعنی (مثل ایشان چون کسی است که اورا ازمسافت دور ودراز بخوانند نه خواننده را بیند ونه آواز اوشنود پس اورا ازآن نداچه نفع رسد) .

بیت

نادی اقبال میگوید که ای ناقابلان

ما بسی نزدیك نزدیك وشما بس دور دور

(٤٤) وهرآینه ماداديم مرموسی را تورات پس اختلاف کردند درآن بعضی باورداشته وجمعی تکذیب کردند واگرنه کلمه بودی که پیشی گرفته است ازپروردگارتو یعنی وعده قیامت وفصل خصومت درعرصه محشریا تاخیرعذاب مکذبان هرآینه حکم کرده شدی میان اهل تکذیب ومستاصل شدندی وبدرستی که مشرکان عرب یا یهود هرآینه درگمانند ازقرآن یا تورات گمانی با اضطراب آورنده (٤٥) هرکه بکند کاری ستوده پس ازبرای نفس او است یعنی نفع اوبوی رسد وهرکه بکند فعل بد پس برنفس او است یعنی ضرراو بدو بازگردد ونیست آفریدگارتو ستم کننده مربندگان خود راکه فراخور عمل مکافات بفرماید (٤٦) بسوی خدائی بازگردانیده شود دانستن قیامت یعنی چون ازآن سؤال کنند علم آن حواله بحضرت الهی میباید کردکه کسی جزاو نداند وبیرون نیاید هیچ میوهٔ از غلافهای خود وبارنگیرد هیچ ماده ازانسان و سایرحیوانات ونهد بارخود مگربدانش خدای یعنی چنانچه قیامت را اوداند علم ثمار ونتایج نیزخواصه اواست وروزیکه بخواند خدایا تعالی مشرکانرا وازروی توبیخ گوید کجایند انبازان من بزعم شما گویند خدای شنودیم ما تورا گفتیم نیست ازماهیچ گواهی دهنده برشرك ایشان چه ماازایشان تبرا کرده ایم (٤٧) وگم شود ازمشرکان آنچه بودند که می پرستیدند پیش ازقیامت یعنی بتان راکه دردنیا میپرستیدند درآنروز نه بینند یاازایشان مدد نیابند و یقین دانند که از

عذاب وعقوبت نیست مر ایشانرا گریزگاهی (٤٨) ملول نمیشود آدمی از خواهش نیکی دراینجهان چون نعمت وامثال آن واگر برسد اورا بدی چون تنگدستی و بیماری پس نا امید است از رحمت امید برنده از راحت ویاس و قدرت صفت گمراهان و کافران است (٤٩) واگر ما بچشانیم ما آن کافران را بخششی و بخشایشی ازنزدیك ما چون تندرستی و توانگری ازپس سختی باو رسیده باشد هرآینه گوید این خیر وعافیت برای من است ومن مستحق آنم یادائم مراخواهد بود وزوال نخواهد یافت وگمان نمیبرم قیامت را بر خواسته یعنی حاضرشده مرادانکار حشروبعث است واگرباز گردانند مرابسوی پروردگارمن یعنی بروجهی که مسلمانان ترحم کردند که قیامت قایم شود ومرا برانگیزند بدرستیکه مرا است نزد او آنچه نیکوتر باشد یعنی استحقاق من مرنعمت و کرامت را ثابت است خواه دردنیا وخواه درعقبی .

مصرع

زهی تصور باطل زهی خیال محال

(امام ثعلبی ازحسن بن علی ابن ابیطالب (ع) نقل میکند که کافررا دو تمنای عجیب است یکی دردنیا که میگوید در روزقیامت نعیم بهشت مراخواهد بود ویکی درعقبی که خواهد گفت یالیتنی کنت ترابا وهیچکدام از این دو تمنا وجود نخواهد گرفت) پس خبر کنیم آنانرا که نگرویدند وآنچه کرده اند از کفروتکذیب واخبار بتعذیب که خواهد بود هرآینه بچشانیم ایشانرا ازعذاب بزرگ و درشت که بدیشان رسد عکس آن که اعتقاد کرده بودند ازنعمت و کرامت (٥٠) وچون انعام کنیم ودرعافیت بکشائیم برکافران روی بگردانند ازشکر ودورشوند یعنی بخود ازراه حق دورشوند یاخودرا بریك طرف کشند ازسپاس داری وچون برسد اورا بلاو محنت پس خداوند دعای بزرگ وبسیار است (تشبیح کرد دعای بزرگ را بچیزیکه پنهان دارد جهت کثرت وسعت آن) (٥١) بگو ایمحمد خبر دهید مرا که فی نفس الامر اگر باشد قرآن از نزدیك خدای پس شما کافر شده اید بدان بی تامل در آن کیست گمراه ترازآن

کسیکه او درخلافی باشد دوراز خدای یعنی که باشد از شما گمراه تر که پیوسته
درمقام ستیزه وعناد وانکار وافساد باووضع موصول بجائی صله شرح حال و
تعلیل مزید ضلال ایشان است (درتفسیر امام ابو اللیث مذکوراست که ابوجهل مر
حضرت را گفت آیتی بما بنمائید آنحضرت ماه را بدو نیم کرد ابوجهل گفت ای
قریش محمد شمارا سحر کرد شما باطراف وجوانب مکه کس فرستید تا از مردم
سؤال کنند که اینصورت را دیده اند یانی اگر اهل آفاق دیده اند آیت احدی
است واگرنه سحر محمدی است پس رسل بهرطرف فرستادند همه از رویت آن
خبردادند. ابوجهل گفت هذا سحر مستمر این جادوئی است بهمه آفاق فرا رسیده
حضرت عزت آیت فرستاد) (۵۲) زود باشد که بنمایم ایشان را یعنی کفار قریش
رانشان های قدرت خود که یکی از آنها شق القمر است در کنارهای جهان ودر
نفسهای ایشان یعنی درمکه تا روشن شود مرایشان را آنکه رسول ما حق است آیا
بسنده نیست پروردگار تو آنکه او بر همه چیز گواه است (یعنی اگر کفار انکار
معجزات تو کنند حضرت آفریدگار گواه تو بس است بعضی بر آنند که دلائل
آفاقی اخبار آنحضرت بود از حوادث آتیه ووقائع کائنه چون فتح روم ویمن وفارس
آیت انفسی آنچه میان اهل مکه واقع شده از قتل وقحط وخوف ومقهوریت در
معالم آورده که آفاق وقائع امم ماضیه است که ایشانرا از آن خبرداده اند و
انفسی واقعه روز بدر ودر فصول از محمد بن کعب نقل کرده است که آفاقی
غلبه دین اسلام است بوقت ظهور مهدی وانفسی بآنچه بوقت پیغمبر بود از فتح
مکه وورود وفود اعراب وجمعی ضمیر را عاید بآدمیان دارند یعنی بنمائیم مردمان
را دلائل آفاقی که هدم بنیان است وآیات انفسی که هلاکت ابدان است یا در
آفاق اختلاف ازمنه وامکنه ودر انفس تفاوت کلی در احوال وامزجه یا آفاقی
عجائب مصنوعات است از آسمان وزمین وستارگان واشجار وانهار واثمار وجز آن
وانفسی بدائع حکمت وغرائب وصنع که درنفس انسان مودع است ودر احقاف
آورده که آفاق عالم کبیر است نمونه از آن درعالم صغیر است

شعر

اتزعم انك جرم صغير و فيك انطوی العالم الاکبر

جمیع آنچه‌درعالم است مفصلا درنشر انسان مندرج است مجملا پس انسان عالم‌صغیر مفصل‌از روی مرتبه انسان عالم کبیراست وعالم‌انسان‌صغیر .

رباعی

ای آنکه تراست ملك اسکندر وجم

از حرص مباش در پی نیم درم

عالم همه درتو است ولیکن از جهل

پنداشتهٔ تو خویش را در عالم

وتطبیق آیات آفاقی وانفسی مناسب این مختصر نیست‌شمهٔ ازحقایق این‌آیت بعون‌الملك القادر در تفسیرجواهر گزارش‌خواهدیافت) (۵۳)بدانید که کافران درشکند ازلقای پروردگارخود به‌بعث وجزا بدانید که اوبهمه چیزها محیط وفرارسنده‌است بعلم قدرت(وجمع وتفاصیل اشیاء داند وهرچه خواهد که در ملك خودبکند تواند هیچکس‌را مجال چون وچرا نیست .

قطعه

علم بی جهل و قدرت بی عجز خاص مر حضرت الهی راست

آنچه باید در انفس و آفاق کند ازحکم پادشاهی‌راست(٥٤)

سورة الشوری (۱)

حم (۱) عسق (۲) (حروف مقطعه اشارتست بکواین وحوادث فتن و وقایع است امام ثعلبی ازابن عباس نقل میکند که مرتضی علی کرم الله وجهه فتنها را میشناخت ازحم عسق و گفته اند حا حرق است ومیم مهلکه وعین عذاب وسین مسخ وقاف قذف وحدیثی مرفوع است که بعد از نزول این حروف اثر اندوهی ازجبین مبین حضرت سیدالمرسلین ظاهرشده وچون سبب پرسیدند فرمود که مرا خبر دادند بچیزها که بامت من نازل خواهد شد پس ذکر قذف ومسخ وخسف وامثال آن کردند تا خروج دجال ونزول عیسی و قولی آنست که این حروف مبادی اسم حکیم ومجید وعلیم وسمیع و قدیر است یا اشارت است بصفت حلم ومجد وعلم وثناء وقدرت ودر کشف الاسرار آورده که این حروف ایمائی است بآن عطایا که حق سبحانه بحضرت رسالت پناه ارزانی داشته حا حوض مورد داد است یعنی حوض کوثر که تشنه لبانرا از امت سیراب گرداند و میم ملك ممدود او که از مشرق تا بمغرب بتصرف امت او درآید وعین عز وجود او که اعز همه اشیا نزد حق سبحانه او بوده و سین سنای مشهود او که مرتبه هیچکس برفعت رتبه او نرسد وقاف مقام محمود او درشب معراج که درجه او ادنی است ودر روز قیامت که شفاعت کبری است .

---

(۱) ۵۳ آیه است ودرمکه نازل شده

بیت

مقــام تو محمود قــامت محمد بدین‌سان مقامی و نامی که‌دارد)

مثل آنچه در این سوره است پیوسته وحی میکنند بسوی تو و وحی کرده است بآنانکه پیش ازتو بودند از رسل خدای غالب که هیچکس او را از انزال وحی باز نتواند داشت دانا بحال کسیکه سزا و ار نزول وحی است (۳) مر او راست آنچه در آسمانها است از مخازن علویات و آنچه در زمین است از کوائن سفلیات و او است بر تر و بزرگتر که رفعت و عظمت و سلطان شان او راست (٤) نزدیك شد آسمانها که ازعظمت او بشکافنداز زبر یکدیگر یعنی اول آسمان بلند تر بشکافد پس ازآن یك یك منشق گردد (در کشاف آورده که این حال در ظهور کبریاء وجلال اعظم واتم است چه بالای آسمان اعلا عرش و کرسی وصفوف ملائکه اند پس ابتداء انفطار از آنجـا دلیلی بزرك است بر آثار عظمت پروردگار) وفرشتگـان حمله عرش باهمهٔ ایشان تنزیه میکنند ذات حق را تنزیهی مقترن بحمد پروردگار ایشان یعنی تسبیح وحمد با هم میگویند چه یکی نفی ناسزا است ویکی اثبات سزا و آمرزش طلبند از خدای از برای کسانیکه درزمین‌اند از مؤمنان بدانیـد بدرستیکه خدای او است آمرزنده گناه‌بندگان، مهربان برایشان بقبول توبه (٥) و آنانکه فرا گرفتند بجز خدای دوستان یعنی انداد و شرکاء که بدرستی‌ایشان را پرستش میکنندخدای نگهبان است براقوال واعمال ایشان ومناسب آنها جزا خواهد داد ونیستی توای‌محمدص برایشان گماشته‌شده (تا محافظت اعمال ایشان کنی بلکه برتو است دعوت وتبلیغ احکام شریعت) (٦) وهمچنانکه وحی کردیم بهرپیغمبری بلسان قوم او وحی کردیم بتوقرآنی بلغت قوم تو که عربند تا بیم کنی بدان اهل ما درشهرها راکه مکه است وهر که گردا گرد آن باشد یعنی جمیع — اهالی بلدان را (ومقرر است که تمام زمین را از زمین مکه بسط کرده‌اند پس اصل همه بلاد اواست وهمه بر حوالی وی اند) و بیم کنی مردمان را روز جمع یعنی روز قیامت هیچ شکی نیست دروقوع آن (واورا روزجمع

گفت که خلق اولین وآخرین درآنجا مجتمع باشند یاجمع کنند ارواح یااشباح یا اعمال هرکسی را بمثل او بعد ازاجتماع دیگر باره متفرق سازند ایشان را) گروهی را دربهشت برند که مؤمنان موحدانند وگروهی‌را در دوزخ افکنند که منافقان ومشرکانند (۷) واگر خواستی خدای هرآینه گردانیدی همه خلایق را گروهی یکتا براه هدایت یا در طریق ضلالت و لیکن در میآرد هرکرا خواهد براه نمونی وتوفیق عبادت دربهشت‌خود وستمکاران یعنی‌سرگردانان‌بیابان‌غوایت وخذلان ازاهل شرك ونفاق نیست مر ایشان‌را هیچ دوستی که متولی کار ایشان گردد ونه یاری که عذاب ایشان بر دارد (۸) بلکه فراگرفتند کافران بجز خدائی دوستان مانند اصنام ولات دوستی ایشان میزنند پس‌خدای بحق اواست‌دوستی که‌دست گیرد دوستان‌را واواست کەزنده گرداند مردگان را (بقدرت نه‌بیان عاجز ایشان) وخدای برهمه چیزتوانا است (واصنام ایشان‌را توانائی نیست)

نظم

اوست قادر بحکم کن فیکون	غیر او جمله عاجزند و زبون
عجز را سوی قدرتش ره نیست	عقل زین کارخانه آگه نیست

(۹) وآنچه اختلاف‌میکنید ای‌مؤمنان درآن چیز باکافران ازهرچیزی از امور دین و دنیا پس حکم او مفوض است بخدای واوحکم خواهد کرد درآن روز قیامت آنکس که حکم بحق صفت اواست خدای بحق است پروردگار من براونه‌برغیر او اعتماد کردم درهمه‌کارها و مهمات خود بکرم وی تفویض نمودم وبسوی او باز میگردم (درهمه احوال فی الحقیقت بنده را جزاو مرجع ومآب‌نیست) (۱۰) آفریننده وپدید آرنده آسمانها وزمینها بیافرید برای شما ازجنس‌شما زنان وآفرید ازچهار پایان صنفهای گوناگون بسیار میگرداند شمارا در تزاوج و تناسل درین وجه ازخلقت نیست مانند اوچیزی(لفظ‌مثل‌در کلام عرب زائد میباشد مثل قوله تعالی فان آمنتم بمثل ما آمنتم به یا مثل بمعنی ذات‌است چنانچه‌گویند مثلك لایفعل کذا ودراین آیت نشاید مثل را برحقیقت گذاشتن چه مؤدی شود بتناقض که اثبات مثل

و نفی آنست)

بیت

ذات ترا صورت و پیوند نی تو بکس و کس بتو مانند نی

شعر

جل المهیمن از تدری حقیقته من لا له المثل لا تضرب له المثل

واو شنواست مجموع مسموعات را بینا است همه مبصرات را

(۱۱) مراوراست کلیدهای خزائن آسمان وزمین (یعنی مفاتیح رزق چه خزینه آسمانها مطر است و گنجینه زمین نبات) گشاده میگرداند روزی را برای هر که میخواهد بمقتضای ارادت و تنك میسازد بر هر که میخواهد بر وفق مشیت بدرستیکه او بهمه چیز از دقائق باستحقاق قبض وبسط دانا است

(۱۲) بیان کرد وهویدا ساخت وبرگزید خدای برای شما از طاعت وعبادت واصل توحید آنچه فرموده بود بآن چیز نوح (بن ملك را) وآن چیزی که وحی کردیم بتو یعنی اصل مشترك ازدین که میان تو و نوح (ع) بود و آنچه وصیت کرده بودیم بدان ابراهیم وموسی و عیسی را از اصول دین بآنکه اقامت کنید و بپای دارید دین را که ایمان است (بآنچه تصدیق آن واجب باشد وفرمانبرداری احکام خدای) ومتفرق مشوید درآن (یعنی اختلاف نکنید درآن اصل که توحید و طاعت است چه در فروع توحید و شرایع اختلافات باشد بحسب ازمنه واوقات ومصالح عباد) بزرك وگران ودشوار است برشرك آرندگان آنچه تو میخوانی ایشان را بسوی آن ازتوحید ونفی شرك وخدای می کشد وجمع میکند بسوی خود آنچه تو میخوانی یا بدین درست و راست هر کرا میخواهد یا می گزیند برای دوستی خود یا بجهت رسالت آنرا که اراده کند وراه نماید بتوفیق وارشاد بدین حق هر که بازگردد بحق وروی آرد بسوی او یعنی هر که از غیر او اعراض کند وباو رجوع کند حق سبحانه راه راست بدو نماید

بیت

نخست از طالبی از جمله بگذر رو بدو آور
کزان حضرت ندا آید که ای سرگشته راه اینك

(۱۳) و پراکنده نشدند امم گذشته (چون عاد و ثمود و اصحاب ایکه و جز آن یعنی جدا نگشتند از دین) مگر از پس آنکه آمد بدیشان دانش (از اخبار پیغمبران یا از دین برنگشتند یهود و نصاری مگر بعد از آنکه دانستند پیغمبر را از آیات تورات و انجیل یا بعد از علم با آنکه تفرق ضلال محض است) و این برگشتن از روی ستمکاری و اجباری بود که واقع است میان ایشان (یا برای طلب جاه و ریاست یا بسبب حسدی که بر پیغمبر (ص) داشتند) و اگر نه کلمه بودی که پیشی گرفته است (یعنی وعده داده) از پروردگار تو در مهلت دادن ایشان تا زمان نامبرده (که آخر عمر است یا روز قیامت) هر آینه حکم کرده شدی میان ایشان بعذاب مبطله و خلاص محق و بدرستیکه آنانکه داده شده‌اند کتاب یعنی قرآن را از پس امتان گذشته (مراد کافران زمان آنحضرتند (ص) که قرآن بایشان دادند و ایشان) هر آینه درشکند (از دین یا از قرآن یا از پیغمبر ص) شکی در تهمت افکنده (۱٤) پس برای این تفرق که از ایشان واقع شده پس بخوان مر خلق را باتفاق بر ملت اسلام و مستقیم باش بر دعوت همچنانکه فرموده شدئی بآن (در تبیان آورده که ولید ابن مغیره با حضرت رسالت پناه گفت از دین و دعوتی که داری رجوع کن تا من نصف از اموال خود را بتو دهم شیبة بن ربیعه وعده کرده که اگر بدین پدران بازآئی دختر خود در عقد تو درآورم این آیت آمد که بردعوت خود مقیم و در دین و ملت مستقیم باش) و پیروی مکن آرزوهای باطله ایشان را و بگو بگرویدم بآنچه فرو فرستاده خدا از کتاب بر من و بر انبیاء پیش از من یعنی بجمیع کتب منزله ایمان دارم و حق سبحانه و تعالی درهمه کتابها بتوحید حکم کرده است و فرموده شدم بآنکه عدل کنم و سویت نگاه دارم میان شما (یعنی اشراف و اراذل را بحق خوانم و در تبلیغ شرایع و حکومات میل نکنم) خدای آفریدگار ما و شما است ما راست جزای کردارهای ما و مر شما راست پاداش اعمال شما هیچ خصومتی نیست میان ما و شما (یعنی حق ظاهر شد و احتجاج را مجال نماند و اگر کسی خلاف کند از روی عناد و

ستمکاری خواهد بود) خدای جمع کند میان‌ما بقیامت و بسوی او است باز گشت همه(نزد بعضی حکم‌عدم احتجاج منسوخ است بآیت السیف) (۱۵) وآنانکه از کفار خصومت وجدال ورزند در دین خدای عزوجل از پس آنکه اجابت کردند مرقوم خدای‌را یعنی در روز میثاق اقرارآوردند بربوبیت (یا مراد یهود اند که سخن‌خدایرا اجابت نمودند درتورات و بمصطفی (ص) ایمان نیاوردند یاآنکه مجادله میکنند پس ازآنکه خدای تعالی اجابت کرد دعای رسول خودرا باظهارمعجزات ودلالت کنند برصدق‌او) حجت‌ایشان باطلست نزدیك پروردگار ایشان (که بعد از ظهورآیات ایراد حجج خصمان عناد محض‌است) وبرایشان‌است خشم‌خدای (بسبب مجادله درابطال دین) ومر ایشان‌راست (جهت کفر ایشان) عذابی سخت که‌آن‌آتش دوزخ باشد (۱٦) خدای بحق آنکسی است که‌فروفرستاد کتاب‌را از آسمان براستی‌ودرستی ومنزل گردانید ترازورا که موزونات بآن‌بسنجند (تادر باره خرنده‌وفروشنده ظلم نکنند ومحققان برآنند که مرادازمیزان عدلست درمعاملات وازعدل وراستی بمیزان کنایت کرد که‌آلت عدل‌است وانزال عدل عبارت‌باشد ازفرمودن بدان ودرعین المعانی‌آورده که مرادازمیزان محمد (ص) که قانون‌عدل بوی‌تمهید می‌یابد وانزال وارسال اواست) وچه چیزدانا کردتورا وتوچه دانی‌شاید که قیامت نزدیك بود (امام زاهدی فرمود که لعل برای تحقیق است یعنی البته ساعتی که درآن قیامت قائم‌شود نزدیك‌است)(۱۷) شتاب میکنند به ساعت یعنی‌بآمدن آن آنانکه نمیگروند‌بآن (یعنی‌استعجال از روی تکذیب واستهزا است یامیخواهند که پیغمبر (ع) وقتی معین کند تاآنوقت بیاید وقیامت نیاید ایشان‌را بروحجتی باشد) وآنانکه گرویدند بخداورسول‌او وقیامت ترسانند‌از قیامت (چه‌نمیدانید که خدای با ایشان چه کند ومحاسبه ومجازات برچه‌وجه بود) ومیدانند آنکه آمدن ساعت راست است بدانید که بتحقیق آنسانکه خصومت وجدال می کنند درآمدن قیامت هرآینه درگمراهی‌اند دوراز‌صواب (۱۸) خدای دانا است بانیکوکار بهبندگان‌خود روزی‌دهد بلطف‌خودهر کرا

خواهد واو تواناست در لطف ورحمت غالب در حکم وارادت (در فصول آورده که لطیف چهارمعنی دارد یکی مهربان وامام‌قشیری فرموده که ازلطف اواست که بیشتراز کفایت دهد و کمتراز قوت کار فرماید (دویم) نوازنده کدام نوازندگی بآن برابر که بندگان را بخود اضافت فرمود سوم باریك دان و دوربین که خفیات‌اموررا داند واسرار صدوربراوپوشیده نماند چهارم‌پوشنده کار که کس‌را برسرقضا وقدراو راه‌نبود ودرکاراو چون‌وچرا دخل‌ندارد .

قطعه

کسی ز چون و چرا دم نمی تواند زد
که نقشبند حوادث و رای چون چراست
چرا مگو که چرا دست بسته قدر است
زچون ملاف که چون نیز پایمال قضا است

درموضح آورده که لطیف آنست که غوامض اموررا بعلم داند وجرائم جمهور را بحلم‌درگذراند درترجمه رشف فرموده که لطیف آنست علم‌شامل او محیط بر غوامض مصالح وحکمت باهرهاش مشتمل برعوائد منافع باشد درکشف الاسرار معنی‌لطیف بریتوجه آورده که نعمت بقدرخود داد وشکر بقدربنده خواست دراین‌آیت نکات‌بسیار وفوائد بیشمار است وحواله اطلاع معنی‌لطیف بتفصیل برجواهر التفسیراست) (۱۹) هر که باشد که خواهدبعمل خود کشت خیرآن سرای یاپاداش‌آنرا بیفزائیم مراورا درزرع خیریادرثواب آخرت ازثواب‌آنجهان (بذکرحرث خبرداد ازجهة تمثیل یعنی چنانچه کشت دانه‌را می‌افزاید تایکی‌ازآن بسیارمیشود وهمچنین عمل‌مؤمن روزبروز نزد خدایتعالی افزون میگردد تاحدیکه یکذره برابرکوه احدشود) هرکه‌باشد که خواهد بکردار خود نیکی دنیا را وسعی کند در حصول متاع‌آن بدهیم‌اورا از دنیاآنچه بقسمت ازلی نصیب او باشد ونیست مراو را درآن سرای هیچ بهره‌ئی (مرادکافرانند که همین دنیا خواهند وبس یامنافقانیکه درغزوها با مؤمنان اتفاق‌نمودندی وغرض‌ایشان غنیمت‌بودی وبس در این‌آیت فرمود که

هر که دنیاخواهدآنچه تقدیر کرده‌باشیم بوی دهیم واز نعمت‌آخرت بی بهره ماند وهر که‌آخرت طلبد نصیب خوداز دنیا به‌برد ودر عقبی زیاده از زیادت فیض یابد .

بیت

دنیا طلبی بهره دنیات دهند عقبی‌طلبی هردو بیك جات دهند

نه چنان‌است که‌کافران تصور کرده‌اند) ۲۰) آیامر ایشانرا انبازانند (یعنی‌مرایشان‌را دیوان هستند که در معصیت شریك ایشانند) نهادند برای ایشان (یعنی‌بیاراستند دردل ایشان) از کیش جاهلیت‌آنچه دستوری نداده است ونفرموده بآن‌خدای (هیچکس‌را مانند شرك وانکار بعث وعمل برای دنیا و تحریم بحیره وسائبه وامثال‌آن) واگر نه کلمه راست بودی (یعنی قضای سابق بتاخیر مکافات ایشان) هرآینه حکم کرده شده بودی میان‌کافر ومیان مؤمن یامیان مشرکان‌وشرکاء (هریك جزا بسزا یافته بودندی اماوعده فصل میان‌ایشان درقیامت است) وبدرستیکه ستمکاران یعنی‌کافران مرایشان راست درآن‌روزعذابی دردناك‌دائم وبی‌انقطاع باشد(۲۱)به‌بینی مشرکان‌رادر روزقیامت ترسان وهراسان ازجزای‌آنچه‌ایشان کسب کرده باشند وبآن‌اعمال وافعال‌ایشان رسنده‌است بدیشان وآنانکه گرویدند وعملهای ستوده کرده‌اند درمرغزارهای بهشتند یعنی‌خوشترین‌بقعها و نزهت افزاترین‌آن مرایشانراست دربهشت‌آنچه خواهند وآرزوبرندآماده ومقرر شده نزدیك پروردگار ایشان آنچه‌مذکوراست‌از کرامت بهشتیان‌آنست فضل بزرگ که‌حق‌سبحانه‌بربندگان تفضل‌فرموده ودرجنب‌آن نعیم‌فانی دنیوی‌بغایت حقیروفرومایه‌است (۲۲) آن ثواب که خبردادآنست که مژده میدهد خدای بدان بندگان خودرا آنانکه ایمان آورده‌اند وکار های شایسته کرده‌اند (وتقدیم این‌خبرها بااین کرامتها جهت ازدیار سرور مؤمنان‌است وآنکه دانند که عمل‌ایشان ضایع نیست‌پس بمراسم عبودیت اجتهادنمایند وبروظائف عبادت بیفزایند .

قطعه

کار نیکو کن اگر مزد نکو میطلبی
که جزا هرچه نکوتر به نکوکار دهند
کار اگر نیست ترا در طمع اجر مباش
مزد مزدور باندازه کر دار دهند

امام ثعلبی ازقتاده نقل میکند گروهی ازمشرکان اجتماع نموده بایکدیگر گفتند هیچ دریافته اید که محمد بر عملی که مباشر آن است از دعوت و ابلاغ هیچ مزدی نمیخواهد بانی این آیت نازل شد (بگو ایمحمد نمیخواهم شما را برسانیدن پیغام مزدی وهیچ پیغمبر از امت برای دعوت مزدی نخواسته .

(ودرتبیان ازابن عباس نقل فرموده که چون حضرت رسالت پناه به مدینه آمد اکابر انصار بخدمت سید اخیار آمده گفتند توپسر خواهر مائی و در دین رهبر مائی ومی بینیم که اخراجات توبسیار است ومداخل توکم اگر فرمائی قدری اموال خود بطیب نفس وانشراح صدر جمع کرده بیاریم وخدام عتبه علیه بسپاریم تادرحوائج خود صرف کنند وخاطر عاطر را از آن ممر فراغتی دست دهد این آیت نازل شد که بگو ای محمد که من بر تبلیغ رسالت از کسی مزد طمع ندارم) لیکن دوستی میطلبم ازخویشی (یعنی قریش باید که مرا دوست دارند برای قرابتی که باایشان دارم وچون بصله رحم افتخار میکنند وزیرا هیچ بطنی از قریش نیست الا که سررشته قرابتی هست پس باید که مرا یاری دهند بردشمنان وبامن دشمنی نکنند این معنای بنسبت قول قتاده بسیار واضح است و گفته اند مراد مودت ثابته است درذوی القربی یعنی من مزدوری رسالت نمیخواهم لیکن خویشان مرا دوست دارند.

ازابن عباس منقول است که صحابه بعداز نزول این آیت گفتند یا رسول الله خویشان شما که مودت ایشان باید کرد کدامند فرمود که علی و فاطمه وحسن وحسین و در تفسیر ثعلبی آورده که خویشان حضرت رسول ص بنی هاشم وبنوالمطلب اند که خمس برایشان قسمت باید کرد ونزد بعضی مراد افزونی تقرب است بخدای یعنی دوست دارید بآنکه تقرب کنند بخدای باعمال

صالحه) وهر که کسب کند نیکی‌را یعنی طاعت (ودرعین‌المعانی آورده که‌حسنه
اینجا محبت آل پیغمبر است که هر که‌را آن باشد) زیاده کنیم ما مراورا در
آن‌حسنه یعنی مضاعف کنیم ثواب‌آن‌حسنه را بدرستیکه خدای‌تعالی آمرزنده
است گناهکاران‌را پذیرنده طاعت فرمانبرداران‌را (۲۳) بلکه‌میگویند کافران
که برمیبافد محمد(ص) وبرمیبندد برخدای دروغ‌وبدعوت نبوت یانزول‌قرآن
پس اگر خواهدخدای مهرنهد بردل‌تو اگرافترا کنی وقرآن برتوفراموشی
گرداند یامهر نهد بردل تو بصبروشکیبائی تاآنرا ازاو جفای ایشان‌متضرر
نشوی (در حقایق سلمی از سهل بن عبدالله قدس سره نقل میکنند که‌مهر
شوق ابدی ومحبت لم‌یزل بردل تونهد تا التفات بغیر وی نکنی واز اجابت
واباى خلق فارغ گردی) محو کند خدای تعالی کجی ناراستی‌را وآشکارامی
گرداند حق‌را بسخنهای خود یعنی بوحی یابحکم قضا که هیچکس دفع آن
نتواند کرد بدرستی که خدای داناست بهرچه دردلها است یعنی راستی تو و
مظنه افترای ایشان بتو براو مخفی‌نیست (درعین‌المعانی ازابن‌عباس روایت
فرموده که بعد ازنزول آیت قل‌لا اسئلکم علیه اجرا درخاطر بعضی خطور
کرده بود که پیغمبر ما را بدوستی خویشان خود امر میفرماید تا بعداز او
فرمان ایشان بریم وبرما حکم کنند جبرئیل‌علیه‌السلام آنحضرت را خبر داد
ازاتهام آن‌جمع بدین‌آیت وحضرت باایشان گفت وایشان گفتند یا رسول‌الله
گواهی میدهیم که توراستگوئی ومااز این اندیشه توبه کردیم این‌آیت نازل
شد که) (۲٤) واوست که آنکسی بمحض کرم خود قبول میکند توبه را از
بندگان خود یعنی چون بدو بازگردند واز گناهی که کردند ندامت ورزند
آن باز گشت را درپذیرد وفرو گذارد ازبدی‌های ایشان یعنی بعداز توبه‌جرم
ها را ازایشان درگذراند ومیداند آنچه کنند بعدازآن ازنیکی و بدی
(وحفص بتاء مخاطب میخواند یعنی خدای میداندآنچه شما میکنید از گناه وتوبه)
(۲٥) واجابت کند خدای‌برآنانکه گرویدند و کردند کارهای پسندیده وزیاده
گرداند مسئول ایشان‌را ازفضل خود یعنی بدهد ایشان‌را آنچه جرئت‌خواستن
آن نداشته باشند ازرویت وسلام وناگرویدگان مرایشان‌راست عذابی سخت

(که ذل حجاب و دوام عقاب است و هیچ رنج و عقاب بدتر از مذلت حجاب نیست .

بیت

ز هیچ رنج تو مطلق دلم نتابد روی
جز آن که بند کنی در حجاب حرمانش

آورده اند که اصحاب صفه که بفقر و فاقه میگذرانیدند روزی در خاطر ایشان گذشته که چه باشد که ما توانگر باشیم ومال خود بفلان وفلان خیر تصرف کنیم این آیت آمد) (۲۶) و اگر بگشادی خدای روزی را مر بندگان خودرا و برایشان فراخ گردانیدی هر آینه ستم کردندی در زمین (وباستیلا واستعلا بیرون آمدندی وتکبر ورزیدندی وفساد کردندی واین درغالب است که ذی النورین وعبدالرحمن بن عوف مالدار ترین قوم بوده اند وهرگز ازایشان اثر بغی وطغیان ظاهر نشد وگفته اند مال دنیا بمثابه باران است که درتمام زمین رسد وازقطره‌ای ازآن گیاهی روید .

بیت

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست
در باغ لاله روید و در شور زار خس

وچون اغلب طباع خلق بجانب هوی وهوس مائل است و پرورش صفات بهیمی برایشان غالب ومال دنیا دراین ابواب قوی‌ترین اسباب است پس اگر حق سبحانه روزی برخلق فراخ کردی اکثر باغی وطاغی شدندی پس آنرا بحکمت قسمت نمود چنانچه فرمود) ولیکن فرومیفرستد روزی را بتقدیر از آنچه میخواهد بدرستیکه او ببندگان خود داناست باحوال ایشان بینا است یعنی هم میبیند ومی‌داند که هر کس را چه باید وچند باید وکی باید (۲۷) اواست آن کسیکه میفرستد باران را پس ازآنکه نومید شدند ازآن وپرا کنده کند رحمت خودرا (یعنی باران را منتشر گرداند در کوهها وبیابانها) واواست دوست مؤمنان وسازنده کار ایشان (بفرستادن باران و نشر رحمت

واحسان) ستوده بهمه زبان یاستایند سپاس داران (۲۸) واز دلائل قدرت ونشانهای فطرت اوآفریدن آسمانها وزمینها است وآفریدن آنچه پرا کنده کرد درآسمان وزمین ازجنبنده گان (یعنی زندگان چون ملائکه وجن وانس وسایر حیوانات(۱)) واو یعنی خدای برجمع کردن ایشان درعرصه محشرهر گاه خواهد توانا است ومتمکن ازآن (غیراو عاجزدرآن) (۲۹) وهرچه بشما میرسد ای مؤمنان ازمصیبت و آفتی بمال یا بتن واهل و عیال) پس بسبب آنستکه کسب کرده دستهای شما (یعنی شامت معاصی است و هرچند که بقضای من است اما عقوبت گناهان شما است) وعفو میکند ودر میگذرد ازبسیاری گناهان (واگر بیگناهی را زیان رسد موجب از دیاد اجراو خواهد بود و امام ابواللیث درتفسیر خود آورده که مرتضی علی کرم الله وجهه فرموده که امیدوارترین آیتی که خدای تعالی برپیغمبر خود فرستاد این آیت است زیرا که خبر داد که بسبب بعضی گناه مصیبت میرسانم وازبسیاری عفو میکنم و وی ازآن کریمتر است که گناهی را یکبار عفو کند دردنیا دیگربار در عقبی عقوبت آن کند)

(۳۰) و نیستید شما ای کافران عاجز کنندگان خدای را (از انفاذامر یا عذاب کردن مستحق) درزمین و نیست شمارا بجزخدای هیچ دوستیکه کار ساز در دنیا و نه یاری که باز دارد عذاب درعقبی (۳۱) واز نشانهای توانائی او کشتیهای روان است در دریا مانند کوهها درعظمت (۳۲) اگر خواهد خدای ساکن گرداند بادرا (که سبب رفتن کشتی است وچون باد ساکن شود) پس گردند کشتیها ایستادگان بر پشت آب و اهل کشتی در گرداب اضطراب رفتند بدرستیکه درتسخیر ریاح واجرای سفاین هرآینه دلالتهااست مرهرصبر کننده را در کشتی سپاس دارند بوقت خروج از کشتی (۳۳) یا اگر خواهد هلاك

---

(۱) وسایر ذرات از گلبولهای خون وغیره که بدون چشم مسلح دیده نشود چنانچه علم امروزه ثابت نموده که جائی ازرمین خالی نیست ازمخلوقات نهایت آنکه بعضی بچشم دیده شود وبعضی دیده نشود (م)

کند یعنی اهالی آنرا بسبب آنچه کردند از معاصی و درمیگذراند از بسیاری گناهان اهل کشتی (و گفته‌اند نجات میدهد بسیاری‌را ازغرق شدن پس اگر خواهد خلاص کند مؤمنان را و اگر خواهد هلاك کند کافران را تا انتقام کشیده باشد ازایشان) (۳٤) و تابرانند آنها که خصومت میکنند در دلائل قدرت ما که در محل نزول بلانیست مر ایشانرا هیچ گریزگاهی (۳۵) پس آنچه داده شده‌اید از چیزی که تعلق بدین جهان دارد چون مال وفرزند پس آن بر خور داری زندگانی دنیا هست یعنی تا زنده‌اید ازآن تمتع میگیرید وآنچه نزدیك خدا است از ثواب آخرت و نعیم بهشت بهتر است و پاینده تر برای آن کسانیکه گرویدند و بر آفریدگار خود توکل میکنند (۳٦) و برای آنانکه پرهیز میکنند یا بیك سو میروند از گناهان بزرگ و ازکارهای زشت و چون خشم گیرند بر مردمان بسبب رنجی وزیانی ومکروهی که بایشان رسیده باشد ایشان درمیگذرانند آنرا وعفو میکنند (درلباب آورده که این آیت درشان فاروق اعظم است که اورادر مکه دشنام میدادند وچون درخشم میشد فرو میخورد وتعرض بشاتمان نمیکرد و در تبیان آورده که درباره ابوبکر صدیق است که اورا بانفاق تمام مال ملامت کردند و بشتم رسانیدند واو حلم ورزیده ومتعرض لائمان نمی‌شد وظاهر آن است که درشان ایشان هردو ودیگر مسلمانان است که بطریق ایشان موافقت نمایند وصیغه جمع بدین معنی دال است کماترئ وتسمع .

بیت

مستغرق کار خود چنانم که دگر — پروای ملامت گر بیکارم نیست)

(۳۷) و برای آنانکه اجابت کردند مرپروردگار خودرا (مراد انصارند که حضرت پیغمبر (ص) ایشانرا به ایمان خواند فی‌الحال بطوع و رغبت قبول کردند) وبپای داشتند نماز را وادا کردند شرایط و ارکان آنرا در اوقات آن و کار ایشان بامشورتست میان ایشان هرگاه که کاری کنند بصلاح دیدیکدیگر کنند وازآنچه عطا کردیم ایشان‌را ازاموال نفقه می کنند درراه خدا (۳۸) و برای آنانکه چون برسد ایشان‌را ستمی از کافران ایشان از دشمن خود انصاف بستانند (یعنی ازایشان انتقام کشند زیرا که انتقام از کفار فرض

است وجهاد کردن با ایشان لازم‌است) (۳۹) و پاداش کردار بد کردار بدی
است مانندآن (لفظ سیئة درثانی بآنکه نه‌سیئة است برسبیل‌ازدواج کلام است
چنانچه وان عاقبتم فعاقبوا) پس‌هر که عفو کند از ستمکار خود که مسلمان
باشد وترك انتقام‌نماید ازوی و باصلاح‌آورد میان‌خود وظالم‌خود پس مزداو
برخدائی‌است(وعده مبهم دلالت برشرف عظمت موعود دارد ودرتبیان از
حسن‌بصری نقل‌میکند که روزقیامت نداخواهد رسید که هر که برخدای‌مزدی
دارد گوبرخیزد وبستان برنخیزدمگر کسی که عفو کرده باشد ازمظلمه .

قطعه

عفو از گنـــاه سیرت اهل فتو تست
بی حلم و عفو کار فتوت تمام نیست
بگذر زجور خصم و کرم کن که عاقبت
در عفو لذتی است که در انتقام نیست

بدرستیکه خدای دوست نمیدارد ستمکاران‌را یعنی کسانیکه ابتدا کنند
بستم یادرانتقام ازحد درگذرند (٤۰) وهر که کینه کشد ازظالم پس‌ازآنکه
بروستم کرده باشد پس آن گروه کینه کشنده گان نیست بر ایشان هیچ راهی
بعتاب وملامت یاایشان‌راگناهی نیست (٤۱) جزاین‌نیست که معاتبه ومعاقبه بر
کسانی‌است که ابتداء ستم کنند بر مردمان وافزونی جویند وازحد درگذرند
درزمین بغیرحجتی وحقی‌آن گروه موصوف‌بظلم وبغی مرایشان‌راست عذاب
دردناك یعنی عذاب دوزخ (٤۲) وهر که شکیبائی کند برآزار مردمان و
درگذرد ازمظالم ایشان وانتقام‌نکشد بدرستیکه این‌صبر وغفران بهترین کار
ها است (امام زاهد گوید این ازکارهای مردان مرد است وهر کس‌را این
قوت‌نباشد که جفا کشد ووفا کند .

بیت

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم
که در طریقه ما کافری است رنجیدن

(۴۳) هر که را فرو گذارد خدای پس نیست مر اورا هیچ دوستی و کارسازی ازپس فرو گذاشتن خدای مر اورا و می بینی توکافران راآن هنگام که بینندعذاب را یعنی روزقیامت گویند آیاهست بسوی بازگشت بدنیا هیچ راهی وجاده ئی که برویم وتدارك مافات کنیم(۴٤)و بینی کافران را که درآنروز عرض کرده میشوند برآتش دوزخ (کنایه غیرمند کوراست جهت وضوح چه معلوم است که عرض کافران برآتش خواهدبود) درحالتیکه فروتنان باشند وحقیران ازخواری ورسوائی می نگرند بسوی آتش از نگریستن پنهان یعنی بکرانه چشم بدوزخ می نگرند ازهول وهیبت آن زهره سربرآوردن ندارند (ضحاك فرموده که وقتیکه ایشانرا بدوزخ رانندد زدیده مینگرند گاهی بملائکه و گاهی بعرش و گاهی بدوزخ وجمعی برآنند که مراد از طرف خفی چشم دل است چه کافران نابینا محشور خواهندشد پس حال دوزخیان بشناسند بدل چنانچه نابینایان دنیاحالات مختلفه مردم فهم میکنند) وچون ایشان را بدین حال بینند گویند آنانکه ایمان آوردند یعنی چون زیانکاری ایشان بینند گویند بدرستی که زیانکاران آنانکه زیان کردند درنفسهای خویش ودرکسان خود روزرستخیز(زیان درنفسهای آن است که ایشان را بعبادت بتان مستوجب آتش دوزخ گردانیدند وزیان دراهالی اگردوزخی اند باآنکه ایشان را ازایمان بازداشتند واگر بهشتی اند باآنکه از دیدارایشان محروم ماندند) بدانید بدرستیکه ستمکاران یعنی مشرکان درعذابی پیوسته یعنی باقی وبی انقطاع (۴۵) ونباشد مراین کافران را هیچ دوستان ومدد دهندگان که بوقت عذاب یاری کنند ایشان را بجزخدای یعنی کسی نتواند که عذاب ایشان بردارد غیرازخدای وبازندارد خدای وهرکرا گمراه سازدخدای پس نیست اورا راهی به نجات ونجاح (۴٦) اجابت کنید مر پروردگار خودرا یعنی درپذیرید آن را که امر کرده ازایمان وتوحید پیش ازآنکه بیاید روزیکه بازگردانیدن نیست مراورا ازنزد خدای تعالی یعنی بوقوع آن حکم کرده و آن حکم باطل نمیشود نیست شماراهیچ پناهی و گریزگاهی آن روز نیست مر شمارا هیچ انکاری درآنچه کردید یعنی عملهای خودرا منکر نتوانیدشد (چه کرام الکاتبین درصحائف نوشته باشند واعضاء وجوارح شمانیز برآن گواهی

دهند) (٤٧) پس اگر روی بگردانند مشرکان ازاجابت دعوت پس مانفرستادیم ترا برایشان نگاه بانی که ازعمل بد ایشان را نگهداری نیست بر تو مگر رسانیدن احکام وتو رسانندهٔ و بدرستیکه ماچون بچشانیم کافران را یعنی بدهیم از نزدیك خود صحت وتوانگری خوش شود بدان وشادی کند واگر برسد ایشانرا بدی چون مرض وفقر ومحنت بآنچه پیش فرستاده است دستهای ایشان ازاعمال ناشایسته پس بدرستی که انسان یعنی کافر سخت ناسپاس است وناگرونده (و می شاید که مراد از انسان جنس مردمان باشد واغلب ایشان آنانند که نعمت را فراموش کنند ومحنت را بزرگ شمرند امام ابومنصور ماتریدی فرموده که کفران مؤمنان آنستکه ترك شکر کنند) (٤٨) مرخدایراست پادشاهی آسمانها وزمینها میآفریند آنچه میخواهد ومیبخشد هر کهرا خواهد دختران بی پسران (چون لوط علیه السلام) و بخشد هر کهرا اراده کند پسران بی دختران (چون ابراهیم علیه السلام) (٤٩) یاجفت گرداند ایشان را پسران ودختران یعنی هم پسر بخشد وهم دختر (چون حضرت پیغمبر ما (ص) اینجا مشیت باز بسته نیست چنانچه دردادن دختر تنها و پسر تنها ازبرا که آنجا که دختر دهد شاید که والدین را داعیه پسر باشد یا پسر دهد وایشان را آرزوی دختر باشد پس بمشیت خود باز بست یعنی هرچه خواهم دهم این جا که از هردو نوع داد پس پدر ومادر را مشیتی نماند که نفی آن باید کرد) ومیگرداند هر کهرا خواهد بی فرزند (چون یحیی علیه السلام) بدرستی که خدای دانا است بآنچه میدهد تواناست برآنچه میسازد (دانائی او ازجهل مقدس ومبرا وتوانائی او ازعجز منزه ومبرا.

بیت

علم او بر طرف از شائبه جهل و فتور

قدرتش پاك ز آلایش نقصان وقصور

آورده اند که یهود سید عالم (ع) را گفتند که چرا خدای تو بیواسطه باتو سخن نمیگوید قادر اونگری چنانچه باموسی (ع) سخن میگفت و موسی اورا میدید حضرت فرمود که موسی سخن حق می شنید ولی اورا نمی دید آیت آمد که) (٥٠) ونیست ونشاید مرآدمی آنکه سخن گوید خدای باوی مواجهة (در

دنیاو آنکس اورا بیند پس سخن گفتن خدای با بشر نبود) مگر بوحی و آن کلامی
است خفی که بسرعت دریابند یابطریق الهام یابالقاء درمنام یـا سخن گوید
باوی ازوراء حجاب (یعنی آدمی درحجاب بود چنانچه باموسی وادریس (ع)
سخن گفت ودرپس پرده حجاب نوربود در موضح آورده که خدای تعالی یـا
رسول الله سخن گفت ازوارء حجابین یعنی حضرت رسالت پناه (ع) درمیان دو
حجاب بود که سخن خدای تعالی شنید حجابی اززر سرخ وحجابی ازمروارید
سفید ومسیرت میان هردو حجاب هفتادسال راه بود) یاخدای فرستد رسولی را
برآنکس ازملائکه پس وحی کند ملك مرسل بمرسل الیه بدستوری خدای
تعالی آنچه خواهد خدایتعالی بدرستی که خدای تعالی برتراست ازصفات مخلوق
وغالب است درایصال وحی ودانا است بتکلم بابشر ازروی حکمت بروجهی که
باید (۵۱) وهمچنانکه وحی کردیم به پیغمبران پیش ازتو وحی کردیم بسوی تو
قرآن را بفرمان ما (قرآنرا روح گفت زیراکه دلها بدو زنده گردد چنانچه
بدنها بروح حیات یابد) نبودی توکه بدانی قبل ازوحی چه چیزاست قرآن
یعنی چون قرآن منزل نبود ندانستی آنرا یانوشته ازل درسعادت وشقاوت ترامعلوم
نبود وندانستی که دعوت کردن بایمان یابشرایع ایمان وبعلم آن عالم نبودی یا
نمی شناختی اهل ایمـان را یعنی معلوم نداشتی که کدام کس بتو ایمان آورد
ولیکن گردانیدیم ما کتاب یا ایمانرا روشنائیکه راه نمائیم ازبندگان ما یعنی چون
آنراقبول کنند بطریق دین راه یابند وبدرستیکه تو بوحی ما میخوانی مردمان
را براه راست (دعوت از توعام است مرخلق را وهدایت ازمن خاص است هر
که را خواهیم وصراط مستقیم دین اسلام است یاراهی که طالب را بسر منزل
مقصود رساند) (۵۲) آنراه خدای است آنخدائیکه مراورا آنچهاست آنچه در
آسمانها وزمین است بدانند که بسوی خدای تعالی بازگردد کارهای خلایق در
آخرت (ونزد محققان بازگشت همه امور در همه اوقات واحوال وحضرت او
است وبارتفاع حجب ووسائط مشاهده این معانی دست دهد .

نظم

صورت کثرت حجب وحدت است غیبت مـا مـانع نور حضور
دیده دل بساز گشا و به بین سـر الـی الله تصیر الامـور

سورة الزخرف (۱)

حم (حروف مقطعه برای تنبیه واعلام است تاسامع را ازخواب غفلت برانگیزاند وقول ثعلبی که در لغت قدوه است تائید اینسخن میکند آنجا که فرمود حروف تهجی برای ادای تنبیه است ودر معرض الا پس اینجا حا و میم تنبیه بر استماع کلام اعظم ودر کشف الاسرار آورده که حا اشارت است بحیات حق و میم بملک او وقسم یاد میکند بحیات بی زوال وملك بی انتقال) (۱) وبقرآن روشن وهویدا (بدلایل اعجاز یا روشن کننده احکام شرع وآشکارا سازنده طرق هدایت جواب قسم چیست) (۲) بدرستیکه مافرستادیم این کتاب را قرآنی بلغت عرب تاشاید که شما تازی زبانید دریابید معانی آنرا یافهم کنید صحت نبوت محمد را بآنچه مشاهده کنید دراو ازآثار فصاحت وسلامت و اطوار بلاغت و جزالت (۳) و به تحقیق که قرآن دراصل همه کتاب سماوی (یعنی درلوح محفوظ که ایمن است ازتغییر نزدیك ما هرآینه بزرگوار است محکم کرده شده) (در او تناقص نیست یاناسخ است که دراو رقم نسخ کشیده نشود) (٤) آیاباز زنیم یعنی باز داریم ازشما قرآن را باز داشتنی باآنکه شما هستید گروهی شرك آرنده گان (یعنی باآنکه شما اعراض کنید ازقرآن وتکذیب او نمائید ماوحی خودرا بازنخواهیم داشت بلکه پیامی خواهیم فرستاد الزام حجت را ودرتبیان

---

(۱) ۸۹ آیه ودر مکه نازل شده است

گفته که بسبب شرك شما قرآن را به‌آسمان نخواهیم برد چه دانسته‌ایم که زود بیایند قومی که بدان بگروند واحکام آن عمل کنند) (٥) وچه بسیارفرستادیم از پیغمبران درمیان پیشینیان که مشرك ومسرف بودند و کفر ایشان مارا ازارسال رسل منع نکرد (٦) و نیامد بکفار گذشته هیچ فرستاده از نزدما مگر آنکه بودند معاندان قوم که باو استهزا می نمودند چنانچه جاهدان قریش نسبت بتو میکنند (٧) پس هلاك کردیم ما بسبب استهزا سخت ترین ایشان را ازجهت قوت یعنی اقویای ایشان را هلاك کردیم وشدت و شوکت ایشان ما را عاجز نساخت و گذشت درقرآن درچندین موضع وصف وخبر قصه پیشینیان که ایشان با پیغمبران چه کردند وما با ایشان چه کردیم (دراینجا وعدهٔ پیغمبر است بنصرت ووعید اعادی او بعقوبت) (٨) واگر به‌پرسی قوم خودرا که‌آفرید آسمانها و زمین را هرآینه گویند بیافرید آنهارا خداوند غالب در حکم وفرمان دانا باحوال بنده گان چه این آفرینش کارعاجز وجاهل نتواند بود (ودراین آیت اخبار کند ازغایت جهل ایشان که مقرند به‌آفریننده قوی دانا وعبادت غیراو میکنند پس حق سبحانه درصفت خود میگوید که) (٩) خداوند آن است که ساخت برای شما زمین را بساطی گسترده تاقرارگاه شما باشد وبیافرید وظاهر گردانید برای شما درآن زمین راهها تاشاید که شما راه‌یابید بسلوك برآن طرف سوی بلاد ویاری که خواهید (١٠) ووی آن خدای است که فروفرستاد ازآسمان آبی بقدر حاجت ومصلحت (یعنی نه‌بسیاری که سبب غرق شدن شود چون طوفان نوح ونه اندك که‌مهمات زراعت راکفایت نکند) پس زنده گردانیدیم به‌آن آب جایگاه مرده یعنی زمین افسرده خشك شده را باخراج گیاه) (التفات غیبت متکلم جهة اختصاص وی است بدین فعل) مانند آن زنده کردن بیرون آورده خواهید شد از قبرها پس اززنده شدن (١١) وآن است خداوندی که بیافرید (اجناس واصناف و انواع ملائکه ومخلوقات را) همه آن (بی یاری ومددکاری) وساخت برای شما از کشتیهای وازچهارپایان آنچه سوارشوید ازخشکی وبری (١٢) تاراست شوید بر پشتهای آن درسواری پس یاد کنید نعمت پروردگار خودرا چون راست شدید بروی وبگوئید پاك است آن خدای که رام گردانید وزیردست ساخت برای ما

این(کشتی و چهارپایانرا(۱) تابمنت رکوب برایشان قطع برو بحر میکنیم)
و نیستیم مامراین رکوب را بقوت خود ضبط کننده گان رفرمان بردارساختگان(۱۳)
بدرستیکه ما بسوی پروردکار خود بازگردانندهگانیم (درآخر عمرخود بر
مرکبی که جنازه گویند وآخر مرکبی ازمرکب دنیاآن است .

بیت

هشداروعنان کشیده روکاخرکار   برمرکب چوبین زجهان خواهی رفت

درخبر آمده است که چون حضرت رسول الله (ص) پای مبارك دررکاب
نهادی گفتی بسم الله وچون برپشت مرکب راست شدی گفتی الحمد لله علی کل
حال سبحان الذی سخرلنا هذا و ما کنا له مقرنین و انا الی ربنا لمنقلبون
درموضح آورده‌اند که راکب را باید که کلمه الحمدالله گوید صاحب کشاف آورده
که حسین بن علی مرتضی (ع) کسی رادید برمرکب نشسته وآیت سبحان الذی
تاآخر بخواند ایشان فرمودند که آیا شمارا بدین فرموده‌اند راکب گفت یابن
رسول الله مارا بچه فرمودند گفت‌اند تذکرو انعمة ربکم بآنکه یاد کنید نعمت
پروردگار خودرا دروقت سواری اشارت است بآنکه سوار از تحمید غافل
نباشد)(۱٤)وحکم میکنند کافران و مقرر می‌سازند مرخدای را از بنده‌گان او نصیبی
(یعنی میگویند فرشتگان دختران اویند این تعجبی است از جهل کفار که بعداز
اقرار بخالقیت وعزت وعلم او برای او اثبات ولد میکنند و نمیدانند که ولادت
ازصفات اجسام است واوخالق همه جسمها است) بدرستیکه کافر ناسپاسی است
آشکارا (کفراو که نسبت ولد میکنند بحق سبحانه ویکی دیگرازآثارجهالت
ایشان آنستکه بنات‌را اضافت بحق میکنند وبرای خود بنین میخواهند حق
سبحانه میفرماید) (۱۵) آیاافرا گرفته‌است خدای برای خود ازآنچه میآفریند
دختران (که اخس وانقص‌اند) وشمارا برگزید وخاص گردانید بپسران (که
اشرف واکمل‌اند واین چگونه شاید که فرزند خداوند فروتر باشد از فرزند

(۱) وسایر مرکوبات مانند اتومبیل وطیاره وغیرآن‌را (م)

بنده) (۱٦) وچون خبرداده شود (یکی از مشرکان که اسناد بنات بخدا میکنند ازبنی ملیح) بآنچیزیکه میسازد برای خدای بخشاینده شبیه و مانند (یعنی دختران را که آنرا اسناد بحق میکنند وفی الحقیقة آن وصف است مرخدای را بمثل و مانند چه ولد را لابداست که مماثل والد باشد پس ایشان دختران را برای خدای ضرب المثل میسازند وچون یکی را خبر دهند که ترا دختری متولد شده) گرددروی او سیاه شده ازغایت غم واندوه واو پراست ازغم و کرب و فزع (یعنی آن غم بدل فرو میخورد پس چون دختران را برای خود نمیپسندید بخدای چون روادارید) (۱۷) آیاآنکه ببالد وبزرگ شود (وحفص ینشؤا بصیغه مجهول خواند ازینشؤا یعنی آیا کسی که پرورده گردد) در پیرایه یعنی بناز پرورش یابد واورا قوت حرب ومیدان داری نباشد واورا دروقت مجادله سخن گذاری غیر آشکارا کننده (حجت باشد عرب را بشجاعت وفصاحت فخر بودی ودراغلب زمان ازاین دوحیله عاطل میباشند وحق سبحانه فرمود که آیا کسیکه این چنین باشد خدای اورا بفرزندی میگیرد دیگر نهایت جهل ایشان بیان میفرماید) (۱۸) ونام نهادند فرشتگان را آنان که ایشانند بندگان خدای دختران یعنی ملائکه را که مجاوران صوامع عبادت وملازمان مجامع عبودیت اند دختران نام می نهند آیا حاضر بوده اند ودیده اند آفریدن خدای مر ایشان را که مشاهده کرده باشند صفت انوثت در ایشان (در معالم آورده که حضرت رسول الله (ع) ازایشان پرسید که شما چه میدانید که ملائکه اناث اند گفتند از پدران شنودیم و گواهی میدهیم که پدران ما دروغ نمیگویند حق سبحانه تعالی فرمود) زود باشد که نوشته شود گواهی ایشان وپرسیده شوند روزقیامت از آن (۱۹) و گفتند قوم بنو ملیح ازخزاعه اگر خواستی خدای نمیپرستیدیم ما ملائکه را (واین برسبیل مجادله میگفتند نه ازروی اعتقاد غلبهٔ مشیت حق بر مشیت عباد ازایمان است لاجرم حق سبحانه فرمود که) نیست ایشان را بدانچه میگویند هیچ دانشی (یعنی این سخن نه ازروی دانش میگویند بلکه مشیت را حجت میسازند در تضییع فرمان الهی) نیستند مگر آنکه دروغ میگویند) (ودر وسیط آورده که مدعای ایشان آن بود که خدای تقدیر کرده است بر صحا

پرستش ایشان و بدیشان راضی شده پس ما را بدان عقوبت نخواهد کرد ایشان دروغ میگفتند زیرا که حق سبحانه بکفر هیچ کافر راضی نیست) (۲۰) نه چنین است که ایشان میگویند آیا دادیم ایشان را کتابی پیش از قرآن که ناطق بود برصحت قول ایشان پس ایشان بدان کتاب چنگ درزدگانند و بدان احتجاج نمایندگان (ومقرراست که ما ایشان را کتابی ندادهایم پیش از قرآن تاحجتی ونقلی بیارند وبطریق عقلی نیز حجتی ندارند)(۲۱) بلکه میگویند بدرستیکه مایافتیم پدران خودرا برطریقه وسیرتی وما برپی‌های ایشان راه یافته گانیم (یعنی مستدل ایشان طریقه تقلید پدران نادان است) (۲۲) و همچنین نفرستادیم پیش ازتو دردیهی ومجمعی هیچ پیغمبری بیم کننده که ایشان را بعذاب تخویف نموده واز شرك بتوحید دعوت فرموده مگر که گفتند متنعمان وتوانگران و سروران آن دیهه بدرستیکه مایافته‌ایم پدران خودرا بر کیشی وآئینی وما برعقب اقتدا کننده گانیم بدیشان (۲۳) بگوا یمحمد (وحفص قال میخوانند یعنی گفت پیغمبر که) آیامتابعت پدران جاهل میکنید واگرچه‌آورده‌ایم برای شمادینی راست ازآنچه یافته اید برآن دین پدران خودرا وایشان در تقلید چنان راسخ بودند که از محض عناد گفتند ما بدانچیزی که شمافرستاده شده‌اید بدان ناگرویدگانیم (پس از شآمت تقلید کار ایشان بمکابره ومعانده کشید .

نظم

خلق را تقلید شان بر باد داد
ای دو صد لعنت بر این تقلید باد
گرچه عقلش سوی بالا میبرد
مرغ تقلید ش به پستی می رود)

(۲٤) پس انتقام کشیدیم ازایشان یعنی ازمقلدان معاندان باستیصال ایشان پس بنگر که چگونه‌بود سرانجام تکذیب کننده گان (دراین سخن تسلیت آنحضرت (ص) پس میفرماید که اگرتقلید پدران میکنید باری تقلید ابراهیم (ع) کنید که اشرف آباء شماست) (۲۵) ویاد کنید آنرا که گفت ابراهیم (ع) بعدازبیرون آمدن ازغار مرپدروقوم خودرا چون دید که بت میپرستیدند بدرستیکه

من بیزارم از آنچه میپرستیدآنرا (۲۶) مگر آنکسیکه بیافرید مرا بدوستیکه اومرا ثابت دارد بر هدایت (۲۷) وساخت ابراهیم کلمه توحیدرا کلمه‌پاینده‌در ذریت خود (وازاین است که همیشه درمیان اولاد خلیل (ع) موحد بوده و کسیکه خلق‌را بتوحید خوانده و گفته‌اند مرادازعقب ابراهیم (ع) آل محمد (ص) است‌یا امت مرحومه و بعضی بر آنند که خدای کلمه توحیدرا باقی گذاشت درنسل‌ابراهیم(ع)) تاشاید که کافران ازشرك بازگردند وبدین وی درآیند (۲۸) بلکه برخور داری دادم اینگروه را از کفار قریش که معاصر حضرت پیغمبراند ویدران ایشان را به‌عمردراز و نعمت بی‌اندازه تاوقتیکه‌آمدبدیشان سخن‌راست یعنی‌قرآن یادین اسلام و پیغمبری‌آشکارا بدلائل ومعجزات یابیان کننده‌توحید بحجج وآیات (۲۹) وآن هنگامیکه‌آمد بدیشان سخن راست و درست بایستی که بشکر گذاری این‌نعمت فرمانبرداری کردندی ایشان در آن انکارافزوده و گفتند اینکه‌آورده یعنی‌قرآن جادوئی‌است وبدرستیکه مابدان ناگرویدگانیم وباورنداریم که‌آن من عندالله است (۳۰) وگفتند دیگر بار چرافرستاده‌نشد این‌قرآن اگرازپیش‌خدا است برمردی‌ازیکی ازاین دوریه که مکه طائف‌اند مردی‌بزرگ که صاحب مال وجاه‌بود (ازمکه ولیدبن مغیره یاعتبة بن‌ربیعه‌یااخنس بن‌شریف‌وازطائف‌عروه‌ثقفی‌یاحبیب‌عمر یابن کنانه عبدیالیل مدعای‌کفارآن بودکه رسالت منصبی بزرگ است بایستیکه بمردی بزرگ دادندی وبزرگی نزدایشان منحصربود برجمع زخارف دنیوی ونفاذ امرو کثرت خیل وحشم وندانستند که رسالت رتبه‌ای عالی‌است واستحقاق‌آن تجلی‌باشد بفضائل روحانیت وکمالات قدسیه وبا این همه اختصاص میباید دانستکه بفضل‌خاصی ازحضرت واهب‌العطایا است .

مصرع

تا دوست ازآن میان که را میخواهد

لاجرم حق‌سبحانه در جواب ایشان فرمود) (۳۱) که‌آیا ایشان بخشش میکنند رحمت پروردگار تو که نبوت است یعنی آیا مفاتیح رسالت بدست تصرف ایشان‌است تابرهر که خواهند دررحمت بگشایند ما بخشش

کردیم میان ایشان معیشت ایشان یعنی آنچه بدان زندگانی کنند در حیات دنیا و ایشان از تدبیر و تغیر آن عاجزاند پس کجا در امر رسالت که اعلی مراتب انسانیت است دخل مینمایند و برداشتیم ما برخی از ایشان یعنی آدمیان را زیرا بعضی درجهاد و روزی تایکی توانگر است و دیگر درویش یادر حریت که یکی آزاد است و دیگری بنده یادر فضائل که یکی فاضل است و دیگری مفضول و در حقائق سلمی آورده که تفاوت درجات باخلاق حسنه است خوی هر کس که نیکوتر درجه او بلندتر و این تفاوت برای آن پیدا کردیم تافرا گیرند بعضی آدمیان بعضی دیگر را کار کنند یعنی جمعی را کار فرمایند تامهم آنان ساخته و معاش ایشان پرداخته گردد یکی بمال معاون دیگری باشد و دیگری باعمال مساعدت دیگری نماید تا این صورت موجب انتظام امور دنیویه شود و بخشش پروردگار تو یعنی نبوت بهتر است از آنچه کافران جمع میکنند از حطام دنیا و آنرا سبب بزرگی میدانند (۳۲) و اگر نه آنستکه گشتندی آدمیان یك گروه مجتمع برحرص یا براختیار دنیا بر آخرت هر آینه میگردانیدیم برای کسیکه نمیگرود بخدای مرخانه های ایشان را سقفهای از فضه (نقره) و نردبانها که بدان بربام آن خانه ها برآیند و خودرا بنمایند (۳۳) ومی ساختیم مرخانه های ایشان را درب ها و تخته های که برآن تکیه کنند همه از نقره (در این آیت اشارت است بحقارت دنیا یعنی دنیارا پیش من قدر و قیمتی نیست و اگر نه آن بودی که مردم بطلب دنیا و جمع آن مشغول شدندی چه اکثر ازطباع مجبول است برمحبت دنیا و سبب آن از عبادت وفرمان برداری بازایستاده میل بطرف کفر وناسپاسی کردندی و اگر سقف خانه ها و نردبانها ودرهای خانه ها و تخت های کافران را همه از نقره کردمی) (۳٤) و با وجود اینها ایشان را طلا هم دادمی یا چنان کردمیکه اینها همه از طلا ساختندی و نیست آنچه همه یاد کرده شد مگر برخورداری و زندگانی این سرای یعنی درصدد زوال و انتقال است و نعمت آخرت و گفته اند بهشت نزدیك پروردگار تو یعنی درحکم او مر پرهیزکاران را است (که ازلوث شرك ودنس معاصی احتراز فرمودند تا ازمستلذات فانی و متنعمات این جهانی اجتناب نموده .

رباعی

هر کس که رخ از مطاع فانی بر تافت
و اندر طلب دولت باقی بشتافت
آنجا که کمال همتش بود رسید
و آنچیز که مقصود دلش بود بیافت)

(۳۵) وهر که چشم بپوشد یعنی اعراض کند از یاد کردن خدای یعنی از ذکر احکام حلال وحرام وازعقاب الهی نترسد و برحمت او امید وار نباشد بر گماریم مراورا دیوی پس آن دیو مراورا همنشین ودمساز ومصاحب وهمراز بود در دنیا وپیوسته بوسوسه واغوای او اشتغال نماید .

(در نفحات الانس آورده که شیخ ابوالقاسم نصرآبادی قدس الله سره بایکی ازمؤمنان جن دوستی داشت وقتی در مسجد جامع نشسته بود جنی گفت که ای شیخ این مردم را چگونه می بینی گفت بعضی را بی خواب وبعضی درخواب آنچه درسر های ایشان است میبینی گفت نی پس چشم مرا بمالید دیدم که برسر هر کس غرابی نشسته است بعضی را بالها بچشم فرو گذاشته و بعضی را گاهی بال بچشم وی فرو میگذارد وگاهی بالای سر گفتم این چیست گفت نخوانده ای که ومن یعش عن ذکر الرحمن نقیض که شیطانا اینها برسرهای ایشان نشسته وبر هریك بقدر غفلت وی استیلا یافته

رباعی

دریغ و درد که بانفس بد قرین شده ایم
و ز این معامله با دیو همنشین شده ایم
بسا رگاه فلك بوده ایم رشك ملك
ز جور نفس جفا پیشه اینچنین شده ایم)

(۳۶) بدرستیکه دیوان هرآینه بازمیدارند قرینان خودرا ازراه حق ومی پندارند کفار بنی آدم آنکه ایشان بسبب متابعت شیطان راه یافتگانند یا پندارند که دیوان اهل هدایت اند ودراین پنداشت میباشند (۳۷) تا وقتی که بیایند بما آن معرض وقرین او (وحفص بصیغه واحد میخواند یعنی بیاید

بما معرض و قرائت بكر اظهر است چه درخبر آمده كه معرض وقرين‌اورا
دريك سلسله محشر آرند وبدوزخ‌افكنند
درمعالم از ابوسعيد خدري نقل فرموده كه چون كافررا برانگيزندو
بمحشر آرند ديوى كه قرين او بوده باشد در دنيا آنساعت باوى باشد و
مفارقت نكند ازاو تاوقتى كه بدوزخ روند القصه چون بعرصه محشرآيند)
گويد عاصى يعنى‌چشم پوشيده ازحق مرشيطان‌را ايكاشكى بودى ميان من
وتو دورى ميان مشرق ومغرب (تغليب كرده مشرق را در لفظ
درموضح آورده كه مشرق صيف ومغرب شتا است وميان اين‌هردو مشرق‌نيز
بعد بسيار است غرض آنكه كافر ديورا گويد كاشكى تو ازمن ومن ازتو دور
بودمى) پس بد همنشينى توپس گوينده باايشان گويد (٣٨) وسود نميدارد
شمارا درآخرت اين‌آرزو وتمنا چون‌ظلم كرديد برنفسهاى خود دردنيا براى
آنكه شما هستيد درعذاب دوزخ انبازان يعنى بايدكه درعذاب شريك‌باشيد
همچنانكه درسبب‌آن شريك بوديد (وبعضى گفته‌اند سود نميدارد شما را
آنكه شريك باشيد يعنى اشتراك شما در سبب عذاب تخفيف عذاب از هيچ
كدام نيست‌آورده‌اند كه حضرت‌پيغمبر (ص) بايمان قوم دلبستگى تمام داشت
چنانچه بشرائط دعوت بيشتر اقامت مينمودند عناد وانكار ايشان افزونتر بود
حق سبحانه فرمود) (٣٩) آيا تو ايمحمد توانى كه بشنوانى كران را يعنى
آنان‌راكه گوش دل‌او كراست سخن حق توانى شنوانيد ياقوت آن دارى كه
راهنمائى كوران را يعنى كور دلان‌را طريق حق توانى‌نمود وآنكه هست‌در
گمراهى هويدا يعنى توقادر نيستى برهدايت گمراهان پس‌بسيار تعب‌برنفس
خود منه (٤٠) پس اگر ما ترا ببريم بجوار رحمت خويش پيش از اينكه
عذاب ايشان‌بتو نمايم دل خوش‌دار پس بدرستيكه ما ازايشان انتقام كشنده
گانيم بعذاب (٤١) يااگر بنمائيم ترا آنراكه وعده‌كرديم ايشان‌را ازعذاب
در دنيا پس بدرستيكه مابرايشان توانائيم يعنى‌بهرحال ايشان معذب‌خواهند
بود درزمان حيات تويابعداز وفات‌تو (٤٢) پس توچنگ درزن بآن‌چيزى كه
وحى كرده شده است بسوى تو ازآيات واحكام بدرستيكه تو براه راستى كه

زود برو بمنزل توان رسید (۴۳) و بتحقیق که قرآن هر آینه شرفی است و عزتی مرترا ومر گروه ترا از قریش ومجاهد گفته که مراد ازقوم تمام عرب‌اند وشرف ایشان آنست که قرآن بلغت ایشان است وخصوصیتی مرقریش‌راست که ازآنی و عزاخص مربنی هاشم راست ازایشان وجمعی گفتند مراد ازقوم امت است وزود باشد که پرسیده شوید ازاین نعمت وقیام بسپاسداری آن (٤٤) وبپرس ای‌محمد کسانی‌را که پیش‌از تو فرستادیم یعنی‌احوال ایشان‌را استفسار کن ازفرستادگان ما که ملائکه‌اند یا ازرسل گذشته سئوال کن که‌ما آیا فرمودیم بجز خدای خدایان که پرستیده‌شوند (یعنی بپرس که هیچ حکم کرده‌ایم بعبادت بتان درهیچ ملت ازملل ایشان بپرستش کسیکه بدون‌خدای باشند مقرر شده مراد باین کلام‌استشهاد است باجتماع انبیاء برتوحید .

درمعالم فرموده که درشب اسری برای حضرت‌رسالت‌پناه رسل‌را جمع کردند و گفتند بپرس ازایشان آنحضرت درمضمون سخن شك نیاورد و نپرسید

صاحب عین‌المعانی‌آورده که درآثار آمده است که جبرئیل ازمیکائیل علیه‌السلام پرسید که سید عالم‌علیه‌السلام این سئوال کردازانبیاءمیکائیل‌فرمود که‌یقین اوکاملتر وایمان اوازآن محکم‌تر است که این‌سئوال کند .

بیت

آنکه درکشف‌دارد استقلال — کی توجه کند باستدلال)

(٤٥) وبدرستیکه فرستادیم موسی‌را بمعجزات ما که علامات روشن بود برنبوت بسوی فرعون وگروه او پس گفت موسی مرایشان‌را بدرستیکه من‌فرستاده پروردگار عالمیانم (٤٦) پس آنهنگام که آورد موسی بدیشان نشانه‌های مارا چون عصا ویدبیضا وطمس‌وطوفان وامثال‌آن همانوقت‌ایشان ازآن میخندیدند یعنی افسوس میکردند واستهزا می‌نمودند دراول مشاهده بی‌تامل درآن (٤٧) ونمی نمودیم مرایشان را هیچ نشانه‌ای مگر آنکه او بزرگتر بود ازآن پیشین که مثل و مانند او بود یعنی هریك مختص بودند بنوعی از اعجاز که بجهت آن خاصه متصل بودند بر دیگر مراد وصف همه است ببزرگی وگرفتیم ایشان‌را بعذاب قحط وجراد وقمل وجز آن شاید که

برگرداند از کیش باطل وبازآیند بدین حق ایشان بازنگشتند وچون عذاب معاینه دیدند درمقام استغاثه آمدند (٤٨) وگفتند با موسی ع ای مرد جادو (یعنی عامل کامل این ندا ازروی تعظیم بود چه سحر پیش ایشان علمی بزرك بود وصفتی پسندیده یامعنی آن است که ای مقدم درعلم سحر وغالب برتمام سحره یاهمواره موسی را باین نام میخواندند ودر این وقت نیز بطریق عادت گفتند ای ساحر) دعا کن برای ما بخوان ازبرای ما پروردگار خودرا از بآنچه عهد کرده است یعنی بعهدیکه اوراهست نزدیك تو وآن استجابت دعای تست یعنی چون خدای تو هر دعا که میکنی مستجاب میکند در کشف عذاب ازما او رابخوان بدرستیکه ما راه یافتگانیم یعنی اگرعذاب ازما مندفع شود بتوایمان آریم وراه یابیم (٤٩) پس آنهنگام که ببردیم ازایشان عذاب را بدعای موسی همان زمان ایشان شکستند عهدرا وفرعون ازاجابت دعای موسی متردد شد که مبادا که مردم بدو بگروند پس همه قوم خودرا جمع کرد وبغرفه بلندی برآمد (٥٠) وندا کرد فرعون بنفس خود درمیان قوم خود بعداز کشف عذاب ازایشان وازروی عظمت گفت ای گروه من یعنی قبطیان آیا نیست مرا باستفهام یعنی هست ملك مصر ازاسکندریه تاسرحد شام واین جویها آب نیل میرود از زیر قصر من (آب نیل بسیصدوشصت جوی منقسم بوده وچهارجوی بزرگ ازآن نهر الملك نهرطولون و نهرمیاط ونهرتنیس درباغ او میرفت واز زیر قصر های او میگذشت پس او بدین جویها فخر کرده گفت در بوستانهای من میرود) آیا نمی بینید شما عظمت وحشمت مرا وموسی اینهاندارد (٥١) بلکه من بهترم از این کسیکه در ملك من خوار و بیمقدار ست و نمی تواند که روشن گرداند سخن را یعنی مفهوم بیان کند چه درزبان او بستگی هست وآن ملعون دروغ گفت چه حق سبحانه وتعالی بدعای واحلل عقدة من لسانی آن گروه اززبان او برداشته بود اما برقوم پوشیده بود چه پیش از رسالت اورا بدان وجه دانشته ودیده بودند (٥٢) پس چرا نیفکنند بر دستوانها از زر وسیم (آن زمان چنان بود که هر که را مهتری و پیشوای میدادند دستوانهٔ ازطلا دردست وطوق زردر گردن وی میکردند فرعون گفت که اگرموسی راست میگوید که بسیادت و

ریاست قوم‌نام زده شده چرا خدای تعالی اورا دستوانه زرین نداده) یا چرا نیامدند با او پیوستگان بدو برای یاری وهواداری اوچه برملکی که ایلچی میفرستد بجای‌خود جمعی‌را ازخواص خود بخدمت‌او نامزد میکنند تاخیل او بسیار گردد ودرهمه حال‌ممد ومعاون او باشند پس این چگونه باشد که‌خدای تعالی مردی درویش بیکس را از پیش‌خود برسالت‌فرستد(۵۳)پس‌سبك عقل یافت فرعون دراین مکرگروهی خودرا یعنی‌این‌فریب درایشان اثرکردپس فرمان او بردند وبکلی‌دل‌ازمتابعت موسی برداشتند بدرستیکه فرعونیان بودند گروهی بیرون‌رفته ازدائره بندگی‌خدای وفرمانبرداری وی بلکه خارج از طریق عقل که بمال وجاه فانی اعتماد کرده موسی را بنظر حقارت دیدند و ندانستند که .

بیت

فرعون وعذاب ابدوریش مرصع — موسی کلیم الله چوبی و شبانی

(۵٤) پس چون در غضب کردند مارا بسافراط مکابره واسراف در کبائره بخشم‌آوردند رسول‌مارا انتقام کشیدیم ازایشان پس‌همه ایشان‌راغرق ساختیم در دریا (۵۵) گردانیدیم ایشان‌را پیش‌روکافرانی که بعد از ایشان آیند یعنی‌قدوه مشرکان آینده ساختیم ایشان‌را تادر استحقاق عقوبت بدیشان اقتدا کنند وگردانیدیم ایشـانرا پندی وعبرتی برای پسینیان (که در مقام اختیارباشند چه‌ملاحظه قضیهٔ عجیبه ایشان معتبررا درتقلب احوال کفایت‌است وازآنجمله‌آنکه چون فرعون به‌آب نازش کرد اورا هم به‌آبش غرق‌ساختند ویاآنچه نازید بفریاد اونرسید .

بیت

در سرداری که بسا شدت سرداری

اندر سر آب روی که در سرداری

دراسباب نزول آمده که حضرت پیغمبر (ص) باصنادید قریش گفت که هیچ خیر نیست در آنکه اورا بدون خدای می‌پرستند جمعی گفتند که عیسی معبود ترسایان‌است من دون‌الله وتو گمان میبری که او بنده صالح‌است پس‌در

او هیچ خیر نباشد قریش از این سخن فریاد کشیدند و گمان بردند که رسول‌الله (ع) ملزم شد آیت آمد) (۵٦) وچون زده شد بر پسر مریم مثلی آنگاه قوم تو از آن مثل اعراض کنند وآواز بلند بردارند (قولی درسبب نزول این آیت آنست که گفتند عیسی مخلوق است ومعبود نصاری پس روا باشد که آلهه ما نیز مخلوق باشند یاشبه کردند که چون روا است که عیسی ابن الله باشد چرا نشاید که ملائکه بنات‌الله باشبهه واصح آنست که بعد از نزول آیت انکم وماتعبدون من دون‌الله حصب جهنم ابن‌زبعری گفت که عیسی رابدون خدای می‌پرستیدند هرگاه عیسی (ع) درآتش باشد خدایان ما نیز درآتش باشند مؤید این قول است آنچه فرماید) (۵۷) و گفتند مشرکان آیا خدایان ما بهتراند یاعیسی هرگاه که او حصب جهنم باشد گو ایشان نیز باشند نزدند آن مثل را برای تو مگر برای جدال وخصومت نه از برای تمیز بحق از باطل بلکه ایشان درهمه امور گروهی اند خصومت گران ولجاج کنندگان (۵۸) نیست عیسی (ع) مگر بندهٔ که منت نهاده‌ایم بروبه نبوت ورسالت وگردانیدیم اورا آیتی وامرعجیب برای بنی اسرائیل (یعنی ولادت او بی‌پدر قصه‌است درغرائب چون مثل سایر قصه ها) (۵۹) واگر خواهیم ما هرآینه سازیم بدل ازشما فرشتگان‌را یعنی شمارا هلاك کنیم وبدل شما ملائکه آریم که ایشان درزمین پی‌درآیند شمارا (٦۰) و بدرستی که عیسی (ع) علمست مرساعة‌را یعنی بدو بدانند آمدن قیامت‌را (چه یکی ازعلامات قیامت نزول عیسی است (ع) که بعد ازتسلط دجال ازآسمان فرود آید نزدیك مناره بیضاء درطرف شرقی دمشق دوجامه رنگین پوشیده باشد وهردو کف دست خودرا بربالهای دو فرشته نهاده ورخساره مبارکش عرق کرده چون سردرپیش افکند قطرات از رویش ریزان گردد وچون سر بالا کند آن قطرها برروی وی چون مروارید روان شود نفس وی بهر کافر برسد بمیرد وهرجا چشم وی بیفتد نفس وی برسد پس درطلب دجال روان گردد ودرباب‌الد که موضعیست در ولایت شام بدو رسد واورا بکشد وآنکه یاجوج وماجوج بیرون آیند وعیسی (ع) مؤمنان‌را بکوه طور برد وآنجا متحصن گردد القصه چون معلوم شد که عیسی (ع) نشانه قرب قیامت است) پس شك مکنید وجدال منمائید

بآمدن قیامت وپیروی کنید شرع یارسول مرا اینست راه راست که کسی بدو گمراه نشود (٦١) وباید بازندارد شمارا شیطان از سلوك صراط مستقیم بوسوسه خود پس متابعت وی مکنید وقدم از راه مخالفت وی بیرون منهید بدرستیکه اومر شماراست دشمنی آشکارا (٦٢) وآنهنگام که آمد عیسی (ع) بحجتهای روشن یاآیات انجیل یامعجزات واضحه گفت مر بنی اسرائیل رابدرستی که آمدهام بشمابشر یعنی مشتمل برحکمت قولی وفعلی وبرای آنکه بیان کنم وروشن گردانم برای شما تتمه آنچه اختلاف میکنید درآن ازاموردین یا احکام توریة پس بترسید ازعذاب خدای وفرمان برید مرا درهرچه فرمایم (٦٣) بدرستیکه خدای او آفریدگارمنست وآفریدگارشما پس اورا بپرستید بیگانگی اینست راه راست بی کجی وانحراف (٦٤) پس مختلف شدند فرقها (ازمیان ترسایان چون یعقوبیه ونسطوریه وملکائیه ومرقوسیه وشمعونیه پس وای بر آنانکه ستم کردند ازاین احزاب از عذاب روزی که درد ناکست عذاب او (٦٥) آیاچشم میدارند احزاب یعنی منتظر نیستند مگرقیامت راآنکه بیاید بدیشان ناگهان وایشان نداننده آمدن اورا بسبب غفلت واشتغال بامور دنیا (٦٦) دوستان درآنروز بعضی ازایشان مر بعضی را دشمن باشند مگر پرهیزکاران ازاهل ایمان (یعنی کافران که برای معاونت بوده بر کفرومعصیت باهم دشمن شوند که ویلعن بعضهم بعضاً ومؤمنان که محبت ایشان برای خدابوده ودوستی

ایشان بجاباشد تایکدیگررا شفاعت کنند ودر تاویلات کاشی مذکور است که خلت چهار نوع میباشد اول خلت تامهٔ حقیقیه که محبت روحانیه است وآن مستند بوده بتناسب ارواح و تعارف آن چون محبت انبیاء و اولیاء وشهدا و اصفیاء بایکدیگر (دوم) محبت قلبیه اسناد این بتناسب اوصاف کامله و اخلاق فاضله است چون محبت صلحا وابرارباهم ودوستی امم باانبیاء وارادت مریدان یامشایخ و این دو نوع از محبت خلل پذیرنیست نه در دنیا ونه درآخرت و مثمرفوائد ونتایج صوری ومعنوی است (سوم) محبت عقلیه که مستند است بتحصیل اسباب معاش وتیسیر مصالح دنیویه چون محبت تجارو صناع ودوستی خدام با

مخادم وارباب حاجات با اغنیاء (چهارم) محبت نفسانیه‌است واسنادان بلذات حسیه و مشتهیات نفسانیه است پس در قیامت که اسباب این دو نوع ازمحبت‌فانی وزائل‌باشدآن محبت نیز زوال پذیرد بلکه چون متمنی وجود نگیرد وغرض وحاجات بحصول نه‌پیوندد آن دوستی‌بدشمنی مبدل‌شود .

نظم

دوستی کان غرض آمیز شد　　　دوستی دشمنی انگیز شد

مهر که‌از هرغرضی گشت پاك　　　راست چوخورشید بودتابناك

(۶۷) (منادی درآنروز ندا کند مرمتقیانرا که خدای‌تعالی میفرماید) ای بندگان من‌نیست ترسی برشما امروز از القای مکاره ونیستید شما که اندوهگین شوید بفوت مقاصد (پس‌صفت منادی میکند) (۶۸) بندگان من آنانند که ایمان‌آوردند بآیتهای کلام ماو بودند گردن نهادگان‌فرمان‌مرفرمان خدایرا (آنکه مناوی گوید) (۶۹) درآئید دربهشت شماوزنان مومنه شما شادگردانیده‌شد یاگرامی داشته یاآرایش یافته (۷۰) بگردانند بربنده‌گان دربهشت درآینده‌گان بکاسهای‌پهن از زر ودرآن چندنوع طعام وکوزهای بی‌دسته وبی‌گوشه یعنی‌صراحی پرازانواع شراب ودربهشت‌بود ایشانراآنچه آرزوبود نفسهارا وبدان خوش‌آیند (وحفص تشتهی الانفس خواند) وآنچه بنظرخوش‌آید چشمهارا وازآن لذت‌یابند (دروسیط‌آورده که بدین دوکلمه اخبارکرد ازجمله نعیم اهل‌بهشت چه‌نعیم ریاض جنان یانصیب نفس‌است یا بهره عین درویشی فرموده است که اهل نظر میداند که لذت عین درچه چیز میتواند بود جمعی راکه غشاوت اعتزال برنظر بصیرت ایشان تساری گشته تالمعات انوارجمال‌انکم سطرون ربکم برایشان پوشیده ماند باایشان‌بگوی که وتلذالاعین عبارت ازچیست برهرصاحب بصیرتی روشن‌است که اهل‌شوق را لذت عین جزبمشاهده جمال محبوب متصور نیست .

بیت

پرده از پیش بر انداز که مشتاقان را

لذت دیده جز از دیدن دیدار تو نیست

امام قشیری قدس سره فرمود که لذت دیدار فراخور اشتیاق است عاشق را چندانکه شوق بیشتر بود لذت دیدار فزونتر باشد ازذنون مصری قدس الله تعالی سره نقل کرده‌اند که شوق ثمره محبت است هر که را دوستی بیشتر بود شوق او بدیدار دوست زیاده‌تر است ودرزبور آمده که ای داود بهشت من برای مطیعان است و کفایت من بجهت متوکلان است و زیادت من نصیب شاکران است وانس من بهره طالبان ورحمت من ازآن محسنان ومغفرت من برای تائبان ومن خواص مشتاقانم

شعر

الا طال شوق الابرار الی لقائی　　　و انا الیهم اشد شوقـاً

نظم

دلم از شوق تو خون است ندانم چونست

در دلم شوق جمالت ز بیان بیرون است

در دلم شوق تو هر روز فزون میگردد

دل شوریده من بین که چه روز افزون است

آنکه برای تمامی لذت بهشتیان میفرماید) وشما دربهشت جاوید ماندگان باشید وکمال نعمت درآن است که بیم زوال در او نباشد (۷۱) وآن بهشتی که امروز میراث داده شده‌اید آنرا آن بهشت موعود است که نورث من عبادنا من کان تقیا وبشما میراث دادم بآنچه بودید عمل میکردید در دنیا ازانواع طاعات وخیرات (جزارا بلفظ میراث یاد کرد که خالص است وباستحقاق بدست آید) (۷۲) مرشماراست درجنت میوه بسیاراز آنها میخورید پیوسته (درمعالم فرموده که درحدیث واقع است که کسی از درخت بهشت میوه بازنکند مگر که فی الحال مثل آن ازآن درخت بروید) (۷۳) بدرستی که کافران درعذاب جهنم جاویدماندگانند (۷٤) سست نکند وسبك نگرداند

عذاب از ایشان وایشان درعذاب ناامیدانند ازراحت نجات وازخفت عقوبات (٧٥) وما ستم نکردیم برایشان بدین عذاب کردن ولیکن بودند ایشان ستم کاران که شرك آوردند ووضع عبادت کردند درغیرموضع آن (٧٦) و چون امید ببرند ازخلاصی ندا میکنند خازنان دوزخ راکه ای مالك درخواه از خدای تاحکم کند برما یعنی بمیراند مارا پروردگار تو باز رهیم از کشیدن عذاب گویند مالك درجواب ایشان (بعدازهزارسال درتبیان آورده که بعداز چهل روز از روزهای آنسرای که) بدرستیکه شما درنك کنندگانید (دردوزخ نه بخواهید مرد ونه عذاب برشما سبك خواهد گشت پس حق سبحانه بعداز جواب مالك مرایشان‌را گوید) (٧٧) بدرستیکه ما آوردیم بشما یعنی فرستادیم سخن راست ودرست برزبان پیغمبران ولیکن بیشتر شما مرسخنان حق‌را کاره بودید پسند نکردید (٧٨) بلکه محکم گردانیدند کافران وساختند کاری در رد حق وابطال آن یاکیدی برای پیغمبران پس بدرستیکه مانیز محکم ـ کنندگانیم کاری را برای مکافات ایشان درابطال کید کافران بنصرت انبیاء (٧٩) آیا میپندارند ماکران کفار آنکه مانمی شنویم سخن نهانی که در دل خود میگویند وآنچه برازبان یکدیگر مشورت کنند آری میشنویم آنرا وفرستادگان ما که حفظه‌اند نزدیك ایشانند وموکل برایشان مینویسند آنرا وبفرمان‌ما وبعدازآنکه نهانی‌های ایشان برفرشتگان ماآشکارا باشد برمـا که خداوندیم چگونه پوشیده باشد (٨٠) بگو ای‌محمد اگر باشد مر خدای را فرزندی چنانچه گمان‌می‌برید پس‌من اول پرستندگانم خدای را بیگانگی بایستی که من‌میدانستم وچون میدانم که او را فرزندی نیست شما اثبات ولد از کجا پیدا میکنید (صاحب کشف درمعنای آیه گفته که اگر خدای‌رافرزندی بودی وببرهان صحیح وحجت روشن ثابت شدی پس‌اورا تعظیم کنندگـان بودمی یعنی منکه پیوسته تعظیم خدای میکنم اگر او را فرزندی بـودی هم تعظیم کردمی این سخن برسبیل تمثیل است و مبالغه در نفی بلد امام زاهد آورده که روزی نضربن حارث لعنه‌الله درلاف گـاه خود نشسته بود و اغلب

صنادید قریش نزد وی بودند درآیتی از قرآن خوض نموده آغاز استهزاء
کرد بلید مغیره درآنوقت میل اسلام داشت و پیوسته ستایش قرآن میکرد و
گفت ای نضر بقرآن استهزاء میکنی بخدای که نمیگوید محمد الا حق نضر
گفت من نیز حق میگویم محمد میگوید که لااله‌الاالله من‌هم میگویم لا اله
الاالله اما اضافت میکنم که ملائکه بنات‌الله‌اند این‌سخن بپیغمبر رسید و آن
حضرت اندوهناك شد جبرئیل این‌آیت فرود آورد نضر پیش ولیدآمده این
آیت برخواند و گفت که خدای محمد مارا دراین‌آیت تصدیق کرده ان کان
للرحمن ولدافانا اول‌العابدین ولید گفت ای احمق خدای ترا تکذیب کرده
زیرا که ان بمعنای نفی‌است میگوید که نیست‌ونبوده مرخدای‌را فرزندی‌آنکه
فرموده که بگو من اول موحدانم) (۸۱) پاك‌است وی عیب آفریدگار
آسمانها وزمینها خداوند عرش ازآنچه وصف میکنند کافران او را یعنی زو
ولد میگویند دردنیا (۸۲) پس بگذار ایشان‌را تاسعی میکنند در باطل و
بازی کنند دردنیا تاوقتی که ببینند روزی‌راکه وعده داده شده اند و ملاقات
آنروز یعنی روز قیامت (۸۳) واواست خداوند آسمان و زمین پرستندگان
وی اند ازملائکه وجن وانس و اوست راستکار درتدبیر خلق دانـا بمصالح
ایشان (۸٤) وبزرگواراست آنکه مراوراست‌پادشاهی‌آسمان وزمین وآنچه
میان آسمان وزمین است یعنی حکم او بر همه اجزاء مکونات روان است و
نزدیك‌اوست دانستن ساعتی که قیامت درآن قائم‌شود وبسوی او بازگردیده
شوید همه خلائق درآن‌روز (۸۵) ومالك درآن‌روز نباشند آنانکه‌میپرستند
کافران ایشان‌را بدون خدای‌درخواست کردن را یعنی معبودان کفار ازملائکه
وجن وانس واصنام که مشرکان بشفـاعت ایشان امید وارند آنروز نتوانند
شفاعت کردن مگرکسی که گواهی داده باشد براستی چون ملائکه و عیسی
وعزیر که ایشان را رتبه شفاعت هست چه ایشان شهادت بحق ادا کردند و
ایشان میدانند بدل خود آنراکه برزبان گواهی‌داده‌اند وایشان شفاعت‌نکنند
مگر مؤمنان گناهکاران را (۸٦) واگر بپرسی‌تو عابدان ومعبودان را که
بیافرید ایشان‌را هرآینه میگویند الله چه‌از فرط ظهور این جواب مکابره

نتوانند کرد پس چگونه گردانیده میشوند مشرکان ازعبادت او بپرستش غیر او (٨٧) ونزدیك خداست دانستن قول رسول آنجا که گفت ای پروردگارمن بدرستیکه این گروه یعنی معاندان قریش گروهی اند که ازروی عناد ومکابره نمی گروند (٨٨) پس اعراض کن ازدعوت ایشان یاروی بگردان ازمکافات ایشان وبگو تسلیم ومتارکه ازشما مطلوب نیست (این حکم بآیهٔ قتال منسوخ است) پس زود باشد که بدانند عاقبت کفر خودرا تا وقتیکه عذاب بر ایشان آید دردنیا در روز بدر ودر عقبی بدخول درنار (٨٩)

سورة دخان (١)

حم (امام ابو اللیث درتفسیرخود ازامام محمد حکیم ترمذی قدس سره نقل میکند که حق سبحانه وتعالی جمیع احکام وقصص راکه درسوره مصدره بحروف مقطعه مجتمع است درآن حروف جمع کردمجملا وچون آنرا نشناسند مگر صاحب نبوت وولایت پس مراورا برای تفهیم عوام درجمیع سوره تفصیل داده گفته اند آن حروف اشارت است بکلمات چنانچه درحم گفته اند حمیت المحبین حمایت کردم دوستان خودرا ازتوجه بماسوی وگویند معنی اوآن است که حم یعنی کاری ساخته شده ومهمی پرداخته گشته (١) سوگند بکتاب هویدا که قرآن است که بمحض کرم (٢) بدرستیکه ما فرستادیم اورا درشب بزرگ و بسا برکت

---

(١) ٥٩ آیه ودرمکه نازل شده است

که شب قدراست و کدام برکت برابرآنکه درآن شب کتاب کریم که سبب منافع دینی ودنیوی وواسطه مطالب سوری ومعنوی است ازلوح محفوظ به آسمان دنیا شرف نزول ارزانی فرموده بدرستیکه ما هستیم بیم کنندگان بانزال قرآن این‌شب (وجمعی برآنند که لیله مبارکه شب برات است وآن شب نیمه شعبان‌است وبرکت او درنزول ملائکه واجابت دعوت وفصل قضیه وتقسیم نعم است) (۳) دراین‌شب جدا کرده فیصل داده شود هرامری که‌حکم کرده شده است (درهمه سال‌ازارزاق و آجال وشب برات از لیالی فاضله است که بدین امت داده درحدیث آمده که دراین‌شب بیامرزنداز گناهکاران بعدد هرموی که برگوسفندان بنی‌کلب است ودراین‌شب آب زمزم زیاده می شود وصاحب کشاف آورده که درخبر است که هرکه دراین شب صد رکعت نماز بگذارد حق‌سبحانه صدفرشته فرستد تاباوی باشندسی‌ملك‌وی‌را بشارت دهند ببهشت وسی‌فرشته دیگر اورا ایمن میسازند ازآتش دوزخ وسی عدد دیگر آفات دنیا از وی‌باز میدارند و ده ملك دیگر مکائد شیطان از وی دفع میکنند ودراین شب وظائف نعمت بربندگان قسمت می‌نمایند)
(٤) فرمودیم فرمودنی بفصل‌قضایا دراین‌شب از نزدیك مابدرستیکه هستیم‌ما فرستنده تراکه محمدی (٥) بخشایش از نزدیك پروردگارتو برخلق(چنانچه جای دیگر فرموده وما ارسلناك الارحمة للعالمین .

نظم

در دو عالم بخشش و بخشایش است
خلق را از بخشش اش آسایش است
خواجه چون در مدیح خویش سفت
انما انا رحمت مهدات گفت

یا فرستنده‌ایم جبرئیل را بقرآن برحبیب خود ملائکه‌را در این شب فرستادیم بسلام مؤمنان) بدرستیکه خدای شنواودانا است بهمه‌نیتهای ایشان (٦) آفریدگارآسمانها وزمینها است‌وآنچه میان‌آسمانها وزمینها است پس بدانید ای‌آفریدگان اگرهستید شمابی‌گمانان یعنی طلب کنندگان یقین (٧)

هیچ معبودی ومستحقی سزای پرستش نیست مگراوزنده میگرداند ومی‌میراند یعنی اواست موجود کننده موت‌وحیات‌اواست پروردگارشما وپروردگارپدران نخستین‌شما (۸) بلکه کافران بدین‌سخن مؤقن نیستند درگمانند بقرآن بازی کنندگان (۹) پس‌تومنتظر باش برای‌ایشان روزی که بیاید آسمان بدودی آشکارا (عرب‌شرغالب‌را دخان گویند مرادعذابی است که نازل گردد بمستهزیان درعین المعالی‌آورده که مرادغباری است که روزفتح مکه مرتفع شد چنانچه هوا را بپوشید وگویند مراد زمان قحط وجوع کافران بود که بدعای پیغمبر (ص) شدت جوع برایشان مستولی‌شد تاسگان مرده‌را باستخوان میخوردند و دخان‌عبارت ازتیرگی‌چشم‌است ازجوع چه مردگرسنه ازضعف‌بصر میان خود وآسمان‌مثابه دخان چیزی‌می‌بیند ودرتبیان‌فرموده که درسال قحط‌بسبب‌خشك سالی‌غباری‌تیره‌اززمین برانگیخته‌میشودو بشکل‌دود ولهذاسال‌قحط‌راسنه‌الغبرا گویند ووجه تسمیه عام‌الرماد همین‌است وبقول بعضی آن‌است که این‌دخان یکی ازعلامات قیامت خواهدبود چنانچه درحدیث اشراط الساعة‌آمد که فذکر — الدخان والدجال وآن‌دودی‌باشد ازمشرق تامغرب) (۱۰) فروگیردمردمانرا وبعدازچهل روز بردارند ومؤمنان‌را ازومثل زکام‌حالتی واقع‌شود اماکافران رابیهوش وسراسیمه سازد وملائکه ایشان‌را میگویند این‌است عذابی‌دردناك که‌حق‌سبحانه‌وتعالی‌وعده کرده‌بودایشان‌زاری کنند وگویند (۱۱)پروردگارا بردارازما این‌عذاب‌را بدرستیکه ماگرویدگانیم بعداز دفع عذاب یعنی چون این‌بلا منکشف‌گردد ما ایمان آریم حق سبحانه میفرماید (۱۲) چگونه بود مرایشانرا پندگرفتن بدین‌مقدار عذاب وحال‌آنکه‌آمد‌بدیشان فرستاده‌آشکارا کننده معجزات وایشان بدان متذکرنشدند (۱۳) پس پشت بروی گردانیدند یعنی‌اعراض نمودندازایمان بدو وگفتند اوآموخته شده‌است یعنی جبیرویسار قران‌بوی میآموزند دیوانه‌است ودماغ او مخبط شده‌است وباوجود این همه چون وعده‌ایمان میدهند (۱٤) بدرستیکه ما بردارنده عذابیم ازایشان‌زمانی اندك یعنی‌قحط را ببریم بدعای پیغمبر (ص) بآخر اعمارایشان اما هیچ‌فائده ندهد بدرستیکه شمابازگروندگانید بکفر(آورده‌اند که بوقت قحط ابوسفیان

وجمعی ازقریش بمدینه آمدند وبخداورحمن سوگند به پیغمبردادند وآنحضرت دعافرموده بلای قحط مندفع شد وایشان همچنان بر کفرواسخ بودند و بقول بعضی که دخان را از علامات قیامت گیرند چون مردمان دعا و زاری کنند بعداز چهل روز دخان مرتفع شود و ایشان بازگردند بهمان حال که داشته باشند ازشرك وفسق (۱۵) یادکن روزی راکه بگیریم کافران گرفتن بزرگ یعنی روز قیامت ودرتفسیر دمیاطی آورده که مراد روزبدر است که حقتعالی وعید میکند مشرکان راکه درآنروز بگیریم شمارا بعقوبت عظیم ازقبل واسر بدرستیکه ما انتقام کشنده ایم درآنروز (۱۶) وبدرستیکه ما امتحان کردیم پیش ازکفار مکه گروه قبطرا از ملازمان فرعون وآمد ایشانرا پیغمبری بزرگوار درحسب ونسب یعنی موسی بن عمران (۱۷) آنانکه اداکنید یعنی دست بازدارید وفرستید بامن بندگان خدا یعنی بنی اسرائیل را بدرستیکه من مرشمارا فرستاده‌ام امین بوحی ومتهم نیستم مگربه نیکوخواهی خلق را (۱۸) وآمدم بآنکه سرکشی نکنید وکبر نیارید بر خدای واهانت وحی او ننمائید بدرستیکه من آرنده‌ام بشماحجتی روشن برصدق مدعای خود فرعونیان بعد از استماع این سخن قصد آزار موسی (ع) کردند موسی فرموده که (۱۹) بدرستیکه من پناه بردم بپروردگارخود وبه پروردگارشما ازآنکه مراسنگسار کنید یابکشید یادشنام دهید که وی نگهدارمن است (۲۰) اگرباور نمیدارید مرا دنمیگروید بمن پس کرانه کنید ازمن ومیازارید مرا .

مصرع

مرا بخیر تو امید نیست بد مرسان

ایشان سخن آنحضرت قبول ناکرده آغازجفا کردند بدست وزبان (۲۱) پس بخواندموسی پروردگارخودرا باآنکه این گروه قبطیان گروهی اندمصر بکفر وکبر یعنی ایشان را هلاك کن که مشرکانند چون حق تعالی دعای وی اجابت کرد گفت (۲۲) پس ببر بندگان مرا بشب ازمصر بدرستیکه شما ازپی درآمد شدگانید یعنی چون شما بروید فرعون وقوم او خبردار شوند وازپی شما درآیند وبلب دریارسیده باشید تو عصابر دریازن که بشکافد براو راهها پدیدآید تا

بنی‌اسرائیل بگذرند(۲۳) وبگذار دریارا ساکن‌وآرامیده برهمان وجه‌که راهها براوظاهربود یعنی دیگر باربراو عصامزن که باحال‌اول‌رود وبگذارش تاقبطیان دراو درآیند ومترس بدرستیکه ایشان گروهی غرق شده گانند یعنی هم‌در دریا غرق خواهندشد پس‌فرعونیان تمام غرق شدند (۲۴) چه بسیار بگذاشتنداز بوستانهای پردرخت وچشمهای‌آب روان (۲۵)و کشتیهای رسیده ومنزلهای نیکوآراسته (۲۶) واسباب‌تنعم‌وبرخور داری که‌بودند درآن‌نعمت متنعمان وشادی کنان (۲۷) کارما بامکذبان همچنین‌است ومیراث دادیم‌منازل ومواضع ایشان را بگروه دیگر از مردمان یعنی بنی اسرائیل‌را (۲۸) پس نگریست برایشان‌آسمان وزمین یعنی ازهلاك ایشان کسی‌حساب‌نکرد(درمعالم آورده که چون مؤمنی‌بمیرد چهل روز آسمان وزمین براو بگریند واز انس رضی‌الله عنه منقول است که حضرت رسول (ع) فرمود که هیچ بنده‌ای نباشد الاکه مراورا درآسمان دودرباشد دریکه روزی اوازآن فرودآید ودریکه عمل‌او ازآنجا بالارود پس‌چون وفات کند این‌دو در از نزول رزق وعروج عمل او محروم مانند وبرو بگریند عطار میگوید که‌گریه آسمان سرخی اطراف‌است درمعالم‌آورده که چون امیرالمؤمنین حسین‌بن‌علی مرتضی کرم‌الله وجههما شهیدشد آسمان‌براو گریست وگریه اوآن بود که اطراف‌آفاق سرخ شد دراین باب گفته‌اند .

رباعی

این سرخی شفق‌که بر این چرخ بیوفا است
هر شام عکس خون شهیدان کربلا است
گر چرخ خون ببارد ازین غصه در خور است
ور خاك خون بگرید از این ماجرا رواست

وگفته‌اند گریه‌آسمان وزمین همچون گریه‌آدمیان‌است وبعضی برآنند که علامتی برایشان ظاهر گردد دلیل بود برحزن واسف همچون گریه که اغلب دال‌است برغم واندوه وبرهرتقدیرچون فرعونیان راعلمی نبود که‌بآسمان رود وبروی زمین هم‌کاری نیکو نکردندآسمان وزمین برایشان نگریست)

و بودند مهلت‌دادگان از وقتی بوقت دیگر (۲۹) و هرآینه برهانیدیم بنی اسرائیل‌را ازعذاب خوار کننده که بندگی فرعون بود وقتل انبیاو تعب درعمل (۳۰) ازفرعون بدرستیکه بود فرعون سر کشیده وخودرا بلندساخته از کافران که متجاوزانند ازحدود ایمان (۳۱) بدرستیکه برگزیدیم موسی ومؤمنان بنی‌اسرائیل‌را بردانشی یعنی دانستیم که ایشان سزاوارند برآنکه برگزینیم ایشان‌را برعالمیان زمان ایشان (۳۲) ودادیم مرایشان را از نشانهای قدرت آنچه در او نعمت آشکارا بود چون شکافتن دریا وانزال‌من وسلوی (۳۳) بدرستیکه این گروه یعنی کفارقریش هرآینه میگویند (۳٤) نیست عاقبت کار وخاتمه حال مگرمرگ نخستین در دنیا وبعدازاو حیاتی‌نیست ونیستیم زنده شدگان وبرانگیختگان بعدازمرگ (۳۵) پس بیارید پدران مارا اگرهستید راست گویان در بعث بعدازموت (این‌سخن ازایشان جهل بوده زیراکه نه هرچه جائزبود وقوع‌آن ازخدای بوقتی خاص‌لازم بود وجود ظهورآن بهروقت که دیگر خواهد پس چون وعده بعث در آخرت است اگر در دنیا واقع نشود کسی‌را بروتحکم نرسد) (۳٦) آیا قوم قریش بهتراند در قوت وشدت مال و شوکت یاقوم تبع حمیری که لشکری‌بودند باعظمت وابهت ودر غایت کثرت وآنانکه بوده‌اند پیش‌ازقوم تبع مانند عادوثمود جزآن چون نگرویدند هلاک کردیم ایشانرا بدرستیکه ایشان بودند گروه کافران ومنکران بعث وحشر (از فحاوی‌اخبار وآثارچنان مفهوم میگردد که ملکی‌بود ازحمیر کنیت‌او ابو کزر ونام‌او اسعدبن‌ملیکای کرب باحشم وتبع بسیار ازشرق تاغرب عالم بگشت و حمیره‌را بنا کردوسمرقندرا نیز بقول‌اشهر اوساخت وبروایتی ازابن‌عباس(رض) است که اوپیغمبربود ودرحدیث‌آمده‌است که نمیدانم که تبع پیغمبر بوده یانه‌و ازعایشه صدیقه منقول‌است که دشنام مدهید تبع‌را که اسلام‌آورده است ولهذا حق‌سبحانه قوم اورا مذمت فرموده نه اورا درمعالم‌آورده که وقتی درمدینه پسراورا بکشتند واوبقصد اهالی‌آنجا لشکر کشیده دو حبر بنی قریضه که کعب واسد نام داشتند این خبر شنیده بنزدیك وی رفتند وگفتند این جرات مکن که مدینه مهاجر پیغمبر آخر الزمان است وتعریف آنحضرت کردند

اواز سر قتل واسرمدینه درگذشت واوآتش پرست بود وبردست آن دو جر (۱) مسلمان شد وباجمعی ازاهل کتاب متوجه اهل یمن شد چندنفر ازهذیل به سرراهاو آمده گفتند دلالت کنیم ترا برخانه که دراو گنج است ازنقره ومروارید وزبرجد گفت کجا است گفتند درمکه وغرض ایشان آن بود که قصد خانه کند وهلاك شود تبع قصه گنج وخانه بااحبار درمیان آورد گفتند ای ملك زینهار که آن شریفترین بقعه است بروی زمین وهیچکس قصدآنجا نکند مگرهلاك شود ترا آنجا باید رفت وتعظیم بجا باید آورد و تبع آنجا رفت وخانه را پوشانید وشش‌هزار شتر قربان کرد وازآنجا بیمن توجه فرمود و قوم او از حمیرآغاز مخالفت کردند که تو ازدین مابرگشتهٔ ماباتو نمی‌سازیم تبع دلائل خداپرستی برایشان خواند ایشان درعناد افزودند گفتند ما بآتش امتحان میکنیم آتشی بود دردامن کوهی ازکوههای یمن چون دو کس را دعوی بودی بریکدیگر درآن آتش آمدندی مبطل بسوختی ومحق را آفتی نرسیدی القصه احبار بامصاحف خود بآتش درون رفتند وبسلامت بیرون آمدند و کشیشان ایشان بتمامی بسوختند ونزد ارباب سیر شکرالله سعیهم بثبوت پیوسته که تبع نامه نوشت بحضرت رسالت‌پناه(ص) وبشامول یهودی سپرد که اگرحضرت ص را دریابد بدو سپرد والا باولاد خود سپرده وصیت نماید که بعرض رسانند وفرزند بیستم ازنسل شامول ابوایوب انصاری بود نامه بموقف عرض رسانید و حضرت رسول‌الله سه نوبت فرمود که مرحبا بالاخ الصالح واز رقاشی (رح) نقل است که ابوکرب اسعد حمیری اوبتابع ایمان‌آورده بپیغمبر ماقبل از بعث آنحضرت بهفتصد سال ودر درج‌الدرر آورده که بمدت هزار وپنجاه وسه‌سال پیش‌ازهجرت که‌هزاروچهل‌سال پیش ازبعث بوده باشد) (۳۷) ونیافریدیم آسمانها و زمین را و آنچه میان ایشان است بازی کنان (یعنی بحکمت آفریده‌ایم نه‌ببازی بلکه مخلوقات‌را کاملا بظهور آورده‌ایم و بحکمت نسزد که آدمیان‌را معطل ومهمل گذاریم بی‌ثواب وعقاب) (۳۸) نیافریدیم اهل

(۱) حبر عالم یهود را نامند (م)

ارض وسمارا مگر برای حق که آن مثوبت است بر طاعت وعقوبت است بر معصیت ولیکن بیشتر مردمان یعنی مشرکان بسبب غفلت و عدم فکرت نمی دانند که فعل حکیم بحق بود (۳۹) بدرستیکه روز جدا شدن (حق از باطل یا جدا شدن میان مؤمن وکافر ومطیع وعاصی) هنگام جمع شدن همه آدمیان است (۴۰) روزیکه دفع نکند دوستی وخویشاوندی ازدوست وخویشان خود چیزی را ازعذاب یاسود نرساند کسی کسی را هیچ چیز ونباشد ازدوستان که یاری کرده شوند ازدوستان دیگر (۴۱) مگر کسی که خوشنود باشد خدای تعالی براو یعنی مؤمنان که ایشان یاری کنند مریکدیگررا بشفاعت بدرستی که خدای تعالی غالب است (کسی را که اوعذاب کند کسی یاری نکند او را) مهربان است (برهر که رحمت کند اورا رتبه شفاعت دهد) (۴۲) بدرستیکه درخت زقوم (یعنی میوه آن) (۴۳) خوردنی گناهکاران است (یعنی ابوجهل و احزاب او اززقوم چون بخورند) (۴۴) مانند مس وروی گداخته بجوشد در شکمها جوشیدنی (۴۵) مثل جوشیدن آب گرم (یعنی پاره پاره کند رود های ایشان را وبگدازد امعاء واحشاء ایشان را پس حق سبحانه زبانیه را گوید) (۴۶) بگیرید این گناهکارانرا پس بکشیدش بعنف وقهر میانه دوزخ (۴۷) پس آنگاه بریزید برسراو ازعذاب آب گرم (تاتمام بیرون بدن او بدین آب معذب شود همچنانچه درون اززقوم معذب است وبگویند مراورا) (۴۸) بچش و بکش این عذاب را بدرستیکه توارجمندی و قادری نزد قوم خود بزرگوار بزعم خود (ابوجهل میگفت من اعز واکرم اهل وادیم در بطی از من عزیزتر نیست درآنروز حق تعالی فرماید که اوراعذاب کنید که دعوی عزیزی وکریمی میکرد) (۴۹) بدرستیکه این عذاب آنست که شما بودید که بآن شك می آوردید (تاا کنون معاینه دیدید) (۵۰) بدرستیکه پرهیزکاران در جایگاهی اند که ایمن باشند یعنی مقامی که دروآفات و مخافات نباشد (۵۱) دربوستانها وچشمها (۵۲) می پوشند ازحریرهای نازك و سطبر در حالتیکه متقابل درمجالس یکدیگر وباهم مستانس باشند (درتفسیر سورآبادی آورده است که این متقابله روز مهمانی باشد در دارالجلال که حق سبحانه همه

مؤمنان را برسر یك خوان بنشانند وهمه رویهای یکدیگر می بینند) (۵۳) همچنین برا ینحال میباشند بی تغییر وتبدیل وقرین سازیم متقیان را بزنان سفید رو گشاده چشم(اختلاف است درآن که ایمان زنان دنیا باشند یا حوران عینای بهشت) (٥٤) میخواهند در بهشت هرمیوهٔ که آرزو کنند درحالتیکه ایمن اند ازضرر یاانقطاع آن (٥٥) نچشند درآخرت مرك را مگر مرك پیشتر که در دنیا چشیدند (وچون معهود نزدیك مردمان آنست که هرزندگی را مرك در پی باشد حق سبحانه خبرداد که حیات بهشت را مرك نیست) ونگاهدارد حق سبحانه بهشتیان را وآزار ایشان دفع کند عذاب دوزخ را (٥٧) ازروی فضل وکرمی که واقع است ازآفریدگارتوآن صرف عذاب وحیات ابدی دربهشت آن است رستگاری بزرك (٥٨) پس جزاین نیست که ماآسان گردانیدیم قرآن را که فرو فرستادیم بلغت تو شاید که قوم توفهم کنند وپند گیرند (وایشان متذکر نشدند) پس چشم دار چیزی را که بدیشان فرودآید بدرستیکه ایشان نیز منتظراند تاچه چیز بتو نازل شود) اما ازآن تونصرت الهی را خواهد بود وازآن ایشان عذاب نامتناهی ، دوستان را هردم فتحی تازه وخصمان را هرزمان رنجها بی اندازه .

بیت

تابعان را وعدهٔ حسن المـآب

منکران را وعدهٔ ذوقو العذاب) (٥٩)

سورة جاثیه(۱)

حم (۱) (حروف مقطعه مختصرات اسمای الهی اند چنانچه حا اشارت است بحی وحفیظ ومیم کنایت است ازملك ومجید ودرلطائف آورده که حاء حکم ازلی است ومیم ملك ابدی بدین هردوقسم یاد میکند) که فرود آمدن قرآن از نزدیك خدای است برهمه غالب دانا(درتیسیرمطالب وتقدیرمواهب) (۲) بدرستیکه درآسمانها (ازنجوم سیاره ثابت) ودرزمین (ازجبال و اشجار وحیوانات) هرآینه نشانها است مرگرویدگانرا (بروحدت وقدرت صانع) (۳) درآفریدن شما (ازنطفه وتغییر آن ازحالی بحالی) وآنچه پرا کنده سازد درزمین از جنبندگان (باختلاف صور و اشکال اشان) علامتها است برای استدلال برحکمت حضرت ذوالجلال مرگروهی راکه بیگمان شوند(یعنی استدلال کنند بدان آیتها وبواسطه استدلال متیقن شوند) (٤) ودر اختلاف شب و روز (بالوان مقادیر) ودر آنچه فروفرستاد خدا ازآسمان یاازابر ازروزی یعنی باران که سبب روزی است پس زنده گردانید بآن باران زمین را بعد از خشکی وپژمردگی آن ودرگردانیدن بادها باختلاف جهات وتفاوت احوال دلالتها است روشن وهویدا برکمال قدرت الهی مرگروهی راکه تعقل کنند (٥) این دلیلها دلائل قدرت خدای است یااین آیتها آیات قرآن است میخوانیم

---

(۱) ۳۷ آیه است ودر مکة نازل شده

برتو آنرا براستی ودرستی پس بکدام سخن پس ازسخن خدای که قرآن است ودلائل قدرت اوایمان می آورید (حفص بیاء میخواند یعنی بکدام سخن می گروند اگر بدین سخن نگروند) (٦) سختی عذاب مرهردروغگوئی راست بسیار گناه (یعنی نضربن حارث) (٧) میشنود آیتهای خدائی که خوانده می شود براو پس اصرار میکند یعنی اقامت میکند بر کفرخود درحالتیکه گردن کش است ازایمان بدان گویا که نشنیده است آنرا یعنی چون گوش نکرده و بدان منتفع نشده گویا استماع ننموده پس مژده ده اورا بعذابی دردناك دوزخ (بشارت برسبیل تحکم است) (٨) چون بشنود از آیتهای کتاب ما چیزی (یعنی چون بدو رسد حجتی وداند که ازقرآن است) فرا گیرد آنرا مهزویه (یعنی بدان افسوس کند وبصورتی بازنماید که ازحق وصواب دور باشد) آن گروه مستهزیان مرایشان راست عذابی خوار کننده (٩) ازپیش روی ایشان دوزخ است (چه بدان متوجه اند یاازپس ایشان یعنی بعد از مرك مآل ایشان بدوزخ خواهد بود) دفع نکند ازایشان آنچه کسب کردند ازاموال واولاد چیزی ازعذاب خدای ونه دفع کند ازایشان عذاب را آنچه فرا گرفتند بجز خدای دوستان و معبودان ومرایشان راست عذاب بزرگ که شدت آن ازحد متجاوزاست (١٠) این قرآن راه نماینده است وآنانکه نگرویده اند بآیات پروردگار (ایشان که قرآن یا دلائل قدرت است وحکمت) مرایشان راست عذاب ازسخترین عذابی الم رسانده (١١) خدای آنستکه رام کرد مرشمارا دریا (یعنی سطح اورا هموار گردانید تاچیزها متخلخل مانند چوبها بربالای او بایستد وگفته اند تسخیر اواین است که منع نمیکند ازغوص وسیربراو) تامیرود کشتیها دروی بفرمان خدا وتاطلب میکنید ازفضل خدای (انواع فائدها چون تجارت وغواصی و صیدماهی) وتاشاید که شکر گوئید خدای را برین نعمتها (١٢) بفرمان کرد برای شما (یعنی بیافرید برای منفعت شما) آنچه درآسمانها است (از شمس و قمرو نجوم ومطر) وآنچه درزمین است (ازکوه ودریا وشجر وثمر) همه اینها ازاو است نه از غیراو بدرستیکه درتسخیر این اشیا هرآینه نشانها است بر قدرت الهی وعلم وحکمت پادشاهی مرگروهی راکه تفکر کنند (در غرایب

صنع و عجائب خلق او که در صحایف مبدعات ظاهر است واز صفائح مکونات باهر .

بیت

در جمله جهان ز مغز تا پوست هر ذره گواه قدرت او است

آورده اند که غفاری درشهرمکه فاروق را دشنام داد از آنجا که سطوت عمری بود خواست که اورا بگیرد وانتقام کشد آیت آمد) (۱۳) بگو ای محمد (ص) مر آن کسانی را که گرویده اند تاعفو فرمایند مرآنرا که نمی ترسند از روز های هلاك وعذاب خدای عرب از وقایع بایام تعبیر کنند چنانچه یوم بعاث و یوم اعماس پس معنی آیت آنستکه درگذرانید از قومی که تامل نمی کنند در روزهای هلاك کافران ونمی ترسند ازآن تاپاداش دهد خدای گروهی را بآنچه هستند که کسب میکنند ازاساءت و مغفرت (در کشاف از سعید بن مسیب نقل میکند که ما درپیش فاروق نشسته بودیم قاری این آیت بخواند وعمر (رض) فرمود که ایجزی عمر بما صنع و گویند سبب نزول آیت قصد جهجاه غفاری وستان جهنی است وشمهٔ ازآن درسوره منافقان گفته خواهد شد وبدان تقدیر این آیت رامدنی باید گفت چه این سوره باتفاق مکی است ودر تفسیر امام ثعلبی آورده که بعداز نزول این آیت من ذالذی یقرض الله قرضا حسنا فنحاص یهودی برسبیل طن میگفت که خدای مگر محتاج شده که قرض میطلبد این خبر بفاروق (رض) رسید وشمشیر کشیده روی بر جستجوی او نهاد تاهرجا ببیند بقتلش رساند جبرئیل این آیت بیاورد ورسول (ص) کس بطلب عمر (رض) فرستاد وچون حاظر شد گفت ای عمر شمشیر بنه که حق سبحانه بعفو فرمود واین آیت بروی خواند امیرالمؤمنین عمر (رض) گفت یا رسول الله (ص) بدان خدای که ترا بحق بخلق فرستاد که دیگراثر غضب برروی من نه بینید ودرمقابله گناه جز صفت عفوازمن مشاهد نکنید .

نظم

چو به بینی ز خلق در گذاری ترا زیبد طریق برد بـاری
اگر چه دامنت را میدرد خـار توگل باش و دهان پرخنده میدار

وگفته اند این آیت بآیت قتال منسوخ است) (۱۴) هر که بکند کاری

شایسته پس مرنفس اوراست ثواب آن عمل وهر که کاری بد بکند پس براوست وزر ووبال آن پس بسوی آفریدگار خود باز گردیده خواهید شد برای یافتن پاداش کردار گفتار (۱۵) وبدرستیکه مادادیم فرزندان یعقوب را تورات و حکم کردن دردین ونبوت یعنی بعضی را پیغمبرساختیم ازایشان ودرهیچ قبیله اینقدر پیغمبرنبوده که درمیان بنی اسرائیل از زمان یوسف تازمان عیسی و روزی دادیم ایشانرا ازچیز هائی که پاکیزه وحلال اند وگفته اند مراد من و سلوی است وتفضیل دادیم ایشانرا برعالمیان زمان ایشان (۱۶) وعطا کردیم ایشانرا دلیلهای روشن ازکاردین وملت بامعجزه هویدا باآیتهای پیدادرکار محمد (ص) تا اورا بحق بشناختند وامر او بر ایشان محقق شد پس اختلاف نکردند درکاراو مگرپس ازآنکه آمدبدیشان دانشی بحقیقت حال یعنی بتحقیق دانستند که حضرت پیغمبر (ص) آن پیغمبراست که درتورات مذکورشده وامر اورا پوشیدند از روی عداوت وحسد که در میان ایشان است بدرستی که آفریدگارتو حکم میکند میان ایشان در روز رستاخیز درآنچه بودند که در آن اختلاف کردند یعنی درکلمات مبنیه درتورات که بعضی مبنی بود از نعت سید کائنات علیه افضل الصلوة والسلام (۱۷) پس بعداز بنی اسرائیل ساختیم ترا یعنی مقرر کردیم سلوک تو برراهی روشن ازکاردین پس کن آن شریعت را و پیشوای خودساز وبدان عمل نمای ومتابعت نکن آرزو های آنانکه نمیدانند حقیقت توحیدرا یعنی رؤسای قریش که ترامیگویند که بدین پدران خود باز گرد (۱۸) بدرستیکه ایشان دفع نکنند از تو از عذاب خدای چیزیرا اگر خواهد بتو وبدرستیکه ستمکاران برخی از ایشان دوستان برخی دیگراند و دوستی ایشان یکدیگر را بحسب مجانست است وچون ترا با ایشان جنسیت نیست ازپی آرزو های ایشان مرو ومصاحب ازجنس خود طلب کن وخدای دوست پرهیزکاران است توهم ایشانرا دوستدار (۱۹) این متابعت شریعت بینائیها است مر مردمان را یعنی چیزهای روشن که بدان ببینند راه حق را از ضلالت وهدایتی وبخششی از خدای مرگروهی راکه بیگمان شوند یعنی ازبادیه گمان گذشته طالب سرمنزل یقین باشند (درمعالم آورده که نفری از مشرکان مکه مؤمنان راگفته که آنچه شما درباب بعث وحشر میگوئید اگر

راست باشد ومارا بعالمی دیگر برند و بدانجا نیز بمال وجاه از شما افزون خواهیم بود چنانچه دراین عالم هستیم آیت آمد که) (۲۰) آیا نچنین است که پنداشته‌اند آنانکه کسب کرده‌اند بدیهارا چون کفر ومعصیت آنکه گردانیدیم ایشانرا در آخرت مانند آنها که گرویده اند و کردند عملهای شایسته یعنی مشرکان در کرامت چون مؤمنان نخواهندبود یکسان است زندگانی ایشان ومرگ ایشان دردنیا وآخرت یعنی هر که برایمان بمیرد برایمان زنده خواهدشد وهر که بر کفر بمیرد بر کفر مبعوث خواهدشد بد حکمی است که ایشان میکنند ونتیجه شرك وتوحیدرا برابرمیدارند .

مصرع

نیست یکسان لای زهرآمیز باآب حیات

(۲۱) وبیافرید خدای آسمانها وزمین هارا براستی وعدل ومقتضای عدالت آن است که میان محسن ومسئی وموحد ومشرك تفاوت باشد و دیگر برای آنکه پاداش داده شود هر نفسی بآنچه کسب کرده ازخیروشر وایشان یعنی عمل کننده گان ستم دیده نشوند یعنی نقص ثواب ابرار و ازدیاد عقاب اشرار وقوع نیابد بلکه هر کس را فراخور عمل او جزا خواهد داد (۲۲) آیا چون بینی آنرا که فرا گرفت خدای خودرا هوای خود یعنی ازپی هوا رود وفرمان او برد چنانچه فرمان خدا میباید برد یاآنکه معبود خودرا آرزوی خود گیرد یعنی بتی میپرستد چون بتی نیکوتر ازاو می بیند آنرا بگذارد واین را بخدای بردارد وچون می بینی آنرا که گمراه ساخته وفرو گذاشته آنرا خدای بردانشی که حضرت او راست بعاقبت آنکس و مهر نهاد بر گوش او تاسخن حق نشنود وبردل او تاتعقل آیات حق نکند ونهاد برچشم او پوششی تابنظر اعتبار ننگرد جواب شرط آن است که چنین کسی را که چگونه هدایت باشد پس کیستکه راه نماید این کسی را ازپس فرو گذاشتن خدای مراورا آیا پند نمیگیرید یعنی پند گیرید و متنبه شوید (۲۳) و گفتند منکران بعث نیست زندگانی مگرزندگانی دنیا که مادراوئیم می میریم وزنده میشویم (یعنی بعضی ازمامی میرند وبعضی زنده میشوند واحتمال دارد که قائلان آن این سخن مذهب تناسخ داشته باشند ونزدیك ایشان آنست که هر که میمیرد

روح او باجسد دیگری تعلق گیرد وهم در دنیا ظهور کند تا دیگر بار بمیرد وبار دیگر بادیگری میآید شامکور که بزعم ایشان پیغمبر است نقل کرده اند که گفت من خودرا درهزار وهفصد قالب دیده ام وهم مشرکان گفته اند) وهلاك نمیکنند مارا مگر مرور زمان و کهنگی و پیری و نیست مر کافران را بدین که نسبت مردن بروزگار میکنند هیچ دانشی! که مقلب آن دهور ومصرف آن حضرت عزت است تعالی شانه ودهر رادر هیچ کاری اختیاری نیست .

نظم

دهر ترا دهر پنـاهی ترا حکم ترا زیبد و شاهی ترا
دور زمان کار نسازد بخود چرخ فلك سر نفرازد بخود
این همه فرمان ترا بنده اند در ره امرتو شتا بنده اند)

نیستند ایشان مگر که گمان میبرند وبمجرد تقلید بی تمسك بدلیلی سخن میگویند (۲٤) وچون خوانده شود بر ایشان آیتهای کتاب در حالتیکه روشن وواضح الدلاله باشد درباب بعث و نشرمثل قل یحییها الذی انشاهااول مرة ومانند ان الذی احیاها لمحیی الموتی نباشد برهان ایشان مگر آنکه گویند بیارید پدران مارا اگرهستید راستگویان در زنده کردن خلق بعد از مرگ بروز رستخیز واین سخن از جهل و عناد گویند چه احیای موتی موقت است بوقتی خاص بروجهی که مقتضای حکمت است پس اگر بوقتی اقتراح وجود نگیرد حمل بر عجز نباید کرد (۲۵) بگوای محمد که خدا زنده گرداند شمارا در رحم مادران پس جمع کند در قبور تاروز رستخیز هیچ شکی نیست در آمدن آن ولیکن بیشتر مردمان نمیدانند ازقلت افکار وقصور انظار (۲٦) ومر خدای راست پادشاهی آسمانها وزمینها وروزی که قائم شود قیامت درآن روززیان کنند تباهکاران وزیان ایشان آن بود که بدوزخ باز گردند (۲۷) و به بینی درآن روز هر گروهی را بزانودرآمده (و گفته اند جثو خاصه کفاراست واصح آنکه عام دارند چه همه کس از هیبت آنروز بزانو در افتند) هر گروهی خوانده شوند بکتابهای ایشان یعنی بصحائف اعمال ایشان وایشان را گویند امروز جزاداده خواهید شد آنچه بودید که عمل میکردید (۲۸) این است کتاب

ما یعنی کتابی که کرام الکاتبین‌را بکتابت آن امر کرده بودیم سخن گوید یعنی
روشن‌سازد برشما عملهای شمارا براستی بی‌زیادت و نقصان بدرستیکه ما نسخه
گرفتیم آنچه بودید که کردید (در معالم آورده که چون ملکین دفتر عمل ایشان
بآسمان برند حق سبحانه ثابت سازد در آن نسخه هرچه ثوابی یا عقابی بر آن
مترتب باشد ولغو و بیهوده را محو کند و گفته استنساج از لوح محفوظ است
که سال بسال نامه اعمال بنی آدم بملائکه میسپارند) (۲۹) پس آنانکه گرویده‌اند
بخدا ورسول وآنچه از نزدیك اواست و کردند عملهای شایسته پس درآرد
ایشان‌را پروردگار ایشان در رحمت خود که از جمله آن بهشت است آن ادخال
در رحمت خود آن است رستگاری آشکارا (۳۰) واما آنانکه نگرویدند
ایشان راگویند آیا نبود که آیات من خوانده میشد برشما (یعنی پیغمبران
فرستادم تا آیتهای کتب ما برشما میخواندند) پس شما تکبر کردید وازایمان
بدان ابا نمودید و بودید شما گروهی شرك آرندگان (۳۱) وچون گفته میشد نزدیك
شما که ای قوم بدرستیکه وعده خدا بحشر وحساب وثواب وعقاب راست است
وقیامت هیچ شکی نیست در آن میگفتید ما نمیدانیم که چه چیز است قیامت
گمان نبریم بقیامت ساعت مگر گمانی از شما (یعنی گمان ما آن است که شما
نیز گمان دارید بقیامت ویقین نیست شمارا در آن) و نیستیم ما بی گمانان
در آن (یعنی مارا نیز به یقینی نیست در قیام قیامت) (۳۲) وظاهر شود مر
ایشانرا درآخرت پاداش بدیها که کرده‌اند دردنیا وفرود آید بدیشان عذاب
آنچه بودند که بدان افسوس میداشتند از عقوبات قیامت (۳۳) و گویند مر
ایشان‌را که امروز فرومیگذاریم شمارا درآتش بنوعی که فرو میگذارند و
دست بازمیدارند چیزی فراموش شده‌را همچنانکه شمانیز دست بازداشته و
فروگذاشته‌اید بغفلت دیدن این روز شمارا وساخته‌گی نکردید برای وی و
جایگاه شما آتش است ونیست مرشمارا از یاران ومددکاران که خلاصی دهند
شمارا ازآتش (٤٤) فرود آمدن عذاب به شما بسبب آنکه شما فرا گرفتید
آیتهای کتاب خدای یادلائل قدرت اورا مهزوبه (یعنی افسوس میکردید بدان
و تفکر نمیکردید بدان) و فریفته کرد شمارا زنده‌گانی دنیا وبحیات فانی

مغرور شدید وازحیات جاودانی غافل مانده بودید بیرون آورده نشوید از آتش دوزخ و نه اند ایشان که طلب خوشنودی کنند ازایشان (یعنی ایشان را نگوئید که عذر خواهی کنید تا ازشما خوشنود شوند چه خوشنودی حق تعالی از ایشان بغایت دوراست) (۳۵) پس مر خدایراست همه ثناوستایشها آفریدگار آسمانها وخداوند زمین تربیت کننده عالمیان (۳۶) ومراوراست بزرگواری وعظمت و فرمانبرداری وآثار آن ظاهر است درآسمانها وزمین واو است غالب برهمه خلق دانا برهمه کارها (۳۷).

سورة احقاف (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

حم (۱) (امام قشیری رحمه الله فرموده که حا اشارت است بحکم الهی ومیم کنایت است ازمجد پادشاهی قسم یاد میکند بحکم کامل و مجد شامل خود که عذاب نکنم هر کرا که بمن ایمان آورد ودر لطایف هیصمی مذکور است که حا حمایت اهل توحید است ومیم مرضات حق ازایشان مع المزید که آن عبارت است ازنظر الی وجه الله الحمید) فرستادن کتاب بعضی ازپی بعضی ازخداوند قوی غالب است حکم کننده باصواب کار در کردار و گفتار نه از غیراو (۲) نیافریدیم آسمانها وزمین را و آنچه درمیان ایشان است ازانواع مخلوقات واصناف موجودات مگر براستی بروجهی که مقتضای حکمت وعدالت است و نیافریدیم آنها را مگر باندازه زمان نامبرده که هر یك را آخر

(۱) ۳۵ آیه است ودرمکه نازل شده

مدت بقاء بود بازمانی که همه منتهی شوند که روز قیامت است و آنانکه نگرویده اند بآخرت هرآینه ازآنچه بیم داده شوند ازاحوال بعث و اهوال حشر روی گردانیده اند نه در آن فکر کننده و نه وقوع آنرا مسلم دارنده (۳) بگو ای محمد صلی الله علیه واله وسلم کافران راخبر دهید از آنچه می پرستید بجز خدای تعالی چون ملائکه واصنام وجن وجز آن بنمائید بمن که چه چیز آفریده اند اززمین و اجزای آن آیامر ایشانراست شرکتی درآفریدن آسمانها (و چون ظاهراست که معبودان شماعاجز اند وایشان رادر زمین وآسمان تصرفی نیست پس چرا درپرستش بامن شریك میسازند) بیارید بمن کتابی که بشما آمده باشد پیش از آمدن قرآن که دروفرموده باشد شمارا بشرك یابیارید بقیه از دانش پیشینیان یاروایتی ازانبیاء گذشته که دلالت کند براستحقاق عبادت ایشان اگرهستید شمارا استگویان (دردعوی خود چون مشرکان دربن حجت فروماندند حق سبحانه درباب گمراهی ایشان فرمود که) (٤) و کیست گمراه تراز کسی که بخواهد وبپرستد بجز خدای تعالی آنراکه اجابت نکند دعای اورا تا روز رستخیز (یعنی اگرمشرك معبود باطل خودرادر مدت عمردنیا بخواند اثر اجابت ازاو ظاهر نخواهدشد) وبتان ازخواندن بت پرستان مرایشانرا بی خبراند (وچون نمی شنوندعای ایشانرا پس چگونه اجابت کنند بدبخت کسی که ازعبادت شنونده واجابت کننده دست بازدارد وروی توجه بجمادی چند نابینا وناشنوا آرد .

بیت

بی بهره کسی که چشمه آب حیات   بگذارد وروٓنهد بسوی ظلمات)

(٥) وچون حشر کرده شوندمردمان باشند معبودان باطل مرعا بدان خود رادشمنان بخلاف آنچه گمان می برنداز شفاعت ومدد کاری وباشندمعبودان باطل بپرستش عابدان مرایشان رانا گرویده گان (یاعابدان باشد پرستش ایشانرا منکر یعنی بتان میگویند که ایشان مارا نیزنپرستیده اند کماقال یوم القیمة یکفرون بشرککم یابت پرستان گویند که ما بتانرا پرستش نکردیم کما قال والله ربنا ما کنا مشرکین) (٦) وچون خوانده شود بر کافران آیتهای کتاب

ما درحالتیکه ظاهر باشد دلائل اعجاز ازآن گویند آنانکه نگرویده‌اند مر سخن حق‌را آن‌هنگام که آمد بدیشان این است جادوی آشکارا (۷) بلکه بهمین بسنده نکنند که آنرا سحر خوانند میگویند بربسته است قرآن را محمد (ص) برخدای وازخود گفته بگو اگر بافته باشم بفرض محال آن — معصیتی بغایت بزرگ بود وهرآینه برآن عقوبتی بزرگ متفرع شود پس شما وغیرشما مالك نتوانید بود برای من ازخدا چیزی‌را (یعنی قادر نباشید بردفع چیزی ازعذاب اگر خدای‌تعالی برمن خواسته باشد پس من‌چگونه جرأت آن کنم وباستظهار کدام مددکاری این‌کار کنم) خدای داناتر است بآنچه خوض می کنید درآن یعنی طعن میزنید در آن و سحر و مفتری میگوئید بسنده است خدای گواه بدان‌میان من‌و شمابرای من گواهی دهد براستی کلام و تبلیغ‌احکام و برشما بر کذب و عناد و انکار و فساد واو آمرزنده است کسی‌را که‌توبه کند‌ازشرك مهربان‌است بر کسی که در ایمان راسخ باشد (۸) بگو‌ای‌محمد که من نیستم نودر آمده ازپیغمبران (یعنی اول پیغمبری‌نیستم بشما مبعوث شده پیش‌ازمن نیز پیغمبران بوده‌اند‌پس‌نبوت مراچرا منکراند) و نمیدانم چه خواهند کرد بمن ازمحنت و راحت یااقامت و هجرت یا مقاتله باقوم و نمیدانم بشما چه کند ازخسف وقذف درجفه و قتل واسرو جزآن (درمعالم آورده که بعدازنزول این آیت‌مشرکان شادمان گشتند گفتند کارما و محمدص نزدیك‌خدا یك‌است‌اوعاقبت خودرا نمیداند چنانچه ما نمیدانیم و اگرمبعوث من عندالله است بایستی که خدای‌او راخبر کردی که باو چه‌خواهد کرد این آیت آمد یغفرلك‌الله ماتقدیم من‌ذنبك‌وما تاخر در اسباب نزول آورده‌است که حضرت رسالت پناه درخواب‌دید که هجرت فرموده است بزمینی که‌درآن آب و درخت ونخلستان بوده صحابه بعداز استماع این رؤیا خوشحال گشتند چون تعبیر دیرتر واقع شد و آزار مشرکان ازحد تجاوز کرده بود اصحاب بهجرت استعجال می نمودند این‌آیت نزول کرد بگو نمیدانم که مراو شمارا هجرت خواهند فرمودیانی) پیروی نمیکنم مگر آنچیزیکه وحی کرده‌میشود بسوی من وازآن درنمیتوانم گذشت و نیستم من‌مگر بیم کننده‌ازعذاب خدای

آشکارا بیم کنند (ومن ازعواقب امور و خواتیم احوال بی‌وحی الهی‌خبر نتوانم داد ونعم ماقال .

رباعی

ای دل تا کی فضولی بوالعجبی از من چه نشان عاقبت می طلبی
سر گشته‌بود خواه ولی خواه‌نبی در وادی ما ادری ما یفعل بی‌ا

(۹) بگو ای‌محمد (ص) خبر دهیدمرا اگرباشد قرآن از نزدیك‌خدا و شما کافر شده اید بدان وگواهی داده است گواهی دهنده ازبنی اسرائیل (یعنی اخبار ایشان چون عبدالله‌بن‌سلام و گفته اند یامین‌بن تامین) برقرآن که آن‌از نزدیك خدای است پس‌ایمان آورده است بآن (از مسروق منقول که نه این‌شاهد نه‌ابن‌سلام است ونه‌غیراو ازعلمای بنی‌اسرائیل‌زیرا که‌اسلام ابن‌سلام در مدنیه‌بود و این‌حم درمکه فرود آمده بلکه‌آیت درمحاجه ایست که میان رسول(ص) وقریش واقع‌شده بود وشاهد موسی کلیم است و مثل قرآن‌تورات است ومعنی آیت اینکه اگر قرآن‌ازنزد خدای تعالی بودوشما بدان نگروید وموسی‌علیه‌السلام گواهی داده برتورات که اونیز ازنزد خدای است و او بقرآن ایمان آورده) وشماسر کشی کردید و بدان نگرویدید نه شما رستکاران باشید برخود دراین کار بدرستیکه‌خدای راه نمی‌نماید گروه ستمکاران‌را و دربادیه خذلان درومیگذارد (آورده اند که‌چون قبائل‌جهینه و مرتیه واسلم و غفاری ایمان اوردند بنوعامر وغطفان واشجع اغاز طعن کردند‌برایشان این‌آیت آمد)(۱۰) و گفتند آنانکه کافربودند (از بنوعامر و امثال‌ایشان) اگر ایمان‌خیربودی‌وراستی‌ودرستی‌داشتی‌پیشی نگرفتندی برما ومسارعت نکردندی بسوی او راز اراذل قبائل بلکه ما درآن سابق‌میبودیم چه رتبهٔ ما ازایشان بزرگتراست‌وبزرگی و شهرت ما بیشتر یایهود بعداز اسلام ابن‌سلام واصحاب‌او گفتند اگر آنچه محمد میگوید که آورده ام خوب بودی دیگران نتوانستندی برما پیشی گرفتن چه دانش ماپیش‌ازایشان است) وچون راه‌نیافتند کفار یایهود بقرآن یا بآنچه پیغمبر(ص) آورده پس‌میگویند این‌دروغی کهنه‌است یعنی بپیشینیان مثل‌این گفته اند (۱۱) وحال آنکه پیش‌از

قرآن یعنی تورات بوده و گردانیدیم ما آنرا پیشوای اهل‌دین و سبب رحمت باوردارندگان واین قرآن کتابی‌است تصدیق کننده‌مر تورات یاجمیع کتب‌منزله را بزبان تازی تابیم کند آنانراکه ستم کردند برنفس‌خود بکفر ومعصیت و قرآن مژده دهنده است مرنیکوکاران را برضوان الهی (١٢) بدرستیکه آنانکه گفتند پروردگارما خدای‌است پس بایستادند بر آن وعدول نکردند ازآن (یعنی جمع فرمودند میانه توحیدکه خلاصه علم‌است و استقامت که منتهای عمل است در بحر الحقائق فرموده که استقامت ورزیدن بجوارح بر تعهد ارکان شریعت و بنفوس بر تادب بآداب طریقت و بقلوب بر تصفیه آن از تعلقات و بارواح بر تجلیه از انوار صفات وبسر برمحض توحید ونجفی برفنا ازغیرحق وبقا بحق وکمال استقامت اینست و ببایدانست که بی‌همراهی استقامت وصول بسر منزل کمال فکری است پس باطل وخیالی است بغایت محال

مصرع

کرامت نیابی مگر ز استقامت)

پس‌هیچ ترس‌نیست‌برمؤمنان مستقیم‌ازرسیدن مکروهی بدیشان درآن جهان ونیستند ایشان که اندوهگین شوند ازفوت محبوبی دراین‌جهان (١٣) آنکروه یعنی اهل‌ایمان واستقامت ملازمان بهشت‌اند جاوید بودگان درآن وپاداش داده شوند پاداش دادنی بآنچه بودندکه عمل میکردند

(١٤) وفرمودیم‌آدمی‌راکه‌باپدران‌ومادران خود نیکو کردن برداشته است‌آدمی‌را مادراو برنج وسختی وبنهاده است اورا بمشقت و محنت ومدت حمل‌او وزمان ازشیر بازگرفتن‌او سی ماهست (اگر کسی خواهدکه مدت رضاع کامل‌باشد وازاینجامعلوم شدکه اقل مدت شش ماه بود چه‌زمان رضاع حولین‌کاملین است) تا وقتیکه برسدآدمی بکمال قوت‌خود (که سی وسه سالگی‌است وگفته‌اندازهیژده تاچهل) وبرسد بچهل سالگی (اکثرمفسران برآنندکه اين‌آیه خاص‌است با ابی‌بکر صدیق که شش‌ماه درشکم مادربوده ودوسال‌تمام شیر خورده وهیژده ساله بخدمت حضرت رسالت پناه رسید وآن

حضرت (ص) بیست ساله بوده که درسفر وحضر رفیق وقرین وی بود وچون سال مبارك حضرت رسالت پناه بچهل رسید مبعوث شده صدیق سی هشت ساله بود که بوی ایمان آوود وچون چهل ساله شد) گفت‌ای پروردگارمن الهام‌ده مارا وتوفیق بخش تاشکر گویم نعمت تورا آن نعمتی که بکرم عمیم خود انعام کردهٔ برمن که نعمت اسلام‌است وبرنعمتیکه برپدر ومادرمن داده که حیات‌است وقدرت ونعمت اسلام (نیز گفته‌اند که ازمهاجر وانصاری که پدرو مادرش بشرف اسلام رسیده‌باشد غیراز صدیق نیست) ودیگر الهام ده که عمل کنم عمل ستوده که به‌پسندی آنرا وازآن خوشنودباشی (حق‌سبحانه دعای ویرا مستجاب گردانید و توفیق داد تا بنده راکه برای دین عذاب میکردند بخرید وآزاد کرد وازجملهٔ آن بلال حبشی است رضی الله عنه دیگر دعا کرد برای اولادخود برین وجه) بصلاح آر برای‌من (یعنی صلاح‌را جاری گردان) در فرزندان من (این دعانیز بشرف اجابت رسید که دخترش عایشه بشرف فراش حضرت اشرف رسل ع مشرف شدو پسرش عبدالرحمن مسلمان گشت و پسراو نیزابوعتیق بدولت خدمت حضرت رسیدو شرف سرفرازی یافت دروسیط آورده که از اصحاب(رض) چهارمسلمانان که‌جدو پدرو نبیره وپسر نبیره باشند وپیغمبر ص‌را ندیده بودند مگرابوقحافه وابوبکر وعبدالرحمن وابوعتیق وبسی قابل و بزرگ ازاولاد صدیق در عالم هستند اغلب ایشان بشرف علم وصلاح آراسته) بدرستیکه من‌بازگشتم بحضرت‌تو (از هرچه رضای‌تو درآن نیست) ومن ازگردن نهادگانم فرمان ترا (۱۵) آن گروه که با پدر ومادرنیکوئی کرده وشکرنعمت بجای‌آوردند آنانند که‌قبول کرده شود ازایشان نیکو ترین آنچه کرده‌اند (قولی آنستکه احسن بمعنی حسن باشد یعنی همه عملهای نیك ایشان رقم‌قبول یابد) ودرگذرانیده شود ازگناهان ایشان (وحفص در هردو فعل بنون مفتوحه میخواند وبنصب‌احسن یعنی ماقبول کنیم طاعات ایشان و درگذرانیم سیئات ایشان ومعدود باشند) درمیان اهل‌بهشت وعده داد خدای وعدهٔ راست درقبول نیکی وتجاوز ابدی‌آن وعده که بودند دردنیا وعده داده

شده‌اند بآن (وآن وعده دراین آیتست که وعدالله الذین آمنوا وعملوا الصالحات الایه) (۱٦)وآنکس که گفت مر پدر ومادر خودرا وقتیکه اورا بایمان بآخرت میخواند بکراهت وشکی مرشمارا آیا وعده میدهد مراآنکه بیرون آورده شوم ازقبر (یعنی مرا بعدازمرگ برانگیزاند وزنده ازقبر برآرند) بدرستی که بگذشته قرنهای بسیار پیش‌ازمن ویکی بازنیامده است وپدر ومادر او استغاثه میکردند بخدای ومیگفتند وای برتو ایمان‌آر بقیامت بدرستیکه‌وعده خدای دربعث وحشر راست‌است پس‌آنکس میگفت نیست‌اینکه‌شما میخوانید بدان مگر افسانهای پیشینیان واباطیل واکاذیبی که نوشته‌اند (جمعی گویند این‌آیت درشان عبدالرحمن ابوبکر فرودآمده قبل‌ازاسلام او وعایشه این قول‌را منکراست وصحیح آنستکه در باب کافری که در والدین‌خود عاق بوده نازل‌شده‌است) (۱۷) آنگروه عاق ومنکرآنانند که واجب‌شد برایشان کلمه عذاب وباشند باگروهی چند که از کفار گذشته‌اند پیش‌ازایشان ازدیووآدمی بدرستیکه ایشان وآنان هستند زیان زدگان (۱۸) وهریك ازاین دو فریقه پایها ومنزلهااست‌ازجزای آنچه عمل کرده‌اند(پایهای اهل‌خیر بجانب‌علوو پایهای اهل‌شر بجانب‌سفل)و چنین‌مقرر کردخدای‌تاتمام گرداند مرایشان‌راجزای‌عملهای ایشان‌وایشان‌ستم‌دیده‌نشوند‌ در ثواب بنقصان‌و درعقاب بزیاده (۱۹)ویاد کن‌روزی راکه‌عرض کرده‌شوندکافران‌را برآتش دوزخ (درموضح‌آورده که عرض کنند آتش‌را برکافران وموافق ایشان در دوزخ بدیشای نمایند تا الم وحسرت ایشان بیفزاید وایشان‌را گویند) به‌بردید وبخوردید چیزهای لذیذ خودرادر زندگانی دنیا که داشتید وبرخورداری یافتید بآن لذائذ (یعنی استیفای لذات کردید وهیچ برای‌آخرت نگذاشتید) پس‌امروز جزاداده خواهید شد عذاب خواری ورسوائی‌را بسبب‌آنچه بودید که تکبر میکردید در زمین بی‌استحقاق یعنی کبر میورزیدید بباطل دنیا وبسبب‌آنچه بودید که فسق میکردید وتفاخر می‌نمودید وسربرخط فرمان نمی‌نهادید (تنبیه‌است مرطالبان نجات را که قدم ازاندازه شرع بیرون نه نهند .

نظم

پـا از حدود شرع برون می نهی منه
خرد را اسیر نفس و هوا میکنی مکن
بی حیله شرع نیست خلاصی ز چـاه طبع
این رشته را زدست رها میکنی مکن)

(۲۰) ویادکن برادر عادرا (یعنی پیغمبری را که از قبیله عاد بود و مرادحضرت هوداست میفرماید که حال قوم او باماندان قریش بگو) چون بیم کرد قوم خودرا ازعذاب خدای بترسانید بموضع احقاف (وآن ریگستانی بود نزدیك حضرموت بولایت یمن وگویند میان عمان ومهره) وحال آنکه گذشته بودند پیغمبران بیم کننده پیش ازهود وازپس او نیزآمدند (یعنی نخست پیغمبری بوده پیش ازاو بخلق وپس ازاو نیزانبیاء بوده اند چون او بقوم عاد مبعوث شد دعوت کردایشان را) بآنکه نپرستید مگرخدای را که مستحق پرستش اواست بدرستیکه من میترسم برشما ازعذاب روزبزرگ وپرهول (۲۱) گفتندعادیان که ای هود آیا آمدهٔ توبما تابرگردانی مارا ازپرستش بتان مابه تهدید و وعید پس بیارآنچه وعده میکنی از عذاب اگرهستی تو از راست گویان در وعده خود (۲۲) گفت هود که شتاب میکنید درطلب عذاب جزاین نیست که علم بوقت نزول آن نزدیك خدای است ومرادرآن دخلی نیست وبشما میرسانم آنچه فرستاده شده ام بآن وبرمن غیراز رسانیدن نیست ولیکن می بینم شمارا گروهی که نادانی میکنید وبنزول عذاب وحلول عقاب تعجیل می نمائید (ودر سوره اعراف گذشت که قبیل پـا جمعی از عادیان بحرم رفته طلب باران کردند سه ابربرآمد ومنادی ندا کرد که یکی ازآنها اختیار کنید ابرسیاه را اختیار کردند وبا ایشان میآمد تادیار ایشان) (۲۳) پس آنهنگام که دیدندآنچیزرا که موعود بود ازعذاب ابری پهن شد ازعذاب درآسمان رونهاده بوادیهای ایشان گفتند این ابری است باران دهنده مارا هودفرمود که این نه باران دهنده است بلکه اوآنچیزیست که تعجیل میکردید بدان این باد وبوری است دراو عذابی دردناك واوبادی است که ازغایت تندی .

(٢٤) هلاك میکند ونابود میسازد همه چیزهارا ازنفس و اموال و وانعام ایشان بفرمان پروردگار خویش (پس آن باد بیامد بشدت و تندی و بسرکشی وپشتهای ریك احقاف برایشان ریخت هفت شب وهفت روز درزیر آن ماندند پس ریك ازایشان دور گردانیده وتنهای ایشان را بدریا افکنده پس گشتند بحالی که اگر کسی بدیار ایشان رسیدی دیده نشدی مگر جایگاه ایشان (یعنی همه هلاك شدند ومساکن ایشان خالی ماند) همچنانکه ایشان را جزا دادیم پاداش میدهیم گروه مکذبان وکافران را (٢٥) بدرستیکه ممکن گردانیدیم قوم عادرا درآن چیزیکه ممکن نساختیم شمارا (ای کفارقریش) درآن چیز ازقوت وشوکت وبسیاری مال ونفاذ تصرف ودادیم مرایشانرا گوش تابشنوند وچشمها تاببینند ودلها تا دریابند (وایشان بگوش هوش سخن حق نشنیدند وبدیده دلائل قدرت ندیدند وبدل دروحدانیت خدای تفکر نکردند وهمینکه عذاب فرودآمد) پس دفع نکرد ازایشان گوش ایشان ونه دیده‌های ایشان ونه دلهای ایشان چیزی‌را ازعذاب خدای چون بودندکه از تقلید وتعصب انکار میکردند بآیتهای خدا یامعجزات پیغمبر(ص) را وبگرد درآمد ایشانرا آنچه بودندکه بدان استهزا میکردند یعنی عذاب (٢٦) بدرستی که ماهلاك کردیم اهل‌مکه آن‌چیزی که گرداگرد شما بوده ازدیها (چون حجر وموتفکه) وتکرار کرده بودیم آیتها وحجت‌هارا بر اهل قری شاید که بازگردند از کفر (ایشان بازنگشتند وهلاك شدند) (٢٧) پس چرا نصرت نکردندایشانرا آنانکه فراگرفته بودند آن‌هلاك شدگان ایشانرا بجزخدای ازبرای تقرب بخدایان (یعنی بتانی که ایشانرا بخدای گرفته بودند جهة تقرب چرا یاری نکردند ایشانرا دروقت عذاب) بلکه غائب شدند ازنصرت ایشان (یعنی ناامید گشتند وبریده شد رجای ایشان از نصرت بتان) وفراگرفتن بتان بخدائی برای تقرب بخدای تعالی دروغ ایشان است وآنچه هستند که برمیبافتند (ونسبت میدهند الوهیت را بمخلوقی عاجز وروی توجه ازخالق قادر برمی تابند .

مصرع

رو از تو هرکه تافت دیگر آبرو نیافت

ارباب سیر و آثار رحمهم الله آورده‌اند که پیغمبر (ص) بعد از مراجعت از طائف ببطن النخل فرود آمد شب برخاست و نماز تهجد میگذارد وقرآن می خواند جمعی ازجنیان از نصیبین بیمن میرفتند آنجا رسیده وآواز قرائت شنیدند خودرا بحضرت (ص) نمودند که حق سبحانه از آن خبر میدهد (۲۸) و یاد کن آنرا که بگردانیدیم ومیل دادیم بسوی تو گروهی ازجن (وایشان هفت تن بودند ازاهل نصیبین یا نینوی یاجزیره موصل ونامهای ایشان بروجهی که صاحب عین المعانی تصحیح کرده است این است :

۱ـ شاصر ۲ـ ناصر ۳ـ وش ٤ـ مش ٥ـ ازد ٦ـ ابیان ۷ـ اخقم . گویند نه عدد بودند ۸ـ ودو ۹ـ دبه از ایشان بوده واو پسر ابلیس است وده دوازده نیز گفته‌اند ودرلباب آورده که هفتاد تن بودند ازابن اقلیش وبهرتقادیر) میشنودند قرآن و گوش میداشتند پس آنهنگام که حاضر شدند نزدیك رسول گفتند بعضی مر بعضی را که ازروی ادب خاموش باشید تـا بشنوید (درتفاسیر هست که ازغایت حرص استماع قرآن بر بالای همدیگر افتادند) پس چون گذارده شد قرائت واتمام رسید (ایمان آوردند بآنحضرت وخبرها پرسیدند ورسول (ص) ایشان را برسالت قوم ایشان نـامزد کرد) و ایشان بازگشتند بسوی قوم خویش بیم کنندگان و خواهندگان باسلام (۲۹) گفتند ای گروه ما بدرستیکه ما شنیدیم کتابی را که از نزد خدای تعالی فرو فرستاده شده بعد از کتاب موسی ع تصدیق کننده مر آن چیزی را که پیش ازاو بوده از کتب یا موافق بآنها (گویند آن جنیـان یهودی بودند و از نزول انجیل خبر نداشتند یااعتبار نمیکردند آنراچنانچه معتقد یهوداست ازآنجهت گفته‌اند انزل من بعد موسی) راه مینماید آن کتاب بسوی حق یعنی آنچه درست وراست است ازعقاید براهی راست یعنی رساننده بمنزل مقصود (۳۰) ای گروه من اجابت کنید خواننده خدای یعنی محمد مصطفی وایمان آرید وتصدیق کنید اخبار او را تا بیامرزد خدای شمارا بعضی ازگناهان شمارا که مظالم نباشد (و گفته اند

همهٔ گناهان را) و برهاند شما را از عذابی درد ناك (۳۱)۔
وهر که اجابت نکند خواننده را بخدای یعنی محمدرا پس نیست عاجز کننده در
زمین (یعنی هر که خواننده حق را اجابت نکند عذاب بدو نازل خواهدشد واو
عاجز نتواند ساخت خدای را از تعذیب خود) و نیست مراورا بجز خدای دوستان
ومددکاران آن گروه اجابت ناکننده گان در گمراهی هویدا اند (ضلالتی که
برهمه کس واضح باشد علمارا درحکم مؤمنان جن اختلاف است بعضی برانند که
ثواب ایشان همین نجات است از آتش دوزخ چنانچه فرمود یجرکم من عذاب الیم
وازسفیان ثوری رحمه الله منقول است که ثواب جن آن است که از آتش برهند
پس ایشان را خاك سازند برمنوال بهائم امام اعظم براین رفته وامام مالك وجمعی
برآنند که ایشان را براحسان ثواب است چنانچه براساءت عقاب خواهد بود و
ازضحاك منقول است که ایشان به بهشت درآیند وبخورند وبیاشامند ودرتفسیر
امام ابوبکر نقاش حدیثی است که ایشان به بهشت درآیند وازامام نقاش پرسیدند
که ایشان از نعیم بهشت تناول کنند جواب فرمود که حق سبحانه ایشانرا تسبیحی
وذکری الهام دهد که ازآن چندان لذت یابند که بنی آدم از نعمتهای بهشت و
درمعالم آورده که ازضمرة بن حبیب پرسیدند که مؤمن جن را ثواب هست گفت
آری وآیت لم یطمثهن انس قبلهم ولاجان بخواند وگفت ان الانسیات للانس
والجنیات للجن وهم درمعالم ازعمر بن عبدالعزیز نقل میکنند که مؤمنان جن
گرداگرد بهشت در برجها و ربضها خواهند بود نه در بهشت وقاضی در انوار
فرماید که اظهر آنست که جن در توابع تکلیف مانند انسانند والله اعلم بالصواب)
(۳۲) آیا ندیدند و ندانستند منکران بعث آنرا که خدای بقدرت بی عجز بیافرید
آسمانها وزمین را مانده نشد ورنج نرسید اورا بآفریدن آنها تواناست برآن
که زنده کند مردگانرا چه قدرت او ثابت است ونقص وانقطاع بدوراه نیابد
(محصل معنی آیت آنست که خدای باقدرت چنین کامل ازلی وابدی براحیای موتی
قادر نیست) آری هست بدرستیکه او برهمه چیز تواناست بی عجز وتعب (۳۳)
ویاد کن روزی را که عرض کرده شوند و آنانکه نگرویدند برآتش (یعنی
آتش برایشان عرض کنند واین قلب است که برخلاف مقتضای ظاهر ازبرای

مبالغه وتاکید ایرادمیکند پس ایشانرا گویند) آیانیست این عذاب براستی و شماباور نمیکردید گویندآری وحق است پس سوگند خوردند وبه پروردگار ما که این راست بوده گویدخدای یاخازن دوزخ ایشانرا گوید که پس بچشید عذاب را بسبب آنچه بودید که کافر میشوید بقیامت و بسخن پیغمبران باور نمیداشتید (۳٤) پس صبر کن ای محمد برجفای قوم همچنانکه صبر کردند خداوندان ثبات وجد از پیغمبران (وایشان اصحاب شرایع اند که درتمهید قواعداحکام مراسم اجتهاد بتقدیم رسانیدند وبرمعادات معاندان ومجادلات طاغیان وآزار وایذاء منکران شکیبائی نمودند وایشان نوح وابراهیم وموسی وعیسی علی نبینا (ع) اند امام محی السنه گفته اولوالعزم آنهااند که برتخصیص رقم ذکریافته اند در دوموضع یکی دراخذ میثاق که واذاخذنا من النبین میثاقهم ومنك ومن نوح آلایه دوم درموضع شرع لکم من الدین ماوصی به نوحا وهمان اصحاب شرایع اند با پیغمبر ما (ص) وقولی آنست که ایشان نجبای رسل اند هیجده تن که در سورة الانعام نام ایشان هست وپیغمبر (ص) مارا امرشدکه فبهداهم اقتده درزادالمسیرآورده که همه پیغمبران اولوالعزم اند الاآدم ویونس وسلیمان وگفته اند غیر یونس وبس چه اوتعجیل نموده ازمیان قوم بیرون رفته وحضرت عزت پیغمبرمارا فرموده ولاتکن کصاحب الحوت یعنی درعدم صبر پس اینجا نیزمی فرماید که شکیبائی ورز) وطلب شتاب مکن برای کفارقریش بنزول عذاب (که بی شك دروقت خود نازل شود) گویا ایشان روزی که ببینند آنچه وعده داده شده اند از عذاب (یعنی چون هول وفزع قیامت مشاهده کنند چنان نماید ایشان راکه درنگ نکرده اند دردنیا مگرساعتی ازروز یعنی کوتاه شمرند بودن خودرا دردنیا و برخی ازهیبت عقوبات دوزخ آنچه گفته شد دراین سوره از مواعظ کفایت است پس آیا هلاك کرده خواهندشد بعذاب وقتیکه نازل شود یعنی نخواهندشدمگر گروهی بیرون رفتگان ازدائره فرمان (۳۵) .

سورة محمد «ص» (۱)

آنانکه کافر شدند و باز داشتند مردمانرا ازراه خدای یعنی منع کردند ازدخول دراسلام (مراد شیاطین قریش اند چون ابوجهل و نضر وعتبه یامطعمان روز بدر ایشان دوازده تن بودند ازصنادید عرب) باطل کرد خدای عملهای ایشان که ازمکارم می شمردند (چون صله رحم وفك اسیر وحفظ جوار وحسن ضیافت) (۱) وآنانکه گرویدند وعملهای شایسته (چون اطعام طعام وصله ارحام) و گرویدند بآنچه فرو فرستاده شده است بر پیغمبری نیك ستوده شده (یعنی قرآن) وقرآن راست است ودرست یامحمد صاحب حق و حقیقت آمده از نزد پروردگار ایشان پس آنانکه گرویدند بقرآن یامحمد (ص) درگذراند خدای وبپوشد ازایشان گناهان ایشان را وبه صلاح آرد حال ایشان را تاعاصی نشوند (۲) آن اضلال و اصلاح بآن است که آنانکه کافر شدند پیروی کردند باطل را (یعنی شیطان را) وآنانکه گرویده اند درپی رفتند حق را (که قرآن است آمده بر ایشان) ازآفریدگار ایشان همچنین بیان میکند خدای برای مردمان مثلهای ایشان یعنی احوال فریقین را ظاهر میگرداند (۳) پس هرگاه به بینید ای مؤمنان آنانرا که کافر شدند بوقت محاربه پس بزنید گردن ایشان را زدنی تاچون بسیار بکشتید ایشان را پس استوار کنید بندرا یعنی بگیرید ایشانرا باسیری وبند کنید محکم تانگریزند پس بعد از اسیری یامنت نهید منت نهادنی وآزار کنید

---

(۱) سی وهشت آیه است ودر مدینه نازل شده .

بی عوض و یا فدیه بگیرید از ایشان فدیه گرفتنی تا بنهد اهل حرب سلاح حرب را (یعنی دین اسلام بهمه جا برسد وحکم قتال نماند و آن نزدیك نزول عیسی خواهد بود چه درخبر آمده که آخر قتال امت من با دجال است امام شافعی و امام محمد بر آنند که امام مخیر است میان قتل و استرقاق و اطلاق و فدا بمال یا باسیران مسلمانان و امام اعظم می فرماید که این حکم منسوخ است یا مخصوص بحرب بدر بوده وحالا قتل متعین است یا استرقاق) این است کار نگاهدارید این کار را و اگر خواهد خدای هر آینه انتقام کشد از دشمنان شما بی آنکه کار زار کنید و لیکن امر کرد بجهاد تا بیازماید بعضی از شمارا به بعضی (یعنی معامله آزمایندگان که مؤمنان را بکافر مبتلا گرداند تا جهاد کنند و ثواب عظیم یابد و کافر را بمؤمن آزمایش دهد تا گوشمال یابد و از کفر باز ایستد) و آنانکه کار زار کنند در راه خدای (وحفص قتلوا میخواند یعنی کشته شوند) پس خدای باطل و ضایع نگرداند کردارهای ایشانرا (٤) زود باشد که حق سبحانه راه نماید ایشان را در دنیا بکارهای ثواب ودر آخرت بدرجات فوز و ثواب و بصلاح آرد کارهای ایشانرا (٥) ودر آرد ایشان را به بهشت بدرستیکه تعریف کرده باشد برای ایشان بهشت را تا مشتاق شده باشند بدان یا منازل ایشان را قبل از دخول بدیشان نموده باشند یا خوشنودی ساخته باشند جهة ترویج ایشان بهشت را (٦) ای گروه گرویدگان اگر یاری کنید دین خدای را و پیغمبر او را یاری کند خدای شمارا تا بر اعداء مظفر گردید و استوار سازد قدمهای شمارا در معرکه جهاد تا منهزم نشوید (٧) و آنانکه کافر شدند پس خواری و نگونسازی و هلاك و اندوه و زشتی و نا امیدی مر ایشان راست و گم و نابود سازد خدای عملهای ایشان را (٨) این خواری و بطلان عمل ایشان را بسبب آنست که ایشان کراهت داشتند و ناخواهان بودند آنچیزی را که خدای فرو فرستاده است بر پیغمبر خود (ع) از امر توحید و قیام باحکام شرع پس باطل و ضایع گردانید حق تعالی کردارهای ایشان را (که از آن حسابی داشتند چون عمارت مسجد حرام و طواف خانه کعبه و مهمانداری و اعانت مظلومان و نوازش یتیمان)(٩) آیا سیر نکرده اند کافران (استفهام بمعنی امر است یعنی باید سفر کنند در زمین مراد بلاد ثمود و عاد است)

پس بنگرید که چگونه بوده‌است سرانجام کار حال، مآل آنانکه پیش ازایشان بودند ازاهل کفر وتکذیب ، عصیان هلاك کردخدا وعذاب واستیصال فرستاد برایشان ومرناگرویدگان‌را مانندآن عقوبات خواهدبود (واین سخن تهدید کفارمکه‌است) (۱۰) آنچه یاد کرده شده ازعقابت دشمنان ونصرت دوستان بسبب آن است که خدای دوست آنان است که ایمان‌آورده‌اند پس ایشان‌را یاری میکند وبه سبب آنکه ناگرویدگان هیچ دوستی نیست مرایشان راکه عذاب ازایشان دفع کند (۱۱) بدرستیکه خدای بفضل خود درمیآرد آنراکه گرویده‌اند و کردندکارهای نیکومیرا ازغرض‌وریا در بوستانهاکه میرود از زیر درختان‌آن جویها وآنانکه‌کافر شده‌اند بر خورداری یابند بمتاع دنیا و میخورند همچنانکه میخورند چهارپایان (یعنی همت‌ایشان مصروف برخوردن است وعاقل باید که خوردن‌او برای زیستن‌باشد یعنی‌بجهة قوام بدن وتقویت قوای‌نفسانی طعام‌خورد ، نظراو برآنکه بدن‌تحمل طاقت داشته باشد وقوتهای نفسانی در استدلال بقدرت بانی ممد ومعاون بود نه‌آنکه عمرخودرا طفیل خوردن شناسد ودرمرعی ذرهم یاکلوا وتمتعوا مانند چهارپایان که جزخوردن وخواب مطمع نظرایشان نباشد ونعم ماقیل .

بیت

خوردن برای زیستن و ذکر کردن است
تو معتقد که زیستن از بهر خوردن است)

وآتش دوزخ مقام وآرام‌گاه‌است مرکافران‌را (۱۲) وچندی ازاهل دیه‌های مکه که بهرحال‌آن دیهاسخت‌بودند ازروی قوت ازاهل‌دیه توآن‌دیهی که بیرون‌کردند اهل‌آن دیه‌ترا یعنی‌مکه هلاك کردیم اهالی‌آن دیهارا پس هیچ‌یاری دهنده‌نبود مرایشان‌راکه دروقت هلاکت بفریادرسد (۱۳) آیا هر که‌باشد برحجتی روشن ازآفریدگاراو (چون پیغمبر (ص) ومؤمنان) باشد مانندکسیکه‌آراسته شده یعنی‌شیطان یانفس‌اوآرایش داده‌است برای‌او بدی کردار اورا ازشرك ومعصیت وپیروی کردندآرزه های خودرا (چون‌ابوجهل ومشرکان) (۱٤) جمله ازآنچه‌برتوخوانیم‌صفت‌بهشت‌است‌آن بهشتی که وعده

داده شده‌اند بدان پرهیزکاران در آن بهشت جویها است از آبی غیرمتغیر یعنی بوی و رنگ وطعم او تبه نگردد و آن ازحال خود چون آبهای دنیا که تغییر پذیر باشد نگردد جویها است از شیر که هرگز تغییر نگشته ازصفت عذوبت یعنی تیز و ترش نشده است بطول مکث وجویها است ازخمر خوش گوار بالذات مر آشامندگان را که طرب دارد وخماری نی وجویها ازشهد صافی نه صاف کرده بآتش بلکه مصفی آفریده شده ازموم وفضلات، ومر متقیان راست در بهشت (با وجود این همه اشربه) ازهمه میوها که خواهند در اون صافی و بطعم لذیذ و بوی خوش ومر ایشانراست پوشش گناهان ازآفریدگار ایشان یعنی بپوشند گناهان ایشانرا نه بر آن معاقبه کند و نه بدان معاتبه نماید (ارباب اشارت گفته‌اند که چنانچه انهار اربعه درزمین بهشت بزیر شجره طوبی روان است چهار جوی نیز در زمین دل عارف وزیر شجره طیبه اصلها ثابت وفرعها فی السماء جاری است ازمنبعه قلب آب انابت وازینبوع صدر لبن صفوت وازخمخانه سر خمر محبت وازمجری روح عسل مودت وفی المثنوی المعنوی .

نظم

آب صدرت آب جوی خلد بود جوی شیر خلد مهر تست زود
ذوق طاعت گشت جوی انگبین مستی و ذوق تو جوی خمر بین

در بحر الحقائق آورده که آب اشارت بحیات دل است ولبن بفطرت اصلی که بعوضت بدعت متغیر نگشته وجوی خمر جوشش محبت الهی است وعسل مصفی حلاوت قرب و ثمرات عبارت است ازمکاشفات ومغفرت غفران ذنوب وجود وجودك ذنب لا یقاس له الذنب .

بیت

پندار وجود ما گناهی است عظیم
لطفی کن و این گنه زما در گذران

بعد از ذکر منعمان بوستان بهشت ازحال محنت کشان دوزخ خبر میدهد ومیفرماید که آیا هر که درچنین نعمتی باشد که یاد کردیم) مانند کسی است که او جاویدان است در آتش دوزخ وچشانیده میشود بجای شربت بهشتیان آبی هد

غایت گرمی پس پاره پاره میکند رودهای ایشان را (آورده‌اند که چون پیغمبر (ص) خطبه خواندی و منافقانرا عیب کردی جمعی ازاهل نفاق بیرون آمده از مسجد بطریق استهزا ازعلمای صحابه میپرسیدندی که این مرد خالی چه گفت حق سبحانه ازحال ایشان خبر میدهد که) (۱۵) بعضی از ایشان یعنی منافقان آنها اند که گوش فرامیداوند بسوی خطبهٔ تو (درروزجمعه وغیرآن) تاچون بیرون روند ازنزدیك تو گویند مرآنانرا که دانشی داده‌اند (از صحابه چون عبدالله بن مسعود وابوالدرد اوامثال ایشان وازابن عباس منقول است که منهم ازآنها ام که منافقان ازایشان میپرسیدند که) چه گفت محمدا کنون (یعنی مافهم نکردیم سخن او را واین بروجه سخریه می گفتند) آنگروه آنانند که بحکم ازل مهر نهاده است خدای بردلهای ایشان بنفاق رشك ودرپی رفتند هوای نفس خودرا (و بجهت آن تهاون میکنند بکلام سیدانام) (١٦) وآنانکه راه یافتند یعنی مؤمنان زیاده میگرداند استماع سخن پیغمبر ایشان را بصیرت و یقین ومیدهد ایشان را آنچه بدو کنند ورازویادتقوی ودوام برآن (۱۷) پس آیا انتظار میبرند منافقان وکافران یعنی منتظر نیستند مگر قیامت را آنکه بیاید بدیشان ناگهان پس بدرستیکه آمد وظاهر شد علامتهای آن (چون مبعث پیغمبر (ص) وانشفاق قمر) پس از کجا باشد مرایشان را چون بیاید قیامت بدیشان پند گرفتن ایشان وتوبه کردن یعنی چون روزقیامت بیاید تذکر والفاظ هیچ فائده ندهد (۱۸) (یعنی چون سعادت موحدان و شقاوت مشرکان ومنافقان دانستی) پس ثابت باش بر دانشی که داری بوحدانیت و دانستهٔ که معبود بحق نیست مگر خدای (در حقائق سلمی آورده که چون عالمی را گویند اعلم مرادبآن ذکرباشد یعنی یاد کن آنچه دانسته ودرموضح آورده که هیچ ثوابی نیست برابرآنکه کسیکه گوید لااله‌الا لله) وآمرزش طلب برای ذنب خود (درمعالم فرموده که آنحضرت مامور

شد باستغفار باآنکه مغفوراست تا امت دربنصورت سنت بوی اقتدا کنند ودرتبیان آورده که مرادآن است که طلب عصمت کن ازخدای که تاترا ازگناه نگهدارد) وآمرزش طلب برای مردمان مؤمن وزنان مؤمنه (واین اکرامی است ازخدای درباره این امت که پیغمبرایشان را بطلب آمرزش گناهان ایشان امر فرموده و

ازامام علامه روح الله روحه منقول است که حق سبحانه پیغمبر (ص) خودرا امر کرد باستغفار گناهان امت و خلاف امر الهی از آنحضرت متصور نیست پس استغفار وطلب آمرزش کرده وحق تعالی ارآن کریم تراست که حبیب خودرا فرماید که ازمن چیزی طلب وچون طلبد عطا نکند پس معلوم شد که امت را دولت آمرزش خواهد بود .

نظم

هر کرا چون تو پیشوا با شد	نا امید از خدا چرا با شد
چون نشان شفاعت کبری	یافت بر نام نامیت ظفری
امتان با گناهکار یها	بتو دارند امید وار یها

وخدای میداند جای رفتن وگردیدن شمارا دردنیا وآرامگاه موضع قرارشما دردنیا وعقبی یامیداند هرجا که میروید در روز وهر جا که میباشید درشب (١٩) ومیگویند آنانکه ایمان آورده اند ومبالغه میکردند وجهت حرص که درجهاد دارند چرا فرستاده نشد سورة درباب قتال با کفار پس چون فرستاده شود سورتی قرآن که درآن متشابهی نبود ویاد کرده شود درآن امرقتال و جهاد بینی آنانرا که هست در دلهای ایشان بیماری وشك ونفاق یاسستی در دین مینگرند بسوی تو نظر کسی که فرودآمده باشد بروی بیهوشی از غم و اندوه مرگ ومتحیر وغمناك شوند پس وای برایشان ویادوزخ مرایشان راست (٢٠) کارایشان فرمانبرداریست وسخن نیکو (مثل قول سمعنا و اطعنا) پس چون ملازم شد امر قتال وعزم کردند صحابه برجهاد ایشان خلاف ورزیدند و بارنان درخانها نشستند پس اگرراست گفتندی باخدای دراظهارحرص برجهاد هرآینه آن راستی بودی بهتر مرایشانرا .

(٢١) پس آیا شاید و توقع هست از شما ای منافقان اگر بخود گیرید امور مردمان را یعنی حاکم شوید آنکه فساد کنید در زمین وبسبب جاه وتجبر انواع تباهی ازشما واقع گردد وببرید رحمهای خود را از روی تکبر وتعظیم یا از شما می آید اگر اعراض کنید ازقرآن روی بگردانید از فرمان او که باز بسر امور جاهلیت روید ازفساد وقطع رحم وسفك دماء و

امثال آن (۲۲) آن گروه آنانند که مفسد ومفرضند که رانده است خدای ایشان را ودور کرده از رحمت خود پس ایشان را کر گردانید تا سخن حق نشنوند و کور ساخت دیده های ایشان تادلائل قدرت وعبرت نبینند

(۲۳) آیا چرا تفکر نمیکنند درقرآن و مواعظ و زواجر آن تا از نافرمانی بگذرند بلکه بردلهای ایشان است قفلهای آن (یعنی چیزی که دلها را بمنزله قفلها باشد مردر بهارا و آن ختم و طبع الهی است برآن

نظم

در که خدا بست بروی عباد　　　هیچ کلیدش نتواند گشاد
کیست که بردارد و در وا کند　　　قفل که او بر در دلها کند

در تبیان آورده که یهود نعت حضرت رسالت پناه علیه السلام در توراة خوانده بودند وصحت نبوت آنحضرت معلوم کرده وقبل از بعث صفت آن حضرت بسیار میگفتند واز ظهور او خبر میدادند و چون سید عالم مبعوث شد وبمدینه آمد ایشان بر گشتند از وی وخدای تعالی آیت فرستاد که)

(۲٤) بدرستی آنانکه برگشتند برادبارخود یعنی بپس بازشدند وکافر گشتند بمحمد «ص» ازپس آنکه روشن شده بود مرایشان را بیانی ازنبوت آن حضرت وبدلائل واضح دانسته بودند دیو امین آسان کرد و بیاراست برای ایشان انکار وعناد را وخدای مهلت داد ایشان را وتعجیل نفرمود درعقوبت ایشان تا در گناه بیفزایند (۲۵) این امهال بسبب آنست که گفتند یهودان مرآنان را که کراهت داشتند ازآنچه خدای فرستاده ازقرآن واحکام دین یعنی منافقان مرادآنست که یهود مراهل نفاق را گفتند به پنهانی زود باشد که فرمان بریم شما را دربعضی کارها یعنی مددکاری کنیم اگر با پیغمبر ص حرب کنید وخدای میداند پنهانی ایشانرا (۲٦) پس چگونه باشد حال ایشان چون قبض کنند جان ایشانرا میزنند روهای ایشانرا که ازحق بگردانیده اند و بر پشتهای ایشان که براهل حق کرده اند (۲۷) قبض ارواح ایشان براین وجه بسبب آن است که ایشان متابعت کردند آنچیزی را که بخشم آورد خدای را یعنی (هوجس

غضب وی گردد چون کتمان امر رسول «ص» ومعاونت منافقان وکافران و مشرکان) بسبب آن‌است که نخواستند وکاره بودند خشنودی خدای را (یعنی عملی‌را که سبب رضای وی باشد چون اظهار نعت پیغمبر واقرار بدو وفرمان برداری او) پس باطل کرد خدای عملهای ایشان‌را (۲۸) بلکه پنداشتند آنان‌که در دلهای ایشان بیماری نفاق است (یعنی منافقان تصور کردند آن را که ظاهر نگرداند) خدای کینه‌های ایشان‌را که پوشیده ساخته اند در دل از پیغمبر ومؤمنان (۲۹) واگر ما میخواهیم هرآینه بنمائیم بتو ایشان را یعنی علامتها ونشان‌ها پیدا کنیم برایشان پس هرآینه تو بشناسی وعلامتی که دال باشد برنفاق ایشان وهرآینه تو بشناسی ایشان‌را در گردانیدن سخن از صوب صواب بجهت تعریض و توبیخ وخدای میداند کردار های شما ومناسب آن جزا خواهد داد (انس بن مالك میفرماید که بعداز نزول این آیت هیچ منافقی نبود که حضرت‌پیغمبر «ص» اورا نشناخت بسیار سخن ودرتفسیر مطالع وعین‌المعانی از انس نقل کرده‌اند که در بعضی ازغزوات نه کس از منافقان شبی درخواب شدند وبامداد که برخاستند برجبهه هریك نوشته بود که‌هذا منافق) (۳۰) وهرآینه می‌آزماید شمارا (بامر جهاد وتکالیف شاقه یعنی معامله آزماینده‌گان میکند) تا بداند مجاهدان را (یعنی ظاهر گردد برخلق که جهاد کننده‌گان کیانند) از شما وصبر کننده‌گان برمشقت حرب وتا بیازماید خبرهای شمارا (که‌میگوئید درایمان واخلاص یعنی تاصدق وکذب ازهمه آشکارا گردد وحفص در افعال ثلثه بنون میخواند یعنی ما آزمائیم تا بدانیم خبرهای شما را) (۳۱) بدرستی آنان که نگرویدند یعنی یهود بنی قریضه ونضیر وباز داشتند قوم خود را از راه خدای (که دین اسلام است) ومخالفت کردند با رسول «ص» ازپس آنکه روشن گشته بود وظاهر گشته مرایشان‌را راه حق ودر تورات خوانده و دانسته بودند زیان نتوانندرسانید خدای‌را چیزی از کفر وعند ایشان واثر ضرری بدین خدای وپیغمبر او نرسد بلکه شرآن بدیشان عاید گردد وزود باشد که خدای حبط کند ثواب اعمال ایشان یعنی عبادتها که میکنند (۳۲) ای کسانیکه ایمان آورده‌ید فرمان برید

خدای را درآنچه حکم کرده وفرمان بردار باشید رسول را درآنچه حکم فرماید وباطل وضایع وبیهوده مسازید عملهای خود را (بریاو سمعه یابعجب وتکبر که کردار بعجب مردود و مذموم بود

نظم

در هر عملی که عجب ره یافت
رویش ز ره قبول بر تافت
ای گشته بکار خویش مغرور
وز درگه قرب مانده مهجور
معجب مشو از طریق تلبیس
کز عجب بچه فتاده ابلیس
تا چند تو عجب خود نمائی
از دیده نه بر منی و مائی)

(۳۳) بدرستیکه آنانکه نگرویدند یعنی قوم قریش واتباع وی ومنع کردند مردم‌را ازسلوك راه حق پس‌بمردم (کشته گشتند در روز بدر) و حال‌آنکه ناگرویدگان بودند پس‌هرگز نیامرزد خدای مرایشان‌را (نزول آیت درشان اهل قالیب است اما حکم‌آن عموم دارد وشامل‌است هرکراکه کافرمیرد (۳٤) پس‌سستی مکنید ای مؤمنان ومخوانیدکافران‌را بصلح(یعنی طلب صلح مکنید ازایشان چه‌نشانه ضعف وتذلل شماشود) وحال آنکه شما برترانید یعنی غالبانید وخدای باشمااست بنصرت وعون وضایع وکم‌نگرداند ثواب کردار های شمارا (۳۵) جزاین نیست که زندگانی دنیا بازی است نا پایدار ومشغولی بی‌اعتبار واگربگروید بخداورسول (ص) وبه پرهیزید از معصیت وفضول بدهد مزدهای شمارا درآخرت و نمیخواهد خدای برمزد دادن شما مالهای شمارا (یاحق سبحانه نمیخواهد همه اموال شمارا بلکه بانفاق اندکی ازآن حکم کردکه عشر است و نصف عشر وربع عشر) (۳٦) اگر بخواهد ازشما مالهای شمارا پس مبالغه کند در خواستن یعنی گوید همه را نفقه کنید شما بخیلی کنید بدان ونمیدهید بخوشدلی وطیب نفس وظاهرمیگرداند

خدای بدان خواستن از شما یا به بخل شما کینه‌ها و کدورتهای شمارا (۳۷) ایشما ای گروه مخاطبان خوانده شده‌اید وفرموده شده برای آنکه نفقه کنید در راه خدای یعنی زکوة مال دهید وباآنکه باسباب جهاد صرف نمائید پس از شما است کسیکه بخیلی کند بزکوة وبا نفقه درغزوه وهر که بخیلی کند برآنچه براو واجب است ازانفاق پس جزاین نیست که بخل ورزد برنفس خود که او را از ثواب محروم میسازد وخدای بی نیاز است از صدقات و نفقات شما وشما محتاجانید بدانچه نزدیك او است ازمواعد نعمت وفوائد کرامت پس امروز یکی فانی بدهید و فردا در عوض آن ده باقی بستانید چه ازخزانه کرم او هیچ کم نشودو شما بمرادات و مقاصد خود فائز گردید واگرروی بگردانید ازآنچه برشما فرض کرده‌اند ازانفاق یااگراعراض کنید ازاسلام وقبول احکام وبدل کند خدای گروهی دیگر جزشما یعنی شمارا هلاك کند وقومی دیگربیارد پش نباشدآن قوم مانندشما (بلکه فرمانبردارباشند و پرهیزکارتر مرادبنی کنده‌اند وبنی نجع از یمن و اشهرآن است که ازحضرت پیغمبر«ص» سئوال کردند که اینها کدام گروه اند وسلمان فارسی در پهلوی آنحضرت نشسته بود دست مبارك بران سلمان زد و گفت هذاوقومه ودر خبر آمده کهاگردین مرتفع شود تاثریافرا گیرندآنرا مردمان ازفارسیان ودر لباب آورده که ابودردا بعد از قرائت این آیت میگفت ابشر وابا بنی فروق مراد فارسیانند)(۳۸)・

سورة فتح (۱)

(به صحت رسیده که درسال هشتم ازهجرت رسول«ص» درواقعه دید
که بابعضی ازصحابه بزیارت کعبه معظمه زادالله شرفارفت وعمره گذاردیاران
بعداز استماع آن رؤیا پنداشتند که تعبیرآن واقعه درهمان سال بظهور خواهد
رسید وسیدعالم بکارسازی مشغول شده روز دوشنبه غره ذی‌القعده آنسال از
مدینه بیرون آمده احرام بعمره گرفت وهفتاد شتر بجهت هدی باخود ببرد و
اغلب اصحاب اتفاق کردند جز توجه آنحضرت بمشرکان مکه رسیده و بمنع آن
سرور اززیارت خانه اتفاق نمودند وازمکه بیرون آمده ودر بلدح لشکرگاه
ببردند وپیغمبر«ص» خبردارشده بحدیبیه فرودآمد وازجانب کفار عروه بن
مسعودثقفی نزدحضرت رسول آمد تاسبب آمدن آنحضرت معلوم کند وبعدازآن
حلیس کنانی که مهتر احابش بود بیامد ومعلوم کرد که آنحضرت داعیه حرب
ندارد وبزیارت کعبه آمده اماقریش برحمیت جاهلیت فرو ایستادند وبر هیچ
وجه راضی نشدند که حضرت پیغمبر واصحاب او بمکه درآیند پیغمبرعثمان رانزد
ایشان فرستاد ایشان او را نگاهداشتند وخبر قتل او بآنجا رسید وبدان سبب
بیعة الرضوان واقع شد چنانچه عنقریب مذکور گردد انشاءالله‌تعالی القصه کفار
ازاستماع خبر بیعت متوهم شده سهیل بن عمرو را فرستادند میان آنحضرت واهل

---

(۱) بیست ونه آیه است ودر مدینه نازل‌شده .

مکه صلح واقع شد بر آنکه ده سال میان اهل‌اسلام و کفارقریش حرب نباشد نهان‌وآشکارا بیکدیگر وخلفا بیکدیگر تعرضی نرسانند ومقررشد که‌مسلمانان سال‌دیگر بیایند وعمره قضا بگذارند ودیگر شرطها واقع‌شد واکثر صحابه ازآن صلح‌ملول شدند وآنحضرت همانجا درحدیبیه بفرمود تاسرمبارک‌ایشان بتراشیدند وبعضی شتران‌را قربان فرمود وبرخی‌را بدست ناهیه اسلمی بمکه فرستاد تادر مروه قربان کنند وبر فقرا ومساکین‌آنجا بخشش کردند وصحابه نیزحلق وقصر نمودند وهدی خودرا قربان کردند وپیغمبر بیست‌روز درحدیبیه توقف‌نمود ودرحین مراجعت شبی‌ازشبها این‌سوره فرودآمد وآنحضرت‌فرمود یا اصحاب که امشب این‌سوره برمن نازل شده که دوست تر میدارم ازآنچه آفتاب برآن طالع میشود پس سوره فتح‌را بریاران خواند وایشان‌را تهنیت گفته‌اصحاب نیزاورا مبارکباد گفتند) .

بدرستیکه ماحکم کردیم از برای‌توحکمی‌پیدا وهویدا که آن‌صلح‌است با قریش (واز حضرت (ص) پرسیدند که افتح‌هو در جواب فرمودکه نعم و فی‌نفس‌الامرآن صلح‌مقدمه فتوح بسیاربود چه مسلمانانی که درمکه ایمانت خود پنهان میداشتند سرگذار شده باکفار مجاهده کردندقرآن بر ایشانت خواندند وبسیار کس مسلمان شدند سبب‌فتح مکه نیزهمان‌بود واز اینست که بعضی مفسران براین وجه تفسیر کرده اند که مابگشائیم برای‌تو شهر مکه‌را تعبیربماضی‌جهة تحقق وقوع‌است وگفته‌اند مراد فتح خیبر وفدکست پس از خدای‌آمرزش طلب) (۱) تابیامرزد مرترا خداآنچه‌گذشته است (پیش از وحی) از آنچه موجب عقاب تو بوده و ازآنچه مانده است (پس ازآنت یاپیش از فتح وپس ازآن یاقبل از نزول این‌آیت وبعد ازآن امام ابواللیث رحمه الله فرموده که گناه‌گذشته ذنب آدم وحواست وآینده جرائم امت یعنی بیامرزید گناه‌آدم‌وحوارا به‌برکت او ومیآمرزد گناه امت‌را بشفاعت‌او سلمی رحمه‌الله فرموده که ذنب‌آدم رابوی حوالت کرد چه دروقت ذنب در طلب او بودهو گناه‌امت‌را بوی‌اسنادفرمود چه‌پیش رووکارسازایشان‌است) ودیگر بفضل عمیم تمام‌گرداند نعمت خودرا بفتح‌بلاد یاباعلاء دین یابانضمام نبوت با ملك

یا بقبول شفاعت بنماید ترا راه راست یعنی ثابت دارد بر آن (۲) و یاری کند ترا یاری کردنی که دراو عزت وغلبه باشد (یعنی تو بآن نصرت قاهر وغالب شوی و چون در صلح حدیبیه صحابه خالی از دغدغه وترددی نبودند حق سبحانه فرمود که) (۳) اواست آنکه فروفرستاد سکون وآرامش ازدلهای گرویدگان تا زیادت کنند گرویدنی با گرویدن ایشان یعنی بیفزاید یقین خودرا با یقین دیگر یا ایمانی که باصول دین داشتند افزون سازند آنرا بفروع شرع) ومر خدایراست لشکر آسمانها ازملائکه وجنود زمین ازمؤمنان مجاهد (پس ای اهل ایمان جهاد کنید وبنصرت الهی واثق باشید که هر که رالشکر آسمان وزمین درحکم وی بود بلکه ذرات کون سپاه وی باشد اولیاء خودرا دروقت غزا با اعداء خود فرو نگذارد .

بیت

نصرت از او طلب که بمیدان قدرتش

هر ذره پهلوانی هر پشه صفدر یست)

وهست خدای دانا بمصالح خلق صواب کار درآنچه کند (وازجمله آن که سکینه بدلهای گرویدگان فرستاد) (٤) تادرآرد مردان وزنان گرویده را به برکت رسوخ دردین وثبات درعقیده به بوستانها که میرود اززیر منازل آن یا در تحت اشجار آن جویها در حالتیکه جاویدانند دروی و برای آنکه بپوشد ازایشان بدیهای ایشان‌را یعنی محو گرداند پیش از دخول بهشت تاپاك وپاکیزه درروضه رضوان درآیند وهست این وعده مرایشان‌را نزدیك خدای یعنی درحکم او رستگاری بزرگ (وچه فوزعظیم تر ازآنکه ایشان ازمکاره ایمن شوند وبمقاصد فائز گردند) (٥) ودیگر برای آنست تاعذاب کند مردمان منافق وزنان منافقه‌را ازاهل مدینه ومردان مشرك وزنان مشرکه‌را از اهل مکه و دیگر برای آنست تا عذاب کند گمان برندگان بخدای گمان بد (یعنی اسد وغطفان ازاهل شرك وبعضی منافقان گمان بردند که پیغمبر که بحدیبیه میرود کشته خواهدشد یاسالم بمدینه نخواهدآمد ولشکراو منهزم خواهندشد پس حضرت رسالت پناه«ص» سالم وغانم باز بمدینه آمد وحق سبحانه فرمود که)

برین گمان بد برندگان است گردش بد (یعنی ایشان مغلوب ومنکوب خواهند شد) وخشم گرفت خدای برایشان وبراند ایشان‌را ازرحمت‌خود وآماده کرد برای ایشان‌دوزخ‌را وبدبازگشتی‌است دوزخ (٦) ومرخدایراست لشکر های آسمان وزمین (یعنی هرکه درآسمانها وزمینها است همه مملوك ومسخراو است چنانکه لشکریان مرسردار خودرا تکرار این‌سخن جهة وعده مؤمنان است تا بنصرت آلهی مستظهر باشند و برای وعید مشرکان ومنافقان تا از تکذیب ربانی خایف گردند) وهست خدای غالب درفرمان خود دانا در آنچه فرماید (۷) بدرستیکه ما فرستادیم تراگواه بر اقوال وافعال امت‌تو ومژده دهنده آنانرا که سکینه بر دلهای ایشان نازل شد وبیم کننده مر آنانرا که گمان برده‌اند (پس‌تو امت‌را بگوی که فرستادن‌من جهة بیم و بشارت) (۸) برای‌آنست که تصدیق کنید مرخدای‌را یعنی بگروید بیگانگی‌او وتصدیق کنید فرستاده او را در دعوی که میکند وتقویت دهید دین او را وبزرگ دارید فرمان اورا وبپاکی یادکنید مرویرا یانماز گذارید برای‌او بامدادوشبانگاه (وگفته‌اند ضمیر تعزروه وتوقروه عاید بحضرت «ص» است یعنی اورا نصرت کنید و تعظیم او بجا آرید که تعظیم او بحقیقت تعظیم حق است که ان کنتم تحبون الله‌فاتبعونی .

بیت

در حریم سر تعظیم تو کس را راه نیست
وز کمال احتشامت هیچ کس آگاه نیست)

(۹) بدرستی آنانکه بیعت کردند باتو درحدیبیه جزاین‌نیست که بیعت کرده‌اند باخدای چه مقصود بربیعت‌او است برای طلب رضای‌او است (مراد بیعت رضوان‌است وذکرآن بیاید انشاالله العزیز-سلمی فرمود که این‌سخن‌در مقام‌جمع‌است وحق‌سبحانه مرتبه جمع‌را برای هیچکس تصریح نکرد الابرای آنکه اخص‌درشرف موجودات‌است واز همین مقام است که من یطع الرسول فقد اطاع الله) قوت خدای در وفاکردن وعده خود درثواب‌آخرت یا در

نصرت پیغمبر « ص » خود زبر دستهای ایشان است در وفای بعهد یا در یاری دادن و موافقت پیغمبر«ص» (درمعالم آورده که صحابه بوقت بیعت دست پیغمبر «ص» میگرفتند و یدالله زبردست ایشان بوده در مبایعت) پس هر که بشکند عهدرا پس‌جزاین نیست که میکند برنفس‌خود یعنی ضررآن بنفس‌اورسد وبس (در موضح‌آورده که سه چیز باهل آن راجع میشود یکی مکر که ولایحیق‌المکرالسیء‌الا باهله دوم ستم که انما بغیکم علی‌انفسکم‌سوم نقض‌عهد که فمن‌نکث فانماینکث علی‌نفسه ودرباب نقض‌عهد و پیمان گفته‌اند .

رباعی

پیمان مشکن که‌هر که‌پیمان‌بشکست   از پای درافتاد وبرون شد ازدست
آنرا که درست بود پیمـان الست   نشکست بهیچ‌حال هرعهد که‌بست)

وهر که وفا کند بآنچه عهد کرده‌است برآن باخدای پس زود دهد مراورا خدای مزدی‌بزرگ که درآخرت (که‌آن بهشت‌است‌آورده اند که حضرت پیغمبر «ص» چون متوجه مکه‌شد به‌نیت عمره ببعضی ازاعراب چون اسلم وجهینه ومزینه وغفارواشجع‌نامه فرستاد که دراین سفرمرامرافقت وموافقت کنیدایشان ازمضاربه قریش بترسیدند وتعلل‌نمودند وتخلف ورزیدند حق‌سبحانه خبرداد پیغمبرخودرا که چون بمدینه بازرسی) (۱۰) زودباشدکه بگویند مرترا باز پس‌ماندگان از بادیه نشینان یعنی قبائل که مذکورشد عذرآرند مشغول کرد مارا مالهای ما که غمخواری نداشت وضایع میشد وفرزندان ما ازبیکسی بیبرك وبینوا میماندند پس‌طلب‌آمرزش کن برای‌ما بدین تخلف که کردیم و مرافقت وموافقت نمودیم میگویند بر زبانهای خود آنچه نیست در دلهای ایشان یعنی این‌اعتذار واستغفار بزبان میکنند ودل‌ایشان‌را ازآن خبر نیست بگودرجواب ایشان پس کیست که مالك شود برای شما یعنی منع کند ازشما ازحکم خدای چیزیرا اگرخواهد خدای بشماقهری وهزیمتی وقتل وخللی‌در مال واهل ویاعقوبتی برتخلف یا اگر خواهد بشماسودی‌چون دولت‌ونصرت ونگاهداشت اموال واهال بلکه هست خدای بآنچه شمامیکنید دانامیداند که قصدشما ازتخلف چه بوده‌وشما مشغولی مال‌وفرزندان نداشتید (۱۱) بلکه

گمان بردید آنکه بازنگردد پیغمبر و رجعت نکنند مؤمنان بسوی اهالی خود بمدینه هرگز بلکه مشرکان ایشان‌را بکشندو مستاصل گردانند و آراسته شد این گمان یعنی شیطان بیاراست استیصال پیغمبر «ص» واصحاب اورا تا متمکن‌شد در دلهای شما و گمان بردید گمان بد (که دین‌خدای باطل شود و ملت اسلام برافتد) و گشتید شما بدین گمان گروهی هلاك شدگان بسبب فساد عقیدت ونیت (۱۲) وهرکه نگرود بخدای ورسول‌او وبدل تصدیق بحکم خداورسول‌نکنند پس بدرستیکه ماآماده کردیم مرناگرویدگان‌را آتش افروخته (۱۳) ومرخدای راست پادشاهی آسمان وزمین یعنی زمام امور ممالك علوی وسفلی در قبضه قدرت او است میآمرزد گناهان بزرگ هرکرا میخواهد و عذاب میکند بگنـاه خرد هرکرا اراده میکند وهست خدای آمرزنده توبه کنندگان مهربان برایشان (۱٤) زودباشد که بگویند پس‌ماندگان ازحدیبیه مراد همان قبایلند (یعنی اعراب خواهندگفت) آنگاه که بروید بسوی غنیمتها مراد غنائم خیبراست تافراگیرید آنرا بگذارید مارا تاپیروی کنیم شمارا در این‌سفر (آورده که پیغمبر «ص» درذی الحجه سنه ششم‌ازحدیبیه بازگشت و درمحرم سنه هفتم بغزوه خیبرتوجه فرمود وحکم‌شد هرکه در حدیبیه حاضر بوده بدین‌جنگ رود وغیرایشان دراین‌جنگ اتفاق‌نکنند وچون عزم جزم‌شد مخالفان گفتند بگذارید تاموافقت کنیم باشما وبه خیبرآئیم) میخواهند مخالفان آنکه تغییردهند سخن خدای‌را یعنی‌حکم او را که فرمود غیر از اهل حدیبیه بدین‌حرب نروند بگو پیروی نخواهید کرد مارا (نفی‌است بمعنی نهی یعنی با مابیرون نیائید همچنین گفته‌است خدای پیش ازتهیه شما یاپیش ازآمدن ما بمدینه پس زودباشد که گویند این‌حکم نکرده خدای بلکه شما حسدمیبرید برما تادرغنیمت شریك شما نشویم ونه چنین است که مخالفان میگویند بلکه هستند که درنمی‌یابند مگراندك چیزیرا (۱۵) بگو مراین بازماندگان‌را از اهل‌بادیه زودباشد که خوانده شوید بحرب گروهی خداوندان کارزار سخت) (که‌اهل‌یمامه‌اند از متابعان مسیلمه کذاب یاقبائل عرب که مرتد شدند بعد از وفات‌پیغمبر «ص» یاهوازان وغطفان که درحیات‌آنحضرت بوادی حنین حرب

کردند و گفته‌اند مراد اهل فارس وروم اند ملخص آیت آنکه شمارا بجنگ مردمی محارب مبارز خواهد خواند) که شما کارزار کنید با ایشان وبکشیدایشان را یامسلمان شوند (اگر این قوم مشرك یامرتد باشند حکم ایشان قتل است یا اسلام واگر غیرایشان است ازاهل کتاب قتال است یاجزیه وبرآن تقدیر اسلام بمعنی انقیاداست پس اگر فرمان برید کسی راکه خواننده شما است بقتال آن گروه بدهد شمارا خدایتعالی مزدی نیکو که آن غنیمت است در دنیاو جنت در عقبی واگر روی برگردانید وپشت برداری کنید همچنانکه اعراض کردید پیش این ازسفرحدیبیه عذاب کند خداشمارا عذابی دردناك درحق متخلفان چواین همه وعید واقع شد ضعفا وعجزه از مسلمانان اندیشیدند که ما بواسطه عجزوضعف ازجهاد تخلف میکنیم تاما‌ل حال بچه انجامد آیت آمد که) (۱٦) نیست برنابینا گناهی اگربحرب نرود ونه برلنگ بزه است اگرازجهاد تخلف کند ونه بربیمار گناهی است اگربحرب نرود چه اینها معذورند وهرکه فرمان برد خدای را وفرستاده اورا درجهاد وغیرآن درآورد خدای اورا در بهشت ها وآن چنان بوستانها است که پیوسته میرود اززیر مساکن بهشتیان جویها وهرکه اعراض کند ازفرمان خدای ورسول او عذاب کند خدای اورا عذابی که دراوآن منقطع نگردد والم او منتهی نشود (وآن عذاب حرمان است چه بمخالفت امر خدای ازدولت لقا مهجور وبنافرمانی رسول ازسعادت شفاعت محروم خواهد ماند نعوذ بالله من الحرمان .

بیت

مسوز زآتش حرمانیم که هیچ عذاب
زروی سوز والم چون عذاب حرمان نیست

آورده‌اند که چون حضرت رسالت پناه بحدیبیه نزول فرمود خراش بن امیه‌را بمکه فرستاد تاایشان‌را اعلام کند که آنحضرت بعمره آمده‌وداعیه حرب ندارد واهل مکه خراش‌را ازدرآمدن وسخن کردن منع کردند آنحضرت ثانیاً ذوالنورین‌رافرستاد اورا درمکه نگاهداشتند وآوازه قتل او در افتاد پیغمبر اصحاب‌را طلبید ایشان بقول صحیح هزار وپانصد وبیست تن بودند بیعت کردند

بایشان بآنکه باقریش قتال کنند وازحرب روی نتابند ودر زیر درخت سمره نشسته‌بود درکشاف آورده که چون حضرت در زیر درخت سمره قرار گرفت شاخی ازآن برپشت مبارك او فرود آمد عبدالله مغفل گوید که من‌قایم بودم زیرسرآنحضرت «ص» آن‌شاخ‌را بدست گرفته ازپشت مبارك وی برداشتم‌و صحابه بیعت کردند بر مرگ وقتل وآنکه مطلقا نگریزند حضرت فرمود که شما امروز بهترین اهل‌زمانید درمعالم از جابر نقل‌میکنند که پیغمبر فرمود که بدوزخ نرود یك کس ازآنها که درتحت‌الشجره بیعت کردند و این را بیعت الرضوان گویند چه حق‌سبحانه ازاین‌قوم خوشنود شد چنانچه میفرماید(۱۷) بتحقیق که خدای خوشنود گشت ازگرویدگان صحابه وقتیکه بیعت کردندباتو در زیر درخت سمره پس‌میداند خدای‌آنچه در دلهای ایشان‌است ازاخلاص‌و وفاوصدق وصفا پس‌فرو فرستاد آرامش برایشان وپاداش داد ایشان‌را فتحی نزدیك که فتح‌خیبراست یامکه یاهجر (۱۸) وغنیمتهای بسیار ازرخوت ونقود وضیاع وعقار فرامیگیرید آنهارا از یهود خیبر وغیرآن وهست خدای غالب غلبه دهنده دوستان خود را حکم کننده بمغلوبیت دشمنان (۱۹) وعده کرده است شمارا خدای‌ای‌امت غنیمتهای‌بسیار دربلاد فارس وروم بلکه دراطراف واکناف عالم فرامیگیرندآنرا تاقیامت پس بتعجیل نقدداد مرشمارا این غنیمت خیبر وبازداشت وکوتاه کرد دستهای مردمان‌را یعنی‌اهل‌خیبروحلفای ایشان‌را که بنی‌اسد وغطفان بودند ازشما تا حلفای یهود ترسیده بجنگ در نیامدند وایشان ازخوف شما حصاری شدند ازشما سالم ماندند وتا باشدآن غنیمت نشان مرمؤمنان‌را براستی قول پیغمبر «ص» برفتح خیبر باصدق قول الهی دروعده غنائم وبرای‌آنکه بیاید شما را راهی راست (که‌منهج توکل است‌ومستوثق‌بودن بفضل‌ازلی وبازگذاشتن کار بلطف لم‌یزلی‌ارباب‌سیربرآنند که چون حضرت رسول از سفر حدیبیه مراجعت فرمود بحکم وعدهٔ واثابهم فتحاْقریباْ کارسازی‌عرب خیبرفرمود باهزاروچهارصدتن ازمدینه بیرون آمده متوجه قلاع خیبرشدند وازمنزل صهبا براه مرحبه روان‌شده سحری‌بود که‌از طریق وادی‌خرضه‌درمیان‌قلعه‌های‌خیبریان درآمدند وایشان بیخبرازقلعه‌بیرون

آمده بابیل و تیشه وادوات زرع میلی بحدائق ومزارع خود که داشتند روی نهادند که ناگاه لشکر اسلام درنظر ایشان درآمد گفتند و الله محمد «ص» والجیش وروی بحصار خود آوردند وآنحضرت فرمود که الله اکبر خربت خیبراً انااذا نزلنا بساحة قوم فساء صباح المنذرین القصه یهود حصاری شده دل برقتل نهادند ومسلمانان اول باهل نطاة حرب کردند وآن قلعه گرفته شد وبعدازآن حصارشق مفتوح گشت ودرمغازی محمد بن اسحاق مذکوراست که اول از حصون خیبر حصن ناعم را فتح کردند پس نطاة وشق را بعد ازآن یهود بحصن صعب بن معاذ متحصن گشتند وبجنگ بسیار گرفته شد واقمشه واطعمه ایشان بسیار بدست مسلمانان افتاد پس بمحاصره حصارقموص اشتغال فرمودند وحضرت را صداعی طاری شده بخودسواری نمیتوانست فرمود قلعه بغایت محکم بودهآن جا حرب فراوان وقوع یافته وآخرالامر بدست مرتضی علی کرم الله وجهه مفتوح گشت ودرآن قلعه مرحب خیبری را کشت ودرآهنین ازحصار بر کنده سپری خود ساخت ویهود زینهار خواستند وغنائم بسیار بدست صحابه افتاد وگنج ابوالحقیق بازیافتند وآنحضرت را زهر دادند بره زهرآلود باوی بسخن درآمد که یا رسول الله ازمن مخور که مرا بزهر آلوده اند .

بیت

ز خوان معجزه او گر نوالهٔ طلبی

حدیث بره بریان شنو که ما حضر است)

(۲۰) و وعده کرد خدای شمارا غنیمتهای دیگر یافتح های شهر های دیگر که هنوز قادر نشده اید برآن و نمیدانیدآنرا بدرستیکه احاطه کرده است علم خدای بآن (مراد غنائم هوازان است یامداین فارس وروم و شام مجاهد گوید که هرفتحی که تاقیامت این امت را دست دهد دراین داخلست) وهست خدای برهمه چیزها ازفتح مداین واعطاء غنایم توانا (۲۱) واگرقتال کردندی باشما درحدیبیه آنانکه کافر بودند (از اهل مکه وصلح نکردندی) هر آینه برگردانیدندی پشتهارا یعنی هزیمت کردندی پس نیافتندی کارسازی که ایشانرا نگاه دارد ونه یاری که ایشان را مددکاری نماید (۲۲) سنت نهاده است خدای

سنت نهادنی آن سنتی که گذشته است پیش ازین (در امتان دیگر که همیشه انبیاء برایشان غالب بوده‌اند) ونیابی تو مرسنت خدای را تغییری (هرچه در ازل مقرر ومقدرشده لامحاله کاین خواهدشد ودست تصرف هیچکس رقم تغییر وتبدیل برصفحات آن نخواهد کشید .

بیت

تغییر بحکم ازلی راه نیابد
تبدیل بفرمان قضا کار ندارد
در دا ئره امر حکم و بیش نگنجد
باسر قدر چون و چرا کار ندارد

آورده‌اند که بوقتی که آنحضرت درحدیبیه بود هشتادتن ازاهل مکه هنگام نمازصبح از جبل تنعیم فرو تاختند وشبیخون آورده بودند تا صحابه‌را بقتل رسانند یاران رسول «ص» غلبه کرده ایشان‌را بگرفتند وآنحضرت ایشان‌را آزاد کرده آیه نازل شد) (۲۳) واواست خداوندی که ازمحض کرد باز داشت دستهای کفار مکه‌را از شما تا صلح کردند وکوتاه کرر دستهای شما را از ایشان در وادی مکه یعنی حدیبیه پس‌از انکه ظفرداد شمارا وغالب ساخت بریشان (مرادآن هشتاد سوارند) وهست خدای بآنچه میکنید (ازمقاتله بـا کفار برای فرمان رسول خدای وآنکه دست باز میدار یدومیگذارید بجهت تعظیم خانه خدای) بینا وشمارا برآن جزا خواهد داد .

(۲٤) ایشانندآنانکه کافرشدند وباز داشتند شمارا ازطواف مسجد حرام و منع کردندشتران‌را که ازبرای قربان آورده بودیددرحالتیکه باز داشته شده بود ازآنکه برسد بجای‌او که‌مکان نحراست (یعنی منا،خلاصه معنی آنکه کفار مکه بسبب آنکه شمارا از عمره منع کردند وقربانی را بمحل او نگذاشتند مستحق‌قتال واستیصال گشتند لیکن ماشمارا در این سال، ازقتال ایشان بـاز میداریم جهت گروهه‌گان که درمکه هستند) واگر نبودندی مردان گرویده‌و زنان ایمان‌آورده درمکه که شماندانسته‌اید ایشان‌را وآن هفتادو دوتن زن‌و مرد بودند که کتمان ایمان میکردند حق‌سبحانه فرمود که اگرنبودندی‌ایشان

درمکه وشما ایشان را نمیدانید باعیان ایشان زیرا که با مشرکان مختلط اند
بدل است از رجال (یعنی اگر نه آن بودی که آن مؤمنان هستند و نه آن بودی که
شما ایشان را دراثنای قتال بی‌سپر میکردید یعنی هلاك میساختید) پس میرسید
بشما از جهت هلاك ایشان مکروهی یعنی غمی واندوهی بقتل مؤمنان یا
تاوانی چون کفارت ودیت متعلق بان تطوهم است یعنی میکشتید ایشان را بی
آنکه دانید هر آینه مادست شما ازایشان کوتاه نمیکردیم پس منع کردیم شما
را ازقتل اهل مکه جهت نگاهداشت ایشان وابن از برای آنست تاداخل گرداند
خدای دربخشش خود هر کرا خواهد مراد از رحمت وتوفیق زیادتی خیرات است
و گفته‌اند که دین اسلام است اگر جدا شدندی آن مؤمنان از کافران ودر مکه
نبودندی وهر آینه عذاب میکردیم آنانرا که کافرشدند ازاهل مکه عذابی مولم
درعقبی وموجع دردنیا بقتل وسبی (۲۵) یادکن ای محمد که چون کردند ودر
آوردند آنانکه نگرویدند در دلهای خود تعصب وتکبر وغیرت را حمیت جاهلیت
که بنده را ازفرمان برداری خدای باز دارد یعنی بایکدیگر گفتند که محمدرا
بایاران او درمکه میگذاریم چه ایشان دربدر واحد پدران وبرادران مارا
کشتند بلات وعزی که بمنازل مادر نیایند چون ایشان عقبه پیش آوردند پس
فروفرستاد خدای آرام ووقار خودرا برفرستاده خود وبر مؤمنان (تا مقاتله
نکردند وبصلح راضی شده معاودت نمودند وسهیل بن عمرو که باعث صلح نامه
بود نگذاشت که بسم الله الرحمن الرحیم بنویسند وراضی نشد که محمد رسول الله
کتابت کنند حقتعالی میفرماید که) وثابت داشت مؤمنان را برکلمه تقوی که
کلمه شهادت است یابسم الله الرحمن الرحیم که اهل مکه نه پسندیدند یا محمد
رسول الله که بکتابت آن رضاندادند وهستند مؤمنان سزاوار تر بدان کلمه از
غیر ایشان وهستند اهل آن واولی بدان کلمه وهست خدای بهمه چیزها دانا
(بعدازرجوع ازحدیبیه بعضی ازصحابه گفتند تعبیرخواب پیغمبر راست نشد وما
طواف خانه نکردیم وحلق وتقصیر بجای نیاوردیم آیت آمد که) (۲۶) هر
آینه راست کرد خدای ومحقق ساخت برای رسول وفرستاده خود آن خواب را
که دیده بود براستی بنابر حکمتی در این سال تاخیر کرد ودرسال آینده هرآینه

درآئیدشما بمسجد حرام اگرخواهد خدای‌تعالی در محلی که ایمن باشید از اعادی (وگفته‌اند استثنای حکایت پیغمبراست که دروقت تقریررؤیافرمود که بمسجدالحرام درآئید انشاء الله‌آمنین) تراشنده گان موی سرهای خودرا و چیننده گان موی‌سر از مقراض یعنی بعضی تراشند و بعضی چینند نترسید از هیچکس پس‌میداند خدای‌آنچه ندانید شما ازحکمت درتاخیرعمره پس‌ساخت برای‌شما یعنی مقرر گردانید پیش‌ازین یعنی قبل‌از دخول مسجد الحرام جهت عمره قضا فتحی‌نزدیك (که فتح خیبراست تادل مؤمنان ازاندوه تاخیرعمره خالی‌شده بآن‌فتح شادمان گردد) (۲۷) اوست‌آن خدایکه فرستاد فرستاده خودرا که محمداست براه نمودن خلق وبیان کردن احکام ودین درست که اسلام‌است تا غالب گرداند این دین‌را برهمه دینها (یعنی اگردین حق باشد احکام آنرامنسوخ سازد واگرباطل‌بود براندازد وگفته‌اند هیچ‌اهل‌دینی نباشد الا که مقهور ومغلوب مسلمانان شوند وآن‌بوقت نزول عیسی‌باشد) و بسنده است خدای گواه برنبوت تو (اگر سهل گوید که محمدبن عبدالله نویسند غم مخورید که مامیگوئیم) (۲۸) محمد فرستاده خدای‌است بحق وآنانکه با اویند ازمؤمنان سخت دل وغلیظ‌اند بر کفار مهربان ومشفقان میان‌یکدیگر می‌بینی تو ایشان را رکوع آرندگان سجود کنندگان یعنی در اکثر اوقات مشغول‌اند بنماز (درموضح آورده که این‌مناقب راجع بتمام صحابه‌است اما دراین ایمائی‌است باختصاص هریك ازخواص اصحاب بمنقبتی خاص والذین معه مدح صدیق است که بقرب ومعیت ورفاقت در داروغار واسفار مخصوص بوده اشداء علی‌الکفار صفت فاروق‌است چه درنهایت شدت وغلظت بود با اهل‌شرك ونفاق همه علما را اتفاق است که رحماء بینهم نعت ذی‌النورین‌است که رافت وحیاودلنوازی ووفای‌او مشهوراست ومعروف ونزدخالق وخلائق بدان صفات وسمات موسوم وموصوف تریم رکعا سجداشرح حال‌مرتضی‌علی است کرم‌الله وجهه که اکثر اقات واغلب آنات او بوظائف طاعات وعبادات میگذشت تاحدیکه هرشب‌آواز هزار تکبیراحرام ازخلوت اوباسماع خادمان عتبهٔ علیه‌اش میرسید) می‌طلبند این بزرگان افزونی از خدای یعنی زیادتی

صواب میجویند وخوشنودی حضرت اومی‌طلبند علامتهای ایشان در رویهای
ایشان ظاهربوده ازاثرسجده کردن (درلباب آورده که اثرنماز در جبین مبین
ایشان لایح بوده چه روی‌نمازگزارنده درنظراهل دل‌خورشید تابنده است که
من کثرصلوته باللیل حسن وجهه بالنهار ودر نفحات مذکور است که چون
ارواح به‌برکت قرب‌الهی صاف‌شد انوارمعرفت براشباح ظاهرگردد .

بیت

درویش را گواه چه حاجت که عاشق است
رنگ رخش زد وربه بین و بدان که هست)

این وصف که مذکورشد صفت ایشان‌است درکتاب موسی (یعنی‌در
توراة وصف ایشان مسطور است) وصفت ایشان در انجیل (یعنی همین لفت
درکتاب عیسی مذکوراند باصفت ایشان در توراة وانجیل) مانند کشتی‌است
که دراول بیرون میآرد شاخك خودرا یعنی تیغ‌زند ویکشاخ بیرون‌آید پس
قوی گرداندآن یك‌شاخ‌را پس‌بایستد برساقهای خرد اول دانه بود پس گیاه
ضعیف شود وبآخر درختی گردد بشگفت آرد مزارعانرا قوت و سطبری و
راستی وخوبی‌او واین مثلی است وممثل‌وی حضرت پیغمبراست ویاران وی
اند که باول دعوت‌اسلام ضعیف‌بود هرچند برآمد قوت گرفت وراست بایستاد
وسبب تعجب عالمیان شد حق سبحانه این تمثیل فرمود تاخشم گیرند بیاران
پیغمبر کافران (امام قشیری فرموده که آیت درشان اصحاب است پس هرکه
برایشان خشم گیرد وایشان‌را دشمن‌دارد داخل کفارخواهدبودنعوذبالله‌منها)
وعده کرد خدای آنان راکه گرویده‌اند وکردند کردارهای پسندیده وستوده
ازایشان یعنی همه ایشان را وعده فرموده است آمرزش گنان ومزدی بزرك
(ودر تفسیر عجائب آورده که مراد از عمل صالح اینجا دوستی صحابه است
رضوان‌الله تعالی علیهم اجمعین) (۲۹)

سورة حجرات (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

ای کسانیکه گرویده‌اید پیشی مبرید اقوال خود را پیش از قول خدا ورسول او (یعنی سخن مگوئید پیش از آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم سخن گوید یا تعجیل مکنید در امر ونهی پیش از وی یا درمعنی و تاویل کتاب و سنت پیشی مگیرید بر پیغمبر که او بدان داناتر است) و بترسید از خدای (درتقدیم بروی قولا و فعلا) بدرستیکه خدای شنواست (مر اقوال شما را) دانا است (بافعال شما) (۱) ای گروه گرویدگان بلند مکنید آوازهای خود را بالای آواز پیغمبر «ص» (ایشانرا تعظیم مراسم ادب میدهد یعنی چون سخن گوئید آواز خودرا بلندتر ازآواز وی برندارید) وآشکارا مسازید برای او سخن را (یعنی اورا بلند ندا مکنید) هم چون آشکارا خواندن برخی ازشما مربعضی را (بلکه آواز خود نرم سازید تا مرعات اوازم ادب کرده باشید و گفته‌اند او را بنام و کنیت مخوانید چنانچه یدیگر را میخوانید بلکه اورا یا نبی الله ویارسول الله خطاب کنید) تاباطل نشود عملهای شما بسبب این جرات و بی ادبی وشما ندانید که عملهای شما حبط شده بترك ادب (بزرگان گفته‌اند من ترك الاداب رد عن الباب . نهصد هزار ساله طاعت ابلیس بیك بی ادبی ضایع شد .

بیت

نگاه دار ادب در طریق عشق و نیاز

که گفته اند طریقت تمام او ادب است

---

(۱) درمدینه نازل شده و ۱۸ آیه است

آورده اند که ثابت بن قیس رضی الله عنه مردی بلند آواز بود و پیوسته باحضرت رسالت پناه «ص» بلند سخن گفتی چون این آیت نازل شد درخانه بنشست وبگریه وزاری مشغول شد خبر بآنحضرت رسیده اوراطلبید وگفت چیست حال تو ثابت گفت یارسول‌الله درگوش من گرانی هست و من درمجلس شما بآواز بلند سخن میگویم ترسیدم که عمل من حبط شده باشد حضرت رسالت «ص» فرمود که راضی نیستی بآنکه زندگانی کنی بخیر و بمیری بخیر (یعنی شهید شوی و تو از اهل بهشتی ثابت گفت خشنود شدم و بدین بشارت هرگز آواز در حضور شما برندارم آیه آمد) (۲) بدرستی آنان که فرو میدارند آوازهای خود را نزدیك رسول خدای وبادب وآزرم سخن میگویند آن گروه آنانند که امتحان کرده است خدای دلهای ایشان‌را برای قبول تقوی (در کشف‌الاسرار فرموده که پا کیزه کرده‌است حق‌سبحانه دلهای ایشان را وآزمودن بمعنی پاك کردن است هم‌چنانچه زر را در کوره اخلاص نهند تاغشها بسوزد وطلای خالص بماند گویند این زر آزمودنست

بیت

در بوته امتحان گرم بگذاری   منت دارم که بی‌غشم میسازی)

مراین پا کیزه دلان راست آمرزش گناهان و مزدی بزرك بیکران (آورده‌اند که پیغمبر «ص» سریه فرستادبحی(۱) ازاحیای بنی‌العنبر وآن‌سریه اسیری چند ازآن بمدینه‌آوردند قومی از بنی تمیم چون اقرع بن حابس و عطارد بن حاجب وزبرقان بن بدر وغیرایشان ازپی‌اسیران خود بمدینه‌آمدند نزدیك نیمروز بود و حضرت رسالت استراحت فرموده بودند ایشان بدر یك یك حجره ازحجرات طاهرات‌میرفتند ونعره میزدند که ای محمد «ص» بدرآی تاسهم اسیران ما بسازی آخرآنحضرت بیدارشد وبیرون آمده ویکی ازایشان را حکم ساخت و آنکس حکم کرد که نصف اسیران را فدا گیر ونصفی‌را آزاد کن حضرت همچنان کرد وآیه‌آمد که). (۳) بدرستی آنانکه

---

(۱) حی بمعنی طائفه است (م)

ندا میکنند ترا از بیرون حجرها یا ازپس او بیشتر ایشان ذهن انسانیت ندارند ومراعات ادب نمینمایند (٤) واگر ایشان صبر کردندی تا بیرون آئی تو بسوی ایشان هرآینه بودی بهتر مرایشانرا چه تمام اسیران را آزاد میکردی وخدای آمرزنده است کسی را که توبه کند از بی ادبی مهربانست باهل ادب (که تعظیم سید اولوالالباب میکنند چه ادب جاذب رحمتست و حرمت جالب نعمت .

بیت

سرمایه ادب بکف آور که این متاع

آن را که هست سود ابد آیدش بدست

آورده اند که حضرت رسول «ص» درسال نهم ازهجرت ولید بن عقبه را به بنی المصطلق فرستاد تا صدقات ایشانرا فراگیرد و میان ایشان وولید در جاهلیت خون واقع بوده چون خبر آمدن ولید شنیدند ازسر عداوت دیرینه گذشته طرح محبتی مجدد انداختند ومردم بسیار ازروی تعظیم و اجلال باستقبال وی بیرون آمدند او پنداشت که بمقاتله او می آیند فرار نموده نزد پیغمبر «ص» آمد وبعرض رسانید که بنی المصطلق مرتد شده و قصد قتل من کردند واز دادن زکوة ابا نمودند آنحضرت خالد بن ولید را باجمعی بر سر ایشان فرستاد وفرمود که در کار ایشان احتیاط تمام بجای آرد تعجیل منمای خالد برفت وکسی بمیان ایشان روان کرد تا تجسس احوال نمایند آن کس دید که بانك نماز میگویند وجماعت میگذارند وشعار اسلام ازایشان ظاهر است بازآمد وباخالد گفت وخالد بعرض حضرت رسانید وآیه آمد که) (٥) ای گروه مؤمنان اگرآید بشما دروغ گوی بیرون رفته از فرمان خدای بخبری (یعنی خبری بیارد موحش که موجب تالم خاطر باشد) پس تفحص کنید ونیکو درپی روید تا نرسانید مکروهی بگروهی بنادانی (یعنی گمان برید که کافرند وبا ایشان حرب کنید وحال آنکه ایشان مسلمان باشند) پس گردید بر آنچه کرده باشید پشیمانان (یعنی بخبر فاسق تعجیل مکنید در ساختن امور تا وقتی که امارت صدق آن خبر بر شما ظاهر گردد) (٦)

وبدانید آنکه درمیان شماست فرستاده خدا «ص» (رتعظیم او اقتضای آن میکند که سخن دروغ و بیهوده بحضرت او عرض نکنید) اگرفرمان برد شمارا (یعنی اگرقول شمارا بشنود وپیغمبرو برای شماکار کند) در بسیاری ازکار ها هرآینه در رنج افتید وهلاك شوید ولکن خدای دوست گردانیده است بسوی شماگرویدن وتوحیدرا وآراسته است ایمان را در دلهای شما (ای مؤمنان بنصب ادله وتوضیح حجج وبراهین) ومکروه گردانیده است بسوی شما پوشیدن حق را وبیرون رفتن ازراه راست ونافرمانی کردن آن گروه که تحقیق اخبار کردند ایشانند راه یافتگان بطریق صلاح وآن تزئین ایمان است وتنزیه از کفر برای فضلی است ازخدای یعنی به فضلی که خدای بشما خواست و نعمتی است ازحضرت او، وخدای دانا تراست بصدق و کذب مخبر آن حکم کننده ومحکم کار است درامور بندگان (وازحکمتهای اواست که بتحقیق اخبار میفرماید که از خبرهای ناراست انواع فتنها میزاید .

رباعی

هرگز سخنان شبه آمیز مگوی

وآن راست که هست فتنه انگیز مگوی

خامش کن وگر چاره نداری زسخن

شوخی مکن و تند مشو تیز مگوی

آورده اند که درمیان عبدالله رواحه وابن ابی بحضور حضرت رسالت پناه «ص» مجادله رفت وبدان انجامید که ازقوم هردو جماعتی بمدد آمدند و ومهم ازشتم وسفاهت بحرب وضرب منجرشد حق سبحانه وتعالی آیت فرستاد که) (۸) واگر دوگروه ازگرویدگان کارزار کنند با یکدیگر پس صلح کنید میان ایشان (بنصیحت ودعوت کنید ایشان را بحکم خدا ورسول او) پس اگرستم کند وافزونی جوید یکی ازآن دوطائفه برآن دیگر (وازصلح عدول نماید وبفرمان خدای راضی نشود) پس قتال کنید بآن گروه که بغی میکنند تا بازگردند بحکم خدای وگردن نهند برآن پس اگر بازگردند آن طائفه باغی برای حق وترك ستم نموده احکام شرع را منقادشوند پس اصلاح کنید میان

ایشان براستی (یعنی میل نکنید بیك طائفه از راه حق تجاوز منمائید وداد کنید درهمه کارها بدرستیکه خدای دوست دارد عدل کننده گان‌را که درقول‌و فعل‌رعایت بقانون عدالت میکنند (چه مدار کارملك ودین برعدل‌است .

رباعی

عدل چون‌لشگری است جان‌افزای عدل مشاطه است ملك آرای
عدل کن زانکه در ولایت دل در پیغمبری زند عادل)

(۹) جزاین نیست که مؤمنان برادرانند مریکدیگررا دردین چه همه منتسب‌اند باصل‌واحد که‌آن ایمان‌است پس‌اصلاح‌آرید میان برادران‌شما (هر گاه که شقاقی وخلافی واقع‌شود وتخصیص اخوین بذکرجهت‌آن است که اقل‌جمع که میان‌ایشان مخالفت افتد دوکس‌اند یا مراد ابنای اوس وخزرج باشد وایشان دوبرادربودند) وبترسید ازعذاب‌الهی درمخالفت فرمان‌اوشاید که رحمت کرده شوید شما (آورده‌اند که جمعی ازبنی تمیم استهزاء می‌کردند بر درویشان صحابه چون عمار وبلال و سلمان وخباب وصهیب حق سبحانه‌آیت فرستاد که) (۱۰) ای کسانیکه گرویده‌اید باید که افسوس‌نکنند واستخفاف ننمایند گروهی ازشما از گروهی دیگر شاید که باشندآنها بهتراز استهزاء کنندگان (وبعضی از ازواج طاهرات ام‌سلمه‌را بقصرقامت یاصفیه‌را بیهودیت عیب کردند حق‌سبحانه فرمود) ونشاید که زنان استهزاء کنند از زنان شاید که باشندآنها که استهزاء کرده شدند بهتر از استهزاء کنندگان (ثابت بن‌قیس عیب‌یکی از صحابه‌گفت ازآن نیز نهی آمد) وعیب مکنید نفسهای خودرا (یعنی اهل‌دین خودرا چه مؤمنان بمثابه نفس واحداند پس هر که دیگریرا عیب کند خودرا عیب کرده باشند .

مصرعه

عیب هر کس که کنی هم بتو میگردد باز

ابومالك انصاری عبدالله بن‌ابی خدر راگفت یانصرانی‌او در جواب فرمود یایهودی خدای تعالی‌فرمود) ومخوانید یکدیگررا بلقبهای ناخوش (چنانچه یهود یا ترسا که مسلمان شده باشند ایشان‌را بیهودیت و نصرانیت

ملقب سازند یامؤمنی‌را فاسق ومنافق خوانند) بدنامی است که کسی‌را یاد کنند بفسق یعنی جهودو ترسا گفتن بعد از دخول‌او درایمان وهر که توبه نکند ازمنهیات مذکوره پس‌آن گروه ایشانند ستمکاران برنفس خود که خودرادر معرض سخط الهی وعتاب پادشاهی میآرند (۱۱) ای گروه گرویده‌گان بپر- هیزید و بگذارید بسیاریرا ازگمانها بدرستیکه بعضی از گمان بزه است و وگناه برآن متفرع میشود (وبباید دانست که گمان بر چهار قسم است اول مامور به وآن حسن‌ظن‌است بخدا وبمؤمنان درخبرآمده است که ان حسن‌ظن من‌الایمان دوم‌حرام وآن گمان بدبخدا ومؤمنان است که موجب اثم‌است‌سوم مندوب‌الیه وآن‌تحری‌باشد درامرقبله وبنانهادن برغلبه ظن درامور اجتهادیه چهارم‌مباح وآن‌ظن‌است درامور دنیا ومهمات معیشتی ودراینصورت‌بدگمانی موجب سلامت وانتظام مهمات‌است وازقبیل‌حرام شمرده‌اند کماقیل .

بیت

بد نفس مباش و بدگمان باش وز فتنه و مکر در امان باش

آورده اند که درتن از اکابر صحابه در بعضی اسفار سلمان‌را نزد پیغمبر فرستاده وامی‌یا طعامی طلبیدند وحضرت با اسامه حواله فرمودواسامه گفت نزد من هیچ خوردنی نیست وسلمان باز آمده صورت حال بازگفت ایشان درغیبت وی گفتند سلمان قدمی دارد که اگر بچاه سمیحه رودآبش خشک شود ودرغیبت اسامه گفتند که طعام داشت ولی‌بخل کرد بعد ازآن در تجسس‌افتادند که‌آیا اسامه‌راست گفته که‌طعام‌نداشته یا اما بخل ورزیده دیگر روز که نزد حضرت رسالت پناه‌آمدند فرمود که چیست‌آنسرخی گوشت که میان دندانهای‌شما می بینم گفتند که ماگوشت تناول‌نکرده ایم آنحضرت فرمود که‌گوشت خوردنی نمیگویم گوشت آدمی میگویم واین آیت نازل شد) و تجسس مکنید (چنانچه درکار اسامه بدگمان شدید وتجسس کردید) وباید که غیبت‌نکنند بعضی ازشما بعضی دیگررا (چنانچه در باره سلمان کردید و غیبت‌آن است که غائبانه کسی سخن گوید که اگر بمواجهت با او گویند آن‌را کاره‌بود پس‌تمثیلی میفرماید برای‌زشتی‌غیبت براینوجه) که‌آیا دوست میدارد

یکی از شما آنرا که بخورد گوشت برادر خود را در حالتیکه مرده باشد آن برادر بلکه نفس شما از آن تنفر نماید پس مکروه دارید آنرا که بخورید (پس هم چنانکه اکل گوشت مرده را کارهید باید که غیبت را کاره باشید .

رباعی

آنکس که لوای غیبت افراخته است
او از تن مردگان غذا ساخته است
و آنکس که بعیب خلق پرداخته است
زآنست که عیب خویش نشناخته است)

و بترسید از عقوبت خدای بسبب غیبت کردن بدرستیکه خدای پذیرنده توبه است از جمعی که تائب شوند از غیبت کردن مهربان است بر آنکه باز ایستد از غیبت گفتن (آورده اند که روز فتح مکه جمعی از طلقا بوقتیکه بلال بر بام بیت الحرام زاده الله تعالی تعظیما و شرفا باذان مشغول بود در غیبت وی افتادند و یکی از سخنان ایشان آن بود که آیا محمد هیچکس دیگر نیافته که بانگ گوید بجز این کلاغ سیاه و در نسبت او قدح کردند آیت آمد که) (۱۲) ای مردمان بدرستیکه آفریده ایم ما شمارا از مردی و زنی (که آدم و حوا اند چون همه از یك پدر و مادر باشید پس به نسبتی فخر کردن و در نسبی طعنه زدن هیچ وجهی ندارد .

شعر

الناس من جهة التمثال اکفاء ابو هم آدم و الام حواء
و نعم من قال قطعه

نیست آدمیانی که تفاخر ورزند
از ره دانش و انصاف چه دور افتادند
نرسد فخر کسی را زنسب بر دگری
چونکه در اصل زیك آدم و حوا زادند)

و آنکه بقبائل و عشائر مینازد باید که بداند که شعب و بطون برای تعارف است نه برای تفاخر چنانچه میفرماید و گردانیدیم شمارا شعبه ها یعنی

جماعتهای عظیم منسوب باصل واحد و قبیله های منتسب بشعوب تا بشناسید یکدیگررا (و ممتاز گردید بعضی از بعضی یعنی دو کس که بنام متحد باشند بقبیله متمیز شوند چنانچه زید قرشی از زید تمیمی و بباید دانست که شعوب مشتمل برقبایل است چنانچه مثلا خزیمه شعبی است مشتمل برچند قبیله که یکی ازآنها کنانه است وقبیله برعمائر اشتمال دارد چنانچه قریش عمائر است از کنانه وبعد ازعمائر بطون است چون لوی که بطنی است ازقریش وپس ازآن افتخاراست چون هاشم که فخذی است ازوی پس عشایر است چون عباس ازهاشم وبعد ازآن فضیل باشد وآن اهل بیت است چون بنی العباس وگفته اند شعوب ازقحطان باشد وقبائل ازعدنان وقولی آنستکه شعب ازعجم است وقبائل ازعرب وبرهرتقدیر) بدرستیکه بزرگترین شما نزدخدای پرهیزکارترین شمااست (چه بتقوی نفس را رتبه کمال حاصل گردد وهرکرا تقوی بیشتر قدم او در مرتبه فضل بیشتر که الشرف بالعلم والادب لابالاصل والنسب .

بیت

با ادب باش تا بزرگ شوی که بزرگی نتیجه ادب است)

بدرستیکه خدای دانا است باصل ونسب شما آگاه از علم وادب شما (آورده اند که جمعی از بنی اسد بمدینه آمده اظهار کلمه شهادت میکردند و میگفتند یارسول الله تمام عرب تنها بنزد تو آمده اند ومابا اهل وعیال آمده ایم و اغلب عرب باتو قتال کرده اند وماعنان کشیده داشتیم القصه منتی عظیم داشتند بر پیغمبر بایمان خود وحق سبحانه فرمود) (۱۳) گفتند اهل آن بادیه ازاسد وغطفان که ایمان آورده ایم و گرویده ایم بگو که ایمان نیاورده اید چه ایمان اقرار بر زبان است باتصدیق دل وشمارا اقرار هست وتصدیق نی پس مگوئید که ایمان آورده ایم ولیکن بگوئید که اسلام آورده ایم (مراد ازاسلام اسلام لغوی است که عبارت ازانقیاد باشد ودخول دراسلام واظهار کلمه ازترس قتل وسبی) ودر نیامده است ایمان دردلهای شما لاجرم دل شما بازبان موافقت ندارد واگر فرمان برید خدای را وفرستاده اورا باخلاص وازسرنفاق درگذرید کم نگرداند خدای شمارا ازمزد وکردارهای شما چیزیرا بلکه تمام وکمال بشما رساند

بدرستیکه خدای آمرزنده است گناهی را که از مطیعان صادر شده باشد مهربان
است بتوفیه اجور ایشان (۱٤) جز این نیست که گرویدگان حقیقی آنان اند که
ایمان آورده اند بخدا و رسول خدا بخلوص نیت وصفای طویت پس شك نکردند
بدل بعد از اقرار بزبان و برای تحقیق ایمان خود جهاد کردند بمالهای خود
(که بغازیان نفقه کردند یا برای ایشان سلاح خریدند و بنفسهای خود مباشر
حرب کفار شدند، درراه رضای خدا آنگروه مؤمنان مجاهدان ایشانند راست
گویان در دعوی ایمان (بعد از نزول این آیت همان گروه آمده سوگند خوردند
که ما مؤمن صادقیم آیت آمد که) (۱٥) بگو ایمحمد «ص» ایشان را آیا خبر
میکنید شما خدای را بکیش خود و بدروغ سوگند میخورید برایمان وحال آنست
که خدای میداند آنچه در آسمانهاست از کواین علوی و آنچه در زمین است از
حوادث سفلی وخدای بهمه چیزها داناست وهیچ چیز براو پوشیده نمیشود
پس محتاج اعلام و اخبار شما نیست (۱٦) منت می نهند بر تو بآنکه اسلام آورده اند
بگو منت منهید برمن باسلام خود بلکه خدا منت می نهد بر شما بآنکه راه نموده
است شما را بسوی ایمان اگر هستید شما راست گویان در دعوی ایمان (۱۷)
بدرستیکه خدای میداند آنچه پوشیده است در آسمانها و زمینها و بدرستیکه
خدای بینا است بآنچه شما میکنید از اظهار ایمان و ابطال نفاق . (۱۸)

سورة ق (۱)

ق (حروف مقطعه جهت فرقست میان کلام منظوم و منثور امـام علم‌الهدی رحمه‌الله فرموده که این حروف نشررا بجای تشبیب است مرنظم‌را چه سامع بمجرد استماع این حروف استدلال میکند برآنکه کلامی که بعد ازاومی‌آید منثور است نه منظوم پس درایراداین‌حروف ردقول جماعتی‌است که قرآن‌را شعر میگفتند ودراین حروف‌ق بعینه گفته‌اند نامی‌است ازنامهای خدای بانام قرآنست یامفتاح اسم‌قادر وقدیر وقهار وقابض وقدوس وقوی و قیوم‌است یا اشارتست بکلمه قف یعنی بایست ای محمد «ص» برعمل بآنچه مامورشده‌ای امام‌ابوالليث رحمه‌الله فرموده که معنی قاف آنستکه الله قائم بالقسط وگفته‌اند قاف نام‌کوهی‌است محیط بکره زمین که حق سبحانه‌آن‌را اززبرجد سبزآفریده وبدان سوگندیاد کرده یاقسم‌بقدرت خدای‌تعالی یاتقرب الهی که سر و نحن اقرب ازآن خبر میدهد یا سوگند میخورند بقوت قلب حبیب خود) و بحق قرآن بزرگوار (که هم آدمیان مبعوث خواهندشد و کافران‌ببعث نگرویدند) (۱) بلکه عجب داشتند ازآنکه‌آمدبدیشان‌پیغمبری بیم کننده از جنس ایشان پس گفتند ناگرویدگان (وضع ظاهر در موضع ضمیر جهة تقبیح‌حال ایشان‌است بکفر) این برگزیدن (محمد «ص» برای رسالت) چیزی شگفت‌است وکاری عجب دیگر گفتند (۲) آیاچون مابمیریم

---

(۱) چهل وپنج آیه است ودر مکه نازل‌شده .

وگردیم خاك مارا بعالم حیات باز خواهند گردانید وروح مارا باجسد رجعت خواهند کرد این رد مابحیات بازگشتنی است دور ازعادت وامکان (پس حق تعالی رد ایشان راگفت) (۳) بدرستیکه ما میدانیم آنچه کم گرداند زمین از گوشت و پوست واستخوان ایشان بعد از مرگ و نزدیك ما کتابیست نگاه دارنده مرتفاصیل اشیارا پس آنچه ازایشان خاك شده آنرا میدانیم (یا نوشته ایست محفوظ ازاندراس وتغییر مشتمل برعدد واسامی ایشان آنرا نیزفراموش نکنیم پس اعاده ایشان بعد ازفناء برما دشوار نباشد وچنان نیستکه ایشان میگویند) (٤) بلکه تکذیب کردند ونگرویده اند بقرآن راست یادرست یامحمد «ص» آنهنگام که آمد بدیشان و معجزه نمود وحجت لازم کرد پس ایشان درکاری شوریده اند (یعنی بهم برآمده وباضطراب آورنده درشان قرآن گاهی آنرا سحر میگویند وگاهی شعر و گاهی افسانه ودرباره پیغمبر وقتی اورا مجنون میخوانند ووقتی کاهن ووقتی مفتری) (٥) نمینگرند منکران بعث وحشر بسوی آسمان که واقع است بر سرایشان که بمحض قدرت چگونه بنا کرده ایم آنرا (طبقه برزبرطبقه) وبیاراسته ایم آنرا بستارگان ونیست آنرا هیچ شکافها و وفرجها (پس آفریدن چیزی بدین هم بزرگی بی فرجه وعلتی وشکافی وعیبی دلیلست بر کمال علم وقدرت ونهایت دانش وحکمت) (٦) وزمین را باز کشیده ایم وگسترده (برروی آب) ودرافکنده ایم کوههای بلند استوار یا برجای وبررویانیدیم درزمین ازهرگونه نباتی نیکو آراسته وبهجت فزاینده (واین همه که کرده ایم) (۷) ازبرای بینائی (یعنی بنظر اعتبار واستدلال نگریستن) واز برای یاد کردن و پند گرفتن برهربنده بازگرونده را بخدای (۸) وفرو فرستادیم ازابر یا ازجانب آسمان آبی بسیار منفعت پس برویانیدیم بدان آب بوستانهای مشتمل براشجار و اثمار ودیگر رسته گردانیدیم بباران دانه راکه ازشان او آنست که بدروند چون گندم وجو وازآن وامثال آن (۹) و برویانیدیم درختان خرماه بلند وبزرگ مرخرمابنان را غلاف خرما درهم رسته (مراد تراکم طلعت یابسیاری میوه دروی واین همه برویانیدیم) (۱۰) برای روزی مربنده گان را وزنده گردانیدیم بدان آب زمین مرده افسرده را حیات بخشیدیم

چنانست بیرون آمدن شما ازقبر (یعنی زنده گشتن و بعرصه محشر حاضر شدن واگر کسی تامل کند دراحیاء دانه که مانند مرده در خاك مدفونست وظهور او بعدازخفاء او دورنیست که بهشمهٔ ازحیات بعداز ممات پی توان برد .

بیت

کدام دانه فروشد که بر نیامد باز
چرا بدانه انسانت این گمان باشد
فرو شدن چو بدیدی بر آمدن بنگر
غروب شمس و قمررا چرا زیان باشد

پس برای تسلی دل مبارك حضرت رسالت «ص» که از تکذیب قوم ملول بود ازحال مکذبان امم ماضیه خبر میدهد ومیفرماید که) (۱۱) تکذیب کردند پیش ازاهل مکه قوم نوح (که بنی شیث وبنی قارون بودند) نوح «ص» را واصحاب چاه (یمامه یا بئر معطله یاجیل فتح مر نبی خود حنظله بن صفوان را) وقوم ثمود (صالح را «ع») (۱۲) وقوم عاد (هودرا «ع») وفرعون (مرموسی و هرون «ع» را) و برادران لوط یعنی اصهار او مر اورا «ع» (۱۳) واصحاب ایکه مر شعیب را «ع» وقوم تبع (مر تبع را ودرسوره دخان شمهٔ ازحکایت وی گذشت واخبار بواقی انبیاء مذکوره هریك در محل خود مسطورشده) همه ایشان تکذیب کردند همه پیغمبران را (زیرا که انبیاء مصدق یکدیگرند پس تکذیب یکی ازایشان تکذیب همه ایشان باشد وچون تکذیب کردند) پس لازم شد وفرود آمد بریشان وعید من (یعنی آنچه وعده کرده بودم ازعذاب) (۱٤) آیا ماعاجز شده ایم ورنج یافته بآفرینش اول خلق (تافرومانیم درآفرینش ثانی مشرکان مکه معترف بودند بآنکه حق تعالی مبدع خلق است دراول پس میفرماید که کسیکه قادر بود برآفرینش جمعی بی ماده مدد چرا توانا نبود براعاده ایشان بجمیع مواد وروحیات بآن وبیشبهه ما برآن قادر وقوت داریم) بلکه کافران در شك وشبهه اند بسبب وساوس شیطانی ازآفرینش نو (یعنی بعث وحشر ونشر چه آنرا مخالف عادت میبینند ودرخلق جدید محققان را نکتهای نازك وسخنان لطیف ودقیق است ودربعضی

ازآن درتفسیر همین آیت ازجواهر التفسیر اطلاع توان یافت (۱۵) بدرستیکه آفریدیم آدمی را ومیدانیم آنچه که وسوسه میکند مر اورا بدان نفس او از اندیشهای بد وما نزدیکتریم بسوی انسان ازرگ جان وی بوی (واین نزدیکی بوی بعلم و قدرت است نه بمکان ومسافت، ماوردی فرمود که حبل الورید رگیست متصل بدل وعلم خدای بربنده نزدیکتر است ازعلم دل وی بوی و گفته اند ما نزدیك تریم بحال وی ازکسیکه نزدیکتر باشد ازحبل الورید بوی صاحب بحرالحقایق گوید که حبل الورید اقرب اجزای نفس انسانی است بوی پس دراین سخن ایمای است بآنکه حق سبحانه ازآن بربنده اقرب است پس چنانچه انسان هرگاه که خود را طلبد بیابد حق را هرگاه جویند یابند واذا سالك عبادی عنی فانی قریب درز برآمده که الامن طلبنی دجدنی .

مثنوی

نحن اقرب گفت من حبل الورید تو فکنده تیر فکرت را بعید
ای کمال و تیر را بر ساخته صید نزدیك تو دور انداخته

وبباید دانستکه قرب حق بیچون وبیچگونه باشد ای عزیز کیفیت قرب جانرا که پیوسته است بتن درنمیتوان یافت وقرب حق را که ازکیفیت مقدس ومنزه است چگونه ادراك توان کرد وهم درمثنوی معنوی مذکوراست .

نظم

قرب بیچون است جانت رأی تو
قرب حق را چون بدانی ای عمو
قرب نی بالا و پستی رفتن است
قرب حق از قید هستی رستن است

درکشف الاسرار آورده است که قرب بنده بحق آنست که فرمود و اسجد واقترب ودراحادیث قدسیه وارداست که لایزال العبد یتقرب الی بالنوافل واین قرب اول بایمان است وتصدیق وآخر باحسان است وتحقیق یعنی مقام مشاهده که ان تعبدالله کانك تراه وقرب حق مر بنده را دوقسم است یکی کافه خلق را بعلم وقدرت وهو معکم اینما کنتم دیگر خواص درگاه را بخصائص بر وشواهد لطف

که ونحن اقرب الیه من حبل الورید اول اورا قربی دهد غیبی تا ازجهانش برهاند
پس قربی بخشد حقیقتی تا ازآب ورنگش بازبرد وازهستی موهوم بنده میکاهد
وبهستی اصلی ظهورزیاده میکند چنانکه دراول خودبوده ودرآخرهم خود
باشداینجا علائق مرتفع واسباب منقطع ورسوم باطل وحده دمتلاشی واشارات
متناهی وعبارات منتفی وبحق یکتا وبخود باقی اند .

نظم

موج بحر لمن الملك برآید ناگاه
غرق گردند درآن بحرچه درویش وچه شاه
خرمن هستی موهوم چنان سوزاند
آتش عشق که نی دانه بماند نی کاه)

(۱۶) یاد کن چون فراگیرند دوفرشته فراگیرنده اقوال وافعال واعمال
مکلفان را بنویسند ازجانب راست همنشینی وازجانب چپ همنشینی یعنی این
دو ملك برراست وچپ بنده نشسته ونگهبان وی باشند (۱۷) بیرون نیفکند
ازدهن خود هیچ سخن (یعنی متکلم نشود بچیزی) مگر نزدیك او نگهبانی
بود آماده که فی الحال بنویسد و (درلباب آورده که درحکمت مذکوراست که
عجب میدارند از پسر آدمی که دوملك موکل بردندانهای پیش او نشسته اند زبان
وقلم ایشان است وآب دهن او مداد ایشان چگونه در مالا یعنی گوید وحال
آنکه میگوید ومالایعنی بسیارمیگوید ودر حدیث آمده است که من حسن
الاسلام المرء ترك مالایعنیه .

نظم

ابلهی از صرفه زر میکنی — صرفه گفتار کن ار میکنی
مصلحت آنست زبان زیر کام — تیغ پسندیده بود در نیام

ملکین بدین نوع نگهبان بنده اند وبدونیك او در قید کتابت می آرند
که ناگاه اجل برسد) (۱۸) وبیاید بیهوشی مرگ بامرخدای که درست وراست
است او گویند مراورا این مرگ است آنچه بودی که تو ازآن میگریختی و
میترسیدی وآنرا مکروه داشتی (۱۹) دمیده شود در صور نوبت دوم (و

بدين نفخه‌مردگان زنده شده ازقبرها برآيند ملائكه گويند) اين‌است روزى كه خلقانرا بدان وعيد ميكردند يعنى ميترسانيدند (٢٠) و مى‌آيد در روز محشر بعرصه حشر هركسى با او راننده يعنى فرسته كه اورا بموقف حساب ميراند وبا او گواه كه براعمال نيك و بد او گواهى ميدهد وآنهم فرشته باشد ياجوارح نه ازسائق فرار ميسرو نه پيش شاهد انكار متصور وبهر كس ازحق تعالى خطاب ميرسد (٢١) بدرستيكه بودى‌تو درزدنيا دربيخبرى ازاين روز پس برداشتيم ازديده‌تو پوشش جهل وغفلت تا اتاهرچه شنيده بودى‌معاينه بينى پس ديده‌تو امروزبسبب كشف حجاب ازو تيزاست (وگفته‌اند بينائى اينجابمعنى دانائى‌است يعنى آنچه برتو پوشيده‌بود ازاحوال بعث وحشرامروز بتو نموديم وبدان داناشدى) (٢٢) وگويد همنشين‌او (يعنى ملكى كه برومو كل‌بود) اين‌است‌آنچه نزديك من حاضر است (يعنى دفتر اعمال‌او پس خطاب رشد بسائق‌وشهيدكه) (٢٣) بيفكنند در دوزخ هركافرى ستيزنده كه گردن كش باشد (٢٤) منع كننده مر خيررا يعنى باز دارنده مال ازحقوق مفروضه (و گفته‌اندآيت درشان وليدبن مغيره‌است ومرادازخير دين اسلام است واو منع ميكرد اولاد واقرباى خودرا از اسلام و بصفت كفر وعناد نيز موصوف بود صفت ديگرش اين)درگذرنده‌بود ازحدودالهى شك‌آرنده دروحدانيت (٢٥) آنكه گردانيد يعنى شريك ساخت باخداى بحق خداى ديگر پس در افكنيد اورا درعذاب سخت جاودانى (وچون خواهند كه‌آن كافررا در دوزخ افكنند گويد مراچه گناهى‌است ديوى كه برمن مسلط‌بود مراگمراه كرد آن ديورا حاضرسازند انكاركند) (٢٦) گويد همنشين‌او (يعنى‌آن ديو كه دردنيا با وى‌بوده) اى پروردگارا من‌گمراه نكردم اورا دربارهٔاو ازحد درنگذشتم وليكن‌بود درگمراهى دور ودراز وازآن بازنگشت (٢٧) گويد حق سبحانه وتعالى مخاصمه‌مكنيد نزديك من كه هيچ فايده بدين خصومت مترتب نيست‌و بدرستيكه من‌پيش فرستاده‌ام بشما وعيدخود در كتب‌خود برالسنه رسل‌خود و حالاشمارا هيچ حجتى نمانده وهيچ عذر ازشما مسموع‌نيست (٢٨) تغييرداده نشود سخن نزديك من‌يعنى وعده ووعيدى كه كرده‌ايم تبديل برآن‌راه نيابد

و نیستم من ستم کننده مر بندگان که بی‌استحقاق ایشان‌را عذاب کنم (۲۹) یاد کن روزیرا که گوید خدای (وحفص بنون میخوانند یعنی گوئیم) مر دوزخ‌را آیا پرشدی (یعنی من وعده کردم که ترا پرسازم از کفار انس وجن پرشدهٔ بانی خدای این گوید) ومیگوید دوزخ آیا هیچ زیادتی هست (این استفهام بمعنی سؤال‌است یعنی زیاده کن حق‌سبحانه دیگر کافران بفرستد موی تـا پر شود وقولی آنست که پر نشود حتی یضع الجبار فیها قدمه فیقول قط قط .

بیت

آن قدم حق را بود کورا کشد غیر حق گو که کمان او را کشد

امام زاهدی و بعضی دیگراز محققان برآنند که استفهام بمعنی نفی است یعنی لامزید یعنی پرشدم وزیادتی راگنجایش نیست) (۳۰) و نزدیك گردانیده شود بهشت مر پرهیزگاران‌را تاکیداست (یعنی بهشت ایشان‌را نزدیك بود نه دور واین بیش ازآن باشد که ایشان‌را به بهشت برند اول بهشت‌را بدیشان نمایند و منازل ونعیم هریك بنظر وی درآرند تالذتش بیفزاید پس خدای فرماید) این‌است آنچه وعده داده شده‌بودید در دنیا واین‌را آماده کرده‌ایم برای هر بازگردنده‌ای اززشتی شرع بتوحید یا ازمعصیت بطاعت یابازگشته ازخلق بحق نگاهدارنده حدود شرك (یا رعایت کننده امر و نهی گفته‌اند نگاه دارنده نفس ازمعصیت یامحافظت کننده امر ربانی یانگهبان انفاس و اوقات خود یعنی درهر نفسی ازحقتعالی ذاهل و غافل نباشد .

نظم

اگر تو پاس داری پاس انفاس بسلطانی رسانندت از این پاس
ترا یك پند بس در هر دوعالم زجانت بر نیاید بی خدا دم)

(۳۲) هر که ترسد ازخدای به پنهانی وپوشیدگی (یعنی عمل‌خودرا ازخلق پنهان دارد وگفته‌اند نهان‌وآشکارا یکی باشد) وبیارد دلی بازگشته بحق (یعنی اقبال کننده بطاعت وسرباز زننده ازمتابعت نفس پس این کس وامثال او راگویند) (۳۳) در آئید به بهشت بایمنی وسلامت یـا تشریف یافته بسلام خدای وفرشتگان این روز روز بقای جاودانی‌است یعنی‌دراین

روزمرگ نباشد (۳٤) مرایشان راست (یعنی مراهل بهشت‌را) آنچه‌خواهند از انواع نعمتهای واصناف لذتها در بهشت ونزدیك ما زیاده است ازآنچه میخواهند واکثر برآنند که مراد از مزید رویت است (۳۵) و بسا کسان که هلاك کردیم پیش ازایشان یعنی ازقوم‌تو ازاهل قرن که بحسب واقع ایشان سخت‌تر بودند (ازکفارمکه ازروی قوت چون عاد وثمود) پس‌راه بریدند در شهر ها (یعنی رفتند بتجارت وسفر ها کردند و مال ومتاع بسیار بدست آوردند) هیچ بود مر ایشان‌را گریزگاهی ازمرگ یاپناهی ازقضای خدای هم‌زره که حکم فنا نازل‌شد هیچ چیزی دستگیری ایشان‌نکرد (۳٦) بدرستیکه درآنچه مذکورشد دراین سوره هرآینه پند گرفتن زیاد کردن است مر کسی راکه باشد مراورا دل متفکر در حقائق اخبار یاعقلی ازخواب غفلت بیدار کننده (سلمی ازشبلی‌قدس سرهما نقل میفرماید که موعظه قرآن‌را دلی‌می باید حاضر باخدا که طرفة العینی غافل‌نشود) یاکسیکه القای سمع کند یعنی گوش فرادارد وبشنود وبطریق اعتبار واوحاضر باشد بوقت استماع تا فهم معانی‌آن تواند کرد (درلباب‌آورده که صاحب قلب مؤمن عرب‌است وشهید مؤمن اهل کتاب است که گواهی دهد برنعت محمد «ص» وشیخ ابوسعیدخراز قدس‌سره فرموده که القای سمع بوقت شنیدن قرآن چنان میباید که گویا از پیغمبر «ص» میشنود پس در فهم بالاتررود چنان داند که‌ازجبرئیل «ع» استماع میکند پس فهم‌را بلندتر برد وچنان داند که از خدای میشنود شیخ الاسلام قدس‌سره فرموده که این‌سخن‌تمام‌است وبرآن درقرآن گواهی‌اواست وآن لفظ شهیداست چه شهیدآنرا گویند که حاضر باشد وازگوینده شنود نه ازخبردهنده‌وچه‌غائب ازمخبرمیشنود وحاضر از متکلم واز حضرت امام جعفر صادق «ع» منقول است که تکرار میکردم قرآن‌را تا وقتیکه ازمتکلم او شنیدم) (۳۷) بدرستیکه ماپیافریدیم‌آسمانها وزمین‌را وآنچه میان ایشان است درشش‌روز (ازیکشنبه تا روزشنبه) ونرسید مارا در آفرینش اینها هیچ رنج وماندگی (درقول یهوداست که گفتند روزشنبه استراحت کرد آورده‌اند که رنگ حضرت رسالت پناه «ص» بعد از استماع استراحت یوم

السبب سرخ شد از غضب آیت آمد) (۳۸) پس شکیبائی کن (بر آنچه میگویند یهود یا بر سخن مشرکان بر انکار بعث یا هرچه درباره تو ازایشان صادر گردد و یاچون نسبت تو بسحر وشعر وجنون کنند وآنچه درحق من میگویند از اتخاذ ولد وشریك) ونماز گذار بامر پروردگارتو پیش ازبرآمدن آفتاب (که نماز بامداد است) وپیش ازفرو شدن وی که نماز دیگر یعنی پسین است ۳۹) و دربعضی ازشب پس نماز کن برای او که نماز شام وخفتن است ونماز کن پس ازسجدها (امام زاهد ازمرتضی علی کرم الله وجهه نقل میکنند که ادبار السجود دورکعت است بعد ازنماز شام و گفته‌اند وتیره است بعد ازعشاء ونوافل بعد از مکتوبات «فرائض») (٤٠) وگوش فرادارید وبشنوید قرآن را روزیکه ندا کند ندا کننده (یعنی اسرافیل «ص») ازجای نزدیك بآسمان (یعنی صخره بیت المقدس که ازهمه زمین به هژده میل بآسمان نزدیك تراست و گفته‌اند مکان قریب بان معنی است که آواز او بهمه جا رسد وازهیچ موضع دورنبود در خبراست که اسرافیل «ع» بربالای صخره انگشت درگوش کند وگوید ای استخوان ریزنده وای گوشتهای ازهم رفته وای موهای پریشان شده خدای تعالی میفرماید که همه جمع شوید برای قضا وجزا) (٤١) روزیکه بشنوند صحیه بعث را که نفخه ثانیه است که حق بآنچیزی که حق است یعنی بعث و گویند شوندگان را این روز روز بیرون آمدن است ازقبور (٤٢) بدرستیکه ما زنده میکنیم مردگان را (یعنی نطفه مرده را حیات میدهیم) ومی میرانیم در دنیا وبسوی ما است بازگشت ایشان دیگرباره که برای حساب زنده سازیم ایشان را (٤٣) یاد کن روزی را که بشکافد زمین ودور شود ازآدمیان یعنی مردگان پس بیرون آیند از قبرها شتابندگان بسوی ندا کننده این احیای ایشان ازنو رجمع کردنی وبرانگیختنی برما آسان است (٤٤) ما داناتریم بآنچه میگویند کافران (ازانکار قیامت وافترا درحق من وسخنان مکروه درباره تو) ونیستی تو برایشان مسلطی که بقهروجبر ایشان را برایمانداری پس پند بگوی بمواعید قرآن کسی را که ترسد ازوعید من چه پند نگیرند بر آنها جزترس کاران راه حق (٤٥) .

سورة ذاریات (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

حق سبحانه وتعالی قسم یاد میفرماید به پراگندگان خاك وغیرآن پراگندنی ودانه‌را ازکاه جدا کنندگان یاملائکه که برانگیزندگان بادها اند (۱) پس بردارندگان بارگران (یعنی ابرها که به باران گران بارند یاملائکه که ابرهارا بردارند) (۲) پس روندگان رفتنی بآسان (یعنی کشتی‌ها جاری یاکواکب که درمنزل‌خود جریان دارند) (۳) پس به بخشش کننده ـ گان کار (یعنی فرشتگان که تقسیم امورامطار وارزاق وغیرآن متعلق بایشان است وگفته‌اند مراد چهار فرشته‌اند مقرب اندکه هریك بمهمی نامزد شده جبرئیل «ع» بوحی ومیکائیل «ع» برحمت وتقسیم ارزاق وعزائیل «ع» بموت واسرافیل «ع» به نفخ‌صور حق‌سبحانه وتعالی بدین اشیای عجیب واشخاص بزرگوار قسم یادمیکند جوابش اینکه) (٤) جزاین نیست که آنچه وعده‌داده شده‌اید بدان‌ازحشرونشر وثواب‌وعقاب هرآینه راست ودرست است ودرآن هیچ خلافی نیست (٥) وبدرستیکه روز جزا وحساب هرآینه بودنی است بی شك‌وشبهه (٦) وسوگند به‌آسمان که خداوند شدت واستحکام است (یا بسا زینت تمام ویاباصورت نیکو وخوش آینده یاخداوند راهها است یعنی طرق کواکب که مسیرایشان‌است ودرتبیان‌آورده که ابن عمرنقل میکند که مراد آسمان هفتم است وحق تعالی بد و سوگند یاد کند (۷) که بدرستیکه شما (ای اهل مکه) هرآینه درگفتار مخالفید (نسبت باپیغمبر من یعنی گاهی

---

(۱) شصت آیه است ودر مکه نازل شده

شاعرش میگوئید ووقتی ساحروزمانی کاهن وگاهی مجنون یاقول شمادر شان قرآن مختلف است اورا سحر میخوانید وشعر و کهانت و مفتری و اساطیر الاولین میگوئید) (۸) گردانیده شود ایمان بمحمد «ص» یاازقرآن آنکس که گردانیده شده است (درعلم خدا بحکم قدروقضا ازایمان وقرآن یعنی هرکه درعلم خدا است که محروم باشد ازایمان بکتاب وپیغمبر «ص» هرآینه محروم است.

بیت

دلها همه مجروح و جگرها همه خون است
تا حکم ازل در حق هرکس چون است

(۹) لعنت کرده شده اند دروغگویان (ازاصحاب قول مختلف مراد زمرهٔ مستقیمانند که در وقت ورود قوافل بر عقبات مکه نشینندی و هریك مهم حضرت دیگر بآینده و رونده بازگفتندی ومردمانرا ازصحبت وی بساز داشتندی حق تعالی ایشانرا لعنت کرد وفرمود) (۱۰) دروغگویان آنانند که ایشان در جهالت ونهایت غفلت غافلانند ازاوامر ونواهی (۱۱) میپرسند از پیغمبر «ص» ومؤمنان که کی خواهدبود روزجزا که خدای شما سوگندیاد کرد ان الدین لواقع (این سخنرا ازروی تکذیب واستهزا میگفتندی حق سبحانه فرمود که جزاواقع است) (۱۲) روزی که کافران برآتش دوزخ سوخته شوند وبدان معذب گردند وخزنهٔ دوزخ ایشانرا گویند (۱۳) بچشید عذاب خودرا این است آنچه بودید شما که در دنیا بآن یعنی برسیدن آن شتاب می نمودید و میگفتید متی هذاالوعد که (۱٤) بدرستیکه پرهیزکاران از شرك ومعصیت در آنروز دربوستانها باشند وچشمهای روان (یعنی بوستانها که مشتمل باشد بر آبهای جاری) (۱۵) پذیرندگان وفراگیرندگان آنچیزیرا که بفضل خود عطا کرده است بدیشان پروردگار ایشان ازثواب اعمال واقوال بدرستیکه ایشان بودند پیش از دخول جنت نیکوکاران و فرمان برداران (۱٦) بودند که در اندکی از شب خواب نکردی (یعنی اکثر شبها بعبادت مشغول شدندی انس فرمود که میان مغرب وعشاء بتطوع نماز گذاردندی وازابن عباس منقول

است که کم شبی بود که بگذشتی برایشان مگر که نماز گذاردندی دراول یا دروسط یادرآخرآن واشهرآنست که خواب نکردندی تانمازخفتن نگذاردندی ووقت آنرا درازکشیدندی تاوسط شب) (۱۷) وبودندی بسحرها ایشان استغفار میکردندی یعنی با وجود خواب اندك و طاعت بسیار چون طلیعه سحر ظاهرشدی استغفار کردندی برآن وجه که گویا بهمه‌شب بارتکاب جرائم اشتغال نموده‌اند ازآن حسابی نداشته .

بیت

طاعت ناقص ما موجب غفران نشود

راضیم گر مددی علت عصیان نشود)

(۱۸) ودرمالهای ایشان نصیبی وبهرهٔ بود مرخواهنده‌را وبی بهره‌را (ومحروم مستحقی باشد که از کسی چیزی نخواهد ومردم گمان برند که او توانگراست وصدقه بوی ندهند یاکسی که کشت وزرع ویرا نقصان رسد یا فقیری که بدختران مبتلا بود یامملوکی که خداوند اورا نفقه ندهد وبوهر تقدیر ایشان درمال‌خود حقی مقرر کرده بودند خواهنده وناخواهنده‌را) (۱۹) ودر زمین نشانها است برای استدلال برقدرت‌آلهی مربی گمانان‌را (وبعضی از آن آیات بروی زمین معادن است که انواع جواهر ازآن استخراج می کنند ونباتات ازبقول‌وحبوب واشجارواصناف آن‌حیوانات ازبهائم وسباع‌وحشرات وانواع‌آن در نفس زمین اختلاف اجزا درکیفیات‌خواص ومنافع) (۲۰) و نشانها است درنفسهای‌شماآیا نمی‌بینید (استفهام بمعنی امراست یعنی بنظر عبرت درنگرید وعلامات کمال صنع در ذات خود مشاهده کنید چه درعالم هیچ چیز نباشد الا که نمونه ازآن درنهاد شمابود وباوجودآن متفردید بهیات حسنه وترکیبات خوش و منظرهای دلکش وتمکن از افعال غریبه واستنباط صنایع‌مختلفه واستجماع کمالات متنوعه درحقائق سلمی مذکوراست که هرکه این‌آیتها درنفس‌خودنه بیند ودر صفحه وجود آثار قدرت مطالعه ننماید حظ خودرا ضایع کرده باشد واززندگی بهره نیابد .

رباعی

نظری بسوی خود کن که تو جان دلربائی
مفکن بخاك خود را كه تو از بلند جائی
تو زچشم خود نهانی توکمال خود چه دانی
چودر از صدف برون آی که تو بس گران بهائی

(۲۱) ودرآسمان‌است روزی‌شما (یعنی اسباب رزق که باران است یاآنچه قسمت یافته از رزق شما مکتوب‌است برلوح محفوظ ودر تبیان گفته که‌لوح محفوظ درآسمان چهارم‌است) ودیگر درآسمان است‌آنچه شمارا وعده داده‌اند (ازثواب چه‌بهشت ونعیم‌آن درآسمان هفتم‌باشد نزدیك سدرة المنتهى) (۲۲) پس به پروردگارآسمان وزمین سوگند است‌که بدرستیکه آنچه مذکورشد ازامرروزی وثواب هرآینه راست‌است مانندآنکه شماسخن میگوئید (یعنی همچنانکه شك نیست درسخن‌گفتن‌شما شك‌نیست در روزی دادن‌من) (۲۳) بدرستیکه‌آمدبتو سخن‌مهمانان ابراهیم «ع» (وآن یازده فرشته بودند که باهلاك قوم لوط فرود آمده بودند ودرتبیان آورده که‌آن چهار ملك بودند جبرئیل ومیکائیل واسرافیل وزوفائیل «ع») مهمانان گرامی کرده شده (نزدیك خدای‌تعالی یانزدیك ابراهیم «ع» که‌بنفس‌خود قیام‌فرمود بخدمت‌ایشان) (۲٤) یاد کن چون‌درآمدندمهمانان برابراهیم پس گفتند سلام‌کردیم‌بتو سلام‌کردنی گفت ابراهیم سلام برشما و شما گروهید ناشناخته‌شده (یعنی هرگزچون‌شماقومی‌ندیده‌ام درصورت وقامت مرابگوئید که چه‌کسانید گفتند مهمانانیم) (۲۵) پس بازگشت ابراهیم بسوی اهل‌خود بروجهی که ایشان ندانستند که کجا میرود پس بیاورد گوساله بریان کرده (۲٦) آنرا بدیشان (یعنی درپیش نهاد ایشان بدان میل‌نکردند) گفت‌آیا نمیخورید ازاین (یعنی بخورید ایشان‌گفتند نمیخوریم) (۲۷) پس‌درخاطر گذشت ازایشان ترسی (یعنی دل مبارکش بیم‌کرد ازآنکه مبادا دزدان باشند وقصدوی کنند چه درآن‌روزگار کسیکه دشمنی‌داشتی طعام‌وی‌نخوردی چون ملائکه ازابراهیم‌اثرخوف مشاهده کردند) گفتندمترس که‌مافرستادگان

خدائیم گفت چرا پیش‌تر نگفتید تا من این گوساله را نمیکشتم واز مادر جدا نمیکردم جبرئیل پرمبارك خویش بر آن گوساله بریان مالید گوساله زنده شد و برجست وفریاد کنان روی بجانب مادر نهاد ساره در پس در ایستاده این حال رامشاهده کرد ابراهیم ازآن صورت متعجب شد وفرشتگان دیگر باره سخن آغاز کردند) وبشارت دادند مرادرا به پسری دانا (یعنی بتولد پسری اسحاق نام ازساره که چون ببلوغ رسد عالم شود) (۲۸) پس روی بخانه نهاد زن او (یعنی ساره) درصیحه دمی گفت (اللیااللیا واین کلمه بود درلغت ایشان که بوقت تعاظم امور بزبان راندندی) پس طپانچه زد رویخودرا (چنانچه زنان در وقت تعجب کنند) و گفت آیا بزاید پیرزنی نا زائیده (۲۹) گفتند فرشتگان همچنین بشارت دادیم ترا گفته است خدایتو وما ازتولداو خبر دادیم بدرستیکه اوحکم کننده است بولد مرترا داناتراست بعقیمی تو وهرکه محکم کارودانا بود هرآینه قادرباشد براصلاح تو .

نظم

کسی کو بکاری تو دانا بود
بر اتمام آن هم توانا بود
بجز درکهش رو مکن سوی کس
مراد دل خویش از او خواه و بس

(جزو بیست هفتم) چون ابراهیم دانست که ایشان فرشتگانند وفرود آمدن ایشان بدان جمعیت جزبکاری عظیم نخواهدبود) (۳۰) پس گفت کار بزرگ شما ای فرستاده شدگان (۳۱) گفتند بدرستیکه ما فرستاده شده‌ایم بسوی گروهی گنهکاران (یعنی کافران چه سرهمه گناهان کفراست وما آمده‌ایم) (۳۲) تا فرستیم برایشان (یعنی بعدازهلاك ایشان و زیر وزبر کردن ایشان) سنگی از گل (یعنی خاکی سنگ شده به پختن مانندآجر) (۳۳) سنگ نشان کرده شده نزدیك پروردگار تو برای ازحد بیرون برندگان در کفر فجور (آورده‌اند که آن سنگها معلم بود بخطوط سیاه وسفید بانام هرکس بسنگی نوشته که بدان هلاك شود واین سنگها برایشان باریده شده بعدازهلاك ایشان

واصح آنستکه آن سنگها بر جمعی فرود آمد از ایشان که در آن شهر نبودند نه همه کس بدان سنگ باران هلاك شدند وچون ابراهیم معلوم فرمود که بمؤتفکه میروند بهلاك کردن قوم لوط دل مبارکش جهت برادرزاده یعنی لوط «ع» متالم شد که آیا حال او در آن بلا چگونه گذرد ملائکه گفتند غم مخور که لوط ودختران او نجات خواهند یافت) (۳٤) پس ما بیرون خواهیم آورد هرکه باشد در دیهای مؤتفکه از گرویدگان (۳۵) پس نخواهیم یافت در آن قری غیر یك خانه از مسلمانان (که لوط است ودختران او و گفته اند یك کس از آن قوم بلوط ایمان آورده بود درمدت بیست سال) (۳٦) وبگذاشتیم علامتی ازعذاب برای عبرت آنانکه بترسند ازعذاب دردناك (وآن علامت آبهای سیاه وتقلیب دیار قوم لوط است) (۳۷) ودرقصه موسی «ع» نیز آیتی است مر ترسندگان را چون فرستادیم او را بسوی فرعون بحجتی روشن (چون یدبیضاء وعصاء) (۳۸) پس برگشت فرعون بقوت خود (یعنی بسبب آنچه متقوی بود بآن از خزانه و لشکر واعراض کرد از ایمان) وگفت موسی جادو است بچشم بندی مردم را خوارق عادت می نماید یا دیوانه است که عاقبت کار خود نمی اندیشد محققان گفته اند طعن وی برموسی دلیل کمال جهل او است چه اورا بدو چیز متضاد طعن کرد چه مقرر است که سحر را عقلی تمام وذهنی دراك وحذاقتی در آن فن باید ودیوانگی دلیل زوال عقل است و کمال عقل وزوال آن متضاد اند پس چون فرعون برگشت از موسی وبرو طعنه زد وقوم وی برآن متفق بردند) (۳۹) پس گرفتیم او را بغضب خود ولشکر او را پس بیفکندیم ایشان را در دریا (یعنی غرق ساختیم) وآن فرعون مستحق ملامت بود (باملامت کننده خود را که چرا اعراض کردم ازموسی وبراو طعن زدم وبدین سبب گفت آمنت انه لا اله الا الذی آمنت به بنو اسرائیل) (٤۰) ودرهلاك قوم عاد نیز پندی وعبرتی است مر اهل اعتبار را چون فرستادیم برایشان بادی بی نفع وبی خیر را (یعنی بادی که آبستن نکند درخت را وبر ندارد ابر را) (٤۱) نگذاشت آن باد هیچ چیزی را که بگذشت بر آن مگر آنکه گردانید آن چیز را مثل گیاه خشک شده یا استخوان کهنه ریزنده (٤۲) درقصه قوم ثمود نیز آیتی است مر خائفان را چون

گفته‌شد مرایشان‌را (بعد ازتکذیب صالح وعقر ناقه که شما) بر خورید از زندگانی خود ونفع گیرید ازعمل تاهنگام عذاب (که بعد از گذشتن سه روز خواهد بود) (۴۳) پس سر کشیدند ازفرمان آفریدگارخود وبتدارك حال مشغول نگشتند پس بگرفت ایشان را عذاب هلاك کننده بعد ازسه روزوایشان انتظار میبردند (ومراد ازعذاب صیحه جبرئیل است چنانچه غیر از این هم گذشت) (۴۴) پس نتوانستند ازجابرخاستن کنایت است ازعجزایشان (یعنی قادرنبودند بر قیام که برخیزند واز عذاب بگریزند یاطاقت آن نداشتند که قیام نمایند باصلاح مهم خود ودردفع عذاب خود بکوشند) و نبودند انتقام کشندگان ازما یا یاری دهندگان مریکدیگررا درمنع عذاب ۴۵) و هلاك کردیم قوم نوح را پیش ازقوم عاد وثمود بدرستیکه ایشان بودند گروهی بیرون رفتگان ازدائرهٔ استقامت بسبب کفروعصیان (۴۶) وآسمان رابنا کردیم بقوت الوهیت (و گفته‌اند قوتی که برآفرینش آن دا شتیم) وما توانائیم بر بنای آن یا گشاده کننده‌ایم روزی را بر بندگان چنانچه گشاده ساخته‌ایم آسمان را (۴۷) وبگستردیم زمین را پس نیك گسترانیده‌ایم ما (۴۸) واز هرجنسی از اجناس موجودات بیافریدیم دونوع (که یکی مزدوج دیگراست یابحسب شکل چون مردوزن بحسب تضادچون نوروظلمت یابسبب تعاقب چون لیل ونهار یابطریق مخالفت چون رطب ویابس وهمچنین قیاس باید کرد که سماوارض وسهل وجبل وبروبحر وکفر وایمان وشقاوت وسعادت وشتا وصیف وجن وانس وازصفات چون حلم وقهر وجبن وشجاعت وجود وبخل ومانندآنست حق وباطل وحلووترد مردوسقم وصحت وغناوفقروضحك وبكاوفرح وغم وموت وحیات وهلم جرا) باشد که شما پندپذیر شوید (وبدانید که وحدانیت وفردانیت صفت من است زیراکه تعداد از خواص ممکنات است ومن واجب بالذات ام وواجب قابل تعداد و انقسام نیست .

نظم

ذاتش از قسمت و تعدد پاك	وحدت او مقدس از اشراك
از عدد دم نزن که او فرداست	کی عدد بهر فرد در خورداست

احدست و شما را ز او معزول صمد است و نیاز از او مخذول)
(٤٩) پس بگریزید ورجوع کنید بتوحید خدای یا ازعذاب او بثواب
اویا ازمعصیت او بطاعت او (واز شیخ سهیل تستری قدس سره منقول است که
بگریزید بوی از ما سوی وی ودر بحر الحقایق آورده که ای کسانیکه بگریخته
اید ازخلق بسبب تعلق درحق گریزید بقطع تعلق وسخن امام قشیری راجع
بآن است که ازوصف خود بوصف حق گریزید بلکه ازخود فرار کنید و باحق
قرار گیرید .
بیت
هیچ تن در تو نیا ویخت که از خود نگریخت
هیچکس باتو نه پیوست که از خود نبرید
بدرستیکه من مرشمارا ازعذاب خدای بیم کننده ام آشکارا یا بیان
کننده آنچه از آن حذر باید کرد (٥٠) ومگیرید ومپرستید باخدای بحق معبودی
دیگر بدرستیکه من شمارا از خدای در عبادت غیراو ترساننده ام هویدا وپیدا
(٥١) همچنانکه قوم تو ترا بسحر وجنون نسبت میکنند نیامد بآنانکه بودند
پیش از کفار مکه هیچ فرستاده مگر آنانکه گفتند او جادوگراست یا دیوانه
است اگر معجز بایشان نمود عمل اورا سحر خواندند واگر ازبعث وحشر خبرداد
قول اورا به سخن اهل جنون تشبیه کردند (٥٢) آیا وصیت کرده اند پیشینیان
مراین پیشینیان را بدین سخن تاهمه همین گفتند استفهام بمعنی نفی است (یعنی
وصیت نکردند) بلکه ایشان گروهی اند نافرمانان وازحد درگذرندگان و
طغیان ایشان را بدین قول میدارد (٥٣) پس روی بگردان ازمکافات ایشان تا
وقتیکه مامور شوی بقتال پس نیستی تو ملامت زده نزدخدا بسبب اعراض ازایشان
(درمعالم آورده که چون این آیت نازل شد حضرت رسول «ص» وصحابه غمناك
گشتند که مگر وحی منقطع شد ونزول عذاب نزدیك رسید باز آیت آمد که)
(٥٤) وپند ده وتذکیر وموعظه فرو نگذارد پس بدستیکه پنددادن سود میرساند
مؤمنان را (یعنی بعناد کافران وجحود ایشان دست از تربیت مؤمنان باز مدار
همچنین برتذکیر خود ثابت باش که وعظرا فواید بسیار است ومنافع بیشمار در
فصول آورده که کلام مذکر باید که برده چیز مشتمل باشد تاسامعان را سودمند

بود اول نعمت خدای عزوجل بایاد مردم دهد تاشکر گذاری نمایند دوم : ثواب محنت و بلا ذکر کند تادر آن شکیبائی ورزند سوم: عقوبت گناهان برشمرد تا ازآن بازایستند وتوبه کنند چهارم مکاید و وساوس شیطانی بیان فرماید تا ازآن حذر نماید پنجم فناوزوال و بی‌اعتباری دنیا برایشان روشن کند تادل درو ننهد ششم مرگ را پیوسته یاد کند تارفتن را آماده شوند هفتم ذکر قیامت واهوال آنرا بگوید تاکار آن روزسازند هشتم درکات دوزخ وانواع عقوبات آنرا بیان کند تا ازآن بترسند نهم درجات بهشت واقسام نعمتهای آن را بر شمارد تابدان راغب گردند دهم بنای کلام برخوف ورجا نهد یعنی گاهی از کبریای عظمت الهی سخن راند تا ازوی بترسند ووقتی ازرحمت ومغفرت و مهربانی او تقریر کند تابوی امیدوارشوند پس هرموعظه که مشتملترین سخنان است سبب منفعت مؤمنان است) (٥٥) و نیافریدیم پریان وآدمیان را از اهل ایمان مگر تامرا پرستند (یانیافریدیم مجموع ایشان را مگرامر کنیم بعبادت وهمه را امر کرده ایم و تا امرالالیعبد والله و مجاهد گفت نیافریدیم ایشان را مگر تامرا بشناسند وهمه اورا می‌شناسند غایتش اینکه بعضی فرمان نمی برندو برخی درعبادت شریك میگیرند ودقایق این آیت وحقایق اشارت حواله بجواهر التفسیراست) (٥٦) نمیخواهم ازآفریدگان خود هیچ روزی و نمیخواهم که طعام دهید مرا بلکه رزق دادن واطعام صفت من است و بس (٥٧) بدرستیکه خدای اوست روزی‌دهنده بندگان ونه نیراو خداوند توانائی استواد درقدرت خود (ودرترجمه رشف در معنی قوی ومتین آورده که قدرت قاهره‌اش دلیل قوت بالغه گشته وشدت قوتش حجت متانت قدرت شده ونه درکار سازی متانتش را فتوری ونه در روزی دهی وبنده‌نوازی قدرتش را قصوری . نظم

رساند رزق بر وجهی که شاید بسازد کار ها نوعی که باید
به روزی بی نوایان را نوازد برحمت بی کسان را کار سازد)

(٥٨) پس بدرستیکه مرآنان راست که ستم کردند بخود بکفر (یعنی اهل مکه) بهره ازعذاب مانند بهره یاران ایشان از کفار گذشته یعنی بدیشان خواهد رسید آنچه بدانها رسیده پس باید که شتاب نکنند در طلب آن (٥٩) پس وای مرآنان را که کافر شدند ازعذاب روز ایشان آن روزی که وعده داده شده‌اند بآنکه آن روز قیامت است یاروزبدر والله اعلم بالصواب (٦٠)

سورهٔ طور(۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

والطور — سوگند بکوه طورسینا (یعنی جبل بزمیر که موسی «ع» بدان کلام حق سبحانه استماع کرد و گویند مراد مطلق کوه است که اوتاد ارضند ومنابع ومنافع) (۱) وسوگند بکتابی نوشته شده (۲) در صحیفه که گشاده گردد بوقت خواندن (مراد بدین کتاب قرآن است یا آنچه در لوح محفوظ نوشته شده و برین تقدیر ورق منشور مجاز بود چه لوح اززمرد سبز است یا مراد الواح موسی باشد «ع» که در وقت کتابت بدان صریر قلم می‌شنیده یا کتاب تورات که در آن نعت حضرت سید عالم مسطور بوده یا کتاب حفظه یا کتابی که حق سبحانه برای ملائکه نوشته که علم ماکان ومایکون در آن میخوانند) (۳) وبحق خانه آبادان (یعنی کعبه ومعموری آن بزیارت حاجیان وخدمت مجاوران است یاصرحی که مقابل خانه کعبه واقع شده در آسمان هفتم وعمارت او بکثرت طواف ملائکه است مر آنرا) (٤) وسوگند بسقف بلند برافراشته (یعنی آسمان که مجمع انوار حکمت ومخزن اسرار فطرت است یاعرش عظیم) (٥) وسوگند بدریای پر بر آمده یعنی بحر محیط یابحر الحیوان که زیر عرش است واز آن دریا چهل صباح برقبور خواهند بارانید بعد از نفخهٔ اولی تامردگان بنفخهٔ ثانی از ان قبور بر آیند یابحر مسجور جهنم است ونزد ارباب تحقیق طور نفس است که کلیم قلب

۱ــ چهل ونه آیه است ودرمکه نازل شده

باحق سبحانه مناجات میکند و کتاب مسطور ایمانست که درورق منشور قلب بقلم رحمت ازلی نوشته که کتب فی قلوبهم الایمان و بیت معمور سردل عارفانست که بنظر تجلیات سبحانی آبادانی یافته وسقف مرفوع روح رفیع القدرتست که سقف خانه دلیست و بحر مسجور دلیست بآتش محبت تافته جواب قسم چیست) (٦) بدرستیکه عذاب پروردگارتو واقع هرآینه بودنیست وفرودآمدنی (۷) نیست مرآن عذاب راهیچ دفع کننده بلکه بهمه حال واقع خواهد بود (۸) روزی که بگردد آسمان گردیدنی (یعنی دراضطراب آید آنگاه بشکافد) (۹) روان شوند کوهها (یعنی بروند در هوا چون صبا رفتنی) (۱۰) پس سختی عذاب درآن روز مرتکذیب کنندگان رابود (که سخن خدای ورسول را بدروغ داشتند) (۱۱) آنانکه ایشان در شروع کردن باقوال باطله که استهزا بقرآنست وتکذیب نبی وانکار بعث بازی میکنند (یعنی ارتکاب آن مینمایند ازروی غفلت وسخنان بیهوده میگویند) (۱۲) بترسید ازروزی که می افکنند کافران را یعنی میکشندشان بعنف و قهر بسوی آتش دوزخ کشیدنی (آورده‌اند که دستهای کفار را برگردن ایشان بندند وپیشانیهای ایشان را به پشت پای ایشان بازچسبانند وبدوزخ افکنند و گویند) (۱۳) این آن آتشی است که دردنیا بودید که بآن تکذیب میکردید وباور نمیداشتید ووحی پیغمبر را سحر میپنداشتید (۱٤) آیا سحراست این که می بینید یاشما نمی بینید اینجا چنانچه در دنیا میگفتند که ما را چشم بندی کرده‌اند (۱٥) درآئید بدوزخ پس صبر کنید برعذاب او یاصبر نکنید وجزع نمائید یکسانست برشما وصبر و عدم صبر یعنی قوت پرهیز و مجال گریز ندارید وابدأ معذب خواهید بود جزاین نیست که پاداش داده میشوید بآنچیزی که بودید که عمل میکردید در دنیا (۱٦) بدرستیکه پرهیزکاران از کفروشرك دربوستانها اند وچه بوستانها و نعمتها وچه نعمتها اند (۱۷) شادمان ولذت یابندگان بآنچه عطا کرده است ایشان را آفریدگار ایشان از کرامتهای جاودانی وبآنکه نگاه داشته است ایشان را آفریدگار ایشان ازعذاب دوزخ (وخزنه بهشت پیوسته ایشان را میگویند) (۱۸) بخورید از طعامهای بهشت و بیاشامید از شرابهای وی خوردنی و

آشامیدنی گوارنده بی تخمه و تنقیص این پاداش است مرشمارا بسبب آنچه بودید
که در دنیا عمل میکردید (امام زاهد رحمه الله فرمود که هرچند وعده بکردار
بنده است اما اصل فضل الهی است واگرنه پنداست که مزد کارما چه خواهد بود

رباعی

ندارد فعل من آن زور و بازو
که با عدل تو گردد هم ترا زو
بفضل خویش و لطفت شو مرا یار
بعدل خود مکن با فعل من کار)

(۱۹) تکیه زنندگان (یعنی متقیان در بهشت تکیه زده باشند) بر
تختهای بافته بزر یا بعضی با بعضی پیوسته و جفت گردانیم ایشان را بحورعین بزنان سفید
روی گشاده چشم (۲۰) وآنانکه گرویده اند بخداورسول «ص» و ازپی در
آمده اند ایشان را فرزندان ایشان در ایمان یا ایمان در روز میثاق در
رسانیم بدیشان فرزندان ایشان را دردخول بهشت دروصول بدرجات ایشان
(یعنی اگردرجات آبا بلندباشد درجه وزیت را نیزمانندآن بلندگردانم تاچشم
پدران بدان روشن گردد) وما کم نکنیم پدران را بسبب این الحاق ازثواب
کردارایشان هیچ چیزی را(یعنی فرزندان را بدرجه آبا رسانیم بی آنکه نقصان
بثواب ایشان رسد بلکه بفضل وکرم خود اولاد را رفعت درجه ارزانی داریم
شیخ الاسلام حسین مروزی ازاستادخود خواجه احمد بن علی سرخسی نقل میکنند
که ایمان وعمل مر بهشت ودرجات بهشت راعلت نیست ووعده بهشت ودرجات
وی جز بر ایمان وعمل نیست ووعده ایمان وعمل جز بر فضل لم یزل نیست

بیت

در فضل خدا بند دل خویش مدام
تا فضل نباشد نشود کار تمام)

هر مردی متکلف عاقل و بالغ بآنچه کرده باشد درگرو است روز
قیامت (یعنی وابسته است بپاداش کردارخود ازآن رهائی ندارد و بعمل دیگری

مؤاخذه نیست وزن مکلفه نیز همین حکم دارد) (۲۱) و می افزائیم مرمتقیان را
یعنی زیاده بر آنچه دادیم ایشان را میدهیم بهر نوع که خواهند از میوها و
گوشت از آنچه آرزو برند (۲۲) باهمدیگر داد وستد کنند در بهشت (یعنی
بهمدهقد وازهم بستانند) کاسهای مملو از خمر بهشت (واصح آنست که اینجا
کاسه خمر ست تسمیهٔ شیء باسم ظرف یعنی همه را بنوشانند خمری که) هیچ
سخنی بیهوده نباشد در آن (یعنی دراثنای شرب آن لغو نگویند ومخاصمه نکنند
چنانچه عادت فاسقانست در دنیا) و نه بزه مند گردند یعنی فعلی ازایشان صادر
نشود که موجب اثم باشد (۲۳) و طواف کنند بر گرد ایشان برای خدمت
خادمانی که ایشان راست برشکل پسران آفریده شد گویا که ایشان در صفا و
لطافت مروارید پوشیده در صدف اند (که دست کس بدیشان نرسیده وباو
تصرف هر نا کس بدیشان نورزیده ودرمعالم ازقتاده نقل کرده که کسی گفت
یارسول الله «ص» خادم چنین است مخدوم چگونه خواهد بود آنحضرت فرمود
که فضل مخدوم بر خادم همچون فضل ماه بدرشد برسائر کواکب ودر تبیان
آورده که ذکور یعنی اولادمشرکان غلان اهل بهشت اند واناث ایشان حورعین
واولاد مؤمنان باپدران خود بهمان هیات باشند که دردنیا بوده اند واین نقل
غریب است) (۲٤) وروی میآرند بعضی از بهشتیان واقبال میکنند بربعضی
دیگر میپرسند ازاحوال واعمال ایشان (۲۵) گویند ایشان بدرستیکه ما بودیم
پیش ازین درمیان اهل خود ترسندگان ازعذاب خدای تعالی (یا ازسوی قضا
یا ازشمانت اعدا یا ازعاقبت کار وخاتمت احوال) (۲٦) پس منت نهاد خدای
برما برحمت یاتوفیق عصمت ونگاهداشت مارا ازعذاب آتش (که همچون
سموم درسام نفوذ کند و گویند سموم نام جهنم است) (۲۷) بدرستیکه ما
بودیم پیش ازاین دردنیا که میپرستیدیم خدای را ومیخواندیم اورا و وقایه
دوزخ میطلبیدیم (پس وی اجابت کرد مارا) بدرستیکه او است نیکوکار
بندگان مهربان برایشان (آورده اند که جماعت مقتسمان بر عقبات مکه می
ایستادند وحضرت رسول الله «ص» را نزدقوافل عرب بکهانت وجنون وشعر
وسحر منسوب میساختند وآنحضرت اندوهگین میشد آیت آمد که) (۲۸) پس

پند ده ای محمد «ص» بقرآن اهل مکه را ثابت باش بر آن سخنان مشرکان ملول مشو پس نیستی تو بانعام پروردگار خود یعنی بحمدالله و نعمته کاهن که خبر میدهد ازغیب بی نزول وحی براو و نه دیوانه که عقل او پوشیده باشد یاجن او را فرو گرفته باشد (۲۹) بلکه میگویند او شاعر است نه نبی انتظار میبریم بوی حادثه روزگار را (یعنی چشم میداریم که بمیرد چنانچه شعراء دیگر مردند یا امید داریم که مرگ او چون مرگ پدران او باشد یعنی زود بمیرد و به پیری نرسد) (۳۰) بگو انتظار برید مرگ مرا پس بدرستیکه من باشما از منتظرانم (یعنی انتظار هلاک شما میبرم چنانچه شما منتظر هلاک من هستید) (۳۱) یا می فرماید ایشان را عقلهای ایشان باین سخنان تناقض (که ترا کاهن میگویند و کهانت را فطانت لازم است و مجنون میخوانند و جنون باخرد جمع نشود و بشعر نسبت میدهند و شعر را کلامی متسق مخیل باید و آن باجنون میسر نگردد پس این سخنان نه برمقتضای عقلست) بلکه ایشان گروهی اند از حد درگذشتگان در مکابره و عناد (۳۲) بلکه میگویند برباقته است قرآن را و ازخود گفته وچنان نیست که ایشان میگویند بلکه ایشان از استکبار وحسد نمیگروند (۳۳) پس بگو بیارند سخنی مانند قرآن اگر هستند راست گویان در آنکه قرآن را ازخود میتوان ساخت (یعنی اگر برباقتنی وساختنی است پس ایشان که فصحاء و بلغاء عربند گو که مانند آن حدیثی انشا کنید) (۳٤) آیا آفریده شده اند ایشان بی چیزی (یعنی بی پدر ومادری مراد آنست که ایشان آدمی اند ازآدمیان زاده شده نه جمادند که تعقل امور نکنند و بعضی معنی آیت برین وجه گفته اند که آیا ایشان مخلوقند بی خالقی و محالست که محدث بی محدثی باشد) یا آنکه ایشان آفریدگانند مرخود را (و این نیز ظاهر البطلان است که معدومی چگونه وجود تواند داد چیزی را) (۳۵) یا ایشان آفریده اند آسمانها و زمین را و نه چنین است بلکه ایشان بیقین و در نمیآیند و برگرد گمان میگردند (۳٦) آیا نزدیک ایشان است خزانها آفریدگار تو (یعنی خزاین فضل یا نبوت بهر که خواهند دهند یا خزینهای علم تا دانند که لایق منصب نبوت کیست) آیا ایشان سرکشان و غالبانند و مسلط شدگان که هرچه خواهند بکنند (۳۷) آیا مرایشان راست نرد بانیکه بآن بآسمان روند

می شنوند در او کلام ملائکه و آنچه از غیب بدانها وحی کرده میشود و اگر چنین است پس باید که بیارد شنونده ایشان که برآسمان رفته و پیغام شنیده حجتی روشن که گواه باشد برصدق استماع وی (۳۸) یا مرخدای راست دختران و مرشما راست پسران (دربن سخن تسفیه و تجهیل مشرکان است و غیرمره گذشته (۳۹) آیا میخواهی مرایشانرا برتبلیغ رسالت مزدی تا تاوان زده شوند پس ایشان از التزام آن تاوان که بآن گران بارشوند وروی از تو بتابند (٤٠) آیا نزدیك ایشان است آنچه غیب در آن مکتوب شده پس ایشان می نویسند از آن خبر پیغمبر درامر قیامت و بعث باطل است (یا کتابت کنند که موت تو کی خواهد بود و این چنین نیست) (٤١) بلکه میخواهند مکری وقصدی درباره تو (مراد مکریست که در دارالندوه میکردند نسبت بحضرت پیغمبر «ص» از قتل و حبس و اخراج) پس آنانکه نگرویده اند ایشان اند کید کرده شده گان (یعنی سزای مکر و وبال کید بدیشان بازگردد ومقتول شوند دربدر) (٤٢) آیا ایشان راهست معبودی جزخدای بحق که عذابی که مکافات مکرایشان است از ایشان بازدارد پاکی مرخدای راست از آنچه شرك میآرندبوی یاشریك میگیرند برای وی .

بیت

نزدیك عزتش نه نشنید غبـار شرك

با وحدتش کسی دم شرکت چه سان زند

هر طرح کافکنند بوصفش خیال و وهم

دست کمالش آتش غیرت در آن زند

معاندان قریش میگفتند مر حضرت رسول را «ص» که ناسقط علینا کسفامن السماء پارهٔ از آسمان برسرما فرودآر اگر در وعده عذاب راست گوئی حق سبحانه فرمود که) (٤٣) واگر به بینند پاره از آسمان فرود آینده برسرایشان گویند از فرط عناد ومحض استکبار که نه قطعه آسمان است بلکه این ابریست درهم بسته وبرهم چسپیده (یعنی باآنکه آثار عذاب به بینند هم از کفر بازنه ایستند) (٤٤) پس دست بدار ایشانرا (یعنی حرب مکن بـا ایشان که هنوز بقتال مامور نیستی ومکافات ایشان را بگذار) تا وقتی که

ببینند معاینه آن روز را که خود در آن روز هلاك کرده شوند یا بیهوش گردند از نفخه اولی (٤٥) روزی که نفع نکند و باز ندارد از ایشان مکر ایشان چیزی را از عذاب و نه ایشان یاری داده شوند (یعنی یاری منع نکند از ایشان عذاب را و مراد ازچنین روزی روز قیامت است بعضی گویند روز بدر) (٤٦) و بدرستی مر آنان راست که کافر شدند عذابی غیراز عذاب آخرت که عذاب قبر است (یا مواخذه در دنیا بقتل بدر و بقحط هفت سال) ولیکن بیشتر کفار نمیدانند این را (٤٧) پس شکیبائی کن مر حکم پروردگار خودرا (درباره ایشان به مهلت دادن ایشان و مشقت کشیدن تو از ایشان) پس بدرستیکه تو در نگاهداشت مائی و می‌بینیم ترا و محافظت تو می نمائیم و نماز گذار بفرمان آفریدگار خود وقتیکه بر خیزی (از خواب بگو سبحانك اللهم و بحمدك زمانی که قیام نمائی برای نماز یا چون از مجلس برخیزی بگو سبحانك اللهم و بحمدك اشهد ان لااله الا انت استغفرك واتوب الیك درخبر است که چون بوقت قیام از مجلس این کلمات بگوید کفارت باشد هر لغوی و لهوی را که در آن مجلس واقع شده باشد) (٤٨) و در بعضی از شب پس نماز گذار برای او (که عبادت درشب از ریاء دور تر است و بر نفس سخت‌تر) و نماز گذار در عقب بر گشتن نجوم (یعنی بعد از غیبوبة و خفاء ایشان بضوء صبح مراد دو رکعت سنت است قبل صلوة الفجر و صاحب موضح و جمعی دیگر بر آنند که مراد نماز صبح است) (٤٩).

سورة نجم (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

(چون حضرت رسول دعوت آشکارا کرد اهل شرك آغاز طعن کردند و گفتند محمد گمراه شد از دین پدران وخطا کرد حق سبحانه فرمود) بحق ستاره چون طلوع کند یاغروب نماید (مراد همه ستارگانند که راهنمای مسافرانند در بحر و بر و یا کواکب که بوقت ولادت آنحضرت صلوة الله وسلامه علیه بزمین نزدیك آمدند یا آنها که رجم میکنند شیاطین را درزمان استراق سمع نزد بعضی نجم ثریا است یازهره یازحل و گفته اند مراد ازنجوم قرآن است وهوای بمعنی نزول یعنی سوگند بسوروآیات قرآن چون فرود آید وبقول جمعی نجم گیاهی است که اوراساق نباشد وهوای بمعنی سقط و ازامام جعفرصادق مرویست که مراداز ستاره وجود محمدیست که فرودآمد ازآسمان درشب معراج ودرلباب گوید که مراد همانحضرتست چون بالارفت بمعراج چه ازهوای هردو معنی اخذ میتوان کرد و نزد محققان سوگند یاد کرده بستاره دل محمد که برفلك توحید منقطع شده ازماسوی جواب قسم اینکه) (۱) گمراه نشد صاحب شما (یعنی محمد «ص» وتسمیه صاحب بجهت آنستکه پیغمبر مامور بود بصحبت کافران جهت دعوت ایشان) وخطانکرد ومعتقد هیچ باطلی نشد (۲) وسخن نمیگوید ازهوای نفس خود یابآرزوی طبع خود یعنی بباطل تکلم نمیکند (واصل معنی آنستکه نطق او بقرآن است ازهوای نفس او نیست) (۳) نیست آنچه بدان ناطق میشود مگروحی که فرود آمده میشود بوی (٤) بیاموزانید ویرا این وحی وآورد بدو فرشته سخت باقوت (یعنی جبرئیل واز قوت او آن بود که شهرستان قوم لوطرا از زمین قلع کرده ببال خود برگرفت وبآسمان نزدیك

۱ـ درمکه نازل شده وشصت و دو آیه است

رسانید و نگونسار کرد و بیك صیحهٔ او قوم ثمود بتمامی مردند) (۵) خداوند صورت نیکو پس راست بایستاد جبرئیل بر آنچه مامور است بر آن (یعنی مستقیم شد در کار خود یا بایستاد بصورت اصلی خود) (۶) و او بکناره بلندتر بود از آسمان (یعنی نزدیك مطلع آفتاب تا بیغمبر او را دید و هیچکس جبرئیل را در صورت ملکی ندیده غیر از حضرت مصطفی و او را در نوبت اول که او را بر صورت اصلی خود بدید بیهوش شد و چون بهوش آمد جبرئیل را یافت نزدیك خود نشسته دستی بر سینه مبارك وی ودستی بر کتفش نهاده وحق سبحانه از این خبر میدهد) (۷) پس نزدیك آمد جبرئیل به پیغمبر بعد از آنکه او را دیده و بیهوش شده بود پس سر فرود آورد بجهت سخن گفتن باوی (۸) پس بود مسافت میان جبرئیل و محمد میان دو کمان او بلکه کمتر از آن (۹) پس وحی کرد جبرئیل وظاهر ساخت بسوی بنده خدا که محمد است آنچه وحی کرد خدای تعالی یعنی با جبرئیل گفت (وبقول بعضی ضمائر راجع بحق است وبعضی به پیغمبر بدین نوع که ثم دنا پس نزدیك شد محمد بحضرت احدیت یعنی مقرب درگاه الوهیت بمکانت ومنزلت نه بمنزل ومکان فتدلی پس فروتنی کرد یعنی سجده خدمت آورده خدای تعالی را وچون آن مرتبه بواسطه خدمت یافته بود دیگر باره در وظیفه خدمت افزوده درسجده وعده قرب نزهت که اقرب ما یکون العبد من ربه آن یکون ساجدا فکان قاب قوسین او ادنی کنایتی است از تاکید قرب و تقریر محبت بواسطه تقریب بافهام درصورت تمثیل مودی شده چه عادت عظمای عرب آن بود که چون تاکید عهدی بود وتوثیق عقدی خواستندی که نقض بآن راه نیابد هریك از متعاقدان کمان خود را حاضر کرده بایکدیگر انضمام دادندی وهردو بیکبار قبضتین گرفته وبیکبار کشیده باتفاق یکتیر از آن بینداختندی و اینصورت ازایشان اشارت بآن معنی بود که موافقت کلی میان ما تحقیق پذیرفت ومصادقت اصلی بروجهی تمهید یافت که بعد از آن رضا وسخط یکی موجب رضا وسخط آن دیگریست پس گویا دراین آیت باعنایت آن معنی مودی شده که محبت وقربت پیغمبر باحق سبحانه بمثابه تاکید یافته که مقبول رسول مقبول خداوند است ومردود مصطفی مردود درگاه خدای تعالی وعلی هذا القیاس و نزد

محققان دنی اشارتاست بمکان نفس مقدس‌او وتدلی بمنزله دل مطهراوفکان قاب‌قوسین بمقام‌روح مطیب‌او اوادنی بمرتبه سرمنوراو ونفس‌او دو مکان خدمت بودودل‌او درمنزل محبت وروح‌او درمقام‌قربت وسراو درمرتبه‌مشاهدت شیخ ابوالحسن نوری‌راقدس‌سره ازمعنی این‌آیت پرسیدند جواب داد که‌جائی که جبرئیل نگنجد نوری کیست که از آن سخن‌تواند گفت .

نظم

خیمه برون‌زد زحدود جهات پرده او شد تتق نور ذات
تیرگی هستی ازو دور شد پردگی پرده از او نور شد
کیست کز آن پرده شود کارساز زمزمه‌گوید از آن پرده باز)

پس وحی کرد خدا به‌بنده خود آنچه وحی کرد (بعضی علماء گویند که اولی آنست که تعرض بآن‌وحی نکنیم ودرپرده بگذاریم وجمعی گویند آنچه‌از آن وحی‌درخبری یا اثری بمارسیده باشد ذکرآن هیچ نقصان ندارد ودرآن باب روایات بسیار واردشده ودرجواهر التفسیر بسطی‌تمام‌یافته اینجابسه‌وجه اختصارمیرود اول‌آنکه مضمون‌وحی این‌بود اگرآنستکه دوست میدارم معاتبه با امت تو هرآینه بساط محاسبه ایشان طی میکردم دوم آنکه حق سبحانه فرمود که ای محمد اناوانت و ماسوی ذلك خلقته لاجلك ایشان در جواب فرمودند که یارب اناوانت وماسوی ذلك خلقت‌ترکته‌لاجلك سوم‌آنکه امت‌تو طاعت من بجامیآرند وعصیان نیزمیورزند طاعت‌ایشان برضای من‌است ومعصیت ایشان بقضای‌من پس آنچه برضای‌من ازایشان صادرشود اگرچه‌اندك ویاقصور بود قبول کنم زیراکه کریمم وآنچه تقضای‌من ازایشان دروجودآید اگر چه بزرگ وبسیارباشد درگذرانم زیراکه رحیمم) (۱۰) دروغ‌نگفت دل‌محمد «ص» بامحمد «ص» آنچه دید (این‌مرئی بقول‌اول جبرئیل وبقول‌ثانی حق سبحانه واکثرصحابه برآنند که حضرت رسول‌الله خدای‌را درشب معراج دیده در معالم‌آورده که جمعی برآنند که حق سبحانه بصر پیغمبررا در دل نهاد تا بدیده دل‌مشاهده نمود .

نظم

کلام سر مدی بی نقل بشنید
خداوند جهان را بی جهت دید
درآن دیدن که حیرت حاصلش بود
دلش درچشم و چشمش در دلش بود)

(۱۱) آیامجادله میکنید بامحمد برآنچه دید درشب معراج ومجادله آن بود که صفت بیت‌المقدس و خبر کاروان پرسیدید (۱۲) وبدرستیکه دید جبرئیل‌را بصورت‌اصلی‌او یکباردیگر (۱۳) نزدیك درخت سدرة‌المنتهی‌وآن درختی‌است که علم‌خلائق بدان منتهی‌میشود واعمال‌ایشان نیزبدانجا میرسد و برنمیگذرد (وبتفسیرمشهور معنی‌آن‌است که خدای‌تعالی رادید باردیگروقتی که خودنزدیك سدره‌بود وقول‌ابن‌عباس مؤید این‌است که پیغمبرخدارادرشب معراج بدیده دل‌دو نوبت دید در معالم آورده که‌آنحضرت‌رادرآن‌شب‌عروجها بوده برای درخواست تخفیف‌نماز وشاید که این‌رویت‌ثابت دربعضی‌ازعروجها بوده‌باشد) (١٤)نزدیك سدرة‌المنتهی‌است بهشتی که‌آرامگاه متقیان‌یاماوای اروح شهیدان‌است پیغمبرجبرئیل‌را یاخدای‌را(۱۵) آنهنگامکه پوشیده بود سدره‌راآنچه پوشیده‌بود(یعنی‌ملائکه بسیارجمع بودند برآن درخت‌برهربرگی ملکی‌بود گویند برحوالی‌آن فرشتگان طیران میکردند چون پروانهای‌زرین یاپوشنده‌آن نور کبریابود)(١٦) میل‌نکرد چشم‌محمد یعنی بچپ وراست باز ننگریست ودرنگذشت از حدی که مقرر بود نگریستن وی‌را (دراین آیت ستایش‌آنحضرت بحسن‌ادب وعلوهمت که درآن‌شب پرتوالتفات برهیچ ذره‌از ذرات‌کائنات نیفکند ودیده دل جزبمشاهده جمال‌الهی نگشود .

نظم

در دیده کشید کحل مازاغ ··· نی زاغ نگاه کرد نی باغ
میراند براق عرش پرواز ··· تـا حجله نـاز پرده راز
پس پرده زپیش دیده برخاست ··· بی‌پرده بدیدآنچه دل خواست)

(۱۷) بخدای سوگند که دید محمد درشب معراج از آیات قدرت

آفریدگار خود بزرگتر یعنی نشانهای بزرگتر را دید چون جبرئیل که با ششصد
پر هریکی از شرق تا غرب و رفرف اخضر در سدرة المنتهی و عرش عظیم و کرسی
وسائر عجائب ملکیه وملکوتیه (۱۸) خبر دهید مرا که لات وعزی ومنات سوم
دیگر میتوانند که کرد اینهارا که خدای کرده است (لات بتی بوده است مر ثقیف را
بطائف یا قریش را بنخله وعزی درختی است که عطفیان آنرا میپرستیده اند و
ومنات صخره است که هذیل وخزاعه گرد آن طواف میکردند یا بتی سلسل که
بنو کعب عبادت آن میکردند معتقد کفار آن بوده که درون هر بتی جنی است
واین جنیان یا ملائکه بنات الله اند حق سبحانه فرمود) (۱۹) آیا شمارا فرزند نر
باشد مر خدایرا ماده (۲۰) اینقسمت آنهنگام که چنین باشد قسمتی بود در
ماراست و بی اعتبار که در الوهیت چیزی را که از آن ننگ دارید بخالق خود
نسبت دهید (۲۱) نیست آنها مگر نامی چند که بدان نهاده اید ایشان را شما
و پدران شما بآرزوی خود یعنی نام الهه بر ایشان اطلاق کرده اید واز معنی الوهیت
ایشان را هیچ نیست نفرستاده است خدای بعبادت ایشان هیچ حجتی که چنگ در
آن زده برخصم مسلط شوید پیروی نمیکنند مشرکان در پرستش بتان مگر شك
و گمان را یعنی توهم آن کرده اند که عمل ایشان حق است ومتابعت نمی نمایند
مگر آنچه میخواهد نفسهای ایشان یعنی آرزوی طبع را متابع اند و آنچه شیطان
میآراید در نظر ایشان وهرآینه آمد بدیشان از پروردگار ایشان کتاب ورسول
که سبب هدایت اند (۲۲) آیا هست مر ایشان را (یعنی کافران را آنچه آرزو برند
از شفاعت بتان یا آنکه گوید چرا نبوت بفلان وفلان نداده اند) (۲۳) پس مر
خدای راست ملك آخرت ومملکت دنیا هرچه خواهد بهر که خواهد دهد و کس
را بر وتحکم نرسد (۲٤) بسیاری از فرشتگان در آسمانها که امیدوارند کافران
بشفاعت ایشان سود نکند درخواست ایشان چیزی را مگر پس از آنکه دستوری
دهد خدای تعالی در شفاعت ایشان برای هر که خواهد از ملائکه که ایشان
شفاعت نمایند یا برای هر که اراده کند از مردمان که کسان او را شفاعت کنند
وپسندد خدای آنکس را برای شفیع شدن یا مشفع گشتن .

(۲٦) بدرستی آنانکه نمیگروید بسرای آخرت هرآینه نام نهند فرشتگان

را نام‌نهادن مادگان (یعنی میگویند بنات‌الله) (٢٧) ونیست ایشان‌را بآنچه ایشان‌را اناث میگویند هیچ دانشی درپی نمیروند بدین گفتار مگر گمان‌را وبدرستیکه گمان سودنمیدارد ازسخن‌حق چیزی‌را (یعنی حق‌را جزبعلم‌ادراك نتوان کرد وظن‌را درمعرفت حقائق اعتباری نباشد) (٢٨) پس‌روی‌بگردان ازآنکس که روی میگرداند ازذکر ماکه قرآن‌است ونمیخواهد بعمل خود مگرزندگانی دنیارا (٢٩) این‌دوستی دنیا واختیار کردن‌آن غایت‌رسیدگی ایشان‌است ازدانش واز آن تجاوز نتوانند نمود بلکه همت ایشان بر جمع ادخارآن‌موقوفست(وبعضی علماء گویند که حکم‌اعراض بآیه قتال‌منسوخ‌است) بدرستیکه‌آفریدگارتو اوداناتراست بکسی که گمراه شود ازراه‌او که دین اسلام‌است واو داناتراست بکسی که راه‌یافته‌است بحق وهریك‌را جزاافراخور اوخواهد داد (٣٠) ومرخدای‌راست‌آنچه درآسمانها است ازموجودات‌علویه وآنچه درزمینها است ازمخلوقات سفلیه واو مالك همه‌است وقادر بر جزای ایشان پس‌قیامت خواهد آورد تاجزا دهد آنانرا که بدکردند یعنی کافرشدند بعقوبت آنچه کردند یعنی بآتش‌دوزخ وپاداش دهدآنان راکه نیکوئی کردند وبتوحید قائل‌شدند بپاداش‌نیکو که بهشت‌است (٣١) محسنان‌آنانند که‌ایشان پرهیز کنند ویکسو شوند ازکبیرهای گناه (یعنی گناه کبیره راکه درآن باب وعید واقع‌شده یابرای وی حدی‌مقرر گشته) وفاحشهای بزرگ‌را یعنی زنا بخصوصه که افحش کبائر واکبر فواحش‌است مگرکه صغائراست که اگر کسی بکندآنچه اندك وخردبود ازگناه یابخاطر بگذرد وازقوه بفعل نیاید او مغفوراست بتحقیق آفریدگارتو بسیار آمرزش است چه مغفرت اوفرا رسد همه گناهکاران‌را .

نظم

گر بارگناه ما گران است — بحر کرم تو بیکران است
ما راگنه از زحد برون است — عفو تو زجرم ما فزون است

او داناتر است باحوال شما چون بیافرید شما را « یعنی ابتدای

آفرینش شما کرد) اززمین (یعنی ازخاك پدرشمارا آفرید ودانست اقوال و احوال وافعال شمارا) وآنوقت که شما خردان بودید در شکمهای مادران خود عالم بود بکیفیت امور شما پس ستایش مکنید نفسهای خودرا بپاکی و بسیاری خیر وخوبی اوصاف (درلباب آورده که هرگاه کودکی از یهود بمردی گفتندی که او صدیق است حضرت رسول‌الله «ص» شنیده فرمود که یهود دروغ میگویند هیچ مولودی نیست درشکم مادرالا که او یا شقی است یاسعید واین آیت نازل شد که اودانا تراست باحوال شما درمبدای خلقت ووقتی که کودك خرد بودید درشکم مادر پس خودرا مستائید وقولی آنست که بعضی مردم گفتند نماز وروزه وحج ما آیت آمد که ستایش مکنید خودرا) اودانا تراست بکسیکه تقوی ورزد ودرعمل خود مخلص بود (آورده‌اند که ولیدبن مغیره در پی حضرت رسالت پناه میرفت واستماع کلام وی میفرمود مشرکان وی را سرزنش کردند که دین پدران را میگذاری وایشانرا بضلالت نسبت میدهی جواب داد که چکنم ازعذاب خدای میترسم یکی از کفار گفت این مقدار مال بمن ده اگر عذابی متوجه توشود بردارم ولید شرط کرد وبعضی از آنمال بدوداد و بباقی بخل کرد وآیت آمد که) (۳۲) آیادیدی آنکسی را که ازپی روی حق روبگردانید (۳۳) وبدادانذکی ازمال خود برای رشوت تحمل عذاب ازاو و بازداشت باقی را پس جهل وبخل بایکدیگر جمع کرد (۳٤) آیا نزدیك اواست دانش چیزهای پوشیده پس او می‌بیند (یعنی میداند که صاحب او عذاب او برخواهد داشت) (۳۵) یاخبر کرده نشده‌است بآنچه درصحیفهای موسی است یعنی تورات (۳٦) ودرصحف ابراهیم آنکسیکه دفا کرد درتسلیم نفس وروح ومال وولد بخدای یاوفا کرد بفطرت اسلام که ده چیز است (معنی آیه آنست که آیا ولید خبر ندارد بآنچه درصحف ابراهیم وموسی است وآن کدام است) (۳۷) آنکه بر ندارد نفسی بردارنده بار گناه نفسی دیگر پس چگونه بارخود بدیگری حواله میکند (۳۸) ودیگر آنکه نیست مرآدمی را مگر ثواب آنچه سعی کند (یعنی چنانچه کسی را بگناه دیگری نمیگیرند بثواب دیگری نیزمثاب نمی‌گردانند ودرتبیان گفته که این آیت منسوخ است چه درسوره طور مذکور شد که

ابنارا بصلاح آبا رفعت درجه کرامت میکنند) (۳۹) و آنکه سعی خودرا (یعنی عملی که درآن سعی نموده باشد زودباشد که به بیند در میزان عدل در روز قیامت) (٤٠) پس پاداش دهند مراورا پاداشی تمام (ان خیراً فخیراً وان شراً فشراً) (٤١) و آنکه بسوی پروردگارتست نهایة همه خلایق و رجوع ایشان (٤٢) و آنکه خدای که اومیخنداند واومیگریاند (یعنی شادوغمگین میگرداند یامیخنداند اهل بهشت ومیگریاند دوزخیان را در دوزخ یازمین را به نبات خندان وابررا بباران گریان میسازد و نزد بعضی خنده و گریه بوعدووعیدست یا بطاعت ومعصیت یا باقبال برحق واعراض ازو) (٤٣) و آنکه خدای او میمیراند وزنده میسازد (یعنی قادر براحیاو اماته اوست وبس یامیمیراند بوقت اجل دردنیا وزنده میسازد درقبر یا اوست سازنده اسباب موت وحیات و گفته‌اند مرده میسازد کافران بنکرت وزنده میگرداند مؤمنان را بمعرفت وبقولی جماعتی امامه دراحیاء بجهل وعلم است یا ببخل وجود یا بعدل وفضل و نزد محققان بهیبت وانس یا باستتار وتجلی امام قشیری قدس سره فرموده که میمیراند نفس زاهدان را بآثار مجاهدت وزنده گرداند قلوب عارفان را بانوار مشاهدت یاهر که را بمرتبه فناء فی الله رساند جرعه از ساغر بقابالله چشاند .

بیت

هر که را از بود او فانی کنی
پر زگوهر های رو حانی کنی
کشتگان را شربت حیوان دهی
بعد کشتن جان جاویدان دهی)

(٤٤) و آنکه درصحف ابراهیم وموسی است «ع» آنکه خدای بیافرید ازانسان دوصنف نروماده (٤٥) ازآب منی وقتی که ریخته شود در رحم (و آدم وحوا وعیسی «ع» ازین مستثنی اند) (٤٦) و آنکه برخداست آفریدن دیگر که بعث است درقیامت .

(٤٧) واوست آنکه توانگر کند بمال نقد وسرمایه دهد انعام و امتعه یا غنی سازد بقناعت وراضی گرداند بدان (٤٨) وآن که خدای اوست آفریده گار

(شعری و شعران دو کواکب اند یکی را غمیصا گویند واو شعری شامیه است ودیگر عبور واو یمانیه است ومراد ازاین سخن شعری اوست وابو کبشه که یکی ازاجداد مادری پیغمبر است اورامی پرستیده وباقریش درعبادت اصنام مخالفت میکرده وقریش آنحضرت راابن ابی کبشه میگفتند بجهت خلاف با ایشان) (۴۹) وآن که خدای هلاك کرد قوم عاد نخستین را که امت هود بودند علی نبینا وعلیه السلام(وقومی ازایشان که بنولقیم میگفتند دروقت هلاك قوم عاد در مکه مقام داشتند بعد ازایشان ظهود کفر کردند وایشان را عاد اخری گویند) (۵۰) وهلاك کرد قبیله ثمودرا پس باقی نگذاشت از ایشان کسی را (۵۱) و هلاك کرد قوم نوح را پیش از عادوثمود بدرستیکه بودند ایشان ستمکارتر واز حد برنده‌تر درشرك وعدد آن چه نوح را بسیار رنجانیدند ودرنه‌صدو پنجاه سال که دعوت فرموده‌اند کی بوی ایمان آوردند (۵۲) وشهرستان قوم لوط بیفکند بعد ازآنکه جبرئیل برداشته بود یعنی آنرا زیروزبر کرد (۵۳) پس بپوشانید آن شهرستان را آنچه بپوشانید یعنی سنگهای نشان دار که برآن بارانید (۵۴) پس بکدام نعمتهای پروردگارتو شك میآوری وجدال میکنی (مخاطب ولید بن مغیره است یاهر احدی ونعمتی که درمعدودات است آنرا نعیم گفت بجهت آنکه دراو پندهاست مراهل اعتبار راوانتقام انبیا ازاعادی درضمن آن هست وآن موجب تسلیه خاطر حضرت پیغمبر است وبسبب تقویت دل مؤمنان است) (۵۵) این پیغمبر یعنی محمد پیغمبری است بیم کننده ازجنس پیغمبران نخستین همان میفرماید که ایشان فرموده‌اند (۵۶) نزدیك شد نزدیك شونده (یعنی قیامت که موقوف است بقرب ودنو) (۵۷) نیست مراورا (یعنی وقت رسیدن اورا) بجز خدای نیك ظاهر کننده (۵۸) آیا ازاین سخن که قرآن است شگفت میدارید (۵۹) ومیخندید باستهزا ونمیگرئید ازخوف وعیدی که در اواست (۶۰) وشما بازی کننده گانید یاغافلان یاتغنی کنندگان کفار دروقت قرائت قرآن سرود میگفتند تامردم را ازاستماع آن بازدارند (۶۱) پس سجده کنید مرخدای را واورا پرستید نه آلهه باطله را (درمعالم آورده که اول سوره که فرودآمد ودراو سجده بود این سوره بود وحضرت رسول الله بعد از خواندن این آیت سجده

کردند ومؤمن ومشرك وجن وانس همه سجده کردند واین سجده دوازدهم است ازسجدات قرآنی و در فتوحات این‌را سجده عبادت گفته که امر الهی بذلت ومسکنت مقترن‌است بوی و جز سالکان طریق عبادت و عبودیت بسر منزل سرابن سجده نرسند)(٦٢) .

سورة قمر (۱)

(کفارقریش ازسیدعالم معجزه طلبیدند وآنحضرت برای ایشان ماه را بدونیم کرد بروجهی که کوه حرارادرمیان هردوقطعه قمردیدند ودرمعالم ودرتبیان مذکوراست که شق‌قمر دوباروا‌قع‌شدبمکه واین سوره فرودآمد که) نزدیك شد قیامت وشکافته شدماه (واز علامات قرب قیامت انشقاق قمراست برین وجه که در کتب سابقه مذکور بود امام زاهد آورده که شبی ابوجهل وجهودی بحضرت پیغمبر رسیدند ابوجهل گفت ای محمدآیتی بمابنمای‌والاسر تو بشمشیر برمیدارم آنحضرت فرمود که چه میخواهی ابوجهل بچپ وراست نظر کرد باچه‌چیز خواهدبود که‌وقوع آن‌متعذر باشد یهودی گفت اوساحر است اورا بگوی که ماه‌را بشکافد که سحردر زمین متحقق‌میشود و ساحران‌را در آسمان تصرف نیست ابوجهل گفت ای‌محمد ماهرا برای‌ما بشکاف آنحضرت انگشت

۱ ـ ٥٥ آیه است ودرمکه نازل شده

سبابه مبارك بر آورد واشارت فرمودماه‌را که بشکافد فی‌الحال ماه بدو نیم شد
یك نیمه برجای خود قرار گرفت ویکی‌دیگر دورتر رفت باز گفت بگوتا ملتم
شود اشارت فرمود بدو نیم بهم‌پیوستند .

فرد

گشت مـاه چـارده بر لوح سبزه چرخ

چون خـامه دبیر ز تیغ سنـان او

یهودی ایمان آورد ابوجهل گفت اوچشم مارا بسحر بسته وقمر را منشق
نموده ازجماعت مسافران که از اطراف آفاق برسند سؤال کنیم که ایشان
دیده‌اند یانی چون ازآینده ورونده پرسیدند همه جواب‌دارند که درفلان‌شب
ماه‌را دونیم‌دیدیم باوجوداینکه دید وازهمه شنید نگروید و گفت جادوئی‌وی
بغایت قوی‌است چنانچه حق‌سبحانه فرمود که) (۱) واگر به‌بینند کافران نشانه
ازآیات قدرت ما وصدق دعوی حبیب ما دراظهار معجزه‌پیغمبر که دلیل‌صدق
مدعا او باشد اعراض کنند ازایمان بدان یاروی‌بگردانند از تامل درآن و
گویند جادوی‌است دائم ورونده اززمین نامه‌اسان (۲) تکذیب کنند پیغمبر را
وپیروی نمایند آرزو‌های خودرا (یعنی آنچه شیطان درنظرایشان آراسته باشد از
لجادوعناد وهر کار که مقرر کرده‌شده واقع‌است یعنی آنچه ازشقاوت کافران و
سعادت مؤمنان مقررشده بدیشان خواهدرسید) (۳) بدرستیکه‌آمد باهل‌مکه
درقرآن ازخبرهای پیشینیان یا ازبیان اموراخروی‌آنچه درآن بازداشتن بود
ازمناهی ومنع از تمردو سرکشی (٤) وآن حکمت تمام است بسرحد کمال
رسیده پس‌نفع‌نکند ایشان‌را وسود نرساند (یعنی پیغمبرومواعظ قرآنی‌اگر
آیند بدیشان یکی پس‌ازدیگری) (۵) پس روی‌بگردان ازایشان تاوقت‌امر
بقتال و منتظرباش جزای ایشان‌را درآن روز که بخواند خواننده (یعنی
اسرافیل «ع» ایشان را) بچیزی صعب و زشت که احوال قیامت است (٦)
فراهم رفته‌باشد چشمهای‌ایشان ازهول بیرون‌آیند ازقبرها گویا ایشان ملخ
پرا کنده‌اند (یعنی‌بسیاری وپراکندگی برهم میآیند وازهرطرف سرگردان
وحیران میروند) (۷) شتاب‌کنندگان بسوی خواننده یعنی‌بدان طرف که

آوازمیآید می شتابند ناگرویدگان این روزی دشوار است برما (۸) تکذیب کردند پیش ازقوم‌تو گروه نوح بعث وقیامت‌را پس تکذیب کردند وبدروغ داشتند بنده‌ما نوح‌را گفتند اودیوانه‌است وبازداشته‌شده وازدعوت خلق (یعنی هرگاه ایشان‌را خواندی بتوحید اورا ایذاء کردندی وتهدید نمودی‌وسنگ‌برو زدندی تابیهوش‌شدی وازدعوت بازماندی (۹) پس نوح بخواند آفریدگار خودرا بآنکه من‌مغلوب قوم خودشدم وبا ایشان مقاومت نمیتوانم کرد پس‌تو انتقام کش ازایشان‌برای‌من (۱۰) پس بگشادیم برای عذاب ایشان درهای آسمان‌را از طرف مجره بآبی ریزان که چهل شبانه روز ازآسمان میریخت بردوام ودرین‌مدت منقطع‌نگشت (۱۱) وبگشادیم درزمین چشمهای تاازوی نیزآبهابرآمد پس تلاقی‌شدند آب آسمان وزمین بر کاری که قضاشده‌بود برایشان (یعنی قوم‌نوح بهلاکت بطوفان) (۱۲) وبرداشتیم نوح‌را باهر که بدو ایمان داشت یعنی سوار گردانیدیم ایشان‌را بر کشتی که خداوند لوحها بود (یعنی تختهای پهناور وخداوند مسمارها دهنده‌ها که کشتی بدان بند کنند) (۱۳) میرفت آن کشتی بنگاهداشتها (واین طوفان واقع‌شده) برای پاداش کسیکه نگرویده بودند وناسپاسی کرده‌بودند برنعمت‌وجود او یعنی نوح (۱٤) وبدرستیکه مابگذاشتیم اینقصه‌را نشانه درمیان‌مردمان یا کشتی نوح رادرزمین‌جودی‌ازجزیزه علامتی وعبرتی (ودرقصص است که اوائل این امت آن کشتی رادیده اند پس هیچ پندگیرنده است که از آن عبرت گیرد (۱۵) پس‌چگونه‌بودعقوبت من در دنیا که همه‌را بطوفان مبتلا کردیم بیم کردن من‌قوم رابه تبلیغ نوح علیه‌السلام (۱٦) وهرآینه‌ماآسان گردانیدیم قرآن رابرای یاد کردن احوال امم گذشته پس هیچ موعظه‌شنونده‌هست که بدان‌پند گیرد (۱۷) تکذیب کردند گروه‌عادمرهود را پس‌چگونه بود عذاب کردن‌من ایشان رابباد صرصر وترسانیدن من‌ایشان را از وعید قیامت بزبان پیغمبر ایشان (۱۸) بدرستیکه مافرستادیم برایشان بادی سخت‌باد ازمهیب وهولناك درروز شوم پیوسته استحکام یافته شامت او (و آن روز چهارشنبه آخرین بوداز ماه‌صفر) (۱۹) بر کند واز جای‌بربود قوم عادرا گویا که ایشان ازاعظم اجسام بیخهای درخت‌خرمااند بر کنده‌شده

از بیخ وبر زمین افتاده (این خود عذاب دنیا بود) (۲۰) پس چگونه باشد
عذاب من در آخرت ووعیدیکه ایشانرا بدان بیم کرده ایم (۲۱) بدرستیکه
ما آسان ساختیم قرآن را که بزبان عرب فرستادیم از برای پند گرفتن پس آیا
هیچ پند گیرنده هست (۲۲) تکذیب کردند قوم ثمود صالح را به بیم کردن و پند
دادن پیغمبر ایشان مر ایشانرا (۲۳) پس گفتند آیا آدمی را از جنس ما یگانه
که هیچ تبع وحشم ندارد پیروی کنیم اورا هیچ فضلی نیست بر ما بدرستیکه
ما آن هنگام که متابعت او کنیم باشیم در گمراهی ودر جنون (۲٤) آیا القا
کرده اند بروی وحی را از میان ما (یعنی از قوم ثمود اورا نزول وحی اختصاص
داده اند) نه چنین است بلکه او دروغگوئی است خودپسند وستیزه کننده (می
خواهد که برما ترفع کند سبحانه فرمود) (۲۵) زود باشد که بدانند فردا که
عذاب بدیشان فرود آید یا روز قیامت معلوم کنند که کیست دروغگوئی یا ستیزنده
(چون قوم ثمود تکذیب کردند صالح را معجزه طلبیدند که از سنگ ناقه بیرون
آر) (۲٦) بدرستیکه ما بیرون آرنده ناقه بودیم برای امتحان مر ایشان راتا
خلق بدانند که سبب عذاب ایشان چه بود وصالح را گفتیم نگاه بان باش و به بین
که با ناقه چه میکنند وشکیبائی ورز بآزار قوم (۲۷) و آگاه گردان ایشانرا
بآنکه آب چاه بخش کرده شده است میان ایشان و ناقه روزی از آن ایشان و
انعام ایشان در روزی خاص از آن ناقه هر نصیبی از آب حاضر گردانیده شده
است مر صاحب اورا (یعنی حاضر شود صاحب او در نوبت خود وبهره بردارد)
(۲۸) پس بخواندند قوم ثمود یار خود را که قدار بن سالف بود برای عقر ناقه پس
بگرفت شمشیر خود در او بر سر راه ناقه در کمین نشست پس پی کرد ناقه را (محرك
عقر ناقه دو زن بودند غیزه وصدوق وسبب آن بعضی سابقاً مذکور شده در سوره
هود صدوق ابن عم خود مصدع بن مهرج را بوصال خود وعده داد وغیزه یکی از
دختران خود را نامزد قدار ابن سالف کرد وهردو براه گذر ناقه کمین کردند
چون ناقه از آب باز گشت اول مصدع بر سید واو تیری بیفکند که پایهای ناقه را
بهم دوخت قدار نیز از کمین گاه بیرون آمد وبشمشیر ناقه را پی کرد وچون ازو

پای درآمد اورا قطعه‌قطعه کردند ومیان قوم منقسم ساختند وبچه او بکوه صنوبر برآمد وسه بانك کرد وازآنجا بآسمان رفت گویند او نیز کشته شده بعد از سه روز عذاب به ثمود نازل گشت) (۲۹) پس چگونه بود عذاب من قوم ثمود را وبیم کردن من برسالت صالح (۳۲) بدرستیکه مافرستادم برایشان فریادی یگانه (یعنی یك صیحه جبرائیل) پس گشتند ازهول آواز مانند گیاه درهم شکسته که سازنده جای گوسفندان آنرا برهم نهاده باشد وریزه ریزه شده (۳۱) بدرستیکه ما آسان ساختیم قرآن رابرای یادگرفتن تابسهولت حفظ میکنند پس هیچ یاد کننده‌ای هست آنرا (۳۲) تکذیب کردند قوم لوط مراو را بربیم کردن وپند دادن وی مرایشان را (۳۳) وبدرستیکه مافرستادیم برایشان بادی یا ابری سنك بارنده وهمه را هلاك کردیم مگر لوط و دختران ویرا رهانیدیم ایشان را از عذاب بسحری که عذاب واقع میشده (۳٤) بانعامی که ازنزدیك همچنین که انعام کردیم برلوط ودختران او باداش میدهیم بنعمت ورحمت هر که سپاس دارد نعمت‌ها را که ارسال رسل وانزال کتب است وبدان ایمان آرد ۳۵) وبدرستیکه ترسانیده بود لوط قوم خود رااز گرفتن بعذاب وهلاك ما پس شك آوردند وآن بیم کردند وستیزه آغاز نهادند(۳٦) وبدرستیکه طلبیدند لوط را ازمهمانان وی که ملائکه بودند (یعنی گفتند ایشانرا که بماتسلیم کن ولوط علی نبینا وعلیه السلام ازآن ابا میکرد وایشان را پند میداد ایشان برخانه شکسته درآمدند) پس محو کردیم چشمهای ایشان را ویاروی ایشان هموار کردیم (ودرخبر است که جبرئیل پر خودرا بردیده‌های ایشان مالید همه کور شدند وگفتیم مرایشان رابزبان ملائکه که) پس بچشید عقوبت مراو آنچه بیم میکرد لوط مرشمارا بآن (۳۷) وبدرستیکه بامداد کرد بقوم لوط دراول روزی (یعنی بوقت صبح آمد بدیشان) عقوبتی قرار گرفته (یعنی دایم بود وباز نگشت تاایشان راهلاك نکرد وگفتیم ایشان که) (۳۸) پس بچشید وبکشید عقوبت مرا وبیم کردن من (یعنی عذابی که بفرمان من بیم میکردند شمارا ازآن) (۳۹) هرآینه سهل وآسان گردانیدیم قرآن را هرچه هر بی زبان را برای فهم کردن معانی آن ودانستن اخبار گذشتگان

پس هیچ پندشنونده هست که بدان عبرت گیرد (٤٠) بدرستیکه آمدند بفرعون وقوم او بیم کنندگان (یعنی موسی وهارون علی نبینا وعلیهما السلام باآیتها که موسی قبطیان را بدان بیم کرد وآن آیت بود) (٤١) تکذیب کردند بهمه آن آیتها و بدان نگرویدند پس بگرفتیم ایشان را بعذاب غرق گرفتن غالبی که مغلوب نگردد در گرفتن توانا برهلاك مشرکان (٤٢) آیا کافران بشما ای گروه عرب قوی‌تر وسخت‌تر انداز این گروه مکذبان که برشمرده شده یعنی از اینها از آنان بقوت وحدت وحشمت وسطوت بهتر وبیشتر بستند و آنانرا عذاب مافرارسید ایشان راچرا فرانرسد یاآنکه شمارا است ای مشرکان براتی در کتابهای سماوی (یعنی براتی نوشته شده برنام شما که شمارا عذاب نخواهد بود) (٤٣) آیا میگویند کفار عرب که ما گروهی جمع شده ایم یاری دهنده یکدیگر راومنع کننده بلا ازیکدیگر (٤٤) زودباشد که هزیمت کرده شود جمع ایشان وبرگردانیده شود پشتهای ایشان از حرب (یعنی هریك پشت بگرداند ازمعرکه قتال وفرار نماید وابنصورت واقع شد در روز بدر پس این ایت یکی از دلائل نبوت واعجاز قران است فاروق اعظم میفرماید که چون این ایت فرود امد حضرت رسول‌الله فرمود که معنی این ایت را میدانم که چیست تا انکه درروز بدر دیدم که انحضرت زرهی پوشید ومیگوید سیهزم الجمع دانستم که معنی ایت چه بود وبهمین قتل واسر هزیمت ایشان بسنده نیست) (٤٥) بلکه روز قیامت وعده گاه عذاب همی ایشان است وعذاب قیامت سخت‌تر وباهول‌تر و تلخ‌تر وناخوش‌تر است ازعذاب دنیا (٤٦) بدرستیکه مشرکان در گمراهی اند از راه حق در دنیا ودر عقاد وملامت یادر آتش سوزان در اخرت (٤٧) روزی که کشیده شوند در اتش دوزخ بروبهای خویش (یعنی ایشان را بروی ایشان میکشند وبدوزخ می افکنند ومیگویند بچشید سودن دوزخ را یعنی حرارت آتش والم آنرا) (٤٨) بدرستیکه ماهمه چیزرا افریده ایم باندازه مقرر مرتب بر مقتضی حکمت یا بر هرچه آفریده ایم مقدراست ومکتوب درلوح محفوظ حکم ازلی قبل ازوقوع بدان پیوسته لاجرم ازصفت تغیر وسمت تبدیل دورست

شعر

قضی الله امرا وجف القلم فماشائی یوجد ومالا قلم

بیت

سر بر خط لوح ازلی دارد خموش کز هرچه قلم رفت قلم درنکشد

(٤٩) و نیست فرمودن ما هرچیز را که تکوین آن خواهیم مگر کلمه واحده که آن کن است یا نیست امر ما بقیام قیامت مگر یك فعل چون نگریستن بچشم در سرعت وسهولت (یعنی اگر خواهیم قیامت را بیك چشم هم زدن بیاریم) (٥٠) بدرستیکه ما هلاك کردیم اشباه وامثال شمارا از کافران در زمانهای گذشته چنانچه درین سوره شنیدید پس هست هیچ پند گیرنده که از حال ایشان عبرت بردارد (٥١) وهر چیزیکه کرده اند کفار گذشته مکتوب است در لوح محفوظ زبر کتابها را گویند ولوح را زبر گفت باعتبار آنکه اصل همه کتابها آنست یاخود همه فعال ایشان نوشته است درنامهای ایشان که بدست حفظه است (٥٢) وهر خوردی وبزرگی از افعال و اقوال وافعالی که از اولین وآخرین صادرشده وخواهد شد نوشته شده است و برآن پاداش خواهند یافت (٥٣) بدرستیکه پرهیزکاران ترسکاران در بوستانها اند روزقیامت درجوی های وچشمها (یعنی بوستانها مشتمل برآبها وبقول بعضی نهر بمعنی روشنی وکشادگی یعنی اهل تقوی در بهشتها باشند درغایت وسعت وضیا بخلاف کفار که درضیق ظلمت گذرانند ودیگر منقیان باشند) (٥٤) در مکانی پسندیده که درونه لغو باشد ونه اثم (از امام جعفر صادق(ع) منقولست که حق سبحانه آن مکانرا بصدق وصف کرد پس بنشینند دروی مگر اهل صدق سلمی فرمود آن مکانی است که حق تعالی راست گرداند درآن وعده که باولیاء کرده دوستان در آن مقام باشند) نزدیك با پادشاهی توانا بر همه چیز (صاحب بحرالحقائق فرموده که مقعد صدق مقام وحدت قربت است که درمرتبه عندیت متحقق شود کشف الاسرار آورده که کلمه عند رقم تقریب وتخصیص دارد یعنی اهل قرب خدا در آن سرای بدان اختصاص خواهند داشت حضرت پیغمبر(ص) امروز درین

سرا مخصوص بدان بوده که ابیت‌عند ربی یطعمنی ویسقینی و چون رتبتیکه فرداخواص‌بدان نازند وامروز پایه ادنای وی بوده پس‌ازمرتبه اعلای‌فردای او که نشان تواند داد .

نظم

ای محرم سر لا یزالی	مرآت‌جمال ذی الجلالی
مهمان ابیت عند ربی	صاحب دل لا ینام قلبی
از قربت حضرت الهی	هستی بمثابهٔ که خواهی
قربی که عبارتش بسنجد	در حوصله خرد نگنجد
گم گشته بودعبارت آنجا	بلکه نرسد بشارت‌آنجا) (۵۵)

سورة الرحمن (۱)

چون حضرت رسالت صلی‌الله‌علیه وآله‌وسلم کافران راازاسم رحمن خبرداد گفتند مارحمن را نمیشناسیم این‌سوره نازل شد وگفته انداهل مکه طعنه میزدند که فلان‌وفلان‌قرآن به‌محمد (صلی‌الله‌علیه وآله‌وسلم) می‌آموزند این سوره آمد که الرحمن خداوند بسیار بخشایش که رحمت اوهمه چیز را فرا رسیده (۱) بیاموخته است قرآن مرحبیب خودرا (نه‌خبر و یسار یعنی

۱ـ در مکه نازل شده و مشتمل بر ۷۸ آیه است

آسان گردانید مراورا آموختن ودیگران راآموزانیدن) (۲) بیافرید خدای جنس آدمیان را (۳) بیاموخت ایشان را روشن کردن مافی الضمیر بنطق و کتابت یاخلق کرد آدم راوعلم اسماء بدوآموخت یا بوجود آورد محمد را و بیاموزانید وی را بیان آنچه بود وهست و باشد چنانچه مضمون فعلمت علم الاولین و الاخرین از این معنی خبر میدهد (٤) آفتاب وماه میروند بحسابی معلوم (یعنی بروجهی که حق سبحانه مقرر فرموده مسیرایشان را در بروج ومنازل وبدان فصول واوقات شناخته میشود)(٥) وگیاهی که بروید وآنرا ساق نباشد (یعنی بروی زمین منبسط شود چون بعضی از بقول) وگیاهی که آنرا ساقی باشد وبرآن قایم بود یعنی درخت فرمان می برند خدایرا بطبع و وطوع (چون فرمان برداری ساجدان از اهل تکلیف یاسجود ایشان بسایه ایشانست وگفته اندمارا برسجود ایشان وقوف نیست چنانچه بر تسبیح ایشان کما قال الله تعالی ولکن لاتفقهون تسبیحهم (٦) وبرداشت رحمن آسمان را بالای زمین (بپانصد ساله راه) و بیافرید یامنزل گردانید ترازو را یاالهام دادخلق را بکیفیت اتخاذ آن (۷) برای آنکه ازحد در نگذرید در ترازو بوقت دادوستد (یعنی از عدل تجاوز نکنید وبراستی معامله نمائید) (۸)وبپای دارید سنجیدن را بعدل (یعنی زبان ترازورا راست دارید) وکم نکنید میزان را (یعنی کم ننمائید دروزن دادوستد اینهمه تاکید اهل ترازو راجهت آنست که بوقت وضع میزان قیامت شرمنده نشوند

نظم

هر جود هرحبه که باز وی تو	کم کنند از کیل و ترازوی تو
هست یکایك همه برجای خویش	روز جزا جمله بیارند پیش
بسا تو نمایند نهانیت را	کم شود و بیش ستانیت را)

(۹) وزمین رابگسترد یابنهاد بر سطح آب برای آدمیان تابر او قرار گیرند (۱۰)درزمین انواع میوه است وخرمانمان خداوندان غلاف یعنی ادعیه خرما مادامیکه منشق نشده باشد (وتخصیص خرما از فواکه بذکر

جهة تفصیل اوست ومشابهتی که باانسان دارد چنانچه درجواهرالتفسیر مبین شده) (۱۱)و درزمین دانه است خداوند برگ خشك (مراد ازدانه آن چیزیست که از اوقوت میسازند چون گندم وجو و جزآن وعصف گیاهیست که دانه ازاو جدا میشود) ودرزمین ریحانی است (یعنی سپرغم که بوی میکنند مرادآن است که درزمین شمارا نعمتهادادنه ام بعضی خوردنی وبعضی بو کردنی)(۱۲) پس ای آدمیان وپریان بکدام از نعمتهای آفریدگارخود که مذکور شد تکذیب میکنید وانکار مینمائید که ازاو نیست (بدانکه سی ویکجا دراین سوره این کلمات تکراریافته بجهت آنکه این سوره مشتمل است برذکر نعم الهی پس بعد ازذکر این الفاظ براو فرموده تاسامعان وقاریان متنبه شوند بر کثرت نعم و گفته اند که تکرار برای دفع غفلت است وتاکید حجت وتذکیر نعمت ودرصحیح حاکم ازجابر نقل کرده که حضرت پیغمبر«ص» این سوره را تاآخر برما خواند بعد از آن فرمود که مرا چیست که شمارا خاموش می بینم هرآینه جن نیکو ترند ازشما درجواب این سؤال ومن هیچ بار نخواندم فبای آلاء ربکما تکذبان الاایشان گفتند ولا بشئی نعمك ربنالا نکذب فلك الحمد یعنی ماهیچ چیزاز نعمتهای توای پروردگارما تکذیب نمیکنیم پس تراست ثنا وستایش) (۱۳) بیافرید آدم راکه پدرانس است ازگل خشك مانند سفال پخته (اگردست بروزنی آواز کند) (۱٤) و بیافرید جان را که پدر جن است از زبانه صافی بی دود ازآتش (وگویند مارج از آتش است که زبانه سرخ وسبز وزرد بیکدیگر آمیخته گردد بعد از بلندی و تیزی آتش در باب نهم از سفر ثانی فتوحات مذکور است که مارج آتش است ممتزج به هوا که آنرا هوای مشتعل گویند پس جان مخلوق است از دوعنصر آتش وهواچون خاك وآب بهم ممتزج شوندآنرا طین گویند وچون هواوآتش مختلط گردندآنرا مارج خوانند چنانچه تناسل در بشر بالقای آب است در رحم وتناسل درجن بالقای هوادررحم آتشی ومیان آفرینش جان وآدم مدت شصت هزارساله بوده) (۱۵) پس بکدام نعمتها ازنعمت پروردگارخود که شمارا ازگل ومارج آفرید ودولت حیات ارزانی فرمود انکار میکنید (۱٦) آفریدگار دو مشرق است

یکی مشرق تابستانی مرآفتاب‌را و یکی مشرق زمستانی آفریدگار دو مغرب صیفی وشتوی مرشمس‌را (ودراختلاف مشرقین ومغربین‌انواع فوائداست از اختلاف فصول وحدوت وآنچه بهرفصل تعلق داردبلکه شروق‌آفتاب موجب طلب معیشت‌است وغروبش سبب آسایش وراحت) (۱۷) پس بکدام از این نعمتهای پروردگار شما جحود می‌ورزید ومنکرآن میشوید .

(۱۸) راه داد دو دریارا یکی‌خوش‌وشیرین ویکی شور وتلخ تابامر اوبیکدیگر رسند (وآن بحرفارس وروم است که درمحیط بیکدیگر ملتقی میشوند)(۱۹) میان هردو دریا مانعی وحاجزی وپرده‌است ازقدرت خدا یااز زمین یا ازجزایر که‌بسبب‌آن‌افزونی نمیجویند بریکدیگر (یعنی باهم نمیآمیزند تاخاصیت هریك باطل نشود یا از حدیکه مقررشده تجاوز نمی‌نمایند تاآنچه میان‌ایشان‌است‌غرق نگردد واگر بریکی دیگری‌غلبه کند نفع‌برطرف‌رود ودومنافع بسیار براین دوبحرمتفرع است) (۲۰) پس بکدام ازاین نعم‌آفریدگار شما که مشتمل برمصالح کلیه است انکارمیکنید (۲۱) بیرون میآید ازاین دو در یا ازبحرمالح مروارید کلان‌ومروارید ریزه‌واین‌جواهرهااست که‌بدان‌آرایش کنید وازخرید وفروخت‌آن فوائد یابید واین نعم ظاهر است (۲۲) پس شما بکدام ازاین نعمتهای پروردگارخود تکذیب می‌نمائید (وگفته‌اند مرادبحر آسمان وبحرزمین است که هرسالی متلاقی میشوند وابرحاجزی است که‌منع میکند دریای آسمان‌را از نزول و دریای زمین‌را از صعود واز دریای فلك قطرات بردریای زمین ریخته بدهان‌صدف درمیآید وازآن‌لالی‌منعقدمیگردد وامام قشیری فرموده که بحرین خوف ورجاست یاقبض‌وبسط یا انس وهیبت وبرزخ قدرت بی‌علت‌لؤلؤ احوال صافیه ومرجان‌لطائف وافیه صاحب کشف الاسرار شرح میکند که بحرین خوف ورجا عام مسلمانان‌راست وازآن گوهر زهدوورع بیرون‌آید وبحرقبض وبسط‌خواص‌مؤمنان‌راست وازآن جواهر فقرو وجدزایدو بحرانس‌وهیبت‌انبیا وصدیقان‌را ازآن گوهرفناروی‌نماید تاصاحبش در منزل بقا بیاساید .

بیت

قعر بحر فنا گوهر بقا یسابی
دگرنه غوطه خوری این گهر کجایابی

(٢٣) و مرخدای راست راندن کشتیهای نوردنده(و حفص بفتح شین خواند یعنی نو برفتن آورده شده) دردریا مانند کوهها دربلندی وبزرگی و آفریدن کشتی وروان کردن آن دردریا جهت انتفاع بندگان است ازقطع مسافت بسیار در زمان اندك ووقوع تجارات ومعاملات واین نعمتها عظم است (٢٤) پس یکدام از نعمتهای پروردگار خویش منکرمیشوید (٢٥) هرکس که بر زمین است ازذوی الروح هالك اند (یعنی سر انجام فانی شوند) (٢٦) وباقی ماند ذات پروردگار تو خداوند بزرگی وعظمت و خداوند گرامی ساختن بفضل عام و کرم تام هرکرا مستحق آن باشد (٢٧) پس کدام از نعمتهای آفریدگار شما که شمارا خبرداداز فنای شما تاآماده شوید وکاربسازید مرآن را وآگاه کرد ازبقای خود تارجوع بحضرت او کنید ودر غیراو عتماد ننمائید تکذیب میکنید (٢٨) میخواهند اورا (یعنی میطلبند ازوی هرکه درآسمانها و زمین هاست حاجتهای خودرا چه همه بدومحتاجند در ذات وصفات خوداو در ساختن وپرداختن کاری است داعی را دعا اجابت کند وسائل را عطا دهد و درمانده را نجات بخشد وغمگین را شادان گرداند وبیماررا صحیح سازدوقومی را برتوبه دارد وگروهی را بیامرزد (٢٩) پس یکدام از نعمتهای پروردگار خود ازقبول توبه واجابت دعاوآمرزش گناه انکارمیکنید (ابن عیینه فرمود که سراسر روزگار نزدیك خدای دو روزاست یکروزمدت دنیا وشان اودراین یکروزامرست ونهی وعطاومنع وخلق ورزق واماتت واحیا واعزاز وازلال دوم روز مدت آخرت وشان آنروز حساب است وعقاب وجزاوسئوال ومعاقبت و مثابات ونزد محققان یوم بمعنی آن است وآن جزوی ازاقل زمان است ودر بحرالحقائق آورده که مراد تجلی حق درهر آنی برحسب متجلی ومناسب استعداداو تجلیات را نهایت نیست .

رباعی

(کل یوم هوفی شان چه شان است چه شان
یعنی او صاف کمال تو ندارد پایان
جلوه حسن ترا غایت و پایانی نیست
هر زمان جلوه دیگر شود ازپرده عیان)

(۳۰) زود باشد که حساب کنیم ماشمارا (فراغ اینجا بمعنی قصد محاسبه ومجازات است نه فراغی که بعد ازشغل باشد این کلام برسبیل تهدید است ووعید چنانچه کسی مثلا کسی را میگوید باش تاباتو پردازم وحال آنکه گوینده که با هیچ کار نمیکند مراد تخویف سامع است اینجانیز ازروی وعید میگوید که قصدحساب شما خواهیم کرد) ای دو گروه بزرگ (یعنی انس وجن وعرب آنکه بزرگ قدروقیمت ودآنرا ثقل گویند که انی تارك فیکم الثقلین وگفته اند ثقل گرانبارست و انس و جن بتکلیف گران باداند یا ببار گناه گران درمانده اند) (۳۱) پس بکدام ازنعمتهای آفریدگار شما که تهدیداست بحساب تا ازاعمال بد منزجرشوید وتعریب بخطاب یا بکرم بی حد امید وار باشید تکذیب میکنید (۳۲) ای گروه پریان وآدمیان اگرتوانیدآنکه بیرون روید از کنارهای آسمان وزمین وبگریزیدازقضای من یا ازنزول مرك پس بیرون روید وفرار نمائید بیرون نمی توانید شد مگربقهر وتسلط وغلبه وشمارا این قوت نیست (بلکه هرجاکه روید مرگ ملازم شماست واز وقوع آن چاره ندارید وگفته اند روزقیامت ملائکه گرداگرد اهل محشر صف کشند و منادی ندا کنند که ای آدمیان وپریان این عرصه محشراست اگر توانید بیرون روید اما نمی توانید رفت مگربحجت وبرهان و شمارا نه این است نه آن) (۳۳) پس بکدام نعمتهای آفریدگارشما که اخبار کرد که شماعاجزید دردنیا وفرو ـ مانده درآخرت تادانید که درهردوسرا جزاو یارومددگارنیست وروی توجه بدرگاه اوآرید جحودمیورزید (۳٤) فرستاده شود برهرکه عاصی و مشرك باشد ازشما زبانه خالص ازآتش ودوری سیاه (یعنی يك نوبت زبانه آتش فرستند ويك كرت دودو گویند نحاس روی گداخته است که بر سرهای ایشان

فرو ریزید) پس صرت نتوانید کرد مر یکدیگر را ومنع نتوانید کرد عذاب را از همدیگر (۳۵) پس بکدام از نعمتهای پروردگار خود که بیم شمارا بشواظ و بنحاس تاباز ایستید از نافرمانی و پرستش وی اشتغال نمائید تکذیب می نمائید (۳۶) پس چون بشکافد آسمان برای نزول ملائکه پس گردد سرخ (یعنی برنگ گل سرخ) مانند ادیم احمر یامانند روغن زیت که هرساعت بلونی دیگر نماید

(۳۷) پس بکدام از نعم آفریدگار خویش که خبر کرد شما را از انشقاق آسمان و تلون آن تا از شدت احوال بوی پناه جوئید تکذیب میکنید (۳۸) پس آنروز پرسیده نشود از گناه او آدمی و نه پری (یعنی از ایشان سؤال استعلام نه کنند که چها کردید بلکه سؤال تو بیخ باشد که چرا کردید یا گنهکارانرا بعلامت بشناسند وحاجت بسؤال نباشد یا بوقت خروج از قبور از ایشان نپرسند و آنچه حق سبحانه وتعالی فرمود که لنسئلنهم اجمعین در موقف حساب خواهد بود که همه را سؤال کنند) (۳۹) پس بکدام از نعمتهای پروردگار شما که از احوال آنروز خبرداد تادر ایمان وتقوی ثابت وراسخ باشید که سبب نجات است تکذیب میورزید (۴۰) شناخته شوند کافران بعلامت ایشان که سیاه روی و کبودی چشم است یاآثار غم واندوه در بشره ایشان پس گرفته شوند بموهای پیشانی یکبار و بقدمها یکبار (یعنی نوبت موی پیشانی ایشان گیرند و بدوزخ کشند و نوبتی پایهای ایشان گیرند و سر نگون بدوزخ افکنند) (۴۱) پس بکدام از نعمتهای پروردگار خویش که خبرداد شمارا از گرفتن ودر دوزخ افکندن کفار تا از کفر بپرهیزید انکارمیکنید (وبعد از انداختن مشرکان بدوزخ ملائکه ایشانرا گویند) (۴۲) این آن دوزخ است که از روی عناد تکذیب میکردند بآن مشرکان وباور نمیداشتند (۴۳) طوف میکنند دوزخیان میان دوزخ ومیان آب گرم آن گرمی بغایت رسیده (یعنی هرگاه که از آتش استغاثه کنند ایشانرا فریاد رسی کنند ودر میان چنین آب گرم اندازند که پیوندهای ایشان از یکدیگر بگسلد و پیوسته میان جحیم و حمیم میباشند (۴۴) پس بکدام از نعمتهای پروردگار خود که آگاه کرد شمارا از عذاب دوزخیان تا از کفر پرهیز کرده بایمان متصف شده از آن نجات

يا بيد تكذيب مي نمائيد (٤٥) و براى كسيكه بترسد از ايستادن پيش خداى دو بهشت است (يعنى كسيكه از موقف حساب بترسد و ترك معصيت نمايد اورا دو بهشت دهند عدن وجنت نعيم و گويند يكى خائف انس را بود وديگر خائف جن را بود درموضح آورده كه دو باغ دهند ايشان را در باره بهشت كه هريكى از ايشان صدسال راه طول وعرض داشته باشد ودرميان هرباغ سراهاى خوش و ميوهاى دلكش وحوران مهوش بدو محمد حكيم قدس سره فرموده كه بهشتى براى خوف الهى است ديگر براى ترك مناهى يا يكى براى خاصه خائف است وديگر براى خدام ومتعلقان او) (٤٦) پس بكدام ازاين نعمتهاى آفريدگار شما كه بهشتهاميدهد براى اداى طاعت وترك معصيت تكذيب ميكنيد (٤٧) دوبوستانند خداوندان شاخها (يعنى درآن درختان بسيار باشد هريكى مشتمل براثمار گوناگون) (٤٨) پس بكدام از نعمتهاى پروردگار خود كه بهشتهاى مشتمل براشجار واثمار با بنده عطاميفرمايد انكارميكنيد (٤٩) دراين دوباغ دوچشمه ميروند هرجا كه بهشتى خواهد دراعالى منازل يا اسافل آن يكى تسنيم ويكى سلسبيل (درمعالم آورده كه يكى ازآب صافى ويكى ازشراب لذيذ) (٥٠) پس بكدام ازنعمتهاى آفريدگار خويش كه چنين چشمها براى راحت و لذت شما روان كرده جحودميورزيد (٥١) دراين دوجنت ازهرميوه دوصنف يكى معروف كه ديده باشند دردنيا وديگرى غريب كه كسى نديده ونشنيده باشد (٥٢) پس بكدام ازنعمتهاى پروردگار شما كه اصناف ثمرات وطوا كه بر بنده عطاميفرمايد منكرميشويد (٥٣) ترسندگان دراين بهشتها تكيه كنندگان باشند برفراشها كه آستر آن ازديباى محكم باشد(از بزرگى پرسيدند كه بطائن آن ازديباست ظهائر آن ازچه باشد جواب داد كه ظاهرآن از نور بسته ديگرى گفته است دراين آيت كه فلاتعلم نفس ما اخفى لهم) وميوه درختان اين دوبهشت نزديك است كه دست قائم وقاعده مضطجع بدان ميرسد وگفته اند كسى كه تكيه كرده و آرزوى ميوه كند شاخ درخت سر فرود آرد و آن ميوه كه خواهد بدهن وى درآيد (٥٤) پس بكدام ازنعمتهاى پروردگار شما كه شمارا تختهاى وفرشهاى پادشاهانه بنشاند وبميوه لذيذ ولطيف دهد انكار ميكنيد
(٥٥) درقصور ومنازل اين دوبهشت كوتاه چشمان اند يعنى حوران كه

چشم فرو خوابانیده باشند از نگریستن بغیر شوهران نسوده باشند ایشانرا ادمیان پیش از ازدواج ایشان در بهشت و نه جنیان (یعنی حوران که برای انس مقرر شده باشند جن نیز درایشان تصرف نکرده باشد) (۵۶) پس بکدام از نعمتهای آفریدگار شما که حوران بدین لطافت ببندگان ارزانی داشته تکذیب میکنید و باور نمیدارید (۵۷) گویا هستند آن حوران مخلوق از یاقوت در سرخی و صافی و مروارید پاکیزه در سفیدی وضیا (۵۸) پس بکدام از نعمتهای آفریدگار شما که حوران بدین صفائی و پاکیزگی برای شما آفریده تکذیب میکنید و باور نمیدارید (۵۹) آیا جزای نیکی کردن درعمل باشد مگر نیکوئی که در ثواب یا جزای (هر که گوید لااله الا الله وعمل کند باوامر ونواهی محمد الرسول الله نیست اورا مگر بهشت وحاصل آیت این است که جزای نیکی است جزادهنده طاعات را درجات ومکافات کنند شکررا بزیادت نعمت وتقوی را فرح وتوبه را بقبول ودعارا به اجابت وسؤال را بعطا واستغفار را بمغفرت وخوف دنیارا بامن آخرت وخدمت رابسلطنت ودر بحر الحقائق فرموده که نیست جزای فنای فی الله الا بقای بالله .

مثنوی

هر که در راه محبت شد فنا یافت از بحر لقا اندر بقا
هر کرا شمشیر شوقش سر برید میوه ذوق از درخت وصل چید)

(۶۰) پس بکدام از نعمتهای آفریدگار شما که توفیق احسان داد و جزای آن مقرر فرمود تکذیب میکنید وانکار مینمائید (۶۱) وجز این دو بوستان که مذکور شد یافروتر ازایشان دو بوستان دیگر است (گفته‌اند دو بوستان اول اززر است برای سابقان واین دو بوستان ازنقره برای اصحاب الیمین) (۶۲) پس بکدام از نعمتهای آفریدگار خویش که این بهشتها نامزد بندگان میکنند منکر میشوید (۶۳) دو بهشت سبز از بسیاری سبزی بسیاهی زننده است (۶۴) پس بکدام از نعمتهای پروردگار شما که چنین بوستانهای عطا میکند وسبزی موجب روشنائی چشم است انکار میکنید (۶۵) دراین دو بهشت دو چشمه باشد جوشنده بآب (یعنی هرچند ازاو آب بردارند دیگر بجوشد) (۶۶) پس بکدام از نعمتهای پروردگار شما که چنین دو چشمه بسیار آب بشما میدهد تکذیب می کنید (۶۷) درایشان دو بهشت میوه بسیار بود وخرما بنان واشجار انار [illegible]

خرما وانار ازمیوهها بجهت تفضیل است زیرا که خرما فاکههاست وهم غذا و انار میوهاست ودوا (٦٨) پس بکدام ازنعمتهای پرورنده شما که چنین میوهها برنده‌گان ارزانی دارد انکار میکنید (٦٩) دراین چهارجنت زنان برگزیده باشند نیکوورویان (یعنی حسن خلق ایشان بحسن خلق نیز آراسته باشد) (٧٠) پس بکدام ازنعمتهای آفریدگار خویش که شمارا حوران دهد هریك ازدیگری نیکوتر تکذیب مینمائید (٧١) حوران پنهان شده درخیمها که ازدرمجوف است (وگفتهاند مراد خانهااست وبعضی تخصیص کردهاند بحجلات وحجله خانه بود آراسته برای دامادعروس) (٧٢) پس بکدام ازنعمتهای پروردگار خودچنین که ازواج طیبه به بهشتیان میدهند انکارمیکنند (٧٣) نسوده باشند مرایشانرا آدمی پیش ازشوهران که بدیشان نامزد شدهاند ونه جن نیز دست برایشان رسانیدهاند بلکه همه بکراند (٧٤) پس بکدام ازنعمتهای خداوند خویش که ازواج ابکار نامزد ایشان (یعنی اهل ایمان کردهاند تکذیب میکنید (کهچنین حوران نگاهداشته عطا کند) (٧٥) اصحاب الیمین تکیه زدگان باشند بر فرشها یابربالشهای سبز وبساطهای قیمتی ورغایت نیکوئی (٧٦) پس بکدام از نعمتهای پروردگارشما این نعمتها که مذکورشد تکذیب میکنید (٧٧) بزرگ است نام پروردگارتو (ازحیثیت اطلاق آن اسم برذات وی پس توان دانست که بزرگی ذات درچه مرتبه خواهدبود وازاین است که هیچ کس ازعظمت ذات او خبر نداده و نمی تواند داد.

بیت

برلب بحر چنین وامانده اند خشک لب هم مبتدی هم منتهی

درترجمه رشف معنی این اسم براین وجه اکرده که خداوندی که از صفات جلال آنچه اثبات آن مستلزم کمال است ذات بی مثالش را ثابت است وآنچه سلب آن مقتضی عزت وکبریاست جناب مقدس ازآن منزه ومبراست و اکثر محققان برآنند که جلال اشارت بصفات قهریهاست واکرام عبارت ازاوصاف لطفیه پس نام ذوالجلال والاکرام جامع باشد مرجمیع صفات الهی را وازاین است که اورا اسم اعظم گفتهاند وخبر انطوی بیا ذالجلال والاکرام مؤید اینست قوله اعلم (٧٨)

سورة واقعه(۱)

یاد کن چون واقع شود یعنی حادث گردد قیامت (۱) نیست در واقع شدن وآمدن اودروغی یابرای وقوع اوهیچ دروغی موجود نیست بلکه هر که ازوخبرمیدهد صادقست وآن روز (۲) فرو برنده است قومی را باسفل السافلین از روی عدل برداننده وهی رابا علی علیین ازراه فضل یاخافض اعدا واهل شقا و نفاقست درافع اولیاء ازارباب اخلاص و وفاق یافرو میدارد آنانرا که در دنیا خود رامرتفع میداشتند و بر میدارد آنانرا که دربن عالم فروتنی کردند (۳) یاد کن چون جنبانیده شود زمین جنبانیدنی بهمان وجه که بردست منهدم گردد (٤) وزانده شود کوهها راندنی باشکسته و پاره پاره گردد (٦) پس باشد غباری که دیده میشود باشعاع آفتاب وقتی که ازروزنه درافتد پراکنده منتشر گشته (٦) وشمای مکلفان درآن وقت باشید اصناف سه گانه یعنی سه گروه باشید در سه مرتبه (۷) پس اصحاب دست راست چه اند اصحاب دست راست (تعظیم میکند ایشانرا چنانچه گوئی فلان قوم بزرگانند وچه بزرگان و گویند درین استفهام بمعنی تعجب نیز هست واصحاب یمین آنها اند که در وقت اخراج ذریه ازصلب آدم برراست وی بوده اند یا نامه اعمال درآن روز بر دست راست ایشان دهند تابه بهشت روند وآن بر یمین عرش است و گفته اند

۱ـ درمکه نازل شده ونود وشش آیه است

میمنت بمعنی یمن و برکتست یعنی ایشان میمون و مبارك قدمند) (۸) و اصحاب دست چپ‌چه‌اند یاران دست‌چپ (وایشان بوقت‌اخراج ذریه درشمال آدم بودندیا نامهای‌عمل بدست‌چپ ایشان‌میدهند یا بدوزخشان می‌برند و دوزخ برچپ‌عرش است وگفته‌اندمشامه را ازتشام گرفته اند وآنان‌شوم ونامبارکند (۹) و پیشی گرفته‌گان برهمه اقوام یا پیش روان به‌بهشت پیشی گرفتگانند بایمان (چون مؤمن‌آل‌فرعون و حبیب نجار وصدیق‌ومرتضی‌علی رضی‌الله‌عنهم یاآنکه بدوقبله نماز گذارده اندیا پیغمبر صلی‌الله علیه‌وآله وسلم یااهل قرآن یاپیش‌روان بصنف جهاد یاسبقت گیرندگان به‌تکبیر اول) (۱۰) آن گرهند نزدیك گردانندگان برحمت و کرامت (۱۱)دربوستانها مشتمل برانواع نعمت (۱۲) گروهی بیشتراز پیشینیان یعنی امم انبیاء گذشته (۱۳)واندکی از پسینیان (یعنی امت محمدصلی الله‌علیه‌وآله‌سلم مضمون‌سخن آنست که سابقان‌امم‌ماضیه بیش ازسابقان این‌امتند ودر تبیان‌آورده مرادجماعتی اند که انبیاء را معاینه دیدند و بخدمت ایشان رسیدند وبدیشان گرویدند نه‌تمام امتان ایشان زیرا که امت متابعت پیغمبرما صلی الله‌علیه وآله‌وسلم ازهمه امم بیشتر خواهندبود چنانچه فحوای انا اکثر الناس تبعاً یوم‌القیمةازآن خبرمیدهد ودر حدیث بریده رضی الله‌عنه مذکور است که اهل بهشت صدو بیست‌صف باشند هشتادصف ازین است وچهل ازسایر امم واین سابقان ازاولین‌وآخرین دربهشت باشند)(۱۴) بر تختها بافته بزرو مشك بدر وباقوت ازرمرد(۱۵) تکیه‌زدگان برآن‌تختها برابر یکدیگر یعنی روی با روی تابدیدار هم‌مستانس ومسرور باشند (۱۶) میگردند بریشان برای خدمت کودکان جاویدماندگان بهیات کودکی (چه خدمت خردان زیباتر است ازخدمت کبار گویند آراستگان بگوشوارهای زرین واین کودکان راخدای آفریده باشد برای خدمت بهشتیان وازسلمان رضی الله‌عنه آورده اند که ایشان اطفال مشرکانند که بخدمت اهل‌بهشت نامزد شده‌اند وبر ایشان‌طواف کنند) (۱۷) بکوزهاوابریقها وجامهاازشرابی که روانست در بهشت یا خمر پاك و صافی چون‌آب زلال (۱۸) ودردسر نکشند از آن‌شراب یعنی آنخمر را خمار نباشد و نه بیهوشی وبیعقلی شوند ازآن (۱۹)

ودیگر برایشان میگردند بمیوه‌ها از آنچه اختیار کنند و برگزینند (۲۰) و به گوشت مرغان (که الطف لحوم است) از آنچه آرزو کنند (یعنی بر وجهی که خواهند جوشید یا بریان کرده) (۲۱) و بر سابقان در جنت طواف می نمایند از برای خدمت زنان سفیدروی گشاده چشمان در صفا و لطافت (۲۲) مانند مروارید پوشیده درصدف که غباری براو ننشسته باشد ودست اغیار بدو نرسیده باشد (۲۳) پاداش میدهیم ایشان راپاداش دادنی بسبب آنکه عمل میکردند در دنیا (۲٤) نشنوند در بهشت سخنان بیهوده یا بانك وفریاد یاسو گند بدروغ ونه سخنی که گفتن آن موجب گناه باشدچون فحش ودشنام (۲۵) لیکن میشنوند سخنی که آن سلام است (تکرار این لفظ دلیلست بر آنکه اهل جنت بریکدیگر پیوسته سلام میگویند) (۲٦) واصحاب دست راست چه اند اصحاب دست راست (یعنی بزرك ومکرمند وایشان یاشند) (۲۷) درزیر درخت بی خار (بخلاف سدر دنیا آورده اند که مسلمانان نظر بروح افکندند و آن وادی است از طائف مشتمل بر درختها سدر گفتند چه بودی اگر مارا مثل این بودی این آیت آمد که اهل بهشت را سدر باشد بی خار) (۲۸) ودرخت مورد میوه های آن برهم پیچیده (یعنی از اسفل تا اعلای درخت همه میوه باشد) (۲۹) و سایه کشیده یعنی پیوسته که هرگز زائل نشود ومراد ازظل راحت است (۳۰) و آب ریزان یعنی از جنت عدن فرو میریزد بر بوستانهای دیگر (۳۱) ومیوه های (۳۲) نه بریده شده (یعنی در هیچ زمانی منقطع نشود بخلاف میوهای دنیا که فصلی باشد چون فصلی) ونه منع کرده شده (یعنی از خورنده بهیچ نوع باز ندارند نه‌سون میوه دنیا که بی بها بدست نیاید) (۳۳) و گستردنیها برداشته شده بقیمت یا رفیع القدر (وبقول بعضی فرش کنایست از زنان ومرفوعه یعنی برتخت بلند نشانده) (۲٤) بدرستیکه مابیافریدیم ابتداء و بی سببی ولادت زنان هم‌الدر دنیا را آفریدنی (یعنی بعد از پیری خلق کنیم ایشان را خلقی دیگر مراد آنست که پیرزنان را جوان سازیم بر یکسن (۳۵) پس گردانیم ایشانرا دختران دوشیزه (یعنی هرگاه که ازواج بشوهر ایشان آیند ایشانرا بکر یابند) (۳٦) دوستداران و همسالان شوهر خود باشند (یا نازنین و ناز یابنده بشوهران) همراه [illegible]

همه سی و سه ساله وشوهران نیز بهمین سن (ودر تبیان آورده که صبیانرا که به بهشت آرند بدین سن رسانند وبشوهردهند وعجوزه رانیز رد کنند بدین سن اگر شوهر نداشته باشد در دنیا ببعضی ازاهل بهشت دهند واگر شوهر داشته باشد اما شوهراو ازاهل بهشت نبود چون امراة فرعوی اورا بیکی ازبهشتیان دهند و اگرزوج او بهشتی بود باز براوارزانی دارند واگرزیادة ازیك شوهرداشته باشد وهمه بهشتی باشند بزوج آخرین نامزد کنند وابن زنان را انشا کنیم) (۳۷) برای اصحاب دست راست (و گویا که سائلی پرسد کیانند اصحاب الیمین می فرما که ایشان) (۳۸) گروهی انداز پیشنیان (۳۹) و گروهی انداز پسینیان (دراسباب نزول آمده که چون آیه وقلیل من الاخرین فرود آمد فاروق رضی الله عنه گریان شد و گفت یا رسول الله مابتو گرویدیم وتصدیق کردیم و ازما نجات نیابد مگراند کی این آیت آمد که وثلة من الاخرین حضرت رسول الله ص بر او خواند وعمر گفت که رضیناعن ربنا و پیغمبرص فرمود که ازآدم تا من یك ثله است واز من تا قیامت یك ثله ودر حدیث آمده که ارجوان تکونوا نصف اهل الجنه وعنقریب گذشت که اهل بهشت صدو بیست صف باشند وهشتاد ازآن است من خواهند بودوازاین جا معلوم میشود که هیچکس ازامت متابعت آنحضرت ص دردوزخ جاوید نخواهد ماند .

بیت

نباشد بزندان دوزخ اسیر　　　کسی را که باشد چنین دستگیر

(٤۰) واصحاب دست چپ چه اند اصحاب دست چپ (یعنی چه خوار و بیمقدارند ودرآن روز باشند) (٤۱) درآتش سوزان یادر بادی گرم که حرارت [آن در مشام ایشان نفوذ کند ودرآب گرم متناهی در حرارت (صاحب تبیان آورده که چون حرارت سموم دراجساد واکباد ایشان اثر کند پناه جویند بحمیم چنانچه گرمازدگان در دنیا آب میطلبند چون درحمیم افتند ازحرارت آن بیشتر متاذی گردند پس پناه برند بسایه و ازآن سایه خبر میدهد که] [٤۲] وسایه ازدود سیاه گرم [و گویند یحموم کوهی است ازآتش که دوزخیان بسایه آن پناه برند [٤۳] خنك نیست ما نند سایه های دیگر ونه خود درماندهرا راحت بخشاینده [واین

عذابها ایشانرا بچه‌جهتست] [٤٤] بدرستی که ایشان بوده‌اندپیش از این در
دنیا بنازو نعمت‌پرورده‌شده‌گان وتنعم ایشان به‌محرمات بوده واتباع شهوات
[٤٥] وبودند که اصرار می‌نمودند برگناه بزرك که شرکست یعنی برآن اقامت
میکردند یاسوگند بدروغ میخوردند برآنکه حشر نخواهد بود [٤٦) وبودند
که می گفتند آیاوقتی که بمیریم وگردیم خاك و استخوانهای بی گوشت و
پوست آیا برانگیخته‌گانیم ازقبرهاوزنده شده‌گان [تکراراستفهام برای‌مبالغه
است درانکار] [٤٧] آیاپدران‌پیشین ما نیزمبعوث شوند [٤٨] بگوای‌محمد
در جواب‌ایشان که بدرستیکه‌پدران پیشین‌ازاباء شماوغیرآن وپسینیان ازشما
وغیر شما [٤٩] هرآینه جمع‌شده‌گانند برای‌وقتی مقررشده ازروز معلوم که
قیامت‌است یاهمه‌مجموعند‌درقبرها برای‌میقات حشر که‌روزمعلوم‌است‌یاهمه محشور
شوند بمکان‌حساب‌یازمان‌حساب‌در روزی که معلوم است مرخدایرا [٥٠] پس
بدرستیکه شمااى گمراهان ازراه‌حق‌تکذیب کننده‌گان بر بعث ونشوررا خطاب
بااهل‌مکه‌وامثال ایشانست‌میگوید که‌شمافردای‌قیامت [٥١] هرآینه‌خورندگانید
ازدرختی که آن‌زقوم است [یعنی‌شمارا زنده کنند وازآن درخت بخورانند]
[٥٢] پس‌پر کننده‌گان باشید از میوهٔ آن درخت شکمهارا پس آشامنده‌گان
بربالای زقوم ازآب‌گرم [آورده‌اند که عذاب جوع‌بر دوزخیان گمارند تا
پرسازند شکمها راازز قوم پس‌تشنگی‌برایشان غلبه کند آنکه‌حمیم برایشان
عرضه کنند بسیاری ازآن بیاشامند] [٥٤] پس آشامنده‌گانید ازحمیم مانند
آشامیدن‌شتران تشنگی‌زده ومدتهاآب‌نیافته یامثل‌زمین‌ریکستان که هرچندآب
خورد اثراو براو پدید نیاید [یعنی دوزخیان چندانکه حمیم آشامند تشنگی
ایشان تسکین‌نیابد] [٥٥] این ماکول ومشروب پیش کش ایشان است در
روزجزاهم‌چون‌ماحضری که‌برای میهمان‌آرند [وبعدازین دردوزخ انواع‌ماکل
و مشارب خواهد بودایشان را که شرح شدت و عقوبه آن دربیان نیاید]
[٥٦] ماآفریدیم شمارا دراول وشمابدان اقرارداریدپس چرا باور نمیدارید
آفرینش خویش رادر انتها [چه بر همه‌اهل خرد ظاهراست هر که برابتدا توانا
توانااست براعاده نیز قادرخواهد بود) [٥٧) آیا خبردهیدازآنچه منی میریزید

در رحم زن [۵۸] آیا شما می آفرینید کودکان را از آن یا مائیم آفریدگار آن و شما مقرید بانکه خالق منم چه شما بدان وجه وبدان نوع که فرزند میطلبید متولد نمیشود بلکه بر وفق مشیت وطبق اراده من می آید [۵۹] ما بعد از آفرینش شما تقدیر کردیم میان شما مرگرا ومقرر ساختیم زمان موت هر کس و نیستیم ما پیشی گرفته شده یعنی کسی بحکم ما پیشی نتواند گرفت و ازموتی که مقرر شده نتواند گریخت وما این مرگرا تقدیر کردیم [۶۰] بر آنکه تبدیل کنیم از شما کسان را که مانند شما اند یعنی بمیرانیم ودیگران را بیاریم و بیافرینیم دیگر باره شمارا درهیاتی وصورتی که نمیدانید امروز [یعنی کافران رادر زشترین صورتی ومومنان را دربهترین هیاتی [۶۱]

وبدرستیکه دانسته اید شما آفریدن نخستین که نطفه بودید وعلقه شدید تاآخر و بدانهم اقرار دارید پس چرا یاد نمیکنید توانائی حق را بر نشاء آخری (چه هر که بر آن قادر است ازاین عاجز نتواند بود .

نظم

آنکه مارا زخلوت نابود	میکشد تا بجلوه گاه وجود
بار دیگر که از سموم هلاك	روی پوشیم زیر پرده خاك
هم تواند بامر کن فیکون	کارد ازگوشه لحد بیرون)

(۶۲) آیا اخبار می نمائید ازآنچه کشت میکنید وتخمی در زمین می- افکنید (۶۳) آیا شما میرویانید آن تخم را یا ما رویانیده ایم (حرث فعل عبداست وزرع فعل خدای ودرخبر آمده که نگوید یکی ازشما که زارعت ولیکن گوید حرثت چه شق ارض والقای بزر ودر واز بنده است ورویانیدن ازحق سبحانه) (۶۴) اگرخواهیم هر آینه گردانیدیم آنچیز را که کشته اید گیاهی درهم شکسته پیش ازرسیدن یا گیاهی بیدانه پس شده روز باشید ازآن قضیه وبلیه که شگفت مانید یا بر آفت آن اندوهناك باشید یا ازجهد وسعی خود پشیمان گردید و میگوئید (۶۵) آیا ما تاوان زدگانیم (وصفی یا ناخوانده بطریق حیرت یعنی بدرستیکه ما غرامت یافتگانیم [۶۶] بلکه مائی بی بهره گانیم از روزی [۶۷] آیا خبر بازدهید از آبیکه میآشامید برای تسکین عطش و زلال گوارنده شما را وی بازبسته است

[۶۸] آیا شما فرو فرستاده اید آنرا از ابر سفید یا ما فرو فرستنده ایم آبی شیرین لطیف را [۶۹] اگر خواهیم گردانیم آن آب را تلخ وشور ونفع ازوی منقطع سازیم پس چرا شکر نمیگوئید خدای را براین نعمت [۷۰] اخبار کنید آیا از آتشی که بیرون می آرید [۷۱] آیا شما بیافریده اید درخت آتش را که مرخ وعفار است آیا ما آفریننده آنیم اهل بوادی شاخی از شجره مرخی که مذکر میگویند بر شاخی ازدرخت عفار که انثی میخوانند میسایند حق سبحانه از میان آن دوشاخ تر ک آب ازآن میچکد آتشی بیرون می آرد [۷۲] ما گردانیدیم آن آتش را یاد کردنی که چون به بینید آتش دوزخ را یاد کنید یا آنرا تبصره ساختیم تا اهل بصیرت دانند که هرکه قادراست براحداث آتشی ازدرخت سبز و تر وبا وجرد مائیتی در اواست که بکیفیت ضد آتش است هر آینه قادر بود بر تازه ساختن نهال وجود انسان بعد از خشکی وپژمردگی آن وما ساختیم آتش را برخود داری یعنی سبب نفع گرفتن مر مسافرانرا و مقیمان را اکتفا کردند که احد الضدین چنانکه سرابیل تقیکم الحر [۷۳] پس تسبیح گوئی بنام پروردگار بزرگ تو واو را بپاکی یاد کن [۷۴] پس سوگند یاد میکنیم بمواقع نجوم قرآنی [یعنی اوقات نزول آن یا مغارب نجوم ومساقط آن صاحب کشاف فرموده که تخصیص مغارب بجهت آن است که غروب دلیل زوال است وبزوال اثر استدلال توان کرد بروجود مؤثری که تاثیر اورا زوال نیست یا بمطالع کواکب یا بمجاری آن ودرعین المعانی آورده که مراد مساجد صحابه ومقابر ایشان است که مشبه اند به نجوم کما قال اصحابی کالنجوم که بروج آسمان است کما فی قوله تعالی والسماء ذات البروج یا ازمان نجرم که مامور برجم شیاطین شدند وآن وقت مولد حضرت پیغمبر «ص» بود و هنگام بعث او وامام زاهد فرموده که مراد نجوم قرآن است ومواقع آن دل مقدس پیغمبر ما هرچند دل مطهر او یکی بود اما نجوم قرآنی بسیار بود هر نجمی وقرائت امام حمزه وامام کسائی که موقع خوانده اند مؤید این قول است ونزول قرآن برقلب مبارك وی بنص نزل به الروح الامین علی قلبك ثابت شده (۷۵) وبدرستیکه آنچه خدای بدو سوگند خورد سوگندی است اگر دانید بزرگ ومعتبر جواب قسم چیست (۷۶) بدرستیکه آنچه آن حضرت

برشما میخوانند هرآینه قرآنی‌است بزرگوار و بسیار نفع چه مشتمل‌است بر اصول علوی که درباب مصالح معاش ومعاد بکارآید یاگرامی‌است نزدخدای وملائکه ومؤمنان یاحافظ وقاری‌او مکرم و معزز است این‌قرآن نوشته‌است (۷۷) درکتابی پوشیده ونگاه داشته شده نزدیك خدای در لوح محفوظ (۷۸) نساینه لوح‌را (یعنی مطلع‌نشوند برآنچه دراواست) مگرپاکیزگان (یعنی ملائکه که‌مطهراند از کدورت‌اوصاف رویه کلبی‌راگویند که مرادسفره‌اند واکرام براوو بعضی ضمیررا عایدبقرآن دارند ومراد مصحف است یعنی‌مس نکنند مصحف‌را مگرپاك شدگان ازاحداث ظاهرآیت نفی‌است ومراد نهی ومعنی‌آی این یعنی‌جنب ومحدث باید که مس‌نکنند درفقهای مالکی وشافعی محدث وجنب وحائض‌را تجویز نمیکنند حمل مصحف ومس‌آن وحنبله گویند محدث وجنب‌را رواست حمل‌مصحف ومس‌آن وحائض‌را نه ونزد امام اعظم نشاید محدث رجنب وحائض ونفسارا مس‌مصحف مگرباغلافی منفصلا ازاو و درنوادر مذکور است که جنب وحائض‌را بقول ابو یوسف جائزاست کتابت قرآن وقتیکه لوح برزمین‌برد نه‌برکنار ونزدامام محمد بهیچوجه روا نیست وبعضی مس‌را حمل‌برقرائت کرده‌اند وازابن‌عمر منقول‌است که دوست‌تر نزد من‌آن‌است که قرآن نخواند کسی مگرآنکه طاهرباشد محمد بن‌فضل‌فرموده که مرادازاین طهارت توحیداست یعنی باید که غیرموحدان کسی قرآن‌نخوانند وابن‌عباس نهی‌میگردد ازآنکه یهود و نصاری‌را تمکین دهند ازقرائت قرآن ومحققان گفته‌اند که مرادازمس اعتقاداست یعنی معتقدنباشند قرآن‌را مگر پاکیزه دلان که مؤمنانند باعمل بقرآن ونگاهداشت احکام قرآن‌نکنند مگر جمعی که پاکیزه شده باشند بمددتوفیق ازلوث خذلان یاعلم‌بدان یعنی تفسیر وتاویل‌آنرا ندانند الاآنها که سرایشان پاك‌باشد وجنید قدس‌سره فرموده که پاکی سربنفی‌ما سوی‌الله‌است حکیم سنائی فرموده .

بیت

جمال حضرت قرآن نقاب آنکه براندازد

که دار الملك معنی را مجرد بیند از غوغا

در بحرالحقائق آورده که مکاشف نشود باسرار قرآن مگر کسیکه پاکیزه گردد ازلوث توهم غیروغیریت وبرسد بمقام شهودحق درمرایای خلق وشهود خلق درمرایای حق واین معنی میسر نشود جز بفنای شاهد وشهود در مشهودی

بیت

چون تجلی کرد او صاف قدیم

پس بسوزد وصف حادث راکلیم)

(۷۹ قرآن فروفرستاده شده است ازآفریدگار عالمیان (۸۰) آیــا بدین سخن که قرآن است شما ای اهل مکه ناگرویدگانید یا مداهنه کنندگان یامنکران (۸۱) ومیسازید روزی (یعنی بهره خودرا ازقرآن) آنکه تکذیب کنید مراورا یامیگردانید شکر روزی راکه نسبت باران بآب وهوا کنید و این تکذیب سخن خداست (۸۲) پس چرا نه چون برسد روح بحنجره گلو در وقت مرگ (۸۳) وشماآن هنگام می نگرید بمیت (۸٤) و ما نزدیك تریم بدان محتضر ازشما ولیکن شما نمی بینید و نمیدانید وآن قرب بعلم وقدرت و رویت است (۸۵) پس چرا نه اگر هستید شماغیر جـزا داده شدگان در قیامت (۸٦) بازگردانید روح را بجسد اگرهستید راست گویان (ملخص آیت آن است که اگرشما در انکار حشر وجزا راست میگوئید پس چرا باز نمیگردانید روح را به تن خود وقتیکه بحلق رسیده) (۸۷) پس اگرباشد متوفی از نزدیك گرادنیده شدگان بدرگاه ربانی (یعنی از سابقـان بود) (۸۸) پس مراو راست راحت یا رحمت یا آسانی یاخلاصی ازغم یا مغفرت یافرح واینها درقبر بود یادرقیامت وروزی جاودانی یا بوی خوش یا تحیت ملائکه یاریحان مشموم واینها دربهشت باشند ودیگر اوراست بهشت (یعنی ادراك بوستان پرنعمت) (۸۹) واگر باشد آن وفات کرده از اصحاب دست راست (۹۰) پس سلامت است مرترا ای کسیکه هستی ازاصحاب یمین واشهر آن است که سلام بر توای محمد از اصحاب یمین که برادران تواند یا مژده سلامت باد تورا از ایشان (یعنی شادشو که ایشان سالم اند از همه آفات) (۹۱) واگر باشد مرده ازتکذیب کنندگان بخدا ورسول گمراهان ازطریق حق (۹۲) پس مر اوراست پیش کش در قبر از آب گرم کرده در دوزخ

یادودآتش دوزخ (٩٣) درآوردن روزقیامت درآتش سوزان (٩٤) بدرستیکه آنچه گفته شد درشان این سه گروه هرآینه آن حق یقین است (یعنی راست و درست وبی گمانی (٩٥) پس تسبیح گوی بنام پروردگار بزرك خویش (یعنی تنزیه کن او را بذکر نام خجسته فرجام اورا آنچه لایق عظمت و کبریای او نباشد یانمازگذارند که پروردگار خودفولی آن است که بگوی سبحان ربی العظیم ودر خبر آمده که بعد از نزول این آیت حضرت رسول فرمود که اجعلوها فی رکوعکم) . (٩٦)

سورة الحدید «١»

نمازگذارد وپرستش کرد مرخدایرا هرکه در آسمانهاست ازملائکه وهر که در زمین است ازمؤمنان (واشهرآنست که تسبیح گفت مرخدایرا و بپاکی یاد کرد آنچه درآسمانهاست از ملك و ستاره ومهروماه وجزآن آنچه در زمین است ازحیوان وجماد و نبات وغیر آن پس تسبیح عام باشد فی کل ما خلق الله اما زبان بعضی تسبیح گوید و ظلال بعضی مسبح بود کما قال الله تعالی وظلالهم بالغدو والاصال) وخدای غالبست درهرچه خواهد دانا بهرچه فرماید (١) مراوراست پادشاهی آسمان وزمین که موجد آن است ومتصرف درآن زنده میگرداند درآخرت ومیمیراند در دنیاواوبرهمه چیز ازاماتت و احیاء توانا است (٢) او است پیش از همه اشیاء وپدیدآرنده انها یعنی قدیم ازلی است که او را بدایت نیست وپس از فنای هما موجودات اوست یعنی باقی ابد است که آخرت اورا نهایت نیست .

١ـ درمدنیه نازل شد ودارای بیست ونه آیه است

فرد

اول او اول بی ابتداء آخر او آخر بی انتها

بیت

بود نبود این چه بلندست وپست باشدواین نیز نباشد که هست

آشکارا وجود او بکثرت دلائل ونهان حقیقت ذات اواز تعقل هرعاقلی (اقوال مفسران ومذکران ومحققان درین آیت از حدود هفتاد تجاوز کرده و بشرحی تمام وبسطی لا کلام درجواهرالتفسیر سمت ثبت یافته اینجا بدوقول اختصار میرود صاحب کشف الاسرار فرموده که زبان رحمت از روی اشارت میگوید ای آدمی خلق عالم در حق توچهار طائفه‌اند اول گروهی که در اول حال ترابکار آیند چون پدر ومادر دوم جمعی که درآخرزندگانی دست گیرند چون اولاد واحفاد سوم زمره که آشکارا باتو باشند چون دوستان و یاران و خادمان چهارم فرقه که پنهان باتو معاش کنند چون زنان و کنیزان رب العالمین میگوید اعتماد برخلق ظاهر و برخلق پنهان مکن وکارساز خود ایشانرا مپندار که اول منم که تورا ازعدم بوجودآوردم وآخرمنم که بازگشت تو بمن خواهد بودظاهرمنم که صورت تونیز بوجهی خوبترین بیاراستم باطن منم که سرائر حقائق دردل تو بودیعت نهادم .

رباعی

اول آخر توئی کیست حدوث قدم ظاهر وباطن توئی چیست وجود عدم
اول بی انتقال آخر بی ارتحال ظاهر بی چند وچون باطن بی کیف کم

در بحرالحقائق آورده که اول است درعین آخریت وآخراست درعین اولیت وبرهمین منوال ظاهر است درعین باطنیت وباطن است درعین ظاهریت ازشیخ ابوسعید خرز قدس سره پرسیدند که خدای را بچه شناختی گفت بانکه میان اضداد جمع کرده پس این آیت خواند و فرمود که متصور نیست جمع اضداد الا ازحیثیت واحده واعتبار واحد درآن واحد .

نظم

اولی وهم در اول آخری باطنی وهم درآن دم ظاهری
تومحیطی برهمه اندرصفات وزهمه پاکی ومستغنی بذات)

واو بهمه چیزها داناست(اول وآخر نزد علم اومساوی است ظاهرو باطن بنسبت دانش او یکسان) (۳) اوست آنکه بیافرید آسمان و زمین را بقدرت کامله درمدت شش روز (تاملائکه مشاهده کنند حدوث آنها را پس چیزی ازچیزی) پس قصد کرد تدبیرعرش واجزای امورمتعلقه بدو و بروفق ارادت خود و میداند آنچه درآید درزمین (چون تخمی که بکارند وقطرات باران را و گنجها واموات) و میداند آنچه بیرون آید از زمین (چون نباتات و معدنیات و برخی ازدفائن در دنیا وبعضی کنوز و تمام موتی در آخرت) ومیداند آنچه فرود آید ازآسمان (چون باران برف و تگرك و وملائکه واحکام) وآنچه بالا برود ودرآید درآسمان (چون اعمال ودعوات وملائکه که عملهای بندگان می نویسند) وخدای باشماست (بعلم و قدرت عموماً و بفضل و رحمت خصوصاً) هرجاکه شما باشید (یعنی معیت علم و قدرت بهیچ حال ازشما جدا ومنفك نبود واین معیت نه بعقل مفهوم میگردد بلکه ذوق آنرا بکشف دریابد .

بیت

این معیت می نگنجد در بیان　　　نی زمان دارد خبرزو نی مکان)

وخدای بدانچه شمامیکنید بیناست (وبرآن جزا خواهدداد)(٤) مر اورا است حکم گذاری وفرمان روائی در آسمان و زمینها (تکرار این کلام بجهة آنست که اول تعلق بابداء دارد ثانی باعادت چنانچه میفرماید) و بسوی خدا بازگردیده شود عواقب کارها (٥) در آردشب رادرروز (یعنی از زمان شب در روز افزاید) ودرآرد روز را درشب (یعنی از زمان روز برشب زیاده کند باختلاف فصول اربعه) واو داناست بآنچه در دلها پوشیده است، (٦) بگروید (ای کافران) بخدای و او را یگانه دانید و بفرستاده او (که محمد است ص تصدیق وی نمائید) و بدهید از مالها که گردانیده است خدای شمارا خلفای گذاشتگان بتصرف در آن (یعنی از مالها که در دست دیگران بوده و بعداز فوت ایشان بشما رسیده در راه خدا بذل کنید) پس آنانکه

گرویدند بخدا و رسول از شما و نفقه کردند مال خود را بزکوة و جهاد و سائر خیرات مرایشانراست مزدی بزرك وثواب عظیم (که جنت ونعیم است) (۷) وچیست شما را که نمیگروید بخدا و بوحدانیت اومتصرف نمی شوید و حال آنکه پیغمبر که فرستاده است میخواند شمارا بحجت وبرهان تاایمان آرید بآفریدگارخویش بدرستیکه فراگرفت عذابی پیمان شمارا (در روزالست(۱) براقرار ربوبیت و نفی شرك) شما باور دارندگان مرآن میثاق را (۸) اوست آنخداوندی که فرو فرستد بربنده خود که محمد است آیتهای روشن (یعنی قرآن یامعجزات هویدا) تا بیرون آورد شمارا (خدا بقرآن یا پیغمبر ص بدعوت)ازتاریکی های کفر بروشنی ایمان (یا از جهل بعلم و از ضلالت بهدایت واز مخالفت بموافقت ودرفتوحات آورده که ازظلمت حجاب بنور تجلی) و بدرستیکه خدای بشما مهربان است که قرآن می فرستد و بخشاینده است که رسول را بدعوت میفرماید (۹) وچیست شمارا و چه فائده می بینید و چه عذر دارید در آنکه نفقه نکنید مالهای خود را در راه خدای و حال آنکه مرخدای راست میراث آسمانها وزمینها (یعنی هرچه درآسمان وزمین است بعد ازفنای اهالی آن بوی باز خواهد گشت وامروز نیز مراوراست ولکن خلق در آن تصرف میکنند وبآخر دست تصرف دیگران کوتاه شده بحق سبحانه بازگردد درین کلام ترغیب است بنفقه کردن یعنی چون دانستید که این اموال دردست شما باقی نخواهد ماند باری فرمان خدای را درآن نگاه ـ دارید وبرای خود ازین ذخیره آخرت بردارید) برابر نیست ازشماای مؤمنان هر که نفقه کند پیش از فتح مکه که اهل اسلام بی برك ونوا اند وکارزار کند (بادشمنان خدا و رسول ص باکسیکه انفاق نماید و داعیه قتال دارد بعد از فتح مکه چه در آن وقت مال بسیار خواهد بود چندان بانفاق و مقاتله احتیاج نخواهد افتاد) آنگروه منفقان و مقاتلان قبل الفتح بزرگترند از روی درجه ومرتبه ازآنانکه نفقه کنند پس از فتح و کارزار نمایند و همه

---

(۱) روزالست روز رسیدن ذرات است بسرحد انسانیت که ظهور آنها در پشت پدران است (م) .

راکه نفقه و قتال میکنند پیش ازفتح وپس ازآن و عده کرده است خدای بهشت اما در حساب ایشان متفاوت باشد وخدای بآنچه میکنید ازنفقه و قتال باخلاص یاریا دانا است (اکثر مفسران برآنند که این آیت درشان ابوبکر صدیق که اول کسیکه ایمان آورد ونفقه کرد و باکفار مخاصمه نمود او بود واشارت بدین معنی درصفت او گفته اند .

رباعی

صاحب قدم مقام وتجرید سر دفتر جمله اهل توحید
در جمع مقربان سابق حقا که جزاو نبود صادق(۱)

(۱۰) کیست آن کسیکه او وام دهد خدای را (یعنی نفقه کند مال خود را بامید چون طالب عوض بآن ماند که قرض میدهد) وام دادن نیکو یعنی بطیب نفس وباخلاص تازیاده گرداند خدای جزای قرض اورا برای او (یعنی اجر اورا مضاعف سازد) و مراورا بود مزدی گرامی که بهشت است (۱۱) یاد کن روزی راکه بینی مردان گرویده وزنان مؤمنه را برصراط در آن دم میرود شتابان روشنی توحیدایشان درپیش ایشان تا بآسانی میگذرند وازجانبهای راست ایشان تاایشانرا ببهشت ره نمودنی میکنند (وازابن مسعود منقول است که نورهر کس بمقدار عمل وی بود نور یکی ازصفا باشد تا عدن وازآن دیگری برابر کوهی ویکی را بمقدار نخلی،وادنی نوری آن بود که صاحبش موضع قدم خود را به بیند باری هیچ مؤمن بی نور نباشد وگویند فرشتگان مرایشانرا که) مژده شما امروز دخول است دربوستانها که پیوسته میرود از زیرمنازل واشجار آن جویها وباشید شما جاودان در آن واین بشری بجنت جاویدان او رستگاری بزرك است (چه ازهمه اهوال قیامت ایمن شده بدار الجلال میرسید ودیدار ملك متعال می بینید .

مصرع

هزارجان مقدس فدای دیدارش

---

(۱) این قول بعضی مفسران عامه است ومفسران عامه و خاصه این آیت ومدیحه سرائی را خواص امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام میدانند (م)

ابوامامه فرموده که مؤمنان را بر صراط نور دهند و کافر و منافق را بی روشنی بگذرانند و مؤمنان هرگاه که روی بازپس میکنند همه صراط روشن میگردد پس منافقان از ایشان التماس نور کنند و بدیشان نرسند کما قال الله تعالی) (۱۲) یاد کن آنروزی را که گویند مردان منافق و زنان منافقه مر آنانرا که گرویده اند یعنی از اهل ایمان التماس کنند که شما نظر کنید بما تا بگیریم روشنی از نور شما چون بما نگرید گفته شود (یعنی گویند مؤمنان یا ملائکه مر منافقانرا) که باز گردید بازپس خویش (یعنی بدنیا روید پس بجوئید روشنی را که در محشر کسب نور نتوان کرد از دنیا باخود باید آورد .

بیت

کار اینجا کن که تشویش است در محشر بسی
آب از اینجا بر که در دریا بسی شور و شر است

منافقان فهم این معنی نکرده بتصور اینکه نور از پس ایشان است روی بازپس کنند) پس زده شود یعنی ملائکه بحکم الهی بزنند میان منافقان و مؤمنان دیواری بزرگ چون باره شهری مر اورا دری باشد که مؤمنان بدان در در آیند باطن سور یعنی داخل آنکه مؤمنان دروی میروند در رحمت بود زیراکه نزدیك بهشت است وظاهر سور یعنی خارج آن از پیش آنکه طرف منافقانست عذاب باشد زیراکه نزدیك دوزخ است (اما منافقان چون بازپس نگرند نوری نه بینند بازهم متوجه مؤمنان شوند دیواری بینند میان خود و ایشان حاضر شده دری دارد از آن در بنگرند و مؤمنانرا مشاهده نمایند که خرامان خرامان متوجه ریاض جنان اند) (۱۳) بخوانند ایشانرا بزاری و گویند ای مؤمنان آیا نبودیم باشما در دنیا و بجماعت شما نماز میگزاردیم و بموافقت شما روزه میداشتیم گویند مؤمنان که بلی بظاهر باما بودید ولیکن شما در فتنه فکندید نفسهای خودرا و بسبب نفاق لذت معاصی چشیدید تا سزاوار عقوبت گشتید و تاخیر کردید و توبه و شك آوردید در نبوت حضرت محمد مصطفی و بفریفت شمارا آرزوهای شما (یعنی املهای دور ودراز پیش گرفتید) تا وقتیکه بیامد فرمان خدای بقبض روح شما و فریب داد شمارا بخدای شیطان

فریبنده یادنیای ناپاینده (١٤) پس امروز فرا گرفته نشود از شما ای منافقان
چیزی که فدای خود کنید تااز عذاب برهید و نگیر ند فدا نیز از آنانکه نگرویده اند
جای شما و ایشان آتش دوزخ بود آتش سزاوارتراست بشما و بد باز گشتی
است آتش (آورده اند که مؤمنان درمکه بافقر وفاقه بحدتمام قواعدطاعت را
تمهید می کردند بعد از هجرت که مال بسیار بدست آمد و نعمت بر ایشان
فراخ شد آثارفتور وقصور در وظایف عبادات ایشان ظاهر گشت آیت آمد)
(١٥) آیا وقت نیامد آنانرا که گرویده اند آنکه بترسد و نرم شود دلهای
ایشان برای یاد کردن خدای و برای آنچه فرو فرستاد خدای از کلام خود کسه
درست وراست است (وقولی آنست که مزاح و مضاحکه در میان بعضی از
اصحاب بسیار شد و این آیت نازل گشت یاصحابه التماس موعظه کردند و
این کلام فرود آمد وجمعی گویند نزول آیت در شان منافقان است میفرماید
که وقت نیامد آنها را که ایمان آورده اند بزبان ودل ایشان ازاین خبر ندارد
که ترسکار گردد واخلاص را شعار و دثار خود سازند) و مباشید ای مؤمنان
مانند آنانکه ایشانرا کتاب داده اند پیش ازاین (یعنی چون یهود و نصاری
مباشید که ایشانرا تورات و انجیل داده اند) پس دراز شد برایشان زمان
(یعنی عمر دراز یافتند و عمل دور پیش گرفتند) پس سخت شد دلهای
ایشان ودرآن خشوع نماند و بسیاری ازایشان خارج اند ازدین خود و تارك
اند مراحکام کتاب خود را از فرط قسوه (و گفته اند نتیجه سختی دل غفلت
است ونشانه نرمی دل توجه بطاعت .

مثنوی

دلی کز نور معنی نیست روشن مخوانش دل که آن سنك است وآهن
دلی کز گرد غفلت زنك دارد ازآن دل سنك وآهن ننك دارد

(١٦) بدانید ای منکران بعث آنرا که خدای زنده میگرداند زمین
را پس ازمردگی وافسردگی او و بهمان منوال زنده خواهد ساخت اموات
را بدرستیکه روشن کردیم برای شما نشانهای قدرت را شاید که عقول خود را
در استدلال بکار برید (١٧) بدرستیکه مردان باور دارنده وزنان تصدیق کننده

که قول خدا ورسول‌را راست دانستند (وحفص بتشدید میخواند یعنی مردان وزنان صدقه‌دهنده) وحال آنکه وام‌داده‌اند خدایرا وام‌دادنی نیکو (یعنی ازاطیب اموال) زیاده گردانیده میشود برای ایشان مزد ایشان‌را ازده تا هفتصد وز و مرایشان را است مزد گرامی و پاداشی بزرگوار (یعنی بهشت) (١٨ آنان که گرویده اند بخدا وبفرستادگان او وشك نیاورده‌دراخبار واحکام‌ایشان آن گروه ایشان صدیقان اند (یعنی بسیار راست گویان) و گواهانند بر قیامت نزدیك پروردگار خود برانبیا وامم ایشان (وبقول بعضی که والش رامبتدا دانند معنی آیت آنست که آنها که شهید شده‌اند در راه‌خدای نز وی در درجات قرب) مرایشانراست مزدایشان که وعده کرده ایم و ر که روز حشر بالشان بود و آنانکه بپوشیدند حق‌را و انکار نبوت کردند وتکذیب نمودندآیتهای مارا که برمحمد فروفرستادیم آنگروه دوزخ اند (١٩) بدانیدای طالبان دنیا این‌را که زندگانی این سرای است وبیهوده و رنج کشیدن در طلب متاع او (چون لعب کودکان اسـ بازیهای بی‌حاصل .

بیت

بازیچه‌است طفل فریب‌این متاع دهر   بی عقل مردمان که بدو مبتلا شدند

ودیگر آرایش است درمطاعم‌خوشگوار وملابس نیکو ومنازل‌دلکش و مراکب راهوار و مفاخرت کردن میان یکدگر بنسبت عالی یاجاه تمام و مباهات بربسیاری مالها وکثرت‌فرزندان وبدانید که اندك زمانی‌را آن‌بازی برطرف شود ولهو وفرح ایشان بغم وترح مبدل گردد وآرایشها ازهم فرو ریزد وتفاخر وتکاثر چون شراره آتشی نابود شود پس مثل اینها درسرعت زوال وزودی انتقال همچون مثل باران است که بزمین تشنه بارد وتخمها که دروست زود برویاند وقائم گردد پس از روی خوبی بشگفت آرد مرزارعانرا آنچه رسته باشد از باران پس آنکه خشك گردد بیکی از آفات سماوی و ارضی پس بینی آن گیاه را زرد شده بعد از سبزی پس گردد بعداز زردی

درهم شکسته و کوفته و ریزه ریزه شده و در آن سرای عذابی سخت است مر دشمنان خدای را که همه عمر در طلب دنیا گذرانیده از حق فراموش کردند و آمرزش است از خدای و خوشنودی بر دوستان حق را که درجست و جوی مولی ترک هردو سرای کردند .

رباعی

ای طالب دنیا تو بسی مغروری   وی مایل عقبی تو یکی مزدوری
وی آنکه زمیل هردو عالم دوری   تو طالب نور بلکه عین النوری

و نیست زندگانی دنیا مگر متاعی که بفریبد و باقی نماند (و این متاع غرور به نسبت کسی است که دنیارا دست افراز حصول نعم اخروی نسازد و از متلذذات نفس و هوا بکار آن سرای نپردازد و اما اگر صاحبدولتی را مدد توفیق رفیق روزگار شده باسباب دنیوی در تحصیل مقاصد عقبی سعی نماید و از تراضی ربانی بهره بردارد به نسبت او متاع سرور است نه متاع غرور نعم المال الصالح للرجال الصالح .

بیت

مال را گر بهر حق باشی حمول   نعم مال الصالحین گفته رسول)

(۲۰) پیشی گیرید و بشتابید بسوی موجبات آمرزش که واقع است از پروردگار شما و موجب مغفرت و توبه است یا استغفار با ادای فرایض یا روزه یا صدقه یا جهاد یا تکبیر اولی یا حضور جماعت (سلمی گفته که سبیل مغفرت متابعت حضرت رسالت منقبت است پس حق سبحانه می‌فرماید که شتاب نمائید بمتابعت او که سبب آمرزش است) و پیشی گیرید دررفتن بهشتی که پهنای آن مانند عرض آسمان و زمین است بشرطی که همه را صحائف رقیقه سازند و بیکدیگر وصل کنند آماده کرده شده است اینچنین بهشت برای کسانیکه گرویده‌اند بخدای و بفرستادگان او آن گرویدن (یعنی توفیق بر آن) فضل خدای است و کرم او میدهد بعطا بخود هر کرا میخواهد و خداوند فضل بزرگ است نرسید هیچ مصیبتی در دنیا بقحط و بیماری و هم در آفرینش [illegible]
(۲۱) [illegible] و انواع [illegible] .

قحط و گرانی ونقصانی مال وزرع وجزآن و نه درنفسهای شما چون بیماری وضعف وفقر وموت اولاد وغیرآن مگرآنکه نوشته شده است درلوح محفوظ پیش ازآنکه بیافرینم آن مصیبت را یازمین را یانفسهای شما را بدرستیکه ثبت مقررات بر لوح محفوظ باوجود بسیاری آن برخدای آسان است (درازل این حکم فرمود از روی رافت و رحمت جهت آنکه در نفوس قرار گیرد ودانند که احکام ازلی مندفع نمیگردد و میگوید که در ازل اینها برشما نوشته ایم) (۲۲) تاشما اندوهگین نشوید وغم نخورید برآنچه فوت شدازشما ازمال و خصب وعافیت وصحت وشادمان نگردید بآنچه داد مر شما را از مال و دنیا (اخبار است بمعنی نهی یعنی ازادبار دنیا ملول واز اقبال آن مسرور نشوید که نه آنرا قراری است و نه این را اعتباری .

بیت

گردست دهد کرای شادی نکند ورفوت شود نیز نیرزد بغمی

واز مرتضی علی کرم الله وجهه منقول است هر که بدین آیت کار کند هرآینه فرا گیرد زهدرا برهردو طرف او یعنی زاهدی تمام باشد وچه زیبا گفته اند .

رباعی

مال ار بتو رونهد مشو شاد از آن ورفوت شود مشو بفریاد ازآن

پندیست پسندیده بکن یاد از آن تا دنیا ودینت شود آباد از آن)

وخدای دوست نمیدارد هرمتکبر یرا که برنعمت دنیا بردیگری تطاول کند نازنده بدنیا و فخر کننده بدان براکفا و اقران(پس صفت ایشان میکند ومی فرماید که) (۲۳) مختال وفخور آنانند که باوجود دنیا داری وجمع اسباب آن بخل کنند ومال خودرا در راه خدا صرف ننمایند وباوجود بخل خودامر کنند مردمان را به بخیلی کردن (در تبیان آورده که بقول جمعی مراد ازاین آیت یهودانند که بخل کردند بدانچه نزدیک از ایشان بود از علم بصفات و احوال حضرت رسالت پناه و آنرا پوشیدند و دیگران را نیز بکتمان آن فرمودند) و هر که روی بگرداند از انفاق مال یا ازایمان بمحمد ص پس بدرستیکه خدای اوست بی نیاز از او ازانفاق او ستوده در ذات و صفات که

اعراض و تولی اعدای دین او را ضرر نکند (٢٤) بدرستیکه ما فرستادیم
فرستادگان خود (یعنی ملائکه‌را به پیغمبران) بحجتهای روشن که معجزات
است یا بشریعتهای واضحه وفرو فرستادیم باایشان کتابهائی که متضمن مصالح
دینی ودنیوی بودومنزل گردانیدیم باایشان ترازورا تاقایم شوندمردمان بعدل
(یعنی تا تسویه حقوق کنند بدان درمیان یکدیگر بوقت معاملات وانزال‌میزان
درزمان نوح‌علی نبینا وعلیه‌السلام بوده وگفته‌اند مراد اسباب انزال اواست
وامر بساختن‌آن) وفروفرستادیم آهن را (بآدم‌ماوردی فرمود که آدم چون
ازبهشت بدنیا آمد سه وصله آهن باوی همراه‌بود انبر وپتك وسندان و در
معالم آورده که خدای چهار چیزبابرکت از آسمان‌بزمین فرستاد آب وآتش
ونمك وآهن) درآهن کارزار سخت‌است (یعنی آلتهائیکه درکارزار بکارآید
ازاو سازنده خواه برای دفع دشمن چوب سنان نیزه و شمشیر و پیکان
وخنجر وامثال آن وخواه بری حفظ نفس‌چون زره وخود وجوشن وجزآن)
ودر آهن است سودها مرمردمان را (چه قوام صناعات و حرفت تمام با آهن
باز بسته‌آست‌وهیچ حرفه نیست که آهن دراودخل نداردونفع کلی‌خودآن است
که کفار از ترس شمشیر و تیر مسلمانان هراسان اندو اهل اسلام دراکثر
بلاد ازایشان ایمن باشند پس حق سبحانه آهن فرستاد تااعدای دین منزجر
گردند وترازو فرستادتا معاملات وزن برنهج راستی فیصل یابد وکتاب‌منزل
گردانید تاحق ازباطل تمیز شود) و تاببیند خدای آنکس را که یاری دین
اومیکنند و نصرت میدهد فرستادگان اورا باستعمال اسلحه درجهاد باکفار
مراد مؤمن است که یاری‌دهد پیغمبرص‌را بپوشیدگی (یعنی وقتی که پیغمبر
حاضر نباشد چه منافقان درحضور پیغمبر مددکاری می نمودند ودر غیبت یار
وهوادار نبودند) بدرستیکه خدای توانا است راهلاك دشمنان غالب است
برهمه بحکم وفرمان (٢٥) وبه تحقیق ما فرستادیم نوح‌نبی را به‌بنی قابیل
وابراهیم خلیل را به نمرودیان و ودیعت نهادیم درفرزندان ایشان پیغمبریرا
و وحی کردیم بدیشان کتابی راکه نامزد ایشان بود پس بعضی از اینها که
انبیا بدیشان آمدند راه یافتگان‌اند (یعنی ایمان آوردند بکتاب دینی) و

بسیاری از ایشان بیرون رفتگانند از طریق حق (یعنی نگرویدند بکتب و رسل) (۲٦) پس ازپی در آوردیم) برعقب نوح وابراهیم وامم ایشان فرستادگان خودچنانچه بعد ازنوح هود وصالحرا وپس ازابراهیم اسماعیل واسحاق ویعقوب ویوسف ع وازپیدر آوردیم این رسل‌را وتمام کردیم انبیای بنی اسرائیل را یعنی پسر مریم را وعطا کردیم مراو را کتاب انجیل وافکندیم در دلهای آنانکه پیروی کردند مرعیسی را مهربان و بخشایش بریك دیگر (یعنی متابعان عیسی وخواص اورا بر یکدیگر مشفق و مهربان گردانیدیم) و ایشان پیدا کردند طریقه رهبانیه را وازپیش خود نودر آوردند آن‌را ما فرض نکرده بودیم آنرا برایشان و آنچه بوده که بعضی از امت عیسی علی نبینا وآله‌علیه‌السلام بعد ازرفع وی بآسمان دست ازاحکام آنجیل باز داشته کافرشدند و جمعی بر همان مانده از میان ایشان بکوهها بیرون رفتند و مشقتهای کلی وریاضتهای عظیم ازترك مطعم ومشرب وملبس و نکاح اختیار نمودند وبرایشان فرض نبودلیکن بطلب خوشنودی خدارهبانیت پیش گرفتند پس رعایت نکردند ونگاه نداشتند آنرا چنانچه سزاوار نگاهداشت آن‌بود بلکه بتثلیث‌قائل گشته‌قرآن ومحمدص رامنکرشدند واندکی ازایشان ازمنهج متابعت مسیح انحراف نانموده‌حضرت‌رسول‌ص را دریافتند و بدولت اسلام و شرف متابعت سیدانام ع سرافراز شدندوحق سبحانه در باره ایشان‌می‌فرماید) که پس دادیم آنانرا که گرویدند ازجماعت رهبانان (یعنی بحضرت پیغمبرص) مزدایشان که ثواب بسیار وکرامت بیشمار است وبسیاری ازترسایان بیرون آیندگانند ازدائره‌ایمان(پس اهل کتاب رامیگویند) (۲۷)ای آنکسانیکه ایمان آورده اید برسولان گذشته بترسید از عذاب خدای و بگروید بفرستاده او (یعنی محمدص)تابدهد شمارا دوبهره ازبخشایش‌خودیکی برای ایمان بمحمدص ویکی برای ایمان بسائرانبیاء وبدهد ومقرر کند برای شما روشنی که بدان بروید وبگذرید ازصراط وبیامرزدمرشمارا گناهان شما و خدا آمرزنده‌است مؤمنان‌را ومهربان برایشان‌است(آورده‌اند که بامیددوبهره از رحمت‌جمعی‌از اهل کتاب ایمان آوردند و ناگرویدگان ایشان برگرویدگان حسد بردند

آیت نازل شد که خدای ایشان‌را دو بخشش از رحمت ونور ومغفرت می‌بخشد بکرم خود) (۲۸) تابدانند اهل کتاب که بحبیب من نگرویدند بدرستیکه قادر نشوند وتوانائی نیابند برچیزی ازفضل‌خدای (یعنی ازآن کرامتها که برای مؤمنان ایشان مذکور شده هیچ چیزی نیابند و بدیشان نرسد) و بدرستیکه فضل (یعنی افزونی ثواب و جزا) بدست قدرت خدا است عطا کند آنرا هرکرا خواهد وخدای خداوند فضل بزرك است یعنی نعمت تمام که خواص وعوام را فرا رسیده .

قطعه

فیض کرم رسانده ازشرق تا بغرب	خوان نعم نهاده از قاف تابقاف
هستندپیش و کم زنوال‌توبهره‌مند	دارند نیك وبدبعطای تو اعتراف

سورة مجادله(۱)

آورده‌اند که روزی اوس بن صامت رضی‌الله عنه میل نمود بخوله بنت ثعلبه که زوجه اوبود خوله‌از آن استتماع‌امتناع کرد و اوس او را گفت انت‌علی کظهرامی واین‌را ظهارمیگویند در جاهلیت طلاق بود خوله بجناب رسالت مآب آمد دربن باب استفتاه نمود رسول خدا ص فرمود توبراو حرام شدی گفت یارسول‌الله ص وی مراطلاق نکرد حضرت گفت گمان نمیبرم مگرآنکه

۱ــ درمدینه نازل شده ومشتمل بر ۲۲آیه است

تو براو حرام شدی خوله از جهت اطفال وخوردی ایشان ومفارقت انیس دیرینه بغایة غمناك شده دیگر باره سخن به پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم باز ـ گردانیده همان جواب شنید روی نیاز بآسمان کرده گفت اللهم انی اشکو الیك فی الحال آیه آمد که بتحقیق شنود خدای سخن آن زن که جدال کرد باتو در کار شوهر خود وناله کرد بشکایت خود برداشت بخدای وخدای میشنود پاسخ دادن بسخن باز گردانیدن شما هردو (یعنی تو میگفتی بدو حرام شدی واو میگفت مرا طلاق نداده) بدرستیکه خدای شنواست اقوال مردمان را بیناست باحوال ایشان (١) آنانکه ظهار کنند از شما مردان از زنان خود (وگویند تو برمن همچه پشت مادر من هستی) نیستند آن زنان ایشان مادر ایشان یعنی بگفتن این کلمه زن کسی مادر او نمیشود نیستند مادران ایشان فی الحقیقه مگر آن زنان که بزاده‌اند ایشان را (و ازواج نبی صلی اله علیه و آله وسلم ومرضعات حکم مادر دارند) و بدرستیکه مردان میگویند نا شناخته سخنی ونادانسته دروغی چه هرگز زوجه مادر نباشد وبدرستیکه خدای عفو کننده است مرگناه توبه کنندگان را از این قول آمرزنده مریشان را بایجاب کفارت (وظهار تشبیه زوجه است یاآنچه تعبیر کنند بآن از زوجه یا تشبیه جزئی شایع ازاو بعضوی که حرام باشد نظر مردم بدو از اعضای محارم او خواه نسبی و خواه رضاعی چنانچه گوید تو بر من چون ظهر مادر من یا سر تو یا نصف تو چون ظهر یا بطن یا فخذ خواهر یا عمه یا خواهر یا خاله من و علی هذا شوهر بدین کلمات مظاهر میشود) (٢) و آنانکه مظاهره کننداز زنان خود پس باز گردند بنقض آنچه گفته‌اند (یعنی عزم کنند بروطی بمذهب امام اعظم رحمه اله یاامساك کنند مرءة را برزوجیة در عقب ظهار واگرچه لحظه باشد باامکان طلاق واین قول امام شافعی است رحمه اله یاوطی کنند بمذهب امام مالك رحمه اله ونزدیك وی عود بوطی باشد وبعی برهر تقدیر کفارت باید داد وبیان کفارت اینست که چون کسی ظهار کند وعزم نماید بوطی او یانگاه دارد برزوجیت یاوطی کند) پس بروست آزاد کردن بنده مؤمنه و خواه ذمیه و خواه خورد و خواه بزرك (بقول امام اعظم رحمه اله و امام شافعی رحمه اله میگوید رقبه مؤمنه آزاد باید کرد) پیش از آنکه مظاهر

ومظاهر عنها مس کنند یکدیگر را وتمتع گیرندازهم (وبعضی برآنند که مس کنایه ازجماع است وجماع مظاهر حرام بودپیش از کفارت) این حکم که بکفارت مامور شدید بدان پند داده میشوید بدان تاباز ایستید از تلفظ بچنین الفاظ وخدای بدانچه شما میکنید داناست وبروپوشیده نمیماند (۴) پس هر که نیابد بنده یابنده دارد وبخدمت اومحتاج است یااورا ثمن بنده است وبنفقه احتیاج دارد نقل کند بروزه (واین قول امام شافعی است رحمه‌اله وامام‌مالك رحمه‌اله الزام اعتاق بنده میکند ونزد امام‌اعظم رحمه‌اله اگر بنده داردآزاد می باید کرد هرچند بخدمت اومحتاج بود واما اگر ثمن بنده دارد و بنفقه محتاج است) پس بروست روزه دوماه پی‌درپی (که‌درمیان‌آن افطار نکند بی‌عذری واگر افطار کند روزه را باسر گیرد واگرعذر دارد درآن اختلاف است) و این روزه‌باید‌پیش ازآنکه بایکدیگر رسند بمباشرت پس هر که نتواند روزه داشتن پس بروست طعام دادن‌شصت مسکین (هریکی رانیم صاع از گندم‌از سایرحبوبات عادیه وبمذهب‌شافعی‌مدی‌رحمه‌اله ازطعام‌بایدداد) این بیان تمام ظاهرشد یااین احکام‌مقرر گشت تاتصدیق کنید مرخدایرا و پیغمبرویرا بقبول اوامر ونواهی واین حکمها حدهای خداست که ازآن درنتوان گذشت ومرنا گرویدگان راکه قبول‌فرمان نکنندعذابی‌دردناکست درآخرت (٤) بدرستی که آنانکه مخالفت ودشمنی میکنند باخدای ورسول‌او (یعنی ازحدود امر ونهی تجاوز مینمایند) خوار ونگونسار کرده شوند همچنانکه ذلیل ورسوا شدند آنانکه پیش‌ازایشان بودند از کفار گذشته وبتحقیق فرستادیم ماآیتهای روشن(یعنی قرآن‌معجزه‌های‌دلالت کننده‌برصدق‌حضرت‌پیغمبرصلی‌اله‌علیه‌وسلم) ومرکافران‌راست بهروقتی وزمانی‌عذابی خوار کننده ورسوا سازنده وگفته‌اند مرایشانراست چنین عذابی در آخرت (٥) یاد کن روزی راکه بر انگیزاند حق سبحانه ایشان‌را ازقبور همه ایشان‌را که یکی‌غیرمبعوث نمانند پس خبر دهد ایشانرا بآنچه کرده باشند نگاه داشته باشد خدای عمل ایشانرا و ایشان فراموش کرده باشند و خدای بر همه چیز ها از اقوال و اعمال و احوال بندگان گواهست ومناسب آن‌مکافات خواهد فرمود کسی گواهی‌اورا ردنتواند

کرد .

بیت

حاکم زحکم دم نزند گر گواه نیست حاکم که خود گواه بود قصه مشکل است

در کشاف آورده که روزی ربیعه بن عمر و حبیب که برادر او است باصفوان بن امیه حدیث میکردند یکی گفت آیا خدای میداند آنچه ما میگوئیم دیگری گفت بعضی را داند و بعضی را نداند ثالث گفت اگر بعضی را داند همه را نیز میداند زیرا که مانعی ندارد از دانستن آیت آمد)(٦) آیا نمیدانی آنرا که خدای میداند آنچه در آسمانها است از ملائکه و نجوم و ارواح و آنچه در زمین است از معادن و نباتات و حیوانات نباشد از سه تن را از گوینده با هم مگر که خدای چهارم ایشان است بعلم یعنی چهارم میگرداند ایشان را از حیثیت آنکه رفیق ایشان است و اطلاع دارد برسخن ایشان و نه پنج رازگوی باشند مگر او ششم ایشان است (بدانش بینش افعال واقوال یعنی ایشان را شش ساخته) و نه کمتر باشد از سه عدد و نه بیش از پنج تن مگر او با ایشان است بعلم هر جا که باشند (در اقطار السموات یا در زوایای زمین چه علم او به اشیای قرب مکانی نیست تا باختلاف امکنه تفاوت کند

نظم

این معیت در نیاید عقل و هوش زین معیت دم مزن بنشین خموش
قرب حق از بنده دور است و قیاس بر قیاس خود منه آنرا اساس

پس خبر دهد ایشان را بآنچه کرده اند در دنیا از برای تفضیح و تشهیر ایشان روز رستخیز بدرستیکه خدای بر همه چیز از گفتار ها و کردار ها دانا است (و نسبت علم او با همه معلومات ما یکسان است حالات اهل آسمان را چنان داند که حالات اهل زمین را و علم او بمخفیات امور بر آن وجه احاطه کند که بمجلیات آن

بیت

نهان و آشکارا هردو یکسان است بر علمت
نه اینرا زودتر یعنی نه آنرا دیرتر دانی

در تفسیر امام زاهدی آورده که جهودان ومنافقان راعادات این بود
چون پیغمبر علیه‌السلام سریه فرستادی وخبر ایشان دیرتر آمدی برسر راه
مؤمنان یانزدیك ایشان نشستندی وبا یکدیگر راز گفتندی وبگوشه‌چشم بدان
ها که درآن سریت کسی داشتندی نگاه کردی رمزی بهمزی درمیان آوردی‌تا
مؤمنان راگمان‌افتادی که‌مگر آن لشگرراکاری و کسری افتاده بغایت‌اندوه
ناك شدندی این خبربحضرت پیغمبرمی‌رسید وایشان رانهی کرد و سه روزی
اجابت کردند دیگر بار برهمان منوال تناجی آغاز نهادند آیت‌آمد) (۷)
آیانمی بینی‌ونمی نگری بسوی‌آنانکه بازداشته شدند ازرازگفتنی بایکدیگر
(یعنی ایشانرا نهی کردند) پس‌باز میکردند بدان چیزی که نهی کرده‌شده
بودندازآن وراز میکویند‌از روی ستیزه وعداوت بآنچه ایشانراآثم میسازد
از غیبت‌مؤمنان‌وبه‌بیدادد‌رحق‌اهل‌ایمان واندوهناك‌ساختن ایشان وبنافرمانی
پیغمبربپاس ناداشتن کلام ایشان (در معالم‌آورده که یهودنزدپیغمبرعلیه‌السلام
آمده گفتند السام علیك حضرت فرمود که وعلیکم‌عایشه بشنید و گفت السام
علیکم ولعنکم‌الله وغضب‌الله علیکم آنحضرت فرمود که آهسته باش ای‌عایشه
ونرم خوی کن عایشه گفت که یارسول‌الله مگر نشنیدی که چه گفتند‌حضرت
فرمود که مگر نشنیدی که چه‌گفتم ورد کردم یعنی گفتم وعلیکم سخنی‌ایشان
را برایشان و کلام من درباب ایشان مستجاب است نه‌گفته ایشان درباره من
پس حق سبحانه آیت فرستاد) وچون بیایند یهودان بسوی تو تحیت گویند
ترا بآن‌چیزیکه‌تحیت نه‌گفت ترابآن خدای (یعنی خدای تراگفت وسلم‌علی
عباده‌الذین‌اصطفی وایشان میگویند السام علیك وسام بلغت یهود مرك‌است
یا قتل شمشیر ومی گویند یهود) درمیان یکدیگر چرا عذاب نمیکند خدای
تعالی‌مارا بآنچه میگوئیم نسبت باپیغمبر او (یعنی اگر وی‌نبی بودن‌بایستی
که بدین اهانت که بدو میرسانیم خدای‌مارا عذاب کردی(بس‌است ایشان‌را
دوزخ ازبرای عذاب درآیند درآن پس بدجاهکاهی است دوزخ (۸) ای
گرویدگان‌چون رازگوئید بایکدیگر پس‌رازنگوئید بگناه‌وبیدادونافرمانی

رسول (چنانچه منافقان وجهودان میکنند) وراز گوئید نیکو کرداری و پرهیز کاری وترس کاری وبترسید ازخدای درهر کاری که میکنید آنخدائی که شما بسوی او جمع کرده خواهید شد وشمارا بر کردارها جزا خواهد داد (۹) جز این نیست که راز گفتن باثم وعدوان ازوسوسه شیطان است که در چشم می آراید وبدآن میدارد تااندوهگین گرداند مؤمنان را ونیست شیطان با تناجی او ضرر رساننده مؤمنان بچیزی مگر بدستوری خدای تعالی (یعنی به مشیت وقضای وی) وبرخدای نه برغیراو (۱۰) پس باید که توکل کنند مؤمنان ومهم خود باحق گذارند (واز رازگفتن جهود ومنافقان حسابی برندارند که کردار ایشان رامقداری واخبار ایشان را اعتباری نیست

بیت

دگر بما سخن خصم تند خوی مگوی

که اهل مجلس ما را ازآن حسابی نیست

جمعی ازاهل بدر بمجلس رسول‌الله آمدند وبعضی ازصحابه گرداگرد پیغمبر فرو گرفته بودند بدریان سلام کرده در میان مسجد برپا ایستادند وکس ایشانرا جای نداد وحضرت پیغمبر می‌فرمود که قم یافلان و یافلان ایشان برخاستند وجای بااهل بدر بگذاشتند منافقان مجال یافته دراین باب آغاز کنایت و شکایت کردند آیت آمد که)(۱۱) ای کسانیکه گرویده اید چون گفته شود شما راکه جای فراخ کنید درمجلسها چون مجالس ذکر وتلاوت و نماز پس جای گشاده گردانید بر مردم تاگشاده کند خدای مر شمارا در قبر یادر بهشت منزلها باسقت بدهد شما را منشرح گرداند دلهای شمارا بازالت تضایق وتزاحم دلهای شمارا چون گفته شود مر شمارا که برخیزید وبرتر روید پس برخیزید(دوموضع آورده که جمعی درمجلس حضرت رسالت پناه می نشستند وچون یکی راازایشان بمهمی که طلبیدندی بخواستی برخیزد این آیه نازل شد ودر تفسیر ماوردی مذکور است که چون گویند برخیزید شما بنمازجمعه یعنی ندادر دهند بشتابید) تابردارد خدای تعالی درجها دربهشت آنانرا که گرویده اندازشما وبر میدارد آنانرا که داده شده‌اند علم بایمان درجها بالای درجات مؤمنان که بی‌علم باشند زیراکه مؤمن

عالم افضل است ازمؤمن بیعلم (در کشف الاسرار ازابن مسعود روایت‌می کند که اوزاعی را درخواب دیدم و گفتم مرا خبرده ازعملی که بهترین‌اعمال است تابدان تقرب کنم گفت هیچ درجه بلندتر ازدرجه علماء ندیدم و از آن گذشته واندوهناکان‌ازاین‌خواب‌موافق این‌آیت‌است وعلمای دین رادرجات بلند است هم در دنیا بمرتبه و شرف ووراثت انبیاء وهم درعقبی بفضل وقدر و موافقت بااصفیا ازابن مسعود منقول‌است که مؤمن عالم‌را درجای است‌بالای مؤمن غیرعالم که میان هردو درجه‌مقدار دویدن اسب‌تیزرو باشد شصت‌سال ودر حدیث ابی داود مذکور است که فضل عالم‌بر عابد چون فضل قمراست در شبی که بدرباشد برسائر کواکب .

بیت

مصابیح‌الانام بکل فرض　　　هم العلماء ابناء‌الکرامی

رباعی

رفعت آدمی بعلم بود　　　هر کراعلم بیش رفعت بیش

قیمت‌هر کسی بدانش اوست　　　سازافزون‌بعلم قیمت‌خویش

وخدای بآنچه شما مکنید دانا است (دراین سخن بیم‌وامید ووعده‌و وعید است آورده اند که مردمان بسیار تردد میکردند بحضرت پیغمبر و راز میگفتند وخبر هااز هرنوع مپیرسیدند تاامهم بدان مرتبه رسید که آن حضرت به تنك آمد این‌آیت نازل شد (۱۲) ای گروه مؤمنان چون‌خواهید که رازگوئید بارسول خدا پیش فرستید (یعنی بدهید) پیش‌از رازگفتن خود صدقه بمستحقان‌این صدقه دادن‌قبل‌از نجوی بهتراست مرشمارا زیراکه‌اطاعت بیفزاید وپاکیزه تر برای‌آنکه گناهان محو کند پس‌اگر نیابید چیزیکه‌صدقه دهید پس خداآمرزنده است هرکسی‌راکه این‌گناه کند (یعنی بی‌صدقه راز گوید) مهربان است بنده را (تکلیف مـالایطاق ننماید درخبر است کـه این منع ده‌شبانه روز بوده‌است ومرتضی علی‌را دیناری اززر بود آنراباده درم صرف کـرد وهر روز یکدرم صدقه دادی وبارسول راز گفتی وچیزی پرسیدی وبعداز آن حکم منسوخ شد امام زاهد فرموده که حکمی نازل شد

وجز مرتضی علی کسی بدان کار نکرد واین جمله مناقب اوست و گویند این حکم یکساعت از روز بیش نبوده مرتضی علی کرم‌الله وجهه درآن ساعت این کار کرد پس آیت آمد که) (۱۳) آیا ترسیدید ودشوار آمد شمارا آنکه به پیش بدهید پیش‌از رازگفتن خود صدقه پس‌چون نکردید این کار را و بازگشت خدای بشما بتوبه (یعنی درگذرانید) ازشما پس بپای دارید نماز فریضه را وبدهید زکوة واجب را وفرمان برید خدای ورسول اورا درهمه حال که اینها تدارك وتلافی آن کند وخدای داناست بآنچه شما میکنید (درخبراست است که عبدالله بن نبتل منافقی بود بارسول خدای ص نشست و برخاست نمودن و سخنان آنحضرت بایهودان گفتی روزی حضرت پیغمبر ص درحجره بوداز حجرات طاهره وجمعی ازصحابه آنجا بودند فرمود که حالادر آید برشما مردی که دل اوسرکش که متکبر بود وبنظر شیطان ناظر باشد ناگاه ابن نبتل درآمد حضرت فرمود که توچرا مرا دشنام میدهی وفلان‌فلان ازصحابه تو ابن نبتل و ویاران اوسوگند خوردند که ماهرگز این بی‌ادبی نکردیم این آیت نازل شد (۱٤) آیا نمی‌نگری بسوی آنان (یعنی منافقان که دوست گرفتند) گروهی راکه خشم گرفته است خدای برایشان (یعنی یهود) نیستند منافقان از شما که مؤمنانید ونه ایشان که جهودانند وسوگند میخورند ایشان بدروغ بر دعوی اسلام و احترام سید انام وایشان میدانند که دروغ میگویند (۱۵) آماده کرده است خدای برایشان عذاب سخت در دنیا بخواری ورسوائی در آخرت بآتش دوزخ بدرستیکه ایشان بداست آنچه هستند که میکنند وبرآن اصرار می‌نمایند (۱٦) فراگرفتند سوگندانی چندراکه میخورند سپری (یعنی پناهی کەخون‌ومال ایشان درامان ماند) پس بازداشتند مردمان‌را وقت ایمنی خود از راه خدای بفتنه انگیزی و سخن چینی‌یا ایشان را بد دل میسازندتا ازجهاد متقاعد گردند پس مرایشان را است عذابی خوارکننده (۱۷) دفع نکنند از ایشان روز قیامت خواستهای ایشان و نه فرزندان ایشان از عذاب خدای چیزی را آنگروه منافقان ملازمان دوزخ اندایشان در آن جاوید مانند گانند منافقان نیردرخلود نارحکم کافردارد بلکەدرکه ایشان‌ازمشرکان

زیرتر خواهد بود وعذاب از ایشان سخت تر (۱۸) یاد کن آنروز را که
بر انگیزد خدای همه منافقان را از قبور ایشان پس سوگند خورند برای
خدای واسلام واخلاص خود همچنانکه سوگند میخورند برای شما و آنروز
می پندارند آنکه ایشان برچیزی اند و کاری میکنند که سوگند میخورند و
خدای میفرماید که بدانید بدرستیکه ایشان ایشانند دروغگویان ودروغ ایشان بغایتی
رسیده که بادانای نهان وآشکار این دروغ میگویند (۱۹) مستولی شد وغلبه
کرد بر ایشان دیو و بوسوسه میل داد ایشان را بمعاصی پس فراموش
گردانید بر ایشان یاد کردن خدای تانه بدل یاد کنند و نه بر زبان آنگروه
فراموش کاران لشکر دیواند ومتابع او بدانید بدرستیکه سپاه دیو ایشانند
زیان کاران که نعیم مؤبد از دست دادند و در عذاب مخلد افتادند (۲۰)
بدرستی آنانکه خلاف کنند خدای ورسول اورا آنگروه منافقان در جماعت
خوار تراانند وباایشان (یعنی دردنیا بخواری قتل وسبی گرفتار اند و بعقبی
رسوا و سیاه روی وبی اعتبار) نوشت خدا در لوح محفوظ وحکم کرد که
بهمه حال هر آینه غالب شوم من وفرستادگان من وغلبه رسل اگر مامور
بحرب اند بقهر وزجر عادی است واگر مامور بحرب نیستند بدلیل وحجت
بدرستیکه خدای تعالی تواناست بر نصرت انبیاء غالب است در حکمی که خواهد
وکسی بر منع آن قادر نباشد .

بیت

حکمی که آن زبار که کبریا بود کس را درآن مجال تصرف کجا بود

حق سبحانه بعد ازذکر منافقان ودوستی ایشان بادشمان خدای صفت
مخلصان میکنند که مطلقا با هیچ دشمن دوستی نکنند واگرچه چند قرابت
قریبه واقع باشد چنانچه فرمود) (۲۱) نیابی ونشاید که بیابی گروهی راکه
میگروند بخدای وبروز بازپسین که ایشان مودت ورزند ودوست دارند هر که
اخلاف کند باخدای و رسول او (یعنی مؤمنان کافران ومنافقان را دوست
ندارند) واگرچه باشند آن مخالفان خدا ورسول او پدران ایشان چون ابو
عبیده جراح که پدر خود عبدالله جراح را در روز احد بکشت و پسران
ایشان چون ابوبکر صدیق که روز پدر پسر خود عبدالرحمن را بمبارزت

طلبید و پیغمبر صدیق را نگذاشت که بحرب وی رود یا برادران ایشان چون مصعب بن عمیر که برادر خود عبیدرا روزاحد بقتل رسانید یاخویشان ایشان چون فاروق که دربدر خال خود عاصم بن هشام را قتل کرد وچون مرتضی علی وحمزه وابوعبیده که اقربای خود را چون عتبه و شیبه و ولید در جنك بدر بکشتند آنگروه که با دشمنان خدای دوستی نکنند نوشته است خدای (یعنی ثابت کرده) در دلهای ایشان ایمان را یاجمع کرده است آنرا بالوازم آن از اخلاص واستقامت وتقویت کرده است ایشان را برحمتی یا نصرتی یا نور هدایتی از نزدیك خود وگویند مدد داده است ایشان را بجبرئیل یا بقرآن ودر آرد ایشان را روز حشر دربهشتی که جریان دارد از زیردختان آن جویهای ازآب وشیر وخمر وعسل جاوید بود گانند در آن خوشنود شد خدا ازایشان بطاعتی که دردنیا کردند وخوشنود شدندایشان ازخدا بکرامتی که وعده کرده است ایشان را در عقبی آن گروه لشکرخدای وناصران دین وی اند بدانید که سپاه خدای ایشان رستگارانند (امام ثعلبی ازجرجانی نقل میکند وجرجانی از مشایخ خود شنیده که داود علی نبینا وعلیه السلام از حق سبحانه پرسید که الهی حزب تو کیست خطاب آمد که الغاضته ابصارهم والسلیمة اکفهم والنقیته قلوبهم اولئك حزبی وحول عرشی هر که چشم او از محارم بسته بود ودست او از آزار خلق واخذ حرام کوتاه باشد ودل‌فرو خود را ازماسوی‌الله پاکیزه گرداند آنگروه حزب من اند وپیرامون عرش من طواف کنند ودر این باب گفته اند .

قطعه

ازهرچه نارواست بدو دیده‌ها ببند وز هرچه نا پسند بود دست بازدار
لوح دل از غبار تعلق بشوی پاك تا باشدت بحلقه اهل قبول بار
بشنو نصیحتی زحقیرخود ای عزیز تاآیدت بدنیای وعقبی ترابکار) (۲۲)

سورة حشر (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

تسبیح گفت و بپاکی ستایش کرد مرخدا را که مستحق ثنا است آنچه
در آسمانها و آنچه درزمین ها است و او غلبه کننده است برهمه درحکم وفرمان
صواب کار و راست کردار است (آورده‌اند که حضرت رسول‌الله(ص) در سال
چهارم ازهجرت با جمعی ازاصحاب خواص جهت دیت دو مرد عامری که در
عهد پیغمبر بودند و عمربن امیدبن ضیمری ایشان راکشته بود بمنازل یهود
بنی النضیر رفت در وقتیکه پشت بدیوار خانه ایشان نهاده بود سنگی بربام
بردند تابر آنحضرت افکنند وفی‌الحال جبرئیل مهترعالم را خبردار گردانید
وآنحضرت بمدینه بازآمده کس بدیشان فرستاد که چون عذرشما ظاهرشد از
دیار ما بیرون شوید وده روز ایشان را مهلت داد ایشان تهیه سفر اشتغال
نمودند و ابن ابی که پیشوای منافقان بود کسی را پیش ایشان فرستاد که از
دیار خود بیرون مروید بقلاع خود متحصن باشید که من دوهزار کس از قوم
خود معاون شمایم یهود بسخن آن منافق مغرور شده یاغی گشتند وخبر بدان
حضرت رسیده باجمعی برسر ایشان رفت وپانزده روزایشان را محاصره کرد
وآن منافق وعده وفانکرد وایشان جلا قبول کردند بواسطه ترس که خدای
دردل ایشان افکند وچون جلاقبول نمودند حضرت فرمود که بشرط آنکه اسلحه
خودبگذارید وآن مقدار ازاموال که دواب شمابر تواند گرفت باخود ببرید و
براینوجه قرار یافت وحق سبحانه آیت فرستاد که) (۱) اوست آنخداوندیکه
از روی اذلال بیرون کرد آنانراکه نگرویدند ازاهل توریت (یعنی بنی
النضیررا ازسراها ومنزلهاکه در زمین مدینه داشتند) دراول راندن ایشان(از

۱ــ درمدینه نازل شده ومشتمل بر ۲۴ آیه است

جزیره عرب وحشر ثانی ازخیبر خواهد بود یا اول حشریکه مردمان را بشام است چه درآخر زمان آتشی از جانب مغرب بیاید ومردم‌را برزمین شام‌راند وآنجا قیامت قائم گردد وآن حشر دوم است وچون بنی نضیر قبل از سایر مردمان بزمین شام محشور شوند پس خروج ایشان دراول، حشرباشد)شما گمان نداشتید ای مؤمنان‌آنکه بیرون روند بنی‌نضیرازمدینه بجهت بسیاری مرد ومدد وشجاعت وشوکت وگمان بردند آنکه ایشان را منع کننده وباز دارنده حصار های استوار ایشان ازفرود آمدن قضای خدا‌ا‌را برایشان پس بیامد بدیشان از عذاب خدای از اینجا که گمان بردن وبیفکند خدایتعالی در دلهای ایشان ترس وبیم تادل برجلانهادند وچون حکم جلاشد خراب میکنند وبیفکنند خانهای خود را بدستهای خود وبدستهای مؤمنان (یعنی نقض عهد کردن تاخانهای ایشان بدست اهل ایمان خراب شد پس کافر خانه مشرکان که بدست خود خراب کردند در خبراست که یهود چون دل برجلا نهادند و دانستند که منازل ایشان بدست مؤمنان افتد خانها را می کندند و هر چه ایشان‌را خوش می‌آمد ازدرها وچوبها وسنگهای تراشیده ازمحل‌آن بر کنده میخواستند که با خود ببرند پس ششصد شتر بار کرده خود را بر آراسته و اظهار جلادت نموده ودفهامی زدند وسرودگویان ازبازار مدینه گذشتند بعضی بولایت شام رفتند وجمعی به خیبر) پس عبرت گیرید ایخداوندان‌دیدها(یعنی به بینید احوال ایشان را وازآن عبرت بردارید) (۲) واگرنه آنست که خدای نوشته است درلوح وحکم کرده‌است برایشان‌بیرون شدن ازخانمان و مال هرآینه عذاب میکرد ایشان را دراین سرای بکشتن و برده گرفتن و مرایشان راست باوجود جلادرآن سرای عذاب آتش دوزخ (۳) این عذابها مر ایشان را بسبب این است که ایشان دشمنی کردند با خدای و رسول او و مخالفت فرمان ورزیدن و هر که دشمن دارد خدای را پس بدرستیکه خدای سخت عقوبت است مر او را وامثال او را (آورده اند که در زمان محاصره حکم شد تاخرما و نان ایشان را قطع کنند غیر ازنخل عجوه عبدالله بن‌سلام وابولیلی مازنی‌بدان مهم مامور گشتند ابولیلی‌چون انواع تمررامی

ید و میگفت که بدین دل منافقان را می شکنم عبدالله بن سلام بدتر بن
واع آنرا می برید ومی گفت میدانم که خدای تعالی این نخل را بدست
سلمانان بازدهد پس آنچه بهتراست برای ایشان میگذارم حق سبحانه آیت
ستاد که (٤) آنچه بریدیدازخرما بنان یابگذاشته آنرا ایستاده براصلهای
ود پس بامرخداً است وبه پسندوی برای آنکه ما شمارا یاری وبرای آنکه
وارگرداند جهودان را که بیرون رفتگانند ازدائره ایمان (آورده اند
ه چون بنی نضیر جلا کردند پنجاه زره و پنجاه خود و سیصد وچهل شمشیر
ایشان بازماندخانهواموال واعقارایشان مجموعه فئی شد یعنی تمام حصه
اصه پیغمبر بود پس آنحضرت اسلحه هرچه بهر کس که خواست بداد وعقارات را
ضی بمردم بخشید واکثر روایات ناظره بآن است که آن را مخمس نساخت و
ام اعظم براین رفته وحق سبحانه دراین باب میفرماید که) (٥) وآنچه باز
ردانید خدای برفرستاده خود از مال وملك ایشان (یعنی غنیمت بوی
زانی داشت) پس نتاختید برتحصیل آن هیچ اسبی ر نه شتر (یعنی پیاده
ین حصار آمدید وزیاده جنگی نیزواقع نشد که شما را کلفتی رسیده باشد
شما بحرب وکار زار این حصار را فتح نکردند) ولیکن خدای بنصرت
ود مسلط ومستولی میسازد وپیغمبران خود بر هر که میخواهد وخدای بر
مه چیزها ازغالبیت پیغمبران ومغلوبیت دشمنان توانا است (گاهی بسبب ظاهر
ون قتال وجدل ایشان را غلبه میدهد وگاه بسببی پنهان چون القای ترس
بیم در دل ایشان می افکند) (٦) آنچه باز میگرداند خدای از اموال و
لاك اهل دیهها وشهرها که بحرب گرفته نشود پس مر خدای راست و مر
غمبراورا وخدا وندان قرابت را به نسبت پیغمبران ومربی پدران محتاج را
در ویشان را وراه گذاریان را که بی مال باشند (علما برآنند که فئی خاصه
غمبر بوده قسمت آن تعلق بوی داشته و درزمان حیات خود نفقه سنیه اهل و
یال ازآن می فرمودهاند وباقی بروجهی که حق بوده قسمت می نموده اند
بعد از وفات آنحضرت بعضی علما حمل برظاهر آیت کرده بشش بخش
قسم سازند سهمی که نامزد حق سبحانه است بعمارت کعبه وسایر مساجد

صرف کنند گویند نام خدای جل ذکره برای تعظیم است وآنرا برپنج سهم قسمت کنند و درسهم رسول الله اختلاف کرده اند بعضی گویند مصرف آن امام است ونزد برخی بمصالح مسلمانان صرف باید کرد وبقول جمعی درسد ثغور و سلاح مجاهدان بکار باید برد ودر معالم آورده که اهل جاهلیت چون غنیمت گرفتندی مهتر ایشان ربعی برداشتی واز باقی نیز برای خود تحفه اختیار کردندی وآنرا صفی گفتندی وباقی را باقوم گذاشتی و توانگران قومی در قسمت آن بر درویشان حیف کردندی جمعی از رؤسای اهل ایمان در غنایم بنی النضیر همین خیال بسته گفتند یارسول الله شما ربع و صفی مقم بردارید و بگذارید تا ما باقی را قسمت کنیم حق سبحانه آنرا خاصه پیغمبر گردانید وقسمت آنرا بروجهی که مذکور شد مقرر ساخت وفرمود که حکم فی پیدا کردیم) تا نباشد آن فی گردان دست بدست میان توانگران از شما کـه زیاده از حق خود بردارند وفقرارا اندك دهند یا محروم سازند چنانچه در زمان جاهلیت بود وآنچه بدهد شمارا پیغمبر از من وغنیمت پس فرا گیرید آنرا که حق شما است وآنچه نهی کند شما را از آن مثل غلول پس بازایستید ازآن (و محققان برآنند که حکم این کلمات عام است ومعنی وی آنکه هرچه امر فرماید پیغمبر بدان آنرا فرا گیرید وفرمان برید وهرچه نهی کند ازآن باز ایستید که امر ونهی او بحق است هر که مرتکب امر او گردد نجات یابد و هر که ازنهی اواجتناب ننماید درهلاك افتد .

بیت

آنکس که شد متابع رای تو قد نجا وآنکو خلاف امرتوورزید قدهلك)

بترسید از عذاب خدای درمخالفت رسول اوبدستیکه خـدای سخت عقوبت است برمخالفان فرمان پیغمبررا (۷) قسمت فی برای یتیمان ومسکینان و ابنای سبیل است و درویشان هجرت کننده آنکه بیرون کرده شده اند از سراهای ایشان که درمکه داشتند ودورافتاده اند ازمالهای خود مطلبند بخشش وبخشایشی ازخداوند خود وخشنودی حضرت او (یعنی هجرت ایشان برای تجارت واغراض دنیوی نبوده بلکه طالب رحمت ورضای حق بودند وبدوستی خدا و رسول (ص) ترك ، دیار و اموال نمودند و یاری میکنند دین خدای را بنفس و مال خود و نصرت می نمایند پیغمبر او را بیاری و هوا

داری آن گروه مهاجران ایشان اندراستان دردین هم بقول و هم بفعل (۸) ودیگر آنانکه جای گرفته درسرای هجرت ودر دارایمان (یعنی درمدینه ودر تفسیر امام ابی بکر نقاش هست که ایمان نام مدینه است وحضرت رسول اورا این نام نهاده پس معنی این باشد که اقامت نمودند درمدینه) پیش از هجرت مهاجران (مراد انصاراند که در دیار خود ایمان آوردند وبدو سال پیش ازقدوم حضرت رسالت پناه مساجدساختند) ودوست میدارند هر کرا هجرت کند بسوی دیار ایشان واو را جای دهند وبمال خود مساعدت نمایند ونیابند دردلهای خود حسدی وحقدی ودغدغه ازآنچه عطا داده شوند ایشان (مراد آنست که حضرت پیمبر (ص) انصار را طلبید وذکر اعانت وامداد و احسان واسعاد که نسبت با مهاجران کرده بودند فرمود پس گفت ای گروه انصار اگر میخواهید امـوال بني النضير را میان همه شما تقسیم کنم وطایفهٔ مهاجران برقرار سابق در مساکن شما ساکن باشند واگر خواهید این مال راخاصه بمهاجران دهم وایشان ازمنازل شما بیرون آمده بکفایت امور معیشتی خود مشغول شوند سعدبن وقاص وسعدبن معاذو سعدبن عباده که پیشوایان اهل مـدینه بودند گفتند یـا رسول الله (ص) خاطرما آن میخواهد که اموال را بمهاجران قسمت فرمائي وایشان همچنان درخانهای ما باشند که روشنائی و برکت درمنازل ما ازایشان است حضرت پیمبر ایشانرا دعا گفت وحق سبحانه وتعالی درشان ایشان میفرماید که) وایثار میکنند وتقدیم می نمایند مهاجران را برنفسهای خویش (یعنی ازخود باز میگیرند وبدیشان میدهند) واگرچه هست ایشان را حاجت بانچه ایثار می نمایند (دراسباب نزول ازابن عمر نقل کرده که سربریانی برای یکی از درویشان صحابه آوردند او را بدرویشی دیگر که ازومحتاج تربود فرستاد واو بردیگری ایثار نموده وهم چنین نه تن ازفقرا بریکدیگر ایثار کردند واین آیت درشان آن درویشان توانگر نازل شد حکماء برآنند که آن شش خصلت که جود مشتمل است برآن صفت ایثار اکمل وافضل است و ایثار آنست که کسی محتاج بـاشد بچیزی ودیگری

رامستحق آن بیند ازخود باز گیرد وبوی بخشد .

قطعه

کریم کامل آنرا میشناسم اندرین دوران
که گر نانی رسد از آسیائی چرخ گردانش
زاستغنای همت باوجود فقر وبی برگی
زخود واگیرد و سازد نثار بینوایانش)

وهر که نگاهداشته شود ازبخل نفس او (یعنی منع کند نفس را از حب مال و بغض انفاق) پس آنگروه ایشانند رستگاران یافیروزی یافتگان به ثنای عاجل در دنیا وثواب آجل درآخرت (۹) وآنانکه آمدند و میآیند پس از مهاجران وانصار مراد تابعان صحابه اند تا روز قیامت میگویند ای پروردگار مابیامرز ما را ومربرادران مارا که در دین آنانکه پیشی گرفتند برما بایمان ومنه دردلهای ماکینه وحسدی وخیانتی برای آنانکه گرویده‌اند پیش ازما یعنی اصحاب پیغمبر ای آفریدگارما بدرستیکه تومهربانی دعای ما مستجاب کن بخشنده مارا در رحمت خود در زمره سابقان داخل گردانی (علماء گفته‌اند هرکرا کینه یکی ازاصحاب دردل باشد ازاهل این آیت نیست وازاین دعا محروم است صاحب انوار آورده که حق سبحانه مرمؤمنان را بسه مرتبه فرود آورده مهاجر وانصار و تابعین که موصوف باشند بسادگی دل وپاکی طینت پس هر که بدین صفت نبود از اقسام مؤمنان خارج افتد) (۱۰) آیا نگاه نکردی بسوی آنانکه نفاق‌میورزند وخلاف آنچه در باطن دارند ظاهرمیکنند (یعنی ابن ابی وابن نبتل ورفاعه و احزاب ایشان که بر بنی نضیرپیغام فرستادند که مابشما موافقیم ودر حرب که بامحمد ص می کنید معاونت تمام خواهیم کرد و اتفاق ما بشما تا بحدی است که اگر او بر شما غالب شود و شما را از این و یا اخراج کند ما نیز در مرافقت وموافقت می کنیم این آیت آمد ای محمد ص درحال منافقان نگر که ایشان) میگویند مربرادران خود را یعنی اشباه و امثال خودرا که اخوة الکفراند وآنانکه نگرویدند ازاهل توراة که یهوداندغم مخوریداگر بیرون

کرده شوید شما ازدیار خویش هرآینه بیرون می آئیم ماباشما از روی دوستی
ومصاحبت وفرمان نبرهم درایذاء وآزار شما یکی را که محمداست یاهیچکس
از مسلمانانرا درخلاف شما اطاعت نکنیم همیشه و اگرکار زار کرده شوید
یعنی مسلمان باشما قتال کنند هر آینه ما یاری کنیم شمارا و خدای گواهی
میدهد که ایشان یعنی منافقان دروغ گویانند (۱۱) اگر بیرون کرده شوند یهوداز
مدینه بیرون نمی روند منافقان باایشان واگر کارزار نمایند منافقان یاری نمیدهند
ایشان را واگر بالفرض یاری دهند اهل نفاق یهود را وحاضر شوند در حرب با
ایشان هر آینه پس باز گردند بعقب خود یعنی بهزیمت روند پس بعد از
هزیمت ایشان بنی نضیر یاری کرده نشوند (یعنی چون ناصران ایشان منهزم
شدند ایشان چگونه منصور کردند) (۱۲) هرآینه شما مؤمنانید سخت ترید
ازجهت ترس در دلهای ایشان ازخدای (یعنی منافقان ازشما بیشتر می ترسند
که ازخدای) آن خوف وخشیت ازشمامرایشان را بسبب آنست که ایشان
گروهی اند که نمیدانند عظمت خدای را جل سلطانه واگرنه بایستی که از
اوترسیدندی (۱۳) کارزار نمیکنند باشما همه ایشان (یعنی جهودان ومنافقان
مگردر دیها استوار کرده بخندق وبرج وباره یااز پس دیوارها بسنك وتیر
(یعنی ایشان را قوت آنکه روی بروی با شما محاربه توانند کرد نیست و
این نه ضعف وبددلی ایشان است بلکه) کارزار ایشان میان یکدیگر چون حرب
میکنند سخت است اماهر شجاع که باخدا ورسول حرب کند بددل و ترسان
گردد پس ایشان بسبب ترسی که خـدای در دلهای ایشان افکنده طاقت
مقاتله درمواجه ومقابله ندارند توپنداری یهود ومنافقانرا همه مجتمع ومتفق
در رای وتدبیر وحال آنکه دلهای ایشان پراکنده و پریشان است زیرا که
عقاید ومقاصد ایشان مختلف افتاده آن وصفهای بد که ایشان راست بسبب
آن است که ایشان گروهی اند که تعقل نمیکنند در نمی یابند آنچیزرا که
صلاح ایشان درآنست پس مثل یهود (۱٤) همچون مثل آنان است که بودند
پیش ازایشان بزمانی نزدیك بچشیدند عاقبت کار خود (یعنی ضرر معصیت را

(مراد بنی قنیقاع‌اند که ایشانرا جلا کردند از مدینه یا اهل بدر که‌عرصه‌هلاك گشتند) و مرایشان را باوجود خواری دنیا عذابی دردناك درآخرت (و مثل منافقان درفریب داده جهودان و وعده نصرت کردن) (۱۵) همچون مثل شیطان است چون گفت مرکافر را که بر کفر خود ثابت باش که من یار و هوا دارتوام پس چون ثبات بر کفرو رزید و نهال‌شرك درزمین دل‌او استحکام یافت گفت شیطان من بیزارم از تو بدرستیکه من میترسم از خدای پروردگار عالمیان (مراد از شیطان ابلیس است واز انسان ابوجهل ودر آنوقت که ابوجهل ببدر متوجه بود وازقبیله کنانه توهم داشت ابلیس بصورت سراقه که رئیس بنی کنانه بود بر آمد گفت ای ابوالحکم مترس که من یار توام وچون ببدر رسیدند ابلیس دید که ملائکه بمدد اهل اسلام نازل میشوند بگریخت و گفت من ازشما بیزارم ودر سوره انفال این قصه مذکور شده و بعضی برانند که شیطان ابیض‌است پسرابلیس ومراد از انسان بـرصیصای راهب وابیض اورا بر کفر داشت ودرآخر بیزاری کرد ازاو واین حکایت بر سبیل اجمال چنان است که برصیصا هفتاد سال خدای را عبادت کرد ودیوان درکار اوعاجز شدندابیض مهم اغوا واضلال‌او بزدمهٔ خود گرفته بیامد بصورت آدمی ودر صومعه او بریاضت مشغول شد وزاهد ازشدت مجاهدت اومتعجب ماند مرید او گشت ابیض‌عزیمت رفتن کرد و کلمه‌ای چند جهت شفای مرضی و عافیت اهل بلا بوی آموخت پس بشهر آمده شخصی را تخنیق کرد و باز بصورت طبیبی ظاهر گشته اهل او را گفت علاج اوجز بدعای برصیصا میسر نیست آنکس را بدرصومعه‌برصیصا آوردند اودمی براو دمید شیطان دست از اوباز گرفت وشفایافت‌القصه ابیض‌مردمان را ببلا مبتلا ومختل میساخت و بهصیصا ارشاد می نمود وبکلمات‌او اورامیگذاشت‌تادخترملك‌را متعرض شد واو رابصومعه زاهد آوردند او دعاکرد وابیض اورا بگذاشت صحت یافت دختر را بزاهد سپردند واو زاهد را وسوسه کرد تاباو بفاحشه اقدام نمود واز خوف فضیحت اورا بکشت وابیض را برادرانش‌را بران مطلع ساخت

وزاهد را گرفته بردار کردند و ابیض همان صورت اول خود را بر اوظاهر کرد و گفت مراسجده کن تاترا خلاص کنم زاهد سجده کرد وابیض ازاو بیزاری نمود وآن بی سعادت بعدازآنهمه عبادت بورطهٔ شقاوت ابدی گرفتار گشت(۱)

قطعه

غافل مشو که مرکب مردان مرد وار
در سنك لاخ وسوسه پیها بریده اند
نومید هم مباش که رندان باده نوش
ناگه بیك خروش بمنزل رسیده اند)

(۱۶) پس است آخر کارآن شیطان و انسان آنکه ایشان هردو در آتش دوزخ باشند جاوید ماندگان درآن وخلود درآتش پاداش کافران است (۱۷) ای آن کسانیکه گرویده اید بترسید ازعذاب خدای وبدو بازگردید و باید که بنگرد هرنفسی وبه بینید آنچیز راکه پیش فرستاده است برای فردای قیامت تا اگرتقدیم خیرات و طاعت کرده شکرگذاری نماید و در زیادتی آن کوشد و اگرمعاصی وسئیات فرستاده توبه کند وپشیمان شود و بترسد وبپرهیزدازسطوت الهی تکرار امربتقوی برای تاکیداست یااول درادای واجبات است بقرینه اقتران بعمل و ثانی که در ترك محارم بدلیل آنکه میگوید بدرستیکه خدای داناست بآنچه میکنید و (در کشف الاسرارفرمود که اول اشارت است باصل تقوی ودوم بکمال آن یااول تقوی عوام است و آن پرهیز کردن باشد ازمحرمات ودوم تقوی خواص وآن اجتناب بود از هرچه مادون حق است .

بیت

اصل تقوی که زاداین راه است ترك مجموع ماسوالله است)

(۱۸) ومباشید ای مؤمنان مانند آنانکه بگذاشتند امرخدا را چون یهود و منافقان واهل شرك پس خدای فراموش گردانید بر ایشان نفسهای ایشان را تابرای آن تقدیم خیری نکردند (و گفته اند نیز در توفیق برروی ایشان در بست وسهل بن عبدالله تستری گفته که بوقت گناه امرخدای تعالی رافراموش

---

(۱) واین خبربا مذهب ما راست نیاید چه در او ترخصی چنداست که مخالف بااصول اسلام است (م)

کردند خدای تعالی نیز توبه برایشان فراموش ساخت) انگروه ایشانند بیرون رفتگان ازراه فرمان برداری (۱۹) برابر نیستند نزدیك خدای یاران دوزخ که نفس خود را خوارساخته مستحق نار شدند و یاران اهل بهشت که در استکمال نفس کوشیده اند تا اهلیت جنت حاصل کردند یاران بهشت (یعنی ساکنان اوایشانند رستگاران یعنی از عذاب جحیم یار رسته و در نعیم مقیم پیوسته) (۲۰) اگر می فرستادیم ما این قرآن را برکوهی وآن کوه را فهم و ادراك میدادیم هرآینه میدیدی اورا ترسنده وفرمان برنده شکافته و ازهم ریخته ازترس خدای وازهیبت وعیدیکه در وی هست (یعنی کوه بآن بزرگی وسختی اگراز قرآن فهم کردی بترسیدی وگردن نهادی واز چشم چشمها روان کردی ودلهای سنگین کافران ازآن متاثر نمی شوند .

بیت

ای دل سنگین تو یکذره سوهان گیرا نیست

نفس کافرکیش تو از ترك عصیان سیرنیست)

و این مثلها بیان میکنیم برای تنبیه مردمان شاید که اندیشه کنند و درآن وبهره دارند از آن (۲۱) آنکه قرآن فروفرستاد خداست آنخدائیکه نیست معبودی مستحق عبادت مگراو دانای پوشیده وآشکاراو (گفته اند عالم بمعدوم وموجود یابحیات وموت یابرزق واجل یابدنیا و آخرت وآنچه هست وآنچه خواهد بود) واوست بزرك بخشش که رحمت عامه سابقه اواحاطه جمیع خلق نموده دردنیا بسیار بخشایش که رحمت خاصه او بمؤمنان رسد درآخرت بعفو وغفران رؤیت ورضوان (۲۲) اوست خدای آنخدائیکه هیچ وجه نیست خدای سزای پرستش مگروی پادشاهیکه جلال ذاتش از وجه احتیاج مصون است وکمال صفاتش باستغنای مطلق مقرون پاك ازشوائب مناقص ومعائب ومنزه از طرق آفات ونوائب سالم ازعیوب وعلل ومبرا ازضعف وعجزوخلل ایمن کننده مؤمنان از عقوبت میزان یا داعی خلق بایمان وامان یا مصدق رسل باظهار معجزه وبرهان گواه راست برهرچه خلق کنند یانگهبان ایشان یاقایم بعدل یامطلع برخفا یا حکم کننده بحق (وگفته اند این اسمی است ازاسماء الهی که تاویل آن غیرخدای نداند) غالب درحکم یابخشنده عزت بزرگوار

یا شکننده کامهای یا بصلاح آرنده کارهای درهم شکسته مستحق کبریاو عظمت پاك است خدای از آنچه شریك میسازند باوی چه واجب الوجود شرك قبول نکند (۲۳) اوست خدای آفریننده (یعنی تقدیر کننده خلق بروفق مشیت و مقتضای حکمت) آفریدگار (یعنی ظاهر کننده اعیان اوآورنده ازعدم بوجود (بخشنده صورت مر مخلوق را مر اوراست نامهای نیکوکه در شرع وعقل پسندیده ومستحق باشد بپاکی یادمیکنند مراورا آنچه هستند در آسمانها و زمینهاوازهمه نقائص ومنزه ومقدس میدانند واواست غالب در ملك خود که مقهور و مغلوب نگردد صواب کار در کردار و گفتار خودکه هرچه گوید و و کند بروجه حکمت بودو (درعین المعانی آورده که حضرت رسالت پناه اسم اعظم از جبرئیل پرسید جواب دادکه علیك بآخر سورة الحشر دیگر باره پرسید همین جواب شنید ودقائق و حقائق این اسمای وخط بنده ازهر اسمی برسبیل تفضیل در جواهر التفسیر باید طلبید ومن الله اعانته (والتائید) (٢٤)

سورة ممتحنه (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

(حضرت پیغمبر (ص) درسال هشتم از هجرت که بطریق اخفاعزیمت مکه داشت حاطب بن ابی بلتعه که از مهاجران بود مکتوبی بقریش نوشته ازآن عزم اعلام نمود جبرئیل آن حضرت را خبرفرمود وعلی وزبیرومقداد راحکم شد تابروضه خاخ رفتند ومکتوب را ازساره که موالات ابی عمروبن الضیفی بود بستده بخدمت آوردند حضرت مرحاطب را طلبیده فرمود که ترا چه برین داشت گفت یارسول الله بخدا سوگند که من مؤمنم بخدا ورسول وازدین اسلام

(۱) مشتمل برسیزده آیه ودرمدینه نازل شده است .

برنگشته ام اما حلیف قریشم نه از نفس ایشان وهیچکس در مکه ندارم که حمایت اهل و ولد ومال من نماید بخلاف سائر مهاجران که انجا اقربا دارند خواستم که حقی برایشان ثابت گردد تا بملاحظه آن محافظت مردم من کنند حضرت فرمود که ای یاران خاطب باشما راست گفت وفاروق در غضب شده گفت یا رسول‌الله مرا امر کن تا گردن این منافق بزنم پیغمبر گفت ای عمر اورا مرنجانی که اواز اهل بدراست وحق سبحانه بدریانرا مژده داد اعملو ما شئتم فقد غفرت لکم آنکه این آیت نازل شد) که ای کسانیکه گرویده اید فرا مگیرید دشمنان مراواعادی خودرا دوستان میفرستید والقامیکنید بسوی دشمنان من وشما اخبار جیب مرا بسبب دوستی که دارید یا طرح مبتنی که می افکنید وحال آنست که دشمان کافر شده اند بآنچیزیکه آمده است بشما ازسخن راست که آن قرآن است یاکار درست که دین اسلام است یاسزاوار متابعت که پیغمبراست بیرون میکنند پیغمبررا ازمکه وشمارا نیزاخراج مینمایند بخدای که آفریدگار شما است وایشان بسبب ایمان شمارا ازدیار شمابیرون میکنند پس ایشان را بدوستی مگیرید اگر هستید شما که بیرون آمده اید از وطنهای خود ازبهرجهاد در راه من وبرای طلب خشنودی من رازمیگویند (یعنی سخنان سری بدیشان می فرستید) بدوستی درلباس نصیحت ومن دانا ترم از شما بآنچه پنهان می کنید از مودت اعدا وبآنچه ظاهر میسازید از اعتذار وهر که بکند این کار (یعنی فرا گیرد ازایشان دوستان یا القای خبر کند بدیشان) وازشما پس بدرستیکه گم کرده است راه راست را (۱) اگر بیابند شمارا کفار مکه (یعنی برشما قادر گردند وظفریافته شمارا اسیرسازند) باشند مرشمارا دشمنان (یعنی القای مودت فائده ندهد وایشان دشمنی آشکارا کنند) وبکشایند بسوی شما دستهای خودرا بزدن و کشتن وبکشایند زبانهای خود را بشما ببدی (یعنی دشنام وفحش) ودوست دارند که شما کافر شوید چنانچه ایشان هستند (۲) سود نخواهند داشت شمارا خویشان شما ونه فرزندان شما (یعنی امروزموالات با مشرکان بسبب مال وفرزند وخویش وپیوند می کنید وایشان نفع نخواهند رسانید بشما) روز رستخیزجدا کند خدای در آن روز

میان شما واولاد واقربا (یعنی کافرانرا بدوزخ فرستد ومؤمنان را به بهشت برد وخدای بآنچه می کنید از دوستی ودشمنی بینا است وبرآن جزا خواهد داد (۴) بدرستیکه هست مرشمارا ای مؤمنان سنتی نیکو که بدان اقتدا باید کرد درسخنان ابراهیم علیه‌السلام وآنانکه باوی بوده اند ازاهل ایمان یاد کنید چون ابراهیم ومؤمنان قوم او گفتند مرگروه خودرا ازمشرکان که از ما دوستی مجوئید وبدرستیکه ما بیزاریم از شما که بت‌پرستید ودیگر بیزاری می کنیم ازآنچه می‌پرستید بجز خدای کافرشدیم بدین‌شما یامعبود شما وآشکارا شد میان ما وشما دشمنی بدل ودشمنی بدست (یعنی محاربه) همیشه (یعنی پیوسته دشمنی قایم خواهد بود میان ماوشما بدست ودل) تاوقتیکه ایمان آرید خدای یکتا ویگانه (یعنی بیگانگی اوبگروید حق‌سبحانه پندمیدهد مؤمنان راکه درتبراً ازاهل شرك اقتدا بابراهیم کنید) مگردر آن سخن ابراهیم که گفت مرپدر خودراکه بوعده استغفار که باتو کرده ام وبوعده ایمان که توبا من کرده ای هرآینه آمرزش خواهیم خواست برای‌تو ومالك نیستم ای پدر برای تو (یعنی نمی‌توانم که دفع کنم از تو) از عذاب خدای هیچ چیز اگر بخدا بازنگردی خلاصه سخن آنست که اقتدا باید کرد بحضرت ابراهیم علیه السلام در بیزاری از کافران نه طلب آمرزش برای ایشان که آن صورت از وی بسبب وعده واقع شد وچون خلیل واصحاب او بیزاری کردند از قوم گفتند ای پروردگار ما برتو توکل کردیم (یعنی از خلق بریدیم و اعتماد برکرم خالق نمودیم وبسوی توبازگشتیم وبسوی تواست بازگشت همه درآخرت قولی آنست که این دعا تتمه قول ابراهیم نیست بلکه حق سبحانه مؤمنانرا بعد از نهی موالات کفار امر فرماید که چون قطع علاقه مودت با دشمنان کردید بگوئید خدا یاازایشان بریدیم وبلطف توپیوند کردیم .

مثنوی

سوی تو گردیم روی و دل بتو بستیم

از همه باز آمدیم وبا تو نشستیم

هرچه نه پیوند یار بود بریدیم
هرچه نه پیمان دوست بود شکستیم)
(٤) ای پروردگار ما مگردان ما را محل برگماشتن برای آنکه نگرویده اند (یعنی ایشانرا برما مگمار ومسلط مگردان وبدست ایشان ما را عذاب مکن وبیامرز مارا ای پروردگار ما بدرستیکه توغالبی در حکم پس شرایشان دفع کن دانا درکارخود پس مارا بیامرز (٥) بدرستیکه هست مرشما را درابراهیم وقوم اوخصلتی نیکو که پیروی کنید آنرا (تکرار برای تاکید است در اقتدا بابراهیم علیه السلام یا در اول اقتدا است بر اقوال او در ثانی بافعال واین اقتدا است) مرکسی را که امید دارد در رضای خدا وپاداش روز قیامترا یا بترسید ازخدا در روز بازپسین وهرکه روی بگرداند ازفرمان ودوستی کند بادشمنان پس بدرستیکه خدای بی نیاز است ازوی واز نصرت کردن وی مردین اورا چه خود ناصردین خود است ستوده است بی ستایش خلق (آورده اند که بعداز نزول این آیت مؤمنان قطع دوستی کردند ازکسان خود که مشرك بودند در مکه حق سبحانه وعده فرموده)(٦) که شاید که خدای پیدا کند میان شما و میان آنکه دشمن داشتید ازکفار مکه دوستی ویاری (وآنچنان بود که ابوسفیان سهیل بن عمرو و حکیم بن حزام وغیر ایشان از صنادید عرب که دشمنان عظیم بودند اسلام آوردند وکسان ایشان را باایشان محبتی تمام پیدا شد) وخدای توانا است برآنکه دشمنی را بدل بدوستی کند وخدای آمرزنده است کسی را که موالات کرده با ایشان قبل از نهی مهربان برآنها که بعداز نهی قطع مودت کردند (آورده اند که قوم خزاعه را باحضرت پیغمبر(ص) عهد وپیمان بود وهرگز قصد مسلمانان نکردند و دشمنان دین را یاری ندادند حق سبحانه در باره ایشان فرموده) (٧) نهی نمیکند خدای شمارا ای مؤمنان ازآنانکه ایشان کارزار نکرده‌اند باشما درکار دین وملت وبیرون نکردند شمارا ازسراهای ومنزلهای شما (یعنی خزاعه که درمقاتله واخراج شما دخلی ننموده‌اند یامراد زنان وکودکان اند که ایشان را درقتل واخراج چندان دخلی نیست می‌فرماید

که خدای باز نمیدارد شمارا) ازآنکه نیکوی کنید بایشان واز آنکه عدل
کنید یابفرستید قسطی وبهرهٔ برای ایشان بدرستیکه خدای دوست دارد عدل
کننده گانرا (۸) جزاین نیست که حق سبحانه نهی می کند شمارا ازآنانکه کار
زار کردند باشما در دین خدای بیرون کردند شمارا ازسراهای شما ومعاونت
کردند وهم پشت شدند با اعادی بربیرون کردن شما ازخان دان شما (یعنی
مشر کان مکه بعضی که درصدد حرب آمدند وبرخی که بسعی اخراج کردند
وجمعی که یار ساعیان بودند بازمیدارد خدای شمارا) از آنکه دوستی کنید
باایشان وهر که دوست دارد ایشانرا پس آن گروه دوست دارند گان ایشان
ستمکارانند (که وضع دوستی درغیرموضع می کنند چه دوستی باخدای می باید
وبادوستان خدای می شاید که ازدوستی دیگران هیچ نشاید .

بیت

بگسل زدوستان دغا باز حیله ساز
یاری طلب که طالب نفس وفا بود

آورده اند که چون درحدیبیه صلح واقع شد یکی ازشروط آن بود
که هر مسلمان از مکه بمدینه رود آنحضرت اورا بکفار باز فرستد واگر
مسلمانی از مدینه روی برتافته جانب مکه شتابد قریش اورا باز نگردانند
هنوز آنحضرت علیه الصلوة والسلام در حدیبیه بود که جماعتی مؤمنان از
مکه گریخته بملازمت آمدند ازآن جمله سعید اسلمیه بود ودرعقب شوهر
اومسافر مخزومی می رسید وگفت شرط صلح بر اینوجه بوده که هر که از
مابتو آید بما رد کن جبرئیل آمدو گفت یارسول الله (ص) آن شرط برمردان
واقع شده نه برزنان وروا نیست که مؤمنات را بمشرکان باز دهید واین
آیت نازل شد که) (۹) ای گروه گرویده گان چون بیایند بشما زنان گرویده
هجرت کننده از دار کفر بدار ایمان پس بیاز مائید ایشان را بدانکه سوگند
دهید که بیرون آمدن ایشان از دشمنی شوهر نبوده و دوستی دیگری بسبب
آمدن نشده وبهیچ غرض ازاغراض دنیوی وابسته نیستند بلکه خاص برای
خدا ورسول وتدین بدین اسلام آمده اند خدای داناترست بگرویدن ایشان

که مطلع است برسرائر وضمائر اما چون حکم شرع ظاهراست ایشان‌را سوگند دهید پس اگر دانستید ایشان را بغلبه ظن که مؤمنه اند پس باز نگردانید ایشان را بسوی شوهران ناگرویده ایشان نه ایشان (یعنی این زنان) حلال اند مرآن کافرانرا ونه آن کافرانرا حلال میشوند براین زنان را چه تباین دارین جدائی‌افکننده است میان ایشان وبدهید شوهران ایشان را ازآنچه طرح آن زن کرده باشند ازکابین پس حضرت پیغمبر (ص) سبیعه راسوگند داد وآنچه مسافراز مهربدوداده بودگرفته بازگشت وآیت آمد) هیچ بزه و اثمی نیست برشما آنکه بخواهیداین زنان مهاجره را چون‌بدهید ایشان‌را مزدها (یعنی مهرهای ایشان پس فاروق اورا بخواست ودیگرآیت آمد که) وچنك در مزنید بعصمتها (یعنی عقدهای زنان کافره یعنی نکاح ایشان را باقی مگذارید بلکه طلاق بدهید اگرایمان نیارند پس‌اصحاب هر زن کافره که درنکاح داشتند طلاق دادند وحکم شد که) وبخواهید ازآنکس که آن زن را بخواهد از کافران آنچه خرج کرده‌اید ازمهر باو باید که بخواهند کافران ازشما وآنچه خرج کرده‌اند از مهر ازدواج مهاجرات خود (یعنی عصمت زوجیت منقطع شد میان مؤمن و کافره ومیان کافرومؤمنه پس هریك باید که رد کنند مهریرا که بصاحب‌خود داده اند) آنچه ذکر کرده شد فرمان خدای است حکم می کندخدای بآن میان شما وخدای داناست بمصالح شما حکم کننده بآنچه محض حکمت است بعد از نزول آیت مؤمنان ادای مهور مهاجرات کردند بازواج ایشان و کفار ازادای مهرمرتدات ابانمودند آیت آمد که (۱۰) واگرفوت شود ای مؤمنان از شما چیزی یکی‌از زنان شما بسوی کفار (یعنی بدارالحرب پیوندد ومهراو بدست شما نیاید) پس شما غنیمت گیرید (یعنی غزاکنید وعاقبت شمارا ظفر بود و مال بدست آید پس بدهید آنانراکه رفته‌اند) زنان ایشان بدارالکفر ومهر نیافته‌اند ازشوهران کافران زنان مانند آنچه نفقه کردند ازمهرآن زن (درمعالم ازابن عباس نقل میکند که شش تن‌از زنان مؤمن مهاجرمرتده شده بنزد کفار رفتند وحضرت رسول(ص) مهور ایشان را ازغنیمت بشوهران ایشان داد) وبترسید ازعذاب

خدای آنخدائی که شما بدو گرویدگانید (حکم این آیت تابقای عهد باقی بوده وچون عهد مرتفع گشت این احکام منسوخ شد آورده اند که روز فتح مکه چون سیدعالم از بیعت رجال فارغ گشت زنان نیز بمبایعت میل کردند آیت آمد)
(۱۱) ای خبر کننده پای بلند قدر چون بیایند بتو زنان گرویده بیعت کنند با تو بر آنکه شرك نیارند و شریك نگیرند باخدای چیزی را و دزدی نکنند وزنا نکنند و نکشند فرزندان خود را چنانچه زنده درخاك میکردند یا قصد بچه که درشکم دارند نکنند و اورا نیفکنند و نیایند بدروغی که از روی جهل بر بافته‌اند آن را میان دستها وپایهای خود (یعنی فرزند حرامزاده را نیارند ودروغ بشوهران نبندند ودر دست وپای خود آورده می‌پرورند) وعاصی نشوند درتو درآنچه بفرمائی ازنیکوئی که ترك نوحه کردن است و روی خر شیدن وموی بریدن وچون بدین شروط بیعت کنند پس بیعت کن با ایشان (عایشه فرمود که بیعت پیغمبر ص با زنان بسخن بود ودست آن حضرت دست هیچ زن نسوده قولی آن است که زنان درقدح آب دست فرو بردند وبعد از آن حضرت ص دست مبارك خود در آب فرو بردی و گفته‌اند امیه خواهر خدیجه را فرمود تا بیعت زنان فرا گرفت) وطلب آمرزش کن برای زنان مبایعه ازخدای بتحقیق خدای آمرزنده گناه کسانیست که بر توحید بیعت کنند مهربان برایشان که توفیق توبه وایمان داد (بزرگی فرمود که مردم میگویند رحمت موقوف است برایمان یعنی تا بنده ایمان نیارد مستحق رحمت نشود ومن میگویم ایمان موقوف است برحمت یعنی تا برحمت خود توفیق نبخشد کسی بدولت ایمان نرسد

بیت

بی رحمت آن یا ز دوزخ نرهند　　　توفیق عزیز است بهر کس ندهند

بعضی درویشان مسلمانان بجهت جر منفعت با جهودان دوستی میکردند وخبر اهل اسلام بدیشان میگفتند آیت آمد که) (۱۲) ای گروه مؤمنان دوستی مکنید باگروهی که خشم گرفت خدای بر ایشان هر آینه که نا امید شده‌اند (یعنی یهود) از ثواب آخرت چه دانسته‌اند که سبب عناد و کتمان نعمت

رسول ایشان را هیچ نوع حظی ازمثوبات اخروی نخواهد بود لاجرم نا امید اند از آن همچنان که نا امید شدند کافران از اهل گورها (یعنی از رجوع ایشان بدنیا یا یهود نا امید اند از ثواب عقبی همچون کافران مرده که بعیان خود را دانسته‌اند واز نعیم آن جهانی بکلی قطع امید کرده) (۱۳)

سورة الصف (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

پاك و بی عیب گفت مر خدایرا آنچه درآسمان‌هاست ازعلویات وآنچه درزمین است ازسفلیات واوغالبست که حکم او بهیچ وجه مردد نگرددردرست کار که خلق بافعال او راه نیابد «دمیاطی آورده که اصحاب کرام رضی‌الله عنهم گفتند آیا کدام عملی بجای آریم که مارا ازحفره نیران رهانیده بروضه جنان وتحف روح وریحان رساند حق‌سبحانه این آیت‌فرستاد که : یاایهاالذین آمنوا هل ادلکم علی تجارة الایه حضرت رسالت«ص» فرمود که ای قوم آمد آنچه میجستید یعنی عملیکه بنده را ازسجن سجین برهاند وبا علی‌علیین برساند ایمان وجهاد است صحابه ازموت کراهیت داشتند آیت آمد که »
(۱) ای کسانی که ایمان آورده اید چرا میگوئید آنچیزرا که نمیکنید (۲) بزرگست ازروی خشم نزدیك خدا که بگوئید آنچه نخواهید کرد (و نزد بعضی علماء آیت عام است وشامل یعنی هرکه سخنی بگوید ونکند دربن‌عتاب داخلست و بآن علماء نیز که خلق را بعمل خیر فرمایند و خود ترك نمایند این سیاست خواهد بود - اتامرون الناس بالبر وتنسون انفسکم و حضرت رسالت پناه «ص» دیده در شب معراج که لبهای چنین کسان بمقراض‌آتشی

---

(۱) مشتمل برچهارده آیه ودرمدینه نازل شده است .

میپرسیده اند .

بیت

ازمن بگوی عالم تفسیر گوی را گر در عمل نکوشی نادان مفسری
بار درخت علم ندانم بجز عمل با علم اگرعمل نکنی شاخ بی بری)

(۳) بدرستیکه خدای دوست دارد آنان را که کارزار کنند درراه وی صف زده دربرابر خصم گوئیا ایشان دراستحکام بنا هااند ریخته از ارزیر کسانی است از ثبات قدم ایشان درمعرکه حرب وبیکدیگر باز چفسیدن (٤) و یاد کن آن را که گفت موسی مرگروه خود را یعنی با بنی اسرائیل گفت ای قوم من چرا میرنجانید مرا بناشنودن فرمان من و براستی میدانید آن که من فرستادهٔ خدایم بسوی شما (وبرسالت خود ازمعجزات ظاهره اقامت شهادت کرده ام وشمارا معلوم شده وشبه نمانده ورسول باید که محترم ومکرم باشد پس شما فرمان من برید ایشان برهمان ضلالت وجهالت خود ثابت بودند و سخن کلیم الله علی نبینا وآله وعلیه السلام نشنودند) پس آن هنگام که بگشتند بنی اسرائیل از قبول فرمان موسی ع بگردانید خدای دلهای ایشان را از صفت یقین و موقع شك ساخت و خدای راه نمینماید بشناخت خود بیرون رفتگان را از دائرهٔ فرمان (٥) و یاد کن آنرا نیز که گفت عیسی پسرمریم مرقوم خود را که ای فرزندان یعقوب بدرستیکه من فرستاده خدایم بسوی شما بحجت وبرهان درحالتی که باور دارنده ام وآن چیز را که پیش منست از کتاب توریة (یعنی قبل از من نازل شده ومن تصدیق کرده ام که آن از نزدیك خداست) ومژده دهنده ام بفرستاده که می آید بدین کامل وشرع شامل ازپس زمان من نام او احمد (یعنی ستاینده تر وترجمه کلام عیسی علی نبینا و علیه السلام براین وجه است که انی ذاهب الی ربی وربکم و الفار قلیطا جاء معنی فارقلیطا احمد است

در تبیان آورده که اسم آن حضرت بسریانی منحمیا است ومعنی اوآن که بفرستد خدا بشما اوزا بعداز مسیح) پس آن هنگام که آمد عیسی بدیشان بمعجزات روشن چون احیای موتی وابراء اکمه وابرص گفتند بیشتر بنی -

اسرائیل ادعا مینماید جادوی است آشکارا (یعنی برهیچکس پوشیده نیست
که سحر میکند) (٦) و کیست ستمکارتر از کسی که بربندد برخدای دروغ
(یعنی پیغمبر اورا تکذیب کند وآیتهای اورا سحرداند (بعضی علما برآنند
که نضربن حارث گفت که روز قیامت لات وعزی مرا شفاعت خواهند کرد
نزد خدای واو شفاعت ایشان قبول خواهد فرمود این آیت آمد که کیست ظالم
تر از کسی که دروغ برخدای بندد بقبول شفاعت بتان دربارۂ کفار وحال آن
که مفتری خوانده میشود پیغمبرص اورا میخوانند بسوی دین اسلام که مشتمل
است برخیر وصلاح وفوز وفلاح دردنیا وعقبی وخدای راه ننماید برستمکاری
گروه ستمکاران را (درلباب آورده که چند روزی وحی برحضرت رسول ص
فرود نیامد کعب بن اشرف گفت مژده باد شما را ای گروه یهود که خدای
محمد ص نور اورا فرو نشانید وکار او باتمام نخواهد رسید این سخنان به
جناب رسالت مآب ص عرض نمودند وغبار ملال برآئینه دل مبارك آنحضرت
نشست جبرئیل بجهت رفع آن آیت آورد که) (٧) میخواهند یهود تا فرو -
نشانند نور خدای را که دین وکتاب اواست یا نور خدای رسول وبدهنهای
خود (یعنی بگفتار ناپسندیده و سخنان بی ادبانه) وخدای تمام گردانده
است نور دین وروشنی شرع سیدالمرسلین را قبل ازقیام قیامت واگر چه
کراهت دارند کافران ازاتمام آنچه کراهت ایشان را اثری نیست در اطفای
چراغ صدق وصواب همچون ارادت خفاش که غیر مؤثر است در نابودن
آفتاب جهانتاب

قطعه

شب پرك خواهد که نبود آفتاب تا ببیند دیده او مرز وبوم
دست قدرت هر صباحی شمع مهر بر فروزد کوری خفاش شوم)

(٨) اوست آن خداوندی که فرستاد پیغمبر (ص) خودرا بچیزی که سبب هدایت
است یعنی قرآن وبکیش راست که ملت حنفیه است تا غالب گرداند این دین
را برهمه کیش وملتی بوقت نزول عیسی علیه السلام که همه اهل ملل دین اسلام
قبول کنند وهرچند کاره اند باشند مشرکان (اظهار دین محمد را صلی الله علیه وآله و

سلم که مشتملست بر اثبات توحید و ابطال شرك) (۹) ای کسانیکه ایمان آوردید آیا دلالت کنم شمارا بر بازرگانی که بازرهاند شمارا ازعذابی دردناك (پس بیان تجارت میکند که) (۱۰) خبراست بمعنی امر یعنی ایمان آرید مراد آنست که ثابت باشید برایمانی که دارید بخدای وبفرستاده او وجهاد کنید با کافران درراه خدای بمالهای خود که زادوراحله وسلاح برای مجاهدان بخریدو بنفسهای خود که متعرض قتل وحرب شوید آنچه مذکورشد ازایمان وجهاد بهتراست مر شمارا ازمعاملات مربحه اگر هستید شما که دانید طریق تجارت حقیقی را (بزرگی فرمود که اصل معامله درین تجارت آنست که غیرحق را بدهی وحق را بستانی در نفحات ازابن عبدالله بسری قدس سره نقل میکند که پسروی بوی آمد و گفت سبوی روغن داشتم که سرمایه من بود ازخانه بیرون میآوردم بیفتاد وبشکست و سرمایه من ضایع شد گفت ای فرزند سرمایه خود آن سازکه سرمایه پدر تست والله که پدرترا هیچ نیست دردنیا وآخرت غیرازالله شیخ الاسلام قدس سره فرمود که سودتمام آن بودی که پسرش نبودی اشارت بمرتبه فناست درباختن سود ومایه دربازار شوق ولقا .

بیت

تا چند ببازار خودی پست شوی بشتاب که از جام فنا مست شوی
ازمایه وسود دوجهان دست بشوی سود توهمان به که تهی‌دست‌شوی

پس اگر ایمان آرید و جهاد کنید) (۱۱) بیامرزد خدای مر شما را گناهان گذشته شما دردنیا ودرآورد شمارا درعقبی ببوستانها که میرود اززیر اشجار آن جویها وبمسکنهای پاکیزه که واقع باشد دربوستانها جاویدی که داراقامت است آن مغفرت وادخال بهشت رستگاری است بزرك (۱۲) ومر شماراست نعمتی دیگر در دنیا که ان را دوست میدارید نصرتی ازخدای بر قریش وفتحی که نزدیك فتح مکه است یافتح فارس وروم (ابن عطا قدس سره فرمود که نصرت توحید است و فتح نظر بجمال ملك مجید و نزد محققان فتح قریب فتح باب دل است بترقی ازمقامات نفس وغنائم این فتح معارف یقینیه

باشد وهمه مؤمنان را در این مرتبه شرکت است کما قال) وبشارت ده ای محمد(ص) مؤمنان‌را بنصرت‌دردنیا و بجنت‌ودر آخرت (۱۳) ای گروه مؤمنان مخاطب جماعتی‌اند ازانصار که درلیلیه عقبه‌ثانیه بیعت کردن وایشان هفتادتن بودند یا خطاب عام است (یعنی جمیع مؤمنان را می فرماید) باشید نصرت کننده‌گان دین خدای ورسول اوتقدیر کلام چنین‌است که ای محمد(ص) طلب نصرت کن از قوم خود همچنانکه طلب نصرت فرمود و گفت عیسی پسرمریم مرحواریان راکه خاص اوبودند ودردین‌او بهمه کس سبقت‌داشتند کیستندیاران ونصرت کننده‌گان من وتوجه نموده‌گان با من بسوی نصرت خدای یاکیانند اعوان من دردعوت خلق بخدای گفتند حواریان که در این راه مائیم ناصران دین خدای وفی‌الواقع نصرت کردند دین عیسی را علی نبینا وعلی السلام بعد از رفع وی وخلق را بخدای دعوت نمودند پس ایمان آوردند بسبب دعوت ایشان گروهی ازبنی‌اسرائیل بعیسی واورا بنده ورسول خدای دانستند وکافر شدند گروهی دیگر واورا پسرخدا گفتند وچون حضرت پیغمبر(ص) مبعوث‌شد موافق همه مؤمنان گفت عیسی عبدالله و رسوله آن گروه معونت یافتند حق سبحانه فرمود پس قوت دادیم وغالب گردانیدیم آنانرا که گرویدند بعیسی و رسالت و عبودیت او بر دشمنان ایشان که قائل بودند بالوهیت او پس گشتند مؤمنان غلبه کننده‌گان بر کافران (۱٤) .

سورة جمعه (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

بپاکی یاد میکنند وتنزیه مینماید مرخدایرا آنچه در آسمانها است از بدایع علوی وآنچه در زمین‌ها است از کوائن سفلی پادشاهی که ملك اواست دایم وبی زوال پاك ازسمت عیب وصفت اختلال ارجمند که مثل ونظیر ندارد حکم کننده که راستی بجا آرد (۱) اوست آن کسی که برانگیخت در میان ایشان مراد قوم عرب اند که اکثر ایشان خواننده ونویسنده نبودند فرستاده از جمله ایشان یعنی امی تا رسالت اواز تهمت دور باشد (وگفته اند امیت آنحضرت بجهت آن است که در کتب مقدسه برین وجه مذکور بوده که خاتم انبیاء امی باشد وازجمله در کتاب شعیب مذکور است که امیا فی الامیین واختم به النبیین ودر امیت آنحضرت نکتها است این سه بیت اختصار میرود .

مثنوی

فیض ام الکتاب پرورد ش	لقب امی خدای زان کردش
لوح تعلیم ناگرفته به بر	همه ز اسرار لوح داده خبر
برخط اواست انس وجان ارسر	گر نخوانداست خط از آن چه خطر

پس صفت بنی امی می کند) میخواند برایشان آیتهای کلام خدای را با آنکه امی است مثل ایشان وپاك میسازد ایشان را از دنس کفر وخبث عقاید رذالت اخلاق ومیآموزاند ایشان را قرآن واحکام شریعت عملهای دین از معقول ومنقول واگرچه بودند این گروه که حالا قرآن خوانان و پاکان در آموختگانند پیش از بعث محمد (ص) در گمراهی هویدا که آن شرك بوده وتبتع دین

---

(۱) یازده آیه است ودر مدینه نازل شده

جاهلیت(۲) ودیگر مبعوث ساخت درمیان دیگران ازمؤمنان که ایشان نرسیده اند به آنانکه سابقانند اما لاحق خواهند شد (مراد تابعین اند واز معالم بایراد حدیثی صحیح متفق علیه معلوم میشود که اینها عجم اند واصح اقوال آن است که هر که باسلام درآمده ودرمی آید بعدازوفات حضرت پیغمبر(ص) همه در دین آخرین داخل اند وخدای غالب است درامر بعثت هر کرا خواهد برسالت فرستد خداوند حکمت است دراختیار هر پیغمبری برای هرامتی (۳) این نبوت یابعثت افزونی کرم خدای است میدهد آنراهر کرامی خواهد وخدای خداوند فضل بزرك است که نعم دنیا وآخرت درجنب آن محقرومختصر نماید (٤) مثل آنانکه تحمل کرده شدند تورات را (یعنی حکم شد که باتکلیف احکام تورات بردارند) پس برنداشتند آن بار را و بمجرد خواندن تورات قناعت نمودند آنچه دروی بودکار نکردند همچون مثل درازگوش است که بردارد کتابها ازعلم (یعنی رنج میبرد درحمل آن وازآن نفعی ندارد همچون یهود که تورات میخوانند وبدان منتفع نمی شوند .

نظم

گفت ایزد یحمل اسفار او — بارباشد علم کان نبود زهو
علمهای اهل دل حمالشان — علمهای اهل تن احمال شان
علم چون بردل زند یاری بود — علم چون برتن زند باری بود
چون بدل خوانی زحق گیری سبق — چون بگل خوانی وبشماری ورق)

بد مثلی است که زده شدمثل گروه یهودآنانکه تکذیب کردند حجتهای خدای را که دلیل بوده بر نبوت محمد(ص) وخدای راه فلاح نمی نماید گروه ستمکارانرا (که بعناد باحق برنفس خود ظلم کرده اند وباوجود این می گویند که نحن ابناء الله و احباه ولاف میزنند که لم یدخل الجنه الامن کان هوداً)

(٥) بگو ای محمد «ص» ای گروه که دین یهودیت دارید اگر گمان میبرید آنان که شما دوستانید مرخدای را بدون مردمان از عرب وعجم که گرویده اند پس آرزو ببرید مرك را اگر هستید راست گویان (در آنکه شمائید دوستان خدارا تا برسید بکراماتی که حق سبحانه برای دوستان خود مقرر فرموده) (٦) وحال آنست که یهود تمنا نکنند مرك را هرگز بسبب

آنچه از پیش فرستاده است دستهای ایشان (یعنی بواسطه عملهائی که کرده اند چون تعریف احکام توریت و تغییر لغت و صفت محمد مصطفی «ص» و میدانند که بعد ازمرك بدان کردار معذب خواهند شد) وخدای داناست به ستمکاران برنفس خود (۷) بگوای محمد«ص» با یهود بدرستیکه آن مرگی که شما می گریزید از وی و تمنا نبرید و از وقوع آن کراهت میدارید پس او رسنده است بشما یعنی بگیرد شمارا وشربت آن بچشید پس بازگردانیده شوید بسوی دانای آشکارا ونهان پس خبر دهد شما را بآنچه هستید که عمل میکنید ومناسب آن کردارجزا یابید (۸) ای کسانیکه گرویده اید باحکام شرع چون ندا درداده شود برای نماز درروز جمعه پس بشتابید بسوی یاد کردن خدای (که نماز است وخطبه یعنی رغبت کنید بدان وسعی بنمائید در آن و بگذارید خرید و فروخت را (قول صحیح بمذهب امام اعظم آن است که موجب سعی وترك تجارات ومبایعات اذان اول در روز آدینه باشد اگرمؤذن متعدد باشند) آن سعی وترك بیع بهتر است شمارا از معامله زیرا که در آن نفع باقی اخروی باشد وآن بهتر است از سود فانی دنیوی اگر هستید که بدانید نفع وضرر را وتمیز میکنیدمیان خیر وشر (۹) پس گذارده شد نماز جمعه پس پرا کنده شوید در زمین برای تجارت و تصرف در ما یحتاج خود (امر اباحت است یعنی اگر خواهید پس از نماز در پی مهمات خود روید) وبجوئید از فضل خدای (یعنی روزی خود مراد تهیه اسباب معاش است گفته اند انتشار هم در زمین مسجد است جهت رفتن بمجلس علما و مذکران بقولی مراد عیادت بیماران است وحضور جنازه وزیارت مؤمنان و طلب علم و آنچه بدین ماند چه جستن میامن فضل الهی بدینها تواند بود) و یاد کنید خدای را بسیار (یعنی درمجامع احوال بذکر او اشتغال کنید نه همین دروقت نماز) شاید که رستگار شوید وبخیر دوسرا برسید (که ذکر وی موجب جمعیت ظاهر وباطن وسبب تجارت دنیا وآخرت است

رباعی

از ذکر خدا مباش یکدم غافل

کز ذکر بود خیر دو عالم حاصل

ذکر است که اهل شوق را در همه وقت

آسایش جان باشد و آرامش دل

آورده‌اند که روزی حضرت رسول «ص» خطبه میخواند ناگاه کاروان دحیه کلبی ازجانب شام رسید باطعام بسیار وبدان وقت درمدینه تنگی بود و کاروان چون بسلامت رسیدی طبل شادی زدندی آواز طبل باستماع حضار مجلس رسیده جهت بیع طعام از مسجد بیرون آمده متوجه کاروان گشتند و غیرازدوازده تن که چهار ازایشان خلفای راشدین رضوان‌الله‌علیهم‌اجمعین بودند کسی نماند حضرت پیغمبر «ص» فرمود اگر میرفتید درپی یکدیگر تاکسی مطلق درمسجد نمیبود ازاین وادی آتش بسوی شما روان میگشت ومقارن همین‌حال این آیت نزول اجلال یافت) (۱۰) وچون ببینید بازرگانی (یعنی کاروان‌بازرگانی‌را) یا بشنوند آوازطبلی که‌جهت رسیدن کاروان میزنند متفرق گردند ازمجلس و بروند بسوی آن تجارت‌تا پیشی گیرند بر آن یکدیگررا بخریدن طعام وبگذارند ترا ایستاده برمنبر بگو آنچه نزدیک خداست از ثواب نماز واستماع خطبه ولزوم مجلس پیغمبر بهتر است و سودمند تر از استماع لهو از نفع تجارت چه فواید مثوبات محقق است و منافع معاملات متوهم و خدای بهترین روزی دهندگان است (یعنی آنانکه وسایط ایصال رزق‌اند زیراکه وقت باشد که تعجیل کنندوشایدنیز که مصلحت وقت ندانند نقل است که یکی ازخلفای بغداد بهلول را گفت بیا تا روزی هر روز تو مقرر کنم تا دلت متعلق بدان نباشد بهلول جواب داد که‌چنین میکردم اگر در تو چندین عیب نبودی اول‌آنکه تونداني که مرا چه باید دوم نشناسی که مرا که باید طوم سوم نداری که‌مرا چندباید وحق تعالی کافل رزق من است این همه میداند و از روی حکمت کامله بمن میرساند وشاید که برمن غضب کنی وآن وظیفه از من باز گیری و حق سبحانه بگناه از من روزی باز

نمیدارد .

نظم

خدائی که او ساخت از نیست هست

بعصیان در رزق بر کس نبست

از او خواه روزی که بخشنده اوست

برآرنده کار هر بنده اوست) (۱۱)

سوة منافقون(۱)

بسم الله الرحمن الرحيم

(درسال پنجم ازهجرت که حضرت رسول‌الله از غزوه مریسیع مراجعت نمود برسر چاه نزول فرمود که میان سنان بن وبرجهنی که حلیف بن‌عمرو بن عوف بوداز خروج ومیان جهجاه بن غفاری که اجیر حضرت فاروق بود منازعت شد ومهم بدان انجامید که میان مهاجر و انصار فتنه قائم گردد بن‌ابی منافق سخنان ناشایسته گفت ازجمله آنکه مهاجرانرا هیچ مدهید تااز مدینه بروند وازهم پراگنده شوند ودیگرآنکه چون بمدینه‌بازگردیم آنکه عزیز است بیرون خواهد کرد آنرا که خوارتر است و زیدبن ارقم بمجلس سامی حضرت خیرالانامی آمده ازاینصورت اخبارنموده وآنحضرت‌اصغافرموده جهت تسکین فتنه درگرمگاه روز بکوچ کردن امر فرموده واسدبن حضیر سبب پرسیده و مضمون حال معلوم فرموده درتسلیه خاطر پیغمبر(ص) مساعی جمیله بتقدیم رسانید وخبربابن ابی‌رسید بخدمت آنحضرت‌آمد ودرنفی آنچیز سوگندخوردومردم زبان ملامت گشاده زیدبن ارقم‌را بخبردروغ متهم‌ساختند حق‌سبحانه تصدیق قول‌اورا این‌سوره نازل گردانید که) چون بیایند نزدیك تو منافقان (یعنی ابن‌ابی واصحاب او) گویند ماگواهی میدهیم بدرستیکه تو

۱ــ مشتمل بر یازده آیه‌است ودرمدینه نازل شده

فرستاده (یعنی ما منافق نیستیم و بدل رسالت ترا معتقدیم) وخدای میداند که
تو هر آینه فرستاده اوئی که او ترا فرستاده و خدای گواهی میدهد که منافقان
دروغگویانند در گواهی خود) (بجهت آنکه اعتقاد ایشان موافق گفتار ایشان
نیست پس شهادت ایشان بر آنکه دل ما معتقد رسالت است دروغ باشد و گفته اند
مراد از شهادت قسم است یعنی سوگند یاد کردند بر اعتقاد برسالت تو خدای
میداند که سوگند بدروغ خوردند) (۱) فرا گرفتند منافقان سوگندان خودرا
سپری (یعنی وقایه که بآن از قتل وسبی ایمن باشند) پس باز میدارند مردم
را با بقای شهادت ازدین خدای با خود اعراض کنند از جهاد در راه خدای
تعالی بدرستیکه ایشان بدعملی است آنچه هستند که میکنند از سوگند دروغ
واعراض از حق، (۲) این حکم حق ببدی اعمال ایشان بسبب آنست
که ایشان گرویدند بزبان پس کافر شدند (بدل گفتند بظاهر با
مؤمنان که ما از شمائیم ودرخلوت با رؤسای خود بکلمات کفر ناطق گشتند)
پس مهر نهاده شد بردلهای ایشان نمیدانند حقیقت ایمان (که اقرار است به
زبان وتصدیق بدل، آورده اند که ابن ابی مردجسیم و نیکوهیات و شیرین
سخن وفصیح بود وجمعی دیگر ازمنافقان نزدیك بهمین صورت بودند وچون
بمجلس پیغمبر ص آمدندی آنحضرت شگفت داشتی ازاشکال واقوال ایشان
حق سبحانه آیت فرستاد که) (۳) و چون ببینی منافقانرا بشگفت آرد ترا
جسمهای ایشان از نرمی ونازکی وچون سخن گویند گوش کنی تو مر سخن
ایشان را باور کنی وحال آنکه درعدم عقل و قلت تدبر گویا ایشان چوبهای
خشك شده اند بدیوار بازنهاده یعنی اشباحند خالی از علم و نظر میپندارند
و گمان میبرند هرفریادی که برآید وهرآوازی را که درمدینه بر نکشند که
آن صیحه وصدا واقع است برایشان یعنی بددلی و بدگمانی و ترس ایشان
بمرتبه است که هرآوازی که بشنوند پندارند که نفاق ایشان برپیغمبر ص و
مؤمنان ظاهر شده ورسوا خواهند شد ایشان دشمنانند ترا وهمهٔ مؤمنان را
پس حذر کن از مکر وغائله ایشان بر ایشان ایمن مباش هلاك گرداند خدا
ایشانرا یا لعنت کناد خدای برایشان —

چگونه بر گردیده میشوند ازطریق حق

(درمعالم آورده که بعد از نزول این آیات قوم ابن ابی اورا گفتند که این آیتها درشان تو نازل شده بود نزدیك پیغمبر(ص) برو تابرای توآمرزش طلبد آن منافق گردن را تاب داد و گفت مرا گفتند ایمان آر آوردم تکلیف کردند که زکوة مال بده دادم همین مانده است که محمد(ص) را سجده باید کرد آیت آمد که)(٤) وچون گویند مرمنافقانرا که بیائید باعتذار تاآمرزش طلبد برای شما فرستاده خدای بپیچند سرهای خود را یعنی روی بگردانند و گردن بپیچند چنانچه کسی از مکروهی رو بتابد وتو می بینی ایشان را که اعراض کنند ازرفتن بخدمت پیغمبر (ص) وایشان گردن کشانند (٥) یکسان است برایشان آمرزش خواهی مر ایشانرا یا آمرزش نخواهی برای ایشان هرگز خدای نیامرزد ایشان را بجهت رسوخ ایشان درنفاق بدرستیکه خدای راه فلاح نمینماید گروه بیرون رفتگان را از دائره اصلاح (٦) ایشان آنانند که میگویند مرانصار راکه شما نفقه نکنید بر کسانیکه نزدیك رسول خدا اند (ص) از فقرای مهاجرین تا متفرق گردند (غلامان نزد خواجگان روند وپسران بپدران پیوندند منافق انصار را از انفاق برمهاجران منع میکنند) وحال آنکه مرخدای راست خزانهای روزی درآسمان وزمین ومفتاح آن بدست قدرت او است هر که را خواهد روزی دهد ولکن منافقان نمیدانند که رزاق علی الاطلاق حق سبحانه است نه آدمیان .

نظم

خواجه پندارد که روزی او دهد — لا جرم بر این آن منت نهد
زان سببها او یکی شد پس اگر — کم شود هستند اسباب دگر
حکم روزی بر سببها می نهد — بی سببها نیز روزی میدهد)

(٧) میگویند اهل نفاق (مراد ابن ابی است) اگر باز گردیم ما از این سفر بسوی مدینه هرآینه بیرون کند عزیزترازمدینه خوارتر را (مرادش از اعز نفس احسن او بود و غرضش ازآن لفظ دیگر اشرف و اکمل همه مخلوقات علیه الصلوات والتسلیمات) مرخدای راست عزت وقدرت و ربوبیت

ومر رسول اورا عزت نبوت وشفاعت ومر گرویدگان‌راست عزت‌ایمان‌وطاعت ولکن منافقان حقیقت عزت را نمیدانند (نقل‌است که چون سپاه نصرت‌نبوی علیه‌السلام بوادی عقیق رسیدند پسر ابن‌ابی که عبدالله نام داشت و مومنی مخلص بود برسر راه توقف نمود تا پدرش برسید شتر او را بخوابانید و پای بردست شتر نهاد و گفت بخدای سوگند که ترا نگذارم که بمدینه درآئی تا وقتیکه پیغمبر علیه‌السلام ترا اذن فرماید و بدانی که اذل‌توئی واعزاواست چون مرکب حضرت رسالت پناه (ع) رسید برآن‌حال اطلاع یافته ابن‌ابی‌را اجازت در آمدن داد)

(۸) ای گروه‌مؤمنان‌نگرداند شمارا‌خواستهای‌شماونه فرزندان‌شما ازیاد کردن خدای(چه‌مقتضای‌ایمان‌آنست که‌دوستی‌خدا غالب بود بردوستی‌همه‌اشیاء تاحدی که اگر تمام اموال دنیا ومجموع نعم‌آخرت بروی عرض کنند بنظر قبول درهیچ کدام ننگرد .(۱)

بیت

چشم دل از نعیم دو عالم ببسته ایم

مقصود ما زدنیا و عقبی توئی وبس)

وهر که‌بکنندآن کارر‌ایعنی بمال وفرزندان ازحق بازمانند پس آن گروه‌ایشان زیانکارانند (که بحقیرفانی بازمانند ازعظیم باقی)(۹)و نفقه کنید یعنی‌حقوق‌واجبه رااخراج نمائیدازآنچه‌روزی‌داده‌ام شمارا‌ذخیره‌آخرت سازید‌پیش ازآنکه‌بیاید بیکی ازشما اسباب مرگ پس گوید آنکس که ای‌آفریدگار من چرا بازپس بیفکنی یعنی چه شود که تاخیر نمائی موت را تا زمانی نزدیك پس تاتصدق کنم وزکوة ادا نمایم وباشم از نیك مردان و شایستگان خدای تعالی باز پس نیفکند هیچکس را از مرك چون بیاید و برسد وقت رفتن وی یعنی چون عمر بآخر رسد چیزی بر آن نیفزایند وکم نکنند وخدایتعالی داناست بآنچه میکنند آدمیان (وحفص‌آنرا بخطاب میخواند یعنی بآنچه شمامیکنید از خیر وشر والله اعلم بالصواب

(۱) طبق بعضی از اخبار صحیحه مراد بذکرالله در این آیه نماز جمعه است (مصحح)

سورة التغابن (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

بپاکی و پاکیزگی ستایش می نماید مر خدای عز و جل را آنچه در آسمانها است (از روحانیات) و آنچه در زمین (از جسمانیات) است مر اوراست پادشاهی ارض و سما و آنچه مابین زمین و آسمانست و مر اوراست ستایش بر نعمت آفرینش و او بر همه چیز توانا است (۱) و آنکسی است که بیافرید شما را ای آدمیان پس بعضی از شما ناگرویده اند بخالقت او چون دهریان و طبعان و بعض از شما باور دارنده اند آفریدگاری را چون اهل اسلام و ایمان و خدای تعالی بآنچه شما میکنید بینا است (و معامله با بندگان بحسب اعمال ایشان خواهد کرد) (۲) بیافرید آسمانها و زمین براستی یا بحکمت بالغه یا بکلمه کن یا برای بیان حق یعنی آنها دلائل وحدانیت‌اند و حق بدان ظاهر شود و بنگاشت شمارا پس نیکو کرد صورتهای شما را باعتدال قامت و اعتدال خلقت (امام قشیری فرموده که ظاهر شما را بیاراست بکمال قدرت و باطن شمارا محلی گردانید بجمال قربت و نزد محققان حقیقت حسن الانسان آنست که او را بصورت او اوصاف کائنات آراسته گردانید بخلاصه خصائص مبدعات شرف اختصاص بخشید تا نمود از جمیع موجودات باشد از علوی و سفلی و ملکی و ملکوتی پس مراد حسن معنوی باشد نه حسن صوری .

قطعه

بدرون تست مصری که توئی شکرستانش
چه غم است گرز بیرون مدد شکر نداری
شده ام غلام صورت بمثال بت پرستان
تو چه یوسفی ولیکن سوی خود نظر نداری

---

(۱) مشتمل بر هیجده آیه و در مدینه نازل شده است .

بخدا جمال خود را چه در آینه به بینی

بت خویش‌هم توباشی بکسی گذر نداری)

بسوی اوست بازگشت همه (۳) میداند بعلم کامل آنچه در آسمانها است (ازاصناف مکونات ومکنونات) دآنچه درزمین است (ازانواع مخترعات ومخزونات) ومیداندآنچه می‌پوشید آن‌را وآنچه آشکار میکنید وخدای دانا است بآنچه درسینهها است ازخواطر وافکار (٤) آیا نیامد بشما ای اهل مکه خبرآنانکه کافرشدند پیش ازشما (که چون اولاد قابیل‌وعاد وثمود واصحاب ایکه وجزآن) پس بچشیدند عقوبت کار خود (یعنی ضرر کفررا دردنیا که غرق وریح صرصر و صیحه وعذاب یوم الظله است) ومرایشان راست در آخرت عذابی دردناك بی‌انقطاع (٥) این‌عذاب وعقاب مرایشان‌راست بسبب آیست که بودند که آمدند بدیشان پیغمبران فرستاده بدیشان بحجتهای روشن و معجزهای هویدا پس‌ایشان گفتند آیا آدمیان مثل‌ما راه می نمایند مارا تعجب کردانند از آنکه حق‌سبحانه وحی بآدمی فرستد پس کافر شدند برسل وروی گردانیدند (ازتدبیر دربینائی که باایشان بود پس خدایتعالی ایشان راهلاك کرد) وبی‌نیازی دارد خدای ازایمان‌خلق وخدای‌تعالی بی‌نیازاست ازعبادت آفریدگان ستوده بی‌ستایش حامدان (٦) گمان بردند آنکه کافرشدند بآنکه برآنگیخته نخواهند شد بگوای محمد «ص» آری برانگیخته خواهید شد و سوگند به پروردگارمن که هرآینه شما مبعوث گردید درقیامت پس‌خبرداده شوید بآنچه کردیده‌اید دردنیا (واخبار بمحاسبه وبمجازات باشد) وبرانگیختن وجزا دادن برخدای سهل وآسان‌است (۷) پس‌ایمان‌آرید وبگروید بخدای وبفرستاده اومحمد «ص» وبآن روشنائی که فرستادیم برمحمد (ص) (مراد قرآن است و آنرا نورگفت که ظاهر است در اعجاز بنفس خود ومظهر حقائق احکام حلال وحرام است وخدای تعالی بآنچه شما میکنید از اقرار و انکار داناست (۸) یاد کنید روزی راکه جمع کند خدای تعالی شما را برای آنچه در روزجمع است ازحساب وجزا (وقیامت را روز جمع گفت که درآن روز اولین وآخرین ازآدمیان مجتمع باشند یا انبیاء ، امم یاظالم ومظلوم

یا اهل هدی وضلالت یا بهشتی ودوزخی واشهر آنست که ملائکه وجن وانس) آن روز روز زیان شدن است (یعنی چون مؤمن مقام کافر را در بهشت بمیراث گیرد وکافر را در دوزخ بمقام مؤمن در آرند غبن ظاهر شود کفار دانند که زیانکارند وگفته اند کافر غبن خود را بیند بترك ایمان ومؤن زیان خود را در یابد بتقصیر دراحسان یا روز زیان جستن است که هرکس سود خود را طلبد وزیان دیگری) وهرکه بگرود بخدایتعالی وبکند کارهای شایسته بپوشد خدای ازوی بدیهای ویرا یعنی عفو نماید ودر آورد اورا ببوستانها که میرود اززیر قصور بااشجار آن جویها درحالتیکه جاوید باشند درآن همیشه تاکید است در خلود آن عفو گناه ودرآوردن به بهشت رستگاری بزرك است (۹) وآنانکه نگرویدند بوحدانیت وتکذیب کردند آیتهای ما را که قرآن است یا بمعجزاتی که بردست پیغمبر (ص) ظاهر کردیم آن گروه ملازمان دوزخ اند باقیماندهگان درآن یعنی نمیرند وبدجائی است دوزخ بازگشت (۱۰) نرسد بهیچ کس هیچ مصیبتی (ازشدت ومرض ومرك اهل وولد) مگر بقضای خدا یعنی علم وی بهمه مصائب محیط است (واگرخواهد آفریدگار از آن سالم دارد برای صلاح حال بندگان و امتحان ایشان بصبر وازدیاد ثواب وتطهیر ازگناه مصیبت بایشان میرساند) وهرکه تصدیق میکند خدایرا ومیداند که مصیبت بارادت مشیت اواست راه نماید دل اورا بصبر وثبات (یعنی چون دانست که این بلا مراد الله است بجان قبول می کند واز وقوع آن اضطراب نمی نماید بزرگان گفته اند که بلا آئینه جمال مولا است پس آئینه را بجهت مشاهده نور جمال اودوست باید داشت .

نظم

هرچه ازدست تواید خوش بود گر همه دریای پر آتش بود
زخم کز دست تومی آید برون گو بریز ازسینه من جوی خون

وخدای برهمه چیزها دانا است صابروشاکی را میداند (۱۱) وفرمان برید خدایرا درفرض واطاعت کنید رسول خدا را (ص) درسنت پس اگر روی بگردانید شما از اطاعت پیغمبر (ص) اورا چه زیان پس جزاین نیست که بر

فرستاده‌رسانیدنی است هویدا) (واوتبلیغ رسالت کرد آشکار و وظیفه ابلاغ بجاآورد) (۱۲) خدای اوست مستحق پرستش هیچ معبودی بسزانیست مگر او و برخدای نه غیراوپس باید توکل کنند مؤمنان (چه ایمان اقتضای آن می کند که کار خود بحق واگذارند ودر کفایت مهمات تکیه بر کرم وی کنداز ابن‌عباس منقول‌است که بعدازهجرت پیغمبر (ص) جمعی مسلمانان ازمکه داعیه مهاجرت بمدینه داشتنداما زنان وفرزندان بتضرع‌وزاری وناله وگریه وبیقراری‌ایشان را نمی‌گذاشتند وایشان نیز ازغایت مهربانی وشفقت بدنشان وامانده بودند حق‌تعالی درباره ایشان آیت فرستاد) (۱۳) ای گروه گروندگان بدرستیکه بعضی ازنان شما وفرزندان (که مانع میشوندازهجرت) دشمنانند مرشما را پس ازایشان حذرکنید (وبگریه وزاری آنها فریفته شده ترك هجرت‌ننمائید این آیت بدیشان رسید هجرت‌کردند وچون یاران مهاجر را دیدند هر یك دراحکام دین‌فقیهی کامل ودانای فاضل‌شده قصد عقوبت زن وفرزند کردند که ماازجهت شما ازعلم‌وفضل بی‌بهره مانده ایم وبدین سبب از ایشان‌نفقه بازگرفته مراسم مرحمت فردگذاشته حق‌سبحانه و تعالی فرمود) واگر عفو کنید ازجرمها که کرده‌اند درگذرانید وبپوشانیدآن را وعذر ایشان بپذیرید پس‌بدرستیکه خدای‌آمرزنده ومهربان است (باشما همان معامله کند) (۱٤) جزاین نیست که مالهای شما وفرزندان شما آزمایش است (تاظاهرگردد که کدام ازشما حق‌را برایشان‌ایثارمیکند وکدام دل برمال و ولدبسته ازمحبت الهی کرانه میگیرد) وخدای تعالی نزدیك اواست مزدی بزرك (مرکسی راکه محبت اومرخدای‌را ورسول‌را غالب باشد برمحبت مال وفرزند) (۱۵) پس بترسید ازعذاب خدا وبپرهیزید ازموجبات آن آنچه توانید (این آیت ناسخ آن حکم است که اتقوالله حق‌تقاته درکشف الاسرار آورده که در یك آیت اشاره میکند بواجب‌امرودردیگری بواجب حق‌و واجب‌امربماند وواجب حق‌را رفع نسخ برکشید زیراکه حق‌بنده راکه مطالبه کند بواجب امر کند تافعل‌وی دردائره عفوداخل‌تواندشد واگربواجب حق‌اورا بگیرد طاعت‌هزار ساله ومعصیت هزارساله انجا یك رنگ دارد .

بیت

بی نیازی بین و استغناء نگر   خواه مطرب باش خواهی نوحه گر

و بشنوی سخن خدایرا وفرمان برید اورا و نفقه کنید بهتر را یعنی هرچه نیکوتر بود در راه حق بدهید برای نفسهای خود چه فوائد آن بوی میرسد یعنی بشما میرسد وهرکه نگاهداشته شود از بخل نفس خود (یعنی مال خدای را امساك نکنند ودر راه وی بذل نماید) پس آنگروه منفقان ایشان رستگار انند (دردنیا ازمخوفات ودرعقبی ازعقوبات) (١٦) اگرقرض بدهید خدایرا یعنی صدقه کنید مال را درآنچه فرماید قرضی مقرون باخلاص یاصدقه دهید ازطیب نفس زیاده گرداند خدای تعالی برای شما (یکی را ده تاهفتصد هزار یاچهارصد هزاریابغیرحساب) و بیا مرزدگناهان شمارا (که پیش ازاین بوده باشد از امساك و ترك انفاق وخدای جزا دهنده سپاس داران است عطیه جزیل در برابر صدقه قلیل میدهد برد بار است (بعقوبت ممسکان و بخیلان تعجیل نمی کند) (١٧) دانای نهان وآشکاراست (میداند آنچه ظاهر میکنند ازتصدق وآنچه پنهان میدارند در دلها ازریا واخلاص) غالب است (انتقام تواند کشید ازکسی که صدقه اوخالص نبود) وحکم کننده است (بکرامت آنهاکه ازروی صدق تصدق نمایند) (١٨) .

سورة الطلاق (١)

(آورده اند که عبدالله بن عمر زن خود را در حالت حیض طلاق داد حضرت رسالت پناه فرمود تا رجوع کند و آنگاه که ازحیض پاك شود اگر خواهد طلاق دهد دراین باب آیت آمد که) ای پیغمبر (ص) برگزیده بگو

(١) دوازده آیه است و در مدینه نازل شده

امت خود را که شما چون خواهید که طلاق دهیدزنان مدخول بهن را (که صغیره وآیسه وحامله نباشد) پس طلاق دهید درمدت ایشان (یعنی در طهر بی جماع که شمار توان کرد آن را ازعدت واین طلاق سنتی است چه زن بعد از طلاق بعدت درمی آید وطلاق بدعی آنست که درحالت حیض یاطهری که درآن مجامعت واقع شده باشد وقوع یابد چه آن ایام را ازعدت حساب نتوان کرد وزن درآن محل نه معتده باشد و نه ذات بعل و عدد طلاق نزد امام شافعی اعتبار ندارد و نزد امام اعظم وامام مالك معتبر است پس اگر در طهر بی مباشرت سه طلاق دهند بمذهب امام شافعی سنت است وبمذهب آن دو امام دیگر بدعت واگر یك طلاق واقع شود باتفاق جمهور سنت است) وشمار کنید ایمردمان عدت زنان راکه ایشان از ضبط آن عاجزاند از احصای آن غافل و بترسید ازخدای تعالی که پروردگار شما است وطلاق بسنت دهید وبعداز طلاق بیرون مکنید زنان مطلقه را از خانهای ایشان که بوقت زنان شوهر بوده باشد تا وقتیکه عدت منقضی گردد و زنان را نیز باید که بیرون نیایند پس ایشانرا اخراج مکنید مگر آنکه بیایند بعملی زشت هویدا کرده شده باشد (وحفص بکسر یا خواند یعنی کرداری ناخوش که روشن کننده حال زنان بوددربد کرداری مراد معصیتی است که در اوحدی باشد چون زنا وسرقت که برای اقامت حدایشان را بیرون باید آورد یاآنکه بفحش وسفاهت اهل آن خانه را ایذاء کنند ودرآنحال اخراج ایشان حلال است چه آن حکم نشوز دارد دراسقاط حق ایشان) واین حکمها که مذکور شد اندازهای خدا است که مقررفرموده وازآن بیرون نتوان رفت وهر که درگذرد از حدهای خدای پس بدرستیکه ستم کرده باشد برنفس خود وخود را مستحق عقوبت ساخته نمیدانی تو ای طلاق دهند یا نمیداند هیچ نفسی شاید که خدای تو گرداند پس ازاین طلاق کاری را یعنی شایدمراورا پشیمانی کنید یادوستی زن دردل این پدید آید تا رجوع نماید(۱) پس چون برسند زنان بمدت خود یعنی زمان آخر عدت پس نگاهدارید ایشان را یعنی رجعت کنید با ایشان وامساك نمائید

بنیکوئی که حسن معاشرت و لطف مرافقت است دیگر باره طلاق مدهید جهة اصرار بدیشان یا جدا شوید از ایشان و بگذارید به نیکی یعنی آنچه حق طلاق است از متعه و صداق ادا کنید و گواه گیرید دوخداوند عدل راز شما مسلمانان که فاسق نباشند بررجعت گواه شوند(واین امر ندب است وامام شافعی گوید واجب است) واقامت شهادت کنید ای گواهان بوقت حاجت برای طلب ثواب ورضای خدای این اشهاد واقامت شهادت پند داده میشود بدو هر که هست که میگرود بخدا وبآنچه وی فرموده وبروز رستخیز وهرچه متعلق است بآن روز وهر که بترسد از خدای تعالی و مرتکب مناهی و از ترس خدای تعالی گرداند و پدید آرد خدای برای او بیرون شدنی یعنی خلاصی یابد از اندوه دنیا وآخرت ویا هر که به پرهیزد ازحرام خدای برای وی برساند از وجه حلال (۲) وروزی دهد ویرا ازآنچه گمان نبرد ودرشمار نیارد یعنی بخاطرش نگذرد .

نظم

از سببها بگذر و تقوی طلب	تا خدا روزی رساند بی سبب
حق ز جائی بخشدت رزق حلال	که نباشد در گمان در خیال

(سبب نزول آیت آن است که مشرکان پسر عوف بن مالك را اسیر گرفتند وپدر وی بنزدیك پیغمبر (ص) آمده و گفت یا رسول الله پسرم با کفار اسیر شده و مادر وی جزع بسیار میکند و با این همه فقر وفاقه نهایت رسیده درآنچه سد رمقی تواند بود قدرت نیست آنحضرت فرمود که تقوی پیش گیر وشکیبا باش وتو ومادراو بسیار بگوئید «لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم» عوف با زن خود بقول پیغمبر ص عمل نمودند اندك فرصتی را پسر عوف ازقید اهل شرك خلاصی یافته وچهار هزار گوسفندان ایشان را رانده بسلامت بمدینه آمد و این آیت نازل شد که) هر که تقوی ورزد روزی حلال یابدوهر که توکل کند برخدای وکارخود براو بازگذارد پس خدای بسنده است اورا درکفایت مهم بدرستیکه خدای رساننده است کار خود را بهرجا که خواهد (یعنی آنچه براو حق سبحانه باشد از او فوت نشود) بدرستیکه

گردانیده است خدای و پیدا کرده برای هر چیزی از فقر وغنا اندازه که از آن درنگذرد یا مقداری از زمان که پس و پیش نیفتد (ابوذر غفاری روایت کرده که پیغمبر فرمود که من آیتی میدانم که اگر مردمان آنرا گیرند یعنی بدان عمل کنند همه ایشان را کفایت باشد پس آیت ومن یتق الله یجعل را برخواند وچند نوبت اعاده فرمود و بنای این آیت بر تقوی و توکل است تقوی نفحه بوستان قرب است وازرتبه معیت خبر دهد که ان الله مع الذین اتقوا وتوکل بر آنچه گلزار کفایت است و ازاو بوی ریحان محبت دید که ان الله یحب المتوکلین وبی این وصف قدم درطریق تحقیق نتوان نهاد .

بیت

سلوك راه معنی را توکل بایدو تقوی

توکل مرکب راه است تقوی توشه ره رو

در وقتی که حکم عدت مطلقات فرود آمد که یتربصن بانفسهن ثلثه قروء صحابه پرسیدند که عدت زنانیکه حائض نشوند چیست آیت آمد (۳) وآنزنانی که نومید گشته باشند از حیض بسبب پیری از جمله زنان شما اگر بشك افتاده اید درحکم ایشان یعنی نمیدانید پس زمان عدت ایشان سه ماهست وعدت آنانکه حائض نشده ازصغرسن همچنین برسد شهر مقرراست وخداوندان بارهای یعنی زنان حامله مدتهای زمان عدت ایشان آن است که بنهند بار خودرا خواه مطلقه وخواه متوفی عنهازوجها وهر که بترسد ازخدای ومراعات حقوق احکام وی کند پدید گرداند خدای مرآن متقی را ازکاراو آسانی یعنی کار اورا براوسهل سازد (٤) اینکه گفته شده حکم خدای است که فرستاد آنرا از لوح محفوظ بسوی شما وهرکه به پرهیزد از عقاب خدا وفرمان او برد بپوشد خدای بدیهای وی را یعنی عفو کند وبزرك سازد برای اومزدرا (یعنی اورا مزدزیاده بدهد) (٥) ساکن گردانید زنان طلاق داده را ازآنجا که شما ساکن شدید ازوسع خودوطاقت خود یعنی مسکن ایشان بقدر طاقت وتوانائی خویش سازید ورنج مرسانید مطلقات را در سکنی و نفقه برای آن که تنك گردانید برایشان مساکن ایشان وخروج وضرورت شود ایشانرا واگرباشند

طلاق داده گان خداوندبار یعنی حامله باشند پس نفقه کنید برایشان تا وقتیکه بنهند بار خود را پس اگر شیر دهند این زنان بعد از انقطاع علاقه نکاح مر فرزندان شمارا پس بدهید ایشان‌را مزدهای ایشان در شیردادن مشاورت کنید میان یکدیگر برای کار فرزند بنیکوئی در باب ارضاع و اجرت آن واگر دشوار کنید ومضایقه نمائید ای پدر و مادردررضاع ومزدآن یعنی شوهر از اجرت اباکند یا زن شیرندهد پس برای شیردادن خواهد مرآن فرزند رازن دیگر یعنی مر دایه گیرد او را برای رضیع خود و مادر را باکراه و اجبار نفرماید (٦) باید که نفقه دهد خداوند فراخی وتوانگری ازغنای خود یعنی بقدر توانائی خویش بر مطلقه نفقه کند وهرکه تنگ کرده شده است براو روزی یعنی فقیر وتنگدست است پس باید نفقه کند ازآنچه خدای داده است او را تکلیف نکند خدای هیچ تنی‌را مگرآنچه بدوعطا کرده است ازمال (یعنی تکلیف مالایطاق نفرماید) زودباشد که پدیدآردخدا پس ازدشواری وتنگدستی آسانی وتوانگری (٧) وبسا ازاهل دیهی که ازروی جهل وعناد سرباز زدند و اعراض کردند از فرمان پروردگار خویش وسخن پیغمبران او پس حساب خواهیم کرد ایشان‌را درقیامت حسابی سخت که دراواستقصا ومناقشه نباشد و عذاب کردیم ایشان‌را در دنیا عذابی زشت وبا هول چون قوم لوط یا عذاب کنیم ایشانرا در روز رستخیز بعدازحساب (٨) پس بچشیدنداهل آن دیه عقوبت کار خود را وبود عاقبت کار ایشان زیانکاری وکدام زیان ازآن بدتر که از جنت جاویدی و بقای الهی محروم شوند وبزندان جهیم وعذاب الیم درمانند (٩) آماده کرده است خدای برای مشرکان عذابی سخت در هر دوسرا پس بترسید ازعذاب خدای تعالی ایخداوند عقل آنانکه گرویده اند بتحقیق فرستاده است خدای بشما پندی یا شرفی که قرآن است (١٠) وفرستاد بشما فرستاده که محمد (ص) است و قرآن را شرف گفت زیراکه شرف دنیا وکرامت آخرت وابسته‌است بخواندن او وعمل کردن بدو وگفته اند ذکر قرآن است و فرستاده جبرئیل وبقولی رسول بدل است ازذکروذکرهمان رسولست (یعنی ذاکر واشهرآنست که سخن برذکراتمام شده ورسول منصوب بمحذوف است

تقدیرش اینکه متابعت کنید رسول‌را که پیوسته) میخواند برشما آیتهای قرآن را که کلام خدایتعالی است روشن کرده شده (و حفص یکسر یا خواند یعنی روشن کننده وحق سبحانه وتعالی ذکر رسول فرستاد) تابیرون آرد خدای یا یا قرآن یارسول آنانرا که گرویده‌اند و کرده‌اند کارهای شایسته از تاریکی ضلالت بروشنی هدایت یا از باطل بحق یا از جهل بعلم وهر که بگرود بخدای و تصدیق کند رسول ویرا و بکند کار ستوده و پاك یعنی خالص از شوب ریا و تصنع وغرض درآرد اورا خدای ببوستانهای که جریان دارد از زیر مساکن آن جویها جاوید باشندگانند در بهشت همیشه بی‌زوال و انتقال بتحقیق که نیکو آماده کرده است خدای دربهشت برای مؤمنان روزی وچه‌روزی (۱۱) خدای بحق آنست که بیافرید هفت آسمان بعضی دربالای بعضی وبیافریداز زمین مانند آسمانها بعضی در تحت بعضی (و بعضی مثلهن را حمل بر عدد کرده‌اند یعنی زمین را نیزهفت آفرید) فرود میآید فرمان خدای وقضای او میان آسمانها وزمینها (یعنی نافذاست حکم اودرآسمان وزمین واورا درهر طبقه از طبقات ارض وسما امریست وخلقی وهمه را بیافرید) تا بدانید آنکه خدای برآفریدن همه چیزها توانا است وبدرستیکه خدای فرمان خود را بر همه جاری ساخت تامعلوم کند آنکه خدای تعالی بدرستیکه فرارسیده است به همه چیز دانا از روی علم (یعنی قدرت علم او محیط است بهمه اشیاء و ازموجودات عینی وغیبی هیچ ازدائره علم وقدرت وی خارج نیست .

رباعی

رمزیست زسرقدرتش کن فیکون | بادانش او یکی‌است بیرون ودرون
درغیب وشهاده ذره نتوان یافت | از دائره قدرت وعلمش بیرون

سورة التحریم (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

(نقل است که حضرت پیغمبر «ص» شربت عسل دوست داشتی وقتی زینب رضی الله عنها مقداری عسل داشت وهرگاه آنحضرت بخانهٔ وی آمدی زینب ترتیب شربت فرمودی وآنحضرت را درخانه وی بجهت آن توقفی بیشتر واقع شدی آن حال بربعضی ازواج طاهرات گران آمد عائشه و حفصه اتفاق نموده مقرر کردند که آنحضرت بعد از آشامیدن شربت عسل درخانه وی نزد هر کدام ازما که درآید گوئیم از تو بوی مغافیر میآید ومغفور صمغ درختی است که غرفط خوانند ورائحه کریهه دارد و حضرت بوی خوش را دوست میداشت واز روایح ناخوش محترزمی بود پس آنحضرت روزی شربت عسل آشامید نزد هر کدام آمد گفتند یارسول الله (ص) ازشما رائحه مغفورمی آید وایشان در جواب فرمودند که مغفور نخورده ام اما درخانه زینب شربت عسل آشامیده ام گفتند زنبور آن عسل از شکوفه غرفط چریده بودند امام زاهد آورده که چون این صورت مکرر وجود گرفت حضرت فرمود که حرمت العسل علی نفسی فوالله لا آکله ابداً واین سوگند ازبهر آن خورد تادیگر کس ویرا ازآن عسل نیارد آیت آمد که) ای پیغمبر برگزیده چرا حرام میکنی آنچه حلال کرده است خدا فرمود (یعنی عسل و در روایت اشهر آنست که در روز نوبت حفصه درخانه وی رفتی وی باجازت آنحضرت بدیدن پدر رفته بود ماریه قبطیه را طلبید وبخدمت خودسرافراز ساخت حفصه مطلع برآن شده اظهار ملال کرد حضرت فرمود که ای حفصه راضی نیستی که اورا برخود حرام گردانم گفت هستم یا رسول الله «ص» فرمو که این سخن نزدتو امانت است باید که باکس نگوئی اوقبول کرد وچون حضرت ازخانه وی بیرون آمد فی الحال حفصه این سخن

---

۱ ـ مشتمل بردوازده آیه است ودرمدینه نازل شده

را باعائشه درمیان نهاد ومژده داد که باری ازقبطیه خلاص یافتیم وچون آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم بخانه عائشه آمدازاین حکایت بکنایت رمزی بانگفت واین سوره نازل شد که چرا برخود حرام میکنی آنچه خدای تعالی برتوحلال ساخته یعنی ماریه وسوگند میخوری) میطلبی بدین تحریم خوشنودی زنان خود و خدای آمرزنده است مرسوگند خوردن ترا مهربان که کفارت سوگند مقرر کرد (۱) بدرستیکه مقرر گردانید و خدای بیان کرد برای شما فروگشادن سوگندهای شمارا بکفارت (یعنی آنچه بسوگند به بندند بکفارت توان گشاد و بیان آن در سوره مائده است) وخدای دوست شماست ومتولی کارشما میسازد برای شما هرچه صلاح شما در آن است واو داناست بمصالح بندگان صواب کارو هرچه گوید و کند بنسبت ایشان (۲) ویاد کنید ای مؤمنان چون رازگفت پیغمبر (ص) و پنهان ساخت بسوی برخی از زنان خود یعنی حفصه سخنی را (که تحریم ماریه است یاعسل ذکر خلافت شیخین (۱) بعداز آنکه یا حفصه بسر گفته بود واوبا عائشه آشکارا کرد) پس آنهنگام که خبر کرد حفصه مرعایشه را بآن حدیث وآشکار گردانید خدای پیغمبر (ص) خود را ومطلع ساخت براظهارآن سخن ازحفصه شناسا گردانید پیغمبرصلی الله علیه وآله وسلم حفصه را وخبرداد بعضی از آن یعنی فلان سخنان باتو گفتم وتو این قدر از آن ظاهر ساختی (یعنی قصه تحریم ماریه) واعراض کرد رسول صلی الله علیه وآله وسلم از بعضی دیگر (یعنی خلافت شیخین مراد آنست که حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم استفسارنه نمود ازروی کرم وباآنکه حفصه همه سخنان سری آنحضرت را اظهار کرده بزدتمام باروی وی نیاورد) پس آن هنگام که خبر داد پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم حفصه را بآنچه خدای اورا

---

(۱) یاذکرخلافت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنانچه درروایت است که درمکه درحجة الوداع که حضرت مامور شد به آن علی علیه السلام را خواسته با اوسخن درمیان نهاد درپس پردهٔ میشنود چون حضرت از استماع حفصه مطلع شد اورا امربه کتمان فرمود ولی عائشه‌را خبردادالخ(محمدی)

بدان اطلاع داده بود گفت حفصه که خبرداد ترا باین که من راز تو را آشکارا کردم گفت پیغمبر (ص) خبرداد مرا خداوند دانا بخفیات ضمایر خبرداد از مکنونات سرایر (۴) اگر توبه کنید ای حفصه وعائشه باز گردید بخدای ودر آزار دل مبارك آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم هم پشت نشوید شمارا بهتر باشد پس بدرستی که بگشته است دلهای شما ازصواب که محافظت سر پیغمبر نمیکنند واگرهم پشت شوید برآزردن دل مقدس وی پس بدرستیکه خدای او یار ومددکار پیغمبراست ویرا نصرت کند وجبرئیل رفیق اواست مددکاری بجای آورد وشایستگان ازمؤمنان اتباع واعوان اویند (مرادهمه صحابه اند وبقولی صدیق وفاروق رضی که پدر عائشه وحفصه اند ومعاون آنحضرت که رضای او برضای فرزندان خود اختیار کنند ومجاهد گفته که صالح المؤمنین مرتضی علی است کرم الله وجهه) وتمامی فرشتگان آسمان وزمین باوجود این که خدا وجبرئیل وصحابه یاران اویند مددکارومعاون وهم پشت اند دریاری وی (٤) شاید که پروردگاراو اگرطلاق دهد شمارا (تخویف ازواج است یعنی اگر بفرض طلاق دهد) آنکه بدل دهد اورا خدای زنانی بهتر ازشما (این اخباراست از قدرت نه از کان وقوع آن خدای میدانست که پیغمبر(ص)طلاق نخواهد داد پس تعریف آن زنان میکنند) اقرار کنندگان بوحدانیت یاگردن نهندگان بامر الهی تصدیق کنندگان باور کنندگان با اخلاص آرندگان نمازگذاران یافرمان برداران بازگشتگان ازگناهان بازرجوع کنندگان بدرگاه الله پرستندگان باخضوع کنندگان هجرت کنندگان یاروزه داران شوهردیدگان ودختران بکر (ابن عباس رضی فرمود که ثیب آسیه زن فرعونست و بکر مریم مادرعیسی که حق سبحانه وعده فرمود که هردورا دربهشت بحبالهٔ ازدواج حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم درآورد) (۵) ای گروه گرویدگان نگاه دارید نفسهای خودرا بترك معاصی واهالی وفرزندان خودرا بموعظه ونصیحت ازآتشی که آتش انگیز وی مردمان باشند (یعنی کفار جن وانس وسنك وکبریت که در حرارت میافزاید یا بتان سنگین که کفار می پرستند یا گنجهای زروسیم احبار ورهبان که اصل منشاء آن سنگست .

نظم

زرو سیمه سنك زردو سفید   اندربن سنگها بلند امید
ولی ازسنك سخت تر باید   که زسنگیش راحت افزاند
دل‌ازاین‌سنك اگرتو برنکنی   سرحسرت بسی بسنك زنی)

برآن آتش فرشتگانند یعنی موکلند بروی زبانیه وزشت سخنان سخت کاران وتوانایان که دوزخی‌را باایشان قوت ستیزداز چنك ایشان مجال گریز نباشد نافرمانی نکنند خدایرا درآنچه فرماید ایشان‌را (یعنی برشوت فریفته نشوند) تامخالفت امر باید کرد ومیکنند آنچه فرمود میشوند بدآن (درتبیان آورده که التذاذ زبانیه بعذاب کافران برابر التذاذ بهشتی است به نعیم جنان پس چون زبانیه کافران را بکناره دوزخ آرند ایشان آغاز اعتذار کرده داعیه خلاصی نمایند حق سبحانه فرماید تاملائکه گویند) (٦) ای کسانیکه کافر شدید عذرمگوئید امروز که عذرمقبول نیست وفائده نخواهدداد جزین نیست که پاداش داده میشوید آنچیز راکه در دنیا بودید که عمل میکردید (۷) ای آنها که گرویده‌اید باز گردید بخدای باز گشتن خالص (یعنی توبه کنیدو باز بسر گناه مروید معاذ جبل رضی الله عنه فرمود که توبه نصوح آنست که تائب عودنکند بمعصیت چنانچه عودنکند شیر به پستان حسن بصیری رحمه‌الله گفته که توبه نصوح دو رکن دارد اول ندامت بر گناه گذشته دویم عزیمت برترك گناه درآینده .

نظم

توبه چون‌باشد پشیمان آمدن   بر در حق نو مسلمان آمدن
خدمتی از سر گرفتن با نیاز   با حقیقت روی کردن از مجاز)

چون توبه کنید شاید که‌پروردگارشما آنکه درگذراند ازشما گناهان شمارا ودرآورد شمارا ببوستانها که پیوسته میرود از زیردرختان وقصورآن جویها ودر آوردن کی باشد روزی که خجل‌نکند خدای متعال پیغمبررا(یعنی نه نفس‌اورا عذاب کند ونه شفاعت‌اورا درباره عاصیان مردود سازد) ورسوا نسازدآنانرا که ایمان آوردند باوی (یعنی درخواست ایشان‌نیز درباره‌یاران ایشان قبول کند) نورایشان (یعنی نوری که‌خدای بمؤمنان عطا کرده) میشتابد

و میرود در پیش ایشان و بجانب راست ایشان (وقتی که برصراط گذرند و ودرآن محل که نور منافقان فرومیرود) گویند مؤمنان ای پروردگار ماتمام گردان برما روشنی مارا یعنی باقی‌دار تا بسلامت برصراط بگذریم و بیامرز مارا یعنی از ظلمت گناه پاك کن بدرستیکه توبر همه چیز از اتمام انوار و مغفرت اورا زارتوانائی(۸) ای‌پیغمبر خبردهنده یابلند قدر جهاد کن باکافران بشمشیر وبا منافقان بوعید ودرشتی بکار بریشان یعنی برهردو گروه ومقام و باز گشت کافر ومنافق اگر ایمان نیارند ومخلص نشوند دوزخ است وبدجای باز گشتی است دوزخ (۹) بیان کرد خدای مثلی برای آنانکه نگرویدندآن مثل زن نوح است علیه السلام که واعله نام داشت وزن لوط علیه السلام که واهله گفتندی بودند این دوزن درزیر حکم دوبنده ازبندگان ماشایسته‌گان پس خیانت کردند آن دوزن با آن دوبنده‌بنفاق(زن نوح ع قوم راگفتی که وی دیوانه است وزن لوط علیه‌السلام قوم‌را ازمهمانان لوط خبردار کردی) پس دفع نکردند این دوپیغمبر ازاین دوزن ازعذاب خدای چیزیرا (زن‌نوح علیه السلام غرق‌شد بطوفان وبرسر زن لوط علیه‌السلام سنك بارید) و گفته خواهد شد روزقیامت واهله وعاهله راکه درآیند بدوزخ بادرندگان دیگر ازکافران (حاصل‌این مثل آنست که کفار معاقب‌میشوند ونسبتی که میان‌ایشان وپیغمبر «ص» هست باوجود کفر هیچ فایده نمیدهد) (۱۰) وبیان کرد خدای مثلی برای آنانکه گرویده اند وآن مثل‌زن فرعون است (یعنی‌عاسیه بنت مزاحم) چون گفت ای آفریدگار من بناکن برای من نزدیك خود خانه در بهشت (یعنی درمقام قرب مرا جای ده آورده اند که چون‌عاسیه ایمان آورد فرعون بفرمودتااورا چهارمیخ کرده‌در آفتاب بیفکنندحق سبحانه‌ملائکه‌را بفرمود تاگردوی درآمده ببالهای خود اوراسایه کردندوفرعون‌امر کردتاسنگی بزرك آوردند وحکم‌شدکه برسینه وی نهند عاسیه دعاکرد که خدایا مرا خانه ده درجنت)وبرهان‌مرااز نفس خبیث‌فرعون‌واز کرداراو یعنی‌ازعذابی که‌مرامیکنند بسبب‌ایمان‌آوردن‌من بتوحیدتو ونجات ده‌مراازگروه ظالمان(که‌قبطیانند‌تابعان فرعون‌حق‌سبحانه‌دعای‌وی‌مستجاب کرد حجاب از پیش‌وی‌برداشت‌وخانه‌وی‌بوی

نبود و روح وی قبض کرد و سنگ برجسدوی نهادند که روح نداشت ودراکثر تفاسیر است که حق سبحانه ویرا بآسمان برد بجسدی وحالا در بهشت است و حاصل این مثل آنست که باوجودایمان اتصال او باهل کفراورا هیچ ضرر نکرد چنانکه زن لوط و نوح را باوجود کفر اتصال ایشان با انبیاء هیچ نفع نداد ومثل زد خدای برای ازواج طاهره حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم و سایر مؤمنان) (۱۱) ومریم دختر عمران را آن زنی که نگاه داشت دامن خودرا ازحرام وفاحشه پس دمیدیم در گریبان جامهٔ اوازروحی که آفریده بودیم وباور داشت مریم وگرویه بسخنان پروردگار خود (یعنی صحف منزله قبل از انجیل یادعدها که جبرئیل علیه السلام از خدای بوی آورد که لاهب لك غلاماً زکیا) وبکتاب خدای (یعنی انجیل یا بآنچه خدای نوشته بود در لوح محفوظ از قصه وی وپسروی (وحفص بجمع خواند ومراد تمام کتب الهی است) وبود مریم ازفرمان برداران یا مداومت کنندگان بر وظائف عبادات (وتذکیرندای تغلیب است واشعار بآنکه طاعت مریم کم ازطاعت مردان کامل نبود درخبر آمده که ازمردان بسیار کس بکمال رسیدند واز زنان کامل نشدند مگرمریم بنت عمران وعاسیه زن فرعون رضی الله عنهما (۱۲)

سورة الملك (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

بزرگ وبر ترست وثابت وبردوام آنکسی که بدست قدرت اوست پادشاهی و تصرف امور ملك یعنی هرچه خواهد کند و او بر همه چیز ها که خواهد تواناست (۱) آن خداوندی که بیافرید مرگ و اوزندگانی را (مراد موت آدمیانست در دنیا وحیات ایشان در آخرت وگفته اند مرگ را آفرید برصورت کبشی املح واوبرهیچ چیزی نگذرد وبوی او بهیچ چیزنرسد الا بمیرد وحیات راخلق کرد برصورت مادیانی ابلق واوبرهیچ چیزمرور مکند ورائحه

---

(۱) مشتمل بر سی آیه ودر مدینه نازل شده است .

او بهیچ چیز نرسد الا که زنده شود بقولی مراد ازموت وحیات دنیا وآخرت است یعنی دنیا وآخرت را بیافرید) تا بیازماید شما را (یعنی باشما معامله آزمایندگان کند تاظاهرشود که در دار تکلیف) کدام ازشما نیکوترند از جهت عمل (یعنی اخلاص کدام بیشتراست (درخبر آمده که کدام نیکوترند از عقل وپرهیزگارتر از محارم وشتابنده تردر فرمان برداری وگفته اند کدام یاد کننده اند مرك را وترساننده ترازو وکارسازنده برای او) وخدای غالب است درملك خود ترسندگان را ایمن سازد آمرزنده است خطیئات ایشان را بپوشد (۲) آن خدائی که بیافرید هفت آسمان را طبقه طبقه یکی بر بالای دیگری (در معالم آورده که آسمان دنیا موجی است محکم شده و دوم مرمریست سفید وسیم آهن است وچهارم رویست وگفته اند مس پنجم نقره است ششم زراست هفتم یاقوت سرخ است) نه بینی توای بنده درآفریدن خدای مرآسمان راهیچ خللی واختلافی وتناقضی وعیبی واعوجاجی پس باز گردان چشم رابسوی آسمان تادرآن تفکر کنی هیچ می بینی شکافی و نقصانی (۳) پس دیگر باره بگردان دیده را کرتی بعداز کرتی تاهیچ عیبی می یابی یعنی اگر بیك نگریستن معلوم نگردد تکرار کن درنگریستن باز گردد بسوی توچشم توودراز یافتن عیب و او مانده بود از نگریستن بآسمان از کثرت مراجعت بجهت آنکه هرچندی نگردعیبی نمی یابد (٤) وبدرستیکه بیاراستیم آسمان نزدیك را (یعنی آسمانی که نزدیکتراست برزمین) آرایش دادیم بچراغها (یعنی بستارگانی که شبها چون چراغ درخشانند) وگردانیدیم ستارگان را رانندگان مردیوان را که بجهت استراق سمع قصه آسمان کنند وآماده ساخته ایم برای دیوان بعداز سوختن بشهب دردنیا عذابی آتشی افروخته در عقبی (٥) ومرآنراست که کافر شدند ازدیوان وغیرایشان بآفریدگارایشان عذاب دوزخ وبه بازگشتی است دوزخ وچون درافکنده شدند کافران درجهنم بشنوند از دوزخ آوازی مانند آواز درازگوش که انکر اصوانست (یعنی چون کفار را بدوزخ در آورند دوزخ بفریادآید) واومیجوشد وایشان را برمی آرد وفرومی برد چنانچه گوشت در دیك جوشان (۷) نزدیکست که پاره شود دوزخ ازخشم کافران هرگاه

در افکنده شوند در دوزخ گروهی از اهل فسق یا مشرك یا ظلم و هر چیزی که بسبب دخول دوزخ باشد سؤال کنند ایشان را خازنان دوزخ از روی سرزنش که‌ای مشرکان وعاصیان آیا نیامد بشما بیم کننده (یعنی پیغمبری بشما مبعوث نشد که شمارا بخدای خو نده وازین عذاب بترساند) (۸) گویند آری بدرستی که آمد بما پیغمبری بیم کننده پس ما تکذیب کردیم قول ویرا و گفتیم مرفرستاده گان را که بهیچ وجه فرونفرستاده است خداهیچ چیز ازآنچه شما میگوئید ازوعدو وعید وامرونهی ودیگر گفتیم نیستید شما ای رسولان مگر در خطای بزرك که باوجود سمت بشریت دعوی نبوت میکنید (۹) و گویند کافران که در دنیا اگرمی بودیم ما که بشنویم سخن پیغمبران رابی بحث و تفتیش چه ازمعجزات ایشان علامات صدق برصفحات احوال ایشان ظاهربود یاتعقل میکردیم در معانی کلام ایشان وتفکرمی نمودیم درانوارحکمت که از اقوال وافعال ایشان معاینه می نمود نمی بودیم امروزدرعداداهل دوزخ (۱۰) پس اقرار کنند و معترف شوند بگناه خویش (ودراینوقت اعتراف سودندارد) پس دوری باد از رحمت من مر ملازمان دوزخ را (۱۱) بدرستی آنانکه بترسیدند از عذاب پروردگار خود بپوشیدگی یعنی آثار خوف را از خلق بپوشند وبخلوتها ناله و گریه کنند (ودرعین‌المعانی گوید که مراد ازغیب دلست که پوشیده است ازخلق وپیدا برخدای یعنی بدل ترسکار باشند مرایشان‌را است آمرزش گناهان ومزدی بزرك که بهشت‌است (و گفته‌اند ایمن ازشدائد ومکاره یعنی مزد ترسندگان امان باشد ازهرچه بترسند .

بیت

لا تخافوا مژده ترسنده است	هرکه میترسد مبارك بنده‌است
خوف وخشیت خاص دانایان بود	هرکه دانا نیست کی ترسان بود
ترسکاری رستکاری آورد	هرکه درآرد عوض درمان برد

آورده اند که کفار قریش وبشهوات وعلیش مغرورومسرور گشتند در باب حضرت پیغمبر «ص» سخنان بی ادبانه گفتندی وچون چند نوبت بنزول قرآن پرده از روی گفتار ایشان برداشته شد بایکدیگر تدبیر کردند و رای ایشان برآن قرار گرفت که دیگرسخن محمد (ص) آهسته گویند تاخدای وی

نشنود داداورا ازآن آگاه نگرداند آیت آمد) (۱۲) و بنهان سازید سخن گفتن خود را درقول پیغمبر(ص) یا آشکارا کنید مرآنرا یعنی هردو نزدیك او یکسانست بدرستیکه او داناست بآنچه در سینهاست قبل از آنکه برزبان گذرد پس کسی که بضمائر واقف است که تعبیراز آن بسر کنند یا بجهر براو پوشیده نخواهد بود (۱۳) آیا نداند آنچه دردلهاست آنکس که بیافریدد لهارا واو داناست بیواطن اشیاء و حقائق آن (۱٤) اوست خداوندی که گردانید برای شما زمین را نرم ومنقاد تا آسان باشد سیرشما بر آن پس بروید در اطراف و جوانب زمین و بخورید از زمین که خدای برای شما مقرر ومقدر کرده وبسوی اوست بازگشت شما پس شکرگذاری وسپاس داری او بجای آرید (۱۵) آیا ایمن شدید ای کافران ازآنکس که درآسمانست (بزعم شما یعنی حق سبحانه یا ازملك مقرر موکل بر عذاب که جبرئیل است علیه السلام ملخص سخن آنکه ایمن شده اند) ازآنکه خدای یا جبرئیل بفرمان عظیم الشان وی فروبرد شمارا بزمین پس آنگاه زمین پس از فرورفتن شما بروی میگردد و اضطراب کنان شما را زیرتر می افکند (۱٦) آیا ایمن شدید از آنکه در آسمانست عرش او (یعنی خدای بامقام او برزعم ایشان یاملك مقرب یعنی جبرئیل) آنکه فروفرستد برشماسنك ریزه چنانچه برقوم لوط پس بدانید بعداز مشاهده عذاب که چگونه بودبیم کردن من و آن دانستن شما را سود نکند (۱۷) وبدرستی که تکذیب کردند رسل خودراآنانکه بودند پیش از کفار این زمان یعنی مکذبان از امم ماضیه وبشامت تکذیب هلاك شدند پس چگونه بود برایشان عقوبت من یا انکار من برایشان بانزال عذاب (۱۸) آیا نمیدانند ونمینگرند بسوی مرغان زبرسرایشان در هوا صفها برکشیده میکشانید بالهای خودرا ومواهم میگیرند بعداز بسط اجنحه نگاه نمیدارد وایشانرادرهوا بخلاف طبع یا در حال قبض وبسط اجنحه مگرخدای بزرك بخشایش که هریك ازانواع طیوررا شکلی وهیاتی وصورتی وطبیعتی خاص داده واسباب طیران وجولان ایشان در هوا مهیا ساخت بدرستیکه خدای بهمه چیزها بینا است (۱۹) آیا کیست که توان گفت که این آنکس است که ازروی حمایت اومددکار است وقائد لشکر مر

شمارا یاری میدهد بجز خدای از عذاب وخشم وی نیستند کافرگرویدگان مگر در فریب شیطان که میگوید عذاب بشما فرو نخواهد آمد (۲۰) آیا آن کیست که اشارت توان کرد بدو که این آنکس است که بمحض عنایت روزی میداهد شمارا اگر باز گیرد خدای روزی خودازشما بامساك مطر یا ابطال اسبابی که حصول و وصول رزق را وسائط و دسائلند (یعنی اگرخدا وضیفه رزق ازشما باز دارد آن کیست که شمارا روزی تواند داد و کفار میدانند که خالق ورازق اواست و کفر ایشان نه ازجهلست) بلکه ستیزه کردند ودر افتادند در عناد وسرکشی درمندکی ازحق ونصرت از راستی(۲۱) آیا کسی که میرود وسرفرو افکنده بر روی خود (یعنی نکونسار میرود وپس وپیش خود را راست وچپ خودنمی بیند اوراه یافته است) یاآنکس که میرود راست ایستاده وهمه اطراف خودرا مشاهده میکند دررفتن واقم است رساننده بمقصد ومقصود (این مثلیست برای کافر گمراه که دربیدای غوایت حیران وسرگردان میرود ومؤمن راه یافته که برطریق حق از روی بصیرت سلوك میکند .

رباعی

فرق است میان آنکه ازروی یقین — با دیده بینا رود اندر ره دین
تاآنکه دوچشم بسته بی دست کسی — هرگوشه همی رود بظن و تخمین

(۲۲) بگو مشرکان را که خدای که شما را بدو دعوت میکنند او آنکس است که بقدرت بیافرید شمارا و بداد شمارا شنوائی تاسخنان حق شنوید و دیدها تا دلائل قدرت و بدایع فطرت مشاهده کنید و دلها تا در معانی کلمات الهی ودقائق مصنوعات پادشاهی تفکر وتامل نمائید شمابسیارمی شنوید ومی بینید ولیکن اندك شکر میگوئید مرین نعمتها را (۲۳) بگوخدای آن خدایست که بعداز آفریدن شمارا پراکنده ساخت در زمین (یعنی هریك را منزلی ومکانی وراهی وکاری داد تاتعبد کنید وفرمان برداری نمائید) وبسوی او باز گردیده خواهدشد تا جزای گفتارو کردارخودبیابید (۲٤)ومیگویند آن مشرکان برپیغمبر(ص) ویاران وبراکی باشد این وعده حشر ویافتن جزا اگر هستید شما راست گویان (۲۵) بگوای محمد «ص» در جواب ایشان که جز

این نیست که دانش قیامت یعنی علم بوقت آمدن او نزدیك خداست وغیراو بدان اطلاع ندارد جزاین نیست که من بیم کننده‌ام آشکارا (یعنی بآمدن قیامت شمارا بیم میکنم اما بزمان آمدن او دانا نیستم) (۲۶) پس آنهنگام که به بینید موعودرا که قیامتست نزدیك بخود بدگردد وزشت شود رویهای آنانکه کافرشدند (یعنی اثرغم واندوه برچهرهای ایشان پیدا گردد وگفته شود یعنی خزینه دوزخ ایشان راگویند این آنست که بودید که شما پیوسته بدو تمنا میکردید و در طلب او استعجال می نمودید (امام زاهد رحمه‌الله فرموده که همواره کافران تمنای مرك پیغمبر(ص) میکردند وآرزوی هلاك وی میداشتند حق سبحانه حبیب خودرا صلی الله علیه وسلم فرمود) (۲۷) بگوخبر کنیداگر هلاك کرداند خدای مراوآنانراکه بامن‌اندازمؤمنان‌یابیبخشد برماواهل‌مارادر تاخیرافکند پس کیست آنکه اوزینهار دهد کافران را ازعذاب دردناك (یعنی مرك ما شمارا سودندارد وحیات ماوضع عذاب از شما نکند مراد آنست که نجات دهنده‌شماازعذاب الهی جزایمان‌وتوحیدنیست پس‌انتظارمرك‌دیگران‌بودن چه فائده دهد) (۲۸) بگوآنکه ایمان بدوسبب نجاتست اوست خدای‌بزرك بخشایش گرویده ایم بوی وبراو نه غیراوتوکل کرده‌ایم وکار خود بدو باز گذاشته بس‌زود بود که بدانید (یعنی بعداز مشاهده عذاب معلوم کنید که فی نفس‌الامر کیست از ما وشما آنکه او) درگمراهی هویداست (۲۹) بگو خبردهیدمرا اگرگرددآب شما (یعنی‌آب چاه زمزم یاآب بئرمیمون‌حضرمی) فرورفته بزمین چنانچه دست و دلو بدان نرسد پس کیست آنکه بیارد برای شما آبی‌جاری‌یاظاهرچنانچه‌همه کس بیند (درآثار آمده که بعداز تلاوت این آیت باید گفت الله رب العالمین درتفسیر زاهدی مذکوراست که زندیقی شنید که معلمی شاگردخودراتلقین کرد که فمن‌یاتیکم بماء معین‌آن‌ملعون‌جواب‌داد بالمعول والمعین یعنی به بیل ومدد کاران تیز، آب را بازآرند شبانه نا بینا شد وهاتفی آواز داد که اینك از آب چشمه چشم توغائب شد بگوتا بمعول ومعین باز آرند وفی‌المثنوی المعنوی .

مثنوی

فلسفی و منطقی و مستهان
میگذشت از سوی مکتب آن زمان

چونکه بشنید آیتی آن ناپسند
گفت آریم آب را ما بربلند

تا بزخم بیل و تیزی تبر
آب را آریم از پستی ز بر

شب بخفت و دید از یك شیرمرد
زد طپانچه هردو چشمش کور کرد

گفت هان زین چشمه چشم ای شقی
با تبر نوری برآر ار صادقی

زود برجست دو چشمش کور دید
نوری فایض ازدو چشمش ناپدید)

(۳۰)

سورة قلم (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

ن ـ حروف مقطعه دلالت براعداد دارد بقانون حساب وبقول بعضی آنست که غایت ملك این است ازشمار آن توان دانست اما فهم هرکس بدان نرسد ویهود بعضی از آن گفتند و برخی فرو گذاشته و برایشان مشتبه شد چنانچه در آل عمران گذشت وبعضی علمای آنرا مفاتیح اسمای الهی دانند چنانچه در حروف نون گفته‌اند که مفتاح اسم نور وناصراست ودرمعالم گوید که آخراست ازحروف الرحمن و گویند اسم سوره است یالوح است ازنور یا نهریست دربهشت یاقسم است بنصرت حق‌سبحانه مؤمنان را واشهر آنست که نون اسم ماهی است و مراد بآن جنس باشد یا ماهی که زمین بریشت اواست واورا لیوثا گویند یا بهموت و در وسیط باسناد درست خود ازابی هریره نقل کرده که وی گفته که شنودم از رسول الله که اول چیزیکه خدای بیافرید قلم بود پس نون را بیافرید وآن دوات‌است وقلم ازآن دوات نوشته

(۱) پنجاه‌ویك آیه است و در مدینه نازل شده

آنچه بود وهست وباشدو بااین تقدیر حق سبحانه سوگند یاد فرمود بدوات وقلم و بقلم اعلی که ازنو راست وطول اوتما بین السماء والارض وگویند (مراد قلمی است که بدو کتابت کنند وفوائد آن در مصالح دین ودنیا بسیار است ودیگر سوگند خورد بآنچه مینویسند حفظ ازاحکام وحی وبآنچه ایشان را فرماید در تبیان ازابن هیضم نقل فرمود که نون دهن است وقلم زبان ومایسطرون آنچه حفظه بربنده می نویسند حقتعالی بدینها سوگند خورد جواب قسم این است که) (۱) نیستی توای محمد (ص) به نگاهداشت پروردگار خود دیوانه (جواب ولید بن مغیره است که آنحضرت را میگفت معلم مجنون ودر بحر الحقایق آورده که کلمه نون اشارت است بعلم اجمالی متدرج دراحدیت ذاتیه جمعیه وقلم مشیراست بقلم تفصیلی متدرج در وحدانیت اسمائیه پس حق سبحانه قسم یاد کرده بعلم اجمالی که این در احدیث وبعلم تفصیلی ثابت فرمود در احدیث وبآنچه قلم کریم اواز دوات قدیم نوشته یعنی حروف الهیه مجرده علویه وکلمات ربانیه مرکبه سفلیه جوابش اینکه توبه نعمت پروردگار خود مستورنیستی یعنی برتوپوشیده اند ازاسرار ازل وابد) (۲) وبدرستیکه مر ترا مزدی وثوابی است بر کشیدن بارنبوت منت نهاده (یعنی حق تعالی بیواسطه کسیکه ازومنت باید کشید بتوعطا کرده یاغیرمنطوع یعنی مزدی بردوام که هرگز انقطاع بآن راه نیابد (۳) و بدرستیکه تو بر دین بزرگی که اسلام است یابرخوی بزرك که خوی آنکس نبوده چه ازقوم خود تحمل میکنی آنچه کس را قوت بتحمل آن نیست وگفته اند مراد ازخلق آداب قرآن است که حق سبحانه بوی ارزانی داشته بود وازعایشه سئوال کردند ازخلق رسول الله وچگونگی آن فرمود که خلق آن حضرت قرآن بود وفی سلسلة الذهب .

نظم

بود هم بحرمکرمت هم کان   گوهرش کان خلقه قرآن

وصف خلق کسیکه قرآن است   خلق رانعت او چه امکان است

محمد حکیم قدس سره فرمود که هیچ خلقی بزرگتر از خلق محمد نبوده چه اومشیت خودرا دست بازداشت وخود را بکلی با حق گذشت امام

قشیری (رح) گفته که نه از بلا منحرف شد و نه از عطا منصرف گشت و گفته‌اند
اورا هیچ مقصدی ومقصودی جزخدای نبود وشمه از حقایق اخلاق آنحضرت
در رساله مرآت الصفائی صفات المصطفی مذکور شده ودر جواهر التفسیر
نیز مسطور است (٤) پس زود باشد که به بینی ای محمد « ص » وبه بینند
معاندان تواز اهل مکه(یعنی بدان وقت که عذاب نازل شود بر ایشان معلوم
گردد که)(٥) بکدام است از شما فتنه وبلایا در کدام گروه است ازشما دیوانه
یعنی بدانند که دیوانه توئی یا ایشان (٦) بدرستیکه آفریدگار تواو دانا تر
است بکسیکه گمراه شدازراه او که راست است وچنان کس فی الحقیقه دیوانه
بود واودانا تربود براه یافتگان بکمال عقل که مؤمنان اند (۷) پس فرمان
مبر تکذیب کننده گان یعنی مشرکان مکه راکه بدین آیا دعوت می نمایند(۸)
دوست میدارند که تو نرمی کنی با ایشان وسرزنش نکنی بشرك تا ایشان نیز
چرب و نرمی کنند وبردین توطعنه‌زنند (۹) واطاعت منما مرسوگند خواره
را بدروغ (که ابوجهل است یا اخنس ابن شریق یا اسیدبن عبد یغوث و
اصح واشهر ولیدبن مغیره است که سوگند بدروغ بسیارخوردی) سست‌رای
یا خوار بمیقدار(۱۰) عیب کننده درعقب مردم یاطعنه زننده در روی ایشان
رونده بسخن چینی در میان مردم یا غمز کننده (۱۱) باز دارنده مر خبررا
(یا منع کننده از ایمان واحسان) ستم کننده ازحد درگذرنده بسیار گناه یا
زناکار (۱۲) سخت روی درشت خوی پس از این همه عیبها حرام زاده که
پدر او معلوم نباشد (آورده‌اند که ولید هیجده ساله بود که مغیره دعوی کرد
که من پدراویم واو را بخود گرفت ودر تفسیر امام زاهد مذکور است که
چون رسول صلی الله علیه وآله وسلم این آیت را در آنجمن قریش بر ولید
خواند بهرعیبی که رسید درخود باز یافت مگرحرامزادگی باخود گفت من
سید قریشم وپدر من مغیره مردی معروف و میدانم که محمد صلی الله علیه
وآله وسلم دروغ نگوید چگونه این متهم‌وابرسرآرم شمشیر کشیده نزدمادر
آمد والقصه بتهدید بسیار از او اقرار کشید که پدرتو در قصه زنان جراتی
نداشت واورا برادر زادگان بودند چشم برمیراث وی نهادند مرا رشك آمد

غلام فلان را بمزد گرفتم وتوفرزند اوئی ودلیل روشن برصدق قول آن زن شدت خصومت ولیدست وستیزه او بآنحضرت ودرین باب گفته‌اند ·
جرم و گناه مدعی ازفعل مادر است کوراخطای مادرا وخاکسار کرد)

(۱۳) آیا برای آنکه هست (وحفص بیك همزه خواند برطریق خبر یعنی بجهت آنکه اوست) خداوندمال وخداوندان پسران (چنین کس رافرمان می بری) (۱٤) چون خوانده شود بر او آیتهای کلام ما گوید این افسانهای پیشینیان (۱٥) زود باشد که علامت کنیم بداغ بر بینی او (یعنی سیاه روی سازیم اورا یاعیب او را آشکارا کنیم که نتواند پوشانید ودر انوار آورده که روز بدر بینی اورا زخمی رسید واثرآن باقی ماند) (۱٦) بدرستیکه ما آزمودیم اهل مکه را بقحط وغلا وزوال نعمت هم چنانکه آزموده بودیم اهل باغی (ضروان را بزوال میوه آورده اندکه در نواحی صفا ازولایة یمن مردی صالح را باغی بود در روز میوه چیدن درویشان را بخواندی و بساطی در زیر درخت بیفکندی وهر میوه که داشت و دست بدان نرسیدی یا باد از درخت بیفکندی یا برطرف بساط افتادی بدرویشان دادی وده یك ازحاصل نیز بدرویشان قسمت کردی چون آنمردعزیز نیزوفات کرد پسران او گفتند مال اندك است وعیال بسیار اگرماچنان کنیم که پدر ما میکرد معیشت برما تنك گردد علی الصباح که درویشان را خبر نباشد برویم بمیوه بریدن و برین سوگند خوردند چنانچه حق تعالی میفرماید) یاد کن چون سوگند خوردند دارتان ضروان که پنهان ازفقرا بچینند میوه آن باغ را در حالیکه داخل باشند در وقت صباح یعنی بامدادگاه پس چنین سوگند خوردند (۱۷) واستثناء نکردند یعنی نگفتند انشاءالله تعالی درشبی که این نیت کردند وبخفتند قضای ازلی نازل شد (۱۸) پس بیامد بدان باغ بلای طوافه کننده از پروردگار تو وایشان یعنی پسران خفتگان بودند (۱۹) پس کشت باغ ایشان بآفت بلا مانند آن باغی که میوه آنرا چیده و بریده باشند بروجهی که هیچ باقی نماند ایشان ازین حال غافل ازخواب درآمدند (۲۰) پس ندا کردند یکدیگررا درآمدگان صباح یعنی وقت صبح بخواندند همدیگر را و گفتند (۲۱) بامداد بیرون آیید

بسوی درودن کشت خودیعنی شمار کشته خود اگر هستید شما برندگان میوه
وآن باغ مشتمل بود برخرما بنان پس داسها برداشته روی بباغ نهادند (۲۲)
پس رفتند بجانب باغ وایشان سخن آهسته ونرم میگفتند تا کسی نشنود و
مضمون سخن (۲۳) آنکه باید که در نیاید امروز برشما یعنی در باغ شما
درویشی تابهره بگیرد وازحصه ماکم نشود (۲٤) وبامداد اوبرفتند بجانب
باغ برقصد منع مساکین توانایان به اعتقاد خود برچیدن وبریدن میوه (۲۵)
پس آنهنگام که دیدند باغ را بخلاف آنچه گذاشته بودند گفتند با یکدیگر
بدرستیکه ماگم گردانیدیم راه باغ خودرا چه باغ هادیروز پرمیوه بو واین
باغ ازمیوه تهی است بعضی از ایشان تامل کردند ودانستند بنشانیهای در و
دیوار که آن باغ ایشان است گفتند (۲٦)ماراه گم نکرده ایم بلکه ما بی بهره
گانیم از محصول ومیوه آن باغ بجهت منع فقرا وترك استثناء (۲۷) گفت
فاضل ترین ایشان از روی عقل یا بزرگترین به س یا صائب تر برای که
آیا نگفتم مر شمارا دی روز چرابار نمیکنید خدای تعالی را به بزرگی و
نمی گوئید انشاءالله تعالی (۲۸) گفتند پاك است خدای ما ازآنچه درفرستادن
این بلا برما ستم کرده باشد بدرستی که ما بودیم ستمکاران بر خود به منع
درویشان (۲۹) پس روی آوردند بعضی ازایشان به بعضی دیگرملامت میکردند
این آن را میگفت توچنین اندیشیدی واو عذر میآورد که توهم بدان راضی
بودی القصه بگناه خود اعتراف نمودند و از روی نیاز (۳۰) گفتند ای وای
بر ما بدرستیکه هستیم ماز حد گذرندگان در گناهکاری که استثناء نکردیم
درویشان را ومحروم ساختیم (۳۱) شاید که پروردگار ما یعنی از کرم او
امیدواریم آنکه بدل دهدمارا بهتراز آن باغ بدرستیکه مابسوی طاعت پروردگار
خود رغبت کنندگانیم بعدازتوبه وطلب عفوحق تعالی برایشان بخشید وباغ بر
انگور حیوان نام برایشان ارزانی فرمود (ودمیاطی گوید خبردا مرا کسی که
آن باغ دیده بود که درآن باغ خوشه انگوردیدم برابر مردسیاه برپاایستاده
و محققان گفته اند که هر که ببلا گرفتار گردد ومال ومنال اودر عرصه تلف
افتد باید که اوتامل نماید وبداند که بلابا ستحقاق او بر او نازل شده بعض بگناه

اعتراف نمود بحضرت‌عزت باز گشت کند حضرت الله جل‌جلاله بهتر و خوشتر ازآنچه ازاو تلف شده باشد بدو بازدهد چنانچه باغ حیوان بعوض باغ‌ضروان داد وپیررومی ازاین معنی خبر میدهد آنجاکه میفرماید .

ابیات

اولم خم‌شکست وسرکه بریخت من نگفتم که این زیانم کرد
صد خم شهد صافی از پی آن عوضم داد و شاد مانم کرد)

(۳۲) همچنین است عذاب کردن خدای تعالی درد اردنیا و هر آینه این عذاب زودرود وزوال یابد وعذاب آن سرای ابد آلا باد باقی‌مانداگر باشند مردمان که بدانند هرآینه ازموجبات عذاب بپرهیزند (۳۳) بدرستیکه مر پرهیزکاران راست نزدیك پروردگار ایشان یعنی در آخرت یادر جوار قدس بوستانها بانعمت(گاه آن کافران‌می گفتند که این‌جنت ونعمت که مسلمانان گویند موجود نیست واگر فرضاً هم باشد ما را بیشتر خواهند داد چنانچه در دنیا ازمسلمانان‌ماخوشحال تریم ودر عقبی نیز بهمین منوال خواهیم بود حق‌تعالی رد قول ایشان‌را میفرماید) (۳٤) آیا ماخواهیم گردانید مسلمانان را مانند مشرکان درحصول نجات و وصول بدرجات (۳۵) چیست شمارا ای کافران‌چگونه حکم میکنید (تسویه یا تفضیل اهل شرك براهل توحید این التفات ازروی تعجب استبعاد است) (۳٦) آیا مرشماراست نوشته نازل‌شده از آسمان که شمادر آن کتاب میخوانید که کفار در جز اوسزا مثل مسلمانان باشند (۳۷) بدرستی که شماراست درآن کتاب آنچه خواهید که بر گزینید و آرزو برید (۳۸) آیا مرشماراست عهدها و پیمانهای موکد به سوگند برما که خدا وندیم رسیده بنهایت تاکید وثابت شده تا روز قیامت بتحقیق آنکه مرشما راست درآن عهد آنچه حکم میکنید برای خود از خیرو کرامت آن سرای (۳۹) بپرس‌ای محمد (ص) مشرکان‌را که کدام ازشما باین‌حکم پاینده است که درآخرت از عهده آن بیرون آید (٤۰) یاایشانرا انبازانند در این قول یاهستند مرایشان را بتان که شریك من‌میسازند پس گوبیائید بشریکان خود یعنی ایشانرا بیارید بمدد خود اگر هستید راست گویان درآنکه جنات

نعیم بدیشان خواهد رسید (٤١) بیارید آن شرکا را در روزیکه برداشته شود پرده ازکاری پرهول و امری صعب ومهمی سخت یابرهنه گردد ونموده شود ساق عرش یا تجلی کند حق تعالی خوانده شود مردمانرا بسجده کردن مرخدای تعالی را (درلباب ازابوموسی الاشعری نقل کرده که حضرت رسول الله «ص» فرمود که حق تعالی درآن روز نورعظیم بنماید وخلق بسجده درافتند درمعالم ازابوسعید خدری روایت کرده که حضرت رسول الله «ص» فرمود که کشف کند پروردگار ما ازساق عرش خودنوروسجده کنند مراورا هرمؤمنی و مؤمنه و باقی مانند آنانکه در دنیا سجده بریا وسمعه کرده باشند پس چون مرائی خواهد که سجده کند پشت او یکباره گردد ونتواند ودر خبر است که پشت کافرومنافق چون بیرون کاویك مهره شودپس نتوانند سجده کردن (٤٢) فروتن بود چشمهای ایشان یعنی خداوندان ابصار سر در پیش افکنده و شرمنده باشند فروگیرد ایشانرا خواری ونگونساری وبدرستیکه بودند در دنیاکه خوانده میشدند بسجده کردن مرخدای را وایشان تندرست بودند و قادر برآن چون فرصت فوت کردند دربن روز حشر جز حسرت و ندامت بهرهٔ ندارند .

قطعه

مده فرصت از دست گر بایدت ‌ ‌ ‌ ‌ ‌ ‌ کگوی سعادت ز میدان بری
که فرصت عزیزاست وچون فوت شد ‌ ‌ ‌ ‌ ‌ ‌ بسی دست حسرت بدندان گزی)

(٤٣) پس بگذارمرا وآنراکه تکذیب می کند بامن بحق که قرآن است یا بحدیث بعث وحشر (دراین آیت تسلیه حضرت رسالت پناه است و تهدید مکذبان) زودباشد که بگیریم ایشانرا درجه درجه (یعنی عذاب بدیشان نزدیك گردانم پایه پایه) از آنجاکه ایشان ندانند (یعنی هربارکه خطای کنندایشانراعطای دهیم وایشان تفصیل پنداراند) (٤٤) ومهلت دهیم ایشانرا دنیاغره شوند آنگاه ایشانرا بگیریم بدرستیکه عقوبت من محکم است تادر بهر چیزی دفع نشرد و چه گرفتن من سخت است کس را طاقت آن نباشد (٤٥) آیامیطلبی ایشانرا مزدی بردعوت وارشاد وپس ایشان از تاوان زدگی

یعنی از غرامت آن گرانبارند وبدان سبب روی از تو میگردانند (٤٦) آیا نزدیك ایشان لوح محفوظاست که مغیبات درآن است پس ایشان می نویسند ازآنجا که آنچه حکم میکنند در سویت مؤمن وکافر (٤٧) پس شکیباباش مرحکم آفریدگار خودرا به تبلیغ وتحمل آزار کفار ونباش دردل تنگی و شتاب زدگی مانند صاحب ماهی(یعنی یونس(ع) که صبر نکرد برایذای قوم و بی فرمان از میان ایشان برفت تا بشکم ماهی محبوس گشت) یاد کن وقتیکه بخواند پروردگار خودرا در شکم حوت وگفت لااله الانت سبحانك انی کنت من الظالمین داوپربرآمده از خشم واندوه (٤٨) اگرنه آن بودی که دریافت اورارحمتی ازپروردگار او بقبول توبه هرآینه افکنده شدی بصحرای خالی ازگیاه واوملامت کرده شده بودی (٤٩) پس برگزید اورا آفریدگار او بنبوت ورسالت والقای وحی بوی پس گردانید اورا از ستوده گان (یعنی پیغمبران گفته اند که این آیت وقتی نازل شد که آنحضرت میخواست که بر قبیله ثقیف دعای بد کند حق تعالی فرمود که صبر کن وآن دعا را موقوف دار که کار ها بصبر نیکو شود .

نظم

کار ها از صبر گردد دل پسند　　خرم آن کز صبر باشد بهره مند

چون در افتادی بگرداب حرج　　صبر کن الصبر مفتاح الفرج

صد هزاران کیمیا حق آفرید　　کیمیای همچو صبر آدم ندید)

آورده اند که کوتاه نظران قریش از قبیله بنی‌اسد بحسد وچشم بد شهرتی داشتند اختیار کرده بهوا عبد بسیار مستظهر ساختند تا پرتو جمال سیدعالم (ص‌ع) را بآسیب عین‌الکمال ازساخت عالم محوسازند حق‌تعالی ازبرای عصمت وی از چشم بداین آیت فرستاد) (٥٠) وبدرستیکه نزدیك بود آنانکه کافر شدند هر آینه بلغزانند وبفکنند وهلاك کنند ترا بچشمهای خویش آن هنگام که شنیدند قرآن راکه میخواندی ومیگفتند بدرستیکه‌این مرد را دیو گرفته است یعنی باو جنی است که او را تعلیم میدهد وحال آنکه

نیست قرآن مگر پندی مرعالمیانرا یانیست محمد صلی‌الله علیه و اله وسلم مگر اشراف عالمیان .

بیت

ای شرف جمله عالم بتو روشنی دیده آدم بتو

حسن بصری رحمه‌اله گفت که دوای چشم زخم نیست مگر این آیت شریفه

سورة الحاقه (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

حالتی که حق‌است وقوع آن یا ساعتی که سزاوار است ترسیدن از آن (۱) وچه حالتی است وچه ساعتی(۲) وچه چیز داناکرد تورا که چه چیز است وساعتی که درو واقع است مکافات عملها (مرادروز قیامت است وحاقه یکی‌ازاسماءاوست(۳)تکذیب کردندقبیله ثمودوعادبروزقیامت که کوبنده‌ودرهم شکننده مردمانست (٤) پس‌اماقبیله ثمود پس هلاك کرده‌شدند بسبب طغیان ثمود یا بجهت فرقه طاغیه ازایشان (چون قداربن سالف واصحاب او که ناقه را پی کردند) یا بصیحه ازحد درگذشته که کسی مثل‌آن نشنیده بودیعنی صیحه جبرئیل) (٥) واما قبیله عاد پس هلاك گشتند بیادی سخت‌وسرد وازحد در گذشته (یعنی سرباز زننده از فرمان خازنان درخبرست که ذره ازباد قطره ازآب فرستاده نشود بدنیا الا بوزن ومقداری معلوم مگر برقوم نوح وهود «ع» که آب وباد طغیان کردند وخزنه را تمکین ننمودند ودرتفاسیراست که ملائکه باد دبورا ضبط نتوانستند کرد) خدای (٦) مسلط کرد آن باد را برقوم عاد هفت شب وهشت روز (ازوقت صبح چهار شنبه‌ی تا وقت غروب چهار شنبه‌ی دیگر) روزها وشبهای متوالی یا شد برعادیان پس تومیدیدی قوم عاد را اگر حاضر می‌بودی درآن اوقات مردگان افتاد گوئیا ایشان از

---

(۱) مشتمل بر ۵۲ آیه ودر مکه نازل شده است .

عظم اجسام بیخهای درخت خرما اند برزمین افتاده خالی شده و کاواك گشته (۷) پس هیچ می بینی مرایشانرا کسی باقی مانده (یعنی همه مستاصل شدند ویکی ازایشان نمانده .

نظم

مقرر است که بودند درزمانه بسی شهان تخت نشین خسروان شاه نشان
چو عاصفات قضا ازمهیب قهروزید شدند خاك و زان خاك نیز نیست نشان

(۸) آمدفرعون وآمدندآنها که پیش ازاو بودند واهل دیهای مؤتفکه بگناه یعنی شرك (۹) پس عاصی شدند هرقومی فرستاده پروردگار خود را پس بگرفت خدای ایشانرا گرفتن سخت (وزیاده برعذاب امم دیگر) (۱۰) بدرستیکه ما آنهنگام که طغیان کرد آب یعنی ازحد درگذشت بوقت طوفان برداشتیم پدران شمارا درکشتی رونده برآب یعنی سفینه نوح «ع» (۱۱) تا گردانیم آن کشتی را برای شما پندی وعبرتی درنجات مؤمنان وهلاك کافران نگاه دارد این پند را گوشی نگاه دارنده که نفع گیرد بآنچه شنود (ودرحدیث آمده که حضرت رسالت پناه (ص) مرعلی را رضی الله عنه گفت که من ازخدای در خاستم که گرداند اذن واعیه گوش ترا ای علی ـ علی رضی الله عنه گفت که بعد ازآن هیچ چیز را فراموش نکردم .

نظم

گر که ناصح را بود صدداعیه پند را اذنی بباید واعیه
گر نبودی گوشهای عیب گیر وحی ناوردی زگردون یك بشیر)

(۱۲) پس چون دمیده شود درصوریك دمیدن که نفخه صاعقه است (۱۳) و برداشته شود زمین و کوهها از اماکن خود بمجرد قدرت کامله یا بتوسط زلزله وبادهای سخت پس درهم شکسته شوندزمین و کوه یك شکستنی ومانند هبا گردند (۱٤) پس آنهنگام واقع شودواقع شونده یعنی قیامت قائم گردد (۱۵) و بشکافد آسمان ازطرف مجره پس آسمان درآن روز سست وضعیف بودپس ازقوت واستواری (۱٦) وفرشتگان بر کنار های آسمان باشند تا امر خدای در رسد وفرود آیند و بردارند عرش پروردگار تورا برزبر ملائکه که بر

ارجاء آسمانندآنروزهشت ملك (وامروزحاملان عرش چهارند درمعالم آورده که درآن روز حمله عرش است کس باشند برصورت بز کوهی ازسمهای ایشان تا زانوها مسافت آن مقدار بود که از آسمانی تا آسمانی و گفته اند هشت صف ملائکه بردارند که ایشانرا نداند الاخدای (۱۷) درآن روزعرض کرده شوید برخدای از برای محاسبه پنهان نماند برخدای از کرداو و کفتار شما پوشیده که هست یعنی خدای برخفا یای شما مطلع است پس عرض وحساب نه برای اطلاع است برآن بلکه برای عدالت وافشای احوال برخلائق (۱۸) پس آنکه داده شودنوشته عمل اوبدست راست او پس گوید از روی سرور بیائید بخوانید کتاب مرا که درابن جاعملی نیست که من ازاظهار آن شرم دارم (ودرتبیان آورده که این کتابی دیگر است بغیر کتاب الاعمال که نوشته درو بشارت جنت است وپس چه کتاب حفظه میان بنده وخدا وندا ست و کسی آنرا نداند و نخواند پس صاحب آن کتاب میگوید) (۱۹) بدرستی که من بیقین دانستم آنکه بیننده ام حساب خودرا یعنی دانستم که مرا حساب خواهند کرد آنرا آماده شدم (۲۰) پس آنکس در زندگانی باشد پسندیده صافی از کدورت ومقرون بحرمت وحشمت (۲۱) در بهشتی بلند (۲۲) میوهای آن نزدیك که دست قایم و قاعد مضطجع بوی وسد و رضوان ایشان راگویند (۲۳) بخورید از میوها و بیاشامید از شربتها خوردنی وآشامیدنی گوارنده بسبب آنچه عمل گردید درروزهای گذشته در دنیا یابواسطه آنکه روزه داشتید در روز های گرم (۲٤) و اما آنکس که دهند نامه او را بدست چپ او و بدیده های خویش بیند پس گوید از روی ندامت ای کاشکی داده نشدی (یعنی بمن ندادی) کتاب مرا ومن ندید می تا بر ملافضیحت نشدمی (۲۵) وکاشکی ندانستمی امروز چیست حساب من چه حاصلی نیست مرانراجزعذاب وشدت (۲٦) کاشکی پیش مرکی مرکه بدان مردمی دردنیا بودی مرکی حکم کننده بفناء ابد تا بعد از آن زنده نشدمی (۲۷) دفع نکرد ازمن عذاب را آنچه مرا بود ازمال ونفع وتبع (۲۸) گم گشت ازمن تسلط برمردم وفرمان گذاری (یا حجتی که در دنیا بدان چنك زده بودم پس خطاب دررسد مرزبانیه راکه)

(۲۹) بگیرید این کس را پس درغل کشید ویرا یعنی دست اودر گردن وی به بندید (۳۰) پس در آتش بزرك در افکنید اورا (۳۱) پس آنهنگام در زنجیر ازآتش گران هفتاد گز (بذراع ملك که هرذرعی، هفتاد باع است هر باعی از کوفه تامکه) پس درآیید اورا درآن یعنی برجسد اوبپیچید محکم تا حرکت نتواند کرد (کعب الاحبار گفته که اگرهمه آهنی که دردنیا است جمع کنند بوزن یك حلقه ازآن زنجیر نیست واگرحلقه زآن برکوههای عالم نهند چون ارزیر بگدازد) (۳۲) بدرستیکه این کس بود که ایمان نمی آورد بخدای بزرگوار (۳۳) وبرنمی انگیخت خودرا یعنی رغبت نمیکرد وحرص نداشت برطعام دادن درویش (۳٤) پس نیست مراورا امروز اینجا خویشی که حمایت کند (۳۵) ونیست اورا خوردنی مگر از غساله دوزخیان یعنی زردابه ودریمی که از تنهای ایشان میرود (۳٦) نمیخورند غسلین را مگر گناهکاران وسرهمه گناهان کبائر شرکست (۳۷) پس نه چنان است که کافران میگویند قرآن بربافته وساخته محمد ست «ص» سوگند میخورم بانچه می بینید ازمشهودات (۳۸) وبآنچه نمی بینید (از مغیبات یا بآنچه در روی زمین وزیر زمین است یا باجسام وارواح یاانس وجن یا بکعبه وبیت معمور یابه بروبحر یا بتبلیغ محمد «ص» یا باثار رسالت حبیب من و انوار ولایت او . جواب قسم این که) (۳۹) بدرستیکه قران هرآینه خواندن رسولیست بزرگوار نزد خدای که محمد است صلی الله علیه وسلم (وگفته اند جبرئیل ع (٤۰) ونیست قرآن قول شاعر(چنانچه ابوجهل میگوید) اندکی تصدیق میکنند مراد عدم تصدیق است (٤۱) ونیست قرآن سخن کاهن (چنانچه عقبه بن ابی معیط گمان می برد(اندکی پند میگیرد یعنی متذکر نمیشود (٤۲) قرآن فرو فرستاده است ازپروردگار عالمیان (٤۳) واگرافترا کند محمد صلی الله علیه و سلم (چنانچه زعم شما است ودروغ بندد) برما بعض سخنان را (٤٤) هرآینه بگیریم ما ازوقوه وتوانائی را (٤۵) پس به بریم ازورك دل اورا یعنی هلاك سازیمش (٤٦) پس نیست ازشما هیچکس یعنی نیستید شما از دفع کنندگان آن هلاك را (٤۷) وبدرستیکه قرآن هرآینه پندیست مرپرهیزکاران را چه

ایشان بدان منتفع شوند (٤٨) و بدرستیکه ما میدانیم آنکه بعضی از شما تکذیب کننده گانند مر قرانرا (٤٩) و بدرستیکه قرآن هرآینه سبب حسرتست مر نا گرویده گان را (روز قیامت که ثواب اهل قرآن را مشاهده کنند و خود از آن محروم باشند) (٥٠) و بتحقیق که قرآن درست است بیگمان (یعنی و یقین است که از نزد حق سبحانه منزل شده) (٥١) پس تسبیح گوی بنام پروردگار خود یعنی تنزیه نمای او را ازصفات ناسزا و بثناهای بزرگ یاد کن (٥٢)

سورة المعارج (١)

بسم الله الرحمن الرحیم

(آورده اند که نضر بن حارث بردر مسجد الحرام ایستاده گفت خدایا اگر محمد «ص» حق است و آنچه او میگوید از نزدیك تواست پس توسنگی بباران برسرما یامارا بعذاب الیم گرفتار کن آیت آمد که) در خواست کرد خواهنده عذابی را که بودنی است (١) برای کافران که قتل بدراست دردنیا یاعذاب الیم درآخرت (و گویند سائل ابوجهل بوده که گفت فاسقط علینا کسفا وقرلی آن است که حضرت پیغمبر درخواست واستعجال نموده بعذاب ایشان و بهرتقدیر) نیست آن عذاب را دفع کننده که بازدارد آنرا (٢) ازجهت خدای (چه اراده ازلیه بدان تعلق گرفته و مراد الله مدفوع نگردد پس درصفت الله میگوید که) خداوند درجهای بلنداست (یعنی غرفهای بهشت که برای دوستان خود مهیا کرده یامصاعدی که برای صعود کلمات طیبات مقرر فرده) (٣) بالا میروند فرشتگان جبرئیل یاقومی که اعظم اندازملائکه بسوی امرخدای یعنی بموضعی که خدای فرماید در روزی که هست اندازه او پنجاه هزار سال از سالهای دنیا (یعنی یکی ازبنی آدم خواهد که سیر کند دردنیا تاآنجا که محل امرملائکه است و ایشان بیکروز میروند واو بااین مقدار سال تواندرفت و ابن عباس فرموده که مرا در روزقیامت است که برکافران بدین درازی خواهد

١ـ مشتمل بر٤٤ آیه است ودرمکه نازل شده

گشت و گفته‌اند درعرصه گاه قیامت پنجاه موطن وموقف خواهد بود وخلایق را درهر موقفی هزارسال بازدارند وبیان موقف درجواهرالتفسیر بایدجست ودرفتوحات آورده که هراسمی را ازاسمای الهی روزی است خاص که تعلق بدودارد ودر قرآن دوروز ازآنها مذکور است یوم الرب ، وان یوماً عند ربك كالف سنة مما تعدون که هزار سال است ویوم ذالمعارج که پنجاه هزار سال‌است وبیان‌ایام اسمای سنین ابدیه وسرمدیه درمطاوی این اوراق نگنجد

مصرع

هر سخن وقتی وهرنکته مکانی دارد

(٤) پس شکیبائی کن برتکذیب منکران شکیبائی کردن نیکو یعنی بی‌قلق وجزع و شکایت (٥) بدرستی که کافران می‌بینند روز قیامت را دور از امکان یعنی میگویند نیست و نخواهد بود چنانچه در عرف میگویند که وقوع فلان کار دور است یعنی محال می‌نماید) (٦) وما میدانیم قیامت را نزدیك وقوع (٧) روزی گردد اسمان مانند قلمی گداخته یامثل دردی زیت فلك بگدارد (٨) وگردد کوهها مانند پشم رنگین زده شده یعنی‌سست شود وریزه ریزه (٩) وپرسیده نشود‌هیچ خویشی‌ازگناه خویش‌خود یعنی‌هر کس را ازگناه وکرداراوسئوال کنند (١٠) بینا کرده شوند ایشان بخویشان‌خود یعنی هر کس خویش خود را بشناسد و باحوال اوبیناگردد وداندکه هر یك بعمل خود مؤاخذاند دوست دارد وآرزوبرد کافرآنکه فدادهد ازعذاب آن روزبه پسران خود یعنی فدا کند بعوض خود پسران راکه عزیز ترین خلقان بودند و نزد وی تاایشان عذاب کشند و اوخلاص یابد (١١) و فدا دهد زن خود را که یار و هوا دار او بوده و برادر خود را که هم پشت و مددکار اواست (١٢) و نیز قبیله وخویشان خود را که جای داده اند اورا دردنیا نزد خود یعنی‌پناهگاه اوبوده اند (١٣) ودوست دارد که فدا دهد هرکه در زمین است همه ایشان را یعنی همه خلایق را خواهد که فدا دهد پس برهاند او را آن فدا دادن (١٤) حاشا که نمیرهد از عذاب بدرستی که آتش دوزخ که مجرم ازوی فدا میدهد زبانه ایست‌خالص (١٥) کشنده است مردست وپای مشرکان یا پوست سرایشان را ازصد ساله

ودویست ساله راه یعنی زبانه میزند و کافررا بخود میکشد چنانچه مقناطیس آهن را جذب کند (١٦) میخواند آتش یعنی میکشد یا زبانه اورا میخوانند (ودر معالم آورده که آتش بزبان فصیح بنام ولقب میخواند کسرا که پشت برحق کرده است روی بگرداننده ازفرمان الهی) (١٧) و گروه کرده است مال دنیا را پس در باروان کرده نگاهداشته وحق خدای تعالی ادانه کرده است (١٨) بدرستیکه آدمی آفریده شده است حریص برجمع مال فانی وبخیل ازادای حقوق ربانی (درلباب ازمقاتل نقل میکند که هلوع جانوری است در پس کوه قاف که هرروز هفت صحرارا ازگیاه خالی میکند یعنی همه حشایش آنرا میخورد وآب هفت دریا را می آشامد ودر گرما وسرما صبرندارد وهر شب دراندیشه آن است که فردا چه خواهم خورد پس حق سبحانه و تعالی آدمی را دربی صبری واندیشه روزی بدین تشبیه میکند .

نظم

جانوری راکه بجز آدمی است معده چه پرشد سبب بی‌غمی است

آدمی است آنکه بسیری بود بر سر سیری غم روزی خورد

خورد همه عمر زبیش و زکم روزی هر روزه ز خوان کرم

ورزه حرص واملش هم چنان هیچ غمی نیست بجز فکر نان)

(١٩) چون برسد اورا ضرری مانند فقر ومرض جزع کننده باشد و فریاد زننده (٢٠) وچون برسد اورا نیکی مثل صحت وتوانگری منع کننده باشد نفس خودرا اطاعت ومال ازنفقه درراه حق وهمه آدمیان برین منوال مخلوق شده‌اند (٢١) مگر نمازگذارندگان (٢٢) آنکه ایشان برنماز خود پیوسته گانند یعنی بهیچ شغلی ازآن بازنمانند (وگفته اند دروقت ادای نماز ساکن اند وچپ وراست التفات نمی نمایند) (٢٣) وآنکه درمالهای ایشان حقی است دانسته شده مثل زکوة مقدره وصدقات موظفه (٢٤) برای درویش خواهنده وبرای محتاج که نخواهد (٢٥) وآنکه تصدیق کرده‌اند بوقوع روز جزا (ونشانه تصدیق قیامت اشتغال است بطاعات وعبادات) (٢٦) وآنکه

ایشان از عذاب آفریدکار خویش ترسانند (وعلامت ترس الهی اجتناب از مناهی وملاهی) (٢٧) بدرستیکه عذاب پروردگارایشان مامون نیست یعنی از آن ایمن نتواند بود که البته بعاصیان خواهد رسید (٢٨) و آنکه ایشان مرفرجهای خود را نگاهدارندگانند (٢٩) مگر زنان خود یابر آنکه مالك شده است دستهای ایشان را (یعنی کنیزکان که بملك یمین درایشان تصرف توان کرد) پس بدرستیکه ایشان ملامت کردگان نیستند برترك حفظ فروج نسبت بزنان و کنیزان خود (٣٠) پس هر که طلب کند نیاك بختی جزاینکه گفته شد پس آن گروه ایشان ازدرگذرندگان (ازوطئی ذکران وبهائم و بقول بعضی استمنا بالید نیز داخل اعتدا است) (٣١) و آنانکه ایشان مرا امانتهای خودرا و پیمانهای خویش را رعایت کنندگان خواه امانت خلق و خواه امانت حق(وخواه پیمان آفریدکان وآفریدگار که همه نگاه داشتنی است وملاحظه امانت گذاری و وفاداری درآن فرو نگذاشتنی است .

نظم

اگرمی باید از آتش امانت ... فـرو نگـذار قـانون امانت
بهرعهدی که می بندی وفا کن ... رسوم حق گذاری را ادا کن)

(٣٢) آنانکه ایشان بگواهی خود ایستادگانندیا اقامت شهادت میکنند درآنچه میدانند ازحقوق عبادالله (وحفص شهادت رابجمع میخواندجهة تنوع اقسام آن) (٣٣) وآنانکه برنماز خویش محافظت میکنند (یعنی بآداب و شرایط آن قیام می‌نمایند وتکرار ذکرصلوة مفتتح و مختتم این آیات دلیل فضل‌وشرف اینست برسایرعبادات وگفته اندودوام‌ملق بفرائض‌داردومحافظت بنوافل) (٣٤) آن گروه کهبدین صفتهات موصوفنددربوستانها اندروزقیامت گرامی‌شدگان‌بثواب‌ابدی وجزای‌سرمدی(بعدازنزول‌این‌آیت مشرکان گردا ـ گردحضرت‌رسول«ص»حلقه‌زدندواستهزا کنان گفتنداگر اصحاب‌محمد«ص»طمع میدارندوبوستانهای عقبی‌را مانیزطمع میداریم که پیش از ایشان یابیم آیت آمد) (٣٥) پس‌چیست وچه بوده است مرآنانرا که نگرویدند وازاین صفتها که مذکور شدبی بهره ماندند بسوی توشتابنده گانند (٣٦) ازجانب راست

وازطرف چپ گروه گروه حلقه زده گانند (۳۷) آیاطمع دارد مردی ازایشان آنکه در آورده شود با مؤمنان دربوستان بانعمت (یعنی مشرکان را داعیه آنست که برنعمت نقدایمان ایشان رادرچهار بازار روضات جنات دخل دهند) (۳۸) نه این چنین است وکافررا دربهشت راه نیست بدرستیکه ماآفریدیم ایشانرا ازآنچه میدانند (یعنی نطفه آلوده که آنرا بهیچ نوع باعالم قدس مناسبتی نیست پس اگر کسی از لوث کدورات صافی نگردد وباخلاق ملکی متخلق نشود استعداد دخول جنة نخواهد داشت) (۳۹) پس نه چنان است که کفار میگویند سوگند میخورم بآفریدگار مشرقها (که آفتاب داردو درسالی که هر روز ازنقطه دیگر طلوع میکند) وبخداوند مغرب ها که آفتاب راهست (وهر روز بنقطه دیگر غروب مینماید وگفته اند مرادمشارق ومغارب نجوم است چه هریك ازایشان را محل شرق وغرب ازدائره افق نقطه دیگراست وبرهر تقدیر حق سبحانه قسم یاد میکند) بدرستیکه ما توانائیم (٤۰) برآنکه بدل کنیم (یعنی این مشرکان را هلاك سازیم وبدل آریم ازایشان خلقی) بهتر ازایشان وفرمان بردارتر ونیستیم ما مسبوق شدگان (یعنی کسی برما پیشی نتواند گرفت اگراراده امری کنیم ومغلوب نتوان ساخت دراظهار آن) (٤۱) پس دست بدار ایشانرا تاشروع کنند درباطلها وبیازی مشغول شوند دردنیا تا ملاقات کنندروزخودرا آن روزی که وعده داده شده اند بدان روز که بدرست یاقیامت (حکم این آیة بآیة قتال رقم نسخ یافته (٤۲) روزی که بیرون آیند ایشان ازگورها شتابندگان باجابت دعوت اسرافیل گوئیا ایشان بسوی علمی برپاکرده می شتابند چنانچه سپاه پراکنده که علم خودقائم بینند وبجانب وی شتاب کنان روند (٤۳) فروتن وذلیل دیدهای ایشان (یعنی خداوندان دیدها سرورپیش افکنده) بپوشد ایشان را یعنی فروگیرد خواری ونگونساری اینست آن روزی که دردنیا بودند که بدان ایشان وعده کرده میشدند (٤٤)

سورة نوح (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

بدرستیکه ما فرستادیم نوح را علیه السلام بسوی گروه او (آنرا آل قابیل) با آنکه بیم کن گروه خود را و بترسان پیش از آنکه بیاید بدیشان عذابی دردناك که طوفانست یا عذاب آخرت (۱) گفت نوح «ع» ای گروه من بدرستیکه من شما را بیم کننده ام آشکارا بیم کردن من میرسانم بشما (۲) آنکه بپرستید خدایرا بیگانگی و بترسید از عقوبت او و با پرهیزید از نافرمانی و فرمان برید مرا در هرچه فرمایم و نهی کنم (۳) تا بیامرزد خدای مر شمارا بعضی از گناهان شما که قبل از اسلام مرتکب آن شده باشید و بازپس دارد شمارا از عقوبات و مهلکات یعنی زنده دارد شما را تا وقتی نام برده که مدت زندگانی منقضی شود بدرستیکه مدتی که خدای مقرر کرده وچون بیاید بر وجهی که مقدر و مقرر فرموده باز پس افکنده نشود و صاحب آن اجل را مهلت نبود .

نظم

روزی که اجل درآید از پیش و پست　　شك نیست که مهلت ندهد یکنفست
یاری نرسد در آن دم از هیچ کست　　بر باد شود جمله هوا و هوست

اگر هستید شما که بفکر و نظر بدانید چیزیرا پس این را بدانید که در اجل تاخیر و امهال نیست (القصه نوح علی نبینا وعلیه السلام بفرمان الهی نهصد و پنجاه سال قوم را دعوت کرد وایشان سرکشی نموده وعناد ورزیده درآزار وایذای او فوق الحد کوشیدند به تقصیر از خود راضی نبودند تا وقتی که نوح بتنك آمد) (٤) گفت ای پروردگار من بدرستیکه من خواندم قوم خود را بطاعت

---

(۱) ۲۹ آیه است و در مکه نازل شده

و عبادت توشب و روز یعنی پیوسته دعوت کردم (۵) پس میفروزد ایشانرا
خواندن و دعا کردن من مگر گریختن و رمیدن ازایمان وطاعت (٦) و
بدرستیکه من هر گاه بخواندم ایشانرا بتوحید وعبادت تاتو بیامرزی مرایشانرا
بسبب قبول آن در آوردند انگشتهای خود را در گوشهای خود و رهگذر
مسامع را ازاستماع دعوت به بستند وبسردر کشیدند جامهای خود را تامرا
نه بینند وایستادند بر کفر ومعصیت سر کشی کردنداز متابعت من سر کشی کردن
بزرك (۷) پس بدرستیکه من باوجود اصرار استکبار دعوت کردم ایشان را
آشکارا درمحافل ایشان (۸) پس بتحقیق که من آشکارا کردم مر بعضی از
ایشانرا وازگفتنی (یعنی بهروجه که توانستم طریق دعوت فرونگذاشتم و
درمجالس وخلوت بسر وعلانیه ایشان را بحق خواندم وچون قهاری تو باران
ازایشان بازگرفت وزنان ایشانرا عقیم ساخت وایشان رجوع بمن کردند(۹)
پس گفتم آمرزش طلبید ازپروردگار خود یعنی توبه کنید ازکفر بدرستیکه
خدای هست آمرزنده توبه کنندگان (۱۰) وچون شما توبه کنید بفرستد ابرا
باریدنی پی درپی (۱۱) ومدد دهدشمارا بمالها وپسران (یعنی بسیار گرداند
اموال واولاد شمارا) وبدهد شمارا بوستانهائی مشتمل برمیوها و بدهد و
جاری گرداند برای شما جوی های آب (۱۲) چیست شما را که امید ندارید
یعنی نمی شناسید مرخدایرا بعظمت وبزرگواری (مراد آن است که اعتقاد
نمی کنید بزرگی اورا تابترسید ازنافرمانی اوچیست که از عظمت و قهاری
وی نمیترسید) (۱۳) وحال آنکه بیافریده است شمارا گونه گونه (مختلف در
خلق ودرخلق یا ازطور نطفه بعلقه برده وازآنجا بمضغه تاآخر وابن دلیل
است برقدرت کامل وحکمت شامل) (۱٤) آیا نمی بینید که چگونه بیافرید
خدای هفت آسمانرا طبقه ببالای طبقه (۱۵) وگردانیده ماه را دریکی از
ایشان روشنی (ودر بعضی تفاسیر است که جرم قمردر آسمان دنیاست ونور

وی میتابد (۱) درآسمانها چنانچه برزمین میتابد وآنهارا روشن میسازد) و گردانید آفتاب را چراغ اهل‌زمین تاچنانچه چراغ ظلمت را ازحوالی خود میراند آفتاب تیرگی شب‌را ازعرصه زمین محو گرداند وحضرت رسول الله را بجهت آن چراغ گفت که نورروی اوتاریکی کفر ونفاق را ازعرصه عالم زائل گردانید ·

قطعه

چراغ وچشم‌دل چشم وچراغ جان‌رسول‌الله
که شمع ملت است ازپرتو احکام اورخشان
درین‌ظلمت سراگرنه چراغ افروختی‌شرعش
کجا کس‌را خلاصی بودی ازتاریکی‌طغیان)

(۱٦) و خدای برویانید شمارا یعنی نهال وجود پدر شما آدم رااز زمین برسمت یعنی آدم از خاك رستن وچون پدر مارا از خاك آفرید پس ما همه ازخاك مخلوق باشیم (۱۷) پس‌بازخواهد بردشمارا درزمین یعنی‌بعد ازموت بقبر درآرد وبیرون آرد شمارا ازقبر بیرون آوردنی ازبرای حساب وجزا (۱۸) وخدای گردانید برای‌شما زمین‌را مانند فرشی گسترده که آرام گرفتن درو ورفتن بروشاید (۱۹) تامیروید از زمین براههای کشاده (بعدازین مواعظه ومضایح عوام قوم نوح «ع» متامل‌شدند وخواص وروٴسای‌ایشان‌را اضلال‌واغوا نمودندتا ازآنچه بودند بدتر وجفاکارتر گشته درعصیان وعناد افزودند) (۲۰) گفت نوح بعد ازمشاهده این حال‌ای پروردگار من بدرستی که‌ایشان یعنی عامه امت‌من‌عاصی شدند درمن وپیروی کردند آنراکه زیاده نکرده مراورا مال و فرزندان اومگر زیانکاری وگمراهی یعنی فرمان من نبردند ومتابعت کردند مهتران خودرا مغرور بودند بمال و فرزند (۲۱) و

---

(۱) این طبق نظام بطلمیوس است و اقوال پیروان او والا طبق نظام فیثاغورس و کشف امروزه علم ماه یکی ازمستخدمین زمین است و سایر سیارات هم ماهها دارند والله یعلم (محمدی)

مکر کردند بزرگان قوم مکری بزرك که بان سفله ونادانی را بحیله بجانب خود کشیدند وبتن برایذای من تحریص کردند (۲۲) وگفتند دست بازمدارید ازعبادت خدایان خود ونگذارید ودر (ود صنمی بود برصورت مردی ساخته (ونه سواع را (وآن بت بصورت زنی بوده) نه یغوث را (وآن بتی بصورت شیری) ونه یعوق را (وآن بتی بصورت اسپی بوده) ونه نسرا (وآن بتی بصورت کرکسی بوده واشهر آنست که آنها اسامی پنج مردصالح بودو که میان آدم ونوح بودند ومردم بدیشان اعتقادی تمام داشتند وبعدازمرك ایشان بصورت ایشان ازچوب وسنك پیکرها ساختند وتعظیم آن می‌نمودند وبمرور زمان بپرستش آن مشغول شدند وبعدازطوفان ابلیس لعین آن بتان را بیرون آورد وعرب را بپرستش ایشان فرمود وقبیله ازبنی کلب ود راداشتند دردومة الجندل وسواع درقبیله هذیل بود برساحل بحر ویغوث رامذحج وبنی غطیف وبنی مراد اختیار کردند ویعوق درمیان همدان افتاد ونسر معبود اهل حمیر بود و آل ذی الکلاع

بیت

کافران ازبت بی‌جان چه‌تمتع دارند باری آن بت بپرستید که جانی دارد

القصه نوح علی نبینا وآله وعلیه السلام باحق سبحانه مناجات کرد که خدایا اکابر قوم اصاغررا گفتند که دست ازاین بتان برمدارید) (۲۳) وحال آنست که گمراه کردن رؤسای قوم باین بتان بسیاری را از ضعفاء و ادنی ومیفزای بارخدایا ستمکارانرا مگرهلاکت وعذاب (۲۴) از برای گناهان غرق شدند بطوفان پس درآورده شدند بآتشی (یعنی درقبر وگفته‌اند درآخرت) پس نیافتند برای خود از آنها که بخدای گرفته بودند بجزخدای یاران که عذاب طوفان ازایشان باز دارد (آورده‌اند که حق سبحانه حضرت نوح را خبرداد که دیگر ازقوم توکسی ایمان نخواهد آورد وازیشان فرزندی که ایمان آرد هم متولد نخواهد شد پس نوح مناجات کردند) (۲۵) وگفت نوح ای آفریدگار من مگذار برروی زمین از ناگرویدگان دورکننده یعنی کسی که آید ورود مرادهلاك عام است یعنی هیچ کافران را وامگذار (۲۶) بدرستیکه اگرتوبگذاری

ایشانرا گمراه کنند بندگان ترا یعنی خواهند که مؤمنان را اضلال نمایند و گمراه کنند ونزایند مگر فجور کننده ناسپاسی (یعنی چون بالغ شوند فاجر وکافر وعاذر باشند) (۲۷) ای پروردگارمن بیامرزمرا ومرپدر ومادر مرا (والد نوح ملك بن متوشلخ بود ومادرش باشهر اقوال مشهور بنت انوش و هردومؤمن بوده‌اند لاجرم درخواست نمودکه ایشانرا بیامرزد) وهرکس را که درآید سبحانه رمنزل یابکشتی یا بمسجدمن درحالتیکه مؤمن باشد و بیامرز مردان وزنان گرونده را که باشندتاقیامت' و گفته‌اند مراد ابن امت مرحومه‌اند ازابن‌عباس منقول است که هم چنانچه دعای نوح درباره کافران مستجاب شده درشان اهل ایمان نیز بعز اجابت رسیده ودیگر دعا فرمود) که میفزای مرستمکاران را (یعنی کافران را) مگر هلاکی یسختی نعوذ بالله من ذالك (۲۸)

سورة الجن (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

(قبل ازاین مذکورشد درسوره احقاف که گروهی ازجن دربطن نخله بملازمت حضرت رسالت پناه رسیدءواستماع قرآن نموده ایمان آوردند ما وردی گوید که آن حضرت سوره اقراء میخواند وایشان نه تن بودند یاهفت تن سه از اهل نجران و چهار از نصیبین وصاحب کشاف آورده که از شصیبان بودند وایشان اعظم واکبر قبائل جن اند وعامه لشکرابلیس ازایشان است و آن گروه که ایمان آورده بودند بمیان قوم خود رفته انواع سخنان گفتند و حق سبحانه دراین سوره ازآن خبرداد که) بگوای محمد «ص» وحی کرده شده بمن آنکه شنیدند قرآن را بطن نخله گروهی ازده کمتر وازسه بیشتر بودند از گروه جن پس گفتند چون بمیان قوم رفتند که ای قوم بدرستی که ماشنودیم قرآنی شگفت یعنی چیزی عجب، که با کلام بشرنماند وکسی برانشای مثل آن

۱- مشتمل بر ۲۸ آیه است ودرمکه نازل شده

قدرت ندارد (١) راه مینماید براستی وصواب وصلاح دین ودنیا پس گرویدیم بآن وهرگز شرك نیاریم وانباز نگیریم بپروردگار خود یکی را ازاصنام و ابالسه وغیرآن چنانکه پیشترشرك میآوردیم (٢) وبدرستی که بزرك است ملك آفریدگار ماىا برتراست عظمت وجلال اوازمجالست با مخلوقات فرا نگرفت زنی را چنانچه بعضی ازبنی ملیح گویند ونه فرزندی چنانچه یهود و نصاری درعزیر وعیسی اعتقاد کنند (٣) وبدرستیکه هست که میگوید جاهل و نادان مایعنی ابلیس برخدای سخنی دورکه نسبت صاحبه وولد است بوی (٤) وما پنداشتیم آنکه نگویند آدمیان وجنیان برخدای دروغی لاجرم هر چه سفیه مامیگفت باور میکردیم چون قرآن شنیدیم که وی دروغ برخدای می بست(٥) وبدرستیکه بودند مردان ازآدمیان که دربعضی امکنه پناه گرفتندی بمردان ازجنیان وآن جنیان بوده که چون کسی به بیابان هولناك رسیدی گفتی پناه میبرم بسید این وادی ازشرسفهای قوم واعتقاد اوآن بود که بدان استعاذه آن شخص سالم ومامون بماند واهل مکه درموطن هایله گفتندی اعوذ بحدیقه بن بدرمن شرجن هذا الوادی پس بیفزودند آدمیان مرجنیان را بسبب این استعاذه کبر وسرکشی وجهل تا گفتندی که بزرگی مابمرتبه‌ای است که آدمیان بما پناه میجویند (٦) وبدرستیکه آدمیان یعنی کفارایشان گمان بردند همچنانکه شما گمان برده‌اید ای جن آنکه نه برانگیزاند خدای یکی را ازمردگان برای حساب وجزا

(٧) وبدرستی که ما مس کردیم آسمان را وبرای استراق سمع بالا رفتیم و خواستیم که بوی در آئیم پس یافتیم آســمان را پر کرده شده از پاسبانان توانای محکم یعنی ملائکه که بمنع جن نامزد شده اند و آن ستارگان آتش فشان که جهت رجم دیوان متعین گشته (٨) وبدرستی که ما بودیم که می نشستیم از آسمان در نشستگاهها برای شنیدن اخبار آسمانی یعنی قبل از بعثت پیغمبر «ص» برآسمان میرفتیم ودر مقاعد خالی از حرس و شهب می نشستیم پس هرکه از جن طلب شنیدن میکند اکنون بر میابد

برای خود ستاره روشن و آتشبار نگاهدارنده و مترصد ایستاده یعنی برای سوختن وی (۹) و بدرستی که ما نمی دانیم آیا بدی خواسته شده است از آن بکسانیکه در زمین اند از آدمیان یا خواسته است بدیشان پروردگار ایشان خیری و صلاحی (۱۰) و بدرستی که از جنس ما شایستگان هستند یعنی مؤمنان نیکوکار سابق در خیر و از ما فروتر از این هستند یعنی میانه‌روان درخیر وشر ما هستیم خداوندان طریقها و مذهبهای متفرقه ومختلفه درمعالم از حسن بصری نقل کرده که چنانچه در میان انس اهل مذاهب مختلفه هستند چون قدریه ومرجیه ورفضه وغیر ایشان درمیان جنی نیز هستند (۱۱) بدرستی که ما دانستیم بآنکه عاجز نمیتوانیم ساخت خدای را هرجا که باشیم درزمین (یعنی اگر بماکاری خواهد ما اورا عاجز نمیتوانیم کرد وبواسطه سکون وثبات درمقام خود برای مقاومت وعاجز نمیسازیم ویرا از روی گریختن به اطراف آفاق یا حوالی کوه قاف (۱۲) بدرستیکه ما آنهنگام که شنیدیم قرآنرا که سبب هدایت عالمیانست گرویدیم بوی یا بانکس که از وی شنودیم (یعنی حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و مقرر است که هیچ پیغمبر بجن مبعوث نبود الا حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم که انس وجن را دعوت اورا فرا رسیده وخوان تبلیغ او درنظر خاص وعام کشیده

نظم

داخل اندر دعوت او جن و انس   تا قیامت امتش هر نوع و جنس
اوست سلطان و طفیل او همه   اوست شاهنشا و خیل او همه

پس هر که بگرود بآفریدگار خود او نترسد ازنقصان در جزای او ونه از ستم برو ونه از رسیدن عیب بدو (۱۳) وبدرستی که از بنی نوع ما مسلمانانند گرویده به پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم ومقدین بدین اسلام واز ما بیدادگرانند برخود که شرك آرند و فرمان حق نبرند پس هر که گردن نهد امر خدایرا هم چنانکه ما کرده‌ایم پس آن گروه گردن نهادگان قصد کرده‌اند راه راست واز آن راه بمقصد خواهند رسید (۱٤) واما ستمکاران پس باشند مر آتش دوزخ را هیمه که بدیشان افروخته شود چنانچه بکفار

آتش افروخته میشود (۱۵) ودیگر وحی کرده اند بمن که اگر مستقیم شوند اهل مکه بر راه راست یعنی ایمان آرند هرآینه بدهیم ایشان را آب بسیار بعداز قحط و تنك سالی (یعنی روزی ایشان فراخ گردانیم یا اگر جن بر اسلام استقامت ورزد ایشان را نعمت بسیار ارزانی داریم یعنی ازوعیدآخرت امان دهیم واین بزرگتر وبسیارتر نعمتی است و جمعی اعم گرفته اند یعنی اگر جن وانس مستقیم باشند براسلام ایشان را بسعت معیشت سرافراز گردانیم) (۱۶) تا بیازمائیم ایشان را در زندگانی که بوظائف شکر چگونه قیام می نمایند وهر که اعراض کند از یاد کردن نعمت پروردگار خود وسپاس داری نکند درآرد اورا خدای درعذابی سخت که فرح وراحت دراو نبود (۱۷) و دیگر وحی بمن آمده که مسجدها مرخدایراست وخاص است بدو پس مخوانید درآن با خدای یکی را (چنانچه یهود و نصاری در کنایس و صوامع خود عزیز و مسیح علیهماالسلام بالوهیة یاد میکنند و چنانچه مشرکان در حوالی بیت الحرام میگویند لبیك لا شریك لك الاشریك هو لك گفته اند مراد از این مساجد تمام روی زمین است که مسجد حضرت سیدالمرسلین «ص» است لقوله جعلت لی الارض مسجداً پس در هیچ بقعه با یاد خدای یاد دیگری نیکو نباشد .

بیت

دل را بجز از یاد خدا شاد مکن　　با یادوی از کس دگر یاد مکن
دل خانهٔ کعبه است ویران مگذار　　وانرا بجز ازیاد وی آباد مکن)

(۱۸) وبدرستیکه آنهنگام که بر خواست بندهٔ خدای یعنی محمد «ص» در بطن نخله میخواند خدایرا ونماز میگذارد وجن قرائت او می‌شنودند نزدیك بود که باشند بروی چفسیدگان از غایه ازدحام (ودر آنکه حق سبحانه پیغمبر خودرا عبدالله گفته نکت بسیار است درآثار آمده که آن حضرت قیام نمود هیچکس را قدرت اقامت برآن نبوده لاجرم دروقت عروج آنحضرت برمنازل ملکی باین اسم مذکور شد که سبحان الذی اسری بعبده

و بهنگام نزول قرآن از مدارج فلکی او را بهمین نام یاد میکند
تبارك الذی نزل الفرقان علی عبده .

نظم

آن بنده شمار بندگی دوست کز جمله بندگان گزین اوست
دادند ز بندگیش راهی کان راه ندید هیچ شاهی

کفار مکه مر حضرت رسالت «ص» را گفتند کاری پیش گرفته‌ای و در بزرك مهلکه شروع نموده‌ای ازاین مهم برگرد واز این امر رجوع کن تا ما ترا در پناه گیریم وحمایت کنیم آیت آمد که) (۱۹) بگو با مشرکان که بهرحال که هست جزین نیست که میخوانم یعنی می‌پرستم پروردگارخودرا و انباز نمیگیریم بدو یکی را (۲۰) بگو بدرستی که من مالك نیستیم برای شما دفع ضرری را ونه رسانیدن خیر وصلاح را (یعنی من بنده‌ام وکار بنده پرستش پروردگار است) (۲۱) بگو بدرستی که من زنهار ندهد مرا در پناه نگیرد از عذاب خدای یکی (یعنی اگر خدای بمن خواسته باشد عذابی کسی مرا حمایت نمیتواند کرد) (۲۲) ونیابم هرگز بجز وی پناهی که روی بوی آرم (۲۳) لیکن میرسانم بشما رسانیدنی که کفایتست شمارا از نزد خدای ومیرسانم پیغامهای فرستاده وی و هر که نا فرمانی کند خدای را در پرستش او و فرستاده او را در امر و نهی پس بدرستیکه مراوراست آتش دوزخ جاوید باشند در آن همیشه بی خلاصی از آن و امروز کافران ترا بی یار میدانند ودر توعاصی میشوند (۲٤) تا وقتی که به بینند آنچه وعده داد شده‌اند دردنیامثل وقعه بدریا در آخرت بس زود باشد که بدانند چون عذاب موعود به‌بینند که از گروه مؤمن وکافر کیست ضعیفتر ازجهت یار وکیست کمتر از روی عدد و معلوم شود که ناصر که قویترست و بیشتر ویار که ضعیفتر است کفار مکه بعدازنزول این آیت گفتند آیا این موعود کی خواهد بود آیة آمد که (۲۵) بگو آنچه وعده کرده‌اند راست ودرست است ولیکن وقت آن برمن مخفی است نمیدانم آیا نزدیکست آنچه وعده داده شده‌اید از عذاب یامقرر

کرده است خدای من مرورا زمانی دور اوست داننده پوشیدها پس آشکارا نسازد ومطلع نگرداند برغیبی که مخصوص است بعلم او یکی را (۲۶) مگر آنرا که پسندد از فرستاده خود که او را بربعضی از آن اطلاع دهد (تا معجزه وی بود و مراد ازاین رسول محمد «ص» است) پس بدرستیکه در می آرد خدای یعنی میسازد از پیش روی آن رسول پسندیده و از عقب وی نگهبانان ازملائکه که ویرا پاس میدارند (۲۷) تا بداند نبی موحی الیه آنکه برسانیدن جبرئیل وملائکه که بوقت نزول وی می باشند فرستاده های پروردگار خود بی تغییر وتبدیل فرا گرفته است علم خدای وشامل شده بآنچه نزدیك رسل وملائکه است وشمرده است همه چیزی را از روی عدد تاآنکه قطره های باران و ریك بیابان وامثال آن (مراد کمال علم است واحاطهٔ آن بجمیع معلومات (یعنی هیچ معلومی مطلقا از دایرهٔ علم او خارج نیست

بیت

هر چه دانستنی است در دو جهان
نیست از علم شاملش پنهان) (۲۸)

سورة المزمل (۱)

بسم الله الرحمن الرحيم

(آورده اند که حضرت رسول الله «ص» در مبدا بعثت نماز گذاردی و بگلیمی خودرا پوشیده داشتی واز خدیجه منقول است که آن مثل چادری بود چهارده زراع نصفی بربالای مابودی ونیمی رسول «ص» پوشیدی و بوی نماز ادا کردی حق سبحانه باوی خطاب کرد که) ای گلیم برخود پیچیده (و گفته اند زمل بمعنی حمل است یعنی ای بردارنده بارنبوت) (۱) برخیز بشب یعنی بنماز مگر اندکی ازشب (قیام لیل در ابتدای اسلام فرض بوده ومیان

---

(۱) ۲۰ آیه است ودر مکه نازل شده

مقادیر ثلاثه مخیر بوده چنانچه حق سبحانه تعالی فرمود که شب بنماز برخیز مگر اندکی که آن) (۲) نیم شب است یا کم کن از نیمه شب اندکی تا به ثلث باز آید و این کمتر نشاید (۳) یا زیاده کن بر نیمه شب تا بثلثان رسد و غایت این باشد و بتانی و شمرده بخوان قرآن را یا روشن کن حروف آنرا بوقت تلاوت روشن کردنی چنانچه سامع شمار آن تواند کرد (واز مرتضی علی نقل کرده‌اند که مراد بترتیل حفظ وقوف است و ادای حروف) (٤) بدرستیکه زود باشد که ما وحی کنیم و منزل گردانیم بر تو سخن گران (یعنی کلامی مشتمل بر تکالیف شاقه که گران باشد حمل آن به مکلفان یا گران بود از جهت امر و نهی و وعد و وعید و حلال و حرام و حدود و احکام یا ثقیل بود سماع آن بر کافران و تعقل در آن بر منافقان یا گران باشد ثواب آن در میزان و گفته‌اند و ثقیل باشد بر تو تلقی آن و آن اشد صوت وحی بود که آن سرور مثل آواز درای صدا شنودی و از مجرد صوتی بی اعتماد بر مخارج فرا گرفتن حروف و کلمات از طریق معتاد خارج مینمود و از این جهت در آنحال ثقلی تمام بوسید انام می رسید چنانچه از عایشه منقول است که در روزی که سرما بغایت سرد بودی می دیدم که وحی بر او فرود میآمد و از جبین مبارکش قطرات عرق میچکید در حین نزول وحی بر آن حضرت بدین نوع که مذکور شد اگر بر شتری سوار بودی دست و پای شتر خم گشتی و اگر تکیه بر ران یکی از یاران داشتی خوف شکستن آن بودی و در این محل روی گل برگش برافروختی .

مصرع

بسان گل که بصحن چمن بر افروزد

و در بحر الحقایق آورده که قرآن در نفس خود بمفصل است کما قال الله تعالی کتاب فصلت آیاته و نسبت باجمعی کتب منزله سماویه صورتی اجمال دارد چه متصدق و مطابق همه است که مصدقا لما بین یدیه پس ثقل قرآن اشارت است بجمعیت وی میان صورتین اجمالیه و تفصیلیه چه جامع امرین اثقل و اشرف و اکمل و اعظم خواهد بود و کشنده چنین باری جز صاحب جمعیت نشاید .

نظم

حمل چنین بار بمقدار تست　　کار کسی نیست که این کار تست
کس نتواند زدن اینجا نفس　　قوت این کار توداری و بس)

(۵) بدرستیکه ساعت شب یا عبادتی که ناشی شود بشب بابقیام شب آن سخت تراست ازجهت رنج و کلفت چه ترك خواب وراحت برنفس بغایت شاق است یا بیشتر است ازروی فراغت دلچه در روز دلها بتصرف در باب معیشت مشغول باشند ودرشب ازخواطر گوناگون فارغ شده متوجه محراب وعبادت توانند شد .

بیت

خاموش شد عالم بشب تاچست باشی درطلب
زیرا که بانك عربده تشویش خلوت گاه تست

و راست تراست ازجهت مقال (یعنی خواندن قرآن درشب بصواب ترست که دل فارغ باشد وزبان بادل موافقت نماید بزبان میخواند وبدل تفکر میکند و ناشئة اللیل گفته اند که میان مغرب وعشاء است یامابعدعشاء تاصبح و بقول عائشه که ناشئة آن باشد که ازخواب برخیزد) (۶) بدرستیکه مرترا در روز آمد وشد درازست یعنی تصرف درامور خلق واشتغال بدعوت ایشان پس درشبها توجه باداى تهجد اولی باشد (۷) ویاد کن نام پروردگار خود را بااسمهای حسنی اورا بخوان وبریده شو از خلق وتوجه کن بسوی او بعبادت بریدنی کامل (یعنی نفس خودرا ازاندیشه ماسوی‌الله مجرد سازد وبکلی روی بدو آر .

فرد

دل درو بند بغیرش بگسل　　هرچه جزاوست بردن کن ازدل)

(۸) (بدل است از ربك) یعنی یاد کن نام پروردگار خود را که خداوند مشرق ومغرب است هیچ معبودی نیست سزاوار عبادت مگر وی پس فراگیر اورا کارساز خود ومهمات بااو گذار (۹) وصبر کن برآنچه میگویند

کفار مکذبان از خرافات وهزلیات وبیرازایشان بریدنی نیکو (یعنی درمقام انتقام مباش ونصیحت ازایشان بازمگیر این حکم بآیت قتال منسوع است) (۱۰) وبگذاری مرا با مکذبان خداوندان تنعم (یعنی کار صنا دید قریش با من گذار) ومهلت ده ایشان را مهلتی اندك زمانی مکافات دهم ایشان‌را بر تکذیب امام زاهد آورده اند که میان نزول این آیت و حرب بدر وهلاك سرداران عرب نبود مگر اندك وقتی) (۱۱) بدرستیکه نزدیك ما است در آخرت برای دشمنان دین بندهای گران که بدان مقید شوند و آتشی بزرك افروخته که در آن بسوزند (۱۲) وخوردنی باصفت درگلو گرفتن یعنی در حلق گیرندچون‌ضریع‌وزقوم وعذاب دردناك وغیرازاینها که کنه انرا نشناسد مگرخدای تعالی (درلباب آورده که بعدازنزول این‌آیت حضرت رسالت‌پناه بیهوش‌شد وبیفتاد وگفت که این وعدهها راست‌شود) (۱۳) روزیکه بلرزه درآیدزمین وبنجنبد کوهها وگردند کوههای باعظمت تلهای ریك پراکنده یعنی کوهای سخت چون ریك روان شوند ازهیبت آنروز (۱٤) بدرستیکه فرستادیم مابسوی شما ای اهل‌مکه یعنی محمد«س»گواه بر اقوال وافعال شما (یعنی درقیامت گواهی دهد براجابت دعوت او وامتناع ازآن) همچنان که فرستادیم بسوی‌فرعون رسولی (یعنی‌موسی) (۱۵) پس‌عاصی شدفرعون دران‌پیغمبروا اجابت‌دعوت‌او نکردپس گرفتیم‌اورا گرفتنی سخت یعنی بآبش غرق کردیم واز راه‌آب بآتش بردیم تهدید کفار قریش دربن‌آیت مندرج است) (۱٦) پس‌چگونه نگهداریدای مشرکان نفسهای خودرا بمانید بکفرخود ازعذاب روزی که هول آن گرداند کودکان را پیران (یعنی موی سرایشان را سفید سازد مراد کثرت هموم وغموم است چه‌بسیاری‌انده آدمی رازودپیر گرداند میشاید که مبالغه باشد در درازی آنروز) (۱۷) آسمان شکافته باشد بسختی وهیبت‌آنروز وهست وعده‌خدای تعالی‌بحدوث این وقایع ووقوع این‌حوادث بودنی (۱۸) بدرستیکه این‌آیتها پندی‌وعبرتیست پس‌هر که خواهد فراگیرد وبقرب آفرید کار خود راهی بدین موعظه (آورده اند که بعد از نزول قم‌الیل الاقلیلا حضرت رسالت صلی‌الله علیه وسلم وصحابه رضی‌الله عنهم

شبها برخواستندی وچون مقادیر نصف و کمتر و بیشتر از آن مشتبه بود ازخوف آنکه محافظت قدر واجب مرعی باشد تاروز نماز گذاردندی تابحدی که قدم مبارك آنحضرت ورم کرد ومخافت برجسد همایونش غالب شد منکران ندای اما هذا فقد شقی ربه درافکندند حق سبحانه بعد ازیکسال آن بارگران از مؤمنان برداشته آیت آمد که) .

(۱۹) بدرستیکه پروردگار تو میداند آنکه تو بر میخیزی در شب برای نماز کمتر از چهار دانك شب ونماز میگذاری نیمهٔ شب وسه یکی از وی وبر میخیزند بهمین منوال گروهی از آنانکه با تواند از اصحاب تو و خدای اندازه میکند شب و روز را و میداند مقادیر ساعات آن وعلم او محیطست بقیام تو هر شب بدین مقدار ها داند خدای آنکه طاقت ندارید تقدیر اوقات را ونگاه نمیتوانید داشت پس بازگشت بشما بعفو وتخفیف و رخصت فرمود در ترك قیام مقرر پس بخوانید آنچه آسان بود ازقرآن مراد آنست که بگذارید آنچه میسر شود شما را از نماز شب داند خدای آنکه باشند از شما بیماران و دیگران که سفر کنند در زمین میطلبند از فضل و کرم خدای یعنی تجارت مینمایند و وجود حلال کسب میکنند ودیگران که کارزار میکنند در راه خدای و بیماران واهل سفر را از تجارت ومجاهدان را ازجهاد رنج رسد در نماز شب ضبط مقادیر آن لاجرم ازشما تخفیف فرمود پس بخوانید آنچه میسر شود از قرآن درنماز (واین امر برسبیل فرضیت است وگفته اند قرآن بخوانید درغیر نماز واین امر بطریق ندب واستحبابست و درمقداری که خواندن آن مندوب باشد اختلاف کرده اند وآن سه آیتست یا صد یادویست یا ختم در ماهی ودر حدیث عبدالله بن عمر «رض» هست که حضرت رسالت «ص» فرمودویرا که قرآن بخوان در هر ماهی گفت یا رسول الله در خود قوتی می یابم یعنی زودتر می توانم که بخوانم فرمود که بخوان در بیست روز باز گفت مرا قوت زیادت هست فرمود بخوان در هفت روز و برین زیاده مکن وصاحب معالم رحمه الله باسناد خود ازانس بن مالك (رض) نقل میکند که حضرت رسالت پناه (ص) فرمود که هرکه در روزی یا شبی پنجاه آیه

بخواند اورا از غافلان ننویسند واگر صدآیه تلاوت کند از فرمان برداران نسویسند واگر دویست آیت خواند قرآن خصمی نکند با وی روز قیامت و اگر بقرائت پانصد آیه اشتغال کند بنویسد برای اوقنطاری از مزد) و بپای دارید نماز مفروضه را وبدهید زکوة واجبه را و قرض دهید خدایرا قرض نیکو اشارتست بانفاقات مستحبه درطریق خیر و یافتن جزای بسیار بازآی و آن وآنچه پیش فرستید برای نفسهای خود از نیکی بیابید آنرا نزدیك خدای

بیت

برك عیشی بگورخویش فرست کس نیارد زپس تو پیش فرست

او بهتر و بزرگتر از روی مزد یعنی ثواب آنرا زیاده یابید یکی را ده و هفتصد وازآن نیز بیشتر و طلب آمرزش کنید از خدای در همه احوال بدرستی که خدای آمرزگارست بندگانرا مهربان بریشان (که شفقت ومهربانی او از مادر وپدر بیشترست) (۲۰)

سورة المدثر (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل میکند از حضرت رسالت (ص) که در زمان فترت وحی براهی میرفتم ناگاه آوازی شنیدم چشم بالا کردم دیدم که همان ملك که در غارحرا بمن آمده بود بر کرسی نشسته است میان زمین وآسمان از سطوت هیات و عظمت هیکل او خوفی بر من طاری شد بخانه بازگشتم وگفتم مرا بپوشانید ومن در اندیشه آن حال بودم که حضرت ذوالجلال عم نواله وحی فرستاد که) ای جامه در پوشیده (گفته اند مراد دثار نبوتست یعنی ای لباس رسالت در بر افکنده (۱) بر خیز از خوابگاه خویش یا قیام نمای بادای مراسم نبوت پس بیم کن خلق را ازعذاب خدای اگر غیر او را پرستند (۲) وپروردگار خودرا تعظیم کن (۳) وجامهای خود

(۱) مشتمل بر ٥٦ آیه ودر مکه نازل شده است .

را پاك ساز از الواث (یا کوتاه کن بخلاف صنادید عرب تا اول علامتی بود برترك عادات ایشان ومرتضی علی رضی الله عنه فرمود که کوتاه کن جامه را فانه اتقی و انقی وابقی و گفته اند پاك کن نفس خود را از آنچه نشاید ونباید

درنفحات ازشیخ ابوالحسن علی الشاذلی المغربی قدس الله سره العزیز نقل می کند که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم را درخواب دیدم مرا گفت ای علی طهر ثیابك عن الدنس تحظ بمدد الله فی کل نفس یعنی پاکیزه گردان جامهای خود را از چرك تا بهره مند گردی بمدد وتایید خدای درهر نفسی گفتم یا رسول الله ثیاب من کدام است گفت که حق سبحانه بر تو پنج خلعت پوشانیده است خلعت محبت وخلعت معرفت وخلعت ایمان و خلعت توحید وخلعت اسلام هر که خدایرا دوست دارد بروی آسان شود هر چیزی و هر که خدای را بشناسد در نظر وی خورد نماید هرچیزی و هر که خدایرا بیگانگی بداند بوی شرك نیارد هیچ چیز را و هر که بخدای ایمان آرد ایمن گردد از هر چیزی و هر که باسلام متصف بود درخدای عاصی نشود واگر عاصی شود اعتذار کند وچون اعتذار کند قبول افتد پس شیخ رحمه الله گوید ازینجا دانستم سنی قول خدای را که و ثیابك فطهر

نظم

در تو پوشید لطف یزدانی — خلعتی از صفات روحانی
دارش از لوث خشم وشهوت دور — تا بپاکیزگی شوی مشهور)

(٤) واز همه گناهان کناره کن یعنی برهمین تقوی که هستی باش
(٥) وعطار امنت منه تا بیشتر بستانی یامنت بر خدای بعمل تا آنرا بسیار شماری یا مردمرا ممنون مساز بادای رسالت تا طلب بسیاری مزد کنی ازیشان (٦) واز برای رضای پروردگار خود صبر کن یا درتحت موارد قضای برای خدای صابر باش (٧) پس چون دمیده شود درصور یعنی نفخه ثانیه که اثرش بعث است (٨) پس آن دمیدن درآن روز نشانه روز دشوار است (٩) بر ناگرویدگان نه آسان برایشان (اگرچه هول وهیبت وشدت درآنروز عام

بود اما حق وسبحانه بکرم عمیم خود دشواریرا از مؤمنان بردارد و باکافران بماند ودر حساب با ایشان مناقشه کند وروی ایشان سیاه گردد ونامهای اعمال بدست چپ ایشان دهد آورده‌اند که ولیدبن مغیره لعنه‌الله ازحضرت پیغمبر ص فواتح سوره حم ومؤمن شنیده بمیان قوم بازآمد وگفت بخدای که حالا از محمد(ص) کلامی شنیدم که سخن انس وجن نیست مراورا حلاوتی و عذوبتی هست که هیچ سخن را نباشد وبروی طراوت وتازه‌گیست که هیچ حدیثی را نبود اعلای این نهال اقبال مثمر ثمر است سعادات کلیه واسفل این شجره طیبه بعروق فضائل وحکم علیه سمت احکام تمام پذیرفته واین کلام غالب آید و مغلوب نگردد و از بلندی به پستی نگراید قریش بعد از استماع این سخن گمان بردند که ولید ایمان آورده پس ابوجهل اورا بانواع سخنان ورحمیت جاهلیت آورد تا قرآن را سحر گفت وآن سخن بحضرت پیغمبر (ص) رسیده بغایة ملول گشت وحق سبحانه آیة فرستاد) (۱۰) بگذار مرا وآنکه آفریدم تنها (بی‌مال وفرزندوانصارواعوان قولی آنست که اورا وحیدالقوم گفتندی یعنی یگانه ایشان) (۱۱) ودادم مراورا مالی کشیده (یعنی بسیارآورده‌اند که زر نقد او هزار هزار دینار بود ومیان مکه وطایف اسپ و گوسفند و شتر بسیار داشت وساتین و امتعه و عبید و امای او در شمار نمی‌آمد) (۱۲) و دادم اورا پسران حاضر با او در مکه (یعنی برای اکتساب وجه معاش محتاج بسفر نبودندی وپیوسته با پدر درمحافل حاضر شدندی آورده‌اند که اورا ده پسر بود ازجمله‌خالد وعماره وهشام رضی‌الله‌عنهم‌ایمان آوردند) (۱۳) وبگستردم برای اوبساط جاه وریاست گستردنی (تا ریحانه قریش لقب یافت یا بساختیم کارهای اورا ساختنی تمام

(۱٤) پس طمع میدارد آنکه زیاده کنیم عطیات خودرا درباره وی (۱۵) نکنم‌چنین ونعم خودرا افزون‌نسازم بدرستیکه‌اوهست مرآیتهای کلام مارا منکرونرآن ستیزه کننده وبسحر نسبت دهنده (ودراغلب تفاسیرهست که بعد ازنزول این‌آیه مال‌وجاهش روی بنقصان نهاد وفرزندانش ازو برگشتند

دبعضی بمردند واومحتاج ورسوا وهلاك شد) (١٦) زود باشد که دررسانم او رابصعود(وآن کوهی است ازآتش که بهفادسال بر بالای آن رسند وفی الحال که بذروه آن رسند بازبزیر افتند ودر تبیان آورده که تکلیف کنم اورا بصعود برصعود وآن صخره ایست امسادر دوزخ که بر بالای آن نتوان رفت پس اورا درزنجیرهای آتشین کشیده ازپیش میکشند وازعقب گرزهای آتشین میزنند تابرانجا میرود وابن وعیدعظیم برای ولید چراست) (١٧) بدرستیکه اوفکر کرد که چه طعنه زنددرقرآن واندازه باخودراست کرد که چه میگوید (قبل ازابن سمت ذکر یافت که اوتعریف قرآن کردوچون قریش اورا ملامت کردند گفت شمامحمد«ص» را مجنون مگوئید وبیقین بدانید که اوراعقل کامل است وبراودست نیست وخیال می بندید که او کاهن است وامارت کهانت ازوظاهر نمیشودو گمان میبرید که او کذابست وهرگز بکذب متهم نبودومی پندارید که شاعراست وسخن او بشعر نمیماند گفتند تفکر کن که اورا چه توان گفت وسخن اورا بچه چیز نسبت توان داد ولیدباخود فکر کرد وباخودخیالی بست) (١٨) پس لعنت کرده باد چگونه تقدیر کرد (١٩)پس ملعون باد چگونه اندازه گرفت (٢٠) پس نظر کرد در قرآن کرتی دیگر(٢١) پس روی ترش کرد که موجب طعن نیافت درآن یا درحضرت پیغمبر نگریست وروی ترش کرد و پیشانی درهم کشید (بطریق کراهت یابخندید) (٢٢) پس روی بگردانید ازحق یاپیغمبر«ص» و گردن کشی کرد ازمتابعت او(٢٣) پس گفت نیست این که محمد صلی الله علیه وآله وسلم میگوید مگرجادوئی که تعلیم گرفته شودازسحره (٢٤) نیست مگرسخن آدمی (یعنی با کلیه جبروت) (٢٥) زود باشد که درافکنیم ولیدرا درکه پنجم ازدوزخ که نامش سقراست (٢٦) وچه چیزتورا دانا کرد که چیست سقر(٢٧) آتشی که باقی نگذارد گوشت وپوست وعروق واعصاب وعظام برهیچ دوزخی بلکه همه را بسوزاند (وبازحق سبحانه نوسازد اجزای اورا) ودست بازندارد دیگرباره ناسوزد (٢٨) آتش سیاه کننده مرپوست کافران را (٢٩) برآن آتش نوزده ملك یانوزده صف ازایشان موکل باشند (درتبیان از براین غارب رضی الله عنهماروایت کرده که گروهی از یهود سؤال کردند مرحضرت پیغمبررا «ص» ازخزنه دوزخ آنحضرت دو بار باصابع بدین اشارت فرمود

در کرت دوم ابهام یعنی را امساك کرد واین آیت در تصدیق آنحضرت نازل شد ویهود مسلم داشتند که این سخن مطابق قول تورات است ودر تخصیص این عدد مفسران ومذکران تکلفات کرده اند واز جمله آنکه تسعه اکثر آحاد است وعشر اقل عشر عشرات پس این عدد جامع بود میان اکثر قلیل که آن نه است واقل کثیر وآن ده است وبواقی وجوه در جواهر التفسیر مذکور است ودر اخبار آمده است که بعد از نزول این آیت ابوجهل گفت ای معشر قریش زبانیه از نوزده بیش نیستند آیا ده تن یکی از شما آنها را دفع نتواند کرد ابوالاسود بن کلده بن خلف الجمحی گفت من هفده را کفایت کنم ده را به پشت وهفت را بشکم وشما دو باقی را کفایت کنید وروایتی آنست که گفت من در پیش شما برصراط بروم و ده را بردست راست ونه را بچپ دفع کنم وبگذاریم بسلامت به بهشت درآئیم آیت آمد که) (۳۰) ومانگردانیده ایم خازنان دوزخ را مگر فرشتگان که قوی ترین خلقند (ودر معالم آورده که رئیس خزنه دوزخ مالك است وبااو هیجده تن اند وچشمهای ایشان چون برق درخشنده و انیاب ایشان یعنی دندانهای ایشان چون صمارهای بلند مستحکم زبانهای آتش از دهن ایشان بیرون میآید ومیان در دوش ایشان مسافت سیر یکساله باشد یکی از آنها بیکدقیقه هفتاد هزار کافر را درهر گوشه دوزخ که خواهد بیفکنند وذکر ملائکه برای دفع این سخن کده کرده است تا بداند که ایشان ملائکه اند نه بشر یعنی او میگوید که من همه را کفایت کنم و نمیداند که ایشان آدمی نیستند بلکه فرشتگانند غلاظ و شداد وتمام آدمیان طاقت دیدار یك فرشته ندارند تا بمقاومت چه رسد) و نساخته ایم شمارهای ایشان که نوزده اند مگر عددی اندك سبب فتنه باشد مر آنانرا که کافر شده اند (یعنی استهزا کنند واستبعاد نمایند که نوزده تن چگونه ببشتر ثقلین را عذاب خواهند کرد) تا بیگمان شوند آنانکه داده شده اند کتاب را چه قرآن را یابند که مصدق تورات است تا بیفزاید آنرا که گرویده اند گرویدنی بدین سخن یا بسبب تصدیق اهل کتاب وتاشك نیارند آنانکه عطا کرده شده اند بتوراته وگرویدگان از اهل اسلام درآن عدد وتابگویند آنانکه در دلهای ایشان بیماری شك نفاقست وبگویند ناگرویدگان چه چیز خواسته

است خدای بدین عدد که غریبست از روی مثال هم چنین در ضلالت فرو میگذارد
خدای هر کرا خواهد وراه نماید هر که را خواهد (آورده اند که ابوجهل
گفت ای معشر قریش حالا که محمد « ص » نوزده یار ومدکار بیش ندارد
حق سبحانه فرمود که) و نمیداند لشکرهای پروردگارترا از ملائکه که ممدو
معاون پیغمبر او یندمگر او که عالم است بهمه معلومات و نیست تمثیل سقر یا عدهٔ
خزنه یا این سوره مگر پندی برای مردمان (۳۱) نه چنین است که کسی انکار
سقر تواند کرد سوگند بماه که معرفت اوقات وآجال بوی بازبسته است (۳۲)
وبحرمت شب چون بیاید ازعقب روز (وحفص ادبر الف خواند واد بصیغه
ماضی از ادبار یعنی چون برود ازپس روز) (۳۳) وسوگند بصبح چون روشن
کرداند عالمرا (۳٤) بدرستی که درکه سقر یکی ازدرکات دوزخ است (۳۵)
گردانیده ایم او را چیزی که بدان بیم کنند (ودر لباب آورده که حضرت
رسالت را «ص ع» میفرماید که قم نذیرا برخیز بیم کننده) مرآدمیان را تا
بتو پند گرفته ازگناه بپرهیزند (۳٦) (بدلست ازبشر یعنی تو نذیری وبقول
اول دوزخ) نذیراست مرآنکس راکه خواهد ازشما آنکه پیش رود درخیر
وطاعت یا بازایستد درشر ومعصیت یعنی همه طوایف را پند دهنده است (۳۷)
هرنفسی بآنچه کرده است از کردار خود درکرواست (یعنی دردوزخ گرفتار
است ومحبوس بدان) (۳۸) مگر اصحاب دست راست که ایشان مرتهن نیستند
بگناه خود در آتش چه گناهان ایشان آمرزیده شده است (وگفته انداهل
یمین اینجا اطفال مؤمنانند یاملائکه) (۳۹) دربوستانها (یعنی دربهشت بر
غرفها ناظر باشند در دوزخ) می پرسند (٤۰) ازاحوال مشرکین ومیگویند
چه چیز آورد شمارا در دوزخ

(٤۱) ایشان گویند در جواب نبودیم مادر دنیا از نمازگذارندگان (یعنی
بفرضیهٔ آن اعتقاد نداشتم) (٤۳) ونبودیم که بمال زکوه طعام دهیم درویشا را
(٤٤) وبودیم که شروع میکردیم (درشان محمد «ص» ومبحث وی مشغول
می شدیم) باشروع کنندگان درآن (٤۵) وبودیم که تکذیب میکردیم بروز
جزا وباور نمیداشتیم (٤٦) تاوقتی که آمد بما مرگ ومقدمات آن وبرهمان حال
بمردیم (٤۷) پس سود نکند ایشانرا شفاعت همه شفیعان بتقدیری که ایشانرا

شفاعت کنند و آن خود محالست (٤٨) پس چیست مرایشان را که پیوسته از قران یا مواعظ آن در حالتی که اعراض کننده گانند (٤٩) گوئیا ایشان خران وحشی اند رمنده گان که گریخته باشند از شیر یا ازصیاد یار سمان دام یا مردم تیرانداز یا از آوازهای مختلف (یعنی چنانچه گروه خران ازاینها میگریزند ایشان از استماع قرآن می گریزد زیرا که گوش سخن شنو و دل پند پذیرا ندارند کما اشار الیه المثنوی

مثنوی

از کجا این قوم پیغام از کجا — از جمادی جان کجا باشد رجا

فهمهای کهنه کوته نظر — صد خیال بد در آورد در فکر

رازجز با رازدان انباز نیست — راز اندر گوش منکر راز نیست

از کلبی منقولست که مشرکان گفتند یا محمد «ص» بما رسیده که هر که در بنی اسرائیل گناهی کردی بشب بامدادان صحیفه یافتی گناه او و کفارت آن در روی نوشته برای ما مثل آن چیزی بیار یا گفتند بتو ایمان نیاریم تا بنام ما هر یك از کتابی نیاری از آسمان و در وی مکتوب باشد که این نامه است ازخدای بفلان کس باید که متابعت کند محمد را صلی اله علیه واله وسلم آیه آمد که ایشان گریزانند از استماع کلام ما و نمیگروند بدان) (٥١) بلکه میخواهند هر مردی از ایشان آنکه داده شود نامهای سر گشاده و بی مهر و در آن نوشته که ای فلان پیروی کن محمد (ص) را (٥٢) ندهند ایشانرا این صحیفها و اگر بدهند هم نگروند پس اعراض ایشان نه برای امتناع ایتاء صحیفه است بلکه ایشان نمیترسند از عذاب آخرت (٥٣) حقا که نیست آنکه ایشان درباب قرآن میگویند که سحر است یا قول بشر بدرستی که قرآن پنداست و یاد کردن (٥٤) پس هر که خواهد که پند گیرد بدو (٥٥) و یاد نکنند اورا مگر بآنکه خدا خواهد که یاد کنند اوست سزاوار آنکه ازو ترسند و سزاوار آمرزیدن ترسندگان (٥٦)

سورة القیمه (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

(لاء نافیه در فعل قسم برای تاکید بود پس معنی اینست)

که هرآینه سوگند میخورم بروزرستخیز (۱) والبته سوگند یادمیکنم بنفس ملامت کننده (مرادنفس متقیه است که نفس مقصره را ملامت کند بر تقصیر طاعت یانفسی که خودرا ملامت کند پیوسته درطاعت درقیامت واگرچه اجتهاداو بسیار بود درطاعات یانفس مطمئنه که همیشه لایم است مرنفس اماره راجواب قسم آنکه شما برآنگیخته خواهیدشد آورده اند که عدی بن ربیعه آنحضرت را ازاحوال قیامت پرسید وبعدازاخبار آنحضرت گفت که اگرآن روزرا معاینه بینم باورنکنم آیا این استخوانهای متفرقه با هم مجتمع شودآیت آمد (۲) که آیامی پنداردآدمی (یعنی عدی) آنکه جمع نخواهیم کرداستخوانهای پراکنده اورا مراد نفس اوست که عظام قالب آنست (۳) آری جمع کنیم پس باید که داند مارا توانا برآنکه راست کنیم سرهای آنگشتان اورا یعنی سلامیات اورا باوجود صغرولطافت آن جمع کنیم تا باستخوانهای بزرگ چه رسد (٤) بلکه میخواهد عدی یا جنس آدمی آنکه دروغ گوید بآنچه اورا درپیش است ازبعث و حساب (۵) می پرسند باستهزا که کی خواهد بود روز رستخیز (٦) پس چون خیره شود چشم (۷) وتیره گردد ماه (۸) و جمع کرده شوند آفتاب وماه (یعنی ایشانرا بایکدیگر مجتمع ساخته درردریا افکنند) (۹) میگوید آدمی یعنی کافرمکذب درآن روز کجاست جای گریختن (۱۰) نیست مفری پناه گاهی نباشد کافرانرا (۱۱) بسوی پروردگارتست یعنی بحکم اودرآن روزقرارگاه خلق یعنی بمشیت خود مقر هرکس ازاهل بهشت ودوزخ مقرر کند

---

(۱) مشتمل بر ٤۰ آیه ودر مکه نازل شده است .

(۱۲) خبر کرده شود آدمی در آنروز بآنچه پیش فرستاده است از اعمال و بآنچه بازپس داشته نست از اموال شیخ الاسلام قدس سره فرموده که گناه از پیش فرستی بحرات ومال ازپس بگذاری بحسرت گناه را بتوبه نیست کن تا نماند ومال را بصدقه پیش فرست تا نماند . که ما عندکم ینفد وما عندالله باق

رباعی

گرهمه مال صرف راه کنی　　گنج داری وگرنه آه کنی

گرفرستی ز پیش به باشد　　که بحسرت زپس نگاه کنی

(۱۳) بلکه آدمی برنفس خود وخداوند بصیر تست یعنی بحال خود وگواهست بر اقوال وافعال خود (۱٤) واگرچه القا کند عذرهای خود را یعنی هرچند بر گناه عذر انگیزد (وبر آنچه مقدورست در دفع آن چاره اندیشد همان گواه گناه خود خواهد بود و عذرهای دروغین وحیلهای باطل خودرا خواهد دانست .

نظم

چه چندین عذر انگیزی و چندین حیلها سازی

چو میدانی که میدانم ومیدانم که میدانی

ابن عباس رضی الله عنه فرمود که چون جبرئیل علیه السلام وحی برسید انام علیه الصلواة والسلام خواندی وآنحضرت بزبان باوی میخواند تا فراموش نکند آیه آمد که) (۱۵) مجنبان بقرآن زبان خود را قبل از اتمام وی تا تعجیل کنی بحفظ یا اخذوی (۱٦) بدرستی که برماست گردآوردن آن دردل تو تا یادگیری و برماست اثبات قراة آن برزبان تو (۱۷) پس چون بخوانیم آنرا بزبان جبرئیل علیه السلام بر تو پس پیروی کن خواندن اورا و تامل فرمای درآن (۱۸) پس بدرستیکه برماست روشن کردن آنچه مشکل باشد از آن برتو (۱۹) نه چنانست که گمان برده اید ای آدمیان درامر عقبی بلکه دوست میدارید دنیای شمادنیای شتاب کننده را (۲۰) ودست بازمیدارید آخرت پاینده را (وکار برعکس می باید) (۲۱) رویها درآن روز که قیامت تازه و تابان باشند یعنی وجوه انبیاء واولیاء ومؤمنین (۲۲) بخداوند خود نگرند از روی عیان بی حجاب (ابن عمر رض) گفت که حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله فرمود که فروترین اهل بهشت آنکس است که نظر کند بباغهای ونعمتها

و زنان و خدمتکاران خود و تا هزارساله راه آنرا به بینید و گرامی ترین نزدید خدای کسی است که نظر کند بوجه الهی بامداد و شبانگاه یعنی بهقدار آن پس این آیت بر خواند که وجوه یومئذ الی ربها ناظره آورده اند که اوراد هریك ازاوتادابن کلمانست که **اللهم انی اسئلك النظر الی وجهك الکریم** .

نظم

هر کس به بهشت آرزوی کار بدارد
عاشق بجز از دیدن دیدار ندارد)

(۲۳) و روبها آن روز ترش و تاریك باشند یعنی روی منافقان مشرکان (۲٤) گمان بری توای مخاطب یعنی بدانی یا گمان بردآن نفس یعنی یقین بسیار آنکه رسیده خواهد شد بدو بلائی و رنجی که مهرهای پشتش بشکند (کنایتست از نزول عذاب عظیم برو و بقول اصح آن بلای حجابست ازروبه رب الارباب .

مصرع

که ازفراق بتر درجهان بلائی نیست)

(۲٥) نه چنانست که دل بردنیا توان نهاد واز آخرت توان غافل شد چون برسد روح باستخوانهای سینه و گردن (۲٦) و گفته شود یعنی کسان محتضر گویند کیست افسون کننده وشفادهنده (۲۷) و یقین کننده محتضر که آنچه بدو نازل شده سبب جدائیست ازدنیاو ملازمان (۲۷) و به آخرت بپیچد ساق محتضر بساق او یعنی پاهای او ازهول مرك در هم پیچد و حرکت درآن نماند یا جمع شود شدت موت بشدت (۲۹) بسوی جزای پروردگار تو آن روز باز گشت باشد همه کس را (اغلب مفسران برانند که ابوجهل لعین را شدت معادات باسید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم واقع بود ودر شان او نازل شد که) (۳۰) پس تصدیق نکرد (ابوجهل قرآنرا یاصدقه نداد از آنچه واجب مال وی بود) و بی روی نه نمود پیغمبر را یانماز نگذارد برای خدا (۳۱) ولیکن

تکذیب نکرد نبی را و بر گشت از راه حق (۳۲) پس باز گشت بسوی کسان خود میخرامید از روی افتخار که من چنین و چنین کاری کردم یعنی تکذیب و تولی (۳۳) سزاوار است مر ترا ای ابا جهل مرگی سخت پس سزاوار است ترا عذاب الیم در قبر (۳٤) پس نیك سزاوار است مر ترا هول قیامت پس بغایة سزاوار است ترا خلود در دوزخ (آورده‌اند که بعد از نزول این آیة حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم ابوجهل را دید در بطحا و جامه‌اش را گرفت گفت اولی لك فاولی ثم اولی لك فاولی ابوجهل گفت مرا میترسانی ای محمد و نزد بعضی از علماء اولی بمعنی ویلست حق سبحانه چهار کرت برای تاکید ابوجهل را گفت که وای بر تو) (۳۵) آیا می پندارد انسان آنکه فرو گذاشته شود مهمل ومعطلل وضایع که بدنیا مکلف و بعقبی مبعوث نگردد (۳٦) آیا نبوده است آدمی قطره آبی از منی ریخته شده در رحم (۳۷) پس بوده است خون بسته پس خدای بیافرید اجزاء و اعضای اورا پس راست کرد صورت او وروح در او دمید (۳۷) پس گردانید از منی در صنف نر و ماده (۳۹) آیا نیست آنکه چنین آفریند توانا بر آنکه زنده گرداند مردگان را (در خبرست که در آخر این سوره باید گفت بلی انه علی کل شیء قدیر و بروایت دیگر «سبحانك اللهم» «بلی» و شیخ «ماقدس» «سره» «میگفت» «بلی» سبحان ربی الاعلی»

سورة الدهر (۱)

آیا آمده است (استفهام تقریریست یعنی بدرستی که آمد) بر آدم علیه السلام هنگامی از زمان که در آن نبود چیزی یاد کرده شده (یعنی چهل سال میان

(۱) ۳۱ آیه است و در مدینه نازل شده

مکه وطائف افتاده بود قبل از نفخ روح درو وکسی بانسانیت او را یاد نمیکرد چون نطفه وعناصری نمیدانستند که نام او چیست وفائده حکمت خلقت او چه خواهد بود واین معنی معلوم نداشتند که استاد قدرت آینه میسازد که مظهر اشعه مفاتیح الغیب باشد دراقصی مراتب ظهور ومرتبه خلافت کبری را شاید و عین مقصودات و منتهای غایات او بود وهمه نهایتها بوجود با جود او آشکارا شود .

نظم

شد ظهور او یکلی نور نور	گنج مخفی ازوی آمد درظهور
گنج مخفی بود زیر خاك گرد	خاك را تابان تراز افلاك کرد
گنج مخفی بدزپری جوش کرد	خاك راسلطان اطلس پوش کرد)

(۱) بدرستی که ما آفریدیم آدمیان راکه اولاد ویند ازآبی اندك که منی است (وچون هریك ازمنی مرد وزن مختلف الاجزاست در رقت و قوام وخاصیة لاجرم نطفه را باآنکه مفردست بجمع صفت کرد وفرمود که) آمیختنیها (یامراد الوانست که منی مرد سفید وازآن زن زردست وهردو بعد از اجتماع سبز میشوند یا امشاج بمعنی اطوارست یعنی نطفه علقه شود پس مضغه گردد تاآخرخلقة او بهرتقدیرانسانرا خلق کردیم بامرونهی) می آزمائیم اورا پس گردانیدیم اورا شنوا وبینا تاممکن باشد ازمشاهده دلایل واستماع آیات (۲) بدرستی که ماراه نمودیم اورا راه راست بنصب ادله قدرت وانزال آیات تا باشند یا سپاس دارنده یعنی مؤمن سعید یا ناسپاس یعنی کافر شقی (۳) بدرستیکه ماآماده کردهایم برای ناگرویدگان زنجیرها که بدان ایشانرا بدوزخ کشند وغلها که بر گردن ایشان نهند و آتشی افروخته که پیوسته در آن بسوزند (٤) بدرستیکه نیکوکاران (یعنی مؤمنان صادق فرمان بردار) بیاشامند در آخرت ازجام خمری که باشد آمیختگی آن کافور (یعنی آنرا به کافور بهشتی بیامیزند تا خنك وشیرین وخوشبوی گردد و گفتهاند آبی است در بهشت خوشبوی وسفید چون کافور بجهت مشابهه اودرلون باکافوراورا بدین نام خوانند ومؤیداین قولست آنکه بدل ازکافور آورده که) (٥) کافور چشمه ایست که

می‌شامند از آن بندگان خدای میرانند آن چشمه را هرجا میخواهند راندنی آسان (جمهور مفسران برآنند که روزی حضرت رسالت صلی اله علیه وسلم بخانه علی مرتضی کرم‌الله وجهه آمدند وحسن وحسین علیهما السلام را بیمار دید علی و فاطمه را رضی اله عنهما گفت نذری کنید تا فرزندان شما صحت یابند ایشان نذر فرمودند که سه روز روزه گیرند حق سبحانه سبطین (ع) را شفا بخشید وایشان روزه گرفتند ومقداری جو قرض گرفته یا بمزدگری شده وآرد کرده نان پختند ونماز شام که خواستند افطار نمایند مسکینی بدرخانه آمده آواز داد که یا اهل بیت النبوه مسکینی ام ازمساکین مسلمانان مرا طعام دهید تا شمارا حق سبحانه ازموائد بهشت بدهد امیرالمؤمنین علی علیه السلام نصیب خودرا بدان مسکین داد وسایراهل بیت موافقت کردند وباآب خالص روزه گشاده شب گذرانیدند دیگرروز روزه گرفتند وبوقت افطار یتیمی بدرخانه آمد وسؤال کرد وتمام طعامی که بود ایثار فرمودند وشب سیم اسیری بسر وقت ایشان رسید وخوردنیهای بدو دادند حق سبحانه این آیات فرستاد که) (٦) وفای نمایند ابرار نیکو بنذری که درطاعت کنند ومیترسند ازروزی که هست بدی آن روز یعنی محنت وشدت او فاش آشکار اورسیده بهمه (٧) ومیدهند خوردنی بردوستی خدای (یا برحسب طعام یعنی باوجودی که محتاجند بدان طعام وآنرا دوست میدارند ایثار می نمایند و میخورانند و خود نمیخورند و طعام نانی را صرف طعام باقی کنند) درویش بی مایه را و خورد سال بی پدر را واسیری که از کفار گرفته‌اند (درخبرست که چون اسیری بحضرت رسالت پناه «ص» آوردندی اورا ببعضی مسلمانان سپردی تا رای مبارك برامری در شان او قرار یابد و گفتی احسن الله وبعضی از علما برانند که مسجون از اهل فقر که درحقی او راحبس کرده باشند و مملوك از عبید واما وهره حکم اساری دارند یعنی باایشان احسان باید فرمود این مطعمان بلسان مقال یابزبان حال که معتقدایشان است میگویند) (٨) جزین نیست که میخورانیم شمارا باین طعامها برای طلب رضای ولقای خدای نمیخواهیم ازشما پاداشی ومکافاتی ونه سپاسی ونه دفع آزاری چه در احسان نست نهادن وتوقع جزا کردن ازثواب بکاهاند قوله تعالی یاایها الذین آمنو لاتبطلوا صدقاتکم بالمن والاذی

نظم

هر چه دهی می ده منت منه   وآنچه بمنت دهی آن خودمده
منت ومزدی که در احسان بود   وقت جزا موجب نقصان بود)

(۹) بدرستی که ما میترسیم از آفریدگار ما از عذاب روزی ترش یعنی روزی که رویهای ترش کرده ازشدت اهوال روزی سخت و گرم (از امام حسن بصیر رحمه‌اله پرسیدند که قمطریرا چیست فرمود که سبحان‌الله چه سخن‌است نام روزقیامت‌واوسخترا‌ست ازاسم خود (۱۰) پس نگاه داردخدای ایشان‌را ازبدی ورنج وهول آن روز وپیش آرد ایشان را تازگی وخوبی روی وشادی‌وفرح‌دردل (۱۱) وپاداش دهدایشان‌را بسبب آنکه صبر کردند بطاعت وازمعصیت یابرایثارطعام‌بوستانی که ازمیوه‌آن برخورند وجامهٔابریشم بهشت که بپوشند(۱۲)درحالیکه‌تکیه زده گان باشنددربهشت برتختهای آراسته نه بینند دربهشت آفتاب را یعنی حرارت نیابند ونه سرما (مراد آنست که هوای بهشت‌معتدل بود در روز زمستان وتابستان‌نباشدتااز شدت‌حرو صولت بردمتاذی نگردند) (۱۳) وپاداش دهد ایشان‌را بهشتی دیگر که نزدیك بود بدیشان سایهای درختان‌آن ورام کرده شده باشد میوهای آن‌رام کردنی یعنی آسان بود چیدن میوهاو کسی‌چیننده‌رامنع‌نکنداز‌چیدن(۱٤) و گردانیده‌شود بریشان جامهای خوردرا ازسیم و گوزها بزرك که باشد مانند آبگینها (۱۵) آبگینها ازسیم یعنی‌اوانی واکواب ازنقره باشد درصفای آبگینه که ازخارج داخل آنرا توان دید اندازه کرده باشند ساقیان آن‌ظرفها را فراخور سیر آبی بهشتیان اندازه کردنی هر کس را فرا خور حوصله او جا می دهند که بدان سیرآب شود ودرآن ظرف زیاده ونقصان نبود) (۱٦) وآشامیده شوند دربهشت خمری که باشد آمیزش آن زنجبیل (یعنی بیامیزند آن شراب را بزنجبیل بهشت چه زنجبیل طرب آرنده ولذت بخشنده است) (۱۷) وآن زنجبیل چشمه ایست دربهشت نام نهاده شده است بسلسبیل وآن منقاد بود وروآن‌هرجا که بهشتی‌خواهد تواند برد (وگویند آسان درخلق رود وزود بگوارد) (۱۸) وطواف کنند برابرار پسران گوشواره دار با

جاوید مانده برحال طفولیت چون به بینی ایشان را ای بیننده پنداری ازصفای لون ودرخشندگی چهره ایشان را مروارید افشانده شده ازصدف (یعنی ترتازه که هنوز دست کسی بدان نرسیده است دررونق وآبداری آن قصوری پیدانشده (۱۹) وچون بنگری ونظر کنی آنجاینی در بهشت به بینی نعمتهای که دروصف نگنجد و ملکی بزرك که زوال بدوراه نیابد (ودرخبرست که فروتر کسی از اهل بهشت که نظر کند درملك خود هزار ساله راه بیند و منتهای مملکت خود را مشاهده کند چنانچه مبتداء آنرا ملاحظه نماید و بقولی ملکی کبیر نفاذ مشیت است که هر چه خواهند میسر گردد یا استیذ ملائکه بوقت در آمدن بر ایشان ودر فصول آورده که نعیم راحت اشباح است وملك کبیرلذت ارواح نعیم ملاحظه دار است وملك کبیر مشاهده دیدار ودار بی دیدار بهیچکار نیاید الجار ثم الدار

بیت

ایها الاخوان تاچند انتظار آن نگار زاهدان فردوس میجویند وماد یدار یار

(۲۰) زبر بهشتیان یعنی لباس زبرین ایشان جامهای دیبای نازك سبز است ودیبای محکم سفت و پیرایه بسته شوند باستوانها از نقره (واین مخالف آن نیست که یحلون فیها من اساور من ذهب چه جمع ومعافیه ممکن است وبیاشاماند ایشان را پروردکار ایشان شرابی پاك ازادناس وارجاس یا پاك کننده ازغل وغش (ومقاتل گوید طهور چشمه ایست بردر بهشت هر که از آن بیاشامد دردل او حقد حسد بلکه هیچ صفتی بد نماند و گفته اند پاك کند دل را ازمیل بماسوی الله تا لتذاذ یابد بلقای او وباقی مابیقای او والبقاء فی اللقاء تمام العطاء وبباید دانست که جوی کوثر در بهشت خاصه حضرت رسالت پناه (ص) وذکر آن درسوره کوثر خواهد آمد انشاءالله تعالی وچهار جوی دیگر از آن متقیان است آب وشیر وخمر وعسل وشمه از آن درسوره محمد صلی الله علیه وآله وسلم مرقوم رقم بیان شده ودوچشمه از آن اهل خشیه است فیهما عینان تجریان ودرچشمه از آن اصحاب یمین است فیهما عینان نضاختان واین چهار چشمه درسوره الرحمن جل ذکره آمده ودیگر شراب رحیق از آن ابرار است وچشمه تسنیم از آن مقربان واین هردو درسوره مطففین مذکورند ودو چشمه از آن اهل

بیت است کافور وزنجبیل که آنرا سلسبیل خوانند وشراب طهور نیز از ایشان است وبدوستان خود سهل کنند ومحققان آنرا شراب شهود گویند که مرات دل نوشنده را بلوامع انوار اسرار قدم روشن ساخته پذیرای عکوس نقوش ازل و ابد گرداند ووقت وحال اورا چنان صافی سازد که مطلقا اقذار ثنیت و شوایب غیریت درمشارع وحدت نماند ورنك دوکانکی مبدل گردانیده جام ومدام را یکرنك سازد .

بیت

همه جام است ونیست گوئی می یا مدام است نیست گوئی جام

وعارفی گفته است که اگر فردا بزم نشینان دارالقرار را برارایك حبور وسرور شراب طهور خواهند چشانید امروز باده نوشان خمخانه افضال را اینقدر از آن نصیبی تمام داده اند .

نظام

از سقاهم ربهم بین جمله ابرار مست
از جمال لایزالی هفت پنج وچار مست
تن چو سایه برزمین وجان پاك عاشقان
در بهشت عدن تجری تحتها الانهار مست
خود چه جای عاشقان کز جای توحید خدا
کوه صحرا وجبال وجمله اشجار مست

پس ابرار گویند) (۲۱) بدوستیکه این کرامتهای هست مر شمارا باداش کردار شما وهست شتافتن شما در خیر پسندیده ولایق مکافات (۲۲) بدرستیکه فرد فرستادیم برتو قرانرا فرد فرستادنی بتدریج سوره بعد از سوره وآیتی پس از آیتی برمقتضای حکمت (۲۳) پس صبر کن بحکم پروردگار خود درآنچه فرموداز تبلیغ رسالت یابرای حکم او بنصرت تو وهلاك معاندان تو وفرمان مبر از ایشان گناه کاری را که ترا باثم خواند (چون عتبه که گفت از دعوت خود باز ایست تادختر خودرا بتودهم) ناسپاسی راکه ترابکفر دعوت کند (چون ولید بن مغیره که گفت ازین آیار جوع کن تاتر توانگر سازم) (۲٤)

و یاد کن نام پروردگار خود را بامداد و شبانگاه (یعنی پیوسته بذکر او مشغول باش (۲۵) ودر بعضی از شب سجود کن مر اورا (یعنی نماز گذار و بعضی گفته اند بکره وقت نماز بامداد است واصیل متناول باشد وقت ظهر وعصر را و بعضی از شب مراد مغرب وعشااست پس معنی چنین بود که بر پنج نماز مداومت نمای) و نماز گذار برای خدا شب دراز (یعنی به تهجد اشتغال نمای) (۲۶) بدرستیکه این گروه یعنی کفارمکه دوست میدارند سرای شتابنده یعنی دنیاراو واگذاشته اند یعنی انداخته اند او پس پشت روز گران را که قیامتست بدو نمیگروند و برای او عمل نمیکنند (۲۷) مابیافریدیم ایشان را از آبی سست که آن نطفه است و محکم کردیم آفرینش ایشانرا یعنی مفاصل ایشانرا باعصاب بر هم بسته‌ایم وچون خواهیم بدل کنیم ایشان‌را بامثال ایشان درخلقت بدل کردنی یعنی ایشانرا بمیرانیم ودرنشای ثانیه بمانند همین صورت وهیات بازآریم یا ایشانرا ببریم و بدل کنیم بغیرایشان ازبندگان فرمان بردار (۲۸) بدرستیکه این سوره پندی وموعظه‌است یا معامله اهل بیت دربذل وایثار پند وعبرتست مؤمنان‌را تابمثل آنها عمل کنند واز مثل این چیزها بهره یابند پس هر که خواهد که فراگیرد و بقرب آفریدگار خود راهی بخیر و طاعت که فراگیرد (۲۹) ونخواهید شما هیچ راهی مگر آنکه خدای خواهد خواهش شما را بدرستیکه خدای‌هست دانا باستعداد واستحقاق هر کس ثواب کارنخواهد هیچ چیزی‌را مگر باقتضای حکمت خود (۳۰) درآرد هر کرا خواهد در بخشش خود بهدایت وتوفیق یادربهشت بفضل و کرم خود وستمکاران یعنی مشرکان آماده کرده است برای ایشان عذابی دردناك دایم (۳۱) .

سورة المرسلات (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

سوگند بفرشتگان فرستاده شده به نیکوئی یعنی بامر و نهی یا آیات قرآن فرستاده شده بمحمد «ص» به نیکوئی یا ببادهای وزیده شد پی دوپی (۱) پس سوگند بملائکه سخت وزود رونده سخت رفتنی در امتثال امر الهی یا آیات کلام که برندگان و محو کنندگان احکام اند یعنی ناسخ شرایع و ادیان متقدمه یا بادهای جهنده بسختی جهت عذاب قومی (۲) وسوگند بفرشتگان که نشر کنندگانند شرایع و کتب را یعنی ظاهر کنندظاهر کردنی یا آیتهای قرآن که آثار هدایت منتشر سازند برای خواص وعام یا بادهای نرم جهنده جهته راحت جمعی (۳) پس سوگند بملائکه که جدا کننده گانند مر حق باطل را از یکدیگر جدا کردنی یا آیات قرآن که جدا گردانند خیر را ازشر یا ریاح که پراکنده سازند ابرها را (٤) پس بفرشتگانی که افکنندکانند به پیغمبران و وحی را یا آیات کلام که القا ذکر حق کنند درمیان عالمیان یا بادها که سبب ذکر میشوند چه مشاهده هبوب ایشان موجب ذکر حق است واستدلال بر آن بر قدرت وی والقاء ذکر برای (٥) عذر محقان است و بجهت بیم کردن مبطلان وجواب قسم این باشد (٦) جزاین نیست که آنچه وعده داده شده اید بدان ازآمدن قیامت و متعلق بهمان هرآینه بودنیست (۷) پس آنگاه که ستارگان محو کرده شوند یعنی نور ایشان را ببرند (۸) وآنگاه که آسمان شکافته گردد (۹) وآنگاه که کوهها برکنده شود از اماکن خود (۱۰) وآنگاه که پیغمبران جمع کرده شوند بمیقاتی که مقرر شده باشد در آن گواهی دادن برامتان پس گویند (۱۱) برای کدام روز واپس داشته شده بود این چیزها (یعنی طمس نجوم وشق آسمان وقلع جبال پس جواب آید که) (۱۲) برای روز جدا کردن که امروز است وجدا کردن میان مؤمن وکافر و مطیع و عاصی باشد در

---

(۱) ٥٠ آیه است ودر مکه نازل شده

مکافات یاروز حکم کردن میان خلق (۱۳) وچه چیزدانا گردانید ترا (یعنی توچه‌دانی چیست روز فصل چه که آنرا نتوان دانست) (۱٤) وای آنروزمر آنان را که تکذیب آن روز کنند (۱۵) آیا هلاك نکردیم پیشینیان راچون قوم نوح وثمود (۱٦) پس از پی ایشان در آریم بهلاکت پسینیان را که مانند ایشانندچون کفارمکه (۱۷) مثل این کارمیکنیم بهمه گناهکاران (۱۸) مکروهی بزرك در آنروز مرتکذیب کننده گان این وعید راست (۱۹) آیا نیافریدیم شمارا ازآبی خوار بیمقدار یعنی منی (۲۰) نگاه‌داشتیم آن آب رادرقرار گاه استوار که رحم است (۲۱) تامقداری وابسته شده که زمان ولادتست (۲۲) پس توانا بودیم برآفرینش شما پس نیك توانائیم ما (۲۳) بزرگتر بلای آن روز مرباور نا دارندگان این قدرت راست (۲٤) آیا نگردانیدیم ما زمین‌را پوشنده وجمع کننده (۲۵) مرزندگان ومردگان‌را یعنی احیار ابرروی خود دارد واموات‌را بدرون خود دآورد (۲٦) وبیافریدیم در زمین کوههای استوار وپای برجا بلند وسرافراز وبیا شامانیدیم شمارا آبی شیرین بسبب آفریدن عیون ومنابع درزمین (۲۷) وادی جهنم در روز رستخیز مرتکذیب کنندگان راست که بامثال این روز اعتراف نکنند ومکذبان را درآن روز گویند (۲۸) بروید بسوی آنچه بودید که بدان تکذیب میکردید یعنی آتش دوزخ وعذاب درآن (۲۹) بروید بسوی سایه سه شاخ (۳۰) به سایه خشك ودایم که درو راحت باشد ودفع نکند ازدوزخی ازحرارت زبانه آتش چیزی را (مراد سایه ودود دوزخ است که ازبزرگی وبسیاری متفرق میشود بشعبها وهرشعبه بطرفی میرود (درمعالم آورده که گردنی ازدوزخ بیرون آید و ازو سه‌شعبه منشعب گردد یکی نور وآن برسر مؤمنان سایه افکند ویکی دخان و برسر منافقان متوقف گردد ویکی زبانه خالص وآن بالای کافران بایستد و درانوار آورده که هرسه شعبه دخان جهنم باشد ویکی برفرق کافر قرار گیرد ویکی بریمین وی ودیگری برشمال وی ومؤذی بدین عذاب قوت واهمه است دردماغ وغضبیه بریمین قلب و شهویه بریسارو هر که خواهد که فردا ازآن دخان که ظل من یحموم اشارت بدانست ایمن گردد امروز بنورعقل متمسك شده از

تیره گی صفت بهیمی و سبعی بباید گذشت .

نظم

ز تاریکی خشم و شهوت حذر کن

که از دود آن چشم و دل تیره گردد

غضب چون در آید رود عقل بیرون

هوا چون شود چیره جان خیره گردد)

(۳۱) بدرستیکه دوزخ می‌افکند در آن روز شرارهای هر شراره مانند کوشکی عظیم (۲) گویا که آن شرر شتران زردند برنك آتش دوزخ (و بعضی گویند صفر بمعنی سودا است و چون آتش دوزخ سیاهست شراره آن نیز سیاه باشد و تشبیه شراره بقصر جهت عظمت است و شتران زرد وسیاه جهت لون و کثرت وتتابع واختلاط وسرعت حرکت (۳۳) مشقت بسیار درآنروز مر دروغگویان راست که صفت دوزخ و شراره آنرا باور ندارند (۳٤) این روز روزی است که کافران سخن نگویند یعنی در بعضی مواقف یا ناطق نشوند بحجت برخدای (۳۵) ودستوری ندهند مرایشان را تا عذر خواهی کنند و عذر نیز سود ندارد (۳٦) کرب و اندوه آنروز مر آنانراست که تکذیب کنند مر این خبرها را (۳۷) این روز جدا کردن است میان محق ومبطل جمع کردیم شمارا ای مکذبان این امت وپیشینیان راکه تکذیب رسل گذشته کردند (۳۸) پس اگرهست مرشمارا کیدی وحیله چنانچه در دنیاست باموًمنان بکاری برید پس پیش برید بامن (تقریع است مرایشانرا واظهار آثار عجز ایشان یعنی حیله با خدای تعالی پیش نرود به مکر دوستان عذاب از خود دفع نتوانید کرد

نظم

بمکر وحیله عذاب خدای رد نشود	نیاز باید و اخلاص و ناله سحری
توان خرید بیك آه ملك هردوجهان	ازین معامله غافل مشو که حیف خوری)

(۳۹) غم وغصه آنروز مر مکذبان راست که بحیله ازعذاب نرهند

(٤٠) بدرستیکه پرهیز کاران از شرك و عصیان در سایهای درختان بهشت باشند وبر کنار چشمهای آب (٤١) ودرمیان میوها ازآنچه آرزو کنند (و ملائکه ایشان را گویند (٤٢) بخورید ازین ثمرات و بیاشامید ازین آبها خوردن وآشامیدن گوارنده بسبب آنچه بودید عمل میکردید در دنیا (٤٣) بدرستیکه ما چنین جزا میدهیم نیکوکاران را (٤٤)جبل قیح ودم درآنروز مر اهل تکذیب راست که بنعیم بهشتی نمیگروند (٤٥) بخورید ای مکذبان نعیم فانی دنیا را وبر خوردار شوید زمانی اندك بدرستیکه شما مشرکانید وعاقبت شما عذاب الیمست (٤٦) وای آنروز مرمکذبان را از عذاب الیم (٤٧) وچون گفته شود مرایشانرا که نماز گذارید نگذارند نماز را مراد آن است که مسلمان نشوند که رکن اعظم اسلام نماز است بعد از شهادتین الصوة عماد الدین یعنی نماز ستون دین است و دین بدان قائم است — (٤٨) نفرین آنروز مر دروغ زنان راست که بشرف دین اسلام نمیرسند (٤٩) پس بکدام سخن پس از قرآن میگروند اگر بقرآن نگروبدند (که معجزیست مشتمل برحجج واضحه ومعانی لایحه‌دور خبرآمده که بعدازخواندن این آیة باید گفت آمنا بالله .

سورة النباء (١)

بسم الله الرحمن الرحیم

(آورده‌اند که چون حضرت رسالت پناه «ص» دعوت آشکارا کرد وقرآن برخلق خواند وبروز قیامت بیم فرمود کفار در نبوت آنحضرت و نزول قرآن و وقوع بعث اختلاف کردند و از یکدیگر می پرسیدند یا از پیغمبر ومؤمنان پرسش مینمودند چنانچه حق سبحانه وتعالی فرمود) از چه چیز می پرسند کافران (١) از خبر بزرك یعنی قرآن (٢) آن خبری که ایشان درآن غیر اختلاف کنندگانند (یعنی او را بسحر یا شعر یا کهانت

١ـ مشتمل بر ٤٠ آیه‌است ودرمکه نازل شده

نسبت میدهند ومختلق ومفتری واساطیر میگویند بقول بعضی نباء عظیم آن حضرت است که میگویند آیا او پیغمبر است یانی و ساحر است یاشاعر یا مجنون و بعضی بر آنند که آن خبر بعث است ودر آن مختلف بودند جمعی میگفتند که قیامت هست وبتان مارا شفاعت خواهند کرد هولاء شفعاء نا عندالله وبرخی آنرا منکر مطلق بودند ان هی الا حیوتنا الدنیا و گروهی شك داشتند در وقوع ولا وقوع آن بل هم فی شك منها) (۳) حقا که زود بدانند نزدیك روز قیامت یا نزدیك نزع که آنچه درآن اختلاف میکردند حق است (٤) پس حقا که زود بدانند در روز قیامت بطلان قول وخبث عقیده خودرا (٥) آیا ما نساخته ایم زمین را فراشی گسترده تا قرارگاه شما بود (٦) و نگردانیدیم کوههارا میخهای زمین تا بر آن استوار باشند (۷) وبیافریده ایم شما را از هر گونه نر وماده تا نسل شما باقی بماند (یاخلق کردیم گونه گونه سیاه وسفید ودراز وکوتاه وخوب وزشت) (۸) و گردانیدیم خواب شمارا راحت بدنهای شما یعنی خواب قطع حس وحرکت کند تا قوای حیوانیه برآسایند واندکی از ایشان زایل شود (۹) وساخته ایم شب را پوششی تا بظلمت خود همه چیزها را بپوشاند (صاحب فتوحات قدس سره آورده است که شب لباس اصحاب اللیل است که ایشانرا از نظر اغیار بپوشاند تا در خلوت خود از لذت مکالمه یا محاضره یامشاهده هر یك فرا خور استعداد خود برخورداری یابند حضرت شیخ الاسلام قدس سره فرموده که شب پرده روندگان راه است وروز بازار بیداران سحرگاه است

بیت

اللیل للعاشقین ستر یا لیت اوقاتها تدوم

چون در دل شب خیال او یار من است

من بنده شب که روز بازار من است)

(۱۰) و گردانیده ایم روز را وقت طلب معیشت تا بتحصیل آن جستوی کنند (۱۱) وبنا کرده ایم زبر سر شما هفت آسمان سخت یعنی محکم واستوار

که دراو فرجه و شکافی که نشانه خلل وزال باشد نیست (۱۲) و بیافریدیم
درآسمان چراغی افروخته وتابان یعنی آفتاب (۱۳) وفرو فرستادیم ازبرای
فشارنده باران آبی ریزان تابیرون آریم بدان آب دانه که قوت را شاید چون
گندم وجو ورستنی که علف را شاید چون کاه و گیاه و گفته اند بیرون آریم از دریا
دانه در را واز زمین گیاه (۱۵) ودرختان وبوستانهای درهم پیچیده (یعنی
بسیار بیکدیگر نزدیك) (۱٦) بدرستیکه روزحکم گذاری (یعنی روزرستخیز
هست درحکم خدا وقتی مقرر برای محاسبه خلایق که مجازات اعمال ایشان
(۱۷) روزیکه دمیده شود در صور نفخه ثانیه پس بیائید گروه گروه از قبر
های خود بعرصه گاه محشر (امام ثعلبی آورده که حضرت رسالت پناه «ص» را
از افواج پرسیدند فرمود که حشر کرده شوند ده صنف از امت من اول بر
صفت بوزینگان ودوم برهیات خوکان وسوم نگونساران که ایشان را برروی
بدوزخ میکشند وچهارم نابینایان وپنجم کران وگنگان و ششم می خایند ـ
زبانهای خود را وآن برسینه‌های ایشان افتاده باشد دریم از دهنهای ایشان
سیلان میکند واهل محشر را ازآن کراهت باشد و هفتم دست وپای بریده
باشد وهشتم ازدارهای آتشین آویخته ونهم را نتنی تمام باشد بدتر ازمردار
ودهم بجبهای آتشین پوشانیده باشند وازقطران چفیده بپوستانهای ایشان اما
بوزینگان سخن چینان باشند وخوکان حرام خواران ونگونساران خورندگان
ربوا وکوران جورکنندگان درحکم وگنگان وکران آنها که باعمال خود
معجب بوده‌اند وزبان خایندگان علما که گفتار ایشان مخالف کردار ایشان
بوده است ودست وپا بریدگان رنجانندگان همسایگان بغیرحق وآویختگان
ازد ارغمازن ومعایب کنندگان بسلاطین وحکام و آنها که نتن عظیم دارند
متابعان شهوات وباز دارندگان حق خدای و پوشندگان بلباس قطران اهل
تکبر ونازش) (۱۸) وشکافته شود آسمان درآن روز پس باشد از بسیاری
شکافها درها (یعنی خداوند درها یااز کثرت فرجها گوئی که تمام اودرست)
(۱۹) ورانده شود کوهها درهوا پس باشند مثل سراب (یعنی نمایش کوه
داشته اما بسبب تشتت اجزاء برحقیقت جبلت باقی نمانند) (۲۰) بدرستیکه

دوزخ باشد گذرگاه خلق (یعنی همه را برو گذر باید کرد یا در کمین گاهی که زبانیه دروی مترصد ایستاده باشند یعنی برای تعذیب کافران و ازایشان نتوانند گریخت یا موضعی رصدی که خزانه دوزخ انتظار کفار میبرند وخزنه بهشت نگاهبانی مؤمنان میکنند تابوقت مرور برصراط از تعرض آتش محروس باشند واین جهنم باشد) (۲۱) مرکافرانرا که ازحد گذشتگان اند باز گشت (یعنی آرام جای وقرارگاه) (۲۲) درنك کنندگان درآن روز روزگارهای دراز (درمعالم ازمجاهد نقل میکنند که ابن احقاب که حق سبحانه ذکر کرده چهل و سه حقبه هرحقبی هفتاد خریف وهر خریفی هفتصد سال و هرسالی سه صد وشصت روز وهرروزی هزار سال باشد درموضح آورده است که مراد این نیست که برای عذاب کافران تعیین مدت کرده باشند بلکه مراد آن است که هرحقبی میگذرد وحقبی دیگر پی درپی می آیدتاابدالاباد) (۲۳) نمی چشند در دوزخ (یعنی نمی یابند خنکی هوا که بدان راحت یابند وحرارت هوای — دوزخ ازایشان بازدارد وگفته اند برو خواب است یعنی ایشان را در جهنم خواب نیست تا آسایش یابند) ونمی آشامند شرابی (۲٤) مگر حمیم و آن آبی است که چون نزدیك روی آرند گوشت روی درآن ریزد و چون بخورند امعاء واحشاء پاره گردد وریم که از ریشهای ایشان سیلان کند یااشکهائی که ازسر حسرت می بارند یا زمهریر که بدان معذب گردند (۲۵) پاداش داده میشوند پاداشی موافق کردارهای خود بدرستیکه‌ایشان بودند که نمی ترسیدند از حساب آخرت یا امیدوار نبودند بثواب آن سرای (۲٦) وتکذیب میکردند بآیتهای ما که انبیاء برایشان نبودند تکذیب کردنی (۲۷) وهرچیزی ازاعمال بندگان ازطاعت ومعصیت وغیرآن شمرده‌ایم آنرا (یعنی نگاهداشته‌ایم و — نوشته‌ایم نوشتنی وخواهیم گفت مشرکانرا) (۲۸) پس بچشید عذاب دوزخ پس نمی افزائیم شمارا همیشه مرعذابی بالای عذابی و(درخبر آمده که این آیت سخت‌ترین آیات قرآن است مردوزخیان‌را ازروی وعید) (۲۹) بدرستی که مرپرهیزکاران راست رستگاری ازعذاب یا جای فوز وفلاح که آن(۳۰) باغهاست که دروی درختهای میوه‌دار ودرختان انگوراست تخصیص جهت —

تفصیل است (۳۱) وایشان راست دختران نارپستان همه همزادان (درتفسیر زاهدی آورده که زنان شانزده ساله باشند و مردان سی و سه ساله خواهند بود ودراغلب تفاسیراست که همه ازاهل بهشت ازمردان وزنان سی وسه ساله باشند (۳۲) ومرا شانراست جامهای پراز شراب یاکاسهای پی درپی (۳۳) نمیشنوند متقیان سخنان بیهوده وباطل ونه دروغی (وگفته‌اند نشنوند درشرب خمر بهشت سخن عبث ودروغ بخلاف شاربان خمر دنیا که درمجالس ایشان هذیان عربده وخلاف وجدال بسیار بود) (۳٤) جزا داده شود ایشانراجزا دادنی ازپروردگار تو بمقتضای وعده خود عطا کرده شود ایشانرا ازفضل خویش عطای وافی وکافی (یعنی بسنده یا برحسب اعمال ایشان) (۳۵) آفریدگار آسمان وزمین وآنچه میان ایشان است بزرك بخشایش مالك نباشند اهل آسمان وزمین از خدای سخن گفتن را (یعنی قادر نباشند برآنکه باوی سخن گویند مگر بدستوری یا برآنکه خطاب کنند باخدای واعتراضی نمایند بثواب وعقاب او زیرا که همه مملوك مالك نتواند بود) (۳٦) روزیکه — بایستد روح وبایستند فرشتگان صف زدگان و روح ملکی است موکل بر ارواح (درمعالم گفته که مخلوقی بزرگتر از او نیست روز قیامت وی تنها صفی باشد تمام ملائکه باکثرت حدود وعظمت جسد صفی چند واو دربزرگی برابر همه بود ودر عین المعانی ازابن مسعود روایت کرده که مقام روح آسمان چهارم است وهرروز دوازده هرار بار تسبیح میگوید وازهرتسبیح اوملکی مخلوق میگردد وگفته‌اند روح طائفه‌اند بشکل آدمیان و نه از ایشان فردا صفی بایستند وملائکه صفی وگویند روح جبرئیل است که فرشتگان صف بر کشند) (۲۷) سخن نگویند درباب شفاعت مگر کسیکه دستوری دهد مراو را خدای تعالی که شفاعت کند یا نکند مگر کسی را که خدای تعالی اذن کند در شفاعت او و گفته باشد او در دنیا کلمه توحید (یعنی جز مؤمنان را شفاعت نکنند (۳۸) آنروز روزی است که بودنی البته‌خواهد

بود پس آنکسی که خواهد قرار گیرد بسوی ثواب پروردگار خود بازگشتنی بایمان وطاعت (۳۹) بدرستیکه ما بیم کردیم شمارا وبترسانیدیم از عذابی نزدیك که عذاب آخرت است و قرب او بجهت تحقیق اواست (٤٠) روزیکه بنگرد آدمی درآنچه پیش فرستاده باشد دودست او (یعنی باز یابد کردار ـ های خودرا از خیر وشر و گوید ناگرویده درآن روز ای کاشکی من بودمی خاك (یعنی هرگز من بایصورت آفریده نشدمی یا امروز خاك بودمی و مرا زنده نگردندی و گفته‌اند بعد از حشر وحوش که ایشان را خاك سازند کافران این تمنا کنند وقولی آنست که مراد از این کافر ابلیس است واوآدم را عیب میکرد که از خاك آفریده شده وخودرا می ستود که من از آتش مخلوقم چون درآن روز کرامت آدم و فرزندان مؤمن او مشاهده کند و عذاب وشدت خودرا بیند آرزو برد که کاشکی من از خاك بودمی ونسبت به آدم داشتمی ای درویش این همه دبدبه وطنطنه که خاکیان را هست هیچ طبقه از طبقه مخلوقات را نیست.

مثنوی

خاك را خوار وتیره دید ابلیس	کرد انکارش آن حسود خبیس
ماند غافل ز نور باطن او	نشد آگه ز سر کاین او
بهر گنجی که هست در دل خاك	این صدا داده‌اند در افلاك
که بجز خاك نیست مظهر کل	خاك شو خاك تا بروید گل

سورة النازعات (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

سوگند بکشنده گان بقوة وشدت (یعنی ملائکه که جانهای کافران بسختی نزع کنند) (۱) و بفرشتگان بیرون برنده گان ارواح مؤمنان را بیرون بردنی بنرمی (۲) وملائکه شناه کننده شنا کردنی یعنی آمد وشد نماینده در رفتن

(۱) مشتمل بر ٤٦ آیه ودر مکه نازل شده است .

وشتافتن درآن چنانچه اهل سیاحت (۳) وبفرشتگان پیشی گیرنده برهم پیشی گرفتنی درفرمان برداری (٤) پس سوگند بملائکه که تدبیر کننده‌اند کاردنیا را (یعنی جبرائیل که موکلست برباح وجنود و اسرافیل که نازلست بامور اقضیه واقدار ومیکائیل که باران وگیاه متعلق بدواست و عزرائیل که قابض ارواح شان اوست وگفته اند قسم بنجوم است که شتابان میروند از مشرق بمغرب وروندهاند از برجی ببرجی وسیاحت میکنند در فلك وبرهم دیگر پیشی میگیرند در سیر ومدبرانند امری را که بدیشان بازبسته است باذن الله چون اختلاف فصول یا اسپان غزاة اند که عنان کشیده روند از دار اسلام و تسبیح نمایند دررفتن وسبقت کنند درصف جهاد وتدبیریابد بدیشان کارفتح وظفر بردشمنان خدای تعالی یانفوس فاضله که منتزع شوند از شهوات ونشاط کنان بعالم قدس رفته در مراتب ارتقا سیاحت نمایند و بحصول کمالات سبقت فرمایند تا مکمل شده مکمل ومدبر امور ارشاد کردند و برهر تقدیر جواب قسم آنست که شما مبعوث ومحاسب خواهید شد) (٥) یادکن آن روزرا که بجنبد جنبده (یعنی بلرزد کوه وزمین ازهیبت آن کما قال یوم ترجف الارض والجبال واین بوقت نفخه اولی بود که همه بلرزند وزندگان ازهول بمیرند) (٦) ازپی در آید اورا ازپس درآینده (یعنی نفخه ثانیه که خلق زنده شوند) (٧) دلها آن روز ترسان ولرزان بود (٨)دیدهای خداوندان دلهافروخوابانیده باشد (٩) میگویند منکران بعث امروز دردنیا که آیا ما باز گردیده شدگانیم به حالت اولی آیا مارا بعد ازمرك بهمان‌هیات که داشتیم روخواهند کرد(١٠) آیا چون گردیم ماا ستخوانهای کهنه ونزدیك بخاك شدن مارا مبعوث گردانند (١١) پس گفتند از روی استهزاء که اگر چنین باشدآن بازگشتن آنگاه‌باز گشتنی باشدبازیان (یعنی اگر مارا رجوعی باشد بحشر پس بازیانکاران باشیم چه پیوسته تکذیب آن کرده‌ایم حق سبحانه میفرماید که دشوار مگیرید امر قیامت‌را) (١٢) پس جز این نیست که آن یك فریادست یعنی مگر دمیدن اسرافیل که همه خلایق بدان زنده شوند (١٣) پس آنگاه ایشان درزیرزمین

بوده باشند (و گفته‌اند ساهره نام زمینی است نزدیك بیت‌المقدس در حوالی
جبل اریحا كه محشر آنجا بود خدای آنرا گشاده گرداند چندانكه خواهد
و گویند زمین ساهره را خدای بیافریند از نقره خام وطول‌وعرض آن جبل
برابر زمین‌دنیا باشد) (١٤) آیا نیامد بتو یعنی آمد سخن‌موسی كلیم (تا
تسلی دهی دل‌خودرا بر تكذیب قوم و خبر فرمائی از وعدهٔ مؤمنان و وعید
كافران) (١٥) یاد كن چون بخواندموسی‌راپروردگار او بوادی پاكیزه‌یعنی
طوی وآن نام وادی‌است یا بمعنی مرتین است یعنی دوبار پاكیزه شده یادو
بار نداكرده شده كه (١٦) برو برسالت بسوی فرعون بدرستی كه او ازحد
درگذشته است درتكبر (١٧) پس بگو مراورا كه ای طاغی هیچ هست ترا
میلی ورغبتی بسوی آنكه پاك شوی از كفر وعصیان (١٨) وهیچ میخواهی
كه راه نمایم ترا بشناخت آفریدگار تو پس بترسی ازعقاب او وحذرنمائی
ازسركشی ونافرمانی (موسی ع بحكم خدای نزدفرعون رفت وتبلیغ رسالت
كرد واو معجزه طلبید) (١٩) پس بنمود اورا موسی علیه‌السلام معجزه
بزرگتر كه قلب عصی بود بحیه (٢٠) پس تكذیب كرد فرعون موسی را و
عاصی‌شد درخدای یعنی‌چون دید كه عصا اژدها شد گفت این ازنزدیك‌خدای
نیست بلكه سحر موسی‌است (٢١) پس پشت برموسی‌ع كرد (یعنی روی‌ازو
بگردانید ومیشتافت بابطال امراو وگفته‌اند بترسید ازاژدها وپشت گردانید
میشتافت درگریختن) (٢٢) پس جمع كرد قوم خودرا پس نداكرد مرایشان
را بنفس خود (٢٣) پس گفت منم پروردگار بزرگتر شما یعنی (اصنام كه
برصورتند همه خدایانند ومن ازهمه برترم امام قشیری قدس‌سره در لطائف
آورده كه ابلیس این‌سخن شنید و گفت مرا طاقت این كلام نیست من دعوی
آن خیریة كردم برآدم این‌همه بلا بمن رسیداو كه چنین لافی میزندتاكار او
بكجا رسد) (٢٤) پس گرفت اورا خدای اورا بعقوبة آخرت كه سوختن‌است
وبعذاب دنیا كه غرقه شدنست (یابنكال دوكلمه اورا مؤاخذه ساخت كلمه اول
این‌سخن وكلمه آخرآنكه گفت ماعلمت لكم من‌آله غیری‌ومیان‌این‌كلمه‌چهل‌سال
بوده شیخ ركن‌الدین علاءالدوله قدس‌الله سره فرموده كه وقتی مرا حال كرم

شد بزیارت حسین منصور حلاج رفتم چون مراقبه کردم روح اورا درمقامی عالی یافتم ازعلیین مناجات کردم که خدایا این چه حالست که فرعون انا ربکم الاعلی گفت و منصور اناالحق هردو یك دعوی کردند وروح حسین در علیین است و روان فرعون درسجین پس مرا ندارسید که فرعون بخود بینی درافتاد وهمه خود را دید ومارا گم کرد وحسین همه مارا دید وخودرا گم کرد پس در میان دعویشان فرق بسیار است .

نظم

گفت فرعونی اناالحق گشت پست	گفت منصوری اناالحق پس برست
این انا را رحمت الله ای محب	وان انا را لعنت الله در عقب
زانکه آن سنك سیه بدوین عقیق	آن عدو نور بود آن عشیق
آن انا هو بود از سرای فضول	نه ز روی اتحاد و از حلول)

(۲۵) بدرستیکه درگرفتن فرعون هرآینه پندی است واعتباری مرکسی راکه ازشان او آن باشد که بترسد تا ازنافرمانی مجتنب شده سر برخط امر نهد (۲۶) آیا شما ای منکران بعث سخت تر و دشوار ترید از روی آفرینش یاآسمان بآن عظمت بناکرد آنرا برزبر سر شما (۲۷) بر داشت سقف آنرا یعنی مقدارارتفاع آنرا اززمین بلندساخت پس آنرا راست کردبی فتوری وبی قصوری (۲۸) وتاریك گردانید شب آنرا وبیرون آورد روز آنرا (اضافه شب وروز بآسمان جهت آنست که حدوث آن سبب گردش اوست امام زاهد رحمه‌الله فرمود که روز وشب دنیا بآسمان پیدا کرد و بسبب آفرینش آسمان آفتاب وماه برد) (۲۹) وزمین را بعد ازآفرینش آسمان بگسترد و مبسوط گردانید (جمهور علماء برآنند که آفرینش زمین پیش ازخلق آسمانها است وگستردن او بعد از آن ((۳۰) بیرون آورد اززمین گسترده آب اورا بتفجیر ینابیع وعیون بیرون آورد گیاه زارها وچراگاههای او را (۳۱) و کوهها را محکم وپایدارساخت (ودحوزمین واثبات کوهها وانفجار انهار وظهور چراگاهها) (۳۲) ازبرای برخورداری است مرشمارا ومرچهارپایان شمارا (۳۳) پس چون بیاید بلیه بزرگتر وهول تو که ازهمه بلاهای رستخیز

سخت‌تر باشد (وآن ساعتی‌است که اهل دوزخ را بدوزخ رانند واهل بهشت را ببهشت رسانند جواب اذا محذوف است تقدیرش آنکه واقع شود آنچه واقع شود) (۳٤) روزیکه یادآرد انسان آنچه سعی کرده باشد درعمل آن را یعنی نوشته بدست او دهند تا بخواند (۳٥) ظاهر گردانیده شود دوزخ مرکسی‌را که بیند [یعنی آشکارا شود بروجهیکه هرکه اهل رویت باشد بیند] (۳٦) پس هرکه ازحدبرده باشد ونگرویده (۳۷) وبرگزیده زندگانی‌دنیا را (یعنی از سلوك سبیل آخرت فراموش کرده کار او نساخت) (۳۸) پس بدرستیکه دوزخ آنجای آرام اوست (۳۹) واماهرکس که ترسیده باشد از ایستادن خود نزد پروردگار خود (یعنی درموقف عتاب وعرض) ونهی کرده باشد وباز داشته نفس‌خودرا ازآرزوی او (یعنی ازتمنای حرام وناشایست) (٤۰) پس بدرستیکه بهشت آن آرام جای اوست (درفصول آورده که این آیت درشان کسی است که قصد معصیی کند درخلوت وبرآن قادربود وخلاف نفس‌نموده ازخدای تعالی بترسید وازآن عمل دست باز دارد .

نظم

گر نفسی نفس بفرمان تواست   کفش بیاور که بهشت آن تست
نفس کشد هرنفسی سوی پست   هرکه خلافش نفسی زد برست)

(٤۱) می‌پرسند ترا ای محمد «ص» از روز رستخیز ومیگویند کی باشد اقامت آنروز ودرچه زمان بیاید درچه چیزی توازیادکردن‌آن (عایشه فرمود که حضرت‌رسالت‌پناه میخواست که وقت‌آن ازخدای بپرسد حق‌سبحانه فرمود که توازدانستن قیامت برچه چیزی یعنی علم آن‌حق تونیست زینهار تا نپرسی (٤۲) بسوی پروردگار تست منتهای‌علم قیامت (یعنی کسی راخبر ندهد چه اطلاع برآن خاصهٔ حضرت اوست) (٤۳) جز این نیست که توبیم کننده‌ای هرکرا بترسد ازقیامت (٤٤) گوئیا که کفار مکه روزیکه به بینند قیامت را که ازآمدن آن می‌پرسند درنك نکرده اند در دنیا یادر قبر مگر شبانگاهی آن روز یا چاشت آن روزیکه عشیه‌آن‌مذکورشد (یعنی از هول آنروز مدت زندگانی‌خود فراموش کنند وچنان پندارند که نبوده اند دردنیا مگرچاشت گاهی یا شبانگاهی .

سورة عبس (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

(آورده اند که عبدالله بن‌ام مکتوم به مجلس پیغمبر آمد و آنحضرت بدعوت صنادید قریش باسلام مشغول بود ابن‌ام مکتوم بجهت غمیکه داشت آنحال‌را ندانست که نزدحضرت «ص» کسی نشسته است و باون سخن‌میگوید آمد وقطع سخن کردآنحضرت ازقطع کلام ملول شده روی‌مبارك ترش کرد وازاواعراض نمود جبرئیل آیت آورد که) ترش کرد روی خودرا وروی به گردانید (۱) بآنکه آمدبسوی اونابینا (یعنی عبدالله ذکرا عمی اشعاراست بعذر اودرقطع کلام برسید انام) (۲) وچه چیز ترا داناگرد شاید که ابن‌ام مکتوم پاك شود ازانام (۳) یاپند می‌شنید یاپند گیرد پس‌سود دارد اورا پند دادن‌تو(٤) اما آنکس که توانگری دارد (یعنی بی‌نیازی میکند ازایمان (٥) پس توبرای اورومی آری یعنی براواقبال میکنی ازبهرحرص برایمان آوردن او(٦) ونیست برتوزرومال برآنکه آن مستغنی‌پاك نشود باسلام چه برتوبلاغ است وبس (۷) وآما آنکه میآید بسوی تومی‌شتابد درطلب تعلیم (یعنی ابن‌ام مکتوم (۸) واومی ترسد ازخدای یااز آزار کفار بسبب آمدن نزد تو (۹) پس تواز‌او روگردانیده بدیگران مشغول‌میشوی (منقول‌است که چون جبرئیل این‌آیت میخواند بشره مبارك‌آنحضرت متغیرمی‌شد درلباب آورده که یکساعت نرگس‌دیده آن‌سروجویبار رسالت «ص» بی‌آب‌وتاب‌شد بمثابه که میرفت وراه نمی‌دید و نزدیك‌بود که رنك وروی مبارك دیوار های مکه را مشرف سازدامام زاهد فرمود که‌سیدعالم ازعقب عبدالله رفت واورا بازگردانید وبمسجد بازآورد وردای خودبگسترانید ودلش را شادساخت و وبرابرآن نشاند وبعدازآن هرگاه که ویرادیدی گرامی داشتی وگفتی‌مرحبا بمن‌عاتبنی‌فیه‌ربی‌ودو باراورا درمدینه خلیفه ساخت وقتیکه بغزوه میرفت وبباید دانست که اینصورت ازحضرت رسالت پناه خطا نبودچه بحکم اجتهاد این

۱ــ مشتمل بر ٤۲ آیه ودرمکه نازل شده

عمل بجای آورد و کراهت اوازسوی ادب ابن‌ام مکتوم بود که سخن بروی قطع کرد ولیکن معذوربود سبب عمی) (۱۰) حقا که این آیت قرآنی پند است مرخلق را (۱۱) پس هرکه خواهد یاد کند آنرا وبدان متعظ گردد و این آیتهاثبت کرده شده‌است (۱۲) در صحیفهای گرامی کرده شده نزد خدای (۱۳) برداشه‌شده وبلند قدرپاکیزه ازهمه عیبها (۱٤) در دست نویسندگان (یعنی فرشتگان که ازلوح محفوظ انتساخ کردند) (۱۵) بزرگان نزدیك خدای یاگریمان ومهر بانان که برمؤمنان استغفار می کنند مرایشان رانیکان (۱٦) لعنت کرده باد انسان (یعنی کافرو بقول بعضی آنست که مراد عتبه بن ابی لهب است که اول‌داماد پیغمبر بود وبآخردخترآنحضرت را طلاق دادو گفت کفرت بربالنجم اذا هوای و حضرت رسالت پناه او را نفرین کرد که اللم سلط علیه کلبامن کلابك واندك وقتی نگذشت که شیرسر اورا بر کند دراین باب حسان بن‌ثابت قصیده دارد القصه حق سبحانه و تعالی اورا لعنت کرده می فرماید) چه کافرترین خلق است هیچ نمی اندیشید که خدای (۱۷) ازچه چیز بیافرید اورا ازمقدار آب منی پس اندازه اوپدید کرداز اعضاء واشکال وهیات دربطن مادر (۱۹) پس راه بیرون آمدن آسان گرد اورا تا متولد شد و نشو ونما یافت تابرسید (۲۰) پس بمیرانید اورا بوقت انتهای عمراو پس بخاك دوآورد اورا تاهمچون مردار برسرراهی نیفکنند (۲۱) پس چون خواهد زنده گرداند اورا دروقت نشور بازبسته بمشیت اوست (۲۲) حقا که نگذارد انسان وادا نکرد آنچه خدا فرمود اورا (یعنی کافربعهد میثاق وفانمود وامرایمان و طاعت راگردن ننهاد وگفته‌اند مراد همه آدمیانند چه هرگزهیچ آدمی از ادای حقوق اوامرالهی کما ینبغی برون نیامده ونتواند .

قطعه

بنده همان به که زتقصیرخویش　　عذر بدرگاه خدا آورد

ور نه سزاور خداوندیش　　کس نتوان که بجا آورد)

(۲۳) پس باید که نظر کند انسان بخوردنی خویش وبچشم عبرت و بیند که بچه وجه احداث کرده می‌شود (۲٤) بآنکه ماریختیم آب را ازابر

ریختنی (۲۵) پس بشکافتیم زمین‌را شکافتنی (۲۶) پس برویانیدیم درزمین
دانه که قوت توان کرد و چون حنطه‌وشعیر وامثال آن (۲۷) انگور وسیب
(۱۸) ودرخت زیتون وخرما بناء (۲۹) وباغهای دیواربست بزرك درخت
(یعنی اشجار اومتکاسف وبسیار) (۳۰) ومیوه های ترومیوه های خشك یا
چراگاه این همه کردیم (۳۱) برای برخورداری شما وبرای تمتع چهارپایان
شما (۳۲) پس چون بیاید آوازکر کننده (یعنی صیحه که هرکه بشنود کر
گردد ومراد نفخه ثانیه است جواب اذا آنکه یه‌بینید اهوال وشدائد بسیار)
(۳۳) روزیکه بگریزد مرد ازبرادر خود باوجود موانست ومهربانی (۳٤)
واز مادرخود باوجود کثرت حقوقی که اورا است وازپدر خود باوجود وفور
شفقت وعاطفت که ازاو دیده(۳۵) واز زن‌خود باوجودآنکه‌مونس‌روزگار
اوبوده واز فرزندان خود باخیال استظهار بدیشان (۳٦) مرهر مردی‌را از
اهل قیامت آنروزکاری است که مشغول میدارد اورا از مهم دیگران ودر
باب مشغولی قیامت شیخ فریدالدین عطار قدس سره حکایتی منظوم دارد .

نظم

کشتی آورد در دریا شکست — تخته زانجمله بر بالا نشست
گربه وموشی برآن تخته بماند — کارشان با یکدیگر پخته بماند
نی زگربه موش را روی گریز — نی زموش‌آن‌گربه را چنگال تیز
هردوشان از هول دریای عجیب — در تحیر باز مانده خشك لب
در قیامت نیز این غوغا بود — یعنی آنجا نی توونی مابود)

(۳۷) رویها باشد آن روز تابان ودرخشان ازنور ایمان (۳۸) بر
خندان وفرحناك وشادمان بسبب نجات ازنیران و وصول بروضه جنان (۳۹)
و رویها باشد آنروز پراز غبار وتیرگی ازکفر وعناد وخیرگی (٤۰) فرا
گیرد آنرا تاریکی وسیاهی از انکار عصیان (٤۱) آنگروه که روی سیاه
گرفته وگرد آلوده دارند ایشانند ناگرویدگان و دروغگویان ونا بکاران
وتبه کاران .

سورة التکویر (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

(ابن عمر از رسول خدا «ص» نقل کرد که هر که دوست دارد آنکه بنگرد در روز قیامت یعنی به بیند اهوال آنروز را پس باید که بخواند اذالشمس کورت) چون آفتاب درهم پیچیده شود (یعنی انبساط نور اواز بساط آفاق زایل گردد مراد آنست که بی نورشود] (۱) وآنگاه که ستاره گان تیره شوند (۲) وآنگاه که کوهها از اماکن خود منقلع شده رونده شوند درهوا چون هباء (۳) وچون نافهای ده ماهه ازحمل ایشان گذشته وبزادن نزدیك شده (وآن نفیس ترین مال عربست) فروگذاشته شود یعنی کس را پروای رعی ومراعات او نماند (٤) وآنگاه که جانوران وحشی جمع کرده شوند وبیکدیگر مختلط شده متعاویان را مجال اضرار بکدیگر نباشد (٥) وآنگاه که دریاهارا آمیخته گردانند (تلخ باشیرین تاهمه یکسان دریا شود یاخنك سازد یا گرم کنند وبتفسانند درفتوحات مکه کورست که عبدالله بن عمر(رض) دریا را بدیدی گفتی یاالبحر تقود ناراً) (٦) وآنگاه که نفسهارا جفت گردانند (یعنی هر کس را بامثل او چون صالح باصالح وطالح را باطالح یانفوس مؤمنان را باحور العین جفت کنند وکافران را باشیاطین یا ارواح را باابدان) (۷) وآنگاه که دختران زنده خاك کرده پرسیده شود یعنی ازکاروی قتله را سؤال کنند که (۸) بکدام گناه کشته شده است (عادت اکثر عرب آن بود که دختران را ازخوف درویشی یاازجهت لحوق عار بدیشان زنده دفن کردندی حق سبحانه فرمود که زقتله او سؤال کنند وقولی آنکه ازاو پرسند که چرا کشته شدی وفائده سؤال آنکه کودك جواب دهد که مرا بی جرمی کشته اند تاقاتل وی مخذول گردد (۹) وآنگاه که نامهای اعمال که بوقت مرك بندگان طی کرده باشند باز گشاده شود (۱۰) وآنگاه که آسمان بر کنده شود ودر هم پیچیده (۱۱) وآنگاه که دوزخ افروخته گردد یعنی بغضب خدای تافته شود بیشتراز بیشتر

---

(۱) مشتمل بر ۲۹ آیه است ودر مکه نازل شده

(۱۲) و آنگاه که بهشت نزدیك گردانیده شود بدوستان خدای (۱۳) بداند هر نفسی آنچه حاضر ساخته باشد از اعمال شر وخیر تا آدمی این دوازده حال که معلوم شد شش بزمین دنیا و شش بزمین محشر مشاهده نکند نداند که چه کرده است وآنگاه که بداند بینند که باهر خیری کرامتی وعطائی و باهر شری ملامتی وعتابی بریکی حسرت خورد که چرا زیاده نکردم و بر بدی اندوه خورد که چرا مباشر شدم وآن حسرت واندوه هیچ فایده ندهد .

تو امروز فرصت غنیمت شمار که فردا ندامت نیاید بکار
بکوش ای توانگر که فرمان بری که درناتوانی بسی غم خوری

(۱٤) پس قسم میخورم به ستارگان پنهان شونده در روز (۱۵) رونده گان درمغارب خویش (در کشف الاسرار آورده که مراد خمسه متحیره اند یعنی زحل ومشتری ومریخ وزهره وعطارد وخنوس ایشا ، رجوعست و کنوس ایشان استقامت و گفته اند خنس کاو کوهی است وکنس آهو (۱٦) سوگند بشب آنگاه که پیش آید وهوارا تاریك گرداند تاباز پس زود وظلمت زایل شود واین کلمه از اضداد است (۱۷) وسوگند بصبح که دم زند یعنی طلوع کند وتنفس اومبدای طلوع اوست (جواب قسم چیست) (۱۸) بدرستیکه قرآن هرآینه خواندن فرستاده است بزرگوار نزد خدای یعنی جبرئیل (در تبیان آورده که مراد محمد است بقول اول) (۱۹) صفت جبرئیل باشد (یعنی اوخداوند قوت بود درقلع مؤتفکات وصیحه ثمود) نزدیك خداوند عرش با جاه ومنزلت (۲۰) فرمان برده شده درمیان ملائکه یعنی هرچه گوید فرمان برند درآسمانها بامانت وحی گذاری و اگر رسول کریم مراد محمد (ص) باشد پس اوصاحب قوت درطاعت ونزدیك خدای خداوند قدر و مکانتست و مطاع یعنی مستجاب الدعوات است وامین براسرار غیب (۲۱) ونیست صاحب شما یعنی محمد دیوانه چنانچه شما گمان می برید (۲۲) وبدرستیکه دید جبرئیل را برصورت اصلی اوبافق روشن یعنی مطلع آفتاب (۲۳) ونیست پیغمبر ص برچیزهای پوشیده وآنچه وحی بدو رسد بخیل که شمارا تعلیم ندهد وازشما به پوشد (۲٤) ونیست قرآن بسخن دیو رانده شده بشب (۲۵) پس بکجامیروید

و سخن بدان راستی و درستی است چرا از او اعراض میکنید (۲۶) نیست قرآن مگر پندی مرعالمیان را بانیست محمد مگر شرف اهل‌عالم (۲۷) بدل است ازعالمیان یعنی قرآن موعظه‌ایست مر کس راکه خواهد ازشما آنکه مستقیم شوددرراه خداو پیروی این آیت حق کند (دراسباب نزول آورده که جبرئیل این آیت آورده ابوجهل بشنید و گفت چون این کارما راست والبته بخواهش ماست اگربخواهیم مستقیم شویم واگر نخواهیم نشویم آیت آمد که) (۲۸) ونخواهید شما استقامت وهدایت مگرآنکه خواهد خدای پروردگار عالمیان ومشیت شمارا هیچ اثرنه (شیخ ابوبکر واسطی قدس سره فرمود که ترادر همه وصفها عاجز ساخته است نخواهی مگربمشیت او ونکنی مگربقوت او و فرمان نبری مگربفضل او وعاصی نشوی مگربخذلان اوپس توچه فعل داری وبکدام فعل می نازی وحال آنکه ترا هیچ نیست .

شعر

زسر تا پا همه هیچیم درهیچ چه باشد سربسرهیچیم درهیچ

سورة الانفطار (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

آنگاه که آسمان شکافته شود (۱) وآنگاه که کواکب فرو ریزد (درتبیان آورده که کواکب برمثال قنادیل معلقه ازپیش طاق ملك بسلاسل نور آویخته اند وآن سلاسل بدست ملایك است چه اهل آسمان بمیرند سلاسل از دست ایشان بیفتد وکواکب برزمین ریزند) (۲) وآنگاه که دریاها روان کرده شوند (یعنی بعضی را دربعضی کشایند وهمه یك دریا گردند) (۳) و آنگاه که گورها زبر وزبر کرده شود (یعنی خاکهارا بشورانند تا مدفونات وی ازاموات وغیرآن ظاهر گردد ومردگان زنده شوند) (٤) بداند هرنفس آنچه ازپیش فرستاده ازعمل خیر یامعاصی وآنچه ازباز پس گذاشته از ترك

۱ـ مشتمل بر ۱۹ آیه ودرمکه نازل شده

عمل یا توبه (و گفته‌اند داند هر تنی که چه کرده است باول عمر و آخر آن آنکه خطاب رسد بکافران که (٥) ای آدمی چه چیز ترا بفریفت تا کافر شدی به خداوند بزرك خود (گفته‌اند فریبنده او دشمنی مسلط بود باو یعنی شیطان یا جهل او متابعت یا محبت دنیا آورده‌اند که نزول آیت درشان ابولا شدبن است که حضرت رسول‌الله‌را بیازرد وعقوبتی بدو نرسید اینجا اورا می گوید چه چیز ترا غره گردانید تا ازعذاب خدای ایمن شدی واو بامهال الهی مغرور شده بود جمعی ازعلماء برآنند که این خطاب عام است همه آدمیان را یعنی آنکه ای آدمی چه چیز ترا مغرور ساخت تاعاصی شدی درخدای ودلیر گشتی در نافرمانی شیخ منصور عمار فرموده که اگر خدای ازمن این سئوال کند گویم غرنی کرمك درمعالم التنزیل آورده که اهل اشارت میگویند ایراد اسم کریم دراین محل از تتمه اسماء گویا بجهت تلقین است بنده را تا گوید بنده که فریفته شدم بکریمی تو

نظم

چون تو دادی مژدهٔ لا تقنطوا	من چرا ترسم ز عصیان عفو
چون توهر بشکسته‌راسازی درست	پس خطاها برامید عفو تواست)

(٦) آنخدای که بیافرید ترا تو هیچ نبودی پس راست کرد اعضاء و اجزاء تورا پس بگردانید تورا ازخلقت غیر تو از حیوانات و متمیز ساخت بخلقتی که مقارن خلقت ایشان است (٧) درهر صورتیکه خواست ترکیب کرد ترا و درهم پیوست (٨) نیست چنانچه گمان می برید که قیامت نباشد بلکه شما تکذیب می کنید روزجزا را ازروی عناد (٩) بدرستیکه برشما یعنی بر کردار و گفتار شما هرآینه نگاهبانند ازملائکه (١٠) بزرگان نزد خدای نویسنده گانند روزنامه افعال واقوال شمارا (١١) میدانند آنچه میکنید از نیك و بد واز روی دانش مینویسند (١٢) بدرستیکه نیکو کاران و فرمانبرداران هرآینه دربهشت‌اند (١٣) وبدرستیکه دروغ گویان ومنکران حشر هر آینه در دوزخ‌اند (١٤) در آیند بدوزخ روز حساب یعنی روز قیامت (١٥) و نیستید فجار از دوزخ گم شدگان یعنی جاوید باشند و بیرون نیایند (١٦) و

چه چیز دانا کرد ترا یعنی چه دانی تو که چیست روز حساب و جزا (۱۷) پس تو چه دانی که چیست روز شمار (مبالغه جهت تعظیم شان آن روز است یعنی کیفیت آنرا کسی درنیابد) (۱۸) روزیکه مالك نشود برای هیچ نفسی چیزی را از منفعت یعنی هیچکس نتواند که بقوت وقدرت خود نفعی یاضرری بکسی رساند وحکم وفرمان آن روز مرخدای راست شفاعت دهد آنرا که خواهد و به بهشت فرستد آنرا که خواهد و بدوزخ فرستد آنرا که خواهد (۱۹)

سورة التطفیف (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

(آورده اند که اهل مدینه در کیل و وزن خیانتی عظیم داشتندی و چون حضرت رسالت پناه از مکه هجرت نموده متوجه مدینه شدند در اثنای طریق این سوره نازل گشت که) وای مر کاهندگان را در کیل و وزن(گویند مردی بود درمدینه که اورا ابوجهینه گفتندی ودوصاع داشت بیکی که بزرك تر بودی بخریدی و بیکی که خردتر بودی بفروختی حق سبحانه در شان او آیت بفرستاد) (۱)وآنانکه چون می ستانند به پیمانه از مردمان برای خود تمام میستانند (۲) و چون می پیمایند برای ایشان یا می سنجند حقوق ایشان را می کاهند و زیان بدیشان میرسانند

(درفصول سبعین آورده که هر که در کیل و وزن خیانت کند فردا اورا بقعر دوزخ درآورده میان دو کوه آتش بنشانند و گویند کلهما وزنهما وآنرا می سنجد ومیسوزد .

بیت

تو کم دهی و بیش ستانی بگاه و وزن

روزی بود که از کم و بیشت خبر کنند)

(۳) آیا نمیدانند ویقین ندارند آن گروه که بیش ستان و کم فروش اند

---

۱ - مشتمل بر ۳٦ آیه ودرمکه نازل شده است

آنانکه ایشان برانگیختگانند (٤) مرروز بزرك را (٥) روزی که بپا ایستند مردمان مرحکم آفریدگاری عالمیان را یعنی ازپای نه‌نشینند تا فرمان نرسد (وآن مقام هیبت باشد که اهل عرصات سه صد سال ایستاده باشند و کسی را زهره سخن نباشد تاحضرت رسالت پناه «ص» شفاعت کند وخلق را ازمقام هیبت بموقف محاسبه آرند واین شفاعت کبری باشد) (٦) حقا که نامه اعمال کافران درسجین بود (وآن سخره است مخوف درزیر دوزخ پوشیده که‌جای کافران ونامه اعمال ایشان درآن بود از کعب‌الاحبار مروی است که، کتاب فاجران را بآسمان برند ازقبول آن ابا کند بازآرند بزمین قبول نکند بزیر هفتم زمین برند ودرسجین که بموضع ابلیس ولشکر اوست بنهند) (٧) وچه دانی تو که چیست سجین یعنی جائی‌است باهول و هیبت و کتاب فجار (٨) کتابی‌است نوشته وعلامت کرده بعلامتیکه هر که بیند داند که در آن خیر نیست (٩) جامع همه بدیها یعنی عذاب و عقاب وشدت و محنت آن روز مر مکذبان راست (١٠) آنانکه تکذیب کرده‌اند مرروز جزارا باور نداشته‌اند (١١) وتکذیب نکند آن روز جزا مگر ستمکاری ازحد درگذشته بزهکاری بیباك (١٢) چون خوانده شود بروی آیتهای کلام ما گوید از فرط جهل و اعراض ازحق که این افسانهای پیشینیان‌است (١٣) نه‌چنان است که میگویند بلکه غشاوه غرور وغفلت پوشانیده است بر دلهای ایشان یا زنگار انکار بر آن نهاده آنچه بودند که میکردند ازآثام ومعاصی یعنی بشامت سیئات دلهای ایشان زنك خورد وبی‌حاصل شده (درخبر آمده است که هرگاه بنده گناهی کند نقطه سیاه دردل وی پدیدآید تا بجائی رسد که همهٔ دل او سیاه گردد) (١٤) حقا که ایشان از کرامت ورحمت واصح آنست که‌ازدیدارآفریدگارخود دربرده شده‌گان باشند (یعنی ازآن ممنوع و مهجور و محروم و محجوب شوند ازامام مالك معنی این‌آیت پرسیدند فرمود که حق‌سبحانه محجوب‌سازد اعدای خودرا تا دیدار وی نبینند وتجلی کند براولیای خود بلقای وی‌برسند امام شافعی فرمود که امحجوبون درشان کفار وارد شده دلالت می کند بر آنکه مؤمنان را دولت دیدار خواهد بود دوستان محجوب نخواهند شد که

آنگاه میان دوست ودشمن فرق نماند .

قطعه

گوئی ببهشت میهمانی است بی دیدن میزبان چه باشد
چون دشمن و دوست را حجابست پس فرق درآن میان چه باشد

(١٥) پس بدرستیکه تکذیب کنندگان در آیندگانند بدوزخ (١٦) پس گفته شود یعنی زبانیه ایشان راگویند این عذاب آن عذابی است که بودید شما که بدان تکذیب میکردید (١٧) حقا بدرستیکه کتاب اعمال نیکو کاران درعلیین باشد (برآسمان هفتم درزیر عرش وگویند آن قائمه عین بود از عرش وگفته اند سدره المنتهی است) (١٨) وچه چیز دانا ساخت ترا تابدانی که چه چیزیست علیون یعنی محلی است بلند یامکان و کتاب ابرار (١٩) کتابی است مسطور وموسوم بعلامتی که هرکه مشاهده کند داند که دروهمه خیراست (٢٠) حاضر می‌شوندآن کتاب را ملائکه مقرب که ساکنان علیین‌اند (یعنی باستقبال آن میروند ونگاه میدارند وروز قیامت بهآن گواهی‌خواهند داد) (٢١) بدرستیکه نیکان و پاکان دربهشت اند (٢٢) برتختهای آراسته می ــ نگرند بچیزیکه از آن شادمان و فرحناك میگردند یا بکفار نظر میکنند در دوزخ وعذاب ایشان مشاهده می‌نمایند (٢٣) بهشناسی توای نگرنده در رویهای ایشان تازگی نعمتهای بهشت وطراوت والفتهای آن (٢٤) آشامیده می‌شوند یعنی بدیشان می‌آشامانند ازشراب خالص سفید خوشبوی مهرکرده آنینه او (٢٥) مهر اوبجای گل مشك است وگفته اند ختم آشامیدن او برآنچه مشك است ومهر بجهت آن کنند تا دست کسی بدان نرسد و ابرار خود مهرآن را بردارند ودرین شراب باید که رغبت کنند رغبت کنندگان یعنی عملی بجای آرند که سبب استحقاق شرب آن گردد (٢٦) و آمیختگی رحیق ازآب چشمه‌ای که تسنیم است (درتبیان ازابن‌عباس نقل کرده که تسنیم اسم آبی است که از تحت عرش ببهشت میریزد وآن‌اشرف اشربه بهشت است (٢٧) یعنی چشمه‌ئی که می‌آشامند ازآن‌چشمه نزدیك شدگان بارگاه عنایت (یعنی ایشان صرف آن می‌نوشندوممزوج باابرار میدهند صاحب انوار فرموده

که چون مقربان مشغول بماسوی نشده اند یعنی بمحبت غیر محبت حق را نیامیخته‌اند شراب ایشان صرف است و آنها که محبت ایشان آمیخته باشد شراب ایشان ممزوج بشراب دیگر باشد

بیت

ما شراب علیش میخواهیم بی دردی غم

صاف نوشان دیگرند ودرد نوشان‌دیگرند

در بحرالحقائق آورده که رحیق اشارت‌است بشراب خالص از کدورت خمار کونین و آوانی مختومه وی قلوب اولیاء واصفیاء که ختام او مسك محبت است وتسنیم اعلی مراتب محبت است یعنی محبت ذاتیه و مقربان فناء فی‌الله وبقاء بالله اند وتاکسی بربساط قرب درمجلس انس ورياض قدس از دست ساقی رضا جرعه ازین‌شراب ناب نچشد بوی از سراین سخنان بمشام جان وی نرسد .

بیت

سرمایه ذوق دو جهان مستی عشق است

آنها که از ین می نچشیدند چه دانند

آورده‌اند که صنادید قریش هرگاه فقرای‌صحابه را چون عمار وخباب وصهیب و بلال وامثال ایشان بدیدندی بایشان سخریه و استهزاء کردندی آیت‌آمد) (۲۸) بدرستیکه آنانکه شرك اورده‌اند هستنداز آنکه گرویده‌اند می‌خندند (۲۹) وچون بگذرند بمؤمنان غمزه می کنند بچشمها یعنی اشارتها می نمایند بجهت استهزا (در کشاف آورده که روزی مرتضی علی کرم الله وجهه بانفری‌ازمسلمانان‌میگذشت‌جمعی‌ازمنافقان بخندیدندو بچشم‌وابرو اشارتها کرده طریق استهزاء پیش آوردند ونزدیاران خودرفته گفتند وراس رئیس ما امروز اصلع بودیعنی علی‌علیه السلام بدین سخن بسیار می‌خندیدند هنوز علی‌به مسجد پیغمبر نرسیده بود که این‌آیت‌ها فرود آمد که مجرمان ومنافقان برمؤمنان‌می‌خندندو بچشم‌وابروغمزه می‌کنند)(۳۰) بسوی کسان خودچون‌باز میگردندشادمان وخرم بدانچه کرده‌اند (۳۱) وچون به‌بینند کافران ومنافقانرا

مؤمنان میگویند بایکدیگر بدرستیکه این گروه که متابع محمد ند هر آینه گمراهانند (۳۲) وحال آنکه فرو فرستاده نشده اند اهل کفرو نفاق برمؤمنان نگهبانان تا گواهی دهند برضلالت و هدایت ایشان (۳۳) پس روز قیامت آنانکه گرویده‌اند ازحال کافران میخندند (۳٤) برتختهای آراسته بجواهری نگرند بدیشان که دردوزخ بچه نوع معذب درسلاسل واغلال چگونه معذبند (درآثار آمده که دری ازبهشت بگشایند ودوزخیان راگویند بیائید ببهشت ایشان بتعجیل تمام بطرف بهشت روان شوند چون بدان دررسند خزنه فی‌الحال دربروی ایشان بربندند وایشان مهموم ومغموم بدوزخ بازگردند ومؤمنان ازاین حال خندان شوند (۳٥) آیا جزا داده شدند کافران آن عملهارا که در دنیا میکردند از سخریت واستهزا (یعنی برای تسلی دل مؤمنان دشمنان ایشان را پاداش امروز می‌خندند برحال ایشان (۳٦) .

سورة الانشقاق (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

آنگاه که آسمان شکافته شود از نزول ملائکه (۱) وبشنود وفرمان برد پروردگار خود را وسزاوار شده است آسمان بانقیاد امرخدای (۲) و آنگاه که زمین کشیده شود (یعنی کوهها ودریا ها ازمیان بردارند وآن را پهن بازکشند) (۳) و بیرون افکند آنچه در درون وی است ازگنجها و اموات وخالی شود ازهمه (٤) وفرمان بردمرحکم آفریدگارخودرا وسزاوار باشد استماع حکم ربانی (جواب اذا آنست که به بیند انسان ثواب وعقاب را) (٥) ای آدمی بدرستیکه تو کار کننده برنج وسعی نماینده برای جزای پروردگار خودکاری کردی بجدوجهد پس توملاقات کننده عمل خود (یعنی پاداش آنرا) (٦) پس آنکه داده شود نوشته اعمال اوبدست راست او (۷) پس زود بود که حساب کرده شود حسابی آسدن بی‌مناقشه‌اومضایقه (۸) وباز

۱ـ مشتمل بر ۲٥ آیه‌است ودرمکه نازل شده

گردد بسوی کسان خود یعنی بگروه مؤمنان یا بقبیله خود از اهل اسلام یا بزنان خود ازحورالعین شادمان بسبب آنچه یافته باشد ازخیر و کرامت (۹) وآنانکه داده شود نامه کردار اوازپس پشت و از آن طرف نامه در دست وی نهند چنین کسی(۱۰) زودباشد که بخواند یعنی تمنا کند هلاکت را گوید بثوراه واین کلمه هم طلب هلاکت است (۱۱) ودرآید بآتش افروخته (۱۲) بدرستیکه این کس بوده درمیان کسان خود در دنیا شادمان و نازان بمال ومنال فانی وجاه ناپایدار (۱۳) بدرستیکه او گمان برده است آنکه باز نگردد بخدای یعنی اورا بعث وحشر نبود (۱٤) آری اورا بازگشت خواهد آورد وجزا وسزای اعمال اوبراوخواهد رسانید) (۱۵) پس سوگند میخورم بشفق (وآن سرخی که بعدازغروب آفتاب درافق مغرب دیده شود وغیوبت آن علامت وقت عشاء ست بقول امام مالك وامام شافعی وامام محمد وصاحبین وبقول امام اعظم آن بیاضی است که برعقب آن حمرتی بنماید وجمعی برآنند که آن بیاض اصلا غائب نمیشودبلکه مستور است ازافقی بافقی) (۱٦) و سوگند بشب وآنچه جمع کند وبه پوشد یعنی قسم بآنچه تاریکی شب آنرا فروپوشد (۱۷) وسوگند بماه آنگاه که کامل گردد وبمرتبه بدریت رسد(۱۸) که هرآینه بشما برسید وملاقی شوید حالی‌را بعداز حال مطابق وی باشید ورشدت مراد مرك است وشدائد روزقیامت ومواطن احوال آن یکی بعداز دیگری دیده شود (درتفسیرزاهدی آورده است که مراد تحویل بنی‌آدم از حالی بحالی یعنی ازنطفه بعلقه وازآن بمضغه وعظیم وخلق‌آخر وچنین ووليد ورضيع وصبی وغلام وشباب وکهل‌وشیخ تاآخراحوال) (۱۹) پس چیست آدمیان راکه باوجود اینحال نمی‌کردند بخدای وبرسول وبروزجزا

(۲۰) وچون خوانده میشود برایشان قرآن سجده نمیکنند برای تلاوت او (وبعضی علماء این‌جا سجده کرده‌اند وجمهور درآخرسوره وابو ـ هریره اینجا سجده کردی‌و گفتی‌ازپس‌ابوالقاسم اینجا سجده‌کرده‌ام اینجا مسجدسیزدهم است ازمسجدات قرآن‌وصاحب فتوحات ابن‌مسجدرا سجده‌جمع گفته که بعدازاستماع قرآن است وقرآن جامع باشد مرصفات تنزیه وتقدیس

را و سجده ناکردن کفار نه از جهت قصور دلیل و انقطاع است) (۲۱) بلکه آنانکه نگرویده اند تکذیب می کنند مرقرآن را وتدبیر نمی نمایند در آیات (۲۲) وخدای داناتراست آنچه نگاه میدارند دردل خود از کفر و بپوشند از کینه مؤمنان (۲۳) پس خبرکن ایشانرا بعذاب الیم یعنی بعذاب درد ناك و ایراد بشارت برای تهکم است (۲٤) لیکن آنانکه گرویده اند و کرده اند کارهای ستوده مرایشان راست مزدی ناکاسته و نابریده ومنت نانهاده (۲۵)

سورة البروج (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

سوگند به آسمان که خداوند برجهاست (مراد برج اثناعشرست یامنازل قمر یادرهای سموات) (۱) وسوگند بروز وعده داده شده یعنی قیامت (۲) سوگند بگواه که الله است همه را می بیند ومیداند وسوگند بگواهی داده بود که بنده است (وبقولی که شاهد پیغمبر ماست ومشهود امت وی اند یاشاهدامت اوست ومشهود امم دیگران یاشاهد حفظه اند ومشهود بنی آدم یاشاهد اعضااند ومشهود آدمی وشاهد ومشهود باقوال دیگریا حجرالاسودست وحجاج و یا عرفه وحضار آن مقام ویاروز نحروذبح کنندگان یاروزجمعه ونمازگذارندگان دوو یا آدم وذریت یاعیسی وامت اوویا ایام ولیالی وعمل کنندگان دریشان وبهر تقدیر جواب قسم اینست) (۳) هلاك شدند ملعون گشتند خداوندان شکافها درزمین (وایشان بت پرستان بودنداز اصحاب ذونواس یعنی ودرزمان او ساحری بوده کاهن ومشعبد که مدار ملك ملك براو ودی چون بسن شیخوخت رسید بعرض ملك رسانید که پیر شده ام ضعف کلی بقوای من راه یافته.

نظم

دیده از هر شعاع تیره شود　　　گوش وقت سماع خیره شود

---

(۱) مشتمل بر ۲۲ آیه ودر مکه نازل شده است.

نه زبان را مجال گویائی نه تنی خسته را توانائی

صلاح درآنست که جوانی اصیل عاقل تیز هوش بمن سپاری تاآنچه دانسته‌ام بوی آموزم و بعدازمن خلق باشد که امورملك بوی منتظم تواندبود ملك را پسندیده افتادو بران منوال که مدعا داشت پسری بوی سپرد وساحر ازروی اهتمام تمام بتعلیم وی پرداخت روزی آن پسر بدیر راهبی رسید و براحوال آن اطلاع یافته طریق رهبانیه راپسندید وبدین راهب متدین شده خدای پرست گشت روزها به بهانه آنکه از ساحرتعلیم میگیرد بیامدی وبا راهب صحبت داشتی تامردعاقل عامل مستجاب الدعوه گشت قضارا روزی از نزد راهب بیرون آمده بخانه خود میرفت اژدهائی برسرراه آمده بود معبر مردم فروبسته وخلق ازهرطرف حیران مانده جوان پیش آمد واسم اعظم خوانده دست بریشت اژدها مالید وگفت ازراه برگرد وبمنزل خود بازرو اژدها برفت: وخبراین جوان درشهرافتاد وقتی دیگرشیری برسرراه آمد و جوان سخنی درگوش وی گفت واو نیزازراه دورشد ارباب حاجات روی بدان جوان آوردند وبدعای اومرادات حاصل میشد تاحاجب ملك که نابینا شده بود نزدوی آمده استدعا دعانموده جوان گفت اگرمتابعت من کنی وسرمرا پوشیده داری چشم تورا روشن سازم حاجب عهد کرد وجوان اورا بکلمه شهادتین تلقین فرمود دعاکرد تاچشم وی روشن شد حاجب باچشم روشن نزدیك ملك آمد وذونواس از روی تعجب گفت چشم توچگونه نیکوشد گفت خدای مراصحت بخشید ملك گفت خدای کیست حاجب گفت الذی لااله الاهو ملك بطریق حیله گفت این تلقین از که داری تامن هم بدوبگروم حاجب ازشفقی که براسلام ملك داشت قصه جوان درمیان آورد ملك اورا طلبید برعقیده اواطلاع یافت وچندانچه جدوجهد نمودند جوان برنگشت وحکم شد که اورابدریا غرقه سازند ویرا بلب دریا بردند جوان دعاکرد همه غرق شدند واو بسلامت بازگشت خبر بملك رسید گروهی نامزد کرد تا اورا برکوهی برند بیندازند چون بسر کوه رسیدند دعافرمود بادی برآمد وموکلان را از کوه درافکند ووی سالم بماند ملك بفرمود تاآورا درآتش افکنند القصه دیگران بسوختند واورا ضرری

نرسید پس ازدار آویختند و تیرو باران کردند هیچ تیر بروی کارگر نکرد جوان گفت ای ملك بگرو بدان خدائی که این همه آثار قدرت ازو مشاهده کردی .

بیت

مبدع هرچیز که بودیش هست مخترع هرچه وجودیش هست

ملك عناد ورزیده گفت نمیخواهم مگر قتل توجوان گفت اگر مراد تواینست تیری بر کمان نه وبگوی بنام خدای این غلام وبیفکن تابرمن آید ملك چنان کرد وتیر بر مقتل آمده جوان شربت شهادت چشیده حضار آن مجمع گفتند همه بیکبار آمنا برب هذا الغلام ملك درغضب شد بفرمود تاچندجا زمین را گود کردند ودر هر گودی آتش بر افروختند وبر کناره گودها نشسته هر کرا می آوردند می پرسید اگر بخدای گرویده بودند میسوختند حق سبحانه ایشان را میگوید اصحاب الاخدود یعنی اصحاب حفرها درزمین) (٤) خداوندان آتشی باهیمه یعنی افروخته بهیزم (٥) چون ایشان بودند بر کناره آتش نشستگان (٦) وملك واصحاب او بر آنچه میکنند بگرویدگان حاضران ومشاهده کنندگان بودند (٧) وانکار نکردند اصحاب اخدد ازمؤمنان چیزی را مگر آنکه آنان میگرویدند بخدای غلبه کننده که ازعذاب او باید ترسید ستوده که برحمت او امیدوار باید بود (٨) آن خداوندی که مراوراست پادشاهی آسمانها وزمینها و خدای بر همه چیزها از افعال واقوال مؤمن و کافر گواهست (٩) بدرستی آنانکه درفتنه افکندند مردان وزنان گروندهرا یعنی عذاب کردن بآتش پس باز نگشتند بخدای واز کفر توبه نکردند پس مرایشان راست عذاب دوزخ ومرایشانراست عذاب آتش سوزان (آورده‌اند که همان آتش ازاخدود ارتفاع گرفت بمقدار چهل ذرع واحاطه کرد بایشان وهمه را بسوخت) (١٠) بدرستیکه آنانکه بگرویدند و کردند کارهای شایسته مرایشانراست بوستانها که میرود اززیر اشجار یاما کن ایشان جویها آنست رستگاری بزرگ که دنیاومافیها درجنت آن خردومختصر است (١١) بدرستیکه گرفتن آفریدکار توسخت است که آنرا بعذاب کفر گرفت هرگزویرا نجات نیست (١٢) بدرستیکه خدای او آشکار کند بطش خود را

بر کافران در دنیا و باز گرداند همانرا بریشان در آخرت (واین نشانه عدلست) (۱۳) واوست آمرزنده آن راکه توبه کند و دوست مر آنراکه فرمان برد (واین علامت فضل است بعدل بگذارد ونابود سازد و بفضل بنوازد و برافرازد

بیت

فضل او دل نواز غم خواران　　　عدل او سینه سوز جباران

(۱٤) خداوند عرش یا ملك مالك بزرگوار در ذات و صفات (۱۵) کننده آنچه خواهد (۱٦) آیا آمد تورا سخنان لشکرها یعنی برای تسلی تو بتو فرستادیم حدیث جنود کفر که برانبیاء بیرون آمدند (۱۷) فرعون قوم او وقبیله ثمود آری این سخنان منزل شد ومنکران قبول نکردند (۱۸) بلکه آنانکه نگرویده اند در باور نا داشتن اند (۱۹) وخدای وراى ایشان عالمست بدیشان یعنی قدرت او بریشان مشتمل است واز فوت قوانند شد وچنان نیست که گمان برند در حق قرآن که سحر وشعر و کهانتست (۲۰) بلکه او قرانی شریف و بزرگست نوشته شد (۲۱) در لوحی که محفوظ است از تغییر و تحریف (در معالم آورده که لوح از یك دانه در سفیدست طول او از آسمان تازمین وعرض آن ازمشرق تامغرب و کنارهای او یاقوتست واودر کنار فرشته است بر یمین عرش وآن فرشته واقف آن نیست سبحان ذی العرش العظیم) (۲۲).

سورة الطلاق (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

(آورده اند که شبی حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله نشسته بود باعم خود ابوطالب ناگاه ستاره بدرخشید وشعله آتش عظیم ازوی ظاهر شد ابوطالب بترسید و گفت این چه چیز است حضرت پیغمبر «ص» فرمود که این ستاره ایست که دیو را از آسمان براند ونشانه ایست ازقدرت الهی فی الحال جبرئیل علیه السلام نازل شده بدین سوره) سوگند به آسمان و کواکب پیدا

۱ــ مشتمل بر ۱۷ آیه ودر مکه نازل شده است

شونده بشب (۱) وچه چیز دانا کرد تورا که چیست طارق (۲) ستاره درخشنده فروزان چون شعله آتش (جواب چیست) (۳) نیست هیچ نفسی الا که بر و رقیبیست است نگهبان که قول و عمل اورا نگاه میدارد واحصاصی نماید (٤) پس باید که نظر کند آدمی (یعنی کسی که منکر بعث وحشر است باید که درنگرد که در دراصل ایجاد) ازچه چیز آفریده شده (٥) مخلوق گشته است از آبی ریخته شده دررحم (٦) آبیکه بیرون می‌آید ازمیان پشت مردان واستخوانهای سینه زنان (۷) بدرستیکه خدای برباز گردانیدن آن آب بطلبی که ازآن بیرون آمده تواناست یابربعث واعاده انسان بعداز موت قادرست (۸) روزی که آشکارا شود پنهانیها (یعنی ظاهر کنند مخفیات ضمایررا تاطیب ازخبیث متمیز گردد باقراض اعمال را عرض کنند چون روزه وغسل جنابت و وضوء که کس برآن اطلاع نداده آدمی بعمل آن قائل بوده ونکرده یاپرده بردارند از از کردارهای پنهان و بعضی رسوائی برآن ترتیب گردد ،

بیت

گر پرده زروی کارها بردارند آن کیست که رسوای دو عالم نشود

ودرآن وقت که پوشیدها پیدا شود) (۹) پس انسان‌را نه هیچ توانی درنفس او تاعذاب ازخود بازدارد ونه یاری که بمددکاری او بلامندفع ومرتفع گردد (۱۰) سوگند بآسمان باباران (۱۱) وبزمین باشکاف که ازآن نبات وآب بیرون آید (۱۲) بدرستیکه قرآن هرآینه سخنی است درست وراست جدا کننده میان حق و باطل (۱۳) ونیست او باطل وفسوس وسخریه (١٤) بدرستی که معاندان قریش مکر میکنند مکر کردنی دردارالندوه جهة پیغمبر من (این خبر سبق نزول است برفعل یعنی حق سبحانه خبرداد که کفار این مکر خواهند کرد (۱٥) وجزا میدهیم مکر ایشانرا باستدراج جزای مناسب آن (۱٦) پس مهلت ده کافران را یعنی تعجیل مکن درطلب هلاك ایشان فروگذار ایشان‌را اندك زمانی یعنی بزودی همه هلاك خواهند شد (حکم امهال منسوخ است بآیه قتال (۱۷) .

سورة الأعلى (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

تنزیه کن نام پروردگار خودرا که برتراست (از الحاد درآن واطلاق آن برغیرحق سبحانه و گفته اند اسم صله است ومعنی آنکه بپاکی بستای آفریدگار خودرا ٔ وازهرصفتی که نشاید اورا تنزیه کن یا بگو سبحان ربی الاعلی درخبر است که چون این آیه نازل شد حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود اجعلوها فی سجودکم) (۱) آن خدائی که بیافرید همه چیزهارا درست کرد خلق هریك را بآنکه عطا فرمود آنچه اورا درکار بودیا بیافرید انسان را وراست کرد اعضاء واجزاء اورا برقانون حکمت که (۲) وآن خدائی که تقدیر کرد روزی‌ها را پس راه نمود بطریق اکتساب آن یامقدر ساخت منافع وهدایت فرمود باستخراج آنها یامقدر کرد مدت مکث مولودرا دررحم واورا راه نمود به بیرون آمدن (۳) وآن خدائی که بیرون آورد از زمین گیاه چراگاه را یعنی برویاند چیزی را که چهارپایان بچرند (٤) پس ساخت آن گیاه رسته را بعداز سبزی برای خشك وپژمرده سیاه وتیره (محققان ازمضمون این آیه فهم کرده اند که مستمعات دنیی اگرچه اول تازه وسبز آب وسبز وخرم نماید اما اندك وقتی را بسبب هبوب با دختران حوادث تیره وبی طراوت خواهد بود .

بیت

اگرچه خرم وتازه است گلشن دنیا ولی به نکبت باد خزان نمیارزد

بکرده خورد قرص قمرزجای مرد که خوان چرخ به یکتای نان نمیارزد

آورده اند که چون جبرئیل علیه السلام آیتی یا سورتی نازل شدی و بخواندی حضرت رسالت «ص» همان را آغاز فرمودی وهنوز جبرئیل بآخر نارسیده آنحضرت ازاول تلاوت کردی بسبب آنکه مبادا فراموش کند حق

( ) ۱۹ آیه است و در مکه نازل شده

سبحانه آیت فرستاد که) (۵) زود باشد که برتو خوانیم قرآن‌را یعنی جبرئیل با مر ما برتو خواند پس فراموش نکنی آنرا ازقوت حفظی که بتوارزانی داشته‌ایم باآنکه تو امی باحفظ این همه سور و آیات نشانه دیگر باشد بررسالة تو درین آیت بشارتست مرآنحضرت‌را که هرچه برتو خوانیم فراموش نخواهی کرد که جبرئیل بفرمان‌ما دردرس‌تو خواهد بود چنانکه دراخبار آمده که بماه رمضان درهر سالی نازل شدی وقرآنرا باپیغمبر تلاوت نمودی و درسال آخر که آنحضرت ازدنیا رحلت فرمود دونوبت آمد وقرآنرا تلاوت کردند آنحضرت باصحابه واهل خود فرمود که اجلم نزدیك که دراین ماه رمضان جبرئیل دونوبت آمده وقرآنرا ختم کردیم وهرسال یك نوبت نازل میشد همچنان بود که آنحضرت فرمود (۶) مگر آنچه خواهد خدای که فراموش کنی (بر آن وجه که تلاوت او منسوخ گردد حق سبحانه ازمصحف وصدور قرآن محو کند) بدرستیکه خدای داند آشکار را ازاحوال خلق و آنچه پنهانست ازاطوار ایشان (۷) وآسان گردانیم وتوفیق دهیم ترا برای سلوك طریقه آسان درحفظ وحی یا راه نمائیم ترا بشریعت آسان (۸) پس پند ده بقرآن بدرستیکه سود دارد پنددادن مؤمنان‌را وگفته‌اند اگرسود کند واگر نکند (یعنی پنددادن فرو نگذار اگر کسی بدان منتفع شود واگر نشود نظم

من آنچه شرط بلاغست باتو میگویم　　توخواه ازسخنم پند گیر خواه ملال

(۹) زود باشد که پند پذیر و کسی که بترسد از خدای

(۱۰) وپهلوتهی کند ازموعظه بدبخترین (یعنی کافر که از فاسق اشقی است)

(۱۱) آنکه در آید در آتش بزرگتر یعنی در آتش درکه جهنم که آن ازآتش دیگر تیزتر وسوزنده تراست ودر حدیث آمده که آتش شما یعنی آتش دنیا جزئیست ازهفتاد جزو آتش جهنم وگفته‌اند نارکبری در طبقه سفلی است که جای آل فرعون ومنافقان ومنکران مایده عیسی علیه‌السلام باشد ونارصغری درطبقه علیا که جای گناه کاران امته مصطفی است صلی آله علیه وآله وسلم) (۱۲) پس آن بدبخترین نمیرد درآن نارکبری تابیاساید و نه زنده باشد زندگی تااز آن راحت یابد (۱۳) بدرستیکه رستگاری یافت آنکسی که پاك شد از کفر و معصیت (۱۴) و یاد کرد پروردگار خودرا بدل وزبان پس نماز گذارد که نشانه اسلام است یارستگار شد کسی که طهارت کرد وتکبیراحرام گفت ونماز پنجگانه ادا کرد یازکوة فطره داد وتکبیرعید گفت ونمازعید گذارد (۱۵) بلکه شما برگزینید زندگانی دنیارا خطاب باهل شقاوتست

که بدنیا مشغول شدند و کار آخرت نمیسازند (١٦) و آخرت بهتر است از دنیا و پاینده تر (١٧) بدرستیکه این سخن در صحیفهای پیشینیانست یعنی کتب نخستین که قبل از قرآن نازل شده (١٨) در صحیفهای ابراهیم (که بیست است) و در صحیفهٔ موسی (یعنی الواح)

سورة الغاشیه (١)

بسم الله الرحمن الرحیم

بدرستیکه آمد بتو خبر پوشیده که قیامت است و او بپوشد خلایق را بر اهوال یعنی هیبت آن همه کس را فرا گیرد (١) رویهای آن روز ترسناك بود وخوار (یعنی اهل آن رویها ذلیل باشند و بیمقدار (٢) عمل کننده رنج کشنده در آن عمل (یعنی دوزخیان عملی کنند که از آن رنج بدیشان رسد مثل کشیدن سلسلهای آتشین و خوض نمودن در آتش وصعود و هبوط بر عقاب دوزخ) (٣) درآورده شوند در آتش بنهایت گرمی رسیده (وحفض بفتح تا خوانند یعنی درآیند بدان آتش) (٤) آشامیده شوند (یعنی بوقت غلبهٔ عطش آتش بیاشامانند ایشان را) ازچشمه آبی بغایة گرم (و گفته اند از آن روز که آتش آفریده شده این آب را بجوشانند) (٥) نیست مردوزخیان را خوردنی مگراز ضریع (وآن گیاهی است خارناك چون تر باشد عرب آنرا شبرق گویند وشتران وچهار پایان خورند و چون خشك شود ضریع خوانند وهیچ دابه گردآن نگردد ودرآخرت شجره ناریه بودبشکل آن آورده آند که ابوجهل چون این آیت شنیده گفت چه شد ضریع مارا فربه خواهد کرد چنانچه شتران مارا آیت آمد) (٦) فربه نمیکند ضریع دوزخ کسی را ودفع نمیکند گرسنگی را یعنی مقصود از طعام یکی ازین دوامرست هیچکدام دست نمیدهد (٧) رویها درآن روز تازه باشد اثرنعمت بروپیدا (یعنی ارباب وجوه متنعم وفربه باشند) (٨) مرعمل خود را پسند کنند یعنی پسند کاری را که کرده باشند و راضی شوند ازعمل خود چون ثواب آنرا بینند (٩) دربهشت بلند قدرباشند نشنوند خداوندان وجوه یا تو نشنوی ای مخاطب در آن بهشت عالی بیهوده چه کلام بهشتیان همه ذکر وحکمت باشد (١٠) درآن بهشت چشمه روان بود که آب آن منقطع نگردد درآن بهشت تختهای بلند برداشته بوداصل آن از زرمکمل بزبرجد ودرو یاقوت (در معالم گفته که مرفوع باشد درهوا وچون صاحبش

(١) مشتمل بر ٢٦ آیه ودر مکه نازل شده است .

خواهد که بروی بنشیند بر زمین فرود آید وچون بر آن قرار گیرد باز مرتفع گشته بموضع خود رود (۱۳) ودر آن جنت کوزه ها بودی دسته ولوله نهاده پیش بهشتیان (۱٤) وبالشها نهاده برهمدیگر (۱۵) وفرشها گسترده (امام زاهد آورده که چون کفار لفظ سرر مرفوعه شنیدند بایکدیگر گفتند این خود نشاید واگر واقع است پس بلال وخباب وامثال ایشان راکار افتاده پس وقت باید تا بر بالای آن تخت بلند روند وبسی فرصت یابد تا از آن بلندی فرود آیند آیت آمد) (۱٦) آیا نمی نگرند ایشان بسوی شتر که بقدرت ما چگونه آفریده شده است (یعنی با آن همه بلندی وبزرگی برشته مسخر کودکی میشود تا بروبر آید وفرود آید پس چرا از تخت بهشت متعجب میشوند که در فرمان بهشتی باشد وگفته اند که خلقت شتران دال است بر کمال قدرت وحسن تدبیر علم حکمت خالق جل جلاله چه بزرگتر است بارگران بر باید ومنقاد است همه را فرمان برد وقانع است از همه گیاها بچرد ومتحمل است در تشنگی شکیبائی ورزد وبدین جهت است که بیابانی بی آب قطع کند وهرچه مطلوب است از حیوان مثل نسل وحمل وشیر ولحم ورکوب همه از او حاصل است پیر رومی قدس سره فرموده .

رباعی

برخوان افلا ینظر تا قدرت ما بینی ... یکره بشتر بنگر تا صنع خدا بینی

درخوار خوری قانع در بار کشی راضی ... این وصف اگر جوئی در اهل صفا بینی

در تبیان آورده که مخاطب عربند واکثر ایشان اهل بادیه باشند ومال ایشان شتر است وهر طرف که مینگرند جز آسمان وزمین وکوه نمی بینند لاجرم بعد از ذکر شتر میفرماید که) (۱۷) آیا نمینگرند بآسمان که بحکمت ما چگونه برداشته شده است بی ستونی (۱۸) و آیا نظر نمیکنند بکوهها که بقدرت ما چگونه نهاده شده است بزمین و مستحکم گشته (۱۹) وآیا نمینگرند بزمین که چگونه پهن شده است تا جای آرام خلق باشد (۲۰) پس پند گوی ایشان را بعد از نظر در دلائل قدرت جزین نیست که تو پند دهندهٔ (۲۱) نیستی تو بر ایشان مسلط تا اکراه کنی بر ایمان (وآیت قتال این را نسخ کرد) (۲۲) لیکن هر که

روی بگرداند بعداز تذکر ونگرود وحق‌را بپوشد (۲۳) پس‌عذاب کند خدای اورا عذاب بزرگتر یعنی عذاب آخرت چه در دنیا بقحط وقتل واسر معذب بودند (۲٤) بدرستی‌که بسوی ماست یعنی بجزای ماباز گشت ایشان (۲۵) پس بتحقیق برماست حساب ایشان درمحشر (۲٦) .

سورة الفجر (۱)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

سوگند بصبح (که وقت مناجات‌دوستانست بانفجارصبح که آرام جان بیدلان بآنست وبقولی مراد روزاول محرم است که سال ازاو منفجر میشود یا اول‌ذی‌الحجه که لیالی‌عشرمقترن بدوست یابامدادآدینه که حج مسکینانست یا صباح روزعرفه که‌مظالف‌دعاونیاز حاجیان‌درآنست یاسفیدم روزعیدقربان یا اول روز قیامت و در تبیان گوید اشارتست بانفجار آب اصابع مبارت رسالت پناه وگفته‌اند انفجار سیاه ازعیون یاانفجار ناقه ازصخره صالح علی نبینا وآله وعلیه‌السلام یا انفجار آب ازحجر موسی «ع» یا انفجار مطر از سحاب یا روان شدن اشك ندامت از دیده عاصیان) (۱) وسوگند بده شب (یعنی دهه ذی‌حجه که عرفه درآنست یا دهه محرم که عاشورا درآنست یادهه آخررمضان که شب قدرتعبیه دراوست یادهه میانه شعبان که شب براة ازوست (۲) وسوگند بجفت وطاق (ومراداز جفت تضاد اوصاف مخلوقات است چون عزوذل وقدرت وعجزوعلم وجهل وقوت وضعف وموت وحیات ازوترانفراد صفات الهی‌چون عزبی‌ذل وقدرت بی‌عجز وعلم بی‌جهل وقدرت بی‌ضعف و حیات بی‌موت یاشفع خلقند که ومن کل شیئ خلقنا زوجین وفرد خالق که قل هوالله احد وبقول جمعی جفت وطاق عناصرند وافلاك یابروج سیارات یا نمازصبح وشام یادرجات جنات ودرکات نیران یا روزنحر وعرفه یامسجدین مکه ومدینه ومسجد اقصی‌یاجبلین صفا ومروه وبیت الحرام) (۳) وسوگند بشب آنگاه که بگذرد (یعنی شب قدر ودر عین المعانی گفته که شب مزدلفه

۱ـ مشتمل بر ۳۰ آیه ودرمکه نازل شده است

واصح آنست که یاد کردم سوگند عام گیرند آیا هست در این سوگند که پسندیده مرخداوند عقل را تا اعتبار کند وداند که سوگند یست محقق جوابش اینکه عذاب خواهد کرد مکذبان را
(٥) آیا ندیدی و ندانستی که چکرد پروردگار تو بقوم عاد یعنی ارم این عاد را عاد ارم میگفته اند وارم نام جد ایشانست چه عاد پسر عوص بوده واو پسر ارم وارم پسر سام بن نوح «ع» و گفته اند ارم نام بلده ایشان است دراین تقدیر مراد اهل ارم باشد پس عادیان را صفت میکند که (٦) خداوند قامتهای بزرك یا اهل خیمها وخرگاهها (٧) آن قبیله که آفریده شد مانند ایشان (در درازی قد بزرگی جسد درشهرها واشهر آنست که ارم نام بلدهٔ عادیانست وذات العماد صفت اوست یعنی شهری ارم خداوند نباه بزرگست چنان بنائی که مثل او درهمه بلاد نبوده وقصه آن برسبیل اجمال آنست که عبدالله بن قلابه بطلب شتری گم شده درصحاری عدن میگشت در بیابانی بشهری رسید که باره محکم داشت وبر حوالی آن قصور بسیار بود عبدالله بامید آنکه کسی را بیند واحوال شتر خود پرسد بدرحصار آمد وی دید هردو مصراعش مکمل بجواهر قیمتی و هیچکس را آنجا نیافت متحیر شد وچون بشهر درآمد حیرتش بیفزود چه قصرها دید برستونهای ز برجد و یاقوت بنا کرده خشتی از طلا و خشتی از نقره و فرشها برهمین ترتیب وبجای سنك ریزه مروارید های آبدار ریخته ودر حوالی هرقصری آبهای روان برروی آن لؤلؤ و مرجان و درختان بسیار تنهای آن از زر و برگهای از زبرجد وشکوفها از سیم باخود گفت هذا الجنة التی وعد المتقون .

مصرع

این چه منزل چه مقام است اینجا

پس قدری ازآن جواهر برداشت ودر پشت بسته بیمن باز آمد مردمان آن گوهر را دردست او بدیدند وحمل بریافتن گنجی کرده قصه ورد زبانها افتاد تاحدی که حال اورا بمعاویه که درآنوقت حاکم شام بود اظهار کردند معاویه ویرا طلبید وتمام حکایت او ازاول تاآخر استماع فرمود پس اورا درمجلس بنشانید و کعب الاخبار را طلبیده پرسد که دردنیا شهری هست که بنای او از

زر ونقره باشد ودرختان اومکلل بجواهر کعب گفت آری شهریست که حق سبحانه او را درقرآن یاد کرده که لم یخلق مثلها فی البلاد .

بیت

شهری چه بهشت در نکوئی چون قصر فلك ستاره روئی

وآنرا شداد بن عاد ساخته واو بادشاه عظیم قدر بوده ونهصد سال عمر داشته هر جا درعالم زری وجواهری بود همه را جمع کرد وصد قهرمان با هریکی هزار نوکر فرستادتا شهرارم را بساختند وبسیصد سال باتمام رسید ده سال دیگر به تهیه راه اشتغال نمود امرا و ملوك عالم را جمع کرد واز دارالسلطنه خود به تماشای آن شهر متوجه شد یکشبه راه میان وی وآن بنا مانده بود که حق سبحانه ملکی را فرستاد تاصیحه بریشان زدوهمه بمردند و آن شهراز نظر مردم پوشیده شد وخوانده ام که در زمان حکومت تومردی کوتاه بالای سرخ رنك سبز چشم که بروی اوخال وبر گردن علامتی باشد بطلب شتری بدانجا رسد وآنرا بیند پس بازنگریست وابن قلابه را دید گفت هو والله ذالك الرجل) (۸) ودیگرچه کرد خدای تو بقوم ثمود آنانکه می بریدند کوهها را برای ماوای خود بوادی قرای (۹) وچه کرد بفرعون خداوند قوی ولشگر بسیار (یاصاحب اوتاد که نزداو بدان بازی میکردند یامردم بطریق چهارمیخ تعذیب می نمودند) (۱۰) آنانکه ازاین سه گروه که بجهل وغوایت ازحد بندگی درگذشته درشهرها که حاکم بودند (۱۱) پس بسیار کردند درآن شهرها تباهی را که آن مخالفت بودباحق وستمکاری برخلق (۱۲) پس بریخت بریشان پروردگار تونوعی عذاب (چون عرب ضرب تازیانه را مستمر ترین عذاب میدانسته هرگونه ازعذاب را نیزسوط میگفتند حق سبحانه بقانون کلام ایشان عذابهای خود را سوط گفت وگفته اند دراین کلمه اشارتست بآنکه عذاب دنیا ایشان را بنسبت عذاب آخرت چون نسبت ضرب تازیانه است بضرب شمشیر زیرا که عذاب آخرت اشد وابقی خواهد بود) (۱۳) بدرستیکه پروردگار تو هرآینه خداوند گذرگاهست (یعنی چنانچه فوت نشود چیزی ازآنکس که درمرصاد نشسته وتمرصد گذرندگان است هم چنان هیچ چیزفوت نمیشود از

حق سبحانه چه همه را می‌بیند و می‌شنود و براو پوشیده نیست .

بیت

هم نهان داند و هم آنچه نهان‌تر باشد یعلم السر و اخفی صفت حضرت اوست)

(١٤) پس آیا آدمی را (یعنی ابی بن خلف) چون مبتلا کند مرااورا پروردگار او (یعنی آزمایش کند بتوانگری و نیکوحالی) پس گرامی کند بجاه و اقتدار و نعمت و هوش و معیشت براو فراخ گرداند باسانی کاروی بسازد پس گوید پروردگار من مرا بزرگ داشت و با من این کرامتها فرمود (١٥) و چون اورا بیازماید بدرویشی و سختی پس تنگ سازد برو روزی اورا پس گوید آفریدگار من خوار کرد مرا (کافر کرامت خودرا بتوانگری داند واهانت خود را بدرویشی و این از قصور نظر و قلت فهم است چه آسایش درویش بیحد و آرام درویشان فزون از حد است .

بیت

ایدل اگر بدیده تحقیق بنگری درویشی اختیار کنی برتوانگری)

(١٦) نه چنان است که گمان برده ایدای کافران بلکه کرامت بطاعت و مذلت بمعصیت ان اکرمکم عند الله اتقکم و بدانید که من شمارا بفقر و تنگدستی اهانت نمیکنم (١٧) بلکه اهانت بدانست که گرامی نمیدارید یتیم را و نفقه نمیدهید (١٨) و تحریص نمیکنید یکدیگررا بردادن طعام بدرویش (١٩) و میخورید مال میراث را خوردنی سخت و بسیار (یعنی جمع میکنید میان حلال و حرام و زنان و کودکان را میراث نمیدهید و بهره‌های ایشان را خود میخورید) (٢٠) و دوست میدارید مال را دوستی فراوان باحرص (٢١) حقا که چون شکسته شود زمین شکستنی یعنی پاره پاره گردد (٢٢) و بیاید آیات قدرت و آثار هیبت پروردگار تو یعنی ظاهر شود و بیاید فرشتگان بعرصه محشر صفی پس از صفی بحسب منازل و مراتب خود (در تفسیر امام ابوالليث رحمه‌الله مذکور است که اهل ایمانی عقیده و صفی باشد) (٢٣) و آورده شود انروز جهنم (درخبر است که هفتاد هزار زمام باشد مر دوزخ را و هفتاد هزار فرشته بر هرزمامی

جمع‌شده میکشند ودوزخ ازخشم کافران میجوشد ومیخروشد تا بعرصات آرند وبچپ عرش بدارند ودرآن محل هیچ ملکی مقرب وپیغمبر مرسل نماند الا که ازهول وهیبت بزانودرآید ومیگوید یارب نفسی نفسی وحضرت پیغمبرما(ع) منفرماید که یارب امتی امتی وجهنم میگوید مالی ومالك یامحمد ترابامن و مرا باتوچه کار حق‌سبحانه مرا برتوحرام گردانیده است) آنروز یاد کند انسان گناهان خودرا یاپند گیرد یاآگاه شود ازقباحت اعمال خویش و کجاباشد مرا اورا منفعت یاد کردن یاپند گرفتن چه محل تذکر دنیا باشد نه عقبی وچون بنده بیند که پند گرفتن سودنمی‌داردازروی حسرت (٢٤) گوید ایکاشیکی پیش میفرستادم عمل خوخیری برای زندگانی من دراین عالم (٢٥) پس آنروز عذاب نکند کسیرا مثل عذاب خدای هیچیك ازمردمان (٢٦) وبندنکند به سلاسل واغلال هیچکس را مانند بند کردن خدای هیچکس یعنی کسی قادر نبود برعذاب کردن ومقید ساختن کسی‌را درآنروز زیراکه فرمان مرخدایرا باشد وگوید خدای دردنیا نزدیك مرك با مؤمن (٢٧) ای نفس آرام گرفته بذکرمن شاکربودی در نعمت وصابربودی درمحنت (٢٨) بازگرداند دنیا بسوی‌موعد پرورد گارخود درحالتیکه پسند کننده‌ای آنچه بتوداده‌اند پسندیده درنزد خدای وچون روز قیامت شود گوید (٢٩) پس درآی در زمره بندگان شایسته من‌ودرآی به بهشت‌من (مقصوداز جنتها است بازمره مقربان‌ونزدیکان وخاصان‌حضرت‌من (٣٠)

سورة بلد (١)

بسم الله الرحمن الرحيم

سوگند میخورم بدین شهر یعنی مکه معظمه (١) وحال آنکه توفرود آمده‌ای بدین شهر (بآنکه مکه موضع امن ومشاء خلق ومحل حج ومکان بیت الحرام است قسم‌را مؤمقید ساخت بحلول حضرت رسالت پناه در اوتا معلوم شودکه شرف مکان بمکین است .

---

(١) مشتمل بر ٢٠ آیه ودرمکه نازل شده است

قطعه

ایکعبه را زیمن قدوم توصدشرف　　وی مروه را زمقدم پاك توصدصفا
بطحا زنور طلعت تو یافته فروغ　　یثرب زخاك تو بارونق و بها

گفته اند توحلالی بدین شهرمکه یعنی هرچه خواهی ازقتال بآنچه بر دیگران حرام است یکساعت برتوحلال خواهد بود واین وعده است بفتح مکه وقتل بعضی دراواین ازقبیل سبق نزول حکم است برفعل) (۲) وسوگند به پدریعنی آدم وابراهیم وآنچه زاده است یعنی ذریه حضرت محمد است و گفته اند والد محمداست وما ولداست اوحق سبحانه قسم یادمیکند بحبیب خود وبامت او وجواب قسم اینکه (۳) بدرستیکه آفریده ایم آدمی‌را درسختی و رنج یعنی آنچه بوقت ولادت ورضاع وفطام ومعاش وحیات وموت باو میرسد باخلق کرده (ابو الاسدین‌را درغایت قوت وقوت اوچنان بودی که ادیمی زیر پای نهادی و ده تن او را بکشیدندی ادیم پاره پاره شدی واز زیرپای او بیرون نیامدی واو دعوی کردی که کسی را برمن دست رس نیست و پیوسته پیغمبر«ص»را جفا کردی حق سبحانه‌وتعالی فرمود که) (٤) آیا پندارد ابو الاسدین آنکه‌قادر نشود براو کسیکه ازاوانتقام بکشد (٥) میگوید ضایع کردم درعداوت پیغمبرمال بسیار (چه رشوة بمردم دادی تا پیغمبر«ص» بیازارند) (٦) آیا می‌پندارد آنکه ندیده است اورا یکی دروقت نفقه کردن اوتاازاو سئوال کند که چرا چنین میکنی یعنی‌خدای ویرا دیده وبر آن نفقه مجازات خواهد فرمود (۷) آیا ندادیم ویرا دوچشم که بدان‌بیند (۸) وزبانیکه‌بدان سخن‌میگوید ودولب که دهان‌اورا می‌پوشدوبر نطق‌وا کل‌وشرب‌مقاومت آدمی نماید (۹) ونمودیم ویرا راه پستان‌تابعد ازولادت درآن چسبیده‌بشیرخوردن اشتغال نموده یااورانمودیم‌راه‌حق‌وباطل بانزال کتاب‌وارسال‌رسل (۱۰) پس نگذشت ازعقبه یعنی‌رنج نکشید درمخالفت نفس وهوا (عقبه مثلی‌است تشبیه کرد مجاهد را بانفس وشیطان برفتن کسیکه به‌تعب و تکلف برعقبه بالارود ملخص سخن‌آنستکه چرا مالی که در عداوت پیغمبر (ص) نفقه کرد دراقتحام عقبه نکرد بآنکه صرف کند درراه حق) (۱۱) وچه دانی که چیست عقبه یعنی

سبب گذشتن بران (١٢) رهانیدن گردنی از بند بندگی یعنی مدد کردن در ثمن مکاتب (١٣) یا خورانیدن طعام در روز واماندگی یا گرسنگی بود یعنی (در وقتیکه طعام بدشواری یابند او بخوراند) (١٤) یتیمی را که خداوند قرابت باشد یعنی با مطعم خویشی دارد (١٥) یا مسکینی را که خداوند خاك بود یعنی پهلوی از فقر بر خاك نهاده باشد واین کنایت است از احتیاج وتنگدستی ودر ماندگی واین چنین کس عیال مند است یاوام دار یابیمار یاپی خواستار یا غریبی دور ازدیار (١٦) پس باشد این آزاد کننده یا طعام دهنده از آنانکه ایمان آورده‌اند چه قبول همه خیرات بشرط ایمان است ووصیت کردند یکدیگر را بشکیبائی بر طاعت ویا از معصیت ویادر نصرت دین الهی بر انواع مشقت و وصیت نمودند به بخشایش ومهربانی بر بندگان خدای (١٧) آنگروه مؤمنان صابر مهربان اصحاب دستراستند که از جانب یمین عرش به بهشت روند یا خداوند یمن وبرکت‌اند (١٨) وآنانکه نگرویدند به نشانهای ما یعنی بدلائل نصب کرده بر حق از کتاب وحجت ایشان اصحاب دست چپ بدوزخ برند یا ایشان اهل شئامت ونکبت اند (١٩) وبرایشان است دردوزخ آتش پوشیده یعنی برآن درکه درآنجا معذب باشند به طبق به پوشند ومضبوط سازند که نه روحی بدان درآید ونه دودی ازآن بیرون آید (٢٠)

سورة الشمس (١)

بسم الله الرحمن الرحیم

سوگند بآفتاب وتابش وی چون بلند گردد بموضع چاشت رسد (١) وبماه چون ازپی رود آفتاب را یعنی پس ازآن غروب کند درلیله اهلال یا طلوع اوتالی غروب شمس باشد درلیله البدر (٢) وسوگند بروزچون روشن کند زمین را یابزد آید زنك و تیره‌گی شب را (٣) وبشب چون بپوشاند آفاق را یاخورشید یعنی ضوء اورا (٤) وسوگند بآسمان وبکسیکه اورا بنا

(١) مشتمل بر ١٥ آیه است ودر مکه نازل شده

کرده‌است(۵)و بزمین کسیکه اورا گسترده‌است(۶)و سوگند بنفس آدم و کسیکه تسویه اعضای او فرموده است (۷) پس الهام داده واعلام نموده مرآن نفس را دروغ و ناپاکی و بی‌باکی‌او و پرهیزکاری و نیکوکاری وفرمانبرداری اورا یعنی بیان کرده وروشن ساخته وتعلیم داده اند (جواب قسم چیست) (۸) به ـ درستیکه رستگارشد هرکه پاك کرده نفس خودرا از ادناس رذائل و پانشوو نما داداورا بانواع واجناس فضائل (۹) وبدرستیکه بی‌بهره ماند هرکه گم کرد نفس خودرا بفسق وجهالت یاگم ساخت قدر ومرتبه اورا بمعصیت و ضلالت (وابن عباس روایت کرده است که حضرت رسالت پناه «ص» نزدیك تلاوت این آیت فرمودی **اللهم آت نفسی تقواها وزکها آنت خیر من زکها انت ولیها ومولها** و محققان برآنند که تزکیه نفس موجب تصفیه دلست هرگاه که نفس‌ازشوائب هوا مزکی شودفی الحال دل از لوث تعلق بماسوی مصفا گردد .

بیت

تا نفس‌مبرا زمناهی نشود   دل آینه نوز الهی نشود)

(۱۰) تکذیب کردندقبیله ثمودسبب طغیان خودمرصالح «ع» (۱۱) وقتیکه برخواست بدبخت ترین آن قبیله که قدران ابن سالف بود با جمعی بعقر ناقه وقصدآن (۱۲) پس گفت مرایشان را فرستاده خدا یعنی‌صالح علی نبینا وآله وعلیه السلام دست بدارید ناقه خدارا وگردمیگردید مشرب اورا (یعنی آبیکه میآشامد درنوبت خودتاعذاب بشما فرودنیاید) (۱۳) پس‌تکذیب کردند صالح را درنزول عذاب پس‌پی کردند ناقه راپس هلاکت بیکبارگی فرستاد بریشان پروردگار ایشان بسبب گناه ایشان پس‌یکسان گردان‌دمدمه‌را برهمه تا صغار و کبار ایشان بمردند (۱۴) ونترسد خدای عاقبت هلاکت را یعنی همه را هلاك کرد و نترسد از تبعه آنچه کس را بروست نیست اتبعات را براو راه نی (۱۵)

سورة لیل (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

سوگند بشب چون بپوشاند عالم را بظلمت خویش (۱) وسوگند به روز چون روشن شود وظلمت شب را زائل گرداند (۲) وسوگند بکسیکه بیافرید نر وماده را (یعنی آدم وحوا را یا مذکر ومؤنث از جمیع حیوانات جواب قسم این است) (۳) بدرستیکه جزای سعی شمارا در کردارها هرآینه پراکنده است (یعنی مختلف افتاده ومناسب عمل بعضی را ثواب کرامت وجمعی را عقاب وملامت پس بیان اعمال مختلف وپاداش آن میکند ومیفرماید) (٤) پس اما هرکه بداد مال خود را در راه خدای وپرهیز کرد ازشرك وکبائر (٥) وتصدیق نمود کلمه نیکوتررا که لااله‌الاالله محمدرسول‌الله است یاوعده عوض‌را که ما انفقتم من شئی وهو یخلفه (اغلب مفسرین برانند که این سوره بعضی درشان سیرت ابوبکر نازل‌شده وبرخی گفته‌اند درصفت اینه ابن‌خلف یاابوجهل فرودآمده درکشف الاسرار آورده است که درباره دوکس است یکی اشقی که پیشرو صدیقان است ازاین‌امت یعنی‌ابوبکر صدیق ویکی‌اشقی که پیشوای زندیقان است‌ازاهل ضلالت یعنی‌ابوجهل ودرفاتحه سوره که بشب وروزقسم یادمیکند اشارت است بظلمت یکی ونورانیت دیگری یعنی درشب ضلالت کس را آن گمراهی نبود که ابوجهل شقی را در روز دعوت هیچکس‌را آن نورهدایت ظاهر نشد که ابوبکرصدیق تقی را ·

مثنوی

سر روشندلان صدیق اعظم	که شد اقلیم تصدیقش مسلم
زمهرش روز دین را روشنائی	بدو اهـل یقین را آشنائی
سیه دل کی کند این قول باور	تفاوتهای دوران بین زداور

(۱) مشتمل بر۲۱ آیه است و در مکه نازل شده

آورده اند که امیه ابن خلف بلال را که بنده او بود بانواع از ارها عذاب میکرد تا از دین بر گردد و هر زمان آتش محبت ربانی در باطن او افروخته تر بود .

بیت

آنجا که منتهای کمال ارادت است هرچند جور بیش محبت زیادت است

روزی صدیق دید که امیه اورا بر خاك گرم افکنده بود و سنگهای تفسیده بر سینه وی نهاده و او دراین حال احداً احد میگفت ابوبکر صدیق دل براو بسوخت و گفت امیه وای بر تو این بنده خدا را چند عذاب میکنی امیه گفت یا ابابکر اگر دلت براو میسوزد اورا ازمن بخر گفت بچند میفروشی گفت عوض میکنم او را بنسطاس رومی واو غلامی بود از آن صدیق و ده هزار دینار از روی قیمت استعداد داشت صدیق اورا گفته بود که اگر ایمان آری آنمال که تو داری ودرآن تجارت میکنی بتو بخشم نسطاس مسلمان نمیشد و دل صدیق را ازاو ملول بود چون این کلمه را از امیه شنید غنیمت شمرده نسطاس را باتمام استعداد اورا بداد و بلال را بستاند وفی الحال بامیه ثواب اخروی اورا آزاد کرد حق سبحانه وتعالی اینسوره فرستاد واز سیرت صدیق خبر داد وفرمود هر که مال را نفقه کرد و پاداش اورا تصدیق نمود) (۶) پس زود باشد که اسانی دهیم وی را برای طریقهٔ نیکو که سبب اسانی وراحت باشد یعنی عملی که اورا به بهشت رساند که یسرو روح دراواست (۷) اما کسیکه بخل کرد بمال خود یا گفتن کلمه توحید و بی نیاز دید خود را از ثواب خدای و بدین سبب بموجبات آن رغبت ننمود (۸) وتکذیب کرد خصلت نیکوتر را که تدین است بدین اسلام یاوعده حق را باور نداشت (۹) پس مهیا گردانیم مراو را برای صفتی که مؤدی بدشواری و محنت بود یعنی کرداری که اورا بدوزخ برد (۱۰) دفع نمیکند از او عذاب را مال او که بدان بخل کرد چون بمیرد یا بسر درآید یعنی بیفتد درقبر یا درقعر دوزخ (۱۱) بدرستیکه برماست بیان کردن باطل وحق ووعده ووعید (۱۲) بدرستیکه ماراست انسرای عقبی واین سرای پیشین که دنیا است چون مالك هردوملك مائیم هرچه خواهیم عطا فرمائیم

(۱۳) پس بیم کنیم شمارا ای اهل مکه بآتشی که زبانه زند (١٤) نیاید دراو بطریق لزوم ودوام مگر بدبخت تر (یعنی امیته یا ابوجهل) (۱۵) آنکسکه تکذیب کرد پیغمبررا وروی بگردانید از ایمان وطاعت (١٦) وزود باشد که دور کرده شود از آن آتش پرهیزکارتر (یعنی ابوبکر صدیق) (۱۷) آنکه میدهد مال خودرا میجوید بدان پاکی و نیکنامی (کافران گفتند که بلال حقی داشت در ذمه ابوبکر که اورا بخرید وآزاد کرد حق سبحانه وتعالی ردسخن ایشان رافرمود) (۱۸) ونبود هیچکس رانزد او (ابوبکر) از نعمتی ومنتهی که مکافات کرده شود (۱۹) لیکن این کار کرد برای طلب رضای پروردگار او که برتر وبزرگتر است (۲۰) وزود باشد که خشنود گردد وبرسد بثوابی که موعود او است (۲۱)

سورة الضحی (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

(آورده اند که چندروز جبرئیل بحضرت نیامد ونزول وحی واقع نشد کافران زبان طعن بگذاشتند که خدای محمد اورا فروگذاشت ودشمن گرفت حق سبحانه ردسخن ایشان فرستاد که) سوگند بچاشتگاه که آفتاب درآن وقت ارتفاع یافته ونوروی متزاید گشته (وگفته اند ضحی وقتی بود که خدای بر آنوقت باموسی علیه السلام سخن گفت وسحره فرعون در آنوقت سجده کردند و بقولی مراد رب الضحی یاصلوة ضحی) (۱) وسوگند بشب آنگاه که تاریك شود واشیاء را بظلمت به پوشد (امام قشیری فرمود که قسم بشب معراج است صاحب کشف الاسرار قدس سره گفته که مراد از روز وشب کشف وحجاب است که نشانه نسیم لطف وسموم قهر بود وعلامت انوار جمال وآثار جلال یا شارت است به روشنی روی محمد «ص» وکنایت از سیاهی موی وی.

---

(۱) مشتمل بر ۱۱ آیه ودر مکه نازل شده است

بیت

والضحی رمزی‌زروی همچوماه مصطفی است
معنی واللیل گیسوی سیاه مصطفی است)

حق‌سبحانه بدین ها که مذکورشدقسم یاد میکنند که) (۲) فرو نگذاشته است تورا پروردگارتو ودشمن نگرفته (ابن عباس رضی‌الله عنه فرمود که حضرت‌رسول «ص» را بشارت دادند بفتحی که امت اورا دردنیاخواهد واکثر بلاد بحوزه‌تسخیرایشان خواهد آمدآنحضرت بدان مژده مسرور گشت وآیت آمد که) (۳) وسرای دیگریعنی کرامتیکه حق‌سبحانه سرای عقبی بتوارزانی خواهد داشت وآن هزارقصراست دربهشت ازمروارید تروخاک‌آن ازمشک‌از فرود وهر کوشکی‌ازخدم وحور ونعم و امتعه وآنچه لایق‌آن بهتراست‌برای تواز کرامت نخستین که فتح بلاداست یانهایت‌امرتوبهتراست ازبدایت چه‌ساعت بساعت بردرجه ودرجه رفعت متصاعد و برذروه کمال مترقی است (٤) وزود باشد که عطادهد ترا آفریدگار تو یعنی‌مرتبه شفاعت درباره گناهکاران امت پس‌توخشنود شوی (یعنی‌چندان عطا ارزانی دارد گوئی بس‌است ومن‌راضی شدم امام محمدباقرعلیه‌السلام میفرماید که ای‌اهل عراق‌شما میگوئید کهامید-وارترین‌آیت‌قرآن انیست که لاتقنطو من رحمة الله وما اهلبیت برآنیم که امید بایت ولسوف یعطیك ربك فترضی بیشتر است چه حضرت رسالت پناه راضی نشود که یکی ازامت وی دردوزخ باشد .

نظم

نماند بدوزخ کسی در گرو که دارد چنین سیدی پیشرو
عطای شفاعت چنانش دهند که امت تمامی زدوزخ رهند

درمعالم ازابن‌عباس نقل کرده که حضررسالت پناه فرمود که بپرسیدم پروردگار خود را بپرسیدنی ودوست میدارم آنراکه نپرسید میگفتم الهی سلیمان را ملك عظیم دادی وفلان را وفلان را این وآن عطاء دادی حق سبحانه گفت ای محمد (ص)

(٥) آیا نیافت پروردگار تو ترا کودک بی پدر پس جای داد ترا در کنف کفالت جد وعم تو (در بحرالحقایق آورده که قرار دادیم ترا دریتیم ودرصدف ختم نبوت جای داد .

بیت

بس که غواص کرم در تك دریای قدیم
غوطه زد تا بکف آورد چنین دریتیم

یا دید ترا که گوهر یگانه بکمال قابلیت ازهمه کائنات منفرد بودی وبقطع علاقه ازماسوی متوحد ترا متمکن ساخت درحضرت احدیت جمع که مقام خاص تست (٦) ویافت تورا خدای توراه گم کرده (بر دروازه مکه وقتیکه حلیمه دایه تو تراآورده بود تابجد ومادر توسپارد) پس راه نمود ترا (یاآنکه جدت را برسر تورسانید یا درراه شام وقتیکه با میسره بتجارت رفته بودی وشتر تو ازراه منحرف شد جبرئیل را فرستادم تازمام شتر تو گرفته با راه آورد یاراه نیافته بودی بعلم واحکام ترا بآن راه نمود ودرحقایق سلمی مذکوراست که ترا یافت دوستی مستغرق در معرفت و محبت برتو منت نهاد وبمقام قرب رسانید(١) (٧) ویافت ترا درویش عیالدار پس توانگری ساخت ترا (بمال خدیجه یا بآنکه تجارت کردی یا بغنائم که از کفار گرفتی درحقایق القرآن فرموده که فقیر بودی بمشاهده خلق ترا غنی گردانیدم بمکاشفه انوار جمال خود) (٨) پس اما یتیم را قهرمکن وقدر ایشان بشناس که تو شربت یتیمی چشیده(٩) واما سائل را بانك مزن ومحروم مساز که درد بی‌نوائی و تنگدستی کشیده (١٠) واما بنعمت پروردگار خود که نبوتست حدیث کن(یعنی احکام آنرا بخلق برسان که تحدث منعم شکر منعم است صاحب فتوحات قدس سره فرموده است که نعمت چیزیست محبوب بالذات ومنعم در اغلب مشکور است پس حق سبحانه وتعالی حبیب خودرا فرمود که از نعمت من سخن گوئی

١ـ یاآنکه ترا یافت گم‌شده راه نمود ترا بوحی وقرآن برتو فرستاد که بهدایت قرآن بشررا از چاه ضلالت نجات داده و بشاه راه تمدن رهسپار فرمودی (محمدی)

که خلق محتاجند ومحتاج چون ذکر منعم شنو دید ومیل کند واورا دوست دارد پس بجهت تحدث بنعمت من خلق را دوست من میگردانی ومن ایشان را دوست میدارم) (۱۱)

سورة الانشراح (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

آیا ما گشاده نکرده‌ایم برای تو سینه تورا (تا مناجات حق ودعوت خلق وغم امت درری گنجد یا معنا آنکه آیا دل تراگنجایش ندادیم که هر چه ازاسرار وحی برتو وارد شود قبول تواند کرد و گفته‌اند شرح صدر بشارت است وآنچه دراخبار آمده ازشکافتن سینهٔ آنحضرت وچنان معلوم شد که شق صدر آنحضرت متعدد بوده یکی درزمان طفولیت درقبیلهٔ بنی‌سعد نوبت اولی که حلیمه مرضعه آنحضرت بوده ویرا برده یا درنوبت ثانیه وقولی‌هست که درسال ششم یا بازدهم ازبعثت نوبتی دیگر این صورت بوقوع پیوسته و در شب‌معراج جبرئیل مرا تکیه داد واز بالای‌سینه تاناف‌من میشکافت ومیکائیل طشتی ازآب زمزم‌آورد درون سینه وعروق وحلق مرا بدان آب بشستند و جبرئیل دل مرا بیرون‌آورد وبشکافت وبشست ودرآخر طشتی از طلا که از حکمت وایمان‌آوردن ودل مرا ازآن پرساختند وباز بجای آن بنهادند

نقل‌است که بخاتمی‌ازنور مهر کرد چنانچه اثرراحت والذت آنراهنوز درعروق ومفاصل خود مییابم .

بیت

دلم خزینه اسرار بود دست قضا درش ببست کلیدش بدلستانی داد)

(۱) وفرو نهادیم ازتو بارگران ترا (۲) باریکه گران ساخت پشت ترا (که آن اندوه کفار بود واصرار ایشان برکفر وتمرش آنحضرت و گفته اند مراد غم گناه امت است، که بدان گران‌بار بودی آنرا برگرفتیم وشفاعت

۱ـ مشتمل بر ۸ آیه و درمکه نازل شده

ترا درباره ایشان قبول فرمودیم) (۳) وبرداشتیم برای اظهار قدرتو ذکر ترا (به نبوت ورسالت وخاتمیت یا بآنکه نام ترا برقرین نام خود ساختیم در اذان واقامت وتشهدوخطبه تاچون مرا یاد کنند یاخود برتوسلام فرستادیم و دیگران را امر کردیم بهرود دادن برتو ذوالنون مصری قدس سره فرمود که رفعت ذکر اشارت بآن است که همهٔ انبیاء بر حوالی عرش جولان مینمودند وطائر همت حضرت بالای عرش پرواز میکرد

قطعه

سیمرغ فهم هیچکس از انبیا نرفت آنجا که تو ببال کرامت پریدهٔ
هریك بقدرخویش بجائی رسیده‌اند آنجا که جای نیست توآنجارسیدهٔ

ای محمد «ص» صبر کن) (٤) پس بدرستیکه بادشواری دردنیا آسانی است درآخرت (٥) بدرستیکه بادشواری که درمکه ترا هست آسانی بود در مدینه (ودرموضح آورده که با عسری که درمدینه باشد یسری است دربهشت)

(٦) پس چون فارغ شوی از تبلیغ رسالت پس رنج کش درمراسم عبادت (یاچون از نماز فارغ گردی جهد کن دردعا یاچون از گذارش احکام فراغت یابی باستغفار اوزار امت مشغول شو درسفر تاسع از فتوحات میآورد که شیخنا ابومدین مغربی قدس سره درتاویل این آیت فرموده که چون فارغ شوی ازمشاهده اکوان نصب کن دل خود را برای مشاهده جمال رحمن) (۷) وبدعای پروردگار خود پس رغبت کن (درهمه وقت وهرچه خواهی از او بخواه که قادر براسعاف حاجات وانجاح مرادات جز حضرت او نیست و سخن تو بردرگاه قرب مقبول است ودعوت طیبات تو درمحل قبول

بیت

چه مقصود کون ومکان بودتست خدا میدهد آنچه مقصود تست(۸)

سورة التين (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

سوگند بانجیر وبزیتون (درانوار آورده که تخصیص این دو میوه آن است که انجیر میوه پاك است وبی فضله غذای لطیف سریع الهضم ودوای شریف کثیرالنفع ملین محلل بلغم مطهر کلین دافع ریك مثانه مفتح سده جگر وسپرز ومسمن بدن و گرده درخبر آمده که بواسیر را قطع کند و نقرس را فایده دهد وزیتون میوه است ونان وخورش دارا و روغن دارد بسیار نفع دهنده و گفته‌اند که مراد ازانجیر وزیتون نسبت ایشان است و آن دو کوه است درارض مقدس یکی طورسینا ودیگری کوه تینا که هریکی معبد یکی از انبیا بوده یا دومسجد دمشق وبیت المقدس است ودرمعالم فرموده که تین مسجد اصحاف کهف و زیتون مسجد ایلیا ودر تبیان گفته‌اند که جبل جودی و جبل بیت المقدس است که حق سبحانه بدان قسم یاد میکند) (۱) وسوگند بطور سینا یعنی که محل مناجات حضرت کلیم است (۲) و قسم بدین شهر امان دهنده (یعنی مکه معظمه مولد مبارك سیدعالم است دربحر الحقایق آورده که قسم است بزبان اهل بشارت بشجره متینیه قلبیه که مثمر ثمره علوم دینیه است و شجره زیتونه مبارکه سیریه که روشنی بخش مصباح دل است و طور سنین روح معلی است که بتجلی الهی مجلاست وبلاد امین خفی که محل امن وامان است ازهجوم آفات تعلقات اکوان جواب قسم اینست که) (۳) بدرستیکه ماآفریدیم آدمی را درنیکوتر نگاشتنی (یعنی مخصوص گردانیدیم از میان حیوانات با انتساب قامت وحسن صورت و اعتدال مزاج و استجماع خواص مکونات یامخلوق ساختیم اورا مظهر اتم واکمل ومجلی اعم اشمل تاحامل امانت الهی ومنبع فیض نامتناهی تواند بود) (٤) پس بازگردانیدیم اورا بزیر زمین همه فرو تران (یعنی عالم طبیعت بازنده گردانیدیم بوی آثار ظهور واظهارواطوارشعور واشعار را وچون دقائق حقائق این آیت درجواهر

۱ـ مشتمل بر ۸ آیه ودر مکه نازل شده است

التفسير به‌بسطی دلپذير سمت تحرير يافته اطلاع برآن حواله بمطالعه‌آنست گفته‌اند معنی آيت آنست که‌آفريديم انسان را درنيکو ترين صورتی و او را باز برديم بسن‌خرافت که ارزل عمر است واسفل السافلين اشارت برآن‌است ودرآن وقت هيچ‌کار نتوان کرد و کسی‌را درآن پس هيچ مزدی نباشد)
(۵) مگرآنانکه بگرويده‌اند و کرده‌اند عملهای ستوده باسته پس مرا شان راست مزدی نابريده و کم ناشده (يعنی همچنانکه درجوانی وصحت تن مزد عبادت ايشان می‌نوشتند درپيری وضعف نيزباآنکه عمل نميکنند بهمان‌دستور مزد ايشان ثابت است) (۶) پس چه‌چيز ترا برتکذيب ميدارد ای‌منکر بعث پس‌از ظهور دلائل تا مقر نميشوی جزا وحساب (۷) آيا نيست خدای حکم کننده‌ترين حاکمان (يعنی هست درخبر آمده‌که هر که بگويد اليس الله باحکم الحاکمين بايد که بگويد بلی واناعلی ذالك من‌الشاهدين) (۸)

سورة العلق (۱)

بسم‌الله الرحمن الرحيم

(جمهور علماء برآنند که اول چيزيکه از قرآن نازل شد پنج آيت است از اول اين سوره وبيان اينحال برسبيل اجمال آنکه آنحضرت درغار حرا تکيه داشت يا بربالای کوه ايستاده بودند ناگاه جبرئيل عليه‌السلام بر وی ظاهرشد وگفت ای محمد(ص) حق متعال مرا بتو فرستاده است ورسول خدائی بدين‌امت آنگاه گفت بخوان فرمود ما انابقاری چنانچ بيطاقت شد پس جبرئيل ويرا بگرفت وبيفشرد پس نگذاشت وگفت بخوان فرمود که ما انا بقاری ديگر باره بگرفت و بيفشرد وبگذاشت و گفت اقراء باسم ربك الذی خلق وقولی آنست که جبرئيل از زير بر خود نامهٔ از حرير بهشت که برو ياقوت منسوج بود بيرون‌آورده نزدآن‌سرورانداخت وگفت بخوان‌فرمود

۱ــ مشتمل بر ۱۹ آيه ودرمکه نازل شده

که من‌خواننده نیستم ودرین نامه چیزی نوشته نمیبینم جبرئیل او را بخود ضم کرد بیفشرد چنانچه نزدیك بود که بیهوش گردد تاسه نوبت این صورت واقع شدآنکه ویرا بگذاشت واین‌آیات قرآن بخواند) بخوان قرآن را در وقتیکه افتتاح کننده باشی بنام‌پروردگار خود آنخدائی که بیافرید همه‌چیزی را یا خلق کرد آدم را ازخاك (۱) بیافریدآدمیان را از خونهای بسته(۱) (۲) بخوان(تکرار ازبرای مبالغه‌است) وپروردگار تو بزرگتر است ازهمه بزرگان (وکرم اوزیاده ازکرم‌همه کریمان است) (۳) آنخدای که‌بیاموزانند نوشتن بقلم (تاعلم را بخط قید‌کنند ودورآن بنامه آگاهی دهند ودرتبیان آورده که حق سبحانه آدم را تعلیم کتابت داد اشهر آنست اول کسی که خط نوشت ادریس بود) (٤) بیاموخت خدای آدمی را آنچه نمیدانست یا محمد را تعلیم داد ازاحکام شریعت آنچه بدان دانانبود (٥) حقا که‌بدرستی که‌آدمی(یعنی‌ابوجهل) هرآینه ازحد میرود وگردن‌کشی می کند (٦)بآنکه می‌بیند خودرا که بی‌نیاز شده‌است (یعنی توانگر وچراکسی بسبب مال‌طاغی شود وعبادت‌حق فروگذارد) (۷) بدرستیکه بسوی‌آفریدگارتست بازگشت همه در آخرت وآنجا اعمال بکار آید نه‌اموال

بیت

توانگری نه بمالست نزد اهل کمال
که مال تالب گورست بعداز آن اعمال

---

(۱) از معجزات قرآن یکی اخبار بچگونگی نطفه است که در این آیت شریفه خبرمیدهد که انسان را ازعلق آفریده وعلق کرمی‌است که شبیه بهمیم کوفی است (ه) ودرآبهای راکداست وعلم‌امروز نشان میدهد توسط مقروسکوب که نطفه آدمی دارای دویست ملیون تاششصدملیون حیوانـاتی است که شبیه بعلق‌است وازاین‌همه‌ذرات فقط یکذره خود را ببچه دان مادر رسانده وبانطفه‌مادر وارد بچه‌دان‌میشود لذا این‌همان(م) میم ممکن‌الوجود است که لباس‌ظهور پوشیده وتمام لوازم‌ظهوررا بخود نسبت میدهد ومیگوید سرم دلم مالم چشمم گوشم فرزندم وخاندانم الخ (محمدی)

آورده‌اند که ابوجهل گفت اگر به‌بینم محمد (ص) را در سجده هر آینه پس بزنم گردن او را بقدم خود روزی آنحضرت نماز میگذارد او را خبر کردند بشتاب جانب آنحضرت روان شد وبدو نارسیده بازگشت رنك از روی رفته وارزه براعضای اوافتاده گفتند ترا چه رسید گفت میان خودمحمد (ص) خندقی دیدم از آتش واژدهای دهن بازکرده ومرغان پر در پر بافته این‌خبر بحضرت رسیده فرموده که اگر نزد من‌آمدی ملائکه ازو عضو عضو اورا بربودندی واین‌آیت‌آمد) (۸) آیا می‌بینی توآنراکه باز میدارد (۹) بنده کامل‌را که محمد (ص) است بوقتی که نماز میگذارد (۱۰) آیامی‌بینی‌تو اگر باشد بنده منهی‌ازنمازبراه راست (۱۱) یامیفرماید خلق‌وا پرهیزکاری اورا باز توان‌داشت ازآنحال (۱۲) وتکرار جهت تاکید است آیا می‌بینی که اگر تکذیب کند ابوجهل ترا یاسخن حق‌را مطلقا و روی بگرداند از ایمان وبرگردد ازطریق فرمانبرداری که‌مستحق چه‌نوع باشد ازعذاب (۱۳) آیا ندانسته است (ابوجهل یعنی دانا نیست) بآنکه ازروی تحقیق خدا می‌بیند قصد اورا مرحبیب خدای را بزرگان گفته‌اند که درکلمه ان‌الله یری‌هم وعید مندرج است وهم وعده یعنی ای زاهد پرستش نمای که ترا می بیند و ای فاسق توبه کن که ترا می‌بیند ای مرائی اخلاص ورز که ترا می‌بیند وای زاهد درخلوت مکن قصد گناهی که ترا می‌بیند درویشی بعدازگناهی توبه کرده بود وپیوسته میگریست گفتندچند گریه کنی که خدا غفوراست گفت‌آری هرچند عفو کند واما خجلت آن را که او میداند و می بیند چگونه از خود دفع کنم .

فرد

گیرم که تواز سرگنه در گذری زان‌شرم که‌دیدی که‌چه‌کردم‌چکنم

شعر

سر خجالت درویش از آن بود در پیش
که گر گناه ببخشند شرمساری هست

آورده اند که نوبت دیگر حضرت رسالت پناه (ص) نماز میگذارد

ابوجهل لعین برسید و گفت ای محمد «ص» نه ترا نهی کرده‌ام از نماز و آنحضرت اورا تهدید بسیار کرد و وعیدها فرمود ابوجهل گفت مرا میترسانی حال آنکه مجلس من از همه اهل وادی بزرگتر است و اهل مجلس من بیشتر اند آیت نازل شد) (۱۴) حقا که ابو جهل اگر باز نایستد ازایذای محمد «ص» بگیریم اورا بموی پیشانی وبدوزخ کشمیش (۱۵) دروغ گوی خطاکار (وصف ناصیه مکذب وخطا بطریق اسنادمجازی است ومراد صاحب‌ناصیه‌است) (۱۶) پس گوی بخوان (ابوجهل اهل‌مجلس خودرا) (۱۷) زودباشد که مابخوانیم زبانیه دوزخ را برای بردن او بجهنم (۱۸) نه‌آنست سخن که‌او گوید فرمان مبراورا برترك نماز (یعنی برمخالفت او ثابت باش) وسجده کن بردوام خدای‌را و نزدیك شو (بحضرت احدیت درحدیث آمده وقتی بنده بپروردگار خود اقرب باشد که در سجده بود این سجده‌چهاردهم است ودرفتوحات این‌را سجده طلب وقربت گفته(۱۹)

سورةالقدر (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

(حضرت رسالت‌پناه (ص ع) وصحابه را خبرداد که یکی‌ازبنی‌اسرائیل هزارماه سلاح پوشیده در راه خدای‌جهاد کرد اصحاب متعجب شدند و گفتند مابااین عمرهای کوتاه بچنین دولتی‌چگونه توانیم رسید حق‌سبحانه این سوره نزول فرمود که) بدرستیکه مافرستادیم قرآن‌را (کنایت غیرمذکوره دلالت برقدر وشهرت اومیکند یعنی‌ازبزرگی وشرف مستغنی‌است ازتصریح بآن و دیگرانزال آنرا بخوداسناد فرموده دروقت متبرك چنانچه فرموده) درشب قدر (یعنی ابتدای نزول‌اودرآن شب بوده یانزول تمام قرآن درآن‌شب از لوح محفوظ بآسمان دنیا آمده ودربیت العزت بسفره سپرده‌اند وروح الامین درمدت بیست‌وسه سال‌آیت‌آیت وسوره‌سوره بحسب مصالح وقت بدنیاآورده)

(۱) مشتمل بر ۵ آیه ودرمکه نازل شده است

(۱) وچه چیزدانا کردتورا تادانی که چیست شب‌قدر (یعنی‌شب باعزت‌وشرف که‌هرکه‌دراوطاعت کندعزیز ومشرف گردد یاعملی که دراوواقع شود نزدیك خدای باقدر بود وگفته‌اند قدربمعنی‌حکم است یعنی دراوتفصیل کنندهرکاری مشحون بحکمت که نقض‌برآن راه نیابدیابمعنی تنگی‌است که زمین درآن‌شب برملائکه تنك شوداز بسیاری ایشان که بزمین‌آیند) (۲) شب قدربهتراست از هزار ماه (که نمازی بنی‌اسرائیل درآن جهاد کرده هرکسی‌راکه دریابد و بطاعت بروز آردشب قدربقول امام اعظم دایراست در سال وحضرت شیخ قدس سره درفتوحات آورده که من آنشب‌را درشعبان ودر ربیع‌الاول دیده‌ام وبیشتر دررمضان یافته‌ام واغلب علماء برآنند که درماه رمضان است در دهه آخردرشبهای وترالمیدوار تراست واصحاب امام شافعی‌بیست‌یکم بیست وسوم را اختیار کنند وحنفیه شب‌بیست وهفتم است فی‌الجمله عدد حروف ليلة‌القدر که سه بارتکراریافته وکلمه هی که ازکلمات این سوره است بیست‌هفتم‌است فی‌الجمله قول‌اخیرراتاییدمیکنندوحکمت دراخفای شب قدرتعظیم همه‌شبهاست واحیای آن بعبادت است نه بیداری .

بیت

ای خواجه چه جوئی زشب قدر نشانی

هرشب شب قدر است اگر قدر بدانی

(۳) پس فرودآید فرشتگان بزمین با بآسمان دنیا وجبرئیل بایشان درین شب مبارك (وقولی آنست که باملائکه فرود آید ملکی‌عظیم که روح نام‌اوست یاصنفی‌ازایشان که روح گویند یاروح بنی‌آدم‌یا حضرت عیسی‌بموافقت ملائکه درتفسیر حضرت خواجه محمد پارسا قدس سره مذکور است که روح پیغمبرما (ص‌ع) فرودآید ودر بصائر فرمود که جبرئیل بافرشتگان که ایشان را بازمینیان علاقه وآشنائی هست فرود آیند وبخانهای مؤمنان در روند و جبرئیل‌مؤمنانرا مصافحه میکنند وعلامت مصافحه جبرئیل اقشعرارجلد ورقت قلب واشك چشم بودبرای شرف این‌شب‌است که ملائکه وروح بزمین‌آیند بفرمان آفریدگار ایشان ازبهرکاری ازخیر وبرکت (٤) سلامت است ازهمه

آفات شب قدر تادمیدن سفیده صبح (اسرار علماء وعرفا دربن سوره بسیار است ودرجواهرالتفسیر شمه ازآن مذکوراست والی‌الله ترجع الامور) (٥)

سورة بینه (١)

بسم الله الرحمن الرحیم

نبودند آنانکه کافرشدند ازاهل کتاب (یعنی یهودو نصاری) وازمشرکان عرب بازایستاده‌گان ازکفرتاآنکاه که بدیشان آمده حجتی روشن (١) فرستاده از خدای (که محمد صع است) میخواند برامت خود صحیفهای پاکیزه از کذب وبهتان (یعنی قرآن وآنرا صحف گفت برای تعظیم باآنکه جامع اسرار جمیع صحف است) (٢) درآن صحیفها نوشتهای راست است ودرست (یعنی احکام و مواعظه مقصود از این آیت آن است که اهل کتاب و مشرکان بر دین وآئین خود بودند تاپیغمبر بیاید وایشانرا بایمان خواند بعضی بمدد توفیق الهی بدولت ایمان رسیدند) (٣) ومتفرق نشدند (یعنی اختلاف نکردند درشان محمد آنانکه‌داده شده‌اند کتاب را) مگرازپس آنکه آمد بدیشان پیغمبر ص (یعنی پیش ازبعثت آنحضرت همه مجتمع بودند برتصدیق وی و بعد ازآن که مبعوث شد مختلف شدند بعضی گرویدند بوی و برخی کافرشدند) (٤) وامر کرده‌نشدند اهل کتاب مگرآنکه پرستش کنند خدا راپاك کننده‌گان برای‌خدا کیش‌خودرا (یعنی‌ازشك والحاد پاکیزه باشند)میل کننده‌گان از عقاید باطله بدین‌اسلام ودیگر مامورند باآنکه بگذرانند نماز مفروضه را دراوقات آن و بدهند زکوة واجب‌را بمحل‌آن وآنچه مامورشده اند بدان دین وملت‌راست (٥) بدرستیکه‌آنانکه‌نگرویده‌اندازاهل کتاب یعنی یهود و نصاری وازمشرکان یعنی بت‌پرستان درآتش دوزخ باشند روزقیامت جاویدان درآن ایشانندآن گروه‌ایشانند بدترین‌همه آفریده‌گانند (٦)بدرستیکه‌آنانکه‌گرویده‌اندو کرده‌اند عملهای‌پاك وستوده‌آن گروه ایشانند بهترین‌همه‌آفریده‌گان(٧)پاداش اینان که خیرالخلق‌اند نزدیك پرورده‌گارایشان بوستانهای اقامت‌است که‌میرود اززیر اشجار آن‌جویها (چه بوستان بی‌آب روان نشاید) پاینده‌گانند ایشان درآن

(١) مشتمل بر ٨ آیه ودرمدینه نازل شده است

بهشتها همیشه (تاکید خلوداست) (۸) خشنود باشند ایشان ازخدای بدادن ثواب بی‌حساب بدیشان وایشان‌را بنعمتهای مرادات وغایات‌الغایات (یعنی دولت لقا که مطلب اعلی ومقصداقصی باشد برسانند .

بیت

دارند هرکس‌ازتومرادی ومطلبی   مقصود ما زدنیا وعقبی لقای تست

آنچه مذکورشد ازجنت ورضوان برای آن‌کس‌است که بترسد ازعقوبت پروردگار خود وبموجبات مثوبات اشتغال نماید .

سورةالزلزال (۱)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

چون جنبانیده شود زمین جنبانیدنی (وی‌که مقرراست نزدیك نفخه اولی‌یا ثانیه بدان در هم شکسته شود) (۱) وبیرون آرد زمین بارهای گران خود راکه اجساد اموات ودفاین وکنوزاست (یعنی براند ازراز کنون خود وبیرون افکند) (۲) وگویدانسان (یعنی کافرو گفته‌اند عام‌است یعنی‌همه‌آدمیان بعد ازمشاهده این‌حال گویند) چیست زمین راکه پوشیدهای خودرا آشکارا میکند (۳) آن‌روز سخن‌گوید زمین‌بزبان حال (واصح‌آنست‌که خدای‌تعالی وی‌را بسخن‌آرد تابگوید خبرهای خودرا ازجنبیدن وبیرون آوردن مدفونات یا ازعملهائیکه بروی صادرشده ازاعمال) (٤) بسبب‌آنکه پروردگار توامر کند مرا دراو دستوری دهد که خبرده از عملهای مردمان که برتوواقع بوده (٥) آن روزبازگردند وبیرون‌آیند مردمان ازموقف حساب‌پراکندگان (یعنی گروه‌گروه بعضی بدست راست وجمعی بدست چپ) تا نموده شوند جزای کردارهای خودرا (دراسباب نزول‌آورده که درتن‌بودن یکی‌سائل‌را یکسوت واقمه نمی‌نواخت ومی گفت این‌اندکست وچیزی بسیار خیربایدکرد تابرآن مزد دهند ودیگرگناه خودرا خوار میداشت ومی گفت مارا قطره بقطره و خطره خطره مواخذه نخواهد بود بلکه یکبارعذاب خواهدکرد حق‌سبحانه وتعالی

۱ــ مشتمل بر۸ آیه ودرمدینه نازل شده است وبقولی‌درمکه

درشان این‌دو کس فرستاد که) (٦) پس هر که عمل کند بهم سنك مورچه خورد نیکی به‌بیند پاداش آنرا (٧) وهر که بکند بوزن نمله صغیره بدی بیابد مکافات آنرا (ابن‌عباس فرموده که هیچ مؤمنی وکافری نباشد که نکند دردنیا خیری یاشری مگر که‌خدای بنماید عمل ویرا بوی درقیامت اماسیئات مؤمن‌را بیامرزد و حسنات اورا مزد دهد چه حسنات کافر رارد کند و بسئات معذب سازد وابن‌مسعود فرمود که محکم ترین آیتی در قرآن اینست وپیغمبر«ص ع» آنرا جامعه فاذه گفتی ودرعین‌المعالی آورده که صعصعه بن ناجیه که جدفرزوق بودنزد حضرت رسالت پناه آمدو گفت آنچه برتوآید برمن بخوان آنحضرت علیه‌السلام این آیت بروی بخواند گفت حسبی‌حسبی همین‌بسنده است چون کسی‌دانست که در آن عرصه کبری از زره وحبه نقره وقطمیر بخواهند پرسید و هیچگونه فرو گذاشتی نخواهد بودهرآینه امروز بحساب خود خواهدپرداخت ونکته‌حاسبوا قبل آن تحاسبوا نصب العین خاطرخود خواهد ساخت .

قطعه

حساب کار خود امروز کن که فرصت هست
زخیر شر بنگر تا چه هست حاصل تو
اگر بنقد نکوئی توانگری خوش باش
وگر بغیر بدی نیست وای بردل تو) (٨) (١)

---

(١) ازآیه مبارکه وخبرشریفه همچه برمیآید که انسان درقیامت عین عمل‌را می‌بیندنه جزای آنرا البته هرعملی دراین‌عالم ازخیروشر بصورت‌اصلی خود درقیامت نشان داده خواهدشد نعوذبالله من‌شرور نفسناسیئات اعمالنا (م)

سورة العاديات (۱)

بسم الله الرحمن الرحيم

(حضرت رسالت پناه منذر بن عمرو انصاری را با خیلی اصحاب بقبیله بنی کنانه فرستاد و فرمود که فلان روز بوقت صبح باید که برایشان رسید و غارت کنید وفلان روز باز آئید ایشان چنان کردند ودر باز آمدن بسبب عبور بر آبی بزرك توقفی افتاد ومنافقان زبان دراز کرده بایکدیگر میگفتند که تمام آن سریه در بادیه بلیه هلاك شده‌اند و کسیکه خبر ایشان برساند نمانده این سخن بمؤمنان رسیده اندوهناك شدند حق سبحانه برای خوشدلی اهل ایمان از حال آن سپاه بفرستادن این سوره خبر داد که) سوگند باسپان دونده که بوقت دویدن نفس زنند نفس زدنی به‌آوازی که به صهیل بود (۱) پس بیرون آرندگان آتش از سنك بسمهای خویش یعنی بسم نعل سنك زیر سم آتش زنند آتش زدنی (۲] پس بغارت کنندگان دروقت صبح (مراد راکبان ایشانند (۳) پس برانگیختند آن اسپان بوقت سفیده دم غباری در کنار آن قبیله (٤) پس بمیان درآمدند بدآنوقت گروهی ازدشمنان دین (٥) بدرستیکه انسان (مراد ابن ابی منافق است باجمع خود که اراجیفها درمیان مردم می افکندند مراد مطلق انسان است) مر پروردگار خودرا ناسپاس است (وگویند آیت درشان ابوحاجب است امام ابو اللیث آورده است که سه نفر ازعرب دریك عصر یگانه بودند هریکی درصفتی اشعث درطمع وابوحاجب دربخل وحاتم در سخا خق سبحانه قسم یاد میکند که ابوحاجب بخیل است واندك خیر و گفته اند کنود آن باشد که محنت برشمارد وازنعمت خیریاد نیارد ودرحدیث ابوامام است که کنود آن است که تنها خوردوعطا نکند وبنده‌را بزند) (٦) و بدرستیکه خدای بربخل و کفران

---

(۱) مشتمل بر ۱۱ آیه است و درمکه نازل شده و بقولی درمدینه نازل شده

او هرآینه گواهست یا انسان بر کنود خود گواهست بجهت ظهور اثر آن از او (۷) و بدرستیکه انسان برای دوستی مال هرآینه سخت است یعنی بخل وی بغایت رسیده (شیخ الاسلام قدس سره فرمود که اگر مال را دوست میداری بده تاباز بتو دهند و برای وارث منه که داغ حسرت بر دل تو نهند.

نظم

مال همان به که بیاران دهی | گر بدهی به که بخاکش نهی
زر زپی منفعت است ایحکیم | بهر نهادن چه سفال وچه سیم

بیت

زر از بهر خوردن بود ای پسر | برای نهادن چه سنگ وچه زر)

(۸) آیا نمیداند انسان که چون ظاهر گردد و بیرون آورده شود آنچه در گورهاست یعنی اموات (۹) وحاضر کرده شود آنچه در سینهاست (یعنی بمان آرند خیر وشر آنرا متمیز سازند جواب اذا اینست که خدای تعالی پاداش خواهد داد (۱۰) بدرستیکه آفریدگار ایشان باقوال وافعال ایشان آن روز رستخیز هرآینه داناست وجزا دادن تواناست والله اعلم (۱۱)

سورة القارعه (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

روز کوبنده (۱) چیست کوبنده (۲) وچه چیز دانا کرد ترا تا بدانی که چیست کوبنده (مراد روز قیامت است که بکوبد دلهارا بهول وهیبت) (۳) روزیکه باشند مردمان از شدت رستخیز مانند پروانه پراکنده یاچون غوغای ملخ که بهم برمی‌آیند وپایمال و پریشان حال میشوند (٤) و گردد کوهها از هول این روز مانند پشم رنگین زده شده بکمان نداقی یعنی کوهها از هول آن روز در تفرق اجزاء ونظائر آن در هوا بمشابه پشم رنگین زده شده باشد

(۱) مشتمل بر ۱۱ آیه است ودر مکه نازل شده

چه رنك پشم را سست کند ودرزدن زودمتفرق ومنتشر گردد (٥) پس اما در آن روزهر کرا گران باشد ترازوهای عمل او یعنی مقادیر انواع حسنات او راجح بود (٦) پس اودر زندگانی باشد پسندیده (٧) واما آنکه سبك بود ترازوهای کردار یا آنکه حسنه ندارد یاراجح آید سیئات او بر حسنات (٨) پس جای او هاویه است وآن درکه باشد زیرترین همه درکها (٩) وچه چیزدانا کرد ترا که چیست هاویه (١٠) آتشی بغایت رسیده درسوزش (١١)

سورة التکاثر (١)

بسم الله الرحمن الرحیم

(آورده اند که بنی عبدمناف وبنی سهم بریکدیگر تفاخر کردند بکثرت مردم قبیله بنی عبدمناف چون هریك شماره قبیله خویش کردند بیشتر آمدند وبنی سهم گفتند بسیارمردم ما درجاهلیت کشته شده اند یامرده وزنده را شمار میکنیم چون بدین نوع شمردند قوم بنی سهم بیشتر آمدند بسه خانواده حق سبحانه این سوره فرستاد) مشغول کرد شمارا فخر کردن به بسیار «قوم» ( ) تاحدیکه بگورستانها ومردگان را شمار کردید (وگفته اند معنی آیت آنست که مشغول شدید بتکاثر اموال واولاد مستغرق بامور معیشتی کشید تاآنگاه که بمردید وآمدید بمقابر) (٢) نه چنین باید که همت عاقل مصروف دنیاشود وازآخرت فراموش کند که اجل ناگاه بوی فرود آید وندامت سود ندارد .

قطعه

روزیکه اجل کند شبیخون	البته بباید از جهان رفت
گر دل نبود اسیر دنیا	آسان ره اینجهان توان رفت

زود باشد که بدانید عاقبت تفاخر وتکاثر یعنی بوقت مرگ (٣) پس حقا که زود بدانید جهت خطای خودرا بوقت نشور (٤) نه چنان باید که بزنده

(١) مشتمل بر ٨ آیه ودر مکه نازل شده است .

ومرده مباهات کنید اگر بدانید که چه احوال در پیش دارید دانستن درست بی گمان هرآینه شمارا بازدارد ازمفاخرت ومکاثرت (۵) بخدای تعالی که به خواهید دید دوزخ راتول ازدوری وقت که بعرصات می‌آرند (۶) پس هرآینه بخواهید دید آنرا دیدنی بچشم بیشك وقتیکه بوی در آید (۷) پس هرآینه پرسیده شوید آنروز بوقت محاسبه از نعمتهائیکه بدان مشغول شدید وازعبادتها بازماندید خطاب مخصوص است بهرکه دنیا اورا از دین بازداشته گفته اند مخاطب کفارند واصح آنست که اعم دارند چه همه کس را ازشکر نعمتی که داشته سئوال خواهند کرد وبعضی نعیم را تخصیص کرده‌اند بآب سرد ورطب یا سایه‌خنك یالذت نوم یااعتدال خلق یااسلام یاتخفیف شرائع یاقرآن واشهر آنست که صحت وفراغ است .

بیت

فراغ دلت هست و نیروی تن چه میدان فراخ است گوئی بزن

چه‌درحدیث آمده که دونعمت است بیشتر مردمان درآن مغبونند وقدرآن نمیشناسند وآن صحت‌و فراغت است درعین‌المعالی آورده که نعیم محمد ص است وهمه را ازدعوت وملت واتباع سنت اوخواهند پرسید .

بیت

چه نعمتی است بزرك از خدا که بر ثقلین
سپاسداری این نعمت است فرض العین (۸)

سورة العصر (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

(آورده اند که ابوالاشدبن مرصدیق راگفت زیان کردی ای ابابکر که دین پدرآنرا بگذاشتی واز عبادت بتان دست باز داشتی جواب داد که زیانکار نباشد آنکه سخن خداورسول شنود وعمل‌خیربجای آردبلکه زیانکارتر

(۱) مشتمل بر ۳ آیه ودر مکه نازل شده است

آن است که بت پرستد و متابعت شیطان کند حق سبحانه موافقت سخن صدیق را این سوره فرستاد که) سوگند بخدای روزگار یا بروزگاری که مشتمل است براعاجیب بسیار یا بنماز دیگر و یا بعصر هر پیغمبری یا بعصر توای محمد ص که فاضلترین همه عصرهاست (جواب قسم آنکه) (۱) بدرستیکه ابوالاشدین یا ابوالجهل یا همه آدمیان هر آینه در زیانند (بسبب صرف اعمال در مطلب ناپایدار.

بیت

مده بی‌هوده نقد عزیز عمر زدست — که بس زیان کنی و مر ترا ندارد سود

پس همه مشرکان ضایع کننده‌گان عمر در زیانکارینند) (۲) مگر آنکه گرویده اند و کرده اند کردار های پسندیده و وصیت کرده اند یکدیگر را بعملی راست ودوست که اقامت است برطریق حق یا بقول صحیح که قرآن است و وصیت کرده اندیکدیگررا بصبر و طاعت یا از معصیت (و بعضی از مفسران گویند نفی خسر کنایت است از حال ابوجهل و آمنوا ایمائی میکنند بصفت صدیق وعملوالصالحات اشارت است بکردار فاروق وتواصوا بالحق مخبر است از گفتار ذی‌النورین وتواصوا بالصبر حاکی است از سیرت مرتضی علی رضوان الله علیهم اجمعین (۳)

سورة الهمزه (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

(آورده‌اند که اخنس بن شریف عیب رسول‌الله ص میگفت در حضور وولید مغیره غیبت آنحضرت میکرد حق سبحانه درباره ایشان آیت فرستاد که) وای مرهرعیب کننده غیبت کننده را یا کسی را یا طعنه زننده بود و بدست وچشم اشارت کننده (۱) آنکسی که گرد کرد مالی و شمرد آنرا یا شماره آنرا نگاهداشت (۲) می پندارد آنکه مال جمع کرده اوجاوید خواهد ساخت اورا دردنیا (۳)

(۱) مشتمل بر ۹ آیه و درمکه نازل شده است

نه چنانست که آدمی پندارد هرآینه انداخته شود درحطمه (وآن نام دری که است ازدوزخ که هرچه در وی افتد فی الحال شکسته وسوخته گردد) (٤) وچه چیز دانا کرد ترا تادانی که چیست حطمه (٥) آتش خدای برافروخته شده (یعنی خدای تعالی آنرا برافروخته بقدرت وهر چه حقتعالی بر افروزد دیگری نتواند که فرو نشاند .

بیت

چراغی را که ایزد بر فروزد   هرآنکس پف کند ریشش بسوزد)

(٦) آن آتشی که برآید وغالب شود بردلها وبمیان آن درآید (و تخصیص این آتش بدل کافران جهت آنست که دل ایشان محل عقاید ناشایسته ومنشای اخلاق ناپسندیده است) (٧) بدرستی که آن آتش (یعنی مکان بر کافران فرو بسته شده است (٨) بستونهای دراز (یعنی درآن درکه بر بسته اند وستونها برآن زده ومحکم ساخته که هرکس نتواند گشاد اشارت بقا وخلود ایشان است درآتش صاحب کشف الاسرار فرمود که آتشی که بدل راه یابد آتشی عجیب است حسین منصور قدس سره فرمود که هفتاد سال آتش نارالله الموقده در باطن مازدند تاتمام سوخته شد تاگاه شروی از مقدمه انا الحق بیرون جست ودرآن آتش سوخته افتاد اکنون سوخته باید که ازسوزش ماخبردهد .

بیت

ای شمع بیا تامن تو راز بگوئیم   کاحوال دل سوخته هم سوخته داند(٩)

سورة الفیل (١)

بسم الله الرحمن الرحیم

(درکتب سیره نقلهای معتبره مذکور است ابرهه صباح که از قبل نجاشی که والی یمن بود درموسم حج دید که مردمان ازاطراف وجوانب متوجه مکه میشوند معلوم کرد که مقصدایشان زیارت خانه کعبه است عرق نخوتش درحرکت آمده داعیه کرد که درمقابله آن خانه بسازد ووجوه حجاج رابدانسو

(١) مشتمل بره آیه ودرمکه نازل شده است .

منصرف گرداند پس درصنعا از رخام ملون کلیسائی ساخت قلیس نام ودور دیوار آنرا بزر وجواهر مرصع ومزین گردانید و طوائف خلق را در ولایت یمن بطواف آن تکلیف نمود و این صورت اگرچه برقریش شاق بود لکن جز شکیبائی چاره نداشتند یکی از بنی کنانه بخدمت آن خانه مشغول شده رتبه مجاورت یافت وشبی آن بیت محدث را بحدث آلوده ساخت وفرار نمود این خبردر آفاق واقطار منتشر گشت وطباع مردم ازطواف آن متنفر شده ابرهه ازاین حال متأثرشده لشکری جمع کرد وباپیلان قوی هیکرمهیب منظر بقصد تخریب حرم محترم متوجه مکه شد وفیل محمودرا که عظمت جسه بمشابه کوه پاره بود .

بیت

بهیکل قوی راست چون کوه قاف چوشیر غرین چابك اندر مصاف

با خود برد بحوالی مکه معظمه آمده مواشی قریش‌را غارت کرده و اکابرمکه بکوهها متحصن شدند وابرهه ازاول روز لشکر برنشانده وفیلان را برآنگیخته روی بمکه نهادفیل محمود روی ازدیوار شهرمکه بگردانید متوجه لشکرگاه شد هرچند فیل بانان کوشیدند که روی او بجانب شهر کنند میسرنشد وفیلان دیگر بجهت اعراض او از خانه پیش نمیرفتند ابرهه از این حال فروماند وجماعت قریش ازبالای جبال نظر برگماشته که آیاحال برچه منوال گذرد که ناگاه از کنار دریا جوق جوق مرغان سیاه گردنهای سبز پدید آمدند وحمله‌آورده برآن لشکرسنك باران کردن وبیك نفس همه قوم ابرهه مستاصل شدند کما قال‌الله تعالی) آیا ندانستی که چگونه کرد پروردگار تو بخداوندان پیل (یعنی ابرهه ولشکراو) (۱) آیانساخت ونیفکندمکرایشانرا که درتخریب کعبه داشتند درتباهی وبطلان (۲) وفرستاد برایشان (ازطرف ساحل دریای هند) مرغان گروه گروه (ومنقارهای ایشان چون منقارمرغ و پنجه ایشان چون پنجه سك سرهای ایشان چون سرسبع وگویند مرغان سبز بودند بامنقارهای زرد) (۳) می‌افکندند آن‌لشکررا بسنگی ازسنك گل یعنی گل‌سنك شده (٤)پس ساخت خدای ایشان‌را بدان سنگها چون برك کاه‌خورده

شده یعنی خورده دروی افتاده و نابود کرده شده (کنایت است از استیصال ایشان آورده اند که هرمرغی سه سنك داشت یکی درمنقار ودودر پنجهای وبرهرعضواز بدی کافران زدندی‌ازآن جانب دیگر بیرون رفتندی و برهرسنگی نام یکی‌ازسنگدلان کـ نیت خرابی‌خانه داشتندی نوشته بودابرهه تنها بهزیمت رفته خودرا پیش‌نجاشی‌انداخت وازمکه تاحبشه مرغی که آن‌سنك بنام ابرهه موسوم بودوبرای هلاك اومقرربود درمنقارداشت بلازم وی بود ودربارگاه نجاشی بالای سر ابرهه پروازمیکرد چون ابرهه صورت حال بعرض رسانید ونجاشی ازروی تعجب برسید که چگونه مرغان بودند که چندین مبارزان را هلاك ساخته‌ابرهه‌را درانحال نظربر آن مرغ گفت ای‌ملك یکی‌ازآن مرغ اینست همان‌لحظه آن‌مرغ سنگی که داشت بنام‌او برسرش افکند وهم‌درنظر نجاشی هلاك شد وازاین صورت آیت عبرتی برصحیفه دل‌نجاشی‌منقش گشت

بیت

نوشت خـامه تقدیر بـر جریده دهر
خطی که فاعتبروامنه یااولی‌الابصار (٥)

سورة القریش (١)

بسم الله الرحمن الرحیم

(آمام زاهدآورده که قریش را برای تجارت دوسفر بودزمستان بیمن رفتندی وتابستان بشام ومردم ایشان‌را اهل‌حرم گفتندی وحرمت داشتندی و قریش باصح روایات‌لقب‌نضربن کنانه است وهر کس‌ازعرب که نسبت او بنضربن منتهی‌شود قریش‌است بعضی‌ازعلماء انساب برآنند که قریش‌لقب فهربن مالك است که نبیره نضرباشد که حق‌سبحانه برای اثبات نعمت برایشان این سوره فرستاد وگفت شگفت نمائید ومتعجب‌شوید) برای پیوستن قریش با یکدیگر

---

(١) مشتمل بر ٤ آیه ودرمکه نازل شده است

(۱) پیوستن ایشان در سفر زمستان و تابستان (برای عبادت ایشان مر اصنام را (یعنی محل تعجب است که من ایشانرا این نعمت و حرمت دادهام و ایشان از پرستش من بپرستش بتان مشغول شدهاند) (۲) پس باید که بپرستند خداوند این خانه معظمه را که تعظیم ایشان بسبب آنست (۳) آنخداوندیکه طعام داد ایشانرا بدین دو رحلت و سیر کرد از گرسنگی و ایمن گردانید ایشانرا بجهت این حرم محترم از ترس آنها که درحوالی مکهاند ویکدیگر را میکشند وغارت میکنند (٤)

سورة الماعون (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

(مفسران بر آنند که نصف اول سوره درشان کافران است و نصف آخر آن درباره منافقان آورده اند که ابوجهل لعین تکذیب قیامت کردی و هر گاه وصی یتیمی بودی او را بوقت طلب طعمه و کسوه از مال خود بزدی و براندی و پیوسته مردمان را از انفاق بازداشتی حق سبحانه فرمود) آیا دیدی تو و دانستی آنکس را که تکذیب میکند بروز جزا و باور نمیدارد (یعنی ابوجهل) (۱ پس او آنکس است که بعنف و ستم دفع میکند و میراند یتیم را (و گفتهاند ابوسفیان باولید شتری کشته بود و بخش میکرد یتیمی از و نصیبی طلبید او را بعصا بزد حق سبحانه مذمت او میکند که میزند یتیم را) (۲) و تحریص نمیکند و ترغیب نمی نماید اهل خود را برطعام دادن درویش و محتاج (یعنی نه خود میدهد و نه کسی را میفرماید که بدهد بلکه از احسان منع میکند.

بیت

چون ز کرم سفله بود بر کران — منع کند از کرم دیگران
سفله نخواهد دیگران را بکام — خس نگذارد مگسی را بجام

پس درحق منافقان میگوید) (۳) پس سختی عقاب برای نماز گذارندگان

---

(۱) مشتمل بر ۷ آیت و در مکه نازل شده است

ریائی (یعنی ابن‌ابی واصحاب او) (٤) آنانکه ایشان از نماز خود بیخبرانند وغفلت ورزنده‌گان یعنی از آن حسابی نگیرند وجز بحضور مردم نگذارند (مراد آنست که درخلوت پروای نماز ندارند وچون بصحبت رسند بشرایط و و آداب میگذارند .

بیت

کلید در دوزخ است آن نماز   که در چشم مردم گذاری داز)

(٥) آنانکه ایشان ریا میکنند در کردار خود بامید ستایش مردم (٦) و باز میدارند مال زکوة را (یعنی نمیدهند بمستحقان و گفته‌اند ماعون متاع خانه است که مردمان بکدیگر را بدان معونت کنند چون دیك و کاسه و وتبر و بیل ودلو وقولی آنست که مراداز ماعون سه چیز است منع که آن شاید آب و آتش ونمك) (٧) .

سورة الکوثر (١)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

(درمعالم آورده که عاص بن وائل باپیغمبر نزدیك باب بنی‌سهم ملاقات کرد زمانی باهم سخن گفتند حضرت رسالت پناه «ص» بیرون رفت وعاص بمسجد درآمد جمعی ازصنادید قریش که درمسجد نشته بودند ازوی پرسیدند که باکه سخن میگفتی گفت با این ابتر وعادت عرب آن بودی که هرکرا پسر نبودی ابتر گفتندی یعنی ازاو عقب نخواهدماند ودرآن ایام پسر آنحضرت طاهر نام که ازخدیجه داشت درگذشته بود چون این خبر بحضرت «ص» رسید دل مبارکش اندوهناك گشت حق سبحانه برای تفریح دل آنحضرت وتسلی خاطر مبارکش این سوره فرستاد که) ماعطا کردیم ترا بسیاری ازخیرات (و این لفظ بروزن فوعل است و کنایت از کثرت یعنی عطا کردیم ترا خیر بسیار یافرزند بسیار یاعلم وعمل

(١) مشتمل بر ٣ آیت ودرمکه نازل شده است

بسیار و درعین‌المعالی آورده که بسیاری امت و گفته‌اند کثرت ذکر تو درزمین وآسمان یا کثرت معجزات یا کثرت دوستان وهوا داران واشهر آنست که کوثر جوئی‌ست دربهشت ودراحادیث معراجیه آمده که بالای آسمان هفتم جوئی دیدم وبرلب آن جوی خیمه‌های بود از یاقوت ولؤلؤ وزبرجد ومرغان سبز برلب آن جوی دیدم ازجبرئیل پرسیدم که این جوی چیست فرمود که این جوی کوثراست که حق سبحانه بتوعطا فرموده ودر معالم التنزیل ازحضرت رسالت پناه نقل کرده که گفت کوثر جوئی است دربهشت درکنار های او از زرست ومجرای او بدر ویاقوت وخاك او خوشبوتر ازمشك وسفیدتراز برف وحدیثی دیگرهست که حوض من یعنی کوثرمسیرت اومدت یکماه راه است آب اوسفیدتراز شیرو بوی خوشبوی تر از مشك وکوزهای اومانندستارگان آسمان هر که از آن حوض آب خورد هرگز تشنه نشود وصاحب تاویلات فرموده که کوثر معرفت کثرت است بوحدت وشهود وحدیث درعین کثرت واین نهریست در بوستان معرفت که هر که از آن سیراب شدابداً ازتشنگی جهالت ایمن است واین معنی خاص حضرت نبی «ص» واکمل اولیای امت اوست) (۱) پس بگذار نماز برای پروردگارخود خاص از برای رضای او وشترقربانی کن برای وی (بخلاف مشرکان که برای بتان قربان میکنند یادست راست برچپ نه در نماز نزدیك نحرو آن موضع قلاده است از سینه و گفته‌اند مراد نماز عیداست وقربان کردن بعد ازآن) (۲) بدرستیکه دشمن تو (عاص بن وائل) اوست دم بریده (ومنقطع از خیرو بی نسل وذریت اماترا ذریت وحسن صیت واشتهار وآثارفضل بی شمار تاروز قیامت باقی خواهد بود.

بیت

آثار اقتدار تو تا حشر متصل خصم سیاه روی تو بیحاصل وخجل

سورة الکافرون (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

(گروهی از قریش چون ابوجهل وعاص و ولید وامیه و اسودبن عبدالمطلب بزبان عباس رضی الله عنه پیغام فرستادند به پیغمبر «ص» که تو یك سال خدایان مارا پرستش کن تامانیز یك سال عبادت خدای توبجای آریم چون پیغام بدان حضرت رسید مقارن حال جبرئیل علیه السلام نازل شد واین سوره فرود آورد که) بگوای محمد «ص» درجواب ایشان که ای کافران (مراد همان جماعتند که مذکور شدند که خدای تعالی میدانست که ایشان ایمان نیارند وبطعن وامتحان این سخن میگفتند لاجرم گفت که بایشان بگوی) (۱) نخواهیم پرستید آنچه شما می پرستیدگان در حال آنرا که من من پرستم که خالق عباد است (۳) ونیستم من پرستند درحال شما آنچه پرستش میکنید آنرا (٤) و نباشید شما پرستندگان دراستقبال آنرا که من پرستش می کنم (٥) کیش شما که بدان معتقدانید ودست بازنخواهید داشت ومراست دین وآئین که برانم ونخواهم گذاشت یاشماراست جزای کردار شما ومراست پاداش اعمال من و دین بمعنی عادت نیزآید (واین آیت به آیت سیف منسوخ شده ابن عباس فرموده که درقرآن سوره نیست برشیطان سخت تروصعب تر ازاین سوره زیرا که توحید محض است وثواب خواندن اوبرابر ثواب قرائت ربع ازقرآن باشد

سورة النصر (۲)

بسم الله الرحمن الرحیم

چون بیاید بازکردن خدای یعنی ظفردادن ترا بر قریش وفتح مکه ترا وفتح سایر بلدان است ترا (۱) وهی بینی مردمانرا که درمی آیند دردین

---

(۱) مشتمل بر ٦ آیه ودر مکه نازل شده

(۲) مشتمل بر۳ آیه است و درمدینه نازل شده

خدا که اسلام است گروه گروه (درسال نزول این‌سوره تتابع وفودبود چون بنی‌اسدبنی‌قریظه وبنی‌مره وبنی‌البکاء وبنی کنانه وبنی‌هلال بلغال و نخعیسودارم غیرایشان از اکناف واطراف بخدمت آنحضرت آمده بشرف اسلام مشرف شدند) (۲) پس تنزیه کن خدایراتنزیه مقرون بستایش پروردگارتو یابگوی سبحان‌الله وبحمده (ازحضرت عایشه منقول است که بعداز نزول این سوره ندیدم پیغمبر نماز گذاردی الاکه گفتی سبحانك‌اللهم وبحمدك‌اللهم اغفرلی و گفته اند نماز کن بامرخدا) وآمرزش طلب کن اورا (یعنی برای هضم نفس واستقصار عمل و گفته‌اند استغفار کن برای خود) بدرستیکه خدای هست قبول کننده توبه ازمستغفران (اکثرعلماء برآنند که‌نزول‌این‌سوره خبروفات‌رسول است «ص» دروقتی که نازل شد پیغمبر «ص» برخواند عباس رضی‌الله عنه بگریست وچون‌آنحضرت پرسید چرامیگری عباس‌جواب دادند که خبردادند ترا ازرفتن توحضرت فرمود که چنانست که تو گفتی وحضرت رسالت «ص» بعدازنزول این‌سوره دوسال بزیست وآخرسوره که بتمام فرود آمد اینست و صحابه این سوره را تودیع میگفتند ودرکشاف آورده که چون این سوره فرودآمد رسول خدا «ص ع» فاطمه سلام الله علیها را طلبید وگفت ای دختر من‌خبروفات من دادند.

بیت

نامه رسید از آنجهان بهر مراجعت برم

عزم رجوع میکنم رخت بعرش میبرم

فاطمه علیها السلام بگریست وآنحضرت فرمود که مگری که تو اول کسی باشی‌ازاهل بهشت که‌بمن‌رسی پس‌حضرت‌فاطمه علیها‌السلام‌بازخندید (۳

سورة اللهب (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

(چون آیت وانذر عشیرتك الاقربین نازشد حضرت رسالت پناه «ص» بکوه صفا بر آمده ندا کرد یاصباحا رؤسای قریش نزد وی جمع آمدند و فرمود که اگر من شمارا خبر کنم بانکه درپای کوه جمعی آمدند بداعیه آنکه بر شما شبیخون کرده دست بقتل وغارت بکشایند مرا درآن تصدیق می کنید یانی گفتند که چرا نکنیم وتو پیش مابدروغ متهم نشدهٔ حضرت فرمود که انی نذیرلکم بین یدی عذاب شدیدا بولهب برخاست وگفت هلاك بادترا مارا برای این خواندی وروایتی هست که باو دست سنگی برداشت که برآنحضرت «ص» افکند درهمان حال حق سبحانه این آیت فرستاد) هلاك ونابود هردو دست ابولهب که سنك برداشته خواست که برحبیب من زند وبدهلاك کند (ابی لهب عم رسول «ص ع» بود وعبدالعزی نام داشت بواسطه بسیاری معادات که او بارسول مورد نفرین ولعنت واقع شد وبعضی معنی آیت بر توجه گفتند که ناچیز باددنیا وآخرت او وهلاك شدو ناچیز گشت بعدازدعا آورده اند که ابولهب این سخن بشنید وگفت اگر آنچه برادرزاده من میگوید حق است مال وفرزند فدا کنم و خلاص باشم ردقول اورا این آیت آمد که) (۱) دفع نکند ازاو (خاصیت این نفرین ولعنت را خواسته (یعنی اموال اووآنراکه کسب کرده است یعنی فرزند اوعتبه یامرادمکسوب اوست از ارباح تجارت ومنافع معاملات) (۲) زود باشد که درآید بآتشی بازبانه (یعنی شعله زننده که آتش دوزخ است (۳) وزن او (که ام جمیل بنت حرب خواهر ابوسفیان است نیزبا اودر آید (پردازنده هیمه وکشنده هیزم (وآنچنان بود که ام جمیل درهمسایگی رسول خدا خانه داشت وروزها پشتهای خار ودستهای خسك جمع کردی وبشب

(۱) مشتمل بر ۵ آیه ودر مکه نازل شده است .

آوردی و برسر راه پیغمبر «ص ع» بریختی تاخاری دردامنش آویزد یادر پایش خلد آنحضرت «ص» بنماز برون آمدی وآنهارا ازسرراه برگرفتی و بطریق ملایمت گفتی چه نوع همسایگی است که بامن میکنید .

بیت

میریختند در ره توخار وباهمه چون گل شگفته بودرخ دلستان تو

وگفته اند هیزم کشی عبارت است ازسخن‌چینی که آتش‌خصومت‌میان دو کس برمیفروزد .

مثنوی

میان دوکس جنگ چون آتش است

سخن چین بدبخت هیزم کش است

کنند این آن خوش دگر باره دل

وی اندر میان خاکسار و خجل

میان دو کس آتش افروختن

نه عقل است خود درمیان دوختن

وام جمیل این خصلت داشت یاحامل‌حطب جهنم‌بود که جهت معادات رسول‌خدا «ص» بازگناه‌مردم‌برداشتی‌وگویندفی‌نفس‌الامرهیزم میکشیدبرای خود چنانچه‌رسم‌زنان عرب است روزی پشته هیزم بریشت داشت مانده شده رسن هیزم درگردن اوبود آنرا برسنگی نهاد تابیاساید ملکی را امرشد و بیامد وآن پشته را درپس‌پشت اوازسنگ فروگردانید رسن درگردنش‌بماند وخفه شدوبدوزخ رفت وحق‌سبحانه خبرداد) (٤) درگردن او رسن ازلیف خرما که هیزم بدان بسته بود (وگویند مرادسلسله حدید دوزخ است که در روزقیامت درگردن وی‌بسته بدوزخ کشند) (٥)

سورة الاخلاص (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

(جماعتی ازقریش گفتند ای محمد صفت کن از برای ما آنخدائی را که به پرستش او دعوت میکنی و درعالم آورده گروهی ازیهود گفتند که یا ابالقاسم وصف کن خدای را تا بتوایمان آریم چه درتوریت صفت او را دیده ودانسته‌ایم بگوچه چیزاست وچه میخورد وچه می‌آشامد واز که میراث گرفته ومیراث او که خواهد گرفت این سوره نازل شد که) بگوای محمد کسی که ازوی می‌پرسید اوست خدایتعالی یگانه متوحد بذات و منفرد بصفات (۱) خدائی که بی نیاز است ازهمه واوست پناه نیازمندان نخورد ونیاشامد وپاینده است که هرگز فانی و نیست نشود (ماوردی آورده که صمد آنست که هرچه خواهد کند ودرعین المعالی ازامام علی بن موسی نقل کرده اند که صمد آنست که عقلها از اطلاع کیفیت او ناامید باشند .

بیت

کمالش روی هر اندیشه بربست خرد را پشت ازاین اندیشه بشکست

(۲) نزاد کسی را (رد یهوداست گفتند عزیز پسر اوست) وزاده نشده از کسی (رد نصاری است که گویند که عیسی پسر مریم خداست) (۳) و نیست و نبوده ونخواهد بود مراو را همتائی هیچ یکی (رد مجوس است و مشرکان عرب که گفتند که او را کفو هست یعنی اهرمن و بتان حاشا شیخ ابوعلی رودباری گفته که شرکت دایراست برعدد وتقلب وعلت ومعلول وشکل وضد حق تعالی نفی عدد و کثرت کرد از ذات خود بهوالله احد نفی تقلب وتنقص فرمود به الله الصمد وعلت ومعلول را منتفی ساخت به لم یلد ولم یولد واشکال واضداد را را مرتفع گردانید به لم یکن له کفوا احد وازاین جهت است که این سوره را

---

(۱) مشتمل بر ٤ آیه ودرمکه نازل شده است

سوره اخلاص گویند محققان گفته اند که توحید بنفی وجود متماثل در ماهیت و متکافی
در قوت متصور تواند بود و متماثل در ماهیت و متکافی در قوت یا متاخر باشد در رتبت
بمشابه معلوم باشد مثل ولد یا متقدم در آن بمنزل علت و الد یا معیت دارد بمنابت مقارن مثل
مثل کفو پس تمهید قاعده توحید که به قل هو الله تقویم یافت بلم یلد که مقتضی
نفی صنف اول است ولم یولد که اقتضای نفی صنف دوم میکند ولم یکن له کفواً
احد که متقی نفی صنف سوم است تمام شد و شیخ جمال الدین سلوجی گفته که
معطله گویند عالم را صانع نیست و فلاسفه بر آنند که هست اما او را نام و
وصفت نیست و مذهب ثنویان آنست که شریك دارد و مشبه را اعتقاد آنست که
بخلق ماند و یهود و ترسایان گویند او را زن و فرزند هست و معتقد مغان آنست
که کفو دارد وچون بنده مؤمن گفت هو از تعطیل بیزار شد وچون گفت الله از
گفتار فلاسفه مبرا گشت وچون گفت احد از روشن ثنویه برائت نمود وچون
بزبان راند که الله الصمد از مذهب مشبه دور شد وچون لم یلد ولم یولد خواند
از یهود و ترسایان بیزاری کرد وچون ولم یکن له کفواً احد گفت از معتقد
مغان تبرا نمود و بعضی گفته اند که اسرار از کلمه هو بهره گیرد و ارواح از ذکر
کلمه الله ارتیاح یابد و دلها از نور احد محفوظ شود و عقول از سر
الله الصمد نصیب یابد و نفس از تعقل لم یلد ولم یولد منتفع گردد و شخص
از معنی ولم یکن له کفوا احد بمراد رسد و گفته اند کلمه هو قسم و الهان است
و لفظی الله بهره دانشوران است نام احد حظ محبان است گفتار الله الصمد نصیب
عارفان است و کلمات لم یلد ولم یولد بخش عاقلان است و الفاظ ولم یکن له
کفوا احد از آن عامه مؤمنان است هر که بسر هو رسد واله است وهر که الله
را داند عالم و عارف است وهر که احد را دریابد محب است وهر که صمد را
شناسد عارف است وهر که لم یلد ولم یولد را اعتقاد کند عاقل است وهر که ولم یکن
له کفوا احد را تصدیق کند مؤمن است وهر که همه این معنی را جمع کند موحد
خاص است وشمه از حقایق این سوره در تفسیر جواهر باز توان یافت والله الهادی (٤

سورة فلق (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم آورده اند که کودکی از یهود بخدمت رسول ص مشغول بود دختران لبید بن عاصم یهودی از او بمبالغه بسیار از مشاط راس و دندانه چند از مشط آنحضرت بستدند و بنام آنحضرت بر رسنی سحر کرده درچاه ذروان زیر سنگی نهادند جبرئیل سیدانام علیه السلام را خبر داد پیغمبر علیه السلام علی مرتضی را فرستاد تا آن رسن را بیاورد و یازده گره بر آن زده بود حق تعالی معوذتین را فرستاد یازده آیت و جبرئیل که قرات کرد بهر آیتی عقدی از آن رسن می گشود عقبه بنی عامر از حضرت رسالت پناه علیه السلام روایت کرده است که فرمود ماتعوذ المتعوذون بمثل معوذتین) بگو پناه میگیرم بآفریدگار صبح (و گفته اند فلق چیزی است که شکافته شود چون حب یعنی دانه و نوا جهت رستنی نبات و مانند سنگ و زمین جهت بیرون آمدن آب از آن یاز نداني است در دوزخ و بر هر تقدیر بخداوند آن پناه باید گرفت) (۱) از بدی آنچه آفریده است از موذیات انس و جن و سباع و بهایم و هوام (۲) و از شر شب تاریك چون درآید ظلمت او بر همه چیزها و یا از شر آفتاب چون غروب کند یا ماه چون برآید و کسوف کند یا ثریا چون ساقط گردد که آن محل کثرت اسقام است و طلوع آنوقت قلت امراض و الام (۳) و از شر دمندگان (یعنی زنانی که کلمات سحر میگویند و می دمند در گرهها و دختران لبید بن عاصم یهودی اند) (٤) و از بدی حاسد چون ظاهر کند حسد خودرا و بمقتضای آن عمل نماید چه اگر بپوشد ضرر آن جز بوی عاید نیست مراد یهود اند که بر حضرت رسول حسد داشتند و ختم کرده شر و را ین سوره را بر حسد که بدترین صفتی هست ابن عباس فرمود که اگر در عالم از شه حسد بدتر چیزی بودی ختم این سوره آن شدی اول خطیه که در آسمان واقع شده حسد ابلیس بود بر آدم و اول گناهی که بر زمین صادر گشت حسد قابیل بود بر هابیل

نظم

حسد آتشی دان که چون برفروخت — حسود لعین را همان لحظه سوخت
گرفتم بصورت همه دین شوی — حسد کی گذارد که حق بین شوی (۵)

---

(۱) مشتمل بر ۵ آیه و در مدینه نازل شده است

سورة ناس (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

بگو پناه میگیرم به پروردگار آدمیان (۱) پادشاه مردمان (۲) معبود بنی آدم (۳) از شر وسوسه کننده نهان شونده وقتیکه یاد خدای تعالی کنند عادت شیطان آن است که چون بنده خدایتعالی را یاد کند او بگریزد وچون از ذکر حق غافل باشد بوسوسه در آید (٤) آنکس که وسوسه میکند (٥) درسینهای مردمان (٦) از جنیان وآدمیان (یعنی شیاطین الانس والجن درلباب آورده که دراین سوره پنج جا لفظ ناس واقع شده ومعنی آن مکرر نیست مراد باول اطفال اند ومعنی ربوبیت دال است برآن وبثانی جوانان ولفظ ملك که بقهروسیاست دلیل باشد مشیراست برآن وبثالث پیران واسم الله که مبنی است ازطاعت وعبادت مناسب برآن و برابع صالحان که وسواس مولع است باغوای ایشان وبخامس مفسدان وعطف آن برمعوذ منه دلالت میکند برآن ومحققان برآنند که عدد پنج که مراتب کلیه که آن را حضرات خمس خوانند منحصر دردست دلالت بر نهایت وتمامی دارد وازین جهت اورا دائر گویند ودرآن اشارت بآن است که هرچند اورا درنفس اوضرب کنند وحاصل را در وباز ضرب نمایند الی غیرالنهایه پنج بصورت اصلی خود باز آید ودرنهایت عدد خودرا بنماید چون بیست وپنج وصدوبیست وپنج وعلی هذا پس خلاصه مکونات که انسان است حدود پیکر بدیع نظرش برپنج عضوی منتهی شود راس ویدین رجلین واطراف هریك ازاینها بازبه پنج انتها یافته ودر یدین و رجلین باعداد اصابع ظاهراست ودرراس که بطرف علوعلاقه بیشتر دارد ظاهر بحواس خمسه ظاهری وباطنش به پنج حس دیگر آراسته شده ومؤید این قول است آنکه درمعوذه ثانیه که سور قرآنی بدان منتهی می شود پنج بار لفظ الناس تکرار یافته ودر این عدد اسرار بی نهایت مندرج است و بیان شطری ازآن درجواهر التفسیر سمت تحریر پذیرفته والله علیم قدیر ودر

۱ـ مشتمل بر ۷ آیه ودر مکه نازل شده است

اقتساح کلام الهی بحرف باودر اختتا مش بحرف سین سری عزیز است چه این دوحرف بس باشد عرب گوید که بسك ای حسبك پس معنی چنین باشد که حسبك من الکونین ما اعطیناك بین الحرمین واز نوادر اتفاقات آن است که این دوحرف درلغت پارسی هم بمعنی حسب آید یعنی پسندیده وحکیم ثنائی اشارتی باین معنی نموده .

بیت

اول وآخر قرآن زچه باآمد وسین یعنی اندر ره دین رهبر تو قرآن بس

حسبنا الله کفی سمع الله لمن دعی لیس وراء الله منتهی فله الحمد فی الاخرة والاولی والصلوة والسلام علی محمد (ص) حبیبه و آله و ائمة الهدی واصحابه مصابیح انوار التقی والسلام علی من اتبع الهدی تمت) (۷) .

خاتمة الکتاب مستطاب تفسیر حسینی ازمؤلف علام بعون عنایت الهی ومدد حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم تفسیر مواهب علیه بنام خجسته فرجام امیر کبیر عالم گیر مظهر آثار خیر و احسان ومطمح انظار علم وعرفان المؤید بالفتح والنصرت والملقب بمقرب الحضرت .

قطعه

نظام دولت وملت علی شیر آنکه یك لمعه
بود خورشید رخشان از ضمیر مهر تاثیرش
وجودش از کتاب رحمه الله آیتی آمد
که علم وفضل وجود ولطف و احسانست تفسیرش

جعل الله رایات دولته علی ذوالدام منصوبه و آیات حشمته علی صحائف الایام مکتوبه باتمام رسید .

فرزند ارجمند لازال قدرة علیا وقلبه صفیا درتاریخ اتمام رباعی انشاء فرمود وایراد آن درآخرین اوراق مناسب نمود وهوهذا .

رباعی

با خامه که این نامه اقبال نوشت وانجام سخن بایمن الفال نوشت
گفتم مه وسال وروز وتاریخ نویس فی الحال دوم زشهر شوال نوشت

تمت بالخیر والسلامه

بسمه تعالی شأنه

اتمام یافت تفسیر مواهب علیه معروف به تفسیر حسینی در روز ۱۸ ذالحجة الحرام ۱۳۶۹ که عید غدیر و بمذهب امامیه اثنی عشریه عیدالله الاکبر است و چنانچه در دیباچه جلد اول این کتاب دانشمند معظم معاصر آقای جلالی نائینی اشاره فرمودند جناب افتخارالحاج آقای حاج محمد حسین اقبال و آقازادگان محترم ایشان آقایان جواد اقبال و جعفر اقبال بسرمایه خود سعی بلیغ درچاپ و انتشار آن نمودند و تا سوره احزاب چاپ شد ولی برای کثرت مشغله آقای جلالی موفق بادامه آن نگردیدند لذا جناب آقای اقبال ادام الله اقباله افتخار این امر بزرگ را باینجانب واگذار فرمودند و حقیر شروع دراتمام آن نمودم وبفضل الله وحمده موفق شدم باتمام آن . امید است مقبول پیشگاه خداوند متعال شده اگر دانشمندان بخطائی برخوردند بدانند سهو بربشر جائز وبقلم عفو یاد وشادم فرمایند واین حقیر دربقیه ازاین تفسیر که بقلم حقیر تصحیح شده تمام مطالبی که فاضل المعی مرحوم کاشفی برتفسیرمزبورایراد نمود بین الهلالین (پرانتز) قراردادم که اگر ایرادی برروایت و نظر مفسرین باشد العیاذ بالله بقرآن نسبت ندهند چه آنکه قرآن کتاب کون است لایاتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه تنزیل من حکیم حمید و نباید به مفسرین از مؤمنین هم خورده گرفت .

بیت

نمیگویم که در فهمش قصوری است　　　معاذالله که در هردیده نوری است

بهر شیشه که چشم ناظر افتاد　　　برنك آن از آن عالم خبر داد

هرگاه شما کتابهای تفسیر قرآن را چه کتابهائیکه اهل تسنن نوشته اند یانویسندگان شیعه ، مطالعه نمائید برای هرآیه قرآن اختلاف تفسیری بسیار خواهید دید در صورتیکه همه میدانیم قرآن مجید هیچ اختلافی ندارد علت تمام اختلافات فوق اختلاف سلیقه‌هاست که بقرآن چسبانیده اند و در مطالعه قرآن شرایطی را که باید درنظر بگیرند مراعات ننموده اند والا اگر مراعات

میکردند ابدا اختلافی نداشتند و ما برای خوانندگان محترم آن شرایط را درخاتمه این کتاب مستطاب ثبت وتقدیم میدارم :

شرطهائی که باید در مطالعه قرآن در نظر گرفت

۱- قرآن‌را کتاب خدا دانستن و به‌حقانیت او ایمان داشتن .وباینکه قرآن به تمام علوم نکریستن .

۲- قرآن را میزان حق وباطل عقائد ، حسن وقبح اعمال و خیر و شر امور دانستن و ایمان داشتن .

۳- خود را مطهر از کثافات ظاهری وباطنی کردن وبلباس تقوی و پرهیزکاری بدستور قرآن مزین نمودن وآراستن .

٤- باید پس از دانستن زبان‌عربی قرآنرا مثل‌کلیه کتاب های‌عربی تصور نموده وازروی قرائن وامارات موجوده در خود آیات و پس و پیش آنها پی‌برد که چند آیه درباره یك موضوع میباشد اگر دریکی یا دو آیه بنحو اجمال بیان شده دربقیه تفصیل داده شده است (بیشتراختلافات تفسیری برای اینستکه یك آیه یا نصف آیه راکه وسط یك موضوع است میگیرند وبدون توجه به پس وپیش آن‌آیه موضوع دیگری را که مربوط نیست از راه وجود روایات بآن آیه یا نصف آیه میچسبانند)

۵- اگر راجع بیك موضوع درآیات وسوره های دیگر مطلبی گفته شده باید شخص مفسر همه آن آیات را درنظر بگیرد تا مطلب درهمه آن آیات روشن گردد .

٦- مابه هیچ مطلبی ازمطالب قرآنرا باتاویل وتعبیر وکمك‌روایات از صورت ظاهر خارج ننمود واز ابنراه عقائد قرآنرا متمایل بعقیده خود و پدر ومادر یا جامعه خود نکرد ونیز باید از پیشینیان عبرت‌گرفت وقرآن‌را نباید بسوی عقاید وفرضیه‌های دانشمندان زمان کشانید چه آنکه روز بروز دانش درترقی وروبشهود گذارده‌شده وقرآن روز بروز تابشش بیشتراست

۷- باید ترتیب نزول، سوره های قرآن را در نظر گرفت .

۸- باید دانست که کدام سوره وآیه مکی است وکدام درمدینه نازل

شده وشان نزول آیات چیست (فقط شان نزولهائیکه اختلافی در آن نیست ارزش دارند) .

۹- جز به اتکاء روایات صحیحه غیر اختلافی نباید داستانهای قرآنرا بیشتر ازآنچه درقرآنست شرح وبسط داد واخبار مجعوله را نسبت داد

۱۰- درباره پیشگوئیهاقرآن بیشترازآنچه درقرآن روشن است نباید ازراه تاویل چیزی را بقرآن چسباند.

۱۱- باید حتی المقدور ازمشورت با تفسیرکنندگان دیگر کوتاهی نکرد وازکتابهای تفسیر نیز استفاده مشورتی نمود .

۱۲- آیات مربوط به آداب دینی ازقبیل امر به نماز وحج و روزه و جهاد اکثرا مجمل بوده برای پی بردن به تفصیل آنها باید مراجعه بسنتهای جامعه وغیر اختلافی شود .

درخاتمه این تفسیرکه معروف به تفسیرحسینی وملقب بمواهب العلیه است نام مفسر آن حسین است و مصحح آن حسین و ناشر آن هم حسین و من العجائب چون این تفسیررا مؤلف محترم بامرامیر علیشیر انجام داده اند درخاتمه بعداز بیاناتی درتاریخ اتمام آن این رباعی را درج کرده .

رباعی

با خامه که این نامه اقبال نوشت و انجام سخن بایمن الفال نوشت
گفتم مه وسال روز تاریخ نویس فی الحال دوم ز شهر شوال نوشت

واولین مرتبه که بزیور طبع آراسته شد در سال ۱۳۱۲ در چاپخانه محمدی دربمئی وخاتمه یافت این تفسیربدست محمدی درچاپخانه اقبال (خادم علم ودین محمد حسین محمدی اردهالی).

پوزش و سپاسگزاری

بنده همان به که ز تقصیر خویش   عذر بدرگاه خدا آورد

ازسال ۱۳۱٤ هجری شمسی که شروع بچاپ تفسیر «مواهب علیه» شد تا این تاریخ که جلد چهارم آن انتشار می یابد و مورد استفاده اهل دین وارباب فضل وادب قرارمیگیرد ، درحدود پانزده سال میگذرد و پس از یك دوره طولانی ، حمد خدایرا که چاپ تفسیر حسینی پایان یافته است .

در نیمهٔ اول سال ۱۳۱۷ چاپ وتصحیح جلداول این تفسیر بازحمات زیاد خاتمه یافت ودرهمان سال دردسترس عموم قرار گرفت وبا اتمام تصحیح وچاپ مجلدنخستین تصحیح وچاپ جلددوم آغاز گردید . چاپ جلددوم درسال ۱۳۱۸ بپایان رسیدوبیدرنك تصحیح وچاپ مجلد سوم شروع شد ازجلدسوم تفسیر مواهب علیه دویست صفحه (۲۰۰) بچاپ رسده بود که در مهر ماه ۱۳۱۸ خدمت نظام وظیفه نویسنده آغاز گشت یعنی با یکسال زندگانی تحصیلی سربازی درداشکدهٔ افسری و یکسال خدمت درلباس افسروظیفه دوسال قهراً کار تصحیح وچاپ تفسیرحاضر تعطیل شدولی باخاتمه خدمت سربازی گرانی کاغذ که درنتیجه حدوث جنك جهانی پیش آمده بودو همچنین اشتغال بامور سیاسی وروز نامه نگاری موجبات ادامه تعطیل را فراهم ساخت تا اینکه در بهمن ماه یکهزاروسیصد وبیست وهفت دراثر توقیف هفت ماهه روزنامه «کشور» وتنزل بازارکاغذ ، فراغتی برای من وسهولتی درامرانتشار برای ناشربوجود آورد وهمچنان دنبال خدمت وکاری که درحدود ده سال توفیق اتمام آن بدست نیامد و وقفهٔ ایجادشده بود گرفته شد ودرنتیجه جلدسوم دراواخرسال ۱۳۲۸ آماده انتشارشدوتاصفحهٔ چهارصدوهشتاد وپنج (٤۸٥) ازمجلدسوم بتصحیح وحواشی اینجانب ازطبع درآمد رمراقبت چاپ چند جزوه ازآخر جلد سوم را ازصفحه چهارصدوهشتاد وپنج ببعد با جلد چهارم **فاضل محترم آقای محمد حسین محمدی** بعهده گرفته وحقیقة دراختتام این امرخیر که نویسنده بواسطه اشتغال بامور روزنامه نگاری ومبارزات سیاسی موفق باتمام آن نشدم اجر جزیلی برای خودذخیره نموده اند. بنابراین مراقبت چاپ تفسیرحاضر

ازصفحه چهارصدوهشتاد وپنج ازجلد سوم باکلیه جلد چهارم باآقای محمدی بوده وبدینوسیله شخصاً ازایشان تشکردارم که در تصحیح چاپی قسمت اخیر آن اقدام کرده اند .

اینك موقع را برای اظهار تشکر و امتنان از ذوات محترمی که در کار تصحیح وطبع تفسیر مواهب علیه بنحوی از انحاء با نویسنده مساعدت فرموده مغتنم شمرده وتوضیح میدهد دربین نسخه هائی که درتصحیح جلدسوم اساس طبع قرارگرفت نسخهٔ نفیس استاد دانشمند و ادیب و نویسنده محترم جناب آقای علی اصغر حکمت که از حیث صحت و قدمت بی نظیر بود بکار تصحیح کمك شایانی نمود همانطوری که نسخهٔ خطی دوست محترم جناب آقای امیر قاسم فولاد وند (نماینده محترم مجلس شورای ملی) در تصحیح جلد سوم کمك مؤثری نموده است. درخاتمه ازحضرت آیةالله آقای سید محمد کاظم عصار مد ظله وحجةالاسلام آقای سید محمد مشکوة استاد دانشگاه و حجةالاسلام آقای ابن الدین استاد مدرسه عالی سپهسالار سپاسگزار است همچنین از کمك های ذیقمت دانشمند معظم و نویسنده محقق بارع جناب آقای سیدمحمد محیط طباطبائی وآقای سید عبدالعلی علوی طبیب حاذق و ادیب کامل مدیون وممنون هستم .

دراینجالازم میدانم ازدوست محترم آقای حاجی محمد حسین اقبال مؤسس ومدیر چاپخانه و شرکت کتابفروشی اقبال که عمر خودرا در راه تعمیم فرهنك وخدمت بمعارف خاصه چاپ و انتشار کتب دینی صرف نموده ودراین راه زحمات فراوانی را متحمل شده اند اظهار امتنان بنمایم وازخداوند دوام عمر وادامه خدمات ایشان را بفرهنك وملك وملت خواستارم همچنین ازآقای جواداقبال که درفراهم آوردن وسایل چاپ زحمت کشیده اند امتنان دارم والسلام علی من اتبع الهدی .

تهران - بتاریخ روز دو شنبه ششم ربیع الثانی یکهزار وسیصد و هفتاد (۱۳۷۰) هجری قمری برابر بیست و پنجم دیماه یکهزار و سیصد و بیست و نه (۱۳۲۹) هجری شمسی .

سید محمد رضا جلالی نائینی - مدیر روز نامه کشوری
وکیل درجه اول دادگستری .